



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

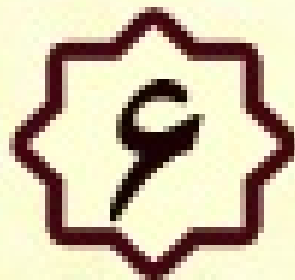
www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

دانشنامه

عقاید اسلامی

معرفت‌شناسی

مؤلف: محمد علی شیری



ترجمه:
محمد علی شیری

پهلوئی:
دکتر رضا بنجار

کتابخانه ملی، تهران، جمهوری اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه عقاید اسلامی

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۹	دانشنامه عقاید اسلامی جلد ۶
۱۹	مشخصات کتاب
۲۰	اشاره
۲۸	فصل بیستم : حمید، محمود، حامد
۲۸	واژه شناسی «حمید»، «محمود» و «حامد»
۳۰	حمید و محمود و حامد، در قرآن و حدیث
۳۲	۱ / ۲۰ ستوده بزرگوار
۳۲	۲ / ۲۰ بی نیاز ستوده
۳۲	۳ / ۲۰ فرزانه ستوده
۳۴	۴ / ۲۰ سرپرست ستوده
۳۴	۵ / ۲۰ شکست ناپذیر ستوده
۳۴	۶ / ۲۰ نخستین ستوده
۳۴	۷ / ۲۰ سزاوارترین ستوده
۳۶	۸ / ۲۰ ستودنی ستوده
۳۶	۹ / ۲۰ بهترین ستایشگر و ستوده
۳۶	۱۰ / ۲۰ هماره ستوده
۳۸	۱۱ / ۲۰ ستوده نامحدود
۳۸	۱۲ / ۲۰ ستوده در همه ویژگی هایش
۳۸	۱۳ / ۲۰ ستوده در همه کارهایش
۴۰	۱۴ / ۲۰ ستوده در همه کارش
۴۰	۱۵ / ۲۰ ستوده به هر زبانی
۴۲	۱۶ / ۲۰ ستوده به نعمتش
۴۴	فصل بیست و یکم : حتی

۴۴	واژه شناسی و اصطلاح شناسی «حی»
۴۴	حی ، در قرآن و حدیث
۴۸	۱ / ۲۱ ویژگی حیات او
۵۰	۲ / ۲۱ او زندگی همه چیز است
۵۴	فصل بیست و دوم : خالق
۵۴	واژه شناسی «خالق»
۵۴	خالق ، در قرآن و حدیث
۵۴	اشاره
۵۶	۱ / ۲۲ مبادی آفرینش
۵۶	۱ / ۲۲ - ۱ دانش
۶۲	۱ / ۲۲ - ۲ توانایی
۶۲	۱ / ۲۲ - ۳ اندازه گرفتن
۶۴	۱ / ۲۲ - ۴ خواست
۶۶	۱ / ۲۲ - ۵ مبادی فراگیر آفرینش
۶۸	۲ / ۲۲ ویژگی های آفرینش
۶۸	اشاره
۶۸	۲ / ۲۲ - ۱ حق
۷۰	۲ / ۲۲ - ۲ نیکویی
۷۰	اشاره
۷۳	تحلیلی در باب نیکویی آفرینش
۷۶	۲ / ۲۲ - ۳ نو به نو شدن
۷۸	۲ / ۲۲ - ۴ نو پدید آوری
۸۲	۲ / ۲۲ - ۵ آفرینش دفعی
۸۴	۲ / ۲۲ - ۶ آفرینش تدریجی
۸۶	۳ / ۲۲ آنچه آفریدگاری خدا به آن وصف نمی گردد
۸۶	اشاره

۸۶ ۱ نیاز ۳ / ۲۲
۹۲ ۲ بیهودگی ۳ / ۲۲
۹۴ ۳ اندیشه ۳ / ۲۲
۹۶ ۴ چاره اندیشی ۳ / ۲۲
۹۶ ۵ نمونه ۳ / ۲۲
۹۸ ۶ اندام ۳ / ۲۲
۱۰۰ ۷ رنج بردن ۳ / ۲۲
۱۰۲ ۸ دگرگونی ۳ / ۲۲
۱۰۲ ۹ مواد ازلی ۳ / ۲۲
۱۰۸ ۱۰ کلیاتی درباره آنچه در آغاز آفرینش نبوده است ۳ / ۲۲
۱۱۲ فصل بیست و سوم : خبیر
۱۱۲ واژه شناسی «خبیر»
۱۱۲ خبیر ، در قرآن و حدیث
۱۱۴ ۱ / ۲۳ آگاه بینا
۱۱۴ ۲ / ۲۳ فرزانه آگاه
۱۱۴ ۳ / ۲۳ ریزب_بِنِ آگاه
۱۱۴ ۴ / ۲۳ دانای آگاه
۱۱۶ ۵ / ۲۳ آگاهی که چیزی از فرا چنگ او در نمی رود
۱۱۸ فصل بیست و چهارم : رازق، رزّاق
۱۱۸ واژه شناسی «رازق» و «رزّاق»
۱۱۸ رازق و رزّاق ، در قرآن و حدیث
۱۲۰ ۱ / ۲۴ اوست بسیار روزی بخش
۱۲۰ ۲ / ۲۴ بهترین روزی رسانان
۱۲۰ ۳ / ۲۴ شما را از آسمان و زمین ، روزی می رساند
۱۲۲ ۴ / ۲۴ روزی رسان هر روزی خور
۱۲۲ ۵ / ۲۴ روزی رسان انسان

۱۲۴	----- ۶ / ۲۴ روزی رسان تنگ دستان
۱۲۶	----- فصل بیست و پنجم : رثوف
۱۲۶	----- واژه شناسی «رثوف»
۱۲۶	----- رثوف ، در قرآن و حدیث
۱۲۸	----- ۱ / ۲۵ مهرورز مهربان
۱۳۲	----- ۲ / ۲۵ مهرورز به بندگان
۱۳۴	----- ۳ / ۲۵ مهرورزترین مهرورزان
۱۳۸	----- ۴ / ۲۵ مهرورز به اهل آسمان ها و زمین
۱۳۸	----- ۵ / ۲۵ مهرورزی او پایان نمی پذیرد
۱۳۸	----- ۶ / ۲۵ مهرورزی اش به سامان کننده کار گنهکاران است
۱۴۰	----- ۷ / ۲۵ آنچه در توصیف مهرورزی او ، به کار نمی رود
۱۴۲	----- فصل بیست و ششم : رب
۱۴۲	----- واژه شناسی «رب»
۱۴۲	----- رب ، در قرآن و حدیث
۱۴۴	----- ۱ / ۲۶ دلیل پروردگاری او
۱۴۶	----- ۲ / ۲۶ پروردگار همه چیز
۱۵۲	----- ۳ / ۲۶ پروردگار بود ، آن گاه که پرورده ای نبود
۱۵۴	----- ۴ / ۲۶ پروردگار پروردگاران
۱۵۶	----- ۵ / ۲۶ وصف پروردگاری او
۱۶۲	----- فصل بیست و هفتم : رحمان، رحیم
۱۶۲	----- واژه شناسی «رحمان» و «رحیم»
۱۶۲	----- رحمان و رحیم، در قرآن و حدیث
۱۶۶	----- ۱ / ۲۷ معنای رحمان و رحیم
۱۶۸	----- ۲ / ۲۷ ویژگی های رحمت او
۱۶۸	----- ۱ _ ۲ / ۲۷ بر خود، رحمت نوشته است
۱۷۰	----- ۲ _ ۲ / ۲۷ دارای رحمت گسترده

- ۱۷۴ ----- ۲ / ۲۷ _ ۳ رحمت او همه چیز را فرا گرفته -----
- ۱۷۸ ----- ۲ / ۲۷ _ ۴ رحمت او بر خشمش پیشی گرفته است -----
- ۱۸۰ ----- ۲ / ۲۷ _ ۵ رحمت او دروازه هر حقی است -----
- ۱۸۰ ----- ۲ / ۲۷ _ ۶ هر رحمتی، از زیادی رحمت اوست -----
- ۱۸۲ ----- ۲ / ۲۷ _ ۷ رحمت کننده هر رحمت شده -----
- ۱۸۲ ----- ۲ / ۲۷ _ ۸ رحمت کننده هر که از او رحمت بخواهد -----
- ۱۸۴ ----- ۲ / ۲۷ _ ۹ رحم کننده بر کسی که رحم کننده ای ندارد -----
- ۱۸۶ ----- ۲ / ۲۷ _ ۱۰ رحم کننده بر هر اندوهگین -----
- ۱۸۶ ----- ۲ / ۲۷ _ ۱۱ رحم کننده بر بینوایان -----
- ۱۸۸ ----- ۲ / ۲۷ _ ۱۲ رحم کننده بر ناله بیمار -----
- ۱۸۸ ----- ۲ / ۲۷ _ ۱۳ رحم کننده آمرزگار -----
- ۱۹۰ ----- ۲ / ۲۷ _ ۱۴ مهربان ترین مهربانان -----
- ۱۹۴ ----- ۲ / ۲۷ _ ۱۵ بهترین رحم کنندگان -----
- ۱۹۴ ----- ۲ / ۲۷ _ ۱۶ رحمت، او را از کیفر باز نمی دارد -----
- ۱۹۶ ----- ۳ / ۲۷ آنچه در توصیف رحمت او، به کار نمی رود -----
- ۱۹۸ ----- فصل بیست و هشتم : رفیع، رافع -----
- ۱۹۸ ----- واژه شناسی «رفیع» و «رافع» -----
- ۱۹۸ ----- رفیع و رافع، در قرآن و حدیث -----
- ۲۰۰ ----- ۱ / ۲۸ بالا برنده مرتبه ها -----
- ۲۰۰ ----- ۲ / ۲۸ بر کشنده مرتبه ها -----
- ۲۰۴ ----- ۳ / ۲۸ برافرازنده آسمان ها -----
- ۲۰۶ ----- فصل بیست و نهم : رقیب -----
- ۲۰۶ ----- واژه شناسی «رقیب» -----
- ۲۰۶ ----- رقیب، در قرآن و حدیث -----
- ۲۰۸ ----- ۱ / ۲۹ نگاهبان همه چیز -----
- ۲۰۸ ----- ۲ / ۲۹ مراقب انسان -----

۲۱۲	فصل سی ام : سُبُوح، قُدُوس
۲۱۲	واژه شناسی «سُبُوح» و «قُدُوس»
۲۱۲	سُبُوح و قُدُوس ، در قرآن و حدیث
۲۱۶	۱ / ۳۰ فرمانِ روایِ بسیارِ پاک
۲۱۸	۲ / ۳۰ معنایِ تسبیح
۲۲۲	۳ / ۳۰ معنایِ تقدیس
۲۲۴	۴ / ۳۰ بسیارِ پاکِ آسمانِ ها و زمین
۲۲۶	فصل سی و یکم : سلام
۲۲۶	واژه شناسی «سلام»
۲۲۶	سلام ، در قرآن و حدیث
۲۲۸	۱ / ۳۱ بسیارِ پاک و سلام
۲۲۸	۲ / ۳۱ معنایِ سلام
۲۳۰	۳ / ۳۱ اوست سلام و از اوست سلام و به سوی اوست سلام
۲۳۲	فصل سی و دوم : سمیع
۲۳۲	واژه شناسی «سمیع»
۲۳۲	سمیع ، در قرآن و حدیث
۲۳۴	۱ / ۳۲ هر که سخن بگوید ، خدا سخن او را می شنود
۲۳۶	۲ / ۳۲ ویژگیِ شنواییِ او
۲۴۴	۳ / ۳۲ آنچه شنواییِ او ، به آن ، وصف نمی شود
۲۴۸	فصل سی و سوم : شافع و شفیع
۲۴۸	واژه شناسی «شافع» و «شفیع»
۲۵۰	شافع و شفیع ، در قرآن و حدیث
۲۵۰	۱ / ۳۳ شفاعت ، یکسره از آن اوست
۲۵۰	۲ / ۳۳ شفاعتگری جز او نیست
۲۵۲	۳ / ۳۳ بهترین شفاعتگر
۲۵۴	۴ / ۳۳ شفاعتگری نیست ، مگر به اذن او

- فصل سی و چهارم : شافی ۲۵۶
- واژه شناسی «شافی» ۲۵۶
- شافی ، در قرآن و حدیث ۲۵۶
- ۱ / ۳۴ شفابخش بیماری دل ها ۲۵۸
- ۲ / ۳۴ شفابخش بیماری ۲۶۰
- ۳ / ۳۴ شفابخش هر بلا ۲۶۰
- ۴ / ۳۴ شفابخشی جز او نیست ۲۶۰
- ۵ / ۳۴ شفابخش هر که از او شفا بخواند ۲۶۲
- فصل سی و پنجم : شاکر، شکور ۲۶۴
- واژه شناسی «شاکر» و «شکور» ۲۶۴
- شاکر و شکور ، در قرآن و حدیث ۲۶۴
- ۱ / ۳۵ سپاس گزار بسیار دانا ۲۶۶
- ۲ / ۳۵ آمرزگار بسیار سپاس گزار ۲۶۶
- ۳ / ۳۵ ویژگی سپاس گزاری او ۲۶۸
- فصل سی و ششم : شهید، شاهد ۲۷۰
- واژه شناسی «شهید» و «شاهد» ۲۷۰
- شهید و شاهد ، در قرآن و حدیث ۲۷۰
- ۱ / ۳۶ ویژگی گواه بودن او ۲۷۲
- ۱ / ۳۶ _ ۱ بر همه چیز ، گواه است ۲۷۲
- ۱ / ۳۶ _ ۲ او با شماست ، هر جا باشید ۲۷۸
- ۱ / ۳۶ _ ۳ او در همه جا هست ۲۸۰
- ۲ / ۳۶ آنچه گواهی خداوند ، به آن ، وصف نمی گردد ۲۹۴
- ۲ / ۳۶ _ ۱ در بر گرفتن مکان ها ۲۹۴
- ۲ / ۳۶ _ ۲ درآمدن در اشیا ۳۰۶
- ۳ / ۳۶ حکمت بالا بردن دست ها در دعا ۳۱۰
- فصل سی و هفتم : صادق ۳۱۴

- ۳۱۴ واژه شناسی «صادق»
- ۳۱۴ صادق ، در قرآن و حدیث
- ۳۱۶ ۱ / ۳۷ راستگوترین راستگویان
- ۳۱۸ ۲ / ۳۷ راست وعده
- ۳۲۰ ۳ / ۳۷ راست گفتار
- ۳۲۲ فصل سی و هشتم : صمد
- ۳۲۲ واژه شناسی «صمد»
- ۳۲۲ صمد ، در قرآن و حدیث
- ۳۲۴ ۱ / ۳۸ صمد ، کسی است که میان تهی نیست
- ۳۲۶ ۲ / ۳۸ صمد ، یعنی استوار به ذات خود
- ۳۲۶ ۳ / ۳۸ صمد ، کسی است که همه چیزها آهنگ او می کنند
- ۳۲۸ ۴ / ۳۸ صمد ، یعنی سرور فرمان روا
- ۳۲۸ ۵ / ۳۸ صمد ، یعنی کسی که صفات سلبی در او جمع است
- ۳۳۴ فصل سی و نهم : ظاهر، باطن
- ۳۳۴ واژه شناسی «ظاهر» و «باطن»
- ۳۳۴ ظاهر و باطن ، در قرآن و حدیث
- ۳۳۶ ۱ / ۳۹ ویژگی ظاهر و باطن بودن او
- ۳۴۲ ۲ / ۳۹ آنچه ظاهر و باطن بودن خدا ، به آن نیست
- ۳۴۴ فصل چهلم : عادل
- ۳۴۴ واژه شناسی «عادل»
- ۳۴۶ عادل ، در قرآن و حدیث
- ۳۴۸ فصل چهل و یکم : عالم، علیم
- ۳۴۸ واژه شناسی «عالم» و «علیم»
- ۳۴۸ عالم و علیم ، در قرآن و حدیث
- ۳۵۰ ۱ / ۴۱ ویژگی دانایی او
- ۳۵۰ ۱ / ۴۱ _ ۱ به همه چیز ، داناست

- ۳۶۸ ۱ / ۴۱ _ ۲ دانا بود ، آن گاه که دانسته ای نبود
- ۳۷۴ ۱ / ۴۱ _ ۳ دانش او به گذشته ، همچون دانش او به آینده است
- ۳۷۶ ۱ / ۴۱ _ ۴ دانش او ، بدون آموختن است
- ۳۷۸ ۱ / ۴۱ _ ۵ دانش او با ابزار نیست
- ۳۸۰ ۱ / ۴۱ _ ۶ برای او دانشی فراگیر و دانشی ویژه است
- ۳۸۲ ۲ / ۴۱ _ آنچه دانش او بدان وصف نمی گردد
- ۳۸۶ ۳ / ۴۱ _ نشانه دانش او
- ۳۸۸ فصل چهل و دوم : عزیز
- ۳۸۸ واژه شناسی «عزیز»
- ۳۸۸ عزیز ، در قرآن و حدیث
- ۳۹۰ ۱ / ۴۲ _ عزّت ، یکسره از آن خداست
- ۳۹۲ ۲ / ۴۲ _ ویژگی های عزّت او
- ۳۹۸ فصل چهل و سوم : عظیم
- ۳۹۸ واژه شناسی «عظیم»
- ۳۹۸ عظیم ، در قرآن و حدیث
- ۳۹۸ اشاره
- ۴۰۰ الف _ صفت ذاتی
- ۴۰۰ ب _ صفت فعلی
- ۴۰۰ ۱ / ۴۳ _ سترگی و بزرگی ، از آن خداست
- ۴۰۶ ۲ / ۴۳ _ سترگی او ، همه چیز را آکنده است
- ۴۰۶ ۳ / ۴۳ _ هر سترگی ای ، پیش سترگی او خُرد است
- ۴۱۰ ۴ / ۴۳ _ آنچه در توصیف سترگی او ، به کار نمی آید
- ۴۱۴ فصل چهل و چهارم : عَفْو
- ۴۱۴ واژه شناسی «عَفْو»
- ۴۱۴ عَفْو ، در قرآن و حدیث
- ۴۱۶ ۱ / ۴۴ _ بخشاینده توانا

- ۴۱۶ بخشاینده آمرزگار ۲ / ۴۴
- ۴۱۸ ویژگی بخشایش او ۳ / ۴۴
- ۴۲۲ گذشت ، برای او ، دوست داشتنی تر از مجازات است ۴ / ۴۴
- ۴۲۲ بخشایش او لطف است ۵ / ۴۴
- ۴۲۴ فصل چهل و پنجم : علی
- ۴۲۴ واژه شناسی «علی»
- ۴۲۴ علی ، در قرآن و حدیث
- ۴۲۶ بلند مرتبه بزرگ ۱ / ۴۵
- ۴۲۶ بلندمرتبه سترگ ۲ / ۴۵
- ۴۲۸ بلندمرتبه فرزانه ۳ / ۴۵
- ۴۲۸ بلند مرتبه والاتر ۴ / ۴۵
- ۴۳۰ ویژگی بلندمرتگی او ۵ / ۴۵
- ۴۳۴ فصل چهل و ششم : غائب
- ۴۳۴ واژه شناسی «غائب»
- ۴۳۴ غائب ، در قرآن و حدیث
- ۴۳۸ معنای ناپیدایی او ۱ / ۴۶
- ۴۳۸ ناپیدای شاهد ۲ / ۴۶
- ۴۴۰ آنچه در توصیف ناپیدایی او ، به کار نمی رود ۳ / ۴۶
- ۴۴۲ فصل چهل و هفتم : غافر ، غفور ، غفار
- ۴۴۲ واژه شناسی «غافر» ، «غفور» و «غفار»
- ۴۴۲ غافر ، غفور و غفار ، در قرآن و حدیث
- ۴۴۴ آمرزگار گناهان ۱ / ۴۷
- ۴۴۸ همه گناهان را می آمرزد ۲ / ۴۷
- ۴۴۸ گناهان را پیش از آمرزش خواهی می آمرزد ۳ / ۴۷
- ۴۵۲ فصل چهل و هشتم : غنی
- ۴۵۲ واژه شناسی «غنی»

- ۴۵۲ غنی، در قرآن و حدیث
- ۴۵۴ ۱ / ۴۸ بی نیاز از جهانیان
- ۴۵۶ ۲ / ۴۸ همیشگی بودن بی نیازی او
- ۴۵۸ ۳ / ۴۸ غیر او، نیازمند است
- ۴۶۰ فصل چهل و نهم : فاطر
- ۴۶۰ واژه شناسی «فاطر»
- ۴۶۰ فاطر، در قرآن و حدیث
- ۴۶۲ ۱ / ۴۹ پدید آورنده اشیا
- ۴۶۴ ۲ / ۴۹ پدید آورنده رنگ ها و اندازه ها
- ۴۶۴ ۳ / ۴۹ پدیده ها را با توانایی و فرزاندگی خود، پدید آورد
- ۴۶۶ فصل پنجاهم : فاعل، فعال
- ۴۶۶ واژه شناسی «فاعل» و «فعال»
- ۴۶۶ فاعل و فعال، در قرآن و حدیث
- ۴۶۸ ۱ / ۵۰ بسیار انجام دهنده آنچه بخواهد
- ۴۷۰ ۲ / ۵۰ انجام دهنده است، نه با جنبش ابزاری
- ۴۷۰ ۳ / ۵۰ انجام دهنده است، بی واسطه
- ۴۷۴ فصل پنجاه و یکم : قائم، قیوم
- ۴۷۴ واژه شناسی «قائم» و «قیوم»
- ۴۷۴ قائم و قیوم، در قرآن و حدیث
- ۴۷۴ اشاره
- ۴۷۶ الف _ قیام به خود
- ۴۷۶ ب _ قیام به امور موجودات
- ۴۷۸ ۱ / ۵۱ ویژگی قیام او
- ۴۸۲ ۲ / ۵۱ آنچه قیام او، با آن، توصیف نمی شود
- ۴۸۶ فصل پنجاه و دوم : قادر، قدیر
- ۴۸۶ واژه شناسی «قادر» و «قدیر»

- ۴۸۸ قادر و قدیر، در قرآن و حدیث
- ۴۹۰ ۱ / ۵۲ ویژگی توانایی او
- ۴۹۸ ۲ / ۵۲ نشانه قدرت او
- ۵۰۰ ۳ / ۵۲ قدرت خدا و مُحال
- ۵۰۴ فصل پنجاه و سوم : قاهر، قهار
- ۵۰۴ واژه شناسی «قاهر» و «قهار»
- ۵۰۴ قاهر و قهار، در قرآن و حدیث
- ۵۰۶ ۱ / ۵۳ معنای چیرگی خدا
- ۵۰۶ ۲ / ۵۳ چیره بر دشمنان و هموردان
- ۵۰۸ ۳ / ۵۳ چیره بر همه چیز
- ۵۱۲ فصل پنجاه و چهارم : قدیم، اَزلی
- ۵۱۲ واژه شناسی «قدیم» و «اَزلی»
- ۵۱۴ قدیم و اَزلی، در قرآن و حدیث
- ۵۱۶ ۱ / ۵۴ توصیف دیرینگی او
- ۵۲۸ ۲ / ۵۴ خدا بود و چیزی با او نبود
- ۵۲۸ اشاره
- ۵۳۵ کاوشی در حدیث «خدا بود و چیزی با او نبود»
- ۵۳۸ ۳ / ۵۴ آنچه درباره دیرینگی نام ها و کارهای او روایت شده است
- ۵۵۰ فصل پنجاه و پنجم : قریب
- ۵۵۰ واژه شناسی «قریب»
- ۵۵۰ قریب، در قرآن و حدیث
- ۵۵۲ ۱ / ۵۵ در دوری خود، نزدیک است
- ۵۵۴ ۲ / ۵۵ در والایی خود، نزدیک است
- ۵۵۶ ۳ / ۵۵ به کسی که او را بخواند، نزدیک است
- ۵۵۸ ۴ / ۵۵ نزدیک است به کسی که نزدیکی او را بجوید
- ۵۵۸ ۵ / ۵۵ نزدیک تر از هر نزدیک

- ۵۶۰ ۵۵ / ۶ آنچه نزدیک بودن خدا، از طریق آن، توصیف نمی شود
- ۵۶۲ ۵۵ / ۷ ره سپار به سوی او راهش کوتاه است
- ۵۶۴ فصل پنجاه و ششم : قوی
- ۵۶۴ واژه شناسی «قوی»
- ۵۶۴ قوی، در قرآن و حدیث
- ۵۶۶ ۵۶ / ۱ معنای نیرومندی او
- ۵۶۸ ۵۶ / ۲ ویژگی های نیرومندی او
- ۵۷۴ فصل پنجاه و هفتم : کاشف
- ۵۷۴ واژه شناسی «کاشف»
- ۵۷۴ کاشف، در قرآن و حدیث
- ۵۷۶ ۵۷ / ۱ از میان برنده گزند
- ۵۸۰ ۵۷ / ۲ از میان برنده بدی
- ۵۸۰ ۵۷ / ۳ برطرف کننده عذاب رسوایی
- ۵۸۲ ۵۷ / ۴ کنار زنده پرده غفلت
- ۵۸۴ فصل پنجاه و هشتم : کافی
- ۵۸۴ واژه شناسی «کافی»
- ۵۸۴ کافی، در قرآن و حدیث
- ۵۸۶ ۵۸ / ۱ بسنده در امور مهم
- ۵۸۶ ۵۸ / ۲ بسنده از همه چیز
- ۵۹۰ فصل پنجاه و نهم : کبیر، مُتکبِر
- ۵۹۰ واژه شناسی «کبیر» و «متکبر»
- ۵۹۰ کبیر و متکبر، در قرآن و حدیث
- ۵۹۰ اشاره
- ۵۹۲ ۱ . صفت ذات
- ۵۹۴ ۲ . صفت فعل
- ۵۹۴ ۵۹ / ۱ ویژگی بزرگی او

۵۹۸ ----- ۵۹ / ۲ آنچه بزرگی او، به آن، وصف نمی گردد

۶۱۳ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه العقائد الاسلامیه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانش نامه عقاید اسلامی / محمدی ری شهری، همکار رضا برنجکار ؛ مترجم مهدی مهریزی ؛ برای موسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 1385 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : مرکز تحقیقات دارالحدیث؛ 102.

شابک : 245000 ریال: دوره 964-493-117-3 ؛ 550000 ریال: دوره، چاپ سوم 978-964-493-117-8 ؛ ج. 1 964-
493-118-1 ؛ ج. 1، چاپ دوم: 9789644931178 ؛ ج. 1، چاپ سوم 978-964-493-118-5 ؛ ج. 2 964-493-119-
X ؛ ج. 2، چاپ دوم: 978-964-493-119-2 ؛ ج. 3 964-493-120-3 ؛ ج. 3، چاپ دوم: 978-964-493-120-8 ؛
ج. 4 964-493-121-1 ؛ ج. 4، چاپ سوم 978-964-493-121-5 ؛ ج. 5 X-123-493-964-978 ؛ ج. 5، چاپ سوم 978-
964-493-122-2 ؛ ج. 6 964-493-123-8 ؛ ج. 6 978-964-493-123-9 ؛ 550000 ریال (دوره، چاپ دوم) ؛ ج. 7
964-493-124-6 ؛ ج. 7 978-964-493-124-6 ؛ 550000 ریال (ج. 7 چاپ دوم دوره) ؛ 50000 ریال (ج. 8) ؛ ج. 8،
چاپ سوم 978-964-493-252-6 ؛ 50000 ریال: ج. 9 978-964-493-253-3 ؛ 550000 ریال (ج. 9، چاپ دوم)

یادداشت : فارسی - عربی.

یادداشت : هر یک از جلد های این کتاب با همکاری و ترجمه افراد مختلف انجام شده است.

یادداشت : ج. 8 و 9 (چاپ اول: 1386).

یادداشت : ج. 1 تا 7، 9 (چاپ دوم: 1386).

یادداشت : ج. 1، 2، 4 تا 9 (چاپ سوم: 1387).

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج. 1-3. معرفت شناسی. - ج. 4-7. خداشناسی. - ج. 8-9 عدالت خداوند

موضوع : اسلام -- عقايد -- احاديث

موضوع : احاديث شيعه -- قرن 14

شناسه افزوده : برنجكار، رضا، 1342 -

شناسه افزوده : مهريزي، مهدي، 1341 -، مترجم

شناسه افزوده : دار الحديث. مركز تحقيقات

شناسه افزوده : دار الحديث. مركز چاپ و نشر

رده بندي كنگره : 1385 8041م334BP211/5

رده بندي ديويي : 297/4172

شماره كتابشناسي ملي : 1047281

ص : 1

اشاره

الفصل العشرون: الحميد ، المحمود ، الحامد الحميد و المحمود والحامد لغةً «الحميد» و«المحمود» و«الحامد» مشتقة من مادة «حمد» وهو يدلّ على خلاف الذمّ. يقال: حمدت فلانا أحمده، ورجل محمود ومحمد إذا كثرت خصاله المحمودة غير المذمومة. (1) وحمدته على شجاعته وإحسانه حمدا: أثبتت عليه. (2) و«الحميد» فعيل بمعنى مفعول «المحمود» أو فاعل «الحامد». قال ابن الأثير: الحمد والشكر متقاربان ، والحمد أعمّهما ، لأنك تحمد الإنسان على صفاته الذاتية وعلى عطائه ولا تشكره على صفاته. (3) قال الفيوميّ: الحمد غير الشكر ؛ لأنه يستعمل لصفة في الشخص وفيه معنى التعجب ، يكون فيه معنى التعظيم للممدوح وخضوع المادح ... وأمّا الشكر فلا يكون إلا في مقابلة الصنيع ، فلا يقال: شكرته على شجاعته. (4)

1- أحجار الزيّت: موضع بالمدينة، وهو موضع صلاة الاستسقاء (معجم البلدان: 1 / 109).

2- معجم مقاييس اللغة: ج 2 ص 100؛ النهاية: ج 1 ص 436.

3- المصباح المنير: ص 149.

4- النهاية: ج 1 ص 437.

فصل بیستم : حمید، محمود، حامد

واژه شناسی «حمید»، «محمود» و «حامد»

فصل بیستم : حمید، محمود، حامد واژه شناسی «حمید»، «محمود» و «حامد» صفت های «حمید (ستوده)»، «محمود (ستوده)» و «حامد (ستایشگر، ستاینده)»، برگرفته از ماده «حمد» اند که بر خلاف ذم و نکوهش، دلالت دارد. گفته می شود: «حمدتُ فلانا أحمده؛ فلان را ستودم و می ستایم». و «رجل محمود و محمد» را آن گاه می گویند که خوی های ستوده و نانکوهیده او بسیار باشد. (و حمدته علی شجاعته و إحسانه حمدا)؛ یعنی بر او ثنا گفتم و «حمید»، فعیل به معنای مفعولی (محمود) یا فاعلی (حامد) است. ابن اثیر می گوید: حمد و شکر، نزدیک به هم هستند و حمد، اعم از شکر است؛ زیرا توانسان را بر صفات ذاتی او و بر عطای او حمد می کنی و او را بر صفاتش شکر نمی کنی. قیومی می گوید: حمد، غیر از شکر است؛ زیرا حمد، برای صفت موجود در شخص به کار می رود و در آن، معنای تعجب نهفته است و ممکن است در آن، معنای تعظیم برای ممدوح (مدح شده) و خضوع مادح (مدح کننده) باشد ... و اما شکر، تنها در مقابل نیکوکاری است. پس گفته نمی شود: او را بر شجاعتش شکر گزاردم.

الحميد والمحمود والحمد في القرآن والحديث مشتقات مادة «حمد» المنسوبة إلى الله تعالى في القرآن الكريم ستون ، وورد اسم «الحميد» مع اسم «الغني» عشر مرّات (1) ، ومع اسم «العزیز» ثلاث مرّات (2) ، ومع اسم «المجید» مرّة واحدة (3) ، ومع اسم «الحكيم» مرّة واحدة أيضا (4) ، ومع اسم «الولي» مرّة واحدة (5) ، ولفظ «صراط الحميد» مرّة واحدة أيضا (6) . والظاهر من استعمالات القرآن والحديث أنّ الحمد والشكر ، كما قال ابن الأثير : «متقاربان والحمد أعمهما» لأنّ الله سبحانه وتعالى يُحمد على صفاته الذاتية وعلى عطائه ، ولا يُشكر على صفاته . وفي الحديث : «يا مَنْ هُوَ مَحْمُودٌ فِي كُلِّ خِصَالِهِ» (7) ، «يا أَللهُ المَحْمُودُ فِي كُلِّ فِعَالِهِ» (8) ، «الحَمْدُ لِلّهِ المَحْمُودِ بِنِعْمِهِ» (9) . قال السيّد في رياض السالكين : «الحمد هو الثناء على ذي علم لكمالته ذاتيا كان كوجوب الوجود والانّصاف بالكمالات والتنزّه عن النقائص ، أو وصفيًا ككون صفاته كاملة واجبة ، أو فعليًا ككون أفعاله مشتملة على الحكمة» (10) . وأطلق اسم «الحامد» على الله في بعض الأحاديث . ومتعلّق هذا الحمد إمّا الله سبحانه أو مخلوقاته ، وحمد الله في كلّ حال يعني الثناء الإلهيّ البحت ، وهو خارج عن معنى التعظيم والخضوع الذي يُبديه الحامد للمحمود .

- 1- البقرة: 267 ، النساء: 131 ، إبراهيم: 8 ، الحج : 64 ، لقمان: 12 و 26 ، فاطر: 15 ، الحديد: 24 ، الممتحنة : 6 ، التغابن : 6 .
- 2- إبراهيم : 1 ، سبأ : 6 ، البروج : 8 .
- 3- هود : 73 .
- 4- فصلت : 42 .
- 5- الشورى : 28 .
- 6- الحجّ : 24 .
- 7- راجع : ص 18 ح 4450 .
- 8- راجع : ص 20 ح 4452 .
- 9- راجع : ص 22 ح 4456 .
- 10- رياض السالكين : شرح الدعاء 33 .

حمید و محمود و حامد، در قرآن و حدیث

حمید و محمود و حامد، در قرآن و حدیث برگرفته ها از ماده «حمد»، در قرآن کریم شصت بار به خدای متعال نسبت داده شده اند و نام «حمید» با نام «غنی»، ده بار و با نام «عزیز»، سه بار، با نام «مجید»، یک بار، با نام «حکیم»، یک بار، با نام «ولی»، یک بار و با تعبیر «صراط الحمید (راه [خدای] ستوده)» نیز یک بار وارد شده است. از کاربردهای قرآن و حدیث، چنین می نماید که حمد و شکر، آن سان که ابن اثیر گفته، نزدیک به هم هستند و حمد، اعم از شکر است؛ زیرا خداوند متعال بر صفات ذاتی و بر عطایش حمد می شود و بر صفاتش شکر گزارده نمی شود. و در حدیث است: «یا مَنْ هُوَ مَحْمُودٌ فِي كُلِّ خِصَالِهِ؛ ای آن که در همه خصلت هایش ستوده است»، «یا اللَّهُ الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ فِعَالِهِ؛ ای خداوند ستوده در همه افعالش» و «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَحْمُودِ بِنِعْمِهِ؛ ستایش، از آن خداست که به نعمت هایش ستوده است». سید علی خان مدنی در ریاض السالکین می گوید: حمد، ثنای صاحب علم به خاطر کمالش است، چه [کمال] ذاتی مانند: وجوب وجود و اتصاف به کمالات و عاری بودن از کاستی ها، چه وصفی، مانند آن که صفاتش کامل و واجب است، و چه فعلی، مانند آن که افعالش حکیمانه است. و نام «حامد»، در برخی احادیث به خداوند اطلاق شده است و متعلق این حمد، یا خدای سبحان است یا آفریدگان او، و حمد خدا در هر حال، به معنای ثنای صرف الهی است و آن، بیرون از معنای تعظیم و خضوعی است که ستاینده (حامد) برای ستوده (محمود)، اظهار می کند.

20 / 1 الحميدُ المَجدُ الكتابُ «قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» . (1)

الحديثا لإمام الصادق عليه السلام: و أمّا «ح-م» فَمَعْنَاهُ : الحميدُ المَجدُ. (2)

20 / 2 الغنِيُّ الحميدُ «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيُّ حَمِيدٌ» . (3)

راجع : النساء: 131 ، إبراهيم: 8 ، الحجّ: 64 ، لقمان: 12 و 26 ، فاطر: 15 ، الحديد: 24 ، الممتحنة: 6 ، التغابن: 6.

20 / 3 الحَكِيمُ الحميدُ «لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» . (4)

1- هود : 73 .

2- معاني الأخبار : ص 22 ح 1 عن سفيان بن سعيد الثوري ، بحار الأنوار : ج 92 ص 374 ح 1 .

3- البقرة : 267 .

4- فصّلت : 42 .

20 / 1 ستوده بزرگوار

20 / 2 بی نیاز ستوده

20 / 3 فرزانه ستوده

20 / 1 ستوده بزرگوار (1) قرآن «[فرشتگان] گفتند: آیا از کار خداوند به شگفت می آیی؟ ای اهل بیت [ابراهیم]! رحمت خدا و برکت های او بر شماست، که او ستوده بزرگوار است» .

حدیث امام صادق علیه السلام در تفسیر «حمّ» : (2) به معنای ستوده بزرگوار است.

20 / 2 بی نیاز ستوده «و بدانید که خداوند، بی نیاز ستوده است» .

ر. ک: نساء: آیه 131، ابراهیم: آیه 8، حج: آیه 64، لقمان: آیه 12 و 26، فاطر: 15، حدید: آیه 24، ممتحنه: آیه 6، تغابن: آیه 6.

20 / 3 فرزانه ستوده «باطل به آن (قرآن) از پیشاپیش آن و از پشت سر آن نمی رسد. فرو فرستاده ای از جانب فرزانه ستوده است» .

1- واژه «مجید» در ترجمه های معتبر کهن و نوین قرآن کریم، مانند ترجمه های: ابو الفتح رازی، میبیدی، خرّمشاهی، مجتبی و فولادوند، به «بزرگوار» ترجمه شده است.

2- منظور، «حم» از حروف مقطعه قرآن کریم است که در سرآغاز برخی از سوره ها آمده است .

20 / 4 الولِيُّ الحَمِيدُ « وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ » . (1)

20 / 5 العَزِيزُ الْحَمِيدُ « كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ » . (2)

راجع : سبأ : 6 ، البروج : 8 .

20 / 6 أَوَّلُ مَحْمُودِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلِ مَحْمُودٍ ، وَآخِرِ مَعْبُودٍ ، وَأَقْرَبِ مَوْجُودٍ ، الْبَدِيءِ بِإِلَهِ مَعْلُومٍ لِأَرْزَلِيِّتِهِ ، وَلَا آخِرَ لِأَوْلِيِّتِهِ . (3)

20 / 7 أَحَقُّ مَحْمُودِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحَقُّ مَحْمُودٍ بِالْحَمْدِ ، وَأَوْلَاهُ بِالْمَجْدِ . (4)

1- . الشورى : 28 .

2- . إبراهيم : 1 .

3- . مهج الدعوات : ص 144 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 231 ح 8 .

4- . بحار الأنوار : ج 32 ص 14 ح 6 نقلاً عن ابن ميثم في شرح المختار من خطب نهج البلاغة .

20 / 4 سرپرست ستوده

20 / 5 شکست ناپذیر ستوده

20 / 6 نخستین ستوده

20 / 7 سزاوارترین ستوده

20 / 4 سرپرست ستوده «و اوست که باران را پس از آن که ناامید گشته اند، فرو می فرستد و رحمت خود را می گستراند ، و اوست سرپرست ستوده» .

20 / 5 شکست ناپذیر ستوده «[این] کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستاده ایم تا مردم را به اذن خداوندگارشان ، از تاریکی ها به سوی روشنایی درآوری ؛ به سوی راه [خداوند] شکست ناپذیر ستوده» .

ر . ك : سبأ : آیه 6 ، بروج : آیه 8 .

20 / 6 نخستین ستودها امام علی علیه السلام : ستایش ، از آن خداست که نخستین ستوده ، واپسین پرستیده و نزدیک ترین موجود است . آغازگری که دیرینگی او دانسته نیست و آغاز او را پایانی نیست .

20 / 7 سزاوارترین ستودها امام علی علیه السلام : ستایش ، از آن خداست که به ستایش ، سزاوارترین ستوده ، و به بزرگواری ، شایسته ترین آن است .

20 / 8 المَحْمُودُ الحَمِيدُ رسول الله صلى الله عليه وآله في حَدِيثِ المِعْرَاجِ: فَالْتَمَّتْ عَن يَمِينِ العَرْشِ فَوَجَدَتْ عَلَى سَاقِ العَرْشِ الأَيْمَنِ مَكْتُوبًا: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لَا شَرِيكَ لِي، مُحَمَّدٌ رَسُولِي، أَيَّدْتُهُ بِعَلِيٍّ. يَا أَحْمَدُ سَقَّتْ اسْمَكَ مِنِ اسْمِي، أَنَا اللَّهُ المَحْمُودُ الحَمِيدُ. (1)

20 / 9 خَيْرُ حَامِدٍ وَ مَحْمُودٍ رسول الله صلى الله عليه وآله في دُعَاءِ الجَوْشَنِ الكَبِيرِ: يَا خَيْرَ ذَاكِرٍ وَمَذْكُورٍ، يَا خَيْرَ شَاكِرٍ وَمَشْكُورٍ، يَا خَيْرَ حَامِدٍ وَمَحْمُودٍ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أَيضًا: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا أَحَدٌ يَا وَاحِدٌ يَا شَاهِدٌ يَا مَاجِدٌ يَا حَامِدٌ. (3)

20 / 10 المَحْمُودُ لَا- يَزَالُ رسول الله صلى الله عليه وآله: الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ، وَدَنَا فِي تَقَرُّدِهِ... مَجِيدًا لَمْ يَزَلْ، مَحْمُودًا لَا يَزَالُ. (4)

1- بحار الأنوار: ج 18 ص 314 ح 26 نقلًا عن كتاب المحتضر للحسن بن سليمان وراجع: التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 220 ح 102.

2- البلد الأمين: ص 410، بحار الأنوار: ج 94 ص 396.

3- البلد الأمين: ص 405، بحار الأنوار: ج 94 ص 388.

4- الاحتجاج: ج 1 ص 138 ح 32 عن علقمة بن محمّد الحضرمي عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 37 ص 204 ح 86.

20 / 8 ستودنی ستوده

20 / 9 بهترین ستایشگر و ستوده

20 / 10 هماره ستوده

20 / 8 ستودنی ستوده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در حدیث معراج_: به سمت راست عرش ، رو کردم و بر ساق راست عرش نوشته یافتم : «خدایی جز من نیست. یگانه ام . انبازی برایم نیست. محمد ، فرستاده من است . او را با علی نیرومند ساختم. ای احمد! نام تورا از نام خود برگرفتم. منم خدای ستودنی ستوده».

20 / 9 بهترین ستایشگر و ستوده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعای «جوشن کبیر»_: ای بهترین یاد کننده و یاد شده، ای بهترین سپاس گزار و سپاس داشته شده، ای بهترین ستاینده و ستوده!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعای «جوشن کبیر»_: خداوندا! من از تو درخواست می کنم به نامت ، ای یگانه ، ای یکتا ، ای شاهد ، ای بزرگوار ، ای ستایشگر!

20 / 10 هماره ستوده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ستایش ، از آن خداست؛ کسی که در یگانگی خود ، بلند پایه گشت و در یکتایی اش نزدیک شد ... همیشه بزرگوار است و هماره ستوده.

20 / 11 المَحْمُودُ غَيْرُ المَحْدُودِ لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّعَاءِ: بِاسْمِ المَحْمُودِ غَيْرِ المَحْدُودِ (1)، المُسْتَحَقُّ لَهُ عَلَى السَّرَاءِ وَالضَّرَاءِ، بِاسْمِ المَذْكُورِ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ. (2)

20 / 12 المَحْمُودُ فِي كُلِّ خِصَالِهَا لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فَأَنْتَ مَحْمُودٌ، وَإِنِّي عَذَّبْتَنِي فَأَنْتَ مَحْمُودٌ، يَا مَنْ هُوَ مَحْمُودٌ فِي كُلِّ خِصَالِهِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي مَا تَشَاءُ وَأَنْتَ مَحْمُودٌ. (3)

20 / 13 المَحْمُودُ فِي كُلِّ فِعَالِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ آدَمَ لَمَّا رَأَى النُّورَ سَاطِعًا مِنْ صُلْبِهِ؛ إِذْ كَانَ اللَّهُ قَدْ نَقَلَ أَشْبَاحَنَا مِنْ ذُرْوَةِ العَرَشِ إِلَى ظَهْرِهِ، رَأَى النُّورَ وَلَمْ يَتَبَيَّنِ الأَشْبَاحُ... فَقَالَ: مَا هَذِهِ الأَشْبَاحُ؟ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا آدَمُ، هَذِهِ أَشْبَاحُ أَفْضَلِ خَلَائِقِي وَبِرِّيَّاتِي: هَذَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا المَحْمُودُ الحَمِيدُ فِي أفعالِي، شَفَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ اسْمِي... (4)

1- في المصدر: «غير المحمود»، و التصويب من بحار الأنوار .

2- الإقبال: ج 1 ص 136، بحار الأنوار: ج 97 ص 339 ح 1 .

3- الإقبال: ج 1 ص 132، بحار الأنوار: ج 97 ص 336 .

4- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 219 ح 102 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 11 ص 150 ح 25 .

20 / 11 ستوده نامحدود

20 / 12 ستوده در همه ویژگی هایش

20 / 13 ستوده در همه کارهایش

20 / 11 ستوده نامحدود امام صادق علیه السلام در دعا: به نام آن ستوده نامحدود که بر خوشی و ناخوشی، سزاوار آن (ستایش) است. به نام آن یاد شده در سختی و آسایش.

20 / 12 ستوده در همه ویژگی هایش امام صادق علیه السلام: خداوند! اگر مرا به بهشت در آوری، پس ستوده ای و اگر مرا عذاب دهی، باز هم ستوده ای. ای آن که در همه ویژگی هایش ستوده است! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست و برای من، آنچه می خواهی، انجام ده، که تو ستوده ای.

20 / 13 ستوده در همه کارهایش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آدم علیه السلام آن گاه که نور را از صُلب خود، تابان دید، آن هنگام که خداوند، اشباح ما را از اوج عرش به پشت او جابه جا کرد، نور را دید و اشباح [برای او] روشن نشدند... پس گفت: این اشباح چیست؟ خداوند متعال فرمود: «ای آدم! اینها اشباح برترین مخلوقات و آفریدگان من اند. این، محمد است و من، ستودنی ستوده در کارهایم. برای او نامی از نام خود برگرفتم...».

الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «الْم» : دَلَّ بِـ «اللايم» عَلَى قَوْلِكَ الْمَلِكِ الْعَظِيمِ الْقَاهِرِ لِلْخَلْقِ أَجْمَعِينَ ، وَدَلَّ بِـ «الميم» عَلَى أَنَّهُ الْمَجِيدُ الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ أَعْيَالِهِ. (1)

إدريس عليه السلام: يَا اللَّهُ الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ فِعَالِهِ. (2)

14 / 20 الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ صُنْعِهَا إِمَامٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَهِي ... أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ مَا تَصْنَعُهُ. (3)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَرِيمِ فِي مُلْكِهِ ، الْقَاهِرِ لِمَنْ فِيهِ ، الْقَادِرِ عَلَى أَمْرِهِ ، الْمَحْمُودِ فِي صُنْعِهِ. (4)

15 / 20 الْمَحْمُودُ بِكُلِّ لِسَانٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّعَاءِ: أَنْتَ اللَّهُ الْمَحْمُودُ بِكُلِّ لِسَانٍ. (5)

-
- 1- .معاني الأخبار: ص 25 ح 4 عن محمد بن زياد و محمد بن سيّار ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 63 ح 33 كلاهما عن الإمام العسكري عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 92 ص 378 ح 10 .
 - 2- .مصباح المتهدّد : ص 601 ح 693 ، الإقبال : ج 1 ص 181 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 222 ح 3 نقلاً عن الدرّوع الواقية عن الإمام عليّ عليه السلام .
 - 3- .البلد الأمين : ص 315 عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 105 ح 14 .
 - 4- .الدرّوع الواقية : ص 182 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 191 ح 3 .
 - 5- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 143 ح 2354 عن معاذ بن جبل ، بحار الأنوار : ج 95 ص 356 ح 11 .

20 / 14 ستوده در همه کارش

20 / 15 ستوده به هر زبانی

امام صادق علیه السلام_ درباره تفسیر آیه « الم » _: با « لام» بر این سخن تو دلالت کرد که او مالکِ سترگ و چیره بر همه خلق است ، و با «میم» ، بر این دلالت کرد که او در همه کارهایش بزرگوارِ ستوده است.

ادریس علیه السلام: ای خدای ستوده در همه کارهایش!

20 / 14 ستوده در همه کارش امام علی علیه السلام: ای خدای من! ... تویی کریم ستوده ، در همه آنچه می کنی.

امام علی علیه السلام: ستایش ، از آنِ خداست که در فرمان روایی خود ، کریم است، بر کسانی که در آن اند ، چیره است، بر امر خود تواناست، و در کار خود ، ستوده است.

20 / 15 ستوده به هر زبانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_: تویی خداوند ستوده به هر زبانی.

20 / 16 المَحْمُودُ بِنِعْمَتِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَحْمُودِ بِنِعْمَتِهِ، الْمَعْبُودِ بِقُدْرَتِهِ، الْمُطَاعِ بِسُلْطَانِهِ ... (1)

الإمام عليّ عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلِ الْحَمْدِ وَوَلِيِّهِ، وَمُنْتَهَى الْحَمْدِ وَمَحَلُّهُ ... الْمَحْمُودِ بِأَمْتَانِهِ وَيَإِحْسَانِهِ. (2)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَحَدِ الْمَحْمُودِ الَّذِي تَوَحَّدَ بِمُلْكِهِ، وَعَلَا بِقُدْرَتِهِ، أَحَمَدُهُ عَلَى مَا عَرَفَ مِنْ سَبِيلِهِ، وَأَلْهَمَ مِنْ طَاعَتِهِ، وَعَلَّمَ مِنْ مَكْنُونِ حِكْمَتِهِ، فَإِنَّهُ مَحْمُودٌ بِكُلِّ مَا يُؤَلِي، مَشْكُورٌ بِكُلِّ مَا يُبْلِي. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي.. هُوَ أَهْلٌ لِكُلِّ حَمْدٍ ... الْمَحْمُودُ لِيَنْدَلَ نَوَائِلِهِ. (4)

الإمام الكاظم عليه السلام: أَنْتَ الصَّمَدُ ... الْمَعْبُودُ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَالْمَحْمُودُ بِالنَّعْمِ. (5)

1- .مكارم الأخلاق : ج 1 ص 451 ح 1545 عن الإمام زين العابدين عليه السلام، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 350 عن أنس و عن الإمام الرضا عليه السلام، روضة الواعظين : ص 164 ، بحار الأنوار : ج 103 ص 267 ح 13 نقلاً عن جواهر المطالب ؛ ذخائر العقبى : ص 70 ، المناقب للخوارزمي : ص 336 ح 357 كلاهما عن أنس ، الصواعق المحرقة : ص 162 عن الحسن بن شاذان وقد ذكر صدر الخطبة فقط .

2- .الكافي : ج 8 ص 173 ح 194 عن محمد بن النعمان أو غيره عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 350 ح 31 .

3- .مختصر بصائر الدرجات : ص 195 ، بحار الأنوار : ج 53 ص 78 ح 86 .

4- .الإقبال : ج 2 ص 123 عن سلمة بن الأكوع ، بحار الأنوار : ج 98 ص 242 .

5- .بحار الأنوار : ج 95 ص 445 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .

20 / 16 ستوده به نعمتش

16 / 20 ستوده به نعمتش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش ، از آن خداست که به نعمت خود ، ستوده است، به توانایی خود پرستیده است و به سلطه اش فرمان رواست

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آن خداست که سزاوار ستایش و ولیّ آن ، و فرجام ستایش و جایگاه آن است ... و به نعمت دادن و نیکی کردنش ستوده است.

امام علی علیه السلام :ستایش ، از آن خداوند یگانه ستوده است؛ آن که در فرمان روایی خود ، یگانه گشت و به توانایی اش بلندمرتبه . او را می ستایم بر آنچه از راه خود [به من] شناساند و از طاعت خود ، الهام کرد و از حکمت پوشیده خود آموخت؛ زیرا او به همه آنچه [از سرِ لطف] روا می دارد ، ستوده است و به هر آنچه می آید، درخور سپاس است.

امام صادق علیه السلام :ستایش ، از آن خداوندی است ... که سزاوار هر ستایشی است ... و به خاطر عطاهای بی دریغش ستوده است .

امام کاظم علیه السلام : [خداوندا!] تویی بی نیازِ ... پرستیده به پرستش و ستوده به نعمت ها.

الفصل الحادي والعشرون: الحَيِّ لُغَةً واصطلاحاً الحَيِّ صفة مشبهة من مادّة «حبي». وهو أصلان: أحدهما: خلاف الموت ، والآخر الاستحياء الذي [هو] ضدّ الوقاحة (1). و«الحَيِّ» مشتقّ من المعنى الأول ، ويختلف الفلاسفة والمتكلّمون في تفسير الحياة الإلهيّة ، لكنّهم جميعاً ذكروا العلم والقدرة في تفسير هذه الصفة ، وذهب البعض إلى أنّ معناه «الفعال الدَرَكَ» (2). ورأى بعض آخر أنّ الحياة هي مبدأ العلم والقدرة (3). وبينهم من قال: «معناه هو أنّه لا يستحيل أن يكون عالماً قادراً» (4).

الحَيِّ في القرآن والحديثنسب القرآن الكريم صفة «الحَيِّ» مقرونةً بصفة «القيوم» إلى الله عز و جل في ثلاثة مواضع (5) ، وبقوله : «لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» في موضع واحد (6) ، وبقوله : «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» في ثلاثة مواضع (7) ، وبقوله : «الَّذِي لَا يَمُوتُ» في موضع واحد (8) ، وقد تكرّرت عبارة «يُحْيِي وَيُمِيتُ» تسع مرّات (9) وعبارة «نُحْيِي وَنُمِيتُ» مرّتين (10). وقد نُسب إحياء الموتى إلى الله سبع مرّات (11) ، ومعنى إخراج الحَيِّ من الميت وبالعكس في أربع آيات (12) ، ومعنى إحياء الأرض بعد موتها تسع مرّات (13) ، ومعنى إماتة النَّاس وإحيائهم خمس مرّات (14) في القرآن الكريم. لقد عدّت الأحاديث المأثورة الحياة الإلهيّة بلا كفيّة ، وعلى هذا الأساس لا يمكن وصف ذاتها وحقيقتها ، والتوضيحات المذكورة للحياة الإلهيّة في الأحاديث إمّا لها جانب سلبيّ ، وتبيّن التفاوت بين الحياة الإلهيّة وحياة المخلوقات ، وإمّا تشير إلى آثار الحياة الإلهيّة ولوازمها ، ومن هذه التوضيحات يمكن الإشارة إلى الموارد الآتية: حياة الله ليست بمعنى أنّها ذات مدّة ولها أجلّ معيّن ، حياته غير حادثة بل أزليّة أبدية؛ الله هو المصدر لحياة المخلوقات الحيّة .

- 1- معجم مقاييس اللغة : ج 2 ص 122 .
- 2- علم اليقين للفيض الكاشاني : ص 137 .
- 3- الأسفار الأربعة للملأ صدرًا : ج 6 ص 418 .
- 4- تلخيص المحصل للطوسي : ص 281 ؛ كشف المراد للعلامة الحلّي : ص 401 .
- 5- البقرة : 255 ، آل عمران : 2 ، طه : 111 .
- 6- القَيْرَوان : مدينة عظيمة في شمال إفريقية (راجع معجم البلدان : 4 / 420) . وهي اليوم من مُدن تونس .
- 7- النَّازُّ : الممتلئ البدن (النهاية : 1 / 186) .
- 8- البقرة : 255 .
- 9- البقرة : 255 ، آل عمران : 2 ، غافر : 65 .
- 10- الفرقان : 58 .
- 11- البقرة : 258 ، آل عمران : 156 ، الاعراف : 158 ، التوبة : 116 ، يونس : 56 ، المؤمنون : 80 ، غافر : 68 ، الدخان : 8 ، الحديد : 2 .
- 12- الحجر : 23 ، ق : 43 .
- 13- البقرة : 73 و 260 ، الحج : 6 ، يس : 12 ، الشورى : 9 ، الأحقاف : 33 ، القيامة : 40 .
- 14- آل عمران : 27 ، الأنعام : 95 ، يونس : 31 ، الروم : 19 .

فصل بیست و یکم : حی

واژه شناسی و اصطلاح شناسی «حی»

حی ، در قرآن و حدیث

فصل بیست و یکم : حیواژه شناسی و اصطلاح شناسی «حی» واژه «حی (زنده)» ، صفت مشبّهه از مادّه «حیی» است که دو معنای اصلی دارد : یکی خلاف مرگ ، یعنی زندگی ، و دیگری آزرَم داشتن که ضدّ بی شرمی است . حی ، برگرفته از معنای نخست است . فیلسوفان و متکلمان ، در تفسیر حیات الهی اختلاف دارند؛ ولی آنان همگی ، دانش و توانایی را در تفسیر این صفت ، یاد کرده اند. برخی بر آن اند که معنای آن، «فَعَالٌ دَرَّاکٌ (کنشگر دریابنده)» است و برخی دیگر بر این نظرند که حیات ، مبدأ دانش و توانایی است . برخی نیز گفته اند که «معنای حی، آن است که محال نیست که دانای توانا باشد».

حی ، در قرآن و حدیث قرآن کریم ، صفت «حی» را همراه با صفت «قیوم» در سه جا به خداوند عز و جل نسبت داده است و در يك جا با تعبیر «لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ ؛ او را خوابِ سبک و خوابِ گران نمی گیرد» ، و در سه جا با تعبیر «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ؛ خدایی جز او نیست» و در يك موضع با تعبیر «الَّذِي لَا يَمُوتُ ؛ آن که نمی میرد» یاد کرده است و عبارت «يُحْيِي وَيُمِيتُ ؛ زنده می کند و می میراند» ، نُه بار و عبارت «نُحْيِي وَنُمِيتُ ؛ زنده می کنیم و می میرانیم» دو بار تکرار شده و زنده کردن مردگان ، هفت بار به خداوند نسبت داده شده است و معنای بیرون آوردن زنده از مُرده و برعکس ، در چهار آیه و معنای زنده کردن زمین پس از مرگ آن ، نُه بار و معنای میراندن مردم و زنده کردن ایشان ، پنج بار در قرآن کریم به کار رفته است. احادیث منقول ، حیات الهی را بدون چگونگی دانسته اند . بر این پایه ، توصیف ذات و حقیقت آن، امکان ناپذیر است و توضیحاتی که در احادیث برای حیات الهی ذکر شده ، یا جنبه سلبی دارند و تفاوت حیات الهی و حیات آفریدگان را بیان می کنند ، و یا به آثار و لوازم حیات الهی اشاره دارند . از جمله این توضیحات به این موارد می توان اشاره کرد : حیات خدا به معنای مدّت دار بودن زندگی او و مهلت دار بودن آن نیست. حیات خداوند ، حادث نیست؛ بلکه دیرینه و جاودان است. خداوند ، سرچشمه حیات آفریدگان جاندار است.

21 / 1 صِفَةُ حَيَاتِهَا الْكِتَابُ «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» . (1)

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» . (2)

«وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ» . (3)

«وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» . (4)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في دعاء الجوشن الكبير: يا حَيَّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ ، يا حَيَّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ ، يا حَيُّ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ حَيٌّ ، يا حَيُّ الَّذِي لَا يُشَارِكُهُ حَيٌّ ، يا حَيُّ الَّذِي لَا يَحْتَاجُ إِلَى حَيٍّ ، يا حَيُّ الَّذِي يُمِيتُ كُلَّ حَيٍّ ، يا حَيُّ الَّذِي يَرْزُقُ كُلَّ حَيٍّ ، يا حَيَّا لَمْ يَرِثِ الْحَيَاةَ مِنْ حَيٍّ ، يا حَيُّ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى ، يا حَيُّ يَا قَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام في الدعاء: يا حَيُّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ ، يا حَيُّ بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ ، يا حَيُّ مَعَ كُلِّ حَيٍّ ، يا حَيُّ حِينَ لَا حَيٍّ ، يا حَيُّ بَقِيَ وَيَقْنَى كُلُّ حَيٍّ ، يا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، يا حَيُّ يَا كَرِيمُ ، يا مُحْيِي الْمَوْتَى . (6)

1- البقرة : 255 .

2- آل عمران : 2 .

3- طه : 111 .

4- الفرقان : 58 .

5- البلد الأمين : ص 408 ، المصباح للكفعمي : ص 344 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 393 .

6- مهج الدعوات : ص 208 عن أبي حمزة الثمالي ، البلد الأمين : ص 60 عن محمد بن الصلت القمي عن الإمام المهدي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 231 .

21 / 1 ویژگی حیات او

1 / 21 ویژگی حیات او قرآن «خداوند که جز او خدایی نیست، زنده پاینده است؛ نه خوابی سبک و نه خوابی گران، او را فرا نمی گیرد».

«خدا که جز او خدایی نیست؛ زنده پاینده است».

«و چهره ها برای زنده پاینده، فروتنی و خواری می کنند».

«و بر زنده ای توکل کن که نمی میرد».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعای جوشن کبیر_: ای زنده پیش از هر زنده، ای زنده پس از هر زنده، ای زنده ای که همانند او زنده ای نیست، ای زنده ای که زنده ای با او شریک نمی گردد، ای زنده ای که به زنده ای نیاز ندارد، ای زنده ای که هر زنده ای را می میراند، ای زنده ای که هر زنده ای را روزی می رساند، ای زنده ای که زندگی را از زنده ای ارث نبرده است، ای زنده ای که مردگان را زنده می کند، ای زنده، ای پاینده ای که خواب سبک و خواب گران، او را فرا نمی گیرد!

امام زین العابدین صلی الله علیه و آله_ در دعا_: ای زنده پیش از هر زنده، ای زنده پس از هر زنده، ای زنده با هر زنده، ای زنده، هنگامی که هیچ زنده ای نبود، ای زنده ای که پایدار می ماند، در حالی که هر زنده ای نابود گردد، ای زنده ای که خدایی جز او نیست، ای زنده، ای کریم، ای زنده کننده مردگان!

الإمام الباقر عليه السلام - إذ قيل له: أخبرني عن ربك متى كان؟ -: وَيَلِكْ، إِنَّمَا يُقَالُ لِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ: مَتَى كَانَ؟ إِنَّ رَبِّي - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - كَانَ وَلَمْ يَزَلْ حَيًّا بِلاَ كَيْفٍ . . . كَانَ حَيًّا بِلاَ حَيَاةٍ حَادِثَةٍ. (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ نُورٌ لاَ ظِلْمَةَ فِيهِ، وَعِلْمٌ لاَ جَهْلَ فِيهِ، وَحَيَاةٌ لاَ مَوْتَ فِيهِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُ نُورٌ لاَ ظِلَامَ فِيهِ، وَحَيٌّ لاَ مَوْتَ لَهُ . . . حَيٌّ الذَّاتِ. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام: كَانَ عَزَّ وَجَلَّ إِلَهَا حَيًّا بِلاَ حَيَاةٍ حَادِثَةٍ . . . بَلْ حَيٌّ لِنَفْسِهِ. (4)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ - كَانَ حَيًّا بِلاَ كَيْفٍ وَلاَ أَيْنَ. (5)

21 / 2 هُوَ حَيَاةٌ كُلُّ شَيْءٍ الإِمام عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام - لَمَّا سُدَّ ثَلَّ عَنِ اللَّهِ -: هُوَ حَيَاةٌ كُلُّ شَيْءٍ، وَنُورٌ كُلُّ شَيْءٍ، سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا . . . وَبِحَيَاتِهِ حَيَّتْ قُلُوبُهُمْ، وَبِنُورِهِ اهْتَدَوْا إِلَى مَعْرِفَتِهِ. (6)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 88 ح 3، التوحيد: ص 173 ح 2 نحوه وكلاهما عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 3 ص 326 ح 23.
 - 2- التوحيد: ص 138 ح 13 عن جابر الجعفي وص 137 ح 11 عن منصور الصيقل عن الإمام الصادق عليه السلام موص 138 ح 12 عن يونس بن عبد الرحمن عن الإمام الرضا عليه السلام وكلاهما مع تقديم وتأخير، بحار الأنوار: ج 57 ص 86 ح 70 نقلاً عن ثواب الأعمال وراجع: جامع الأخبار: ص 39 ح 8.
 - 3- التوحيد: ص 140 ح 4 عن هارون بن عبد الملك.
 - 4- التوحيد: ص 141 ح 6 عن عبد الأعلى، بحار الأنوار: ج 4 ص 298 ح 27.
 - 5- التوحيد: ص 141 ح 6 عن عبد الأعلى وص 173 ح 2 عن أبي بصير عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «لم يزل حياً بلا كيف»، الكافي: ج 8 ص 31 ح 5 عن أبي الهيثم بن التيهان عن الإمام علي عليه السلام وليس فيه «ولا أين»، بحار الأنوار: ج 4 ص 298 ح 27.
 - 6- الكافي: ج 1 ص 130 ح 1.

21 / 2 او زندگی همه چیز است

امام باقر علیه السلام_ در پاسخ به این سؤال که به او گفته شد : خبر ده که خداوندگارت از کی بوده است _ : وای بر تو! تنها به چیزی که نبوده ، گفته می شود که از کی موجود شده است. همانا خداوندگارم _ که والا_ و بلند پایه است _ هست و همواره زنده است ، بدون چگونگی زنده است ، بدون زندگی پدید آمده.

امام باقر علیه السلام : خداوند ، نوری است که تاریکی در او نیست، دانشی است که جهل در او نیست و زندگی ای است که مرگ در او نیست.

امام صادق علیه السلام : خداوند ، نوری است که هیچ تاریکی ای در او نیست و زنده ای است که مرگی برای او نیست ذاتا زنده است.

امام کاظم علیه السلام : او خدایی زنده ، بدون زندگی نوپدید است ... ؛ بلکه در ذات خود ، زنده است.

امام کاظم علیه السلام : همانا خداوند _ که خدایی جز او نیست _ بدون چگونگی و بدون کجایی ، زنده است.

21 / 2 او زندگی همه چیز است امام علی علیه السلام_ آن گاه که از ایشان درباره خداوند پرسیدند _ : او زندگی همه چیز و روشنایی همه چیز است. پاک است و از آنچه می گویند ، بسی برتر و بالاتر است و به زندگی او دل هایشان (دل های حاملان عرش) زنده گشته است و با نور او به شناختش راه یافته اند.

الإمام زين العابدين عليه السلام_ في مُنَاجَاتِهِ -: وَأَنْتَ أَقَمْتَ بِقُدْسِكَ حَيَاةَ كُلِّ شَيْءٍ ، وَجَعَلْتَهُ نَجَاةً لِكُلِّ حَيٍّ . (1)

راجع : ج 7 ص 118 (الفصل التاسع والستون : المحيي ، المميت) .

1- .بحار الأنوار : ج 94 ص 157 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

امام زین العابدین علیه السلام_ در مناجات با خدا_ : تو با پاکی خود ، زندگی همه چیز را بر پا کرده ای و آن را [مایه] رهایی برای هر زنده ای نهاده ای.

ر . ك : ج 7 ص 119 (فصل شصت و نهم : محیی ، ممیت).

الفصل الثاني والعشرون: الخالـقالخالق لغةً إنّ «الخالق» اسم فاعل من مادّة «خلق» ، والخلق في الأصل بمعنى التقدير ، ويستعمل بمعنى إيجاد الشيء على أساس التقدير (1) .

الخالق في القرآن والحديث لقد جاء قوله تعالى : «خالق كل شيء» أربع مرّات (2) في القرآن الكريم ، وقوله : «أحسن الخالقين» مرّتين (3) ، و«إنّي خالق بشرًا» مرّتين أيضًا (4) ، و«الخالق العليم» كذلك (5) ، و«هو الله الخالق البارئ المصور» مرّةً واحدةً (6) ، و«هل من خالق غير الله يرزقكم» كذلك (7) . وفي الأحاديث مباحث كثيرة بشأن الخلق ومبادئها وخصائصها الإيجابية والسلبية وما جاء في هذه المجموعة قسم من مباحث الخلق ، وستأتي المباحث الباقية في موسوعة «ميزان الحكمة» تحت عنوان «الخلق» . لقد ذهبت الأحاديث إلى أنّ العلم والتقدير والمشية من مبادئ الخلق التي تشير إلى المعنى الأصلي للخلق لغويًا ، ومن أهم خصائص الخلق في الأحاديث نفي المثال والأصول الأزليّة ، أي: إنّ الله سبحانه لم يوجد الأشياء في العالم على أساس أمثلة أزليّة ، والفعل الإلهي غير محكوم بالأمثلة والصور الأزليّة الثابتة ، من جهة أخرى إنّ الله تعالى لم يخلق العالم من مادّة وأصل أزليّ وغير مخلوق ، من هنا صورة العالم ومادته كالتاهما حادثه وبديعة . لقد جاء في الآيات والأحاديث الخلق من شيء أحيانًا بالنسبة إلى الله سبحانه . كقوله مثلاً: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ» (8) .

1- المصباح المنير: ص 180 .

2- الأنعام: 102 ، الرعد: 16 ، الزمر: 62 ، غافر: 62 .

3- المؤمنون: 14 ، الصفات: 125 .

4- الحجر: 28 ، ص: 71 .

5- الحجر: 87 ، يس: 81 .

6- الحشر: 24 .

7- فاطر: 3 .

8- الرحمن: 14 .

فصل بیست و دوم : خالق

واژه شناسی «خالق»

خالق ، در قرآن و حدیث

اشاره

فصل بیست و دوم : خالقواژه شناسی «خالق» صفت «خالق (آفریدگار)» ، اسم فاعل از ماده «خلق» است و خلق در اصل به معنای «اندازه کردن» است و به معنای «ایجاد شیء بر پایه اندازه» به کار می رود.

خالق ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم ، تعبیر «خالقُ كُلِّ شَیْءٍ ؛ آفریدگار همه چیز» چهار بار و تعبیر: «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ؛ بهترین آفرینندگان» ، دو بار و تعبیر «إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا ؛ من آفریننده بشری هستم» دو بار و «الْخَلْقُ الْعَلِيمُ ؛ بسیار آفریننده دانا» نیز دو بار و تعابیر: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَدِّقُ ؛ اوست خداوند ، آفریدگار آفریننده صورتگر» و «هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ ؛ آیا آفریدگاری جز خدا به شما روزی می رساند؟» ، هر کدام يك بار به کار رفته است. در احادیث ، مباحث بسیاری در باب آفرینش و مبادی و ویژگی های ایجابی و سلبی آن ، آمده است . . . و آنچه در این مجموعه آمده ، بخشی از مباحث آفرینش است و مباحث باقی مانده در دانش نامه میزان الحکمة ، زیر عنوان «الخلقة (آفرینش)» خواهد آمد. احادیث بر آن اند که دانش و اندازه گیری و مشیت (خواست) ، از مبادی خلقت است که به معنای اصلی لغوی خلقت ، اشاره دارند . از مهم ترین ویژگی های آفرینش در احادیث ، نفی الگو و ماده ازلی است ؛ یعنی خداوند سبحان ، اشیای جهان را بر پایه نمونه های دیرینه ایجاد نکرده است و فعل الهی ، محکوم نمونه ها و صورت های دیرینه ثابت نیست. از سوی دیگر ، خداوند متعال ، جهان را از ماده و ریشه ای دیرینه و نا آفریده ، نیافریده است. از همین رو ، صورت و ماده جهان ، هر دو حادث و نوپدیدند. در آیات و احادیث ، گاه آفرینش از يك چیز درباره خداوند سبحان به کار رفته است ؛ مانند این آیه : «انسان را از گلی خشك ، چون سفال ، آفرید» .

راجع : ج 5 ص 336 (الفصل السابع : البديء، البديع).

1 / 22 مبادئ الخلقَة 22 / 1 _ 1 العلماء الكتاب «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» . (1)

22 / 1 مبادی آفرینش

22 / 1_1 دانش

ر.ك: ج 5 ص 337 (فصل هفتم: بدیء، بدیع).

22 / 1 مبادی آفرینش 22 / 1_1 دانشقرآن «آیا آن که آفریده، علم ندارد، حال آن که اوریزبین آگاه است؟» .

«بَدِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَتَى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» . (1)

«إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» . (2)

راجع: البقرة: 29، المائدة: 97، الروم: 54، يس: 79 و81، الزخرف: 9.

الحديثا لإمام علي عليه السلام: . . . مُبَدِّعِ الْخَلَائِقِ بِعِلْمِهِ ، وَمُنْشِئِهِمْ بِحُكْمِهِ ، بِأَلَا اقْتِدَاءٍ وَلَا تَعْلِيمٍ وَلَا احْتِدَاءٍ لِمِثَالِ صَانِعِ حَكِيمٍ ، وَلَا إِصَابَةٍ خَطَأً وَلَا حَضْرَةَ مَلَأً . (3)

التوحيد عن مروان بن مسلم: دَخَلَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَلَيْسَ تَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلَى. فَقَالَ: أَنَا أَخْلُقُ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: كَيْفَ تَخْلُقُ؟! فَقَالَ: أُحَدِّثُ فِي الْمَوْضِعِ، ثُمَّ أَلْبَثُ عَنْهُ فَيَصِيرُ دَوَابًّا، فَأَكُونُ أَنَا الَّذِي خَلَقْتُهَا. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَيْسَ خَالِقُ الشَّيْءِ يَعْرِفُ كَمَا خَلَقَهُ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: فَتَعْرِفُ الذَّكَرَ مِنْهَا مِنَ الْأُنْثَى، وَتَعْرِفُ كَمَا عُمُرُهَا؟ فَسَكَتَ. (4)

1- الأنعام: 101.

2- الحجر: 86.

3- نهج البلاغة: الخطبة 191.

4- التوحيد: ص 295 ح 5، بحار الأنوار: ج 3 ص 50 ح 24.

«نوآور آسمان ها و زمین است. چگونه او را فرزندی باشد، حال آن که برای او همسری نبوده و همه چیز را آفریده؟ و او به همه چیز داناست» .

«همانا خداوندگار تو ، همان بسیار آفریننده داناست» .

ر . ك : بقره : آیه 29 ، مائده : آیه 97 ، روم : آیه 54 ، یس : آیه 79 و 81 ، زخرف : آیه 9 .

حدیث امام علی علیه السلام : نوآور آفریدگان به دانش خود و نوپدید آورنده آنها به حکم (/ حکمت) خود است ، بدون الگو برداری [از کسی] و آموختن و تقلید کردن از نمونه سازنده فرزانه ای ، و بدون آزمون و خطایی ، و بدون حضور جماعتی [برای مشاوره] .

التوحید_ به نقل از مروان بن مسلم_: ابن ابی العوجاء بر ابو عبد الله (امام صادق علیه السلام) وارد شد و گفت : آیا گمان نمی کنی که خداوند ، آفریدگار همه چیز است؟ امام صادق علیه السلام فرمود : «آری». گفت : من [هم] می آفرینم. امام علیه السلام به او فرمود : «چگونه می آفرینی؟!». گفت : در این جا قضای حاجت می کنم . پس از آن ، درنگ می کنم و جنبندگانی [ظاهر] می شوند که من ، آفریدگار آنها هستم. امام صادق علیه السلام فرمود : «آیا آفریدگار يك چیز، نمی داند که آفریده های او چند تا هستند». گفت : چرا. فرمود : «پس تو نرینه آنها را از مادینه ، باز می شناسی و عمر آنها را می دانی؟» . پس ساکت شد.

الكافي عن محمد بن مسلم: سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» . (1) قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ إِلَّا وَهُوَ يُعْرَفُ مِنْ شَكْلِهِ الذَّكَرُ مِنَ الْأُنْثَى . قُلْتُ: مَا يَعْنِي «ثُمَّ هَدَى» . قَالَ: هِدَاةٌ لِلنِّكَاحِ وَالسَّفَاحِ مِنْ شَكْلِهِ . (2)

رجال الكشي عن أبي جعفر الأحول: قَالَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ مَرَّةً: أَلَيْسَ مَنْ صَنَعَ شَيْئًا وَأَحَدْتُهُ حَتَّى يُعْلَمَ أَنَّهُ مِنْ صَنْعَتِهِ فَهُوَ خَالِقُهُ؟ قُلْتُ (3) : بَلَى . [قَالَ:] (4) فَأَجَلْنِي شَهْرًا أَوْ شَهْرَيْنِ ، ثُمَّ تَعَالَ حَتَّى أُرِيكَ ، قَالَ : فَحَجَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : أَمَا إِنَّهُ قَدْ هَيَّا لَكَ شَأْنَيْنِ (5) وَهُوَ جَاءَ بِهِ مَعَهُ بَعْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ ، ثُمَّ يُخْرِجُ لَكَ الشَّأْنَيْنِ قَدِ امْتَلَأَ دُودًا ، وَيَقُولُ لَكَ : هَذَا الدُّودُ يَحْدُثُ مِنْ فِعْلِي ، فَقُلْ لَهُ : إِنْ كَانَ مِنْ صَنْعِكَ وَأَنْتَ أَحَدْتَهُ فَمِمِّزْ ذِكْرَهُ مِنَ الْإِنَاثِ . فَقَالَ : هَذِهِ وَاللَّهِ لَيْسَتْ مِنْ أَبْزَارِكَ (6) ، هَذِهِ الَّتِي حَمَلَتْهَا الْإِبِلُ مِنَ الْحِجَازِ . (7)

1- طه : 50 .

2- الكافي : ج 5 ص 567 ح 49 .

3- في المصدر : «قَالَ» ، والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار .

4- ما بين المعقوفين سقط من المصدر وأثبتناه من بحار الأنوار .

5- في بحار الأنوار : «شأتين» .

6- الأبزار : ما يطيب به الغذاء ، وكذا التوابل . وفي المجاز : مثلي لا يخفى عليه أبازيرك ؛ أي زياداتك في القول . وبزّر فلان كلامه : إذا توبّله (تاج العروس : ج 6 ص 77 و 78) .

7- رجال الكشي : ج 2 ص 430 ح 332 ، بحار الأنوار : ج 47 ص 406 ح 10 .

الكافی_ به نقل از محمد بن مسلم_: از امام صادق علیه السلام از سخن خداوند عز و جل «به هر چیزی آفرینش آن را عطا کرد. آن گاه، رهنمون گشت» پرسیدم. فرمود: «چیزی از آفریدگان خدا نیست، مگر آن که نرینه یا مادینه همگونه خود را می شناسد.» گفتم: [جمله] «آن گاه رهنمون گشت» چه معنایی دارد؟ فرمود: «او را به نکاح و زنا با همگونه خود، رهنمون گشت».

رجال الکشی_ به نقل از ابو جعفر احوّل_: ابن ابی العوجاء يك بار گفت: آیا کسی که چیزی را بسازد و آن را پدید آورد تا این که دانسته شود که آن، از ساختِ اوست، آفریدگار آن نیست؟ گفتم: آری. [گفت:] يك یا دو ماه به من فرصت بده. سپس بیا تا [خالق بودنم را] به تو نشان دهم. گفت: حج گزاردم و بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. فرمود: «او (ابن ابی العوجاء) دو جمجمه برای تو آماده کرده است و او همراه با شماری از یاران خود، آن را با خود خواهد آورد. سپس، آن دو جمجمه را برای تو بیرون خواهد آورد که پُر از کرم شده اند و به تو خواهد گشت: این کرم ها از کار من پدید آمده است. پس به او بگو: اگر از ساخت توست و تو آن را پدید آورده ای، نرینه های آن را از مادینگان جدا کن. پس [از ارائه پاسخ،] ابن ابی العوجاء گفت: به خدا سوگند، این [پاسخ،] از گفته های خودت نیست. این را شتران از حجاز آورده اند (کنایه از آموختن از امام صادق علیه السلام).

22 / 1 _ القُدْرَةُ الكِتَابِ «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» . (1)

راجع : البقرة : 20 ، آل عمران : 29 و 189 ، المائدة : 120 ، النور : 45 ، الروم : 54 ، فاطر : 1 و 44 ، التغابن : 1 ، الملك : 1 .

الحديثالإمام عليّ عليه السلام: فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ . (2)

راجع : ص 466 (الفصل الثاني والخمسون : القادرُ ، القديرُ) .

22 / 1 _ التَّقْدِيرُ الكِتَابِ «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» . (3)

الحديثرسول الله صلى الله عليه وآله: قَدَّرَ اللَّهُ الْمَقَادِيرَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ . (4)

1- المائدة : 17 .

2- نهج البلاغة: الخطبة 1 و 183 وفيه «خلق» بدل «فطر» ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 247 ح 5.

3- القمر : 49 وراجع : طه: 50 .

4- سنن الترمذي : ج 4 ص 458 ح 2156 ، نوادر الأصول : ج 2 ص 413 كلاهما عن عبد الله بن عمرو ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص

574 ح 6590 عن أبي عبد الرحمن الحبلي ، كنز العمال : ج 1 ص 129 ح 5610 نقلاً عن المعجم الكبير عن ابن عمرو ؛ التوحيد : ص

368 ح 7 ، مختصر بصائر الدرجات : ص 137 كلاهما عن عبد الرحمن العزمي بإسناده رفعه عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج

5 ص 114 ح 43 .

22 / 1 _ 2 توانایی

22 / 1 _ 3 اندازه گرفتن

22 / 1 _ 2 تواناییقرآن «فرمان روایی آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست، از آن خداست. آنچه بخواهد، می آفریند، و خداوند بر همه چیز تواناست» .

ر. ك: بقره: آیه 20، آل عمران: آیه 29 و 189، مائده: آیه 120، نور: آیه 45، روم: آیه 54، فاطر: آیه 1 و 44، تغابن: آیه 1، ملك: آیه 1 .

حدیثامام علی علیه السلام: آفریدگان را به توانایی خود، پدید آورد.

ر. ك: ص 467 (فصل پنجاه و دوم: قادر، قدیر).

22 / 1 _ 3 اندازه گرفتنقرآن «ما همه چیز را به اندازه آفریده ایم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، پنجاه هزار سال پیش از آن که آسمان ها و زمین را بیافریند، اندازه ها را نهاد.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدَّرَ الْمَقَادِيرَ، وَدَبَّرَ التَّدَابِيرَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِالْفِي عَامٍ . (1)

الإمام علي عليه السلام: قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ . (2)

الإمام المهدي عليه السلام_ فِي الدُّعَاءِ -: إِنَّكَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ، لَمْ تَكُنْ مِنْ شَيْءٍ وَلَمْ تَبْنِ عَنْ شَيْءٍ ، كُنْتَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَأَنْتَ الْكَائِنُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ ، وَالْمُكُونُ لِكُلِّ شَيْءٍ ، خَلَقْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِتَقْدِيرٍ وَأَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ . (3)

راجع: ج 7 ص 212 (الفصل السابع والسبعون: المقدر).

1 / 22 _ 4 الْمَشِيئَةُ الْكِتَابُ «اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» . (4)

«يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» . (5)

1- التوحيد: ص 376 ح 22، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 141 ح 39 كلاهما عن أحمد بن عبد الله الجويباري الشيباني عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام وج 2 ص 31 ح 44، صحيفة الإمام الرضا عليه السلام: ص 151 ح 89 كلاهما عن أحمد بن عامر الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 5 ص 93 ح 12.

2- نهج البلاغة: الخطبة 91، التوحيد: ص 53 ح 13 كلاهما عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 319 ح 17.

3- مهج الدعوات: ص 338 عن محمد بن علي العلوي الحسيني المصري.

4- آل عمران: 47.

5- فاطر: 1 وراجع: المائدة: 217 والنور: 45 والقصص: 68 والروم: 54 والزمر: 4 والشورى: 49.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا خداوند عز و جل دو هزار سال پیش از آن که آدم را بیافریند، اندازه ها را سنجید و تدبیرها را تدبیر کرد.

امام علی علیه السلام: آنچه را آفرید، سنجید و اندازه آن را استوار داشت.

امام مهدی علیه السلام در دعا: تویی اوّل و آخر، و ظاهر و باطن، از چیزی به وجود نیامدی و از چیزی جدا نگشتی و پیش از همه چیز بودی. تویی که پس از همه چیز، خواهی بود و سازنده همه چیزی. همه چیز را با اندازه ای آفریدی و توشنوای بینایی.

ر. ک: ج 7 ص 213 (فصل هفتاد و هفتم: مُقَدِّر).

22 / 1_ 4 خواستقرآن «خداوند، هر چه را بخواهد، می آفریند. هر گاه بر کاری حکم کند، تنها به آن می گوید: «باش!»، پس [بی درنگ] به وجود می آید».

«آنچه در آفرینش بخواهد، می افزاید. بی گمان، خدا بر همه کاری تواناست».

الحديث للإمام علي عليه السلام: فَإِذَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ «اللَّهُ أَكْبَرُ» فَإِنَّهُ يَقُولُ: اللَّهُ الَّذِي لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ، وَبِمَشِيئَتِهِ كَانَ الْخَلْقُ، وَمِنْهُ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ لِلْخَلْقِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيئَةَ بِنَفْسِهَا، ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيئَةِ. (2)

22 / 1 _ 5 جوامع مبادئ الخلق للإمام الصادق عليه السلام: لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا بِهَذِهِ الْخِصَالِ السَّبْعِ: بِمَشِيئَةٍ وَإِرَادَةٍ وَقَدَرٍ وَقَضَاءٍ وَإِذْنٍ وَكِتَابٍ وَأَجَلٍ؛ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْدِرُ عَلَى نَقْضِ وَاحِدَةٍ فَقَدْ كَفَرَ. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام: لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِسَبْعِ: بِقَضَاءٍ وَقَدَرٍ وَإِرَادَةٍ وَمَشِيئَةٍ وَكِتَابٍ وَأَجَلٍ وَإِذْنٍ؛ فَمَنْ زَعَمَ غَيْرَ هَذَا فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ أَوْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ. (4)

الكافي عن علي بن إبراهيم الهاشمي: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَكُونُ شَيْءٌ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَأَرَادَ وَقَدَّرَ وَقَضَى. قُلْتُ: مَا مَعْنَى شَاءَ؟ قَالَ: إِبْتِدَاءُ الْفِعْلِ. قُلْتُ: مَا مَعْنَى قَدَّرَ؟ قَالَ: تَقْدِيرُ الشَّيْءِ مِنْ طَوْلِهِ وَعَرْضِهِ. قُلْتُ: مَا مَعْنَى قَضَى؟ قَالَ: إِذَا قَضَى أَمْضَاهُ، فَذَلِكَ الَّذِي لَا مَرَدَّ لَهُ. (5)

- 1- التوحيد: ص 238 ح 1، معاني الأخبار: ص 38 ح 1 كلاهما عن أبي يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 84 ص 131 ح 24.
- 2- الكافي: ج 1 ص 110 ح 4، التوحيد: ص 148 ح 19 كلاهما عن عمر بن أذينة، بحار الأنوار: ج 4 ص 145 ح 19 و 20.
- 3- الكافي: ج 1 ص 149 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 379 ح 838 كلاهما عن حريز بن عبد الله وعبد الله بن مسكان.
- 4- الكافي: ج 1 ص 149 ح 2، الخصال: ص 359 ح 46 كلاهما عن زكريا بن عمران.
- 5- الكافي: ج 1 ص 150 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 380 ح 839 عن يونس بن عبد الرحمن عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 5 ص 122 ح 68.

22 / 1 _ 5 مبادی فراگیر آفرینش

حدیث امام علی علیه السلام: پس هر گاه اذان گو بگوید «اللّه اکبر»، او می گوید: خداوند، کسی است که آفرینش و فرمان، از آن اوست و آفرینش به خواست اوست و هر چه برای آفریدگان است، از اوست.

امام صادق علیه السلام: خداوند، مشیّت (خواست) را به خود آن آفرید و آن گاه، اشیا را با مشیّت، خلق نمود.

22 / 1 _ 5 مبادی فراگیر آفرینش امام صادق علیه السلام: چیزی در زمین و در آسمان پدید نمی آید، مگر با این ویژگی های هفتگانه: با خواست، اراده، قدر، قضا، اذن، کتاب (نوشته) و اجل (هنگام معین). پس هر که پندارد که بر شکستن یکی [از آنها] تواناست، بی گمان، کافر شده است.

امام کاظم علیه السلام: چیزی در آسمان ها و در زمین پدید نمی آید، مگر با هفت [چیز]: با قضا، و قدر، اراده، مشیّت، کتاب (نوشته) و اجل (هنگام معین) و اذن. پس هر که جز این گمان ببرد، حتما بر خداوند، دروغ بسته یا (1) [حکمی را] بر خداوند عز و جل رد کرده است.

الکافی_ به نقل از علی بن ابراهیم هاشمی: از ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که فرمود: «چیزی پدید نمی آید، مگر آن که خداوند بخواهد، اراده کند، تقدیر نماید و قضا براند». گفتم: «بخواهد» به چه معناست؟ فرمود: «آغاز فعل». گفتم: «تقدیر نماید» به چه معناست؟ فرمود: «اندازه گیری شیء از درازا و پهنای آن». گفتم: معنای «قضا براند» چیست؟ فرمود: «هر گاه [درباره چیزی] قضا براند، آن را محقق سازد و آن، همان است که بازگشت ناپذیر است».

1- .تردید از راوی است (مرآة العقول: ج 2 ص 151).

22 / 2 خصائصُ الخَلْقَةِ 22 / 2 _ 1 الحَقُّ الكِتَابُ «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ لِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» . (1)

1- . الأنعام : 73 وراجع: إبراهيم : 19 والنحل : 3 والعنكبوت : 44 والروم : 8 والدخان : 38 ، 39 ويونس : 5 والزمر : 5 والتغابن : 3 والحجر : 85 وآل عمران : 191 والأنبياء : 16 وص : 27 والأحقاف : 3 .

22 / 2 ویژگی های آفرینش

اشاره

22 / 2_1 حق

22 / 2 ویژگی های آفرینش 22 / 2_1 حققرآن «و او کسی است که آسمان ها و زمین را به حق آفرید و روزی که بگوید : «باش!» ، پس موجود می گردد. سخن او حق است و روزی که در صور دمیده شود، فرمان روایی ، تنها از آن اوست. دانای نهان و آشکار است ، و اوست فرزانه آگاه» .

2 / 22_ الحُسْنُ الْكُتَابُ «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» . (1)

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَلْقِ لِقِينٍ» . (2)

«أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَلْقِ لِقِينٍ» . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في قوله تعالى : «أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» : أما إنَّ اسْتَ الْقِرْدَةَ لَيْسَتْ بِحَسَنَةٍ وَلَكِنَّهُ أَحْكَمَ خَلَقَهَا .

(4)

مسند ابن حنبل عن الشريد : أَبْصَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جُلًّا يَجُرُّ إِزَارَهُ ، فَأَسْرَعَ إِلَيْهِ أَوْ هَرَوَلَ فَقَالَ : اِرْفَعْ إِزَارَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ . قَالَ : إِنِّي أَحْتَفُ تَصْطَلُّ رُكْبَتَيَّ . فَقَالَ : اِرْفَعْ إِزَارَكَ ؛ فَإِنَّ كُلَّ خَلْقٍ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَسَنٌ . (5)

مسند ابن حنبل عن القاسم بن عبد الرحمن عن عمرو الأنصاري ، قَالَ : بَيْنَا هُوَ يَمْشِي قَدْ أَسْبَلَ إِزَارَهُ إِذْ لَحِقَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ أَخَذَ بِنَاصِيَةِ نَفْسِهِ وَهُوَ يَقُولُ : اللَّهُمَّ عَبْدُكَ ابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ أُمَّتِكَ . قَالَ عَمْرُو : فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي رَجُلٌ حَمْسُ السَّاقِينَ . (6) فَقَالَ : يَا عَمْرُو ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ . (7)

1- .السجدة : 7 .

2- .المؤمنون : 14 .

3- .الصافات : 125 .

4- .الدر المنثور : ج 6 ص 539 نقلاً عن ابن أبي حاتم ، تفسير الطبري : ج 11 الجزء 21 ص 94 كلاهما عن ابن عباس .

5- .مسند ابن حنبل : ج 7 ص 121 ح 19492 و 19489 ، المعجم الكبير : ج 7 ص 316 ح 7241 نحوه ؛ نثر الدر : ج 1 ص 245 نحوه .

6- .حَمْسُ السَّاقِينَ : أَي دَقِيقَهُمَا (القاموس المحيط : ج 3 ص 130) .

7- .مسند ابن حنبل : ج 6 ص 234 ح 17797 ، المعجم الكبير : ج 8 ص 233 ح 7909 عن أبي أمامة نحوه .

اشاره

22 / 2 _ 2 نیکوییقرآن «آن که هر چه آفرید ، نیکو گرداند» .

«پس برتر و بالاتر است خدا ، بهترین آفرینندگان» .

«آیا [بت] بعل را می خوانید و بهترین آفرینندگان را فرو می گذارید ؟» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ درباره آیه «هر آنچه آفرید ، نیکو گردانند» _ : هان! سرین بوزینگان ، زیبا نیست ؛ ولی [خداوند
[آفرینش آن را استوار ساخته است.

مسند ابن حنبل _ به نقل از شرید _ : پیامبر خدا ، مردی را دید که ازار خود را [بر زمین] می کشید . پس به سوی او شتافت و فرمود :
«ازارت را بالا ببر و از خدا پروا کن» . گفت : من ، کج پایم . زانوانم به هم می خورد . فرمود : «ازارت را برکش ؛ زیرا همه آفرینش خداوند عز
و جل نیکوست» .

مسند ابن حنبل _ به نقل از قاسم بن عبد الرحمان ، از عمرو انصاری _ : هنگامی که او (عمرو) راه می رفت و ازار خود را فرو هشته بود ،
ناگاه پیامبر خدا به او رسید ، در حالی که پیشانی خود را گرفته بود و می گفت : «خداوندا! بنده تو ، پسر بنده تو ، پسر کنیز توست» . عمرو
می گوید : گفتم : ای پیامبر خدا! من مردی باریک ساقم . فرمود : «ای عمرو! همانا خداوند عز و جل هر چه آفریده ، نیکو ساخته است» .

جامع الأخبار: رُوِيَ أَنَّ نوحاً عليه السلام مرَّ على كلبٍ كَرِهَ المنظرَ، فقالَ نوحٌ: ما أقبحَ هذا الكلبِ! فجثا الكلبُ، وقالَ بِلِسَانٍ طَلِقٍ ذَلِقٍ (1): إن كُنتَ لا تَرْضَى بِخَلْقِ اللَّهِ فَحَوِّلْنِي يَا نَبِيَّ اللَّهِ! فَتَحَيَّرَ نوحٌ عليه السلام وأقبلَ يَلومُ نَفْسَهُ بِذَلِكَ، وناحَ على نَفْسِهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، حَتَّى ناداهُ اللَّهُ تَعَالَى: إلى مَتَى تَنوحُ يا نوحُ، فَقَدُ تَبَّتْ عَلَيْكَ. (2)

1- لسان طلق ذلق: أي فصيح بليغ (لسان العرب: ج 10 ص 110).

2- جامع الأخبار: ص 248 ح 638.

جامع الأخبار: روایت شده است که نوح علیه السلام بر سگی زشت روی گذر کرد و گفت: «این سگ، چه بد ریخت است!». سگ بر زانو نشست و با زبانی گویا و رسا گفت: ای پیامبر خدا! اگر از آفرینش خدا ناخشنودی، مرا دگرگون کن. نوح علیه السلام سرگشته شد و بدان سبب، به سرزنش خود پرداخت و چهل سال بر خویشتن مویه کرد تا این که خداوند متعال، او را آواز داد: «ای نوح! تا چند مویه کنی؟ بر تو بازگشتم [و توبه ات را پذیرفتم]».

تحلیلی در باب نیکویی آفرینش

تحلیلی در باب نیکویی آفرینش حُسن، ضد قُبْح است. راغب در باره معنای «حُسن» می گوید: حُسن (نیکویی)، عبارت است از هر دل انگیزِ خواستی، و آن، سه گونه است: پسندیده از دیدگاه عقل، پسندیده از نظر هوس، و پسندیده از نظر احساس. این تقسیم، بر پایه قوای ادراک کننده در انسان که حُسن را در می یابند، استوار است؛ لیکن حقیقت حُسن، عبارت است از: تناسب اجزای هر چیز با یکدیگر و هماهنگی کل اجزا با هدف و غایتی که خارج از ذات آن است. بنا بر این، به عنوان نمونه، حُسن چهره، یعنی تناسب اجزای آن و حُسن دادگری، یعنی هماهنگی دادگری با هدف جامعه متمدن که در آن، هر حق‌داری به حق خود برسد. همین طور، بررسی دقیق گونه های آفریدگان از جنبه نظم و تناسب اجزای آن و در بر گرفتن ترکیب و تجهیز کامل (بنا بر آنچه نیاز دارد)، پژوهنده را مطمئن می سازد که هر يك از این آفریده ها، بر بهترین وجهی که تصوّر آن امکان پذیر

است، آفریده شده است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ (1) پس برتر و بالاتر است خداوند، آن بهترین آفرینندگان». امکان دارد چیزی را بیابیم که در سنجش با چیز دیگر، در دیده ما زیبا نیاید؛ اما آن، در واقع برای خود و در چارچوب سامانه آفرینش زیباست که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که به مناسبت سخن گفتن درباره آیه «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»؛ (2) آن که هر چه آفرید، نیکو ساخت»، فرمود: «أما إنَّ إِسْتِ الْقِرْدَةِ لَيْسَتْ بِحَسَنَةٍ وَلَكِنَّهُ أَحْكَمَ خَلَقَهَا» (3) هان! سرین بوزینگان زیبا نیست؛ ولی [خداوند] آفرینش آن را استوار ساخته است. این معنا با مفهوم لغوی واژه «أَحْسَنَ» نیز هماهنگ است. قیومی می گوید: «أَحْسَنُ الشَّيْءِ»؛ یعنی: آن را شناختم و به نیکویی انجام دادم». بر این اساس، جمله «ما يُحْسِنُ» در گفتار امام علی علیه السلام: «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا يُحْسِنُهُ» به «ما يعلم؛ آنچه می داند»، تفسیر شده است. خلیل بن احمد فراهیدی می گوید: تشویق کننده ترین سخن در تحصیل دانش، سخن علی بن ابی طالب علیه السلام است که فرمود: «قِيَمَةُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا يُحْسِنُ؛ ارزش هر انسان، چیزی است که نیک می داند».

1- مؤمنون: آیه 14. نیز، ر. ک: الميزان في تفسير القرآن: ذیل آیه.

2- سجده: آیه 7.

3- ر. ک: ص 50 ح 4484.

22 / 2_ 13 التَّجْدُدُ الْكِتَابُ الْخَالِقُ «يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» . (1)

«وَالسَّمَاءَ بَيْنَهُنَّ هَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في قوله تعالى : «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» : من شأنه أن يغفر ذنبا ، ويُفَرِّجَ كَرْبًا ، ويرفع قوماً ويخفض آخرين . (3)

تفسير القمي : قوله تعالى : «يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» قال : يحيي ويميت ، ويرزق ويزيد وينقص . (4)

22 / 2_ 4 الحدوث الكتاب (بديع السموات والأرض أني يكون له ولد ولم تكن له صن حبة وخلق كل شيء وهو بكل شيء عليم * ذلكم الله ربكم لا إله إلا هو خالق كل شيء» . (5)

1- الرحمن : 29 .

2- الذاريات : 47 .

3- سنن ابن ماجة : ج 1 ص 73 ح 202 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 278 ح 3140 ، الفردوس : ج 3 ص 261 ح 4775 ، الفرج بعد الشدة : ج 1 ص 26 نحوه وكلها عن أبي الدرداء ؛ الأمالي للطوسي : ص 521 ح 1151 عن المجاشعي عن الإمام الرضا عن أبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 176 وفيهما «يضع» بدل «يخفض» .

4- تفسير القمي : ج 2 ص 345 .

5- الأنعام : 101 و102 .

22 / 2 _ 3 نوبه نو شدن

22 / 2 _ 3 نوبه نو شدن قرآن «هر که در آسمان ها و زمین است ، از او درخواست می کند . هر روز ، او در کاری است» .

«و آسمان را با نیرویی بنیاد نهادیم ، و بی گمان ، ما گستراننده ایم» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه «هر روز ، او در کاری است» _ : از کار اوست که گناهی را پیامرزد و از اندوهی رهایی بخشد و گروهی را برکشد و گروهی دیگر را فرو آورد.

تفسیر القمی _ درباره گفتار خدای متعال : «آن که در آسمان ها و زمین است ، از او درخواست می کند . هر روز ، او در کاری است» : [علی بن ابراهیم قمی] می گوید : [یعنی :] زنده می کند و می میراند و روزی می رساند و می افزایشد و می کاهشد.

22 / 2 _ 4 نو پدید آوری قرآن «نوآور آسمان ها و زمین است . چگونه او را فرزندی باشد ، حال آن که برای او همسری نبوده است و همه چیز را آفریده و او به همه چیز داناست . آن خداست که پروردگار شماس است . خدایی جز او نیست . آفریننده همه چیز است» .

«قُلِ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَحِيدُ الْقَهَّارُ» . (1)

«ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى تُؤْفَكُونَ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: الكائن قبل كل شيء، والمكُون لكل شيء، والكائن بعد فناء كل شيء. (3)

عنه صلى الله عليه وآله في الدعاء: أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، كُنْتَ إِذْ لَمْ تَكُنْ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضٌ مَدْحِيَّةً (4)، وَلَا شَمْسٌ مُضِيَّةٌ، وَلَا لَيْلٌ مُظْلِمَةٌ، وَلَا نَهَارٌ مُضِيٌّ، وَلَا بَحْرٌ لُجِّيٌّ (5)، وَلَا جَبَلٌ رَاسٍ، وَلَا نَجْمٌ سَارٍ، وَلَا قَمَرٌ مُنِيرٌ، وَلَا رِيحٌ تَهْبُتٌ، وَلَا سَحَابٌ يَسْكُبُ، وَلَا بَرْقٌ يَلْمَعُ، وَلَا زَعْدٌ يُسَبِّحُ، وَلَا رُوحٌ تَنْفَسُ، وَلَا طَائِرٌ يَطِيرُ، وَلَا نَارٌ تَتَوَقَّدُ، وَلَا مَاءٌ يَطْرُدُ (6)، كُنْتَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَكُنْتَ كُلَّ شَيْءٍ، وَقَدَرْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، وَأَبْتَدَعْتَ كُلَّ شَيْءٍ. (7)

الإمام علي عليه السلام: الحمد لله الذي لا يموت ولا تتفضي عجائبه؛ لأنه كل يوم في شأن من إحداث بديع لم يكن. (8)

1- الرعد: 16 .

2- غافر: 62 .

3- مهج الدعوات: ص 113، بحار الأنوار: ج 57 ص 37 ح 11 .

4- مَدْحِيَّةٌ: من الدَّحُو؛ البَسْطُ . يُقَالُ دَحَا يَدْحُو: أَي بَسَطَ وَوَسَّعَ (النهاية: ج 2 ص 106) .

5- بَحْرٌ لُجِّيٌّ: أَي عَظِيمٌ، نَسَبَةٌ إِلَى اللُّجَّةِ؛ وَهِيَ مُعْظَمُ الْبَحْرِ (مجمع البحرين: ج 3 ص 1622) .

6- الْأَنْهَارُ تَطْرُدُ: أَي تَجْرِي (مجمع البحرين: ج 2 ص 1098) .

7- مهج الدعوات: ص 158 عن الحرث بن عمير عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .

8- الكافي: ج 1 ص 141 ح 7، التوحيد: ص 31 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 57 ص 167 ح 107 .

«بگو: خدا، آفریننده همه چیز است، و اوست یگانه چیره».

«آن خداست که پروردگارِ شماست. آفریننده همه چیز است. خدایی جز او نیست. پس چگونه [از پرستش او] باز گردانده می شوید؟».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [خداوند] باشنده پیش از همه چیز، هستی بخش همه چیز و باشنده پس از نابودی همه چیز است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعا: تو خدایی هستی که خدایی جز تو نیست؛ بودی آن هنگام که نه آسمانی ساخته شده بود، نه زمینی گسترده بود، نه آفتابی روشنایی بخش، نه شبی تاریک، نه روزی روشن، نه دریایی ژرف (/ پهناور)، نه کوهی استوار، نه ستاره ای شبگرد، نه ماهی فروزان؛ نه بادی که بوزد، نه ابری که [باران]، بریزد، نه آذر خشی که بدرخشد، نه تندی که [تورا] به پاکی بستاید، نه نسیمی که دم زند، نه پرنده ای که پرواز کند، نه آتشی که بر افروخته شود، نه آبی که روان گردد. پیش از همه چیز بودی و همه چیز را هستی بخشیدی و بر هر چیزی توانا گشتی و همه چیز را نوآوری کردی.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خدایی است که نمی میرد و شگفتی های او پایان نمی پذیرد؛ زیرا او هر روز، در کار پدید آوردن [چیز] تازه ای است که نبوده است.

الإمام الحسن عليه السلام: خَلَقَ الخَلْقَ ، فَكَانَ بَدِينًا بَدِيعًا إِبْتِدَاءً مَا ابْتَدَعَ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام: كَانَ اللهُ عز و جل وَلَا شَيْءَ غَيْرُهُ . (2)

عنه عليه السلام في قَوْلِهِ تَعَالَى : «بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» - : أَي مُبْدِعُهُمَا وَمُنشِئُهُمَا بِعِلْمِهِ ، ابْتِدَاءً لَا مِنْ شَيْءٍ وَلَا عَلَى مِثَالِ سَبَقٍ .

(3)

الإمام الصادق عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ إِذْ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ غَيْرُهُ . (4)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ خَلَوْ مِنْ خَلْقِهِ ، وَخَلَقَهُ خَلَوْ مِنْهُ ، وَكُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ فَهُوَ مَخْلُوقٌ ، وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ،

تَبَارَكَ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ . (5)

1- .التوحيد : ص 46 ح 5 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 289 ح 20 .

2- .الكافي : ج 1 ص 107 ح 2 عن محمد بن مسلم وج 8 ص 94 ح 67 عن محمد بن عطية نحوه ، التوحيد : ص 145 ح 12 عن محمد بن مسلم وص 67 ح 20 عن جابر الجعفي نحوه .

3- .مجمع البيان : ج 4 ص 531 .

4- .التوحيد : ص 75 ح 29 وص 60 ح 17 نحوه وكلاهما عن عبد الله بن جرير العبدي ، بحار الأنوار : ج 3 ص 300 ح 31 .

5- .الكافي : ج 1 ص 83 ح 4 عن زرارة وح 5 عن خيثمة عن الإمام الباقر وليس فيه «تبارك الذي ليس كمثلته...» وص 82 ح 3 عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه صدره إلى «ما خلا الله» ، التوحيد : ص 105 ح 3 عن زرارة وليس فيه «وهو السميع البصير» وح 4 عن خيثمة عن الإمام الباقر عليه السلام وليس فيه «تبارك الذي ليس كمثلته...» وح 5 عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه صدره إلى «ما خلا الله

امام حسن علیه السلام: آفریدگان را آفرید و آغازگرِ نوآور بود. آنچه نوآوری کرد، آغازگری نمود.

امام باقر علیه السلام: خداوند عز و جل بود و هیچ چیز جز او نبود.

امام باقر علیه السلام_ درباره آیه «نوآور آسمان ها و زمین» _: یعنی نوآور آنها و پدید آورنده آنها به دانش خود، به آغازگری بود ، نه از چیزی ، و نه طبق نمونه ای که پیش تر بوده باشد.

امام صادق علیه السلام: ستایش ، از آنِ خدایی است که آن هنگام که چیزی جز او نبود، بود.

امام صادق علیه السلام: همانا خداوند ، تهی از آفریدگان است و آفریدگانش از او تهی هستند، و هر آنچه جز خدا نام شیء بر آن واقع شود، آفریده است ، و خداوند ، آفریننده همه چیز است. برتر و بالاتر است آن که همانند او چیزی نیست ، و اوست شنوای بینا.

الإمام الكاظم عليه السلام: خَالِقٌ إِذْ لَا مَخْلُوقَ، وَرَبٌّ إِذْ لَا مَرْبُوبَ . (1)

عنه عليه السلام: كُلُّ شَيْءٍ سِوَاهُ مَخْلُوقٌ . (2)

عنه عليه السلام: هُوَ الْقَدِيمُ وَمَا سِوَاهُ مَخْلُوقٌ مُحَدَّثٌ . (3)

الإمام الجواد عليه السلام: يَا ذَا الَّذِي كَانَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، ثُمَّ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ، ثُمَّ بَقِيَ وَيَقْنَى كُلُّ شَيْءٍ . (4)

الإمام الهادي عليه السلام: إِنَّ الْجِسْمَ مُحَدَّثٌ وَاللَّهُ مُحَدِّثُهُ وَمُجَسِّمُهُ . (5)

راجع: ص 82 (اصول أزلية) و492 (الفصل الرابع والخمسون: القديم، الأزلي) و508 (كان الله ولم يكن معه شيء).

22 / 2_ 5 الخلق الدفيع للكتاب «وَإِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» . (6)

1- الكافي: ج 1 ص 141 ح 6 عن فتح بن عبد الله مولى بني هاشم، التوحيد: ص 57 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام موص 67 ح 20 عن جابر الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام وص 38 ح 2 عن محمد بن يحيى والقاسم بن أيوب العلوي عن الإمام الرضا عليه السلام وكلاهما نحوه، كشف الغمّة: ج 3 ص 209، الثاقب في المناقب: ص 567 ح 507 كلاهما عن أبي هاشم عن الإمام العسكري عليه السلام مراجع: عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 152 ح 51.

2- الكافي: ج 1 ص 106 ح 7، الاحتجاج: ج 2 ص 325 ح 262، التوحيد: ص 100 ح 8 كلّها عن الحسن بن عبد الرحمن الحمّاني وص 224 ح 4، الأمالي للصدوق: ص 639 ح 864 كلاهما عن محمد بن عيسى بن عبید اليقطيني عن الإمام الهادي عليه السلام نحوه، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 436 عن أبي هاشم عن الإمام العسكري عليه السلام موفيه «اللّٰه خالق كلّ شيء وما سواه مخلوق» .

3- التوحيد: ص 76 ح 32 عن محمد بن أبي عمير، بحار الأنوار: ج 57 ص 80 ح 54 وراجع: كمال الدين: ص 610.

4- المقنعة: ص 320، التوحيد: ص 47 ح 11 كلاهما عن علي بن مهزيار.

5- التوحيد: ص 104 ح 20، الأمالي للصدوق: ص 352 ح 425 كلاهما عن الصقر بن دلف، بحار الأنوار: ج 3 ص 291 ح 10.

6- البقرة: 117، آل عمران: 47، مريم: 35، غافر: 68.

22 / 2 _ 5 آفرینش دفعی

امام کاظم علیه السلام: آفریننده است، آن گاه که آفریده ای نبود و پروردگار است، آن گاه که بنده ای نبود.

امام کاظم علیه السلام: هر چیزی جز او، آفریده است.

امام کاظم علیه السلام: اوست دیرینه و آنچه جز اوست، آفریده نو پدید است.

امام جواد علیه السلام: ای آن که پیش از همه چیز بود، سپس همه چیز را آفرید، آن گاه پایدار می ماند و همه چیز، نابود می گردد!

امام هادی علیه السلام: همانا جسم، نو پدید است و خداوند، پدید آورنده آن و تجسم دهنده به آن است.

ر. ك: ص 83 (موادّ ازلی) و 493 (فصل پنجاه و چهارم: قدیم) و 509 (خدا بود و چیزی با او نبود).

22 / 2 _ 5 آفرینش دفعیقرآن «و چون بر کاری حکم کند، تنها به آن گوید «باش!»، پس [بی درنگ] به وجود می آید».

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» . (1)

«إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» . (2)

الحدِيثُ للإمام علي عليه السلام: فَأَمَّا الْقُدْرَةُ فَقَوْلُهُ تَعَالَى: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» فَهَذِهِ الْقُدْرَةُ التَّامَّةُ الَّتِي لَا يَحْتَاجُ صَاحِبُهَا إِلَى مُبَاشَرَةِ الْأَشْيَاءِ، بَلْ يَخْتَرِعُهَا كَمَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ، وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّرْوِي فِي خَلْقِ الشَّيْءِ، بَلْ إِذَا أَرَادَهُ صَارَ عَلَى مَا يُرِيدُهُ مِنْ تَمَامِ الْحِكْمَةِ، وَاسْتِقَامِ التَّدْبِيرِ لَهُ بِكَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ، وَقُدْرَةٍ قَاهِرَةٍ بَانَ بِهَا مِنْ خَلْقِهِ. (3)

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّمَا أَمْرُهُ كَلِمَحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ، إِذَا شَاءَ شَيْئًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ: «كُنْ»، فَيَكُونُ بِمَشِيئَتِهِ وَإِرَادَتِهِ، وَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ، وَلَا شَيْءٌ مِنْهُ هُوَ أَبْعَدَ مِنْهُ مِنْ شَيْءٍ. (4)

راجع: ص 74 (الرؤية) و76 (الإحتيال) و80 (التصّب) و88 (جوامع ما لم يكن في مبادئ الخلق).

22 / 2 _ 6 الخلق التدرجياً لكتاب «إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُ لُبًّا حَيْثُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مَسْحَرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» . (5)

1- .يس : 82 .

2- .النحل : 40 .

3- .بحار الأنوار : ج 93 ص 42 نقلاً عن النعماني في كتابه في تفسير القرآن .

4- .التوحيد : ص 440 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 177 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 421 ح 307 كلّها عن الحسن بن محمد النوفلي .

5- .الأعراف : 54 .

«کار او جز این نیست که هر گاه [آفرینش] چیزی را بخواهد، به آن گوید «باش!»، پس [بی درنگ] به وجود می آید» .

«سخن ما به چیزی _ هر گاه آن را بخواهیم _ تنها آن است که بدان بگوییم: «باش!»، پس [بی درنگ] موجود می گردد» .

حدیث امام علی علیه السلام: و اما [دلیل] توانایی [خدا]، این سخن خدای متعال است: «سخن ما به چیزی _ هر گاه آن را بخواهیم _ تنها آن است که بدان بگوئیم باش «پس!»، [بی درنگ] موجود می گردد». پس این توانایی کامل است که دارنده آن به دست یازیدن به اشیا نیاز ندارد؛ بلکه [خدای] سبحان آن گونه که بخواهد، اختراع می کند و در آفرینش شیء نیازمند اندیشیدن نیست؛ بلکه هر گاه آن را بخواهد، همان اراده کاملاً حکیمانه اش می شود و تدبیر برای او با يك گفتار و توانایی چیره ای که بدان از آفریده های خود جداست، استوار می گردد.

امام رضا علیه السلام: همانا کار او، چون چشم بر هم زدن یا کمتر از آن است. هر گاه چیزی را بخواهد، تنها به آن می گوید: «باش!»، پس با خواست و اراده او به وجود می آید. از آفریده هایش چیزی از چیزی [دیگر به او] نزدیک تر نیست و چیزی از آنها دورتر از چیزی [نسبت به او] نیست (همه اشیا از نظر نزدیکی و دوری برای او یکسان اند).

ر. ک: ص 75 (اندیشه) و 77 (چاره اندیشی) و 81 (رنج بردن) و 89 (کلیاتی درباره آنچه در آغاز آفرینش نبوده است).

22 / 2_ 6 آفرینش تدریجی قرآن «همانا پروردگار شما، کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، آن گاه بر عرش استیلا یافت. روز را به شب فرو می پوشاند، در حالی که با شتاب، جویای آن است و خورشید و ماه و ستارگان را رام شده به فرمان خود [آفرید]. هان! آفرینش و فرمان، از آن اوست. برتر و والاتر است خدا، پروردگار جهانیان» .

راجع: يونس: 3، هود: 7، الفرقان: 59، السجدة: 4، ق: 38، الحديد: 4.

الحديثا لإمام علي عليه السلام: ولو شاء أن يخلقها في أقل من لمح البصر لخلق، ولكنّه جعل الأناة والمداراة مثلاً لأمنائه، وإيجاباً للحجّة على خلقه. (1)

الإمام الرضا عليه السلام: خلق السماوات والأرض في سبعة أيام، وهو مستول على عرشه، وكان قادراً على أن يخلقها في طرفة عين، ولكنّه عز وجل خلقها في سبعة أيام ليظهر للملائكة ما يخلقها منها شيئاً بعد شيء، وتستدلّ بحدوث ما يحدث على الله تعالى ذكره مرة بعد مرة. (2)

3 / 22 ما لا - يُوصف به خالقيته 22 / 3 - 1 الحاجّة الإمام علي عليه السلام - في تنزيه الله سبحانه: لم تخلق الخلق لوحشية، ولا استعملتهم لمنفعة. (3)

1- الاحتجاج: ج 1 ص 601 ح 137، بحار الأنوار: ج 57 ص 6.

2- التوحيد: ص 320 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 134 ح 33، الاحتجاج: ج 2 ص 393 ح 302 كلّها عن أبي الصلت الهروي، بحار الأنوار: ج 57 ص 75 ح 50.

3- نهج البلاغة: الخطبة 109، غرر الحكم: ح 7554 نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 318 ح 43.

22 / 3 آنچه آفریدگاری خدا به آن وصف نمی گردد

اشاره

22 / 3_1 نیاز

ر. ك: یونس: آیه 3، هود: آیه 7، فرقان: آیه 59، سجده: آیه 4، ق: آیه 38، حدید: آیه 4.

حدیث امام علی علیه السلام: و اگر می خواست آنها را در کمتر از يك چشم به هم زدنی بیافریند، می آفرید؛ ولی او درنگ و مدارا را الگویی برای امانت داران خود و موجب برهان بر آفریده های خود نهاد.

امام رضا علیه السلام: آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، و او بر عرش خود، استیلا دارد و توانا بود که آنها را در يك چشم بر هم نهادن بیافریند؛ ولی او آنها را در شش روز آفرید تا آنچه از آن به گونه تدریجی می آفرید، برای فرشتگان پدیدار کند، و تا [فرشتگان] با پیدایش آنچه نوبه نو پدید می آید، بر خداوند _ که یاد او والاست _، پی در پی نشان جویند.

22 / 3 آنچه آفریدگاری خدا به آن وصف نمی گردد 22 / 3_1 نیاز امام علی علیه السلام _ در تنزیه خدای سبحان _: آفریدگان را برای [رفع] دل تنگی تنهایی نیافریده ای، و آنها را برای [جلب] سودی به کار نگرفته ای .

عنه عليه السلام: لَمْ يَكُونْهَا لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ ، وَلَا خَوْفٍ مِنْ زَوَالٍ وَلَا نُقْصَانٍ ، وَلَا اسْتِعَانَةٍ عَلَى ضِدِّ مُنَاوٍ ، وَلَا نِدِّ مُكَائِرٍ ، وَلَا شَرِيكِ مُكَابِرٍ .
(1)

فاطمة عليها السلام: كَوْنُهَا [أَيْ الْأَشْيَاءُ] بِقُدْرَتِهِ ، وَذَرَأُهَا بِمَشِيئَتِهِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا . (2)

عنها عليها السلام: اِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا . . . مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا ، وَلَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا ، إِلَّا تَثْبِيْتًا لِحِكْمَتِهِ ، وَتَنْبِيْهَا عَلَى طَاعَتِهِ ، وَإِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ ، تَعْبُدًا لِبَرِيَّتِهِ ، وَإِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام- في دُعَائِهِ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ: - أَسْتَوْهِيْبُكَ - يَا إِلَهِي - نَفْسِي الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ سُوءٍ ، أَوْ لِتَطْرُقَ بِهَا إِلَى نَفْعٍ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: هُوَ الْخَالِقُ لِلْأَشْيَاءِ لَا لِحَاجَةٍ . (5)

الإمام الرضا عليه السلام: فَلَوْ كَانَ خَلَقَ مَا خَلَقَ لِحَاجَةٍ مِنْهُ لَجَازَ لِقَائِلٍ أَنْ يَقُولَ: يَتَحَوَّلُ إِلَى مَا خَلَقَ لِحَاجَتِهِ إِلَى ذَلِكَ ، وَلِكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَخْلُقْ شَيْئًا لِحَاجَتِهِ ، وَلَمْ يَزَلْ ثَابِتًا لَا فِي شَيْءٍ وَلَا عَلَى شَيْءٍ ، إِلَّا أَنَّ الْخَلْقَ يُمَسِكُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَيَدْخُلُ بَعْضُهُ فِي بَعْضٍ وَيَخْرُجُ مِنْهُ ، وَاللَّهُ تَقَدَّسَ بِقُدْرَتِهِ يُمَسِكُ ذَلِكَ كُلَّهُ ، وَلَيْسَ يَدْخُلُ فِي شَيْءٍ وَلَا يَخْرُجُ مِنْهُ وَلَا يُؤَوِّدُهُ حِفْظُهُ وَلَا يَعْجِزُ عَنْ إِمْسَاكِهِ ، وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلْقِ كَيْفَ ذَلِكَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، وَمَنْ أَطْلَعَهُ عَلَيْهِ مِنْ رُسُلِهِ وَأَهْلِ سِرِّهِ وَالْمُسْتَحْفِظِينَ لِأَمْرِهِ وَخَزَائِنِهِ الْقَائِمِينَ بِشَرِيْعَتِهِ . (6)

1- الكافي : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغة : الخطبة 186 ، التوحيد : ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، الاحتجاج : ج 1 ص 479 ح 116 كلها نحوه .

2- الاحتجاج : ج 1 ص 255 ح 49 عن عبد الله بن الحسن بإسناده عن آبائه عليهم السلام .

3- الاحتجاج : ج 1 ص 255 ح 49 عن عبد الله بن الحسن بإسناده عن آبائه عليهم السلام .

4- الصحيفة السجادية : ص 150 الدعاء 39 .

5- الكافي : ج 1 ص 145 ح 6 عن حمزة بن بزيع ، معاني الأخبار : ص 20 ح 2 ، التوحيد : ص 169 ح 2 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام وراجع: التوحيد : ص 248 ح 1 وفلاح السائل : ص 353 ح 238 .

6- التوحيد : ص 439 ح 1 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 177 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 421 ح 307 كلها عن الحسن بن محمد النوفلي .

امام علی علیه السلام: آنها (آفریده ها) را نه برای تقویت سلطه ای پدید آورده، نه از بیم نابودی، نه کاستی، نه برای یاری جستن علیه هم‌آوردی دشمنی کننده، نه همانندی فزون خواه، و نه انبازی ستیزه جو.

فاطمه علیها السلام: آنها (اشیا) را به توانایی خود، پدید آورد و آنها را به خواست خود، آفرید، بدون آن که او را به پدید آوردن آنها نیازی باشد.

فاطمه علیها السلام: اشیا را نوآوری کرد، نه از چیزی که پیش از آنها بوده باشد، ... بدون آن که او را به پدید آوردن آنها نیازی باشد و بدون آن که در صورت‌نگری آنها برای او سودی باشد، مگر برای استوار گرداندن حکمت خود و یادآوری بر طاعت خود و پدیدار ساختن توانایی خود، [و] به بندگی گرفتن آفریدگان خود و نیرومند کردن فراخوان خود.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در طلب عفو: ای خدای من! از تو می‌خواهم جانم را ببخشی که آن را نیافریدی تا بدان، از گزند جلوه‌گیری کنی یا بدان به سودی برسی.

امام صادق علیه السلام: اوست آفریننده اشیا، نه برای نیازی.

امام رضا علیه السلام: پس اگر آنچه را که آفرید، برای نیاز خود آفریده بوده، برای گوینده ای روا بود که بگوید: « [خدا] به آنچه آفریده، دگرگون می‌شود»، به دلیل نیازی که بدان دارد؛ ولی او چیزی را برای نیاز خود نیافریده است. همواره پا برجاست، نه در چیزی و نه بر روی چیزی؛ اما آفریدگان، برخی، برخی دیگر را نگاه می‌دارد و پاره ای در پاره ای داخل می‌گردد و [یا] از آن بیرون می‌شود. و خداوند عز و جل پاک، با توانایی خود، همه آنها را نگه می‌دارد و در چیزی در نمی‌آید و از آن بیرون نمی‌شود و حفظ آن، بر او گران نیست و از نگهداری آن، ناتوان نمی‌گردد و هیچ یک از آفریدگان، چگونگی آن را نمی‌داند، مگر خدای عز و جل و آن که از فرستادگان و اهل رازش است و نیز محافظان امر و گنجینه داران برپا کننده آیینش که آنها را بر آن، آگاه ساخته است.

التوحيد عن الحسن بن محمد النوفلي_ في ذكر مجلس الرضا عليه السلام مع أصحاب المقالات_ فقال عمران الصائبي: أخبرني عن الكائن الأول وعمّا خلق؟ قال عليه السلام: سألت فافهم، أمّا الواحد فلم يزل واحدا كائنا لا شيء معه، بلا حدود ولا أعراض ولا يزال كذلك، ثم خلق خلقا مبدعا مختلفا بأعراض وحدود مختلفة، لا في شيء أقامه، ولا في شيء حده، ولا على شيء حذاه، ولا مثله له، فجعل من بعد ذلك الخلق صفة فوهة وغير صفة فوهة، واختلافا وائتلافا وألوانا وذوقا وطعما لا لحاجة كانت منه إلى ذلك، ولا لفضل منزلة لم يبلغها إلا به، ولا رأى لنفسه فيما خلق زيادة ولا نقصانا، تعقل هذا يا عمران؟ قال: نعم، والله يا سيدي. قال عليه السلام: وأعلم يا عمران، أنه لو كان خلق ما خلق لحاجة لم يخلق إلا من يستعين به على حاجته، وكان ينبغي أن يخلق أضعاف ما خلق؛ لأن الأعوان كلما كثروا كان صاحبهم أقوى، والحاجة يا عمران لا يسد معها؛ لأنه لم يحدث من الخلق شيئا إلا حدثت فيه حاجة أخرى. ولذلك أقول: لم يخلق الخلق لحاجة، ولكن نقل بالخلق الحوائج بعضهم إلى بعض، وفضل بعضهم على بعض بلا حاجة منه إلى من فضل، ولا نعمة منه على من أذل، فلهذا خلق. (1)

1- التوحيد: ص 430 ح 1، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 169 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمد النوفلي، بحار الأنوار: ج 57 ص 47 ح 27 وراجع: الاحتجاج: ج 2 ص 420 ح 307.

التوحید_ به نقل از حسن بن محمد نوفلی ، در یاد کرد نشست امام رضا علیه السلام با صاحبان گفتارها [و عقیده ها]_ : پس عمران صابی گفت : مرا از باشنده اول و از آنچه آفریده است، آگاه کن . فرمود : «پرسیدی ، پس دریاب. اما [خدای] یگانه ، همواره یگانه باشنده بود و هیچ چیز با او نبود ، بدون حدود و أعراض ، و همیشه چنان است . سپس ، آفریدگانی آفرید ، در حالی که نوآور بود ؛ آفریدگانی گوناگون با أعراض و حدودی گوناگون. نه در چیزی آنها را برپا داشت، نه آنها را در چیزی محدود ساخت، نه آنها را بر طبق چیزی الگو برداری کرد و نه [کسی] برای او نمونه ای ساخته بود و پس از آن ، آفرینش [موجودات] برگزیده و نابگزیده و گوناگونی و هماهنگی و رنگ ها و چشایی و مزه قرار داد، نه برای نیازی که بدان داشته باشد و نه برای [دستیابی به] برتری پایگاهی که تنها با آن [آفرینش] به آن برسد ، و در آنچه آفرید، برای وجود خود ، افزایش و کاهشش ندید. ای عمران! این را در می یابی؟» . گفت : آری . به خدا سوگند ، سَرورَم! فرمود : «و بدان ای عمران! اگر آفرینش آنچه آفرید ، برای نیازی بود، تنها کسانی را می آفرید که از آنها بر [رفع] نیاز خود ، مدد می جوید و شایسته بود چند برابر آنچه آفریده، بیافریند ؛ زیرا یاوران هر چه بیشتر گردند، همراهشان نیرومندتر می گردد و ای عمران! نیاز ، آن را در بر نمی گیرد؛ زیرا چیزی از آفریدگان را پدید نمی آورد، مگر آن که در آن ، نیازی دیگر پدید می آید. و برای آن می گویم : آفریدگان را برای نیازی نیافریده ؛ ولی [بر آوردن] نیازها را [از] برخی آفریدگان به برخی دیگر منتقل کرده (آفریده ها را نیازمند یکدیگر آفریده) و پاره ای از آنها را بر پاره ای دیگر ، برتری داده است ، بدون این که به آن که برتری بخشیده، نیازی داشته باشد و بی آن که [این کار] کیفر و ناخشنودی او بر کسی باشد که او را فرودست ساخته و برای همین آفریده است.

مصباح الزائر عنهم عليهم السلام: اللَّهُمَّ يَا ذَا الْقُدْرَةِ الَّتِي صَدَرَ عَنْهَا الْعَالَمُ مُكَوَّنًا مَبْرُوءًا عَلَيْهَا، مَفْطُورًا تَحْتَ ظِلِّ الْعَظَمَةِ، فَنَطَقْتَ شَوَاهِدُ صُنْعِكَ فِيهِ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، مُكَوَّنُهُ وَبَارئُهُ وَفَاطِرُهُ، ابْتَدَعْتَهُ لَا مِنْ شَيْءٍ، وَلَا عَلَى شَيْءٍ، وَلَا فِي شَيْءٍ، وَلَا لِيُوحِشَةَ دَخَلْتَ عَلَيْكَ إِذْ لَا غَيْرُكَ، وَلَا حَاجَةَ بَدَتْ لَكَ فِي تَكْوِينِهِ، وَلَا اسْتِعَانَةَ مِنْكَ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَهُ، بَلْ أَنْشَأْتَهُ لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَيْكَ، بِأَنَّكَ بَارئٌ مِنَ الصَّنْعِ، فَلَا يُطِيقُ الْمُنْصِفُ لِعَقْلِهِ إِنْكَارَكَ، وَالْمَوْسُومُ بِصِحَّةِ الْمَعْرِفَةِ جُحُودَكَ. (1)

علل الشرائع عن عبد الله بن سلام: فِي صُحُفِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عِبَادِي، إِنِّي لَمْ أَخْلُقْ لِأَسْتَكْثِرَ بِهِمْ مِنْ قِلَّةٍ، وَلَا لِأَنْسَ بِهِمْ مِنْ وَحْشَةٍ، وَلَا لِأَسْتَعِينَنَّ بِهِمْ عَلَى شَيْءٍ عَجَزْتُ عَنْهُ، وَلَا لِجَرِّ مَنَفَعَةٍ وَلَا لِدَفْعِ مَضَرَّةٍ، وَلَوْ أَنَّ جَمِيعَ خَلْقِي مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى طَاعَتِي وَعِبَادَتِي لَا يَقْتَرُونَ عَنْ ذَلِكَ لِيَأْوَئًا وَلَا نَهَارًا مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، سُبْحَانِي وَتَعَالَيْتُ عَنْ ذَلِكَ. (2)

22 / 3 _ 2 العَبَائِلُ الْكُتَابُ «أَفْحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ». (3)

1- مصباح الزائر: ص 465، بحار الأنوار: ج 102 ص 167 نقلاً عن المزار الكبير.

2- علل الشرائع: ص 13 ح 9، بحار الأنوار: ج 5 ص 313 ح 4.

3- المؤمنون: 115.

مصباح الزائر_ از معصوم علیه السلام_: خداوندا! ای توانایی که از توانایی اش جهان، به صورت موجود آفریده بر پایه آن [توانایی] سر زده است و زیر سایه سترگی پدیده آمده است. پس گواهان صنع تو در آن، بدین گویا گشته اند که: تو خدایی. جز تو خدایی نیست. هستی بخش آن و آفریننده آن و پدید آورنده آنی. آن را نو آوردی، نه از چیزی، نه بر پایه چیزی، نه در چیزی، نه به سبب دل تنگی تنهایی که بر تو وارد شده باشد، آن هنگام که جز تویی نبوده است، و نه به سبب نیازی که در پدید آوردن آن، برای تو آشکار شد، و نه برای یاری جستن از آفریدگان پس از آفرینش آنها؛ بلکه آن را پدید آوردی تا نشانه ای بر تو باشد به این که تو از آفرینش، جدایی. پس آن که در خرد خود انصاف دارد، تو را نمی تواند نفی کند و آن که به درستی شناخت معروف است، تو را نمی تواند انکار کند.

علل الشرائع_ به نقل از عبد الله بن سلام_: در صَدْحَف (نوشته های وحیانی) موسی بن عمران علیه السلام است: ای بندگان من! من نیافریده ام که به وسیله ایشان، از کمی به فراوانی در آیم و نه برای آن که با ایشان از تنهایی انس گیرم و نه برای آن که از ایشان، بر چیزی که از [انجام] دادن آن ناتوان گشته ام، یاری بجویم، و نه برای کشاندن سودی و یا راندن زیانی. و اگر تمام آفریدگانم از اهل آسمان ها و زمین، بر طاعت و بندگی من گرد آیند و در شب و روز، از آن سستی نورزند، باز در فرمان روایی من، چیزی افزون نمی کند. منزهم من و از آن، برترم.

22 / 3 _ 2 بیهودگیقرآن «آیا پنداشته اید که شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟» .

«مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ» . (1)

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِلَا ذَلِكِ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» . (2)

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَعِينًا» . (3)

راجع: آل عمران: 191، الأنعام: 73، الزمر: 5، الروم: 8، العنكبوت: 44، الحجر: 85، الدخان: 39، الجاثية: 22، التغابن: 3، ص: 27.

الحديث للإمام علي عليه السلام: ما خَلَقَ اللهُ سُبْحَانَهُ أَمْرًا عَبَثًا فَيَلْهُوُ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام لَمَّا سُدَّ لِي: لِمَ خَلَقَ اللهُ الخَلْقَ؟ : إِنَّ اللهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثًا وَلَمْ يَتْرِكْهُمْ سُدًى، بَلْ خَلَقَهُمْ لِإِظْهَارِ قُدْرَتِهِ، وَلِيُكَلِّفَهُمْ طَاعَتَهُ، فَيَسْتَوْجِبُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ، وَمَا خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ مِنْهُمْ مَنَفَعَةٌ، وَلَا لِيُدْفَعَ بِهِمْ مَضَرَّةٌ، بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَنْفَعَهُمْ وَيُوصِلَهُمْ إِلَى نَعِيمِ الأَبَدِ . (5)

22 / 3 _ 3 الروية للإمام علي عليه السلام: خَلَقَ الخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ؛ إِذْ كَانَتِ الرُّوِيَّاتُ لَا تَلِيْقُ إِلَّا بِذَوِي الضَّمَائِرِ، وَلَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ . (6)

1- الأحقاف: 3 .

2- ص: 27 .

3- الدخان: 38 .

4- غرر الحكم: ح 9606، بحار الأنوار: ج 78 ص 5 ح 55 نقلاً عن مطالب السؤول نحوه .

5- علل الشرائع: ص 9 ح 2 عن محمد بن عمارة، بحار الأنوار: ج 5 ص 313 ح 2 .

6- نهج البلاغة: الخطبة 108 و90 و91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام موكلهما نحوه .

«آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است ، جز به حق و [با] مدّتی معین نیافریدیم ، و کسانی که کفر ورزیدند ، از آنچه بیم داده شدند ، روی گردان اند» .

«و آسمان و زمین و آنچه را میان آن دو است ، به باطل نیافریدیم . آن ، پندار کسانی است که کافر گشتند . پس وای بر کسانی که کافر شدند از آتش [جهنّم]!» .

«و آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است ، به بازی نیافریدیم» .

ر . ك : آل عمران : آیه 191 ، انعام : آیه 73 ، زمر : آیه 5 ، روم : آیه 8 ، عنكبوت : آیه 44 ، حجر : آیه 85 ، دخان : آیه 39 ، جاثیه : آیه 22 ، تغابن : آیه 3 ، ص : آیه 27 .

حدیث امام علی علیه السلام : خداوند سبحان ، کاری را بیهوده نیافریده تا خود را سرگرم کند .

امام صادق علیه السلام _ آن گاه که از ایشان پرسیده شد : خداوند ، برای چه آفریدگان را آفریده است ؟ _ : همانا خداوند والا و بلندمرتبه ، آفریدگان خود را بیهوده نیافریده و آنان را پوچ ، فرو نگذاشته است ؛ بلکه ایشان را برای پدیدار ساختن توانایی خود و برای این که ایشان را به طاعت خود مکلف کند ، آفریده است ، تا بدان ، سزاوار خشنودی او گردند ، و ایشان را برای آن که از ایشان ، سودی فرا چنگ آورد ، و برای آن که با ایشان زیانی را براند ، نیافریده است ؛ بلکه ایشان را آفریده تا به آنها سود دهد و به خوشی جاویدان برساند .

22 / 3 _ 3 اندیشه امام علی علیه السلام : آفریدگان را بدون اندیشه آفرید ؛ زیرا اندیشه تنها شایسته دارندگان درون است و [خدا] در ذات خود ، درون ندارد .

عنه عليه السلام: أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِنْشَاءً، وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً، بِلا رَوِيَّةٍ أَجَالَهَا، وَلا تَجْرِيَةَ اسْتِفَادَهَا. (1)

22 / 3 _ 4 الإحتيالُ رسول الله صلى الله عليه وآله: خَلَقَ ما خَلَقَ بِلا مَعُونَةٍ مِنْ أَحَدٍ، وَلا تَكَلُّفٍ وَلا اِحْتِيالٍ. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: لَمْ يَذَرِ الْخَلْقَ بِاِحْتِيالٍ. (3)

22 / 3 _ 5 المِثَالُ رسول الله صلى الله عليه وآله: ابْتَدَأَ ما ابْتَدَعَ، وَأَنْشَأَ ما خَلَقَ عَلَيَّ غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ سَبَقَ. (4)

الإمام عليّ عليه السلام: ابْتَدَعَ ما خَلَقَ بِلا مِثَالٍ سَبَقَ. (5)

عنه عليه السلام: خَلَقَ الْخَلْقَ عَلَيَّ غَيْرِ تَمَثِيلٍ، وَلا مَشَوْرَةٍ مُشِيرٍ، وَلا مَعُونَةٍ مُعِينٍ، فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ، وَأَذَعَنَ لِطَاعَتِهِ فَأَجَابَ. (6)

-
- 1- نهج البلاغة: الخطبة 1، الاحتجاج: ج 1 ص 474 ح 113، بحار الأنوار: ج 4 ص 248 ح 5.
 - 2- الاحتجاج: ج 1 ص 140 ح 32 عن علقمة بن محمد بن الحضرمي عن الإمام الباقر عليه السلام، روضة الواعظين: ص 103 عن الإمام الباقر عليه السلام معناه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 37 ص 205 ح 86.
 - 3- نهج البلاغة: الخطبة 195، بحار الأنوار: ج 77 ص 315 ح 15.
 - 4- التوحيد: ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 287 ح 19 وراجع: كفاية الأثر: ص 161.
 - 5- الكافي: ج 1 ص 135 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعاً رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 270 ح 15.
 - 6- نهج البلاغة: الخطبة 155، بحار الأنوار: ج 4 ص 317 ح 42 وراجع: الاحتجاج: ج 1 ص 140 ح 32.

22 / 3 _ 4 چاره اندیشی

22 / 3 _ 5 نمونه

امام علی علیه السلام: قطعاً آفریدگان را پدید آورد و [آفرینش] آنها را آغازگری کرد، بی آن که اندیشه ای بگرداند و بدون تجربه ای که از آن بهره جوید.

22 / 3 _ 4 چاره اندیشی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آنچه را آفرید، بدون یاری گرفتن از کسی و به سختی افتادن و چاره اندیشی آفرید.

امام علی علیه السلام: آفریدگان را با چاره اندیشی نیافرید.

22 / 3 _ 5 نمونه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آنچه را نوآورد، خود آغاز کرد و آنچه آفرید، بی نمونه ای پیشین، پدید آورد.

امام علی علیه السلام: آنچه آفرید، بدون نمونه ای پیشین، نوآوری کرد.

امام علی علیه السلام: آفریدگان را آفرید، نه با الگو برداری [از دیگری] و نه با رایزنی مشورت دهنده ای و نه یاری یآوری. پس خلقتش به فرمان او تمام گشت و به طاعت او گردن نهاد و پاسخ داد.

عنه عليه السلام: الَّذِي ابْتَدَعَ الْخَلْقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ امْتَثَلَهُ، وَلَا مِقْدَارٍ احْتَدَى عَلَيْهِ مِنْ خَالِقٍ مَعْبُودٍ كَانَ قَبْلَهُ. (1)

فاطمة عليها السلام: وَأَنْشَأَهَا [أَيْ الْأَشْيَاءَ] بِإِلَاحْتِدَاءِ أَمْثَلَةٍ امْتَثَلَهَا. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: مِنْ دُعَائِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ: أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِيْنَخٍ، وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِإِلَاحْتِدَاءٍ. (3)

الإمام الباقر عليه السلام: لَمَّا سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» -: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا بِعِلْمِهِ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ قَبْلَهُ، فَابْتَدَعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَلَمْ يَكُنْ قَبْلَهُنَّ سَمَاوَاتٌ وَلَا أَرْضُونَ. (4)

6/3/22 الجارِحَةُ الإمام علي عليه السلام: صَانِعٌ لَا بِجَارِحَةٍ. (5)

راجع: ج 7 ص 28 ح 5182.

-
- 1- نهج البلاغة: الخطبة 91، التوحيد: ص 50 ح 13 وليس فيه لفظ «خالق» وكلاهما عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 275 ح 16.
 - 2- الاحتجاج: ج 1 ص 255 ح 49 عن عبد الله بن الحسن بإسناده عن آبائه عليهم السلام.
 - 3- الصحيفة السجادية: ص 186 الدعاء 47.
 - 4- الكافي: ج 1 ص 256 ح 2، تفسير العياشي: ج 1 ص 373 ح 77، بصائر الدرجات: ص 113 ح 1 كلها عن سدير الصيرفي.
 - 5- نهج البلاغة: الخطبة 179، بحار الأنوار: ج 4 ص 52 ح 29.

امام علی علیه السلام: آن که آفریدگان را نوآوری کرد، نه بر پایه نمونه ای که از آن، نمونه برداری کرده باشد و نه اندازه ای که آن را از آفریننده پرستیده ای که پیش از او بوده، تقلید کرده باشد.

فاطمه علیها السلام: و [خداوند متعال] آنها (اشیا) را پدید آورد، بدون تقلید کردن از نمونه هایی که از آنها الگو پذیرفته باشد.

امام زین العابدین علیه السلام: از دعای ایشان در روز عرفه: تو خدایی . خدایی جز تو نیست ؛ کسی که اشیا را نه از ریشه ای پدید آورده ای و آنچه صورتگری کردی ، از روی نمونه ای صورتگری نکردی، و نو پدیده ها را بدون تقلید نوآوری کردی.

امام باقر علیه السلام: در پاسخ پرسشی درباره سخن خداوند عز و جل : «نوآور آسمان ها و زمین» : همانا خداوند عز و جل همه اشیا را به دانش خود، نوآوری کرد، بی نمونه ای که پیش از او بوده باشد . پس آسمان ها و زمین ها را نوآوری کرد، در حالی که پیش از آنها آسمان ها و زمین هایی نبود.

22 / 3 _ 6 اندام امام علی علیه السلام: سازنده است ؛ اما نه با اندام.

ر . ك : ج 7 ص 29 ح 5182 .

22 / 3 _ 7 النَّصْبُ الْكِتَابُ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ» . (1)

«إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ * الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ» . (2)

الحديث للإمام علي عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَةٍ، وَالْخَالِقِ مِنْ غَيْرِ مَنْصَبَةٍ، خَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ . (3)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ ... الْخَالِقِ لَا بِمَعْنَى حَرَكَةٍ وَنَصَبٍ . (4)

عنه عليه السلام: لَا يُؤَوِّدُهُ خَلْقٌ مَا ابْتَدَأَ . (5)

عنه عليه السلام: ابْتَدَعَ مَا خَلَقَ، بِلَا مِثَالٍ سَبَقَ وَلَا تَعَبٍ وَلَا نَصَبٍ . (6)

1- ق: 38 .

2- فاطر: 34 و 35 .

3- نهج البلاغة: الخطبة 183 .

4- نهج البلاغة: الخطبة 152 .

5- الكافي: ج 1 ص 135 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعاً رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، نهج البلاغة: الخطبة 65، التوحيد: ص 43 ح 3 عن الحسين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 309 ح 37 .

6- الكافي: ج 1 ص 134 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعاً رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 43 ح 3 عن الحسين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 164 ح 103 وراجع: التوحيد: ص 63 ح 18 .

22 / 3 _ 7 رنج بردن

22 / 3 _ 7 رنج بردنقرآن «و قطعاً آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است ، در شش روز آفریدیم و هیچ واماندگی ای به ما نرسید» .

«همانا خداوندگار ما ، آمرزگار بسیار سپاس گزار است ؛ همان که ما را از بخشش خود به سرای اقامت در آورد . در آن رنجی به ما نمی رسد و در آن واماندگی ای ما را فرا نمی گیرد» . (1)

حدیث امام علی علیه السلام : ستایش ، از آن خداست که بدون دیدن ، شناخته شده و بی رنج بردن ، آفریدگار است . آفریدگان را به توانایی خود آفرید .

امام علی علیه السلام : ستایش ، از آن خداست آفریننده است ؛ امانه به معنای جنبش و رنج بردن .

امام علی علیه السلام : آفرینش آنچه آغازگری کرده ، بر او گران نیست .

امام علی علیه السلام : آنچه را آفرید ، نوآوری کرد ، بدون داشتن نمونه ای از پیش و بدون زحمت و رنج .

1- . این آیه _ که به عنوان شاهد مثال آمده است _ ، درباره نرسیدن رنج و واماندگی به بهشتیان است و به نبود رنج و واماندگی در امر آفرینش الهی ارتباط ندارد . م .

22 / 3 _ 8 التَّغْيِيرُ الإمام الرضا عليه السلام_ لِمَنْ قَالَ لَهُ: يَا سَيِّدِي أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْخَالِقِ إِذَا كَانَ وَاحِدًا لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءَ مَعَهُ، أَلَيْسَ قَدْ تَغَيَّرَ بِخَلْقِهِ الْخَلْقُ؟ قَالَ: لَمْ يَتَغَيَّرْ عَزَّ وَجَلَّ بِخَلْقِ الْخَلْقِ، وَلَكِنَّ الْخَلْقَ يَتَغَيَّرُ بِتَغْيِيرِهِ. (1)

22 / 3 _ 9 أُصُولُ أَرْزَلِيَّةِ الإمام علي عليه السلام: لَمْ يَخْلُقِ الْأَشْيَاءَ مِنْ أُصُولٍ أَرْزَلِيَّةٍ وَلَا مِنْ أَوَائِلٍ أَبَدِيَّةٍ، بَلْ خَلَقَ مَا خَلَقَ، فَأَقَامَ حَدَّهُ، وَصَوَّرَ مَا صَوَّرَ فَاسَنَّ صَوْرَتَهُ. (2)

عنه عليه السلام: لَمْ يَزَلْ رَبُّنَا مُقْتَدِرًا عَلَى مَا يَشَاءُ، مُحِيطًا بِكُلِّ الْأَشْيَاءِ، ثُمَّ كَوَّنَ مَا أَرَادَ بِلَا فِكْرَةٍ حَادِثَةٍ أَصَابَ، وَلَا شُبْهَةٍ دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِيمَا أَرَادَ، وَإِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ نُورًا ابْتَدَعَهُ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ، ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ ظُلْمَةً، وَكَانَ قَدِيرًا أَنْ يَخْلُقَ الظُّلْمَةَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَمَا خَلَقَ النُّورَ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ. (3)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمُتَمَرِّدِ، الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ، وَلَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ... وَكُلُّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ، وَاللَّهُ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ. (4)

- 1- التوحيد: ص 433 ح 1، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 171 ح 1 كلاهما عن الحسن بن محمد النوفلي، بحار الأنوار: ج 10 ص 312 ح 1.
- 2- نهج البلاغة: الخطبة 163، التوحيد: ص 79 ح 34 عن أبي المعتمر مسلم بن أوس نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 295 ح 22؛ كنز العمال: ج 1 ص 409 ح 1737 نقلًا عن حلية الأولياء عن النعمان بن سعد نحوه.
- 3- تنبيه الخواطر: ج 2 ص 5 عن ابن عباس، بحار الأنوار: ج 40 ص 195 ح 80.
- 4- الكافي: ج 1 ص 134 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 41 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 164 ح 103 وراجع: التوحيد: ص 63 ح 18.

22 / 3 _ 8 دگرگونی

22 / 3 _ 9 مواد ازلی

22 / 3 _ 8 دگرگونیا امام رضا علیه السلام به کسی که به ایشان گفت : سرورم! آیا مرا از آفریدگار ، آگاه نمی کنی؟ اگر یگانه است و چیزی جز او نیست و چیزی با او نیست، آیا با آفرینش آفریدگان ، دگرگون نگشته است؟ _: او با آفرینش آفریدگان، دگرگون نشده است ؛ ولی آفریدگان با دگرگون سازی او، دگرگون می شوند.

22 / 3 _ 9 مواد از لیامام علی علیه السلام : اشیا را از مواد دیرین و سرآغازهای جاوید نیافرید ؛ بلکه همه آنچه آفرید ، خود آفرید . پس اندازه آن را به پا داشت، و صورتگری کرد، آنچه را که صورتگری کرد و صورت آن را نیکو ساخت.

امام علی علیه السلام : خداوندگار ما ، همواره بر آنچه بخواهد ، بسیار تواناست و به همه چیز احاطه دارد. سپس ، آنچه را خواست ، ایجاد کرد ، بدون آن که به اندیشه ای نو پدید رسیده باشد ، و در آنچه اراده کرده، شبهه ای بر او در نمی آید و او نوری آفرید و نو آورد ، بدون آن که آن را از چیزی بگیرد . آن گاه از آن، تاریکی ای آفرید و توانا بود که تاریکی را از چیزی نیافریند ، آن گونه که نور را از چیزی نیافرید .

امام علی علیه السلام : ستایش ، از آن خداوند یگانه یکتای صمد بی همتاست ؛ کسی که نه خود از چیزی است و نه آنچه را هست ، از چیزی آفریده است و هر سازنده چیزی، از چیزی می سازد و خداوند ، آنچه را آفریده، از چیزی نساخته است.

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَمْ يَزَلْ عَالِمًا قَدِيمًا ، خَلَقَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ كَفَرَ ؛ لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ ذَلِكَ الشَّيْءُ الَّذِي خَلَقَ مِنْهُ الْأَشْيَاءَ قَدِيمًا مَعَهُ فِي أَرْزَلِيَّتِهِ وَهُوَ يَتِيهِ كَانَ ذَلِكَ الشَّيْءُ أَرْزَلِيًّا ، بَلْ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا لَا مِنْ شَيْءٍ . (1)

عنه عليه السلام- حين سُئِلَ عَنِ الشَّيْءِ خَلَقَهُ مِنْ شَيْءٍ أَوْ مِنْ لَا شَيْءٍ؟ : خَلَقَ الشَّيْءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهُ ، وَلَوْ خَلَقَ الشَّيْءَ مِنْ شَيْءٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ انْقِطَاعٌ أَبَدًا ، وَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ إِذَا وَمَعَهُ شَيْءٌ ، وَلَكِنْ كَانَ اللَّهُ وَلَا شَيْءَ مَعَهُ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: لَا يُكُونُ الشَّيْءُ لَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اللَّهُ ، وَلَا يَنْقُلُ الشَّيْءُ مِنْ جَوْهَرِيَّتِهِ إِلَى جَوْهَرٍ آخَرَ إِلَّا اللَّهُ ، وَلَا يَنْقُلُ الشَّيْءَ مِنَ الْوُجُودِ إِلَى الْعَدَمِ إِلَّا اللَّهُ . (3)

فاطمة عليها السلام: ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا . (4)

الاحتجاج- في ذكر حوار الإمام الصادق عليه السلام مع زنديقٍ -: قَالَ الزَّانِدِيُّ : مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ الْأَشْيَاءَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مِنْ لَا شَيْءٍ . فَقَالَ : كَيْفَ يَجِيءُ مِنْ لَا شَيْءٍ شَيْءٌ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَا تَخْلُو أَنْ تَكُونَ خُلِقَتْ مِنْ شَيْءٍ أَوْ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ ، فَإِنْ كَانَتْ خُلِقَتْ مِنْ شَيْءٍ كَانَ مَعَهُ ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ الشَّيْءَ قَدِيمٌ ، وَالْقَدِيمُ لَا يَكُونُ حَدِيثًا وَلَا يَفْنَى وَلَا يَتَغَيَّرُ ، وَلَا يَخْلُو ذَلِكَ الشَّيْءُ مِنْ أَنْ يَكُونَ جَوْهَرًا وَاحِدًا وَلَوْ نَا وَاحِدًا ؛ فَمِنْ أَيْنَ جَاءَتْ هَذِهِ الْأَلْوَانُ الْمُخْتَلِفَةُ ، وَالْجَوَاهِرُ الْكَثِيرَةُ الْمَوْجُودَةُ فِي هَذَا الْعَالَمِ مِنْ ضَرْبِ شَيْءٍ؟ وَمِنْ أَيْنَ جَاءَ الْمَوْتُ إِنْ كَانَ الشَّيْءُ الَّذِي أُنشِئَتْ مِنْهُ الْأَشْيَاءُ حَيًّا؟ وَمِنْ أَيْنَ جَاءَتْ الْحَيَاةُ إِنْ كَانَ ذَلِكَ الشَّيْءُ مَيِّتًا؟ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مِنْ حَيٍّ وَمَيِّتٍ قَدِيمِينَ لَمْ يَزَالَا- ؛ لِأَنَّ الْحَيَّ لَا يَجِيءُ مِنْهُ مَيِّتٌ وَهُوَ لَمْ يَزَلْ حَيًّا ، وَلَا يَجُوزُ أَيْضًا أَنْ يَكُونَ الْمَيِّتُ قَدِيمًا لَمْ يَزَلْ بِمَا هُوَ بِهِ مِنَ الْمَوْتِ ؛ لِأَنَّ الْمَيِّتَ لَا قُدْرَةَ لَهُ وَلَا بَقَاءَ . قَالَ : فَمِنْ أَيْنَ قَالُوا : إِنَّ الْأَشْيَاءَ أَرْزَلِيَّةٌ؟ قَالَ : هَذِهِ مَقَالَةٌ قَوْمٍ جَحَدُوا مُدْبِرَ الْأَشْيَاءِ ، فَكَذَّبُوا الرُّسُلَ وَمَقَالَتَهُمْ ، وَالْأَنْبِيَاءَ وَمَا أَنْبَأُوا عَنْهُ وَسَمَّوْا كُتُبَهُمْ أُسَاطِيرَ ، وَوَضَعُوا لِأَنْفُسِهِمْ دِينًا بِأَرَائِهِمْ وَاسْتَحْسَانِهِمْ . (5)

1- .علل الشرائع: ص 607 ح 81 عن أبي إسحاق الليثي ، بحار الأنوار: ج 5 ص 230 ح 6 .

2- .التوحيد: ص 67 ح 20 عن جابر الجعفي ، بحار الأنوار: ج 57 ص 67 ح 44 وراجع: الكافي: ج 8 ص 94 ح 67 .

3- .التوحيد: ص 68 ح 22 عن عبد الله بن سنان ، بحار الأنوار: ج 4 ص 148 ح 2 .

4- .الاحتجاج: ج 1 ص 255 ح 49 عن عبد الله بن الحسن بإسناده عن آبائه عليهم السلام .

5- .الاحتجاج: ج 2 ص 215 ح 223 .

امام باقر علیه السلام: همانا خداوند والای بلندمرتبه، همواره دانای دیرینه است. اشیا را از چیزی نیافرید و هر که بپندارد که خداوند متعال، اشیا را از چیزی آفرید، حتما کفر ورزیده است؛ زیرا اگر آن چیزی که اشیا را از آن آفریده، به دیرینگی ازلیت و هویت او باشد، آن چیز، ازلی خواهد بود؛ بلکه خداوند متعال، همه اشیا را از هیچ آفریده است.

امام باقر علیه السلام در پاسخ به این سؤال که خداوند، هستی را از چیزی آفریده یا از نیستی؟: هستی را آفرید، نه از چیزی که پیش از آن بوده باشد، و اگر آن را از چیزی می آفرید، در این صورت، هیچ گاه در جایی بُریده نمی شد [و آن چیز هم باید از چیز دیگری خلق می شد و تسلسل لازم می آمد] و در آن حال، چیزی همواره با خدا می بود، در حالی که [می دانیم] خداوند بود و هیچ چیز با او نبود.

امام صادق علیه السلام: تنها خداست که شیء را از هیچ پدید می آورد (1) و تنها خداست که شیء را از گوهر آن به گوهری دیگر جابه جا می کند و تنها خداست که شیء را از هستی به نیستی می برد.

فاطمه علیها السلام: اشیا را نوآوری کرد، نه از چیزی که پیش از آن بوده باشد.

الاحتجاج در یاد کرد گفتگوی امام صادق علیه السلام با یك زندیق (2): زندیق گفت: خداوند، اشیا را از چه چیزی آفریده است؟ فرمود: «از نیستی». گفت: چگونه از نیستی، چیزی [پدید] می آید. فرمود: «اشیا از دو حال، تهی نیستند: یا از چیزی آفریده شده اند یا از نیستی. پس اگر از چیزی که با او بوده، آفریده شده، آن چیز، دیرینه است، و دیرینه، نو پدید نیست و نابود نمی گردد و دگرگونی نمی پذیرد. ناگزیر آن چیز، یك گوهر و به یك رنگ خواهد بود. پس این رنگ های گوناگون و گوهرهای بسیار، از گونه های پراکنده (گوناگون) موجود در این جهان، از کجا آمده است؟ و اگر چیزی که این جهان از آن پدید آمده، زنده است، پس مرگ از کجا آمده است؟ و اگر آن چیز، مُرده است، زندگی از کجا آمده است؟ و روا نیست که [پیدایش موجودات] از زنده و مرده ای دیرینه باشد که همواره بوده اند؛ زیرا از زنده، مرده ای نمی آید و آن، همواره زنده است، و نیز روا نیست که مُرده، به سبب مرگی که گریبانگیر اوست، دیرینه همیشگی باشد؛ زیرا مُرده را توانایی و پایداری نیست». گفت: پس از کجا گفته اند که اشیا، ازلی هستند؟ فرمود: «این، گفتار گروهی است که تدبیر کننده اشیا را انکار کردند و فرستادگان و گفتار ایشان را و پیام آوران و پیامی را که از آن خبر داده اند، دروغ خواندند و کتاب های ایشان را افسانه نامیدند و با اندیشه ها و صلاح دید خود، برای خود، دینی تراشیدند».

1- یعنی: غیر خدا، هر چیزی بسازد، از مادّه اولیه درست می کند.

2- زندیق: معتقد به دیرینگی جهان یا منکر خدا و معاد یا دوگانه پرست.

الإمام الرضا عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَشْيَاءِ إِنْشَاءً، وَمُبْتَدِعِهَا ابْتِدَاعًا بِقُدْرَتِهِ وَحِكْمَتِهِ، لَا مِنْ شَيْءٍ فَيَبْطُلَ الْإِخْتِرَاعُ، وَلَا لِعِلَّةٍ فَلَا يَصِحُّ الْإِبْتِدَاعُ. (1)

1- الكافي: ج 1 ص 105 ح 3، التوحيد: ص 98 ح 5، علل الشرائع: ص 9 ح 3 وفيهما «ابتداء» بدل «ابتداعا» وكلها عن محمد بن زيد، بحار الأنوار: ج 4 ص 263 ح 11.

امام رضا علیه السلام: ستایش، از آن خداست که قطعاً پدید آورنده اشیاست و بی گمان، با توانایی و فرزاندگی خود، نوآور آنهاست، نه از چیزی تا اختراع (پدید آوری) باطل گردد، و نه از ماده ای که نوآوری درست نباشد.

أبو الحسن عليه السلام: إِنَّ كُلَّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ ، وَاللَّهُ الْخَالِقُ اللَّطِيفُ الْجَلِيلُ خَلَقَ وَصَنَعَ لَا مِنْ شَيْءٍ . (1)

راجع : ص 56 (الحدوث)، ج 5 ص 278 (معنى أولية الله وآخريته) و508 (كان الله ولم يكن معه شيء).

22 / 3 _ 10 جوامع ما لم يكن في مبادئ الخلق الإمام علي عليه السلام: سُبْحَانَ الَّذِي لَا يُؤْوِدُهُ خَلْقُ مَا ابْتَدَأَ ، وَلَا تَدْبِيرُ مَا بَرَأَ ، وَلَا مِنْ عَجَزٍ وَلَا- مِنْ فَتْرَةٍ بِمَا خَلَقَ اكْتَفَى ، عَلِمَ مَا خَلَقَ وَخَلَقَ مَا عَلِمَ ، لَا بِالتَّكْوِينِ فِي عِلْمِ حَادِثٍ أَصَابَ مَا خَلَقَ ، وَلَا شَيْءٌ بِهِ دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِيمَا لَمْ يَخْلُقْ ، لَكِنْ قَضَاءٌ مُبَرَّمٌ وَعِلْمٌ مُحْكَمٌ وَأَمْرٌ مُتَقَنَّ . (2)

عنه عليه السلام: إِنَّمَا صَدَرَتْ الْأُمُورُ عَنْ مَشِيئَتِهِ ، الْمُنْشَأُ أَصْنَافَ الْأَشْيَاءِ بِلا رَوِيَّةٍ فِكْرٍ آلِ إِلَيْهَا ، وَلَا قَرِيحَةٍ غَرِيظَةٍ أَضْمَرَ عَلَيْهَا ، وَلَا تَجْرِبَةٍ أَفَادَهَا مِنْ حَوَادِثِ الدُّهُورِ ، وَلَا شَرِيكٍ أَعَانَهُ عَلَى ابْتِدَاعِ عَجَائِبِ الْأُمُورِ ، فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ ، وَأَذَعَنَ لِطَاعَتِهِ ، وَأَجَابَ إِلَى دَعْوَتِهِ ، لَمْ يَعْتَرِضْ دُونَهُ رَيْثُ الْمُبْطِطِ ، وَلَا أَنَاةُ الْمُتَلَكِّي ، فَأَقَامَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَوْدَهَا ، وَنَهَجَ حُدُودَهَا ، وَلَا يَمُّ بِقُدْرَتِهِ بَيْنَ مُتَضَادِّهَا ، وَوَصَلَ أَسْبَابَ قَرَائِنِهَا ، وَفَرَّقَهَا أَجْنَاسًا مُخْتَلِفَاتٍ فِي الْحُدُودِ وَالْأَقْدَارِ ، وَالْغَرَائِزِ وَالْهَيْئَاتِ ، بِدَايَا خَلَائِقٍ أَحْكَمَ صُنْعَهَا ، وَفَطَّرَهَا عَلَى مَا أَرَادَ وَابْتَدَعَهَا! (3)

1- الكافي: ج 1 ص 119 ح 1 ، التوحيد: ص 186 ح 1 وص 63 ح 18 نحوه وكلها عن الفتح بن يزيد الجرجاني ، بحار الأنوار: ج 4 ص 291 ح 21 .

2- الكافي: ج 1 ص 135 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 43 ح 3 عن عبد الرحمن عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 4 ص 270 ح 15 وراجع نهج البلاغة : الخطبة 65 .

3- نهج البلاغة : الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 4 ص 276 ح 16 عن التوحيد نحوه

22 / 3 _ 10 کلیاتی درباره آنچه در آغاز آفرینش نبوده است

امام رضا علیه السلام: همانا هر سازنده چیزی، از چیزی ساخت و خداوند، آفریدگار لطیفِ شکوهمند، [جهان هستی را] از هیچ آفرید و ساخت.

ر. ک: ص 59 (نوپدید آوری) و ج 5 ص 279 (معنای اول و آخر بودن خداوند) و 509 (خدا بود و چیزی با او نبود).

22 / 3 _ 10 کلیاتی درباره آنچه در آغاز آفرینش نبوده است امام علی علیه السلام: منزه است آن که آفرینش آنچه آغازگری کرد، و تدبیر آنچه آفرید، بر او گران نمی آید، و از سرِ ناتوانی و سستی به آنچه آفرید، بسنده ننمود؛ دانست چه می آفریند، و آفرید آنچه می دانست. نه با اندیشیدن در دانشی نو پدید، به آنچه آفرید، رسید و نه در آنچه نیافرید، شبهه ای، بر او درآمد؛ بلکه [آنچه آفرید بر اساس] حکمی قطعی و دانشی محکم و فرمانی استوار است.

امام علی علیه السلام: کارها از خواستِ او برآمده است؛ پدید آورنده گونه های اشیا، بی تدبیر اندیشه ای که به آن باز گردد [و از آن سود برد]، و بدون قریحه غریزی که آن را [در درون] نهفته باشد و بدون تجربه ای که در آن از رخدادهای روزگاران، بهره برده باشد، و بدون انبازی که او را بر نوآوری امور شگفت، یاری کرده باشد. پس آفرینش او به فرمان او تمام گشت و بر طاعت او گردن نهاد و فراخوان او را پاسخ گفت و در برابر آن [تحقق فرمان او] کُندی کُند کننده و درنگِ درنگ کننده، مانع نشد. پس کژی اشیا را درست کرد و حدود آنها را روشن نمود و با توانایی خود، میان اشیا سازگار، سازواری داد و رشته های هم بستگی آنها را متصل کرد و آنها را در گونه هایی گوناگون، در حدود و اندازه ها و سرشت ها و شکل ها، جدا ساخت؛ آفریده هایی نو پدید که ساخت آنها را استوار داشت و آنها را بر طبق آنچه اراده کرد، آفرید و نوآوری کرد.

عنه عليه السلام: أَنشَأَ الْخَلْقَ إِنشَاءً، وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً، بِلا رَوِيَّةٍ أَجَالَهَا، وَلا تَجْرِبَةَ اسْتِفَادَهَا، وَلا حَرَكَةَ أَحَدَثَهَا، وَلا هَمَامَةَ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ_: أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِدْنِخٍ، وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلا احْتِدَاءٍ، أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا، وَأَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَلَمْ يُؤَازِرِكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلا نَظِيرٌ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام: لَهُ مَعْنَى الرُّبُوبِيَّةِ إِذْ لا مَرْبُوبَ، وَحَقِيقَةَ الإِلَهِيَّةِ إِذْ لا مَأْلُوهَ، وَمَعْنَى الْعَالِمِ وَلا مَعْلُومَ، وَمَعْنَى الْخَالِقِ وَلا مَخْلُوقَ، وَتَأْوِيلُ السَّمْعِ وَلا مَسْمُوعَ، لَيْسَ مِنْذُ خَلْقٍ اسْتَحَقَّ مَعْنَى الْخَالِقِ، وَلا بِإِحْدَاثِهِ الْبَرَايَا اسْتِفَادَ مَعْنَى الْبَارِيَّةِ، كَيْفَ وَلا تُعْبِيهُ مُدٌّ، وَلا تُدْنِيهِ قَدٌّ، وَلا تَحْجُبُهُ لَعَلٌّ، وَلا تُوقِّتُهُ مَتَى، وَلا تَشْمَلُهُ حِينَ، وَلا تُقَارِنُهُ مَعَ، إِنَّمَا تَحْدُ الْأَدَوَاتُ أَنْفُسَهَا، وَتُشِيرُ الْأَلَّةُ إِلَى نَظَائِرِهَا. (3)

راجع: ص 440 (الفصل التاسع والأربعون: الفاطر) و446 (الفصل الخمسون: الفاعل، الفاعل)، ج 5 ص 84 (التوحيد في الخالقية).

1- نهج البلاغة: الخطبة 1، الاحتجاج: ج 1 ص 474 ح 113، بحار الأنوار: ج 4 ص 248 ح 5.

2- الصحيفة السجادية: ص 186 الدعاء 47.

3- التوحيد: ص 38 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 152 ح 51 كلاهما عن محمد بن يحيى والقاسم بن أيوب العلوي، الاحتجاج: ج 2 ص 363 ح 283 وراجع: الأمالي للمفيد: ص 256 والأمالي للطوسي: ص 23 ح 28 وتحف العقول: ص 65 وبحار الأنوار: ج 57 ص 285.

امام علی علیه السلام: بی گمان، آفریدگان را پدید آورد و آنها را آغازگری کرد؛ بی چرخش اندیشه ای و بدون تجربه ای که از آن بهره برده باشد، و بدون جنبشی که پدیدش آورده باشد، و بی دودلی نفس که در آن، پریشان شده باشد.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در روز عرفه: تو خدایی. خدایی جز تو نیست؛ کسی که اشیا را نه از ریشه ای پدید آورده ای و آنچه نگارگری کردی، از نمونه ای، نگارگری نکردی، و نو پدیده ها را بدون تقلید، نوآوری کردی. تو کسی هستی که بی گمان، همه چیز را اندازه نهادی و همه چیز را آسان نمودی، و ما سواي خود را تدبیر کردی و تو کسی هستی که بر آفرینشت، انبازی تو را یاری نکرد و وزیری تو را در کارت پشتیبانی نمود، و برای تو مشاهده گر و همتایی نیست.

امام رضا علیه السلام: معنای خداوندگاری، از آن اوست، [حتی] هنگامی که بنده ای نبود، و حقیقت خدایی [از آن اوست، حتی] هنگامی که پرستنده ای نبود، و معنای دانا از آن او بود، هنگامی که دانسته ای نبود و معنای آفریدگار از آن او بود، هنگامی که آفریده ای نبود و حقیقت شنوایی از آن او بود، هنگامی که شنیده ای نبود. نه از آن هنگام که آفرید، سزاوار معنای آفریدگار شد، و نه با پدید آوردن آفریدگان، معنای آفرینندگی را به دست آورد. چگونه [چنین باشد]، حال آن که «زمان»، او را غایب نمی کند و [قید] «یقیناً»، او را نزدیک نمی سازد و «شاید»، او را پوشیده نمی دارد و «کی» برای او وقت گذاری نمی کند و «هنگام»، او را در بر نمی گیرد و «با» همراهش نمی گردد؟ جز این نیست که ابزارها خود را تعریف می کنند و هر ابزاری به همانندهای خود، اشاره دارد.

ر. ك: ص 441 (فصل چهل و نهم: فاطر) و 447 (فصل پنجاهم: فاعل، فعال)، ج 5 ص 85 (توحید در آفرینش).

الفصل الثالث والعشرون: الخبيـر الخبير لغةً الخبير في اللغة فاعيل بمعنى فاعل من مادة «خبر» وهو يدلّ على علم ، فالخبير بمعنى «عليم» (1) ، وقد ذهب ابن الأثير إلى أنّه العالم بما كان وبما يكون وعارف بحقيقة الشيء. (2) وفي ضوء ذلك يُلاحظ في اسم «الخبير» عناية مطلقة .

الخبير في القرآن والحديث لقد ذكر القرآن الكريم صفة «الخبير» إلى جانب صفة «اللطيف» خمس مرّات ، وإلى جانب صفة «الحكيم» أربع مرّات ، ومع صفة «العليم» أربع مرّات أيضا ، وقد بيّن القرآن الكريم كون الله _ جلّ وعلا_ _ خبيرا بالإنسان وبأعماله وذنوبه في ثلاثين موضعا ، وأمّا صفة «الخبير» من دون أن تقرن بصفة أخرى فقد جاءت في مورد واحد فقط في الآية الرابعة عشرة من سورة فاطر . لقد وردت صفة «الخبير» في الأحاديث بمعنى «الذي لا يعزبُ عنه شيءٌ ولا يقوته» ، و«الذي يعلمُ السّرَّ وأخفى» ممّا يدلّ على العلم المطلق العميق .

1- معجم مقاييس اللغة : ج 2 ص 239 ، المصباح المنير : ص 162 .

2- النهاية : ج 2 ص 6 .

فصل بیست و سوم : خبیر

واژه شناسی «خبیر»

خبیر ، در قرآن و حدیث

فصل بیست و سوم : خبیر واژه شناسی «خبیر» صفت «خبیر (آگاه)» ، در لغت به معنای فاعل از ماده «خبر» است که دلالت بر علم دارد. پس خبیر به معنای «داناست» . ابن اثیر بر این باور است که خبیر ، به معنای کسی است که به آنچه بوده و آنچه خواهد بود ، دانا است و آگاه به حقیقت اشیا است . در پرتو این سخن ، ملاحظه می شود که در نام خبیر ، عنایت به مطلق بودن علم است.

خبیر ، در قرآن و حدیث قرآن کریم ، صفت «خبیر» را در کنار صفت «لطیف» ، پنج بار و در کنار صفت «حکیم» ، چهار بار و با صفت «علیم» نیز چهار بار ، ذکر کرده است. این کتاب آسمانی ، آگاه بودن خداوند عز و جل به انسان و به اعمال او و گناهانش را در سی موضع ، بیان کرده است ؛ لیکن صفت خبیر ، بدون همراهی با صفتی دیگر ، تنها در يك مورد در آیه چهاردهم سوره فاطر ، آمده است. صفت خبیر در احادیث به معنای «کسی که چیزی از چنگ [دانش] او در نمی رود و از او فوت نمی گردد» و «کسی که راز و پنهان تر از آن را می داند» ، آمده که بر دانش مطلق و ژرف ، دلالت دارد.

23 / 1 الخَيْرُ البَصِيرُ «إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» . (1)

23 / 2 الحَكِيمُ الخَيْرُ «عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَيْرُ» . (2)

23 / 3 اللَّطِيفُ الْخَيْرُ «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَيْرُ» . (3)

23 / 4 الْعَلِيمُ الْخَيْرُ «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَيْرٌ» . (4)

1- الإسراء : 96 .

2- الأنعام : 73 وراجع: الأنعام : 18 و هود : 1 و سبأ : 1 .

3- الأنعام : 103 .

4- لقمان : 34 ، الحجرات : 13 وراجع: التحريم : 3 و النساء : 35 .

23 / 1 آگاه بینا

23 / 2 فرزانه آگاه

23 / 3 ریزب_ین آگاه

23 / 4 دانای آگاه

23 / 1 آگاه بینا «همانا او به بندگان خود ، آگاه بیناست» .

23 / 2 فرزانه آگاه «دانای نهان و آشکار است ، و اوست فرزانه آگاه» .

23 / 3 ریزب_ین آگاه «اندیشه ها او را در نمی یابند و او اندیشه ها را در می یابد ، و اوست ریزبین آگاه» .

23 / 4 دانای آگاه «همانا خداوند ، دانای آگاه است» .

23 / 5 الخبير الذي لا يعزب عنه شيء الإمام الرضا عليه السلام: أَمَا الْخَبِيرُ فَالَّذِي لَا يَعزُبُ عَنْهُ شَيْءٌ وَلَا يَقُوتُهُ، لَيْسَ لِلتَّجْرِبَةِ وَلَا لِلإِعْتِبَارِ بِالأَشْيَاءِ، فَعِنْدَ التَّجْرِبَةِ وَالإِعْتِبَارِ عِلْمَانِ وَلَوْلَاهُمَا مَا عُلِمَ؛ لِأَنَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ كَانَ جَاهِلًا، وَاللَّهُ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ خَبِيرًا بِمَا يَخْلُقُ، وَالْخَبِيرُ مِنَ النَّاسِ الْمُسْتَخْبِرُ عَنِ جَهْلِ الْمُتَعَلِّمِ، فَقَدْ جَمَعْنَا الإِسْمَ وَاخْتَلَفَ الْمَعْنَى. (1)

عنه عليه السلام: لَمْ يَكُنْ قِوَامُ الْخَلْقِ وَصِلَا حُكْمُهُمْ إِلَّا بِالإِقْرَارِ مِنْهُمْ بِعِلْمِ خَبِيرٍ، يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى، أَمْرٌ بِالصَّلَاحِ، نَاهٍ عَنِ الْفَسَادِ. (2)

الإمام الكاظم عليه السلام- في الدعاء-: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ... أَنْتَ... خَبِيرٌ لَا يَذْهَلُ. (3)

راجع: ص 328 (الفصل الحادي والأربعون: العالم، العليم).

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 122 ح 2، التوحيد: ص 189 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 148 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد، الاحتجاج: ج 2 ص 358 ح 282 كلها نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 178 ح 5.
 - 2- عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 100 ح 1، علل الشرائع: ص 252 ح 9 كلاهما عن الفضل بن شاذان، بحار الأنوار: ج 3 ص 11 ح 23.
 - 3- بحار الأنوار: ج 95 ص 445 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي.

23 / 5 آگاهی که چیزی از فرا چنگ او در نمی رود

23 / 5 آگاهی که چیزی از فرا چنگ او در نمی رود امام رضا علیه السلام: اما خبیر، کسی است که چیزی از چنگ [دانش] او در نمی رود و از او فوت نمی گردد. [آگاهی او] از روی تجربه و نظر کردن در اشیا نیست. در تجربه و نظر کردن، [برای انسان،] دو علم وجود دارد و اگر آن دو نباشند، [چیزی] دانسته نمی شود؛ زیرا کسی که آن گونه باشد [و با تجربه، دانشی را به دست آورد]، جاهل است، حال آن که خداوند متعال، همواره به آنچه می آفریند، آگاه است؛ ولی انسان آگاه، یعنی آگاهی جوینده که [آگاهی جستن او] از روی جهل [شخص] فراگیرنده است. پس [ما و خدا] در نام [آگاه] اشتراك داریم، ولی در معنا اختلاف داریم.

امام رضا علیه السلام: قوام آفریدگان و صلاح ایشان، تنها به اقرار ایشان به دانای آگاهی است که راز و نهان تر از آن را می داند، به نیکی فرمان می دهد و از تباهی باز می دارد.

امام کاظم علیه السلام در دعا: خدایا! تو را به پاکی می ستایم و به ستایش تو می پردازم... تو... آگاهی هستی که دچار فراموشی نمی شوی.

ر. ک: ص 329 (فصل چهل و یک: عالم، علیم).

الفصل الرابع والعشرون: الرّازق، الرّزاق والرّزاق والرّزاق لغةً «الرّزاق» فعّال من أبنية المبالغة، وهو مبالغة في «الرازق». ويستعمل «الرّزق» في اللغة بالمعنى العام «للعطاء» و «ما يُنتَفَعُ به» حيناً (1)، وبالمعنى الخاصّ «ما به قوام الجسم و نماؤه» حيناً آخر (2).

الرّزاق والرّازق في القرآن والحديث لقد جاءت مشتقات مادّة «رزق» في القرآن الكريم قرابة سبعين مرّةً، ووُصف تعالى بأنّه «هُوَ الرّزاقُ» (3) أو «خَيْرُ الرّزقين» (4) أو «يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ» (5). وبيّنت الأحاديث رازقيّة الله بشكل مطلق عام: «رازق كلّ مرزوق»، «رازق العاصي والمطيع». إنّ ألفاظ القرآن والأحاديث بشأن رزّاقية الله سبحانه و رازقيّته تُحمّل على المعنى العام لهاتين الصفتين، أي: «معطي العطاء وما يُنتَفَعُ به»، كما يُحمّل على معناهما الخاصّ، أي: «مُعطي ما به قوام الشيء و نماؤه» وإن كان المعنى الخاصّ أقرب.

1- الصحاح: ج 4 ص 1481، معجم مقاييس اللغة: ج 2 ص 388.

2- تاج العروس: ج 13 ص 162.

3- الذاريات: 58.

4- المائدة: 114، الحجّ: 58، المؤمنون: 72، سبأ: 39، الجمعة: 11.

5- يونس: 31، النمل: 64، سبأ: 24، فاطر: 54.

فصل بیست و چهارم : رازق، رزّاق

واژه شناسی «رازق» و «رزّاق»

رازق و رزّاق، در قرآن و حدیث

فصل بیست و چهارم : رازق، رزّاقواژه شناسی «رازق» و «رزّاق» صفت «رزّاق (بسیار روزی رسان / بسیار روزی بخش)» ، بر وزن فَعَّال ، از ساخت های مبالغه و مبالغه در «رازق (روزی رسان / روزی بخش)» است و «رزق» ، در لغت، گاه در معنای عام برای «عطا» و «آنچه از آن سود برده می شود» ، به کار می رود و گاه در معنای خاص ، یعنی «آنچه مایه قوام جسم و رشد آن است» ، به کار می رود.

رازق و رزّاق ، در قرآن و حدیث برگرفته ها از ماده «رزق» ، در قرآن کریم، نزدیک به هفتاد بار به کار رفته اند و خدای متعال به «اوست بسیار روزی بخش» یا «بهترین روزی رسانان» یا «شما را از آسمان و زمین ، روزی می رساند» ، توصیف شده است. احادیث ، رازق بودن خدا را به شکل مطلق و عام ، بیان کرده اند : «روزی رسان هر روزی خور» و «روزی رسان نافرمان و فرمان بردار». واژگان قرآن و حدیث درباره رزّاق بودن و رازق بودن خدای سبحان ، هم بر معنای عام این دو صفت حمل می شوند (یعنی : «بخشنده عطا و آنچه از آن سود برده می شود») و هم بر معنای خاصّ شان (یعنی «عطا کننده آنچه قوام و رشد شیء بدان است») ؛ هر چند که معنای خاص ، به مراد ، نزدیک تر است.

24 / 1 هُوَ الرَّزَاقُ «مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ* إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» . (1)

24 / 2 خَيْرُ الرَّازِقِينَ «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» .

(2)

24 / 3 يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ لَا إِلَهَ

إِلَّا هُوَ فَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» . (3)

«قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» . (4)

1- الذاريات : 57 و 58 .

2- الجمعة : 11 وراجع : سبأ : 39 ، الحج : 58 ، المؤمنون : 72 .

3- فاطر : 3 وراجع : النمل : 64 .

4- سبأ : 24 .

24 / 1 اوست بسیار روزی بخش

24 / 2 بهترین روزی رسانان

24 / 3 شما را از آسمان و زمین ، روزی می رساند

24 / 1 اوست بسیار روزی بخش «از ایشان (جنّ و انس) ، روزی نمی خواهم و نمی خواهم که مرا طعام دهند . همانا خداست که بسیار روزی بخش و نیرومند و استوار است» .

24 / 2 بهترین روزی رسانان «و آن گاه که بازرگانی ای یا سرگرمی ای دیدند ، به سوی آن پراکنده گشتند و تو را ایستاده وا گذاشتند . بگو : آنچه نزد خداست ، بهتر از سرگرمی و از بازرگانی است ، و خدا ، بهترین روزی رسانان است» .

24 / 3 شما را از آسمان و زمین ، روزی می رساند «ای مردم! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید . آیا آفریدگاری جز خدا ، شما را از آسمان و زمین ، روزی می رساند؟ خدایی جز او نیست . پس چگونه [از حق ،] باز گردانده می شوید؟» .

«بگو : چه کسی شما را از آسمان ها و زمین ، روزی می دهد؟ بگو : خدا . بی گمان ، ما یا شما بر هدایتیم یا در گم راهی آشکار» .

«هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ» . (1)

«وَ اخْتَلَفَ فِي الْيَلِّ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيْحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» . (2)

«وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ * وَ النَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ * رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَ أَحْيَيْنَا بِهِ بَدْدَةً مَّيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» . (3)

«قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَرَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» . (4)

24 / 4 رازقِ كُلِّ مَرْزُوقٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ .. يَا رَازِقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ، يَا مَلِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ. (5)

عنه صلى الله عليه و آله: سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْوَاحِدِ الْحَمِيدِ .. رَازِقِ الْأَرْزَاقِ، وَ خَالِقِ الْأَخْلَاقِ. (6)

24 / 5 رَازِقِ الْبَشَرِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ: يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَمْرٌ، يَا رَازِقَ الْبَشَرِ، يَا مُقَدِّرَ كُلِّ قَدْرٍ. (7)

1- غافر: 13 .

2- الجاثية: 5 .

3- ق: 9_ 11 .

4- يونس: 31 .

5- البلد الأمين: ص 403، المصباح للكفعمي: ص 335، بحار الأنوار: ج 94 ص 385 .

6- مهج الدعوات: ص 118 عن أنس، العدد القويّة: ص 263 من دون إسنادٍ إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 95 ص 375 ح 25 .

7- البلد الأمين: ص 410، المصباح للكفعمي: ص 346، بحار الأنوار: ج 94 ص 395 .

24 / 4 روزی رسان هر روزی خور**24 / 5 روزی رسان انسان**

«او کسی است که نشانه های خود را به شما نشان می دهد و برای شما از آسمان ، روزی ای فرو می آورد ؛ و [اما] تنها کسی به یاد می آورد که [به سوی خدا] باز گردد» .

«و [در] آمد و شد شب و روز و روزی ای که خدا از آسمان فرو فرستاد و به آن ، زمین را پس از بی جان شدنش زنده گرداند و [در] گرداندن بادها، برای گروهی که در می یابند، نشانه هایی است» .

«و از آسمان ، آبی پُر برکت فرو فرستادیم و بدان ، باغ ها و دانه درو شده و خرما بُن های بلندی را که شکوفه های روی هم چیده شده دارند. برای روزی بندگان ، رویانندیم ، و با آن ، شهری مُرده را زنده گردانیدیم. بیرون آمدن [از گورها] نیز این گونه است» .

«بگو : چه کسی شما را از آسمان و زمین ، روزی می دهد؟ یا چه کسی مالکِ گوش و دیدگان است؟ و چه کسی زنده را از مُرده بیرون می آورد؟ و مُرده را از زنده بیرون می گرداند؟ و چه کسی کار [آفرینش] را تدبیر می کند؟ خواهند گفت : خدا. پس بگو : آیا پروا نمی کنید؟» .

24 / 4 روزی رسان هر روزی خورپیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعای جوشن کبیر_ : خداوندا! من از تو درخواست می کنم به نامت ای روزی رسان هر روزی خور، ای فرمان روای هر بنده!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : منزه است خدای فرمان روای یگانه ستوده ... روزی دهنده روزی ها و آفریننده خوی ها.

24 / 5 روزی رسان انسانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعای جوشن کبیر_ : ای آن که ردّ پای بر او پنهان نمی ماند، و ای روزی رسان انسان، و ای اندازه گزارنده هر اندازه!

عنه صلى الله عليه وآله - أيضا - : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ ... يَا عَالِمَ السِّرِّ ، يَا فَالِقَ الْحَبِّ ، يَا رَازِقَ الْأَنْامِ (1) . (2)

المصباح للكفعمي - في الدعاء عند اصفرار الشمس إلى غروبها - : اللَّهُمَّ يَا خَالِقَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ، وَالْمِهَادِ الْمَوْضُوعِ ، وَرَازِقَ الْعَاصِي وَالْمُطِيعِ ، الَّذِي لَيْسَ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ . (3)

6 / 24 رَازِقَ الْمُقْلِينِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فِي الدُّعَاءِ - : يَا رَازِقَ الْمُقْلِينِ ، يَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام - فِي الدُّعَاءِ - : يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ ، يَا آخِرَ الْآخِرِينَ ، يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ ، يَا رَازِقَ الْمَسَاكِينِ . (5)

-
- 1- الأناؤم : ما على ظهر الأرض من جميع الخلق (المحيط في اللغة : ج 10 ص 411) .
 - 2- البلد الأمين : ص 403 ، المصباح للكفعمي : ص 337 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 386 .
 - 3- المصباح للكفعمي : ص 194 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 355 .
 - 4- الكافي : ج 2 ص 552 ح 7 عن أبي سعيد المكاربي وغيره عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 578 ح 1 عن مكحول عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 31 ص 443 .
 - 5- الكافي : ج 3 ص 478 ح 4 عن أبي علي الخزاز ، مصباح المتهجد : ص 48 ح 63 ، فلاح السائل : ص 260 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 87 ص 69 ح 19 .

24 / 6 روزی رسان تنگ دستان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_: خداوندا! من از تو می خواهم به نامت ای دانای راز، ای شکافنده دانه، و ای روزی رسان مردمان!

المصباح ، کفعمی_ در دعا ، هنگام زرد شدن خورشید تا غروب آن_: خداوندا، ای آفریدگار سقّفِ برافراشته و بستر نهاده شده ، و روزی رسانِ نافرمان و فرمان بُردار ، [ای] کسی که جز او سرپرست و شفاعتگری نیست!

24 / 6 روزی رسان تنگ دستا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_: ای روزی رسانِ تنگ دستان، و ای رحم کننده بر بینوایان!

امام صادق علیه السلام_ در دعا_: ای نخستینِ نخستین ها، ای واپسینِ واپسین ها، ای دارای نیروی استوار، ای روزی رسانِ بینوایان!

الفصل الخامس والعشرون: الرَّؤُوفُ الرَّؤُوفُ لُغَةً «الرَّؤُوفُ» فعول بمعنى فاعل من «رَأَفَ». قال الصحاح بن عبّاد: الرَّأْفَةُ: الرَّحْمَةُ (1)، وقال الجوهري: الرَّأْفَةُ: أَشَدُّ الرَّحْمَةِ (2). وقال ابن الأثير: في أسماء الله تعالى «الرَّؤُوفُ» هو الرَّحِيمُ بعباده العطف عليهم بألطافه، والرأفة أرقُّ من الرَّحْمَةِ، ولا تكاد تقع في الكراهة، والرَّحْمَةُ قد تقع في الكراهة للمصلحة (3).

الرَّؤُوفُ في القرآن والحديث اسم «الرَّؤُوفُ» في القرآن الكريم إحدى عشرة مرة، فورد مضمون «بِالنَّاسِ لِرءُوفٍ رَّحِيمٍ» مرّتين (4)، ومضمون «رءُوفٌ بِالْعِبَادِ» مرّتين أيضا (5)، ومضمون «بِالْمُؤْمِنِينَ رءُوفٌ رَّحِيمٌ» مرّة واحدة (6)، ومضمون «بِهِمْ رءُوفٌ رَّحِيمٌ» مرّة واحدة أيضا (7)، كما وردت مطلقة في أربع مواضع (8). وبيّنت الأحاديث خصائص عديدة لاسم الرَّؤُوفِ، بيد أنّ النقطة المهمّة هي علاقة الرَّأْفَةِ بِالرَّحْمَةِ في الأحاديث. فقد جاء في الأدعية المأثورة: «يا رءُوفاً في رَحْمَتِهِ» (9)، «بِرَأْفَتِكَ أَرْجُو رَحْمَتَكَ» (10)، «أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي اسْتَفَقَّتْهَا مِنْ رَأْفَتِكَ» (11)، والظاهر من هذه الأدعية أنّ الرَّأْفَةَ سبب للرحمة؛ فكلّ رأفة معها رحمة وليس العكس؛ لأنّ الرَّأْفَةَ أَشَدُّ وَأَرْقُّ مِنَ الرَّحْمَةِ، وينسجم هذا الموضوع مع مقاله الجوهري، وابن الأثير أيضا، وقد نقلنا قوليهما سلفا.

1- المحيط في اللغة: ج 10 ص 256.

2- الصحاح: ج 4 ص 1362.

3- النهاية: ج 2 ص 176.

4- البقرة: 143، الحج: 65.

5- البقرة: 207، آل عمران: 30.

6- التوبة: 128.

7- التوبة: 117.

8- النحل: 7، الحديد: 9، النور: 20.

9- راجع: ص 112 ح 4565.

10- راجع: ص 110 ح 4562.

11- راجع: ص 112 ح 4564.

فصل بیست و پنجم : رثوف

واژه شناسی «رثوف»

رثوف، در قرآن و حدیث

فصل بیست و پنجم : رثوفواژه شناسی «رثوف» صفت «رثوف (مهرورز)» ، فعول به معنای فاعل از «رأف» است. به گفته صاحب بن عبّاد ، رأفت یعنی : «رحمت» و به گفته جوهری ، یعنی : «رحمت شدید». ابن اثیر گفته است : در نام های خدای والا- ، «رثوف» ، همان «مهربان به بندگان و توجّه کننده به ایشان با الطاف خود» است. رأفت ، ظریف تر از رحمت است و در ناخوشی واقع نمی شود ؛ ولی رحمت ، گاه برای مصلحت ، در ناخوشی هم واقع می شود .

رثوف ، در قرآن و حدیث رثوف (مهرورز)، در قرآن کریم ، یازده بار به عنوان صفت خداوند، به کار رفته است: دوبار با تعبیر «به مردمان، مهرورز و با آنها مهربان است» ، دوبار با تعبیر «به بندگان، مهرورز است» ، یک بار با تعبیر «به مؤمنان ، مهرورز و با آنها مهربان است» ، یک بار با تعبیر «به آنها مهرورز و با آنها مهربان است» و چهار بار هم به تنهایی . احادیث ، ویژگی های چندی برای نام «رثوف» بیان کرده اند ؛ اما نکته مهم ، ارتباط رأفت و رحمت در احادیث است . در نیایش های بر جای مانده از پیشوایان علیهم السلام آمده است : «ای مهرورز در رحمت خود!» «به مهرورزی تو به رحمتت امید دارم» . «از تو درخواست می کنم به رحمتت که آن را از رأفتت برگرفته ای» . از این نیایش ها چنین برداشت می شود که رأفت، سبب رحمت است. پس با هر رأفتی، رحمتی هست ؛ ولی عکس آن ، صادق نیست ؛ زیرا رأفت ، پیش تر و ظریف تر از رحمت است . این موضوع ، با آنچه از جوهری و ابن اثیر نقل کردیم ، هماهنگ است .

25 / 1 الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ الْكِتَابُ «وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ» . (1)

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفَلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَعُوفٌ رَحِيمٌ» . (2)

«هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَعُوفٌ رَحِيمٌ» . (3)

1- .النور : 20 . وراجع : النحل : 47 والحشر : 10 .

2- .الحج : 65 . وراجع : النحل : 7 .

3- .الحديد : 9 .

25 / 1 مهرورز مهربان

1 / 25 مهرورز مهربانقرآن «و این که خداوند ، مهرورز مهربان است» .

«آیا ندیدی که خداوند ، آنچه را در زمین است و کشتی را که به فرمان او در دریا روان است، برای شما رام ساخت و آسمان را باز می دارد از این که بر روی زمین افتد ، مگر با اذن او؟! خداوند ، بی گمان ، به مردم مهرورز مهربان است» .

«او کسی است که بر بنده خود ، نشانه هایی روشن فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به سوی روشنایی در آورد و بی گمان ، خدا به شما مهرورز مهربان است» .

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ» (1).

«لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (2).

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنَّكَ قَدْ خَلَقْتَ بِرَأْفَتِكَ أَقْوَامًا أَطَاعوكَ فِيمَا أَمَرْتَهُمْ ، وَعَمِلُوا لَكَ فِيمَا خَلَقْتَهُمْ لَهُ ، فَإِنَّهُمْ لَمْ يَبْلُغُوا ذَلِكَ إِلَّا بِكَ ، وَلَمْ يُوقَفْ لَهُمْ لَهُ غَيْرُكَ ، يَا كَرِيمُ كَانَتْ رَحْمَتُكَ لَهُمْ قَبْلَ طَاعَتِهِمْ لَكَ. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي وَمَوْلَايَ وَسَيِّدِي وَأَمَلِي وَإِلَهِي ... لَكَ الْقُدْرَةُ فِي أَمْرِي ، وَنَاصِيَةُ يَتِي بِبَيْدِكَ ، لَا يَحُولُ أَحَدٌ دُونَ رِضَاكَ ، بِرَأْفَتِكَ أَرْجُو رَحْمَتَكَ ، وَبِرَحْمَتِكَ أَرْجُو رِضْوَانَكَ ، لَا أَرْجُو ذَلِكَ بِعَمَلِي. (4)

الإمام الكاظم عليه السلام: فِي وَصِيَّتِهِ لِهَشَامٍ -: إِعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ ... لَمْ يَفْرَجِ الْمَحْزُونِينَ (5) بِقَدْرِ حُزْنِهِمْ ، وَلَكِنْ بِقَدْرِ رَأْفَتِهِ وَرَحْمَتِهِ ، فَمَا ظَنُّكَ بِالرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَتَوَدَّدُ إِلَى مَنْ يُؤْذِيهِ بِأَوْلِيَائِهِ ، فَكَيْفَ بِمَنْ يُؤْذِي فِيهِ! (6)

1- البقرة : 143 .

2- التوبة : 117 .

3- البلد الأمين : ص 425 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 271 ح 1 .

4- الأُمالي للمفيد : ص 242 ح 3 ، الأُمالي للطوسي : ص 17 ح 19 كلاهما عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، الإقبال : ج 2 ص 292 نحوه من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 95 ص 182 ح 1 .

5- في بعض النسخ : «لم يُفرج المحزونين» (هامش المصدر) .

6- تحف العقول : ص 399 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 155 ح 30 .

«و آن سان ، شما را امتی دادگر قرار دادیم تا گواهان بر مردم باشید و رسول هم بر شما گواه باشد، و قبله ای را که بر آن بودی ، ننهادیم ، مگر برای آن که کسی را که از رسول پیروی می کند ، از آن کس که به پشت بر می گردد، باز شناسیم و البته [این آزمون] جز بر کسانی که خداوند رهنمون شده ، سخت گران است و خدا بر آن نیست که ایمان شما را تباه گرداند. خداوند ، بی گمان ، به مردم ، مهرورز مهربان است.» .

«قطعاً خدا به پیامبر و مهاجران و انصار که هنگام سختی ، از او پیروی کردند ، [با لطف خود] بازگشت، پس از آن که نزدیک بود دل های گروهی از ایشان ، کژی یابد. پس به ایشان بازگشت [و گناهشان را ببخشد] که او به آنان ، مهرورز مهربان است.» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوندا ! تو با مهرورزی خود ، گروه هایی را آفریده ای که در آنچه به ایشان فرمان داده ای ، تو را اطاعت کردند و در آنچه ایشان را برای آن آفریده ای ، برای تو کار کردند . ایشان ، بدان ، [مهم] دست نیافتند ، جز به وسیله تو ، و جز تو ایشان را بدان ، توفیق نداد. ای کریم ! رحمت تو بر ایشان ، پیش از طاعت آنها برای تو بوده است.

امام زین العابدین علیه السلام : خداوندا ! تو پروردگار من و مولای من و سرور من و آرزوی من و خدای منی توانایی کارم ، از آن توست و زمامم به دست توست . کسی در برابر خشنودی تو مانع نمی گردد. با مهرورزی ات ، به رحمت امید دارم و با رحمت ، خشنودی تو را امید می برم ، نه با عملم .

امام کاظم علیه السلام در سفارشی به هشام _: بدان که خداوند ، ... اندوهگینان را به اندازه اندوهشان آسودگی نمی دهد ؛ بلکه به اندازه مهرورزی و رحمت خود [آسودگی می دهد]. پس چه گمان داری به آن مهرورز مهربان ، آن که با آزار دهنده دوستانش دوستی می ورزد ، چگونه خواهد بود با کسی که در راه او آزار می بیند؟! .

عنه عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ بَعْدَ صَلَاةِ جَعْفَرٍ -: أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي اشْتَقَقْتَهَا مِنْ رَأْفَتِكَ ، وَأَسْأَلُكَ بِرَأْفَتِكَ الَّتِي اشْتَقَقْتَهَا مِنْ حِلْمِكَ. (1)

الخضر عليه السلام_ فِي دُعَائِهِ -: يَا شَامِخًا مِنْ عُلُوِّهِ (2) ... ، يَا رَوْوفا فِي رَحْمَتِهِ. (3)

25 / 2 رَوْوْفُ بِالْعِبَادِ الْكِتَابِ «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ». (4)

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ». (5)

الحديثا لإمام علي عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَرِيمِ فِي مُلْكِهِ ، الْقَاهِرِ لِمَنْ فِيهِ الْقَادِرِ عَلَى أَمْرِهِ ، الْمَحْمُودِ فِي صُنْعِهِ ، اللَّطِيفِ بِعِلْمِهِ الرَّؤُوفِ بِعِبَادِهِ ، الْمُسْتَأْثِرِ فِي جَبْرُوتِهِ فِي عِزِّ جَلَالِهِ وَهَيْبَتِهِ. (6)

1- . جمال الأسبوع : ص 184 عن الحسن بن القاسم العباسي ، مصباح المتهجد : ص 307 ح 417 ، الإقبال : ج 3 ص 201 وفيه «من جودك» بدل «من حلمك» و كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 91 ص 195 ح 3 .

2- . في بحار الأنوار : «في علوه» .

3- . مهج الدعوات : ص 372 ، بحار الأنوار : ج 95 ص 174 ح 22 .

4- . آل عمران : 30 .

5- . البقرة : 207 .

6- . الدروع الواقية : ص 182 و ص 92 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 191 ح 3 .

25 / 2 مهرورز به بندگان

امام کاظم علیه السلام در دعا پس از نماز جعفر طیار: از تو درخواست می کنم به رحمت که آن را از رأفت خود برگرفته ای و از تو درخواست می کنم به رأفت که آن را از بردباری ات برگرفته ای.

خضر علیه السلام در دعای خود: ای والا از بلند مرتبگی خویش، ... ای مهرورز در رحمت خود!

25 / 2 مهرورز به بندگانقرآن «روزی که هر شخصی آنچه از نیکی انجام داده و آنچه از بدی انجام داده، حاضر شده می یابد، دوست دارد که ای کاش، میان او و آن [کرده هایش] فاصله ای دور می بود و خداوند، شما را از خود بر حذر می دارد، و خداوند، به بندگان مهرورز است.»

«و از میان مردم، کسی هست که جان خود را برای به دست آوردنِ خشنودی خدا می فروشد، و خداوند، به بندگان مهرورز است.»

حدیث امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خدایی است که در فرمان روایی خود کریم است، به کسانی که در آن اند، چیره است، بر کار خود، تواناست، در صَدِّعِ خود، ستوده است، به دانش خود، لطیف (باریک بین) است، به بندگانش مهرورز است و در چیرگی اش، عزت شکوه و بیم را به خود اختصاص داده است.

عنه عليه السلام: لا إله إلا الله... الرَّؤُوفُ بِمَنْ رَجَاهُ لِتَفْرِيجِ هَمِّهِ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ... أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، قَائِمٌ بِالْقِسْطِ، عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ، رَوْوْفٌ بِالْعِبَادِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام_ لِلْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ -: تَأَمَّلْ مِشْفَرَ (3) الْفَيْلِ وَمَا فِيهِ مِنْ لَطِيفِ التَّدْبِيرِ ، فَإِنَّهُ يَقُومُ مَقَامَ الْيَدِ فِي تَنَاوُلِ الْعَلْفِ وَالْمَاءِ وَازْدِرَادِهِمَا (4) إِلَى جَوْفِهِ ، وَلَوْلَا ذَلِكَ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَتَنَاوَلَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَتْ لَهُ رَقَبَةٌ يَمُدُّهَا كَسَائِرِ الْأَنْعَامِ ، فَلَمَّا عَدِمَ الْعُنُقَ أُعِينَ مَكَانَ ذَلِكَ بِالْخُرْطُومِ الطَّوِيلِ لِيُسَدِّلَهُ (5) فَيَتَنَاوَلَ بِهِ حَاجَتَهُ ، فَمَنْ ذَا الَّذِي عَوَّضَهُ مَكَانَ الْعُضْوِ الَّذِي عَدِمَهُ مَا يَقُومُ مَقَامَهُ إِلَّا الرَّؤُوفُ بِخَلْقِهِ ، وَكَيْفَ يَكُونُ هَذَا بِالْإِهْمَالِ كَمَا قَالَتِ الظُّلْمَةُ؟! (6)

25 / 3 أَرَأَيْتَ الْأَرَأَيْنِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ دُعَائِهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ الْمَعْرُوفَةِ بِالْكَامِلَةِ -: يَا أَكْرَمَ مِنْ كُلِّ كَرِيمٍ ، وَأَرَأَيْتَ مِنْ كُلِّ رَوْوْفٍ ، وَأَعْطَفَ مِنْ كُلِّ عَطُوفٍ. (7)

- 1- البلد الأمين : ص 93 ، بحار الأنوار : ج 9 ص 139 ح 7 .
- 2- الصحيفة السجادية : ص 42 الدعاء 6 ، المصباح للكفعمي : ص 104 ، مصباح المتهجد : ص 247 ح 361 .
- 3- المِشْفَرُ للبعير : كالشَّفَقِ لِلإِنْسَانِ (لسان العرب : ج 4 ص 419) .
- 4- الازْدِرَادُ : الابتلاعُ (الصحاح : ج 2 ص 480) .
- 5- أُسَدِّلُهُ : أرخاه وأرسله (تاج العروس : ج 14 ص 342) .
- 6- بحار الأنوار : ج 3 ص 96 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .
- 7- جمال الأسبوع : ص 194 عن عتبة بن الزبير عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عن الإمام عليّ عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 89 ص 374 ح 67 .

25 / 3 مهرورزترین مهرورزان

امام علی علیه السلام: خدایی جز خدا نیست مهرورز به آن که برای از میان بردنِ اندوهش ، به او امید بسته است.

امام زین العابدین علیه السلام: خداوندا! من تو را گواه می گیرم ... که من گواهی می دهم که تو همان خدایی هستی که جز تو خدایی نیست، برخاسته به عدالت، در حکم دادگر و نسبت به بندگان مهرورزی.

امام صادق علیه السلام_ به مُفَضَّل بن عمر_: در خرطوم فیل و تدبیر دقیق [به کار رفته] در آن ، تأمل کن که آن ، جای گزین دست برای به دست آوردن علوفه و آب و بلعیدن آن دو به درون اوست و اگر آن نبود ، نمی توانست چیزی را از زمین بگیرد ؛ زیرا برای او گردنی چون سایر چهارپایان نیست که آن را دراز کند . پس ، از آن جا که فاقد گردن است، به جای آن با خرطومی دراز ، او را یاری کرده اند تا آن را فرو اندازد و با آن ، به نیاز خود دست یابد. پس کیست که به جای آن عضوی که ندارد، به او عضوی جای گزین داده است ، جز مهرورز به آفریدگانش؟! و این با فرو گذاری [امر آفرینش] چگونه تواند بود ، آن سان که ستمکاران می گویند؟!

25 / 3 مهرورزترین مهرورزان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا پس از نماز معروف به کامله_: ای کریم تر از هر کریم، و مهرورزتر از هر مهرورز، و مهربان تر از هر مهربان!

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ.. يَا أَرَأْفَ مِنْ اسْتُعِثَّ ، وَيَا أَكْرَمَ مَنْ سُئِلَ. (1)

الإمام علي عليه السلام: اللَّهُمَّ.. أَنْتَ مَلَجَأُ الْخَائِفِ الْغَرِيقِ ، وَأَرَأْفَ مِنْ كُلِّ شَفِيقٍ. (2)

الإمام الحسن عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الزَّوَالِ : اللَّهُمَّ أَنْتَ أَكْرَمُ مَا تَبِيَّ وَأَكْرَمُ مَزُورٍ ، وَخَيْرٌ مَنْ طُلِبَ إِلَيْهِ الْحَاجَاتُ ، وَأَجْوَدُ مَنْ أُعْطِيَ ، وَأَرْحَمُ مَنْ اسْتُرْحِمَ ، وَأَرَأْفَ مَنْ عَفَا. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام مِنْ دُعَائِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ _ : سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا أَلْطَفَكَ ، وَرَوْوْفٍ مَا أَرَأْفَكَ ، وَحَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ! (4)

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ.. يَا أَوْسَعَ مَنْ جَادَ وَأَعْطَى ، وَيَا أَرَأْفَ مَنْ مَلَكَ ، وَيَا أَقْرَبَ مَنْ دُعِيَ. (5)

عنه عليه السلام: أَنْتَ يَا رَبِّ أَرْحَمُ ، وَبِعِبَادِكَ أَعْلَمُ ، وَبِسُلْطَانِكَ أَرَأْفُ ، وَبِمُلْكِكَ أَقْدَمُ. (6)

الإمام العسكري عليه السلام: إِلَهِي مَسْنِي وَأَهْلِي الصُّرُّ ، وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ، وَأَرَأْفُ الْأَرَأْفِينَ. (7)

1- الإقبال: ج 1 ص 130 ، بحار الأنوار: ج 97 ص 335 ح 1 .

2- البلد الأمين: ص 96 ، العدد القويّة: ص 303 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار: ج 90 ص 146 ح 9 .

3- فلاح السائل: ص 253 ح 154 عن فاطمة بنت الإمام الحسن عليه السلام ، مصباح المتهجد: ص 358 ح 476 ، جمال الأسبوع: ص 246 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام وفيهما «خير» بدل «أكرم» ، المقنعة: ص 429 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار: ج 87 ص 64 ح 19 .

4- الصحيفة السجادية: ص 187 الدعاء 47 ، الإقبال: ج 2 ص 89 ، المصباح للكفعمي: ص 888 .

5- مصباح المتهجد: ص 329 ح 436 عن عاصم بن حميد ، بحار الأنوار: ج 90 ص 32 ح 2 .

6- الإقبال: ج 2 ص 139 عن سلمة بن الأكوع ، بحار الأنوار: ج 98 ص 254 ح 4 .

7- بحار الأنوار: ج 102 ص 238 ح 5 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي عن عبد الله بن جعفر الحميري .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوندا ، ... ای مهرورزترین کسی که [از او] فریاد خواهند و ای کریم ترین کسی که [از او] درخواست کنند!

امام علی علیه السلام : خداوندا ! ... تو پناهگاه غریق بیمناکی و از هر دلسوزی ، مهرورزتری .

امام حسن علیه السلام : پیامبر خدا ، میان هر دو رکعت از [نافله] نماز ظهر ، این دعا را می خواند : «خداوندا ! تو کریم ترین [کسی] هستی که به آستان و دیدار او می آیند و بهترین کسی که درخواست ها را نزد او می برند، و بخشنده ترین عطا کننده ای و پُر رحمت ترین کسی هستی که [از او] رحمت می خواهند و مهرورزترین بخشاینده ای .

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعای روز عرفه _: منزهی تو که لطیفی و چه لطیفی ! و مهرورزی و چه مهرورزی ! و فرزانه ای و چه شناسایی !

امام صادق علیه السلام : خداوندا ، ... ای کسی که فراگیرترین بخشش و عطا را دارد و ای مهرورزترین کسی که فرمان روا شد و ای نزدیک ترین کسی که خوانده شد!

امام صادق علیه السلام : تو ای پروردگار من! مهربان تری و به بندگانت داناتری و به [موجودات زیر] سلطه خود ، مهرورزتری و به فرمان روایی ات دیرینه تری .

امام عسکری علیه السلام : ای خدای من! بر من و خانواده ام تنگی و سختی رسیده و تو مهربان ترین مهربانان و مهرورزترین مهرورزانی .

25 / 4 رُوِّفَ بِأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّعَاءِ: يَا رُوِّفَا بِأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا اللَّهُ. (1)

25 / 5 رَأَفْتُهُ لَا تَنْفَدُ إِلَّا بِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ دُعَائِهِ فِي وَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ: اللَّهُمَّ وَمَا أَلَمْنَا (2) بِهِ فِي شَهْرِنَا هَذَا مِنْ لَمَمٍ أَوْ إِثْمٍ.. فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ، وَاعْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ، وَلَا تَنْصِبْ بِنَا فِيهِ لِأَعْيُنِ الشَّامِتِينَ، وَلَا تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنَ الطَّاغِينَ، وَاسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ حِطَّةً وَكَفَّارَةً لِمَا أَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ، بِرَأْفَتِكَ الَّتِي لَا تَنْفَدُ، وَفَضْلِكَ الَّذِي لَا يَنْقُصُ. (3)

25 / 6 رَأَفْتُهُ صَاحِبِ أَمْرِ الْمُذَنَّبِينَ إِلَّا بِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ... يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسَّعَ الْمُسْتَقْبَلِينَ (4) رَأْفَةً وَحِلْمًا. (5)

1- البلد الأمين: ص 420، بحار الأنوار: ج 93 ص 265 ح 1.

2- اللَّمَمُ: مقارنة المعصية من غير إيقاع فعل، وقيل: صغار الذنوب (النهاية: ج 4 ص 272).

3- الصحيفة السجادية: ص 178 الدعاء 45، مصباح المتهجد: ص 646 ص 718، المزار الكبير: ص 626، الإقبال: ج 1 ص 427، بحار الأنوار: ج 98 ص 175 ح 1.

4- في بحار الأنوار: «المستقبلين» بدل «المستقبلين».

5- الإقبال: ج 2 ص 85، بحار الأنوار: ج 98 ص 223 ح 3.

25 / 4 مهرورز به اهل آسمان ها و زمین

25 / 5 مهرورزی او پایان نمی پذیرد

25 / 6 مهرورزی اش به سامان کننده کار گنهکاران است

25 / 4 مهرورز به اهل آسمان ها و زمین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_: ای مهرورز به اهل آسمان ها و زمین، ای خدا!

25 / 5 مهرورزی او پایان نمی پذیرد امام زین العابدین علیه السلام_ در دعای وداع با ماه رمضان_: خداوندا! هر گناه كوچك و بزرگی که در این ماه انجام دادیم ... بر محمد و خاندان او درود فرست و ما را با پرده پوشی خود، بپوشان و با گذشتت، از ما درگذر و ما را در این [ماه]، در برابر دیدگان خوش حال شونندگان از مصیبت ما منشان. و در این [ماه]، زبان های طعن زندگان را بر ما مگشا، و ما را در چیزی به کار گیر که مایه کاهش و پوشش چیزهایی باشد که از ما ناپسند شمردی، ... به حق مهرورزی ات که پایان نمی پذیرد و بخششت که کاستی نمی یابد!

25 / 6 مهرورزی اش، به سامان کننده کار گنهکاران است امام حسین علیه السلام: خداوندا! ... ای آن که به همه چیز احاطه علمی یافت و روی آورندگان [به سوی خود] را با مهرورزی و بردباری فرا گرفت!

الإمام زين العابدين عليه السلام: أنا يا إلهي، أكثرُ ذُنُوباً، وأَقْبَحُ آثَاراً، وَأَشْنَعُ أفعالاً، وَأَشَدُّ في الباطلِ تَهَوُّراً، وَأَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيَقُّظاً، وَأَقَلُّ لُوْعِيدِكَ انْتِباهاً وَارْتِباباً مِنْ أَنْ أُحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي، أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ ذُنُوبِي، وَإِنَّمَا أُوبِخُ (1) بِهَذَا نَفْسِي طَمَعاً فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: سُبْحَانَ مَنْ اعْتَزَّ بِالْعَظْمَةِ، وَاحْتَجَبَ بِالْقُدْرَةِ، وَامْتَنَّ بِالرَّحْمَةِ... أَحَاطَ بِكُلِّ الْكُلِّ عِلْماً، وَوَسِعَ الْمُذْنِبِينَ رَأْفَةً وَحِلْماً، وَأَبْدَعَ مَا بَرَأَ إِتْقَاناً وَصُنْعاً. (3)

7/ 25 ما لا يُوصَفُ رَأْفَتُهُ بِهَا إِلَّا مِمَّنْ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ رَبِّي... جَلِيلُ الْجَلَالَةِ لَا يُوصَفُ بِالْغَلْظِ، رَوْوْفُ الرَّحْمَةِ لَا يُوصَفُ بِالرَّقَّةِ. (4)

1- التَّوْبِيخُ: التَّهْدِيدُ وَالتَّأْنِيبُ (الصحاح: ج 1 ص 434).

2- الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ: ص 70 الدعاء 16، المزار الكبير: ص 158؛ شرح نهج البلاغة: ج 6 ص 181.

3- الدرور الواقية: ص 114، بحار الأنوار: ج 97 ص 154 ح 4.

4- التوحيد: ص 305 ح 1، الأُمالي للصدوق: ص 423 ح 560، الاختصاص: ص 236 كلَّها عن الأصْبَغِ بن نباتة، روضة الواعظين: ص 40، بحار الأنوار: ج 4 ص 27 ح 2.

25 / 7 آنچه در توصیف مهرورزی او، به کار نمی رود

امام زین العابدین علیه السلام: ای خدای من! من گناهانم، بیشتر و آنچه بر جای نهاده ام، زشت تر و کارهایم، ناپسندتر و در آمدنم به باطل، بی باکانه تر و بیداری ام به گناه طاعتت، کمتر و در هوشیاری و مراقبت، کمتر از آنم که برای تو عیب هایم را برشمارم یا بتوانم گناهانم را یاد کنم و تنها بدین وسیله، خود را سرزنش می کنم، از روی طمع در مهرورزی ات که سامان کار گناهکاران، بدان است.

امام صادق علیه السلام: پاك است آن که با سترگی عزت یافت و با توانایی نهان شد و به رحمت، منت نهاد ... به همگی همه احاطه علمی یافت و گناهکاران را با مهرورزی و بردباری فرا گرفت و آنچه آفرید، در استواری و ساخت، نوآوری کرد.

25 / 7 آنچه در توصیف مهرورزی او، به کار نمی رود امام علی علیه السلام: همانا خداوندگارم ... شکوهمند شکوهمندی است که به درستی وصف نمی گردد. مهرورز رحمت است که به نازک دلی، توصیف نمی شود.

الفصل السادس والعشرون: الرَّبُّ الرَّبُّ لُغَةً الرَّبُّ صِفَةٌ مَشْبَهَةٌ مِنْ مَادَّةِ «رَبِّ» وَالرَّبُّ فِي اللُّغَةِ يُطْلَقُ عَلَى الْمَالِكِ وَالسَّيِّدِ وَالخَالِقِ وَالْمُصَلِّحِ لِلشَّيْءِ (1). وقيل: اشتقَّ «رَبٌّ» من التَّربِيَةِ، يُقَالُ: رَبَّتَهُ وَرَبَّيْتَهُ بِمَعْنَى وَاحِدٍ (2)، وَعِنْدَمَا يُطْلَقُ الرَّبُّ عَلَى غَيْرِ اللَّهِ فِي اللُّغَةِ، فَإِنَّمَا يُرَادُ بِهِ بَعْضُ الْمَعَانِي الْمَذْكُورَةِ. مِثْلًا: «رَبُّ الْقَوْمِ» بِمَعْنَى: سَيِّدِ الْقَوْمِ، وَ«رَبُّ الْمَالِ» بِمَعْنَى: مَالِكِ الْمَالِ، لَكِنَّ عَلَيْنَا أَنْ نَلَاظِحَ الْمَقْصُودَ مِنْهُ بِالنِّسْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى.

الرَّبُّ فِي الْقُرْآنِ وَالْحَدِيثِ الرَّبُّ مِنْ الْأَسْمَاءِ الْكَثِيرَةِ التَّكَرَّرَ فِي الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ، فَهُوَ أَكْثَرُ اسْتِعْمَالًا فِي اللَّهِ تَعَالَى بَعْدَ اسْمِ «اللَّهُ» فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ، وَذُكِرَ فِيهِ مَا يُرَبُّوهُ عَلَى تِسْعِمِئَةِ مَرَّةٍ. وَإِذَا أَمَعْنَا النَّظَرَ فِي اسْتِعْمَالَاتِ «الرَّبِّ» فِي الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ، اسْتَبَانَ لَنَا أَنَّ جَمِيعَ الْمَعَانِي الْمَوْجُودَةِ لِلرَّبِّ فِي اللُّغَةِ يُقْصَدُ مِنْهَا رَبُوبِيَّةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَهَكَذَا يَتَّضِحُ أَنَّ رَبُوبِيَّةَ اللَّهِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْمَوْجُودَاتِ فِي الْعَالَمِ تَعْنِي أَنَّهُ هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْعَالَمَ، وَهُوَ مَالِكُهُ وَسَيِّدُهُ وَمَوْلَاهُ الْحَقِيقِيُّ، وَأَنَّ إِصْلَاحَهُ التَّكْوِينِيَّ وَالتَّشْرِيعِيَّ لَهُ وَحْدَهُ _ جَلَّ شَأْنُهُ _، وَهَذَا الْمَعْنَى لِلرَّبِّ يَخْتَصُّ بِاللَّهِ دُونَ غَيْرِهِ وَلَا يُنْطَبَقُ عَلَى الْمَوْجُودَاتِ الْأُخْرَى.

-
- 1- انظر: الصحاح: ج 1 ص 130، المصباح المنير: ص 214، معجم مقاييس اللغة: ج 1 ص 381، ترتيب كتاب العين: ص 295.
- 2- التبيان: ج 1 ص 32.

فصل بیست و ششم : رب

واژه شناسی «رب»

رب، در قرآن و حدیث

فصل بیست و ششم : ربواژه شناسی «رب» واژه «رب» (پروردگار) ، صفت مشبّهه از ماده «رب» است و در لغت ، به معنای دارنده و سرور و آفریننده و اصلاح کننده به کار می رود . به گفته اهل لغت ، «رب» ، از «تربیت» برگرفته شده و «رببته» و «رببته» به يك معنا هستند . هر گاه در لغت ، رب ، به غیر خدا اطلاق گردد، تنها برخی از معانی یاد شده ، از آن اراده می شود. مثلاً «رب القوم» ، به معنای سرور قوم و «رب المال» ، به معنای دارنده مال است ؛ اما باید ببینیم که درباره خداوند، کدام معنای آن مقصود است.

رب ، در قرآن و حدیث رب ، از نام های پُر بسامد در قرآن و احادیث است . در قرآن کریم ، رب ، پس از نام «الله» ، پُر کاربردترین نام درباره خداست و بیش از نهمصد بار ذکر شده است. هر گاه در کاربردهای «رب» در قرآن و احادیث دقت کنیم، برای ما روشن خواهد شد که همه معانی ای که برای رب در لغت وجود دارد، از آن ربوبیت خدای سبحان قصد می شود. بدین سان ، ربوبیت خدا نسبت به موجودات جهان، به این معناست که او جهان را آفریده و مالک و سرور و مولای حقیقی آن است و اصلاح تکوینی و تشریحی جهان ، تنها از آن اوست. این معنا از رب، به خدا اختصاص دارد و درباره موجودات دیگر ، صادق نیست.

26 / 1 دليل رُبوبيّتها لإمام علي عليه السلام: اتقن ما أراد من خلقه من الأشباح كلها لا بمثال سبق إليه، ولا لغوب (1) دخل عليه في خلق ما خلق لديه، ابتداءً ما أراد ابتداءً وأنشأ ما أراد إنشاءً على ما أراد من الثقلين الجن والإنس ليعرفوا بذلك رُبوبيّته. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: كفى لأولي الألباب بخلق الربّ المُسحّر، ومُلك الربّ القاهر، وجلال الربّ الظاهر، ونور الربّ الباهر، وبرهان الربّ الصادق، وما أنطق به ألسن العباد، وما أرسل به الرُّسل، وما أنزل على العباد دليلاً على الربّ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: العاقل لدلالة عقله الذي جعله الله قوامه وزينته وهدايته علم أن الله هو الحق وأنه هو ربّه، وعلم أن لخالقه محبةً وأن له كراهيةً، وأن له طاعةً وأن له معصيةً. (4)

1- .. اللُّغُوب: التعب والإعياء (مجمع البحرين: ج 3 ص 1635).

2- الكافي: ج 1 ص 142 ح 7 عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 57 ص 167 ح 107.

3- الكافي: ج 1 ص 82 ح 6 عن الزهري.

4- الكافي: ج 1 ص 29 ح 34 عن الحسن بن عمّار.

26 / 1 دلیل پروردگاری او

26 / 1 دلیل پروردگاری او امام علی علیه السلام: آنچه از آفرینش همه اشخاص [_ گوناگون] خواست، استوار داشت، نه با نمونه ای که بر او گذشته باشد و نه واماندگی ای که در آفرینش آنچه در پیشاپیش خود آفرید، بر او وارد شده باشد، آغازگری کرد آنچه را که آغازگری آن را خواست، و پدید آورد آنچه را که پدید آوردن آن را خواست، بر طبق آنچه از ثقلین، [یعنی] جن و انس، اراده کرد، تا بدان، پروردگاری او را بشناسند.

امام باقر علیه السلام: برای خردمندان، آفرینش رام شده پروردگار و فرمان روایی چیره پروردگار و شکوهمندی آشکار پروردگار و روشنایی چیره پروردگار و برهان راست پروردگار و آنچه زبان های بندگان را بدان گویا ساخته و آنچه فرستادگان را به آن گسیل داشته و آنچه بر بندگان فرو فرستاده، در دلالت بر پروردگار، بسنده است.

امام صادق علیه السلام: خردمند به دلالت خردش که خدا آن را [مایه] قوام و آراستگی و رهنمایی او قرار داده، دانست که خداوند، همان حقی است و اوست پروردگار و دانست که آفریدگارش را خوش داشتن و ناخوش داشتنی است و این که برای او فرمان برداری ای و برای او نافرمانی ای هست .

عنه عليه السلام: نَصَبَ لَهُمْ عُقُوبَاتٍ فِي الْعَاجِلِ وَعُقُوبَاتٍ فِي الْآجِلِ ، وَمَثُوبَاتٍ فِي الْعَاجِلِ وَمَثُوبَاتٍ فِي الْآجِلِ ، لِيُرْغَبَهُمْ بِذَلِكَ فِي الْخَيْرِ وَيُزَهَّدَهُمْ فِي الشَّرِّ ، وَلِيَذِلَّهُمْ بِطَلَبِ الْمَعَاشِ وَالْمَكَاسِبِ ، فَيَعْلَمُوا بِذَلِكَ أَنَّهُمْ مَرْبُوبُونَ وَعِبَادٌ مَخْلُوقُونَ ، وَيُقْبَلُوا عَلَى عِبَادَتِهِ فَيَسْتَحِقُّوا بِذَلِكَ نَعِيمَ الْأَبَدِ وَجَنَّةَ الْخُلْدِ . (1)

الكافي عن محمد بن زيد: جِئْتُ إِلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلُهُ عَنِ التَّوْحِيدِ ، فَأَمَلَى عَلَيَّ: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَشْيَاءِ إِنْشَاءً وَمُبْتَدِعِهَا ابْتِدَاعًا بِقُدْرَتِهِ وَحِكْمَتِهِ ، لَا مِنْ شَيْءٍ فَيَبْطُلُ الْإِخْتِرَاعُ وَلَا لِعِلَّةٍ فَلَا يَصِحُّ الْإِبْتِدَاعُ ، خَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مُتَّوَحِّدًا بِذَلِكَ لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ وَحَقِيقَةِ رُبُوبِيَّتِهِ . (2)

26 / 2 رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ الْكِتَابُ «قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْغَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» . (3)

«سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» . (4)

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» . (5)

- 1- التوحيد: ص 403 ح 9 ، علل الشرائع: ص 16 ح 1 كلاهما عن عبد الله بن الفضل الهاشمي ، بحار الأنوار: ج 61 ص 133 ح 6 .
- 2- الكافي: ج 1 ص 105 ح 3 ، التوحيد: ص 98 ح 5 ، علل الشرائع: ص 9 ح 3 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 263 ح 11 .
- 3- الأنعام: 164 .
- 4- الزخرف: 82 وراجع: المؤمنون: 88 والأنبياء: 22 .
- 5- النمل: 26 وراجع: التوبة: 129 و المؤمنون: 86 .

26 / 2 پروردگار همه چیز

امام صادق علیه السلام: برای آنها (مردمان) کیفرهایی در دنیا و کیفرهایی در آخرت ، و پاداش هایی در دنیا و پاداش هایی در آخرت نهاده است تا بدان ، ایشان را به نیکی برانگیزد و به بدی بی رغبت سازد و با جستجوی معاش و کسب ها ، ایشان را رام سازد تا بدین وسیله ، بدانند که ایشان ، پروردگان و بندگانی آفریده هستند و به بندگی او روی آورند تا بدان ، سزاوار خوشی پاینده و بهشت جاوید گردند.

الکافی_ به نقل از محمد بن زید _ : به حضور امام رضا علیه السلام آمدم تا از خداشناسی بپرسم . پس بر من املا نمود : «ستایش ، از آن خداست که بی گمان، پدید آورنده اشیا و نوآور آنها به توانایی و فرزاندگی خویش است، نه از چیزی _ تا اختراع محسوب نشود _ و نه از ماده ای _ که نوآوری صحیح نباشد _ . آنچه را خواست ، همان گونه که خواست ، به یگانگی در آن آفرید تا فرزاندگی و حقیقت پروردگاری خود را پدیدار سازد».

26 / 2 پروردگار همه چیز قرآن «بگو : آیا جز خدا، پروردگاری بجویم، حال آن که او پروردگار همه چیز است؟!» .

«پروردگار آسمان ها و زمین، پروردگار عرش، از آنچه وصف می کنند، منزّه است» .

«خدا که جز او خدایی نیست، پروردگار عرش سترگ است» .

«إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ * رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ». (1)

«فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ * فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ». (2)

«فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَدِرُونَ * عَلَىٰ أَنْ تُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ». (3)

«وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا * رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا». (4)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (5)

راجع : الأنعام: 71 ، يونس: 37 ، الشعراء: 164 و 180 و 192 ، النمل: 8 و 44 ، القصص: 30 ، السجدة: 2، الصافات: 87 و 182، الزمر: 75، الزخرف: 46، الجاثية: 36، الواقعة: 80، الحشر: 16 ، الحاقة: 43، التكوير: 29 ، المطففين: 6 .

الحدیث رسول الله صلى الله عليه وآله لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ دُعَاءَ يُوسَعُ اللَّهُ بِهِ رِزْقَهُ _ قُل: يَا مَاجِدُ يَا وَاحِدُ ، يَا كَرِيمُ يَا دَائِمُ ، اَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي اَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي وَرَبِّ كُلِّ شَيْءٍ ... (6)

عنه صلى الله عليه وآله في دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ _ : يَا رَبَّ النَّبِيِّينَ وَالْأَبْرَارِ ، يَا رَبَّ الصَّادِقِينَ وَالْأَخْيَارِ ، يَا رَبَّ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ، يَا رَبَّ الصَّغَارِ وَالْكِبَارِ ، يَا رَبَّ الْحُبُوبِ وَالشُّمَارِ ، يَا رَبَّ الْأَنْهَارِ وَالْأَشْجَارِ ، يَا رَبَّ الصَّحَارِيِّ وَالْقِفَارِ ، يَا رَبَّ الْبَرَارِيِّ وَالْبِحَارِ ، يَا رَبَّ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، يَا رَبَّ الإِعْلَانِ وَالْإِسْرَارِ . (7)

1- الصافات: 4 و 5 وراجع الرعد: 16 والكهف: 14 والدخان: 7 والنبأ: 37 .

2- الرحمن: 16 _ 18 .

3- المعارج: 40 و 41 .

4- المزمل: 8 و 9 .

5- الفاتحة: 2 ، الأنعام: 45 .

6- الكافي: ج 2 ص 552 ح 6 و ج 3 ص 473 ح 2 كلاهما عن أبي حمزة عن الإمام الباقر عليه السلام ، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 312 ح 966 عن ابن أبي حمزة عن الإمام الجواد عن الإمام الرضا عليهما السلام وليس في الأخيرين «وربي» .

7- البلد الأمين: ص 406 ، بحار الأنوار: ج 94 ص 391 .

«بی گمان، خدای شما یگانه است؛ پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست و پروردگار خاورها» .

«پس [ای جن و انس!] کدامین نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟ پروردگار دو خاور و پروردگار دو باختر. پس کدامین نعمت های پروردگارتان را دروغ می شمارید؟» .

«به پروردگار خاورها و باخترها سوگند می خورم که ما تواناییم بر آن که بهتر از ایشان را جای گزین کنیم، و بر ما پیشی نگیرند» .

«و نام پروردگارت را یاد کن و [سراپا] به سوی او روی آور . پروردگار خاور و باختر است . خدایی جز او نیست. پس او را وکیل بگیر» .

«ستایش، از آن خداست که پروردگار جهانیان است» .

ر . ك : انعام : آیه 71 ، یونس : آیه 37 ، شعراء : آیه 164 و 180 و 192 ، نمل : آیه 8 و 44 ، قصص : آیه 30 ، سجده : آیه 2 ، صافات : آیه 87 و 182 ، زمر : آیه 75 ، زخرف : آیه 46 ، جاثیه : آیه 36 ، واقعه : آیه 80 ، حشر : آیه 16 ، حاقه : آیه 43 ، تکویر : آیه 29 ، مطففین : آیه 6 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ به مردی که از او خواست دعایی را به او بیاموزد که خدا بدان، روزی اش را بگستراند_ بگو: «ای بزرگوار، ای یگانه، ای کریم، ای پایدار! به سوی تو روی می آورم به وسیله محمد پیامبرت، پیامبر رحمت . ای محمد، ای فرستاده خدا! من به وسیله تو به سوی خدا، پروردگار تو و پروردگار من و پروردگار همه چیز روی می آورم...» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعای جوشن کبیر_: ای پروردگار پیامبران و نیکوکاران، ای پروردگار درستکاران و نیکان، ای پروردگار بهشت و جهنم، ای پروردگار خردسالان و بزرگ سالان، ای پروردگار دانه ها و میوه ها، ای پروردگار جوی ها و درختان، ای پروردگار دشت ها و بیابان ها، ای پروردگار خشکی ها و دریاها، ای پروردگار شب و روز، ای پروردگار آشکار و نهان!

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَهُوَ يَقْضِي (1)، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيمُ الْكَرِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (2)

عنه عليه السلام: كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَصْبَحَ ... اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَرَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ، وَرَبَّ الْجِلِّ وَالْحَرَامِ، أَبْلِغْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ عَنِّي السَّلَامَ ... سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. (3)

عنه عليه السلام: مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَدَّ بِهَا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَهُوَ: اللَّهُمَّ رَبَّ الثُّورِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (4)، وَمُنزِلَ الثُّورَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ، وَرَبَّ الظِّلِّ وَالْحَرُورِ، وَمُنزِلَ الْفُرْقَانِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ، وَبِمُلْكِكَ الْقَدِيمِ... (5)

1- أي يحتضر. وفي كتاب من لا يحضره الفقيه: «وهو في النزاع».

2- الكافي: ج 3 ص 124 ح 9 عن الحلبي وص 122 ح 3، تهذيب الأحكام: ج 1 ص 288 ح 839 كلاهما عن زرارة عن الإمام الباقر عليه السلام منحه، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 131 ح 343، بحار الأنوار: ج 1 ص 233 ح 9.

3- الكافي: ج 2 ص 525 ح 13 عن أبي بصير، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 26 ح 2059 نحوه وفيه «كان الصادق عليه السلام يقول إذا أصبح...»، بحار الأنوار: ج 86 ص 263 ح 34.

4- المسجور في كلام العرب: المملوء. وقوله تعالى: «وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» جاء في التفسير أن البحر يُسَجَّر فيكون نار جهنم (لسان العرب: ج 4 ص 345).

5- المزار الكبير: ص 663، مصباح الزائر: ص 455، بحار الأنوار: ج 53 ص 95 ح 111.

امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا، بر مردی از بنی هاشم وارد شد که در حال جان دادن بود. پس پیامبر خدا به او فرمود: «بگو: خدایی جز خدای بلند پایه سترگ نیست. خدایی جز خدای دانای کریم نیست. منزّه است خدا، پروردگار آسمان های هفتگانه و پروردگار زمین های هفتگانه و آنچه میان آنهاست و پروردگار عرش سترگ، و ستایش از آن خدا، پروردگار جهانیان است».

امام صادق علیه السلام: پدرم هر گاه به بامداد در می آمد، می گفت: «... خداوندا، ای پروردگار مشعر الحرام، و پروردگار شهر حرام (مکه)، و پروردگار حلّ و حرام! به محمّد و خاندان محمّد از سوی من درود برسان منزّه است خدا، پروردگار آسمان ها و زمین ها و آنچه میان آن دو است و پروردگار عرش سترگ!».

امام صادق علیه السلام: هر که چهل بامداد، با این عهد (پیمان نامه) به درگاه خدا نیایش کند، از یاوران قائم ما _ که درود بر او باد _ خواهد بود و اگر پیش از [ظهور] او در گذرد، خدای متعال، او را از گورش بیرون می آورد و در برابر هر واژه ای، هزار حسنه به او عطا می کند و هزار گناه از او نابود می کند و [آن پیمان] این است: «خداوندا! ای پروردگار نور سترگ، و پروردگار کرسی بلند، و پروردگار دریای آکنده، و فرو فرستنده تورات و انجیل و زبور، و پروردگار سایه و باد گرم، و فرود آورنده فرقان سترگ (قرآن) و پروردگار فرشتگان مقرب و پیامبران و فرستادگان . خدایا! من از تو درخواست می کنم به وجه کریمت و به نور وجه روشنگرت و به فرمان روایی دیرینه ات...» . (1)

عنه عليه السلام من دُعائه في وداع شهر رَمَضانَ: يا رَبَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وجاعِلِها خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، رَبَّ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَالْجِبَالِ وَالْبِحَارِ، وَالظُّلَمِ وَالْأَنْوَارِ، وَالْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ وما فِيهِنَّ وما بَيْنَهُنَّ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ السَّبْعِ الْمَثَانِي (2) وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، وَرَبَّ إِسْرَافِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَجِبْرَائِيلَ، وَرَبَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ... (3)

26 / 3 رَبُّ إِذْ لَا- مَرْبُوبًا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا: كَانَ رَبًّا إِذْ لَا مَرْبُوبَ، وَإِلِهَا إِذْ لَا مَأْلُوهَ وَعَالِمًا إِذْ لَا مَعْلُومَ، وَسَمِيعًا إِذْ لَا مَسْمُوعَ. (4)

1- تهذيب الأحكام: ج 3 ص 124 ح 268 عن أبي بصير، الكافي: ج 4 ص 161 ح 2 عن أيوب بن يقطين أو غيره عنهم عليهم السلام، مصباح المتعبد: ص 629 ح 707، المزار الكبير: ص 611 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 98 ص 178.

2- السَّبْعُ الْمَثَانِي: سورة الفاتحة، سَمَّيتَ بِذَلِكَ لِأَنَّهَا تَتَنَّى فِي كُلِّ صَلَاةٍ، وَقِيلَ: السُّورَةُ الَّتِي تَقْصُرُ عَنِ الْمَثْنِ وَتَزِيدُ عَنِ الْمَفْصَلِ (النهاية: ج 1 ص 225).

3- الكافي: ج 4 ص 72 ح 3، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 107 ح 266 كلاهما عن علي بن رناب، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 103 ح 1848، بحار الأنوار: ج 87 ص 79 ح 2 تَقْلًا عَنِ فَلَاحِ السَّائِلِ.

4- الكافي: ج 1 ص 139 ح 4، التوحيد: ص 309 ح 2 عن عبد الله بن يونس وكلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 305 ح 34.

26 / 3 پروردگار بود، آن گاه که پرورده ای نبود

امام صادق علیه السلام در دعای وداع با ماه رمضان: ای پروردگار شب قدر و قرار دهنده آن بهتر از هزار شب، [ای] پروردگار شب و روز و کوه ها و دریاها و تاریکی ها و روشنایی ها و آسمان و زمین!

امام کاظم علیه السلام: خداوندا، ای پروردگار آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه و آنچه در آنهاست و آنچه میان آنهاست، و ای پروردگار عرش سترگ و پروردگار سبع مثنی (سوره حمد) و قرآن سترگ و پروردگار اسرافیل و میکائیل و جبرئیل و پروردگار محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او...!

26 / 3 پروردگار بود، آن گاه که پرورده ای نبود امام علی علیه السلام در وصف خداوند عز و جل: پروردگار بود آن گاه که مَرَبوبی (پروریده ای) نبود، و خدا بود، آن گاه که پرستنده ای نبود، و دانا بود، آن گاه که دانسته ای نبود و شنوا بود، آن گاه که شنیده ای نبود.

عنه عليه السلام_ أيضا_ : عالمٌ إذ لا معلومَ، وربُّ إذ لا مَرَبوبَ، وقادِرٌ إذ لا مَقْدورَ . (1)

الإمام الكاظم عليه السلام_ أيضا_ : عالمٌ إذ لا معلومَ، وخالقٌ إذ لا مخلوقَ، وربُّ إذ لا مَرَبوبَ، وكذلك يوصفُ ربُّنا وفوقَ ما يصِفُهُ الواصِفونَ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام_ من كلامه في التَّوحيدِ : لَهُ مَعْنَى الرَّبُّوبِيَّةِ إِذْ لَا مَرَبوبَ، وَحَقِيقَةُ الإِلَهِيَّةِ إِذْ لَا مَالُوهُ، وَمَعْنَى العَالِمِ وَلَا مَعْلومَ، وَمَعْنَى الخَالِقِ وَلَا مَخْلوقَ، وتَأْوِيلُ السَّمْعِ وَلَا مَسْموعَ . (3)

26 / رَبُّ الأربابِ الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ لَكَ الحَمْدُ بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الجَلالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبُّ الأربابِ، وإِلَهَ كُلِّ مَالُوهُ، وَخالِقَ كُلِّ مَخْلوقٍ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَصْبَحْنَا وَالْمَلِكُ لَهُ ... يا مالِكَ المُلْكِ وَرَبُّ الأربابِ وَسَيِّدَ السَّاداتِ . (5)

1- نهج البلاغة: الخطبة 152 .

2- الكافي: ج 1 ص 141 ح 6 عن فتح بن عبدالله، بحار الأنوار: ج 57 ص 166 ح 106 .

3- التوحيد: ص 38 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 152 ح 51 كلاهما عن محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام والقاسم بن أيوب العلوي، الإحتجاج: ج 2 ص 363 ح 283، الأمالي للمفيد: ص 256 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري، الأمالي للطوسي: ص 23 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 229 ح 3 .

4- الصحيفة السجادية: ص 185 الدعاء 47 .

5- الكافي: ج 2 ص 524 ح 11، بحار الأنوار: ج 86 ص 289 ح 51 .

26 / 4 پروردگار پروردگاران

امام علی علیه السلام_ نیز_: داناست، آن گاه که دانسته ای نباشد و پروردگار است، آن گاه که مربوبی نباشد و تواناست، آن گاه که توانسته ای نباشد.

امام کاظم علیه السلام: داناست، آن گاه که دانسته ای نباشد، و آفریدگار است، آن گاه که آفریده ای نباشد، و پروردگار است، آن گاه که مربوبی نباشد. پروردگار ما، این گونه وصف می شود و فراتر از وصفِ واصفان است.

امام رضا علیه السلام_ از گفتارش در خدا شناسی_: معنای پروردگاری، از آنِ او بود آن گاه که مربوبی نبود، و حقیقتِ خدایی [از آنِ او بود] آن گاه که پرستنده ای نبود. معنای دانا [از آنِ او بود] آن گاه که دانسته ای نبود و معنای آفریدگار، آن گاه که آفریده ای نبود و حقیقتِ شنوایی، آن گاه که شنیده ای نبود.

26 / 4 پروردگار پروردگارانامام زین العابدین علیه السلام: خداوندا! ستایش، از آنِ توست، [ای] نوآور آسمان ها و زمین، دارای جلال و شکوه، پروردگارِ پروردگاران، و پرستیده هر پرستنده، و آفریدگار هر آفریده!

امام صادق علیه السلام: ستایش، از آنِ خدایی است که به بامداد در آمدیم، در حالی که فرمان روایی از آنِ اوست... ای فرمان روایی فرمان روایی، و پروردگارِ پروردگاران و سرورِ سروران!

26 / 5 صِفَةُ رَبِّهِهَا الْكِتَابُ «سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى». (1)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ * الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ». (2)

«قُلْ أَنْتُمْ لَكُمْ رَبُّنَا بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ». (3)

«اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُم فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ». (4)

«قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ * أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ * فَايْتَهُمْ عَدُوِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ * الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ * وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ * وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ * وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ * وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ * رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ». (5)

«قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى * قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى * قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى * قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى». (6)

1- الأعلى: 1_ 3.

2- الإنفطار: 6 و 7.

3- فصلت: 9.

4- غافر: 64_ 66.

5- الشعراء: 75_ 83.

6- طه: 49_ 52.

26 / 5 وصف پروردگاری او

26 / 5 وصف پروردگاری او قرآن «نام پروردگار بلندمرتبه ترین را به پاکی بستای؛ کسی که آفرید و [آفرینش را] کامل گرداند، و کسی که اندازه نهاد و ره نمود» .

«ای انسان! چه چیز تو را نسبت به پروردگار کریمت فریفته است؛ همان کسی که تو را آفرید و تو را کامل ساخت و تو را راست و درست گرداند؟» .

«بگو: آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفرید، کفر می ورزید و برای او همانندهایی می نهید؟ آن، پروردگار جهانیان است» .

«خدا کسی است که زمین را برای شما [مایه] آرامش و آسمان را ساختمانی قرار داده است و شما را نگارگری کرد و تصویرهای شما را نیکو ساخت و از پاکیزه ها به شما روزی داد. آن، خداست پروردگار شما . پس برتر و بالاتر است خدا، پروردگار جهانیان . اوست زنده . خدایی جز او نیست. پس او را بخوانید ، در حالی که دین را برای او اختصاص داده اید . ستایش ، از آن خدا ، پروردگار جهانیان است. بگو : من از این باز داشته شده ام که کسانی را که شما جز خدا می خوانید [و می پرستید] ، پرستم، آن گاه که مرا [نشانه ها و] برهان های روشن ، از جانب پروردگار آمده است و فرمان یافته ام که در برابر پروردگار جهانیان ، گردن نهم» .

«گفت : پس آیا دیدید آنچه را که می پرستیدید ، شما و پدران پیشین شما . پس ایشان دشمن من هستند ، مگر پروردگار جهانیان ؛ همان کسی که مرا آفرید . پس او مرا ره می نماید و کسی که خوراکم و آبم می دهد و هر گاه بیمار شوم، او مرا بهبود می بخشد و کسی که مرا می میراند، آن گاه ، زنده می گرداند و کسی که طمع می ورزم که خطایم را در روز جزا برآیم بیامرزد. [ای] پروردگار من! به من حکمت ببخش و مرا به صالحان ملحق فرمای» .

«[فرعون به موسی علیه السلام و هارون] گفت : پس پروردگار شما دو تا کیست؟ [موسی علیه السلام] گفت : «پروردگار ما کسی است که به همه چیز آفرینش آن را عطا کرد و آن گاه ره نمود» . گفت : پس حال امت های پیشین چه خواهد شد؟ گفت : «دانش آن ، نزد پروردگارم در کتابی است ، که [چیزی از فرا چنگ دانش] پروردگارم به در نمی رود و فراموش نمی کند» .»

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ». (1)

«سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ». (2)

«تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْمُبِينُ ... الْأَوَّلُ غَيْرُ مَصْرُوفٍ (4)، وَالْباقِي بَعْدَ فَنَاءِ الْخَلْقِ، الْعَظِيمُ الرَّبُّوبِيَّةِ، نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ. (5)

الإمام علي عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ الَّذِي لَا يَتَعَاظَمُكَ غُفْرَانُ الذُّنُوبِ وَكُشْفُ الْكُرُوبِ، وَأَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ وَسَائِرُ الْغُيُوبِ؛ لِأَنَّكَ الْبَاقِي الرَّحِيمُ الَّذِي تَسْرَبَلْتَ (6) بِالرَّبُّوبِيَّةِ وَتَوَحَّدْتَ بِالْإِلَهِيَّةِ. (7)

الإمام زين العابدين عليه السلام في الدعاء: فَأَحَقُّ مَا أَقْدَمُ إِلَيْكَ قَبْلَ ذِكْرِ حَاجَتِي وَالتَّقْوَاهُ بِطَلِبَتِي، شَهَادَتِي بِوَحْدَانِيَّتِكَ، وَإِقْرَارِي بِرُبُوبِيَّتِكَ، الَّتِي ضَلَّتْ عَنْهَا الْآرَاءُ وَتَاهَتْ فِيهَا الْعُقُولُ، وَقَصُرَتْ دُونَهَا الْأَوْهَامُ وَكَلَّتْ عَنْهَا الْأَحْلَامُ، وَانْقَطَعَ دُونَ كُنْهِ مَعْرِفَتِهَا مَنْطِقُ الْخَلَائِقِ، وَكَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنْ غَايَةِ وَصْفِهَا. (8)

1- البقرة: 21 و 22 .

2- الصافات: 180 .

3- الرحمن: 78 .

4- في بحار الأنوار: «موصوف» بدل «مصروف» .

5- مهج الدعوات: ص 158 عن الحرث بن عمير عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام علي عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 86 ص 332 ح 71 .

6- السُّرْبَال: القميص والدرع (لسان العرب: ج 11 ص 335). وهو هنا على المجاز كما هو واضح .

7- البلد الأمين: ص 96، بحار الأنوار: ج 90 ص 146 ح 9 .

8- مصباح المتهجد: ص 397 ح 519، جمال الأسبوع: ص 286 كلاهما عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 90 ص 80 ح 2 .

«ای مردم! بندگی کنید پروردگارتان را که شما را و کسانِ پیش از شما را آفرید، باشد که پروا کنید. کسی که برای شما زمین را بستر و آسمان را ساختمانی نهاده است و از آسمان، آبی فرو فرستاد و با آن از میوه ها روزی ای برای شما بیرون آورد. پس در حالی که می دانید، برای خدا همتیانی قرار مدهید».

«پروردگار تو، پروردگار عزّت، از آنچه وصف می کنند، پیراسته است».

«والا تر است نام پروردگارِ دارای شکوه و بزرگواری ات».

حدیثیامیر خدا صلی الله علیه و آله ستایش، از آنِ خدایی است که جز او خدایی نیست که فرمان روای آشکار است... نخستِ دگرگون نشدنی (/ وصف نشدنی) (1) و پایدار پس از نابودی آفریدگان است. پروردگاری اش سترگ است. روشناییِ آسمان ها و زمین هاست.

امام علی علیه السلام: خداوند! تو کسی هستی که آمرزش گناهان و از میان بردن اندوه ها، بر تو گران نمی آید و تو بسیار داننده نهران ها و پرده پوش عیب ها هستی؛ زیرا تویی پایدارِ مهربان که جامه پروردگاری بر تن کرده ای و در خدایی، یگانه گشته ای.

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا_: پس سزاوارترین چیزی که پیش از یاد کرد حاجت خود و به زبان آوردنِ درخواست خود، به آستان تو می آورم، گواهی ام به یگانگی تو و اقرارم به آن پروردگاریِ توست که نظرها بر آن دست نیافت و خردها در آن سرگشته شد. و اندیشه ها پیش از [رسیدن به] آن، کوتاه گشت و خردها از [شناختِ] آن بازماند و گویاییِ مردمان، پیش از کنه شناخت آن، گسست و زبان ها از نهایت توصیف آن، وا ماند.

الإمام الرضا عليه السلام_ لِرَجُلٍ مِنَ الزَّنَادِقَةِ_- وَيَلِكُ لَمَّا عَجَزَتْ حَوَاسُّكَ عَنِ إِدْرَاكِهِ أَنْكَرْتَ رُبُوبِيَّتَهُ، وَنَحْنُ إِذَا عَجَزَتْ حَوَاسُّنَا عَنِ إِدْرَاكِهِ
أَيَقِنَّا أَنَّهُ رَبُّنَا بِخِلَافِ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ . (1)

راجع : ج 5 ص 88 (التوحيد في الربوبية) .

1- .الكافي: ج 1 ص 78 ح 3 ، التوحيد: ص 251 ح 3 ، الاحتجاج: ج 2 ص 354 ح 281 كلُّها عن محمّد بن عبد الله الخراساني ،
بحار الأنوار: ج 3 ص 37 ح 12 .

امام رضا علیه السلام۔ به مردی از زندیقان (مُلحدان) :_ وای بر تو! آن گاه که حواسّ تو از ادراک او ناتوان گشت، خداوندگاری او را انکار نمودی، در حالی که ما هر گاه حواسّمان از ادراک او ناتوان گشت، یقین کردیم که او پروردگار ماست، بر خلاف چیزی از اشیا.

ر.ك: ج 5 ص 89 (توحید رُبویی).

الفصل السابع والعشرون: الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ لُغَةً «الرَّحْمَنُ» فِي اللُّغَةِ فَعْلَانُ، وَ«الرَّحِيمُ» فَعِيلٌ، كِلَاهُمَا صَيِّغَتَانِ لِلْمَبَالِغَةِ مِنْ مَادَّةِ «رَحِمَ» هُوَ يَدُلُّ عَلَى الرَّقَّةِ وَالْعَطْفِ وَالرَّأْفَةِ (1)، وَعَلَى الرَّغْمِ مِنْ أَنَّ صَيِّغَتَيْ فَعْلَانُ وَفَعِيلٌ مِنْ صَيِّغِ الْمَبَالِغَةِ إِلَّا أَنَّ فَعْلَانُ أَبْلَغُ مِنْ فَعِيلٍ، وَمِنْ ثَمَّ فِدَالَةُ الرَّحْمَنِ عَلَى الرَّحْمَةِ أَقْوَى مِنْ دِلَالَةِ الرَّحِيمِ (2).

الرَّحْمَنُ وَالرَّحِيمُ فِي الْقُرْآنِ وَالْحَدِيثِ ذَكَرَ الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ صِفَةَ «الرَّحِيمِ» إِلَى جَانِبِ صِفَةِ «الْغَفُورِ» أَحَدٌ وَسَبْعِينَ مَرَّةً، وَمَعَ «الْعَزِيزِ» ثَلَاثَ عَشْرَةَ مَرَّةً (3)، وَمَعَ «التَّوْبَاتِ» تِسْعَ مَرَّاتٍ (4)، وَمَعَ «الرَّؤُوفِ» كَذَلِكَ (5)، وَمَعَ «الرَّحْمَنِ» خَمْسَ مَرَّاتٍ (6) - بِالْإِضَافَةِ إِلَى وَرُودِهِمَا مَعًا فِي الْبِسْمَلَةِ مِئَةً وَثَلَاثَةَ عَشْرَ مَوْضِعًا - وَمَعَ كُلِّ مَنْ «الْوُدُودِ (7)»، وَ«الرَّبِّ (8)» وَ«الْبَرِّ (9)» مَرَّةً وَاحِدَةً، وَذَكَرَ لَفْظُ «كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» مَرَّتَيْنِ (10)، وَ«كَأَنَّ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» مَرَّةً وَاحِدَةً (11)، وَقَدْ نُسِبَتِ الرَّحْمَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَوَاضِعَ كَثِيرَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ. إِنَّ صِفَةَ «الرَّحْمَنِ» فِي بَعْضِ الْأَحَادِيثِ تَدُلُّ عَلَى رَحْمَتِهِ الْعَامَّةِ لِجَمِيعِ مَخْلُوقَاتِهِ، أَمَّا صِفَةُ «الرَّحِيمِ» فَهِيَ تَدُلُّ عَلَى رَحْمَتِهِ الْخَاصَّةِ الَّتِي تَشْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ: «الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ، وَالرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً» (12)، وَقَدْ وَرَدَتْ تَفَاسِيرٌ أُخْرَى لِاسْمِ «الرَّحْمَنِ» وَ«الرَّحِيمِ» فِي الْأَحَادِيثِ أَيْضًا، وَالْمَلَا حِظَةَ الْمَهْمَّةِ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ هِيَ أَنَّ الرَّحْمَةَ تُسْتَعْمَلُ فِي الرَّقَّةِ وَالتَّعَطُّفِ تَارَةً، وَفِي أَثَرِ الرَّقَّةِ كَالْمَغْفِرَةِ تَارَةً أُخْرَى (13)، يَبْدُو أَنَّ الرَّقَّةَ لَمَّا كَانَتْ تَدُلُّ عَلَى التَّغْيِيرِ وَالْإِنْفِعَالِ، وَذَلِكَ مِنْ أَوْصَافِ الْمَخْلُوقَاتِ النَّاقِصَةِ، وَلَا يَنْطَبِقُ عَلَى الذَّاتِ الْإِلَهِيَّةِ، فَالرَّحْمَةُ عِنْدَمَا تَسْتَعْمَلُ لِلَّهِ فَهِيَ تَعْنِي أَفْعَالًا كَالْمَغْفِرَةِ وَإِثَابَةَ الْعِبَادِ، وَرَزَقَهُمْ، وَهِيَ مِنْ آثَارِ الرَّقَّةِ وَالرَّأْفَةِ (14).

1- معجم مقاييس اللغة: ج 2 ص 498.

2- لسان العرب: ج 12 ص 231.

3- الشعراء: 9، 68، 104، 122، 140، 159، 175، 191، 217، الروم: 5، السجدة: 6، يس: 5، الدخان: 42.

4- البقرة: 37، 54، 128، 160، التوبة: 104، 118، الحجرات: 12، النساء: 16، 64.

5- البقرة: 143، التوبة: 117، 128، النحل: 7، 47، الحج: 65، النور: 20، الحديد: 9، الحشر: 10.

6- الفاتحة: 3، البقرة: 163، النمل: 30، فصلت: 2، الحشر: 22.

7- هود: 90.

8- يس: 58.

9- الطور: 28.

10- النساء: 29، الإسراء: 66.

11- الأحزاب: 43.

12- الكافي: ج 1 ص 114 ح 1.

13- راجع: لسان العرب: ج 12 ص 230.

14- راجع: ص 176 ح 4666.

فصل بیست و هفتم: رحمان، رحیم

واژه‌شناسی «رحمان» و «رحیم»

رحمان و رحیم، در قرآن و حدیث

فصل بیست و هفتم: رحمان، رحیمواژه‌شناسی «رحمان» و «رحیم» صفت «رحمان (رحمتگر)» بر وزن فعّالان و «رحیم (مهربان)» بر وزن فعیل، هر دو، ساخت مبالغه از ماده «رحم» اند که دلالت بر رقت و مهربانی و رأفت دارد، و با وجود آن که دو ساختِ فعّالان و فعیل از ساخت‌های مبالغه‌اند، امّا فعّالان، مبالغه بیشتری نسبت به فعیل دارد. بر این پایه، دلالت «رحمان» بر رحمت، قوی‌تر از دلالت «رحیم» است.

رحمان و رحیم، در قرآن و حدیثقرآن کریم، صفت «رحیم» را در کنار صفت «غفور»، 71 بار، و با «عزیز»، سیزده بار و با «توّاب»، نه بار و با «رئوف» نیز نه بار و با «رحمان»، پنج بار (افزون بر ورود هر دو در «بسمله» در 114 موضع) و با هر یک از «ودود» و «ربّ» و «برّ»، یک بار یاد کرده است. تعبیر «به شما مهربان است» دو بار، و «به مؤمنان مهربان است» یک بار در قرآن آمده است و رحمت، در جاهای بسیاری از قرآن کریم، به خدا عز و جلنسبت داده شده است. صفت «رحمان (رحمتگر)» در برخی احادیث، بر رحمت فراگیر خدا برای تمامی آفریدگان دلالت دارد؛ امّا صفت «رحیم (مهربان)» بر رحمت ویژه خدا دلالت دارد که تنها مؤمنان را در بر می‌گیرد: «رحمتگر است به تمامی آفریدگانش و مهربان است، تنها به مؤمنان». تفسیرهای دیگری نیز در احادیث، برای نام‌های «رحمان» و «رحیم» وارد شده است. نکته مهم در باب رحمت خدا، این است که رحمت، گاه درباره رقت و مهربانی به کار می‌رود و گاه دیگر درباره اثر رقت (مانند: آمرزش). از آن جا که رقت، دلالت بر دگرگونی و انفعال دارد و از اوصاف آفریدگان ناقص به شمار می‌آید و به ذات الهی راه ندارد، بنا بر این، هر گاه رحمت برای خدا به کار می‌رود، افعالی مانند آمرزش و پاداش دادن به بندگان و روزی رساندن به ایشان، از آن اراده می‌شود که از آثار رقت و رأفت هستند.

1 / 27 مَعْنَى الرَّحْمَنِ وَالرَّحِيمِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ عَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ قَالَ: الرَّحْمَنُ رَحْمَانُ الدُّنْيَا، وَالرَّحِيمُ رَحِيمُ الآخِرَةِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله في دُعَاءِ عَلَّمَهُ اللَّهُ إِيَّاهُ: يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا. (2)

الإمام علي عليه السلام: الرَّحْمَنُ الَّذِي يَرْحَمُ بِسَطِّ الرَّزْقِ عَلَيْنَا، الرَّحِيمُ بِنَا فِي أَدْيَانِنَا وَدُنْيَانَا وَآخِرَتِنَا. (3)

عنه عليه السلام في كتابه إلى قيصَرَ: وَأَمَّا سُؤَالُكَ عَنِ الرَّحْمَنِ، فَهُوَ عَوْنٌ لِكُلِّ مَنْ آمَنَ بِهِ، وَهُوَ اسْمٌ لَمْ يَتَسَمَّ بِهِ غَيْرُ الرَّحْمَنِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى -، وَأَمَّا الرَّحِيمُ، فَرَحِيمٌ مَن عَصَى وَتَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا. (4)

الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» -... الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ، وَالرَّحِيمُ بِالمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً. (5)

- 1- تفسير التبيان: ج 1 ص 29، مجمع البيان: ج 1 ص 93 كلاهما عن أبي سعيد الخدري.
- 2- ثواب الأعمال: ص 100 ح 1، فضائل الأشهر الثلاثة: ص 135 ح 143 كلاهما عن عبد الله بن مسعود، الأماشي للطوسي: ص 511 ح 1118 عن زيد بن علي عن آبائه عن الإمام علي عليهم السلام عن أبيه، الكافي: ج 2 ص 557 ح 6 عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 95 ح 257 عن سعد بن سعد عن الإمام الرضا عليه السلام، الصحيفة السجادية: ص 227 الدعاء 54 عن الإمام زين العابدين عليه السلام، عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 16 ح 37 عن أحمد بن موسى ابن سعد عن الإمام الرضا عليه السلام، مصباح المتهجد: ص 336 ح 443 عن الإمام الصادق عليه السلام موص 504 ح 584 عن الإمام الكاظم عليه السلام، الدرر والواقية: ص 232 و 243 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 89 ص 383 ح 68؛ المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 696 ح 1898 عن أبي بكر، كنز العمال: ج 2 ص 259 ح 3966.
- 3- التوحيد: ص 232 ح 5 عن محمد بن زياد ومحمد بن سيّار عن الإمام العسكري عن الإمام زين العابدين عن آبائه عليهم السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 28 ح 9، بحار الأنوار: ج 92 ص 233 ح 14.
- 4- إرشاد القلوب: ص 366، بحار الأنوار: ج 92 ص 259 ح 53.
- 5- الكافي: ج 1 ص 114 ح 1، التوحيد: ص 230 ح 2، المحاسن: ج 1 ص 372 ح 813، معاني الأخبار: ج 3 ص 1 وفيه «لجميع العالم» بدل «بجميع خلقه» وكلها عن عبد الله بن سنان، تفسير القمي: ج 1 ص 28 عن أبي بصير، تفسير العياشي: ج 1 ص 22 ح 19 وفيه «العالم» بدل «خلقته»، بحار الأنوار: ج 85 ص 51 ح 43.

27 / 1 معنای رحمان و رحیم

27 / 1 معنای رحمان و رحیم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عیسی پسر مریم گفت : «رحمان، رحمتگر دنیا و رحیم، مهربان آخرت است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعایی که خدا آن را به وی یاد داد : ای رحمتگر دنیا و آخرت و مهربان آن دو!

امام علی علیه السلام : رحمتگری که با گستراندن روزی ، بر ما رحمت می آورد، بر ما در دین های ما و دنیای ما و آخرت ما، مهربان است.

امام علی علیه السلام در نامه اش به قیصر : و اما پرسش تو درباره رحمان؛ او یاور هر کسی است که به او ایمان آورد و آن، نامی است که جز [خدای] رحمان _ تبارک و تعالی _ بدان نامیده نشده است. اما رحیم، مهربان بر کسی است که نافرمانی کرد و بازگشت و ایمان آورد و کار نیک انجام داد.

امام صادق علیه السلام درباره آیه «بسم الله الرحمن الرحيم ؛ به نام خدای رحمتگر مهربان» : ... [خداوند عز و جل] رحمتگر به تمامی آفریدگانش و مهربان به مؤمنان فقط.

الإمام العسكري عليه السلام في التفسير المنسوب إليه: الرَّحْمَنُ العَاطِفُ عَلَى خَلْقِهِ بِالرِّزْقِ ، لا يَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ رِزْقِهِ وَإِنْ انْقَطَعُوا عَنْ طَاعَتِهِ . الرَّحِيمُ بِعِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَخْفِيفِهِ عَلَيْهِمْ طَاعَاتِهِ ، وَبِعِبَادِهِ الكَافِرِينَ فِي الرِّقْقِ بِهِمْ فِي دُعَائِهِمْ إِلَى مَوَافَقَتِهِ . قَالَ: وَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الرَّحْمَنُ هُوَ العَاطِفُ عَلَى خَلْقِهِ بِالرِّزْقِ . (1)

27 / 2 خَصَائِصُ رَحْمَتِهِ 27 / 2 _ 1 كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ الْكِتَابَ «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـِئَايَاتِنَا فَقُلْ سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهْلٍ لَّهٍ نُّمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غُفُورٌ رَحِيمٌ» . (2)

«قُلْ لِمَنْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ» . (3)

1- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 34 ح 12 ، بحار الأنوار: ج 92 ص 248 ح 48 .

2- الأنعام: 54 .

3- الأنعام: 12 .

27 / 2 ویژگی های رحمت او**27 / 2_1 بر خود، رحمت نوشته است**

امام عسکری علیه السلام_ در تفسیر منسوب به ایشان: رحمتگرِ عطوفت کننده به آفریدگانش با روزی، که موادّ روزیِ خود را از آنان قطع نمی کند، گرچه ایشان از طاعت او باز ایستند. مهربان است به بندگان مؤمنش در سبک کردن تکلیف های خود بر ایشان، و به بندگان کافرش در مدارا با ایشان در فراخواندنشان به سازش [با] او. امیر مؤمنان فرمود: «رحمان، همان عطوفت کننده بر آفریدگان با روزی است».

27 / 2 ویژگی های رحمت او 27/2_1 بر خود، رحمت نوشته استقرآن(و هر گاه کسانی که به نشانه های ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو: درود بر شما! پروردگارتان، بر خویشان رحمت نگاشته است که هر که از شما از روی نادانی، بدی کند، آن گاه، پس از آن باز گردد و [راه] اصلاح در پیش گیرد، پس او آمرزگارِ مهربان است».

«بگو: آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن کیست؟ بگو: از آن خداست. بر خویشان، رحمت نگاشته است. بی گمان، شما را به سوی روز رستاخیز که در آن تردیدی نیست، گرد می آورد. کسانی که خود را تباه کردند، پس ایشان ایمان نمی آورند».

الحديث مصباح المتهجد - في تسبيح يوم الاثنين - : سُبحَانَ الَّذِي كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ . (1)

بحار الأنوار - في دُعاء الاستئذانِ عَلَى السَّرْدَابِ الْمُقَدَّسِ وَالْأَثَمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - : سُبْحَانَ مَنْ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ قَبْلَ ابْتِدَاءِ خَلْقِهِ . (2)

2 / 27 - ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ الْكِتَابِ «فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَسِعَةِ وَلَا يُرَدُّ بِأَسْهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيُعْجَبُ مِنْ يَأْسِ الْعَبْدِ مِنْ رَحْمَتِهِ ، وَقُنُوطِهِ مِنْ عَفْوِهِ مَعَ عَظِيمِ سَعَةِ رَحْمَتِهِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله - فِي الدُّعَاءِ - : إِنَّكَ تَسَمَّيْتَ لِسَعَةِ رَحْمَتِكَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : لَوْ تَعَلَّمُونَ قَدْرَ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَأَتَّكَلْتُمْ عَلَيْهَا . (6)

1- . مصباح المتهجد : ص 459 ح 560 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 179 .

2- . بحار الأنوار : ج 102 ص 115 .

3- . الأنعام : 147 .

4- . إرشاد القلوب : ج 1 ص 109 عن أم سلمة .

5- . مهج الدعوات : ص 213 عن وهب بن إسماعيل عن الإمام الباقر عن أبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 86 ص 324 ح 69 .

6- . كنز العمال : ج 4 ص 250 ح 10387 نقلاً عن البزار ، الدر المنثور : ج 7 ص 218 نقلاً عن ابن مردويه نحوه وكلاهما عن أبي سعيد الخدري .

27 / 2 _ 2 دارای رحمت گسترده

حدیث مصباح المتهجد - در تسبیح روز دوشنبه - : منزه است کسی که رحمت را بر خویشتن نگاشته است.

بحار الأنوار - در دعای اذن ورود به سرداب مقدّس در سامرا و حرم امامان علیهم السلام - : منزه است کسی که پیش از آغاز آفرینش، رحمت را بر خود نگاشته است.

27 / 2 _ 2 دارای رحمت گسترده قرآن «پس اگر تو را دروغگو شمردند، بگو: پروردگارتان، دارای رحمت گسترده است. و [با این حال] عذاب او، از گروه بزهکار باز گردانده نمی شود» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : همانا خدای متعال، از یأس بنده از رحمت او و ناامیدی او از گذشت او، با [وجود] گستردگی سترگ رحمت او، شگفتی می نماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - در دعا - : تو به خاطر گستردگی رحمت، رحمتگر مهربان نام گرفته ای.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اگر اندازه رحمت خدا را می دانستید، بر آن تکیه می کردید.

الإمام عليّ عليه السلام: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا نَزَلَ بِهِ كَرَبٌ أَوْ هَمٌّ دَعَا: يَا . . . رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، اِرْحَمْنِي رَحْمَةً تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله عز وجل إلى داوود عليه السلام: يَا دَاوُدُ، كَمَا لَا تَضِيْقُ الشَّمْسُ عَلَى مَنْ جَلَسَ فِيهَا، كَذَلِكَ لَا تَضِيْقُ رَحْمَتِي عَلَى مَنْ دَخَلَ فِيهَا . (2)

الإمام عليّ عليه السلام: هُوَ الَّذِي اشْتَدَّتْ نِقْمَتُهُ عَلَى أَعْدَائِهِ فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَاتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِيَائِهِ فِي شِدَّةِ نِقْمَتِهِ . (3)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ . . . الَّذِي لَا تَبْرَحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ، وَلَا تُقَدُّ لَهُ نِعْمَةٌ . (4)

عنه عليه السلام: مُتَقَدِّسٌ بِعُلُوِّهِ، مُتَكَبِّرٌ بِسُمُوِّهِ، لَيْسَ يُدْرِكُهُ بَصَرٌ، وَلَمْ يُحِطْ بِهِ نَظْرٌ، قَوِيٌّ مَنِيعٌ، بَصِيرٌ سَمِيعٌ، عَلِيٌّ حَكِيمٌ، رُؤُوفٌ رَحِيمٌ، عَزِيزٌ عَلِيمٌ، عَجَزٌ فِي وَصْفِهِ مَنْ يَصِفُهُ، وَضَلَّ فِي نَعْتِهِ مَنْ يَعْرِفُهُ، قَرَبٌ فَبَعُدَ وَبَعُدَ فَقَرَّبَ، يُجِيبُ دَعْوَةَ مَنْ يَدْعُوهُ، وَيَرْزُقُ عَبْدَهُ وَيَحِبُّهُ، ذُو لُطْفٍ خَفِيٍّ، وَبَطْشٍ قَوِيٍّ، وَرَحْمَةٍ مُوسِعَةٍ، وَعُقُوبَةٍ مُوجِعَةٍ، رَحْمَتُهُ جَنَّةٌ عَرِيضَةٌ مُؤَنِّقَةٌ، وَعُقُوبَتُهُ جَحِيمٌ مُؤَصِّدَةٌ مُوَبِّقَةٌ . (5)

-
- 1- الأُمالي للطوسي: ص 511 ح 1118 عن زيد بن عليّ عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 95 ص 157 ح 5 .
 - 2- الأُمالي للصدوق: ص 382 ح 487 عن إسماعيل بن مسلم السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عن آبائه عليهم السلام، روضة الواعظين: ص 418، بحار الأنوار: ج 14 ص 34 ح 4 .
 - 3- نهج البلاغة: الخطبة 90، بحار الأنوار: ج 77 ص 306 ح 10 .
 - 4- نهج البلاغة: الخطبة 45، بحار الأنوار: ج 73 ص 81 ح 42 .
 - 5- المصباح للكفعمي: ص 968، بحار الأنوار: ج 77 ص 340 ح 28؛ شرح نهج البلاغة: ج 19 ص 140، مطالب السؤول: ص 60 كلاهما نحوه، كنز العمال: ج 16 ص 210 ح 44234 نقلاً عن أبي الفتح يوسف بن المبارك بن كامل الخفاف في مشيخته .

امام علی علیه السلام: هر گاه بر پیامبر صلی الله علیه و آله اندوه یا نگرانی ای فرود می آمد، چنین می خواند: «ای ... رحمتگر دنیا و آخرت و مهربان آن دو! بر من رحمتی آور که مرا با آن، از رحمتِ دیگران بی نیاز گردانی، ای مهربان ترین مهربانان!».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل به داوود علیه السلام وحی کرد: «ای داوود! چنان که آفتاب بر هر که در آن نشیند، تنگ نیاید، رحمت من نیز به همین سان، بر هر کسی که به آن در آید، تنگ نباشد».

امام علی علیه السلام: او کسی است که با وجود گستردگیِ رحمتش، کیفر او بر دشمنانش سخت شده، و رحمت او، با وجود سختیِ کیفرش، بر دوستانش گسترده گشته است.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خداست ... که رحمتی از او زوال نمی پذیرد و نعمتی از آن او گم نمی شود (رحمت او جاودانه، و نعمت او پیوسته است).

امام علی علیه السلام: به بلند مرتبگی خود، پاك است. به والایی خود، بسیار بزرگ است. دیده ای او را در نمی یابد و نگرشی او را فرا نمی گیرد. نیرومند، نفوذ ناپذیر، بینا، شنوا، بلند مرتبه، فرزانه، مهرورز، مهربان، پیروزمند شکست ناپذیر و داناست. آن که او را وصف کند، در وصف او در می ماند و آن که او را بشناسد، در توصیف او بیراهه می رود. نزدیک گشت، پس دور شد و دور گشت، پس نزدیک شد. به دعای آن کسی که او را می خواند، پاسخ می گوید و بنده اش را روزی می دهد و به او عطا می کند. دارای لطفی نهان و سخت گرفتنی نیرومند و رحمتی گسترده و کیفری دردآور است. رحمت او، بهشت پهناور دل انگیز است و کیفر او، آتش شعله ور در بسته هلاکت آور است.

الإمام زين العابدين عليه السلام: لا يهلك مؤمن بين ثلاث خصال: شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وشفاعة رسول الله صلى الله عليه وآله، وسعة رحمة الله. (1)

عنه عليه السلام- لما قيل له يوما: إن الحسن البصري قال: ليس العجب ممن هلك كيف هلك، وإنما العجب ممن نجا كيف نجا، قال: أنا أقول: ليس العجب ممن نجا كيف نجا، وإنما العجب ممن هلك مع سعة رحمة الله تعالى! (2)

الإمام الصادق عليه السلام- في دعاء شهر رجب: يا من يعطي من سأله، يا من يعطي من لم يسأله ومن لم يعرفه تحننا منه ورحمة. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام- لهشام: أعلم أن الله لم يفرج المحزونين بقدر حزنهم، ولكن بقدر رأفته ورحمته، فما ظنك بالرؤوف الرحيم الذي يتودد إلى من يؤذيه بأوليائه، فكيف بمن يؤذى فيه، وما ظنك بالتواب الرحيم الذي يتوب على من يعاديه، فكيف بمن يترضاه ويختار عداوة الخلق فيه. (4)

27 / 2 _ 3 وسعت رحمته كل شيء الكتاب «الذين يحملون العرش ومن حوله يسبحون بحمد ربهم ويؤمنون به ويستغفرون للذين آمنوا ربنا وسعت كل شيء رحمة وعلما فأغفر للذين تابوا واتبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم». (5)

- 1- أعلام الدين: ص 299، بحار الأنوار: ج 78 ص 159 ح 18 نقلاً عن نثر الدرر.
- 2- إلام الورى: ج 1 ص 489، بحار الأنوار: ج 78 ص 153 ح 17.
- 3- بحار الأنوار: ج 98 ص 390 ح 1 نقلاً عن الإقبال.
- 4- تحف العقول: ص 399، بحار الأنوار: ج 78 ص 314 ح 1.
- 5- المؤمن: 7.

27 / 2 _ 3 رحمت او همه چیز را فرا گرفته

امام زین العابدین علیه السلام: هیچ مؤمنی، با این سه خصلت هلاک نمی گردد: گواهی به این که جز خدا، خدایی نیست و یگانه است و او را انبازی نیست؛ شفاعت پیامبر خدا؛ و گستردگی رحمت خدا.

امام زین العابدین علیه السلام آن گاه که روزی به وی گفته شد: حسن بصری گفته است: شگفت نیست که شخص هلاک شده، چه سان هلاک شده است؛ بلکه شگفتی از شخص نجات یافته است، که چگونه نجات یافت! _ من می گویم: شگفت نیست که نجات یافته چگونه نجات یافت؛ بلکه شگفتی از هلاک شده است که با وجود گستردگی رحمت خدای متعال، چگونه هلاک شد!

امام صادق علیه السلام در دعای ماه رجب _ ای کسی که به هر کس که از او بخواهد، عطا می کند، ای کسی که به آن که از او درخواست نکرد و به آن که او را نشناخت، از روی مهرورزی و رحمت عطا می کند.

امام کاظم علیه السلام به هشام _ بدان که خدا، اندوهگینان را به اندازه اندوهشان آسودگی نبخشید؛ بلکه به اندازه مهرورزی و رحمت خود بخشید. پس به آن مهرورز مهربان چه گمان داری که با کسی دوستی می ورزد که او را با [آزردن] دوستانش، آزار می دهد؛ پس چگونه خواهد بود با کسی که در راه او آزار می بیند؟ و چه گمان داری به توبه پذیر مهربانی که توبه آن کس را می پذیرد که با او دشمنی کرده است؛ پس چگونه خواهد بود با کسی که خشنودی او را می جوید و دشمنی مردمان را در راه او [برای خود] بر می گزیند [و به جان می خرد]؟!

27 / 2 _ 3 رحمت او همه چیز را فرا گرفته قرآن «کسانی که عرش را حمل می کنند و کسانی که پیرامون آن هستند، به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده اند، آمرزش می خواهند؛ [که] ای پروردگار ما! همه چیز را به رحمت و دانش فرا گرفته ای. پس کسانی را که بازگشتند و از راه تو پیروی کردند، بیامرز و ایشان را از عذاب آتش شعله ور، نگاه دار» .

«وَأَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا وَإِلَيْكَ قَالِ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: «فَتَخَرَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَقَالَتِ النَّارُ: يَا رَبِّ، يَدْخُلُنِي الْجَبَابِرَةُ وَالْمُتَكَبِّرُونَ وَالْمُلُوكُ وَالْأَشْرَافُ. وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: أَيُّ رَبِّ، يَدْخُلُنِي الضُّعَفَاءُ وَالْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ، فَيَقُولُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لِلنَّارِ: أَنْتِ عَذَابِي أُصِيبُ بِكَ مَنْ أَشَاءُ، وَقَالَ لِلْجَنَّةِ: أَنْتِ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمَا مِلْؤُهَا» . (2)

الإمام علي عليه السلام - في الحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ -: يَسْرُنِي مِنَ الْقُرْآنِ كَلِمَةٌ أَرْجُوهَا لِمَنْ أَسْرَفَ عَلَى نَفْسِهِ «قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» فَجَعَلَ الرَّحْمَةَ عُمُومًا وَالْعَذَابَ خُصُوصًا . (3)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام - مِنْ دُعَائِهِ فِي الْإِسْتِقَالَةِ -: . . . أَنْتَ الَّذِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا، وَأَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نِعْمِكَ سَهْمًا، وَأَنْتَ الَّذِي عَفُوهُ أَعْلَى مِنْ عِقَابِهِ، وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ، وَأَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ أَكْثَرُ مِنْ مَنَعِهِ، وَأَنْتَ الَّذِي اتَّسَعَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ فِي وَسْعِهِ، وَأَنْتَ الَّذِي لَا يَرْغَبُ فِي جَزَاءٍ مَنْ أَعْطَاهُ، وَأَنْتَ الَّذِي لَا يُفْرِطُ فِي عِقَابٍ مَنْ عَصَاهُ . (5)

1- الأعراف : 156 .

2- مسند ابن حنبل : ج 4 ص 28 ح 11099 وص 156 ح 11740 ، الدر المنثور : ج 3 ص 572 كلها عن أبي سعيد الخدري .

3- شرح نهج البلاغة : ج 20 ص 344 ح 960 .

4- الإقبال : ج 3 ص 331 ، مصباح المتهجد : ص 844 ح 910 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 364 ح 1 .

5- الصحيفة السجادية : ص 67 الدعاء 16 ، المزار للشهيد الأول : ص 228 نحوه ، بحار الأنوار : ج 100 ح 408 .

«و در این دنیا و در آخرت، برای ما نیکی بنویس. ما به سوی تو بازگشتیم. [خدا] گفت: هر که را بخواهم، به عذابم گرفتار می‌کنم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است. پس آن را برای کسانی خواهم نوشت که پروا می‌کنند و زکات می‌پردازند و برای کسانی که به نشانه های ما ایمان می‌آورند».

حدیثیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهشت و جهنم، به خود بالیدند. پس جهنم گفت: ای پروردگار من! گردن فرازان و بزرگی فروشان و پادشاهان و بلندپایگان، به من در آیند. و بهشت گفت: ای پروردگار من! ناتوانان و نیازمندان و بینوایان، داخل من گردند. پس خدای والا و بلندمرتبه، به جهنم می‌گوید: «تو عذاب من هستی. تو را به هر که بخواهم، می‌رسانم» و به بهشت می‌گوید: «تو رحمت من هستی که همه چیز را فرا گرفته و برای هر یک از شما پُری [خاصّ] خود است».

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان: گفتاری از قرآن، مرا شادمان می‌کند که آن را برای هر کس که بر نفس خود اسراف ورزیده، امید می‌دارم: «فرمود: عذابم را به هر که بخواهم، می‌رسانم و رحمتم، همه چیز را فرا گرفته است»، پس رحمت را عام و عذاب را خاص قرار داده است.

امام علی علیه السلام: خداوند! من از تو به رحمتت _ که همه چیز را فرا گرفته _ درخواست می‌کنم.

امام زین العابدین علیه السلام در نیایش درخواستِ بخشایش: ... تو کسی هستی که همه چیز را به رحمت و دانش، فرا گرفته ای و تو کسی هستی که برای هر آفریده ای، بهره ای از نعمت هایت نهاده ای و تو کسی هستی که گذشتِ او بالاتر از کیفر اوست و تو کسی هستی که رحمتِ او، پیشاپیشِ خشم او شتابان می‌رود. تو کسی هستی که بخششِ او بیشتر از باز داشتنِ اوست و تو کسی هستی که همه آفریدگان، در گستره او گنجیده اند و تو کسی هستی که از کسی که به او عطا کرده، پاداش نمی‌خواهد و تو کسی هستی که در کیفرِ کسی که او را نافرمانی کرده، زیاده روی نمی‌کند.

27 / 2_ 4 سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ سَوَّلَ اللهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللهُ : يَا آدَمُ . . . خَلَقْتُ رَحْمَتِي قَبْلَ غَضَبِي . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : قَالَ اللهُ : سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللهُ لَمَّا فَضَى الْخَلْقَ كَتَبَ عِنْدَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ : إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي . (3)

الإمام علي عليه السلام : وَاللَّهِ تَعَالَى يَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي ، إِنِّي لَا أَعْدَبُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِي إِلَّا بِحُجَّةٍ وَبُرْهَانٍ وَعِلْمٍ وَبَيَانٍ ؛ لِأَنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي ، وَكُنْتُ الرَّحْمَةَ عَلَيَّ ؛ فَأَنَا الرَّاحِمُ الرَّحِيمُ ، وَأَنَا الْوَدُودُ الْعَلِيُّ . (4)

المحجَّة البيضاء : رُوِيَ أَنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَخْرَجَ اللهُ تَعَالَى كِتَابًا مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ فِيهِ : إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي ، وَأَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ، فَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مِثْلًا أَهْلِ الْجَنَّةِ . (5)

-
- 1- . تفسير العياشي : ج 1 ص 35 ح 21 عن عطاء عن الإمام الباقر عن أبيه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 11 ص 182 ح 36 .
 - 2- . صحيح مسلم : ج 4 ص 2108 ح 15 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 34 ح 7303 ، مسند أبي يعلى : ج 6 ص 5 ح 6252 كلُّها عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 1 ص 52 ح 156 نقلاً عن الديلمي عن ابن عباس .
 - 3- . صحيح البخاري : ج 6 ص 2700 ح 6986 وج 3 ص 1167 ح 3022 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2107 ح 14 ، سنن الترمذي : ج 5 ص 549 ح 3543 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 74 ح 7532 كلُّها عن أبي هريرة نحوه .
 - 4- . بحار الأنوار : ج 42 ص 54 ح 1 عن الأصمغ بن نباتة .
 - 5- . المحجَّة البيضاء : ج 8 ص 384 ، روضة الواعظين : ص 552 نحوه .

27 / 2 _ 4 رحمت او بر خشمش پیشی گرفته است

27 / 2 _ 4 رحمت او بر خشمش پیشی گرفته است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند فرمود : «ای آدم! ... رحمتم را پیش از خشمم آفریدم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند فرمود : «رحمت من، بر خشمم پیشی گرفته است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند، آن گاه که آفرینش را به پایان بُرد، نزد خود، بر بالای عرش خود نوشت : «بی گمان، رحمت من، بر خشمم پیشی گرفته است».

امام علی علیه السلام : خدای متعال می فرماید : «سوگند به عزّت و شکوهم و به بلندمرتبگی جایگاهم، من هیچ يك آفریدگان خود را عذاب نمی کنم، مگر با حجّت و برهان و علم و بیان؛ زیرا رحمت من، بر خشمم پیشی گرفته است و رحمت را بر خویشتن نگاشته ام. پس منم رحمت آورِ مهربان و منم بسیاژ دوستی ورزنده بلندمرتبه».

المحجّة البيضاء: روایت شده است که آن گاه که روز رستاخیز گردد، خدای متعال نوشته ای را از زیر عرش بیرون می آورد که در آن مکتوب است : «همانا رحمت من، بر خشمم پیشی گرفته است و منم مهربان ترین مهربانان» . پس [به تعداد] دو برابر اهل بهشت، از آتش بیرون می آیند.

الإمام زين العابدين عليه السلام_ في الدعاء_: أَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ... خَلَقَ الرَّحْمَةَ قَبْلَ الْغَضَبِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام_ في الدعاء_: أَسْأَلُكَ... بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ. (3)

2/27_ 5 رَحْمَتُهُ بَابُ كُلِّ حَفُّيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ_ فِي مَوَاعِظِهِ_: رَحْمَةُ اللَّهِ بَابُ كُلِّ حَقٍّ. (4)

2/27_ 6 كُلُّ رَحْمَةٍ مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ عَنْ صَاحِبِ إِدْرِيسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي... بِرَحْمَتِهِ وَصَلَّ الْمُسْلِمُونَ إِلَى رَحْمَتِهِ. (5)

حلية الأولياء عن محمد بن كعب القرظي: قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ أَوْ فِي صَاحِبِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ فَوَجَدْتُ فِيهَا: يَقُولُ اللَّهُ: يَا ابْنَ آدَمَ، مَا أَنْصَفْتَنِي خَلَقْتُكَ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا، وَجَعَلْتُكَ بَشَرًا سَوِيًّا، وَخَلَقْتُكَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ، فَجَعَلْتُكَ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ... ثُمَّ قَذَفْتُ لَكَ فِي قَلْبِ وَالِدِكَ الرَّحْمَةَ. (6)

1- .الصحيفة السجادية: ص 67 الدعاء 16 ، المزار للشهيد الأول : ص 228 نحوه ، بحار الأنوار : ج 100 ص 408.

2- .الكافي : ج 8 ص 145 ح 116 عن سلام بن المستنير ، بحار الأنوار : ج 57 ص 98 ح 83 .

3- .جمال الأسبوع : ص 166 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 175 ح 5 .

4- .تحف العقول : ص 512 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 316 ح 17 .

5- .بحار الأنوار : ج 95 ص 453 نقلاً عن ابن متويه .

6- .حلية الأولياء : ج 10 ص 399 ، الدر المنثور : ج 8 ص 419 وفيه «والدتك» بدل «والدك»، بحار الأنوار: ج 60 ص 362 ح 55 .

27 / 2 _ 5 رحمت او دروازه هر حقی است

27 / 2 _ 6 هر رحمتی، از زیادی رحمت اوست

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا: تو کسی هستی که رحمتِ او، پیشاپیشِ خشم او شتابان می رود.

امام باقر علیه السلام: خداوند عز و جل رحمت را پیش از خشم آفرید.

امام صادق علیه السلام_ در دعا: از تو درخواست می کنم ... به آن نامت که بدان، رحمتت، بر خشمت پیشی بسته است.

27 / 2 _ 5 رحمت او دروازه هر حقی استعیسی علیه السلام_ در اندرزه‌های خود: رحمت خدا، دروازه هر حقی است.

27 / 2 _ 6 هر رحمتی، از زیادی رحمت اوستبحار الأنوار_ به نقل از صَحْف ادریس علیه السلام: ستایش، از آن خداست که ... با رحمت او، مسلمانان به رحمت او رسیدند.

حلیة الأولیاء_ به نقل از محمد بن کعب قرظی: در تورات یا صَحْف ابراهیم خلیل خواندم و در آنها یافتم که خدا می گوید: «ای آدمیزاد! با من انصاف نورزیدی. تو را که چیزی نبودی، آفریدم و تو را بشری کامل پرداختم و تو را از چکیده ای از خاک آفریدم، پس تو را نطفه ای در قرارگاهی استوار نهادم ... سپس برای تو به دل پدرت (/ مادرت) (1) مهربانی افکندم».

الإمام العسكري عليه السلام في التفسير المنسوب إليه: قال الله تعالى: يا موسى، أتدري ما بلغت رحمتي (1) إياك؟ فقال موسى: أنت أرحم بي من أبي وأمي. قال الله تعالى: يا موسى، وإنما رحمتك أمك لفضل رحمتي؛ فأنا الذي رفقته عليك، وطيبت قلبها لتترك طيب وسنها (2) لتربيتك، ولو لم أفعل ذلك بها لكانت هي وسائر النساء سواءً. (3)

2 / 27 _ 7 راجم كل مرحوم رسول الله صلى الله عليه وآله في دعاء الجوشن الكبير: يا راجم كل مرحوم. (4)

2 / 27 _ 8 راجم من استرحم رسول الله صلى الله عليه وآله في دعاء الجوشن الكبير: يا راجم من استرحمه. (5)

-
- 1- في الطبعة المعتمدة: «برحمتك» والتصحيح من بحار الأنوار.
 - 2- الوسن: شدة النوم، أو أوله، أو النعاس (القاموس المحيط: ج 4 ص 275).
 - 3- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 36 ح 12، بحار الأنوار: ج 23 ص 267 ح 12 وج 92 ص 249 ح 48.
 - 4- البلد الأمين: ص 403، بحار الأنوار: ج 94 ص 385.
 - 5- البلد الأمين: ص 404، بحار الأنوار: ج 94 ص 388.

7_2 / 27 رحمت کننده هر رحمت شده

8_2 / 27 رحمت کننده هر که از او رحمت بخواهد

امام عسکری علیه السلام_ در تفسیر منسوب به ایشان_: خدای متعال فرمود: «ای موسی! آیا می دانی که چه قدر به تو مهربانم؟». موسی گفت: تو از پدرم و مادرم به من مهربان تری. خدای متعال فرمود: «ای موسی! مادرت از زیادی (سرریز) رحمت من، بر تو رحمت آورد. من هستم که او را بر تو مهربان ساختم و دل او را خوشایند ساختم تا خوابِ خوش خود را برای پرورش تو رها کند، و اگر آن کار را با او نمی کردم، او و سایر زنان، [برای تو] یکسان بودند.

7_2 / 27 رحمت کننده هر رحمت شده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعای جوشن کبیر_: ای رحمت کننده هر رحمت شده!

8_2 / 27 رحمت کننده هر که از او رحمت بخواهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعای جوشن کبیر_: ای رحمت کننده بر آن که از او رحمت بخواهد!

عنه صلى الله عليه وآله: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنْظَرُوا فِي دِيْوَانِ عَبْدِي، فَمَنْ رَأَيْتُمُوهُ سَأَلْنِي الْجَنَّةَ أَعْطَيْتُهُ، وَمَنْ اسْتَعَاذَنِي مِنَ النَّارِ أَعَدْتُهُ. (1)

الإمام علي عليه السلام: لَا يُبْعَدُ اللَّهُ إِلَّا مَنْ أَبِي الرَّحْمَةِ، وَفَارَقَ الْعِصْمَةَ. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: فِي الدُّعَاءِ: أَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةٌ مِّنْ اسْتَرْحَمَكَ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام: إِذَا طَلَبْتُمُ الْحَاجَةَ فَمَجِّدُوا اللَّهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ وَامْدَحُوهُ وَأَثُوا عَلَيْهِ. تَقُولُ: يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى، وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، يَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتَرْحِمَ. (4)

2/27_9 رَاحِمٌ مِّنْ لَا رَاحِمٍ لَّهُرْسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا رَاحِمٌ مِّنْ لَا رَاحِمٍ لَهُ. (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام: يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ. (6)

-
- 1- حلية الأولياء: ج 6 ص 175 وص 226 كلاهما عن أنس بن مالك، كنز العمال: ج 2 ص 69 ح 3164.
 - 2- الإرشاد: ج 1 ص 291 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 34 ص 156 ح 967.
 - 3- الصحيفة السجادية: ص 50 الدعاء 10.
 - 4- الكافي: ج 2 ص 485 ح 6، عده الداعي: ص 149 كلاهما عن عيص بن القاسم، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 17 ح 2031، بحار الأنوار: ج 93 ص 315 ح 21.
 - 5- البلد الأمين: ص 407، بحار الأنوار: ج 94 ص 391.
 - 6- الصحيفة السجادية: ص 181 الدعاء 46، بحار الأنوار: ج 98 ص 291.

27 / 2_ 9 رحم کننده بر کسی که رحم کننده ای ندارد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای متعال می فرماید: «در دیوان (نامه اعمال) بنده ام بنگرید. پس هر که را دیدید که از من بهشت خواسته، به او عطا کردم و هر که از آتش به من پناه جُسته، او را پناه دادم».

امام علی علیه السلام: خداوند، [از رحمت خود] دور نمی کند، مگر کسی را که از مهرورزی سر باز زند و از بازدارندگی (خویشتن داری از گناه)، کناره بگیرد. (1)

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا_: شایسته ترین کار برای تو در سترگی ات، رحمت آوردن بر کسی است که از تو رحمت بخواهد.

امام صادق علیه السلام: هر گاه [از خدا] حاجت می خواهید، خداوند عزّتمند چیره را تمجید کنید و او را مدح کنید و بر او ثنا گوید. می گویی: «ای بخشنده ترین کسی که عطا کرد، ای بهترین کسی که از او درخواست شد، ای مهربان ترین کسی که از او مهربانی خواسته شد!».

27 / 2_ 9 رحم کننده بر کسی که رحم کننده ای ندارد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای رحم کننده بر کسی که رحم کننده ای ندارد!

امام زین العابدین علیه السلام: ای آن که به کسی که بندگان به او رحمت نمی آورند، رحم می کنی!

1- یا «مگر کسی را که رحمت [خدا] را نپذیرد و به رشته نگه دارنده خدا چنگ نزند».

27 / 2 _ 10 راجِمُ كُؤَلِ حَزِينِ رَسُولِ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا اللّهُ يَا رَحِيمَ كُؤَلِ مُسْتَرَحِمٍ وَمَفْرَعِ كُؤَلِ مَلْهُوفٍ (1) ، يَا اللّهُ يَا رَاجِمَ كُؤَلِ حَزِينٍ يَشْكُو بَيْتَهُ (2) وَحُزْنَئِهِ إِلَيْهِ . (3)

المصباح للكفعمي: اللّهُمَّ أَنْتَ الْكَاشِفُ لِلْمُلِمَّاتِ (4) ، وَالْكَافِي لِلْمُهَمَّاتِ ، وَالْمُفْرَجُ لِلْكُرْبَاتِ ، وَالسَّامِعُ لِلْأَصْوَاتِ ، وَالْمُخْرَجُ مِنَ الظُّلُمَاتِ ، وَالْمُجِيبُ لِلدَّعَوَاتِ ، الرَّاجِمُ لِلْعَبْرَاتِ ، جَبَّارُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ . (5)

27 / 2 _ 11 رَاجِمِ الْمَسَاكِينِ رَسُولِ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا رَازِقَ الْمُقْلِينَ (6) ، يَا رَاجِمَ الْمَسَاكِينِ ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ ، يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ . (7)

1- . الْمَأْهُوفُ : الْمَظْلُومُ الْمُضْطَّرُّ يَسْتَعِيْثُ وَيَتَحَسَّرُ (القاموس المحيط : ج 3 ص 197) .

2- . الْبَثُّ : أَشَدُّ الْحُزْنِ وَالْمَرَضِ (النهاية : ج 1 ص 95) .

3- . دلائل الإمامة : ص 73 ح 12 عن الحسن بن الحسن ، مهج الدعوات : ص 176 كلاهما عن الإمام الحسن عن أمه فاطمة عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 405 ح 35 .

4- . الْمِلْمُ : الشَّدِيدُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (القاموس المحيط : ج 4 ص 177) .

5- . المصباح للكفعمي : ص 187 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 350 .

6- . الْقِلَّةُ : الْفَقْرُ (المصباح المنير : ص 515) .

7- . الكافي : ج 2 ص 552 ح 7 عن أبي سعيد المكاربي وغيره عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص 578 ح 1 عن مكحول عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه ، وراجع: الدعوات : ص 48 ح 116 وكنز العمال : ج 6 ص 492 ح 16681 .

10_2 / 27 رحم کننده بر هر اندوهگین

11_2 / 27 رحم کننده بر بینوایان

10_2 / 27 رحم کننده بر هر اندوهگین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای خدا، ای مهربان بر هر رحمت خواه و پناهگاه هر ستمدیده دادخواه، ای خدا، ای رحم کننده بر هر اندوهگینی که گرفتاری و اندوهناکی خود را به او شکایت می برد!

المصباح، کفعمی: خداوندا! تویی از میان برنده سختی ها و بسنده دشواری ها و رهایی بخش از اندوه ها و شنونده آواها و بیرون آورنده از تاریکی ها، و اجابتگر نیایش ها، رحمت آور بر اشک ها، چیره آسمان ها و زمین!

11_2 / 27 رحم کننده بر بینوایان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای روزی رسانِ تنگ دستان، ای رحم کننده بر بینوایان، ای سرپرست مؤمنان، ای دارای نیروی استوار! بر محمد و خاندان او درود فرست.

27 / 2 _ 12 راجِمُ رَنَّةِ العَلِيلِ لإمام الحسين عليه السلام: الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ ... راجِمُ كُلِّ ضارِعٍ (1) ، وَمُنزِلِ المَنافِعِ وَالكِتابِ الجامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ ، وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سامِعٌ وَلِلدَّرَجَاتِ رافعٌ ، وَلِلكُرْبَاتِ دافعٌ وَلِلجَبَابِرَةِ قامِعٌ ، وَراجِمُ عِبْرَةِ كُلِّ ضارِعٍ ودافعِ ضَرَعَةٍ كُلِّ ضارِعٍ ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: يا راجِمَ رَنَّةِ (3) العليلِ ، ويا عالِمَ ما تَحْتَ حَفِيِّ الأَينِ ، اجعَلني مِنَ السالِمِينَ في حِصْنِكَ الَّذِي لا تَرومُهُ الأعداءُ ، ولا- يَصِلُ إِلَيَّ فيه مَكروهُ الأذى ، فَأَنْتَ مُجيبٌ مَنْ دَعَا ، وَراجِمٌ مَنْ لاذَبَكَ وشَكَا ، أَسْتَغِثُكَ عَلَيَّ ، وَأَطْلُبُ رَحْمَتَكَ لِفاقتي. (4)

27 / 2 _ 13 الرّاجِمُ العَفورُ الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ الوَلِيُّ المُرشِدُ ، وَالغَنِيُّ المُرفِدُ (5) ، وَالعَوْنُ المُؤَيِّدُ ، الرّاجِمُ العَفورُ. (6)

- 1- ضَرَعٌ : خَضَعٌ وَ ذَلٌّ ، يَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ : إِذا جاء يَطْلُبُ إِلَيْكَ حاجَةً (الصَّحاح : ج 3 ص 1249) .
- 2- الإقبال : ج 2 ص 74 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 216 ح 3 .
- 3- الرَّنَّةُ : الصَّيِّحَةُ الحزينة (لسان العرب : ج 13 ص 187) .
- 4- بحار الأنوار : ج 94 ص 121 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .
- 5- الرُّفْدُ : العَطَاءُ وَ الصِّلَةُ (الصَّحاح : ج 2 ص 475) .
- 6- بحار الأنوار : ج 94 ص 154 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

27 / 2 _ 12 رحم کننده بر ناله بیمار

27 / 2 _ 13 رحم کننده آمرزگار

27 / 2 _ 12 رحم کننده بر ناله بیمار امام حسین علیه السلام: ستایش، از آن خدایی است که قضای او را دفع کننده ای نیست رحم کننده بر خواهشگر و فرود آورنده سودها و کتاب فراگیر با نور تابان. او نیایش ها را شنونده و پایه ها (درجه ها) را بالا برنده و اندوه ها را دور کننده و گردن فرازان را سرکوب کننده است، و رحمت آورنده بر اشک هر خواهشگر و دورکننده زاری هر زاری کننده، پس خدایی جز او نیست.

امام زین العابدین علیه السلام: ای رحم کننده بر ناله بیمار، و ای دانا به آنچه زیر ناله پنهان است! مرا از سالمان در دژت قرار ده که دشمنان، آن را نیابند و در آن، آزار ناگوار بر من نرسد. تویی اجابتگر آن که بخواند و رحم کننده بر کسی که به تو پناه آورد و شکایت برد. خواستار مهرورزی هایت بر من هستم و رحمتت را برای نیازم می طلبم.

27 / 2 _ 13 رحم کننده آمرزگار امام زین العابدین علیه السلام: خداوندا! تویی سرپرست راهنما و بی نیاز عطابخش و یاور پشتیبان، رحم کننده آمرزگار.

27 / 2_ 14 أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ الْكِتَابُ «قَالَ هَلْ ءَامَنْتُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَفْظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : يا أله يا أرحم الراحمين ، يا سامع كل صوت ، يا أبصر الناظرين ، يا أسرع الحاسبين ، يا أحكم الحاكمين ، يا خير الغافرين ، يا خير الشاكرين ، يا خير الفاصلين ، يا خير الرازقين ، يا رازق المقبلين ، يا راحم المذنبين ، يا مقبل عثرة العاثرين .. أنت المستعان . (2)

الأدب المفرد عن أبي هريرة : أتى النبي صلى الله عليه وآله رجلٌ ومعه صبيٌّ ، فجعل يضمُّه إليه ، فقال النبي صلى الله عليه وآله : أترحمه ؟ قال : نعم . قال : فالله أرحم بك منك به ، وهو أرحم الراحمين . (3)

الإمام علي عليه السلام في خطبته التي يذكر فيها الإيمان : . . . الله الله ما أوسع ما لديه من التوبة والرحمة والبشرى والحلم العظيم ، وما أنكر ما لديه من الأنكال والجحيم والعزة والقدرة والبطش الشديد ، فمن ظفر بطاعة الله اختار كرامته ، ومن لم يزل في معصية الله ذاق وبيل بقمته . هنالك عقبى الدار . (4)

1- يوسف : 64 وراجع : يوسف : 92 والأعراف : 151 والأنبياء : 83 .

2- البلد الأمين : ص 421 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 267 ح 1 .

3- الأدب المفرد : ص 119 ح 377 وراجع : الأمالي للطوسي : ص 173 ح 292 وبشارة المصطفى : ص 97 .

4- تحف العقول : ص 169 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 385 ح 32 .

27 / 2 _ 14 مهربان ترین مهربانان

27 / 2 _ 14 مهربان ترین مهربانانقرآن [یعقوب] گفت : آیا درباره او به شما اطمینان کنم، همان گونه که پیش تر درباره برادرش به شما اطمینان کردم؟! پس خدا بهترین نگهبان است و او مهربان ترین مهربانان است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای خدا، ای مهربان ترین مهربانان، ای شنونده هر آوا، ای بیناترین نگرانان، ای پُر شتاب ترین حسابگران، ای حاکم ترین حاکمان، ای بهترین آمرزندگان، ای بهترین سپاس گزاران، ای بهترین جدا کننده [ی حق از باطل] ، ای بهترین روزی رسان، ای روزی رسانِ تنگ دستان، ای رحم کننده بر گناهکاران، ای درگذرنده از لغزشِ لغزندگان! ... تویی مستعان.

الأدب المفرد_ از ابو هریره_ : مردی در حالی که کودکی با او بود، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و او را در آغوش خود فشرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «آیا به او مهر می ورزی؟». گفت : بله. فرمود : «خدا به تو، از توبه او مهربان تر است و او مهربان ترین مهربانان است».

امام علی علیه السلام_ در سخنرانی ای که در آن، به یاد کرد ایمان می پردازد_ : ... خدا را خدا را [پروا کنید] ! چه گسترده است آنچه از توبه پذیری و رحمت و نوید و بردباریِ سترگ که نزد اوست، و چه ناگوار است آنچه از پابندها و آتش شعله ور و عزتمندی و توانایی و سخت گرفتن که نزد اوست! پس هر که به فرمان برداری از خدا دست یافت، کرامت او را برگزید و هر که همچنان در نافرمانی خداست، عذابِ سخت او را چشید. فرجامِ سرا [ی دنیا] آن جاست.

عنه عليه السلام: البُرُّ الرَّحِيمُ بِمَنْ لَجَأَ إِلَى ظِلِّهِ وَاعْتَصَمَ بِحَبْلِهِ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام _ مِنْ دُعَائِهِ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَاءِ _ : إِنَّكَ أَنْتَ الْمَنَّانُ (2) بِالْجَسِيمِ ، الْغَافِرُ لِلْعَظِيمِ ، وَأَنْتَ أَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَنْجَبِينَ ... (3)

الإمام الباقر عليه السلام: اللَّهُمَّ مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ ، وَمَا أَغْفَلْتُ وَمَا تَعَمَّدْتُ وَمَا تَوَانَيْتُ (4) ، وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ ، فَاعْفِرْهُ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ، وَأَرْحَمُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ، وَأَعْلَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ، وَأَمْلَكُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ، وَأَقْدَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ . (6)

الإقبال عن أبي عمرو ومحمد بن محمد بن نصر السكوني: سَأَلْتُ أَبَا بَكْرٍ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْبَغْدَادِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنْ يُخْرِجَ إِلَيَّ أَدْعِيَةَ شَهْرِ رَمَضَانَ الَّتِي كَانَ عَمُّهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ السَّعِيدِ الْعَمْرِيِّ _ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَاهُ _ يَدْعُو بِهَا ، فَأَخْرَجَ إِلَيَّ دَفْتَرًا مُجَلَّدًا بِأَحْمَرٍ ، فَتَسَدَّخْتُ مِنْهُ أَدْعِيَةً كَثِيرَةً وَكَانَ مِنْ جُمَلَتِهَا : « وَتَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ ... وَأَيَّقَنْتُ أَنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِيمَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ ، وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ ، وَأَعْظَمُ الْمُتَجَبَّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظْمَةِ » (7) . (8)

- 1- .البلد الأمين : ص 93 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 139 ح 7 .
- 2- .المَنَّانُ : هو الذي يبدأ بالتَّوَالٍ قَبْلَ السُّؤَالِ (مجمع البحرين : ج 1 ص 468) .
- 3- .الصحيفة السجّادية : ص 42 الدعاء 6 .
- 4- .وَنَى : إِذَا فُتِرَ وَقَصِّرَ (النهاية : ج 5 ص 231) .
- 5- .الكافي : ج 2 ص 589 ح 26 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 77 ح 234 ، مهج الدعوات : ص 218 كلّها عن أبي حمزة الثمالي ، الإقبال : ج 1 ص 108 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 94 ص 270 ح 3 .
- 6- .الدروع الواقية : ص 86 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 188 ح 3 .
- 7- .هذا الدعاء وإن لم يكن مروياً عن أهل البيت عليهم السلام لكن بما أن محمد بن عثمان أحد النّوَاب الأربعة للإمام عليه السلام فيحتمل قويا أن يكون من أدعية صاحب الأمر (عج) .
- 8- .الإقبال : ج 1 ص 138 ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 108 ح 266 ، مصباح المتهجد : ص 577 ح 690 كلّها من دون إسناد للمعصوم .

امام علی علیه السلام: [خداوند،] نیکی کننده مهربان است به کسی که به سایه [رحمت] او پناه آورد و به رشته او چنگ بزند.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای وی در بامداد و شامگاه: بی گمان، تویی بسیار بخشنده [نعمت] بزرگ [بی درخواست]، آمرزنده [گناه] سترگ و تو مهربان تر از هر مهربانی. پس بر محمد و خاندان پاک پاکیزه نیک نژاده اش درود فرست ...

امام باقر علیه السلام: خداوند! برایم بیامرز آنچه [از گناه] پیش انداختم و آنچه پس انداختم و آنچه غفلت ورزیدم و آنچه به عمد انجام دادم و آنچه سستی کردم و آنچه آشکار نمودم و آنچه پنهان داشتم، ای مهربان ترین مهربانان!

امام صادق علیه السلام: خدا از همه چیز سترگ تر، از همه کس مهربان تر، از همه چیز والاتر، از همه کس فرمان رواتر و از همه چیز تواناتر است.

الاقبال - به نقل از ابو عمرو محمد بن محمد بن نصر سکونی: از ابو بکر احمد بن محمد بن عثمان بغدادی - که خدای رحمتش کند - خواستم که دعاهای ماه رمضان را که عمویش ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری - که خداوند از او خشنود باد و او را خشنود سازد - با آنها دعا می کرد، برایم بیاورد. او دفتری را که جلدی قرمز داشت، برایم آورد و من از روی آن، دعاهای زیادی را نوشتم و از جمله آنها این بود: «و این دعا را می خوانی: ... و یقین کردم که تو در جایگاه گذشت و رحمت، مهربان ترین مهربانانی و در جایگاه کیفر و عذاب، سخت ترین کیفر دهندگانی و در جایگاه بزرگی و سترگی، سترگ ترین چیرگانی» (1).

1- این دعا، اگر چه از اهل بیت علیهم السلام روایت نشده است، اما از آن جا که محمد بن عثمان، یکی از چهار نائب امام زمان علیه السلام است، احتمال قوی می رود که از دعاهای آن حضرت باشد.

27 / 2 _ 15 خَيْرُ الرَّاحِمِينَ الْكِتَابُ «وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» . (1)

الحديث بالإمام علي عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنَّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، وَأَنَّكَ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ .. فَأَغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ . (2)

27 / 2 _ 16 لَا تَوَلَّيْهُ رَحْمَةً عَنْ عِقَابِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا تَحْجُزُهُ هَيْبَةٌ عَنْ سَلْبٍ ، وَلَا يَشْغَلُهُ غَضَبٌ عَنْ رَحْمَةٍ ، وَلَا تَوَلَّيْهُ رَحْمَةً عَنْ عِقَابٍ . (4)

1- .المؤمنون : 118 وراجع : المؤمنون : 109 .

2- .دعائم الإسلام : ج 2 ص 355 ح 1297 عن الإمام زين العابدين والإمام الباقر عليهما السلام .

3- .. الوله : التحير والتردد ؛ أي لا تحدث الرحمة لمستحقها عنده ولها وتصرفه عن عقاب المستحق (شرح نهج البلاغة : ج 10 ص 173) .

4- .نهج البلاغة : الخطبة 195 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 315 ح 15 .

27 / 2 _ 15 بهترین رحم کنندگان

27 / 2 _ 16 رحمت، او را از کیفر باز نمی دارد

27 / 2 _ 15 بهترین رحم کنندگان قرآن «و بگو [ای] خداوندگار من! پیامرز و رحم کن، و تویی بهترین رحم کنندگان» .

حدیث امام علی علیه السلام: خداوندا! من تو را گواه می گیرم که خدایی جز تو نیست و تویی یگانه صمد ... ، پس مرا پیامرز و به من رحمت آور که تو بهترین رحم کنندگانی.

27/2 _ 16 رحمت، او را از کیفر باز نمی دارد امام علی علیه السلام: هیچ بخششی، او را از گرفتگی مانع نمی گردد و هیچ خشمی، او را از رحمتی باز نمی دارد و هیچ رحمتی، او را از کیفری باز نمی دارد.

27 / 3 ما لا يُوصَفُ رَحْمَتُهُ بِهَا إِمَامُ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الرِّحْمَةَ وَمَا يَحْدُثُ لَنَا مِنْهَا شَفَقَةٌ وَمِنْهَا جُودٌ، وَإِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ ثَوَابَهُ لِخَلْقِهِ، وَالرَّحْمَةَ مِنَ الْعِبَادِ شَيْئَانِ: أَحَدُهُمَا يُحْدِثُ فِي الْقَلْبِ الرَّأْفَةَ وَاللُّطْفَ وَالرِّقَّةَ لِمَا يُرَى بِالْمَرْحُومِ مِنَ الضَّرِّ وَالْحَاجَةِ وَصُرُوبِ الْبَلَاءِ، وَالْآخَرُ مَا يَحْدُثُ مِنَّا مِنْ بَعْدِ الرَّأْفَةِ عَلَى الْمَرْحُومِ وَالرَّحْمَةَ مِنَّا مَا نَزَلَ بِهِ. وَقَدْ يَقُولُ الْقَائِلُ: أَنْظِرْ إِلَى رَحْمَةِ فُلَانٍ، وَإِنَّمَا يُرِيدُ الْفِعْلَ الَّذِي حَدَّثَ عَنِ الرِّقَّةِ الَّتِي فِي قَلْبِ فُلَانٍ، وَإِنَّمَا يُضَافُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فِعْلِ مَا حَدَّثَ عَنَّا مِنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ، وَأَمَّا الْمَعْنَى الَّذِي هُوَ فِي الْقَلْبِ فَهُوَ مَنْفِيٌّ عَنِ اللَّهِ، كَمَا وَصَفَ عَنْ نَفْسِهِ، فَهُوَ رَحِيمٌ لَا رَحْمَةَ رِقَّةً. (1)

1- بحار الأنوار: ج 3 ص 196، تفسير نور الثقلين: ج 1 ص 14 ح 52 كلاهما نقلاً عن كتاب الإهليلجة.

27 / 3 آنچه در توصیف رحمتِ او، به کار نمی رود

27 / 3 آنچه در توصیف رحمتِ او، به کار نمی رود امام صادق علیه السلام: همانا رحمت و آنچه برای ما پدید می آید، گاهی دلسوزی است و گاهی بخشش و همانا رحمت خدا، پاداش اوست به آفریدگانش و رحمت از جانب بندگان، دو گونه است: گونه ای از آن، مهرورزی و لطف و دل رحمی ای است که گرفتاری ها و نیازها و بلاهای گوناگونِ شخصِ رحم شده، در دل انسان پدید می آورد، و دیگری آن چیزی است که پس از مهرورزیِ ما به شخصِ رحم شده، از ما سر می زند و رحمت ما، همان چیزی (نیکی ای) است که به او فرود آمده است. و گاه گوینده می گوید: «به رحمتِ فلانی بنگر»، و منظورش کاری است که از دلِ رحمیِ آن شخص، پدید آمده و تنها همین نتیجه و فعلی که ما هم انجام می دهیم، به خداوند عز و جل نیز نسبت داده می شود (و نه حالتی که در دل پدید می آید). اما معنایی که در قلب است (دلسوزی)، از خدا به دور است، همان گونه که درباره خود وصف کرده است. پس او مهربان است؛ اما نه مهربانی [از سر] دلسوزی.

الفصل الثامن والعشرون: الرّفيع ، الرّافعالرّفيع والرّافع لغةً «الرّفيع» فعيل من أبنية المبالغة ، وهو مبالغة في «الرافع» ، وقد ورد «الرفع» في اللغة بمعنى «خلاف الوضع والخفض» (1) ، و«تقريب الشيء» ، و«إذاعة الشيء وإظهاره» (2) ، ويُستعمل الرّفيع بمعنى الشريف (3) . قال ابن الأثير : في أسماء الله تعالى «الرافع» هو الذي يرفع المؤمنين بالإسعاد وأولياءه بالتقريب وهو ضدّ الخفض (4)

الرّفيع والرّافع في القرآن والحديثوردت مشتقات مادّة «رفع» في القرآن الكريم منسوبةً إلى الله تعالى ثماني عشرة مرّةً ، واستعمل اسم «الرّفيع» (5) مرّةً واحدةً فيه ، كما استعمل اسم «الرّافع» (6) مرّةً واحدةً أيضاً ، وقد عرض القرآن الكريم والأحاديث المأثورة صفة الرافعية لله تارةً بالنسبة إلى الأمور التكوينية كالسّماء أو السّماوات ، وأخرى بالنسبة إلى الأمور القيّميّة والتشريعية كالدرجات أو الأعمال .

1- معجم مقاييس اللغة : ج 2 ص 423 ، الصحاح : ج 3 ص 1221 ، المصباح المنير : ص 232 .

2- معجم مقاييس اللغة : ج 2 ص 424 .

3- الصحاح : ج 3 ص 1221 .

4- النهاية : ج 2 ص 243 .

5- غافر : 15 .

6- آل عمران : 55 .

فصل بیست و هشتم : رفیع، رافع

واژه شناسی «رفیع» و «رافع»

رفیع و رافع، در قرآن و حدیث

فصل بیست و هشتم : رفیع، رافعواژه شناسی «رفیع» و «رافع» صفت «رفیع» بر وزن فعیل، از ساخت های مبالغه و صفت «رافع (برکشنده / برافرازنده)» نیز اسم فاعل است. «رفع»، در لغت به معنای «مقابل فرو کشیدن و پایین آوردن» و نیز به معنای «نزدیک ساختن» و «پخش کردن چیزی و آشکار کردن آن» است. و رفیع، به معنای «شریف» و «بلندمرتبه» به کار می رود. ابن اثیر گفته است: در نام های خدای متعال، «رافع»، یعنی کسی که مؤمنان را با خوش بخت کردن و دوستان خود را با نزدیک ساختن [به خود]، بالا می برد، و رفع، ضدّ پایین آوردن است.

رفیع و رافع، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، برگرفته های ماده «رفع»، هجده بار به خداوند متعال نسبت داده شده است و نام های «رفیع» و «رافع»، هر کدام یک بار در آن به کار رفته است. قرآن کریم و احادیث، صفت رافع بودن را برای خدا، گاه نسبت به امور تکوینی (مانند: آسمان یا آسمان ها) مطرح کرده اند و گاه دیگر، نسبت به امور ارزشی و تشریحی (مانند: درجات یا اعمال).

28 / 1 رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ» . (1)

28 / 2 رَافِعُ الدَّرَجَاتِ الْكِتَابِ «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» . (2)

«وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» . (3)

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلْقَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا ءَاتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ» .

(4)

1- . غافر : 15 .

2- . المجادلة : 11 .

3- . الأنعام : 83 وراجع : يوسف : 76 والبقرة : 253 .

4- . الأنعام : 165 وراجع : الزخرف : 32 والمجادلة : 11 .

28 / 1 بالا برنده مرتبه ها**28 / 2 برکشنده مرتبه ها**

28 / 1 بالا برنده مرتبه ها «بالا برنده مرتبه ها و دارای عرش است. روح را از فرمان خود، بر هر کس از بندگانش که بخواهد، می افکنند، تا روزی به هم رسیدن (قیامت) را هشدار دهد» .

28 / 2 برکشنده مرتبه هاقرآن «[تا] خداوند، کسانی را از شما که ایمان آوردند و کسانی را که دانش داده شده اند، به پایه هایی بالا برد، و خدا به آنچه می کنید، آگاه است» .

«و آن، برهان ماست که آن را به ابراهیم، در برابر قوم او دادیم. هر که را بخواهیم، در جاتی بالا می بریم، که خداوندگار تو فرازنه داناست» .

«و او کسی است که شما را جانشینان زمین گماشت و برخی از شما را بالای برخی [به] در جاتی برکشید تا شما را در آنچه به شما داده، بیازماید، که خداوندگار تو، تند کیفر است و او بی گمان، آمرزگار مهربان است» .

«وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» . (1)

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ بَرَأْنِي فَارْفَعْكَ إِلَىَّ وَمُطَهِّرْكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلِ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» . (2)

«وَإِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِذِ رِيسِ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا * وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: أشهد أن لا إله إلا الله... وأشهد أنه الفعال لما يريد، والقادر على كل شيء، والصانع لما يريد، والقاهر من يشاء، والرافع من يشاء، مالك الملك. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: اللهم إني أسألك ولا- أسأل غيرك، وأرغب إليك ولا- أرغب إلى غيرك، أسألك يا أمان الخائفين، وجار المستجيرين، أنت الفتاح ذو الخيرات، مقبل العثرات، ماحي السيئات، وكاتب الحسنات، ورافع الدرجات. (5)

الإمام علي عليه السلام: الله الدافع التافع، الله الرافع الواضع... الله القائم الدائم، الله الرفيع الرافع. (6)

عنه عليه السلام: الحمد لله الخافض الرافع، الصائر التافع، الجواد الواسع. (7)

الإمام الكاظم عليه السلام- في وصيته لهشام-: أعلم أن الله لم يرفع المتواضعين بقدر تواضعهم، ولكن رفعهم بقدر عظمته ومجده. (8)

1- الشرح: 4.

2- آل عمران: 55 وراجع: النساء: 158.

3- مريم: 56 و 57.

4- الإقبال: ج 1 ص 362، البلد الأمين: ص 199 نحوه، بحار الأنوار: ج 98 ص 154 ح 4.

5- مهج الدعوات: ص 136 عن أويس القرني عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 95 ص 392 ح 31.

6- الدرر الواقية: ص 216، العدد القوية: ص 165 من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 97 ص 209 ح 3.

7- الكافي: ج 8 ص 170 ح 193 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 347 ح 30.

8- تحف العقول: ص 399، بحار الأنوار: ج 1 ص 155 ح 30.

«و یاد تو را برایت برکشیدیم» .

«آن گاه که خدا گفت : ای عیسی! من تمام گیرنده [روح] توام، و بالا برنده تو به سوی خود و پاک کننده تو از کسانی که کفر ورزیدند، و تا روز رستاخیز، کسانی را که از تو پیروی کردند، بالاتر از کسانی می نهم که کافر شدند. آن گاه، بازگشت شما به سوی من است. پس میان شما، در آنچه در آن اختلاف می کردید، داوری می کنم» .

«و در [این] کتاب، ادریس را یاد کن. او بسیار راست کرداژ پیامبری بود و او را به جایگاهی بلند برکشیدیم» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست ... و گواهی می دهم که بسیار انجام دهنده هر چیزی است که اراده کند و توانا بر همه چیز است و سازنده چیزی است که اراده می کند و چیره بر کسی است که بخواهد و بالا برنده هر کسی است که بخواهد و فرمان روی جهان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوندا! من از تو درخواست می کنم و از جز تو، درخواست نمی کنم و به سوی تو می گرایم و به سوی جز تو نمی گرایم. از تو درخواست می کنم، ای امان بیمناکان و پناه پناهجویان! تویی گشاینده و دارای نیکی ها، درگذرنده از لغزش ها، از میان برنده بدی ها و نگارنده نیکی ها و بالا برنده پایه ها.

امام علی علیه السلام : خداست دفع کننده و سود رساننده. خداست بالا برنده و فرود آورنده خداست استوار جاودانه. خداست بسیار بالا برنده برکشنده.

امام علی علیه السلام : ستایش، از آن خدای پایین آورنده و بالا برنده، زیان رسان و سود بخش، بخشنده و فراگیر است.

امام کاظم علیه السلام در سفارش خود به هشام _ : بدان که خداوند، فروتنان را به اندازه فروتنی شان بالا نبرده است ؛ بلکه ایشان را به اندازه سترگی و ارجمندی خود برکشیده است.

28 / 3 رافع السماوات الكتاب «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَحَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلَّ يَوْمٍ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» . (1)

الحديث للإمام علي عليه السلام: الحمد لله رب العالمين... رافع السماء بغير عمدٍ، ومُجري السحاب بغير صَفَدٍ (2)، قاهر الخلق بغير عَدَدٍ. (3)

-
- 1- الرعد: 2 وراجع: الرحمن: 7 والنازعات: 28.
 - 2- الصَّفَد: الشَّد، و صَفَدَه: شَدّه و قَيَدَه (لسان العرب: ج 3 ص 256).
 - 3- مهج الدعوات: ص 144، بحار الأنوار: ج 94 ص 232 ح 8.

28 / 3 برافرازند آسمان ها

28 / 3 برافرازند آسمان هاقرآن«خدا، کسی است که آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید، برافراشت. آن گاه، بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را رام گرداند که همگی برای مدّتی معین، روان اند. [خداوند،] کار [آفرینش] را تدبیر می کند و نشانه ها را تبیین می کند. باشد که شما به دیدار خداوندگار تان یقین کنید».

حدیثامام علی علیه السلام: ستایش، از آن خدا، پروردگار جهانیان است ... بر افرازند آسمان بدون ستون، و روان کننده ابر بدون بند، چیره بر خلق بدون شمارش.

الفصل التاسع والعشرون: الرَّقِيبُ الرَّقِيبُ لغةً «الرَّقِيبُ» فعيل بمعنى فاعل من «رَقِبَ» وهو يدلُّ على انتصابٍ لمراعاة شيءٍ ، من ذلك «الرَّقِيبُ» وهو الحافظ (1). قال ابن الأثير: في أسماء الله تعالى «الرَّقِيبُ» وهو الحافظ الذي لا يغيب عنه شيء (2).

الرَّقِيبُ في القرآن والحديث لُقِّدَ ورد اسم «الرَّقِيبِ» في القرآن الكريم منسوبا إلى الله تعالى ثلاث مرّات (3) ، ووصفت بعض الآيات والأحاديث الله تعالى بأنّه رقيب على جميع الموجودات ومنها الإنسان ، كقوله سبحانه: «وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا» (4) ، لكنّ بعض الأحاديث يذهب إلى أنّ رقابة الله تجري على من يطلب الحفظ من الله سبحانه ، مثل: «يَا مَنْ هُوَ بِمَنْ اسْتَحْفَظَهُ رَقِيبٌ» (5) ، وعلى هذا، فالرقابة على قسمين : الأول : العام الشامل لجميع الموجودات والثاني: محافظة خاصة .

-
- 1- معجم مقاييس اللغة : ج 2 ص 427 ؛ المصباح المنير : ص 234 ؛ الصحاح : ج 1 ص 137 .
 - 2- النهاية : ج 2 ص 248 .
 - 3- المائدة: 117 ، النساء : 1 ، الأحزاب : 52 .
 - 4- الأحزاب: 52 .
 - 5- البلد الأمين : ص 410 .

فصل بیست و نهم : رقیب

واژه شناسی «رقیب»

رقیب، در قرآن و حدیث

فصل بیست و نهم : رقیبواژه شناسی «رقیب» صفت «رقیب» (نگاهبان / مراقب)، به معنای فاعل و از ماده «رqb» است که بر گماشته شدن برای نگهداری چیزی دلالت دارد. پس رقیب، به معنای «نگهبان» است. ابن اثیر گفته است : یکی از نام های خدای متعال، «رقیب» است ؛ یعنی نگهبانی که چیزی از او پنهان نمی ماند.

رقیب، در قرآن و حدیث قرآن کریم، نام «رقیب»، سه بار به خدای متعال نسبت داده شده است و برخی از آیات و احادیث، خدای والا را چنین وصف کرده اند که او نگاهبان همه موجودات و از جمله، انسان است، مانند گفتار خدای سبحان : «و خدا بر هر چیزی نگاهبان است». ولی از برخی احادیث بر می آید که رقیب بودن خدا، برای کسی جاری است که از خدای سبحان، خواستار نگهداری باشد، مانند : «ای کسی که بر هر که از او حفظ بخواهد، نگهبان است». بنا بر این، نگاهبانی خداوند متعال، دوگونه است : یکی نگاهبانی عام که شامل همه موجودات می شود، و دیگری نگاهبانی خاص که عنایتی ویژه است و تنها مؤمنان و کسانی را فرا می گیرد که از خدا، یاری و نگهداری بخواهند.

29 / 1 الرَّقِيبُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ الْكِتَابُ «وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ وَأَنْتَ الرَّحْمَنُ .. ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ، الرَّقِيبُ الْحَفِيفُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ الْعَظِيمِ الْعَلِيمِ . (2)

الإمام علي عليه السلام: اللَّهُمَّ .. لَا يَعْزُبُ عَنْكَ شَيْءٌ ، وَلَا يَفُوتُكَ شَيْءٌ ، وَإِلَيْكَ مَرْدُ كُلِّ شَيْءٍ ، وَأَنْتَ الرَّقِيبُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ . (3)

29 / 2 الرَّقِيبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْكِتَابُ «يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» . (4)

1- .الأحزاب : 52 .

2- .مهج الدعوات : ص 122 عن أنس بن أويس عن الإمام علي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 95 ص 376 ح 26 .

3- .بحار الأنوار : ج 90 ص 184 ح 23 نقلاً عن البلد الأمين ، وراجع: جمال الأسبوع : ص 67 و بحار الأنوار : ج 94 ص 174 ح 2 و ج 97 ص 297 .

4- .النساء : 1 .

29 / 1 نگاهبان همه چیز

29 / 2 مراقب انسان

29 / 1 نگاهبان همه چیز قرآن «و خدا بر هر چیزی نگاهبان است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوندا! تو خدایی و تو رحمتگری ... نیرومند استوار، مراقب، نگاهبان، دارای شکوه و بزرگواری، سترگ و دانایی.

امام علی علیه السلام : خداوندا! ... چیزی از [فرا چنگ] توبه در نمی رود و چیزی از توفوت نمی گردد و بازگشت همه چیز ، به سوی توست و تویی نگاهبان بر همه چیز.

29 / 2 مراقب انسان قرآن «ای مردم! از خداوندگارتان پروا کنید که شما را از يك شخص (آدم) آفرید، و همسر او را از همو آفرید و از آن دو ، مردانی بسیار و زنانی [فراوان] بپراکنند و درباره خویشاوندان ، از خدایی که به [حق] او [از یکدیگر] درخواست می کنید، پروا کنید ؛ چرا که بی گمان ، خدا مراقب شماست» .

«مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُمْ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا مَنْ هُوَ بِمَنْ اسْتَحْفَظَهُ رَقِيبٌ ، يَا مَنْ هُوَ بِمَنْ رَجَاهُ كَرِيمٌ. (2)

الإمام علي عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَارِثِ الْوَكِيلِ ، الشَّهِيدِ الرَّقِيبِ الْمُجِيبِ ، الْمُحِيطِ الْحَفِيزِ الرَّقِيبِ. (3)

عنه عليه السلام في الدعاء: فَاسْأَلْكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا ... أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ ... كُلَّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتَ بِإِثْبَاتِهَا الْكَرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَجَعَلْتَهُمْ شُهودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي ، وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ. (4)

1- المائدة: 117 .

2- البلد الأمين: ص 410 ، المصباح للكفعمي: ص 348 ، بحار الأنوار: ج 94 ص 396 .

3- بحار الأنوار: ج 97 ص 188 ح 3 نقلاً عن الدرر الوقاية .

4- مصباح المتهجد: ص 848 ، الإقبال: ج 3 ص 336 ، مصباح الزائر: ص 322 كلها عن كميل بن زياد ، المصباح للكفعمي: ص

742 .

«[عیسی علیه السلام گفت:] به ایشان نگفتم ، جز آن چیزی را که مرا بدان فرمان دادی ، که خداوند ، پروردگار من و پروردگار خودتان را پرستش کنید و تا هنگامی که در میانشان بودم، بر ایشان گواه بودم. پس آن گاه که [روحم را] تمام گرفتی، تو خود ، بر ایشان نگاهبان بودی ، و تو بر همه چیز گواهی» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای آن که او نگاهبان هر کسی است که از او نگهداری بخواهد، ای آن که او کریم است نسبت به هر کس که به او امید بندد !

امام علی علیه السلام : ستایش ، از آن خدایی است که میراث دار ، وکیل ، گواه ، مراقب ، اجابتگر ، فراگیرنده ، نگاهبان و مراقب است.

امام علی علیه السلام_ در دعا_ : [خداوندا !] به توانایی ای که آن را مقدر کرده ای ، از تو درخواست می کنم که در این شب ، برایم ببخشی ... هر گناهی را که [فرشتگان] گرامی نویسنده را به ثبت کردن آن، فرمان داده ای؛ همان کسانی که آنان را همراه اندام هایم ، به نگهداری اعمالی که از من پدید می آید ، گواهی بر من نهادی و تو خود ، پیشاپیش آنها بر من نگاهبان بودی.

الفصل الثلاثون: السَّبُّوحُ ، القُدُّوسُ السَّبُّوحُ وَالْقُدُّوسُ لُغَةً «السَّبُّوحُ» صيغة المبالغة من مادة «سبح» وهو جنس من العبادة ، والتَّسْبِيحُ : التنزيه ، والتنزيه : التبعيد ، والعرب تقول : سبحان من كذا ، أي ما أبعد . سبحانَ الله : التنزيه لله ، نُصِبَ على المصدر كأنه قال : أُبْرئُ الله من السوء براءةً (1) . «القُدُّوسُ» صيغة المبالغة من مادة «قدس» وهو يدلُّ على الطُّهر (2) ، والقُدُّوس هو الطاهر المنزه عن العيوب والنقائص .

السَّبُّوحُ والقُدُّوسُ في القرآن والحديث لم ترد صفة «السَّبُّوحُ» في القرآن الكريم ، أما مشتقات مادة «سبح» فقد وردت أكثر من تسعين مرة ، وكان من بينها (15) مرةً بلفظ «سبحان» ، وجاءت صفة «القُدُّوسُ» في القرآن الكريم مرتين وفي كليهما اقترنت بصفة «الملك» . (3) ووردت صفة «السَّبُّوحُ» مقترنة بـ «القُدُّوسُ» في أحاديث متعددة ، وعلى سبيل المثال روي عن الرسول الأكرم صلى الله عليه وآله أنه كان يقول في سجوده وفي ركوعه: «سُبُّوحًا قُدُّوسًا رَبَّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» . (4) وروي عن أمير المؤمنين علي عليه السلام أنه كان يقول: «سُبُّوحًا قُدُّوسًا تَعَالَى أَنْ يَجْرِيَ مِنْهُ مَا يَجْرِي مِنَ الْمَخْلُوقِينَ» . (5) وورد عن الأئمة الأطهار عليهم السلام أنهم كانوا يقولون: «يَا قُدُّوسُ يَا نَوْرَ الْقُدْسِ ، يَا سُبُّوحُ يَا مُنْتَهَى التَّسْبِيحِ» (6) . وقد رأينا في البحث اللغوي أن هاتين الصفتين «السَّبُّوحُ والقُدُّوسُ» متقاربتان من حيث المعنى ، فكلاهما يدلان على تنزيه الخالق - جلَّ وعلا - من النقائص والعيوب ، وقد جاء في الآيات والأحاديث الكثير من الموارد المهمة التي يجب تنزيه الخالق منها ، ومن جملتها: الشريك ، والولد ، والتجسيم ، وفعل العبث ، ومن الطبيعي أن التنزيه لا ينحصر بهذه الموارد ، فيجب تنزيه الخالق من كل النواقص والعيوب ، وكما جاء في الحديث: «يَا اللَّهُ ، الْقُدُّوسُ الطَّاهِرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (7) . أما سبب تأكيد الآيات القرآنية والأحاديث الشريفة على موارد التنزيه المذكورة أعلاه ، فهو لكون تلك الموارد موضع ابتلاء أكثر من غيرها ، فكثير من الأفراد ينسبون الشريك أو الولد لله سبحانه ، وآخرون ينسبون تعالى إلى التجسيم وفعل العبث ، تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً .

1- معجم مقاييس اللغة : ج 3 ص 125 ، المصباح المنير : ص 262 ، الصحاح : ج 1 ص 372 .

2- معجم مقاييس اللغة : ج 5 ص 63 ، الصحاح : ج 3 ص 960 ، لسان العرب : ج 6 ص 168 .

3- الحشر : 23 ، الجمعة : 1 .

4- كنز العمال : ج 8 ص 227 ح 22672 .

5- التوحيد : ص 265 .

6- الكافي : ج 4 ص 164 وراجع: الكافي : ج 1 ص 442 و ج 2 ص 528 و ص 538 ، بصائر الدرجات : ص 150 .

7- راجع : ص 202 ح 4691 .

فصل سی ام : سُبُوح، قُدَّوس

واژه شناسی «سُبُوح» و «قُدَّوس»

سُبُوح و قُدَّوس ، در قرآن و حدیث

فصل سی ام : سُبُوح، قُدَّوسواژه شناسی «سُبُوح» و «قُدَّوس» صفت «سُبُوح (بسیار پیراسته)» ، ساخت مبالغه است از مادّه «سبَح» که گونه ای از عبادت است . و تسبیح ، یعنی تنزیه ؛ به معنای پیراستن و دور کردن از بدی ها . عرب می گوید : «سَبِحَانَ مِنْ كَذَا» ؛ یعنی : چه قدر از آن چیز ، دور است . «سَبِحَانَ اللّٰه» ، یعنی : «تنزیه ، از آن خداست» و «سَبِحَانَ» به دلیل مصدر و مفعول مطلق بودن ، منصوب شده است . گویا گفته است : «بی گمان ، خدا را از هر بدی پاك می شمارم» . صفت «قُدَّوس (بسیار پاك)» نیز ، ساخت مبالغه است از مادّه «قدس» که بر پاکی دلالت دارد . پس قُدَّوس ، همان پاکیزه پیراسته از عیب ها و کاستی هاست .

سُبُوح و قُدَّوس ، در قرآن و حدیثصفت «سُبُوح» ، در قرآن کریم به کار نرفته است ؛ اما برگرفته های مادّه «سبَح» ، بیش از نود بار به کار رفته که از این میان ، 15 بار با تعبیر «سَبِحَانَ» است . صفت «قُدَّوس» ، در قرآن کریم دو بار آمده و در هر دو ، با صفت «مَلِك» همراه شده است . صفت «سُبُوح» همراه با «قُدَّوس» ، در احادیث بسیاری وارد شده است . برای نمونه ، روایت شده است که پیامبر خدا در سجود و رکوع خود می گفت : «بسیار پیراسته و پاك است پروردگار فرشتگان و روح» و امیر مؤمنان علی علیه السلامی گفت : «بسیار پیراسته است ، بسیار پاك است و برتر از آن است که از او همان چیزی سر بزند که از آفریدگان سر می زند» و وارد شده که ائمه علیهم السلامی گفتند : «ای بسیار پاك ، ای نور پاکی ، ای بسیار پیراسته ، ای منتهای پیراستگی!» . در بحث واژه شناسی ، دیدیم که دو صفت «سُبُوح» و «قُدَّوس» ، از نظر معنا، نزدیک به هم هستند . پس هر دو بر پیراستگی آفریدگار از کاستی ها و عیب ها دلالت دارند و در آیات و احادیث ، امور بسیاری آمده که پیراسته دانستن خداوند از آنها ، بایسته است (از جمله : انباز و فرزند و جسم داشتن ، و کار بیهوده کردن) و طبیعی است که پیراستگی خداوند ، به این موارد منحصر نمی گردد . پس لازم است که آفریدگار را از همه کاستی ها و عیب ها پیراسته بدانیم ، همان گونه که در حدیث آمده : «ای خدای بسیار پاك ، و ای پاکیزه از همه چیز!» . اما دلیل تأکید آیات قرآنی و احادیث بر مواردی از پیراستگی که در بالا یاد شد ، آن است که این موارد ، بیشتر از موارد دیگر ، محلّ ابتلا هستند ؛ چرا که بسیاری از افراد ، انباز یا فرزند را به خدای سبحان نسبت می دهند و برخی دیگر ، جسم داشتن و کار بیهوده را به خدا نسبت می دهند . خداوند ، بسی برتر و بالاتر از همه این امور است .

30 / 1 المَلِكُ القُدُّوسُ الكتاب «هُوَ اللّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ» . (1)

الحديثا لإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ لَلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ - كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ : سُبْحَانَ اللّهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ - ثَلَاثًا . (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ لَلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَثَلَاثَ سَاعَاتٍ فِي النَّهَارِ يُمَجِّدُ فِيهِنَّ نَفْسَهُ ... إِيَّيْنَا أَنَا اللّهُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ (3) .

الإمام الباقر عليه السلام: سُبْحَانَ رَبِّي الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ . (4)

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَا مِنْ صَبَاحٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا وَمُنَادٍ يُنَادِي : سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ . (5)

1- .الحشر: 23 .

2- .الكافي: ج 2 ص 527 ح 16 عن عبد الله بن ميمون ، عدّة الداعي : ص 251 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار: ج 86 ص 283 ح 46 وراجع: الدعوات: ص 92 .

3- .الكافي: ج 2 ص 515 ح 1 ، مصباح المتهجد: ص 518 ح 602 ، بحار الأنوار: ج 86 ص 369 ح 2 وراجع: المحاسن: ج 1 ص 108 ح 95 .

4- .كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 494 ح 1422 ، الأمالي للصدوق: ص 475 ح 639 كلاهما عن زرارة ، الأصول الستة عشر: ص 74 عن جابر ، مسند زيد: ص 159 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن الإمام عليّ عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 87 ص 198 ح 6 .

5- .سنن الترمذي: ج 5 ص 563 ح 3569 ، المنتخب من مسند عبد بن حميد: ص 63 ح 98 وفيه «سَبِّحُوا» بدل «سُبْحَانَ» ، تاريخ دمشق: ج 14 ص 314 ح 3587 نحوه وكلّها عن الزبير بن العوّام ، كنز العمال: ج 1 ص 459 ح 1985 .

30 / 1 فرمان روای بسیار پاك

30 / 1 فرمان روای بسیار پاكقرآن «او خداوندی است که جز او خدایی نیست؛ فرمان روای بسیار پاك است» .

حدیث امام صادق علیه السلام: همانا علی _ که درودهای خدا بر او و خاندانش باد _ چون به بامداد در می آمد، سه بار می گفت: «پاك و پیراسته است فرمان روای بسیار پاك» .

امام صادق علیه السلام: برای خدا سه ساعت در شب و سه ساعت در روز هست که در آن ساعات، خود را [چنین] به بزرگی می ستاید: «... منم خدای فرمان روای بسیار پاك سلام» .

امام باقر علیه السلام: پیراسته است پروردگار من، فرمان روای بسیار پاك .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ بامدادی نیست که بندگان به آن در آیند، مگر آن که بانگ دهنده ای، بانگ برمی آورد: «پیراسته است فرمان روای بسیار پاك» .

عنه صلى الله عليه وآله: أكثر من أن تقول هذا ... : سبحان الله ربّي المَلِكِ الْقُدُّوسِ ، رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ ، خَالِقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، ذِي الْعِزَّةِ وَالْجَبَرُوتِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: قُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ ، رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ ، جَلَّتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ بِالْعِزَّةِ وَالْجَبَرُوتِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا سَلَّمَ فِي الْوَتْرِ قَالَ: سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ . (3)

30 / 2 مَعْنَى التَّسْبِيحِ الْكِتَابِ «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» . (4)

«سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» . (5)

الحديثالمستدرک عن طلحة بن عبيدالله: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَفْسِيرِ سُبْحَانَ اللَّهِ . قَالَ : هُوَ تَنْزِيهُ اللَّهِ عَنِ كُلِّ سُوءٍ . (6)

-
- 1- .مكارم الأخلاق: ج 2 ص 155 ح 2381 ، بحار الأنوار: ج 95 ص 340 ح 1 .
 - 2- .المعجم الكبير: ج 2 ص 24 ح 1171 ، تاريخ دمشق: ج 43 ص 532 ح 9390 وفيهما «جلّت» بدل «خالق» وكلاهما عن البراء بن عازب ، كنز العمال: ج 2 ص 125 ح 3443 .
 - 3- .سنن أبي داود: ج 2 ص 65 ح 1430 ، السنن الكبرى للنسائي: ج 1 ص 447 ح 1429 وزاد في آخره «ثلاث مرّات» ، السنن الكبرى: ج 3 ص 60 ح 4870 كلّها عن أبي بن كعب ، كنز العمال: ج 8 ص 72 ح 21937 .
 - 4- .الصّافّات: 159 و 160 .
 - 5- .الصّافّات: 180 .
 - 6- .المستدرک على الصحيحين: ج 1 ص 680 ح 1848 ، الدعاء للطبراني: ص 498 ح 1751 ، كنز العمال: ج 1 ص 474 ح 2061 نقلًا عن الديلمي .

30 / 2 معنای تسبیح

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: این [ذکر] را بسیار بگو: «... پیراسته است پروردگرم، فرمان روای بسیار پاک، پروردگار فرشتگان و روح، آفریدگار آسمان ها و زمین، دارای عزت و چیرگی» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بگو: «پیراسته است خدای فرمان روای بسیار پاک، پروردگار فرشتگان و روح . آسمان ها و زمین را با عزت و چیرگی، پوشاندی» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پس از سلام نماز و تر: پیراسته است فرمان روای بسیار پاک .

30 / 2 معنای تسبیحقرآن «خدا پیراسته است از آنچه [دیگران] وصف می کنند، مگر بندگان برگزیده و پاک شده» .

«پیراسته است پروردگار تو، پروردگار عزت، از آنچه وصف می کنند» .

حدیثالمستدرک_ به نقل از طلحة بن عبید الله: از پیامبر خدا تفسیر «سبحان الله» را پرسیدم، فرمود: «مقصود، پیراستن خدا از هر بدی است» .

رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا قال العبد سبحان الله، فقد أنف 1 لله، وحق على الله أن ينصره. (1)

التوحيد عن يزيد بن الأصم: سأل رجل عمربن الخطاب، فقال: يا أمير المؤمنين ما تفسير: سبحان الله؟ قال: إن في هذا الحائط رجلاً كان إذا سئل أنبأ، وإذا سئمت ابتدأ. فدخل الرجل فإذا هو علي بن أبي طالب عليه السلام، فقال: يا أبا الحسن ما تفسير سبحان الله؟ قال هو تعظيم جلال الله عز وجل، وتنزيهه عما قال فيه كل مشرك، فإذا قالها العبد صلى عليه كل ملك. (2)

الإمام الصادق عليه السلام - لهشام بن الحكم وقد سأله عن تفسير سبحان الله - أنفة لله، أما ترى الرجل إذا عجب من الشيء، قال: سبحان الله. (3)

الكافي عن هشام الجواليقي: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: «سبحان الله» ما يعني به؟ قال: تنزيهه. (4)

1- المحاسن: ج 1 ص 106 ح 90 عن محمد بن مروان عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 93 ص 183 ح 19.

2- التوحيد: ص 312 ح 1، معاني الأخبار: ص 9 ح 3، بحار الأنوار: ج 40 ص 121 ح 10.

3- الكافي: ج 3 ص 329 ح 5 عن هشام بن الحكم، معاني الأخبار: ص 9 ح 1 عن هشام بن عبد الملك وفيه صدره إلى «أنفة لله».

4- الكافي: ج 1 ص 118 ح 11، التوحيد: ص 312 ح 3، معاني الأخبار: ص 9 ح 2، بحار الأنوار: ج 93 ص 177 ح 2.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه بنده بگوید: «سبحان الله»، خدای را پیراسته است و بر خدا سزاوار است که او را یاری کند.

التوحید_ به نقل از یزید بن اصمّ_: مردی از عمر بن خطاب پرسید: ای پیشوای مؤمنان! تفسیر «سبحان الله» چیست؟ گفت: در این بوستان، مردی هست که هر گاه بپرسند، پاسخ می گوید و چون خاموش مانند، [به سخن گفتن] می آغازد. پس آن مرد، داخل شد و ناگاه [دید که] او علی بن ابی طالب علیه السلام است. گفت: ای ابو الحسن! تفسیر «سبحان الله» چیست؟ فرمود: «آن، بزرگداشتِ شکوه خداوند عز و جل و پیراسته دانستن او از چیزی است که هر شرك و رزنده ای بگوید، و چون بنده آن را بگوید، هر فرشته ای بر او درود می فرستد».

امام صادق علیه السلام_ به هشام بن حکم که از وی تفسیر «سبحان الله» را پرسید_: تنزیهی برای خداست. آیا نمی بینی که هر گاه کسی از چیزی به شگفت آید، می گوید: «سبحان الله؛ پیراسته است خدا».

الکافی_ به نقل از هشام جوالیقی_: از امام صادق علیه السلام درباره گفتار خدا عز و جل «سبحان الله» پرسیدم که مراد خدا از آن چیست؟ فرمود: «پیراسته دانستن او».

30 / 3 معنى التّقدّيس الكتاب «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ». (1)

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ». (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يا قُدُّوسُ ، الطَّاهِرُ فَلَا شَيْءَ كَمِثْلِهِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: يا أَلَلُّهُ ، الْقُدُّوسُ الطَّاهِرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا شَيْءَ يُعَادِلُهُ . (4)

الإمام الكاظم عليه السلام: فِي الدُّعَاءِ : تَقَدَّسَتْ يَا قُدُّوسُ عَنِ الطَّنُونِ وَالْحُدُوسِ (5) ، وَأَنْتَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ بَارِئُ الْأَجْسَامِ . (6)

إدريس عليه السلام: يَا قُدُّوسُ ، الطَّاهِرُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَلَا شَيْءَ يَعْدِلُهُ . (7)

1- الحشر: 23 .

2- الجمعة: 1 .

3- جمال الأسبوع: ص 222 عن وهب بن منبه والحسن البصري والإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 90 ص 58 ح 14 .

4- الإقبال: ج 1 ص 103 ، بحار الأنوار: ج 97 ص 375 ح 1 .

5- الحدس: الظنّ والتخمين والتوهم (القاموس المحيط: ج 2 ص 206) .

6- مهج الدعوات: ص 74 ، بحار الأنوار: ج 85 ص 219 ح 1 .

7- مصباح المتبجّد: ص 602 ، مهج الدعوات: ص 366 عن الحسن البصري وفيه «فلا شيء يُعَاوِزُهُ مِنْ خَلْقِهِ» بدل «ولا شيء يَعدله» ،

بحار الأنوار: ج 95 ص 169 وفيه «فلا شيء يعادله من خلقه» .

30 / 3 معنای تقدیس

30 / 3 معنای تقدیسقرآن «او خدایی است که خدایی جز او نیست؛ فرمانِ روایِ بسیارِ پاك، بی نقص، ایمنی بخش، نگاهبان، عزتمند، چیره بسیار بزرگ. خدا از آنچه شرك می ورزند، پیراسته است».

«آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، خداوندِ فرمانِ روایِ بسیارِ پاك شكستِ ناپذیرِ فرزانه را به پیراستگی می ستاید».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای بسیارِ پاكِ پاکیزه که چیزی مانند او نیست!

امام صادق علیه السلام: ای خدای بسیارِ پاك که پاکیزه از هر چیز (کاستی) است و چیزی همتای او نیست!

امام کاظم علیه السلام در دعا: ای بسیارِ پاك! از گمان ها و پندارها پیراسته ای، و تویی فرمانِ روایِ بسیارِ پاكِ آفریننده اجسام.

ادریس علیه السلام: ای بسیارِ پاك که پاکیزه از هر بدی است و چیزی همسنگ او نیست!

30 / 4 قُدُوسِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّعَاءِ: يَا قَاضِيَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ، يَا قَيُّومَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ، يَا قُدُوسَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ، يَا مُؤْمِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ. (1)

1- .البلد الأمين: ص 419، بحار الأنوار: ج 93 ص 263 ح 1 .

30 / 4 بسیار پاک آسمان ها و زمین

30 / 4 بسیار پاک آسمان ها و زمین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_: ای تمام کننده [آفرینش] آسمان ها و زمین، ای خدا! ای برپا دارنده آسمان ها و زمین، ای خدا! ای بسیار پاک آسمان ها و زمین، ای خدا! ای ایمنی بخش آسمان ها و زمین ، ای خدا!

الفصل الحادي والثلاثون: السّلام لغة السّلام مشتق من «سلم». وهو يدلّ على السّلم والصّحة والعافية والبراءة من العيب والنقص والمرض (1)، و«السّلام» إمّا مصدر ثلاثي مجرد، قال ابن منظور: «السّلام» في الأصل: «السلامة» (2)، يقال: سَلِمَ يسلم سلاماً وسلاماً، ومن هنا قال أهل العلم: الله - جلّ ثناؤه - هو السّلام، لسلامته ممّا يلحق المخلوقين من العيب والنقص والفناء، (3) وإمّا مصدر باب تفعيل: سلّم، يسلم تسليمًا وسلامًا، وتأويل «السّلام» بهذا المعنى في حقّ الله تعالى أنّه ذو السّلام الذي يملك السّلام، أي: يخلص من المكروه. (4)

السّلام في القرآن والحديثوردت مشتقات مادّة «سلم» منسوبة إلى الله سبحانه أربع مرّات في القرآن الكريم، ويمكن أن يراد من السّلام في الآية الشريفة: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ» (5) كلا المعنيين الواردين للسّلام اللذين مرّا في معناه اللغويّ. أمّا في الآيات الكريمة: «سَلِّمْ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ» (6) و«قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا» (7) و«لَـكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ» (8) فالمعنى الثاني للسّلام هو المقصود، والمراد من هذه الآيات مصدرية الله للسّلام لا وصف الذات الإلهية بالسّلام وخلوّها من العيب والنقص. وقد أشارت الأحاديث إلى كلا المعنيين الواردين للسّلام، على سبيل المثال: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ» 9.

1- معجم مقاييس اللغة: ج 3 ص 90؛ النهاية: ج 2 ص 293؛ الصحاح: ج 5 ص 1951؛ لسان العرب: ج 12 ص 289.

2- لسان العرب: ج 12 ص 291.

3- معجم مقاييس اللغة: ج 3 ص 90.

4- الحشر: 23.

5- يس: 58.

6- هود: 48.

7- الأنفال: 43.

8- راجع: ص 210 ح 4700.

فصل سی و یکم : سلام

واژه شناسی «سلام»

سلام، در قرآن و حدیث

فصل سی و یکم : سلامواژه شناسی «سلام» واژه «سلام (سلامت / آرامش / آشتی)» ، بر گرفته از «سلم» است که بر مُسالمت و سلامت و آسایش و پیراسته بودن از عیب و کاستی و بیماری دلالت دارد. سلام ، یا مصدر ثلاثی مجرد است و یا مصدر باب تفعیل . به گفته ابن منظور ، سلام در اصل ، سلامت است . گفته می شود : «سَلِمَ، یَسْلَمُ، سَلَامًا و سَلَامَةً» و از این جا اهل علم گفته اند : «خدا _ که ستایش او شکوهمند است _ سلام است؛ زیرا از هر عیب و کاستی و نابودی ای که به آفریدگان در می رسد، در سلامت است» . اگر مصدر باب تفعیل باشد ، از «سَلِمَ ، یَسْلَمُ ، تسلیما و سلاما» آمده و در حَقّ خدای والا ، به معنای آن است که او سرچشمه سلام (آرامش) است ؛ یعنی از ناگواری می رهند.

سلام ، در قرآن و حدیثبرگرفته ها از ماده «سلم» ، در قرآن کریم چهار بار به خدا نسبت داده شده است و مراد از سلام در آیه شریف «او خدایی است که خدایی جز او نیست، فرمان روای بسیار پاک و سلام» ، هر يك از دو معنایی که در واژه شناسی گذشت، امکان دارد . اما در آیات شریف : « [بر بهشتیان] سلام است؛ سخنی از پروردگاری مهربان» و «گفته شد : ای نوح! با سلامی از ما ، فرود آی» و «اما خدا سلام بخشید» ، معنای دوم سلام (سلامت) مقصود است و مراد از این آیات، اصل بودن خدا برای سلام (سلامت) است ، نه وصف ذات الهی به سلام و عاری بودن از عیب و نقص . احادیث ، به هر دو معنای وارد شده برای سلام اشاره کرده اند، برای نمونه : «خدایا ! تویی سلام و از توست سلام».

1 / 31 القُدُوسُ السَّلَامُ «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ». (1)

2 / 31 مَعْنَى السَّلَامِ تَفْسِيرُ الْقَمِّيِّ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «سَلَّمَ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» (2) : السَّلَامُ مِنْهُ تَعَالَى هُوَ الْأَمَانُ. (3)

1- الحشر: 23 وراجع: يس: 58، يونس: 25.

2- يس: 58.

3- تفسير القمّي: ج 2 ص 216، تفسير نور الثقلين: ج 4 ص 390 ح 69، بحار الأنوار: ج 8 ص 124 ح 21.

31 / 1 بسیار پاک و سلام

31 / 2 معنای سلام

31 / 1 بسیار پاک و سلام «او خدایی است که جز او خدایی نیست؛ فرمان روائِ بسیار پاک و سلام» .

31 / 2 معنای سلامتفسیر القمّی_ در باره آیه «بر بهشتیان سلام است ؛ سخنی از پروردگاری مهربان»_ : سلام از خدای متعال ، همان امان است .

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ السَّلَامَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى ، وَصَعَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ. (1)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ السَّلَامَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (2)

31 / 3 هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَامُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ذِكْرِ أَحْوَالِ أَهْلِ الْجَنَّةِ - قالوا: رَبَّنَا أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، وَلَكَ يَحِقُّ الْجَلَالُ وَالْإِكْرَامُ. فَقَالَ: أَنَا السَّلَامُ وَمَعِيَ السَّلَامُ، وَلِي يَحِقُّ الْجَلَالُ وَالْإِكْرَامُ. فَمَرَحَبًا بِعِبَادِي... (3)

فاطمة عليها السلام: إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَمِنْهُ السَّلَامُ، وَإِلَيْهِ السَّلَامُ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ. (5)

1- الأذنب المفرد: ص 293 ح 989 عن أنس، المعجم الكبير: ج 10 ص 182 ح 10391 عن عبد الله، المعجم الصغير: ج 1 ص 75 عن أبي هريرة بزيادة «تحيّة لأهل ديننا، وأمانا لأهل ذمتنا»، كنز العمال: ج 9 ص 113 ح 25238؛ روضة الواعظين: ص 503، مشكاة الأنوار: ص 349 ح 1125 وفيهما «فأفشوه بينكم» بدل «وضعه...»، بحار الأنوار: ج 76 ص 10 ح 39.

2- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 368 ح 1066، الأربعون حديثا للشهيد الأول: ص 51 عن زرارة، بحار الأنوار: ج 84 ص 306 ح 30.

3- سعد السعود: ص 110 عن أبي هبيرة العماري من ولد عمّار بن ياسر عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، شرح الأخبار: ج 3 ص 496 عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 68 ص 72 ح 131 وراجع: كنز العمال: ج 2 ص 641 ح 4966.

4- الأماشي للطوسي: ص 175 ح 294 عن بريد العجلي، الخرائج والجرائح: ج 2 ص 530 ح 4 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 16 ص 1 ح 1.

5- الكافي: ج 2 ص 587 ح 23 عن ابن أبي يعفور، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 560 ح 1548 عن عبد الرحيم القصير، مصباح المتهدّد: ص 274 ح 383، الأصول الستة عشر: ص 95، المزار الكبير: ص 226 عن يوسف الكناسي ومعاوية بن عمّار، الدرر الواقية: ص 154، بحار الأنوار: ج 87 ص 250 ح 57.

31 / 3 اوست سلام و از اوست سلام و به سوی اوست سلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا سلام، نامی از نام های خدای والاست که آن را در زمین نهاده است.

امام باقر علیه السلام: سلام، نامی از نام های خداوند عزّتمند شکوهمند است.

31 / 3 اوست سلام و از اوست سلام و به سوی اوست سلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در یاد کرد احوال بهشتیان: می گویند: ای پروردگار ما! تویی سلام و از توست سلام و شکوه و ارجمندی، تنها سزاوار توست. پس [خدا] می گوید: «منم سلام و با من است سلام . شکوه و ارجمندی، تنها سزاوار من است. پس به بندگانم خوشامد می گویم...».

فاطمه علیها السلام: همانا خداست سلام و از اوست سلام و به سوی اوست سلام.

امام صادق علیه السلام: خداوندا! تویی سلام و از توست سلام.

الفصل الثاني والثلاثون: السَّمْعُ السَّمِيعُ لُغَةً «السَّمِيعُ» فَعِيلٌ بِمَعْنَى فَاعِلٍ مِنْ أِبْنِيَةِ الْمَبَالِغَةِ ، مُشْتَقٌّ مِنْ مَادَّةِ «سَمِعَ» وَهُوَ فِي الْأَصْلِ إِيْنَاسُ الشَّيْءِ بِالْأُذُنِ (1) ، وَالسَّمْعُ مُصْدَرٌ سَمِعَ يَسْمَعُ ، وَيَسْتَعْمَلُ فِي مَعْنَى أُذُنٍ . قَالَ ابْنُ الْأَثِيرِ : فِي أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى «السَّمِيعُ» وَهُوَ الَّذِي لَا يَعْزُبُ عَنْ إِدْرَاكِهِ مَسْمُوعٌ وَإِنْ خَفِيَ ، فَهُوَ يَسْمَعُ بِغَيْرِ جَارِحَةٍ (2) .

السَّمِيعُ فِي الْقُرْآنِ وَالْحَدِيثِ لَقَدْ ذَكَرَ الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ صِفَةَ «السَّمِيعِ» مَقْرُونَةً بِصِفَةِ «الْعَلِيمِ» اثْنَيْنِ وَثَلَاثِينَ مَرَّةً (3) ، وَبِصِفَةِ «الْبَصِيرِ» عَشْرَ مَرَّاتٍ (4) ، وَبِصِفَةِ «الْقَرِيبِ» مَرَّةً وَاحِدَةً (5) ، وَذَكَرَ «سَمِيعَ الدَّعَاءِ» مَرَّتَيْنِ (6) ، وَكَوْنَ اللَّهِ سَمِيعًا فِي الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثِ شَعْبَةً مِنْ كَوْنِهِ عَلِيمًا وَبِمَعْنَى كَوْنِهِ عَلِيمًا بِالسَّمْعِ وَالْأَصْوَاتِ ، وَلَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ كَلَامٌ وَصَوْتٌ حَتَّىٰ لَوْ كَانَ خَفِيًّا ، وَكَوْنَ اللَّهِ سَمِيعًا لَيْسَ كَالْمَخْلُوقَاتِ الْمَسْبُوقَةِ بِالْجَهْلِ ، وَالْمَتَحَقِّقُ سَمْعَهَا بِوَسَائِلِ الْأَدَاةِ وَالْآلَةِ .

1- معجم مقاييس اللغة: ج 3 ص 102 .

2- النهاية: ج 2 ص 401 .

3- على سبيل المثال، راجع: البقرة: 127، 137، 181 وآل عمران: 34، 35، 121 والدخان: 6 .

4- الإسراء: 1، الحج: 61، 75، لقمان: 28، غافر: 20، 56، الشورى: 11، المجادلة: 1، النساء: 58، 134 .

5- سبأ: 50 .

6- آل عمران: 38، إبراهيم: 39 .

فصل سی و دوم : سمیع

واژه شناسی «سمیع»

سمیع ، در قرآن و حدیث

فصل سی و دوم : سمیعواژه شناسی «سمیع» صفت «سمیع (شنوا)» ، فعیل به معنای فاعل و از ساخت های مبالغه و برگرفته از ماده «سمع» است که در اصل، شنیدن به وسیله گوش است. «سَمِعَ» که مصدر «سَمِعَ یَسْمَعُ» است ، در معنای گوش نیز به کار می رود. ابن اثیر می گوید : یکی از نام های خدای والا «سمیع» است ؛ یعنی او کسی است که هیچ شنیده ای _ هرچند که پنهان باشد _ از ادراک او به در نمی رود . و البته او بدون اندام می شنود.

سمیع ، در قرآن و حدیثقرآن کریم ، صفت «سمیع» را همراه صفت «علیم» 32 بار ، و با صفت «بصیر» ده بار ، و با صفت «قریب» ، یک بار یاد کرده است. تعبیر «سمیع الدعاء» نیز دو بار ذکر شده است. سمیع بودن خدا در آیات و احادیث ، شاخه ای از علیم بودن او و به معنای آگاه بودن او از شنیده ها و آواهاست ؛ یعنی هیچ سخن و آوایی، هر چند پنهان ، بر خدا پوشیده نمی ماند. شنوا بودن خدا، مانند آفریدگان نیست که مسبوق به جهل باشد و از ره گذرِ ادات و ابزار ، تحقّق پیدا کند.

1 / 32 مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهَا الْكِتَابَ «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» . (1)

«هَذَاكَ دَعَا زَكْرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» . (2)

«إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ» . (3)

«أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ» . (4)

الحديث مسند ابن حنبل عن عبد الله بن مسعود: كُنْتُ مُسْتَتِرًا بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، فَجَاءَ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ، كَثِيرٌ شَحْمٌ بَطُونِهِمْ، قَلِيلٌ فِقْهُ قُلُوبِهِمْ، قُرَشِيٌّ وَخَتَنَاهُ (5) تَقْفِيَّانِ، أَوْ تَقْفِيٍّ وَخَتَنَاهُ قُرَشِيَّانِ، فَتَكَلَّمُوا بِكَلَامٍ لَمْ أَفْهَمُهُ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: أَتَرُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَمِعَ كَلَامَنَا هَذَا؟ فَقَالَ الْآخَرَانِ: إِنَّا إِذَا رَفَعْنَا أَصْوَاتَنَا سَمِعَهُ، وَإِذَا لَمْ نَرْفَعْ أَصْوَاتَنَا لَمْ يَسْمَعْهُ! وَقَالَ الْآخَرُ: إِنْ سَمِعَ مِنْهُ شَيْئًا سَمِعَهُ كُلَّهُ، قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا كُنْتُمْ تَسْمَعُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَا كُنْظُنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ * وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَلَكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (6) . (7)

1- البقرة: 181، الأنفال: 17 وراجع: البقرة: 127، 137، 224، 227، 244، 256 والنساء: 148 وآل عمران: 34، 35، 121، والمائدة: 76 والأنعام: 13، 115 والأعراف: 200 والأنفال: 17، 42، 53، 61 والتوبة: 98، 103 ويونس: 65 ويوسف: 34 والأنبياء: 4 والنور: 21، 60 والشعراء: 220 والعنكبوت: 5، 60 وفصلت: 36 والدخان: 6.

2- آل عمران: 38 وراجع: إبراهيم: 39.

3- سبأ: 50.

4- الزخرف: 80.

5- مثني ختن؛ وهو زوج البنت (النهاية: ج 2 ص 10).

6- فصلت: 22 و 23.

7- مسند ابن حنبل: ج 2 ص 113 ح 4047 وص 20 ح 3614، صحيح البخاري: ج 4 ص 1818 ح 4538 و 4539 وج 6 ص 2735 ح 7083، صحيح مسلم: ج 4 ص 2141 ح 5، سنن الترمذي: ج 5 ص 375 ح 3248 كلها نحوه وليس فيها «فذكرت للنبي صلى الله عليه وآله»، مسند أبي يعلى: ج 5 ص 101 ح 5182.

32 / 1 هر که سخن بگوید ، خدا سخن او را می شنود

32 / 1 هر که سخن بگوید ، خدا سخن او را می شنود قرآن «همانا خداوند ، شنوای داناست» .

«آن جا [بود] که زکریا پروردگار خود را خواند [و] گفت : پروردگار من ! از پیشگاه خود ، به من فرزندی پاکیزه ببخش . تویی شنوای دعا» .
«همانا او شنوای نزدیک است» .

«آیا می پندارند که ما راز ایشان و نجوایشان را نمی شنویم؟! چرا ، [می شنویم] و فرستادگان ما نزد آنها [اعمالشان را] می نویسند» .

حدیث مسند ابن حنبل_ به نقل از عبد الله بن مسعود_ : با پرده های کعبه پنهان شده بودم که سه نفر آمدند که پیه شکم هایشان فراوان ، [ولی] فهم دل هایشان اندک بود! يك قُرْشِي و دو داماد ثَقْفِي او يا يك ثَقْفِي و دو داماد قُرْشِي او، سخنی گفتند که نفهمیدم . پس یکی از ایشان گفت : آیا چنین می دانید که خداوند عز و جل این گفتار ما را می شنود؟ دو نفر دیگر گفتند : اگر ما آواهایمان را بلند کنیم ، آن را می شنود و اگر آواهایمان را بلند نکنیم ، آن را نمی شنود! و دیگری گفت : اگر چیزی از آن را بشنود، همه آن را شنیده است . آن [قضیه] را برای پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کردم. پس خدای عز و جل فرو فرستاد : « و پنهان می کردید از گوشتان و دیدگانتان و پوست هایتان تا مبادا بر ضدّ شما گواهی دهند ، و پنداشتید که خداوند ، بسیاری از آنچه را که می کنید ، نمی داند ، و البته این، پندار شماس است که نسبت به پروردگارتان پنداشتید . شما را به هلاک افکند و از زیانکاران گشتید » .

الإمام عليّ عليه السلام: مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ ، وَمَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ . (1)

راجع: ص 340 ح 4847 .

32 / 2 صِفَةُ سَمِعِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا سَامِعَ الْأَصْوَاتِ ، يَا عَالِمَ الْخَفِيَّاتِ ، يَا دَافِعَ الْبَلِيَّاتِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : يَا مَنْ يَعْلَمُ مُرَادَ الْمُرِيدِينَ ، يَا مَنْ يَعْلَمُ صَمِيرَ الصَّامِتِينَ ، يَا مَنْ يَسْمَعُ أُنِينَ الْوَاهِنِينَ (3) ، يَا مَنْ يَرَى بُكَاءَ الْخَائِفِينَ ... يَا دَائِمَ الْبَقَاءِ ، يَا سَامِعَ الدُّعَاءِ ، يَا وَاسِعَ الْعَطَاءِ . (4)

1- نهج البلاغة : الخطبة 109 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 318 ح 43 .

2- البلد الأمين : ص 402 ، المصباح للكفعمي : ص 334 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 384 .

3- الوهن : الصعف (الصحاح : ج 6 ص 2215) .

4- البلد الأمين : ص 407 ، المصباح للكفعمي : ص 343 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 392 .

32 / 2 ویژگی شنوایی او

امام علی علیه السلام: هر که سخن بگوید، [خداوند،] سخن گفتنِ او را می شنود و هر که خاموش گردد، [خداوند،] راز او را می داند.

ر.ك: ص 341 ح 4847.

32 / 2 ویژگی شنواییِ او پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای شنونده آواها، ای دانای نهان ها، ای دور کننده گرفتاری ها!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای آن که خواسته خواهندگان را می داند، ای آن که نهانِ خاموشان را می داند، ای آن که ناله ناتوانان را می شنود، ای آن که گریه بیمناکان را می بیند ... ای همیشه پایدار، ای شنونده نیایش، ای گسترده بخشش!

الإمام علي عليه السلام: كان... سَمِيعًا إِذْ لَا مَسْمُوعَ. (1)

عنه عليه السلام: كُلُّ سَمِيعٍ غَيْرُهُ يَصْمُ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ، وَيُصِمْهُ كَبِيرُهَا، وَيَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعْدَ مِنْهَا. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الَّذِي لَا يَمْلِكُ، وَالوَاحِدُ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَكَ، يَا سَامِعَ السِّرِّ وَالنَّجْوَى. (3)

عنه عليه السلام_ فِي الدُّعَاءِ -: يَا مَوْضِعَ كُلِّ شَكْوَى، وَيَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوَى، وَشَاهِدَ كُلِّ مَلَأَ، وَعَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ، يَسْمَعُ بِمَا يُبْصِرُ وَيُبْصِرُ بِمَا يَسْمَعُ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّمَا سُمِّيَ سَمِيعًا؛ لِأَنَّهُ «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةِ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا» (6)، يَسْمَعُ النَّجْوَى، وَدَيِّبَ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا، وَخَفَقَانَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ وَلَا شَيْءٌ مِمَّا أَدْرَكَتَهُ الْأَسْمَاعُ وَالْأَبْصَارُ، وَمَا لَا تُدْرِكُهُ الْأَسْمَاعُ وَالْأَبْصَارُ، مَا جَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَمَا دَقَّ، وَمَا صَدَّ عُرْوَمَا كَبَّرَ، وَلَمْ تَقُلْ سَمِيعًا بَصِيرًا كَالسَّمْعِ الْمَعْقُولِ مِنَ الْخَلْقِ. (7)

1- الكافي: ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 309 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام.

2- نهج البلاغة: الخطبة 65، بحار الأنوار: ج 4 ص 309 ح 37.

3- النجوى: السريين اثنين، والاسم: النجوى (لسان العرب: ج 15 ص 308).

4- الكافي: ج 2 ص 560 ح 15 عن ابن أبي حمزة، مصباح المتهجد: ص 672 ح 734، المزار الكبير: ص 443 كلاهما عن أبي حمزة عن الإمام الصادق عليه السلام، كشف الغمّة: ج 2 ص 180 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 91 ص 374 ح 31.

5- الكافي: ج 1 ص 108 ح 1، التوحيد: ص 144 ح 9 كلاهما عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 4 ص 69 ح 14.

6- المجادلة: 7.

7- بحار الأنوار: ج 3 ص 194 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

امام علی علیه السلام: [خداوند متعال ،] آن هنگام که هیچ شنیده ای نبود ... شنوا بود.

امام علی علیه السلام: هر شنوایی غیر از او ، از [شنیدن] آواهای نازک [و آرام] ، ناشنواست و آواهای بزرگ [و بلند] ، او را گر می کند و آواهای دور ، از چنگ او در می رود.

امام زین العابدین علیه السلام: خداوندا! تو آن فرمان روایی هستی که زیر فرمان در نمی آید و یگانه ای هستی که تو را انبازی نیست ، ای شنونده راز و نجوا!

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا_: ای جایگاه هر شکوه و ای شنونده هر نجوا و گواه هر گروه و دانای هر نهان!

امام باقر علیه السلام: بی گمان ، او شنوای بیناست. با همان که می بیند ، می شنود و با همان که می شنود، می بیند.

امام صادق علیه السلام: [خداوند] شنوا نامیده شده است ؛ زیرا «هیچ رازگویی سه نفری نیست ، جز آن که او چهارمین ایشان است و هیچ [نجوای] پنج نفری نیست، مگر آن که او ششمین ایشان است . کمتر از آن و بیشتر از آن هم [نجوایی] نیست ، مگر آن که او با ایشان است، هر کجا که باشند». رازگویی و خزش مور بر صخره صاف، و تپش [قلب] پرندگان در هوا را می شنود. نه هیچ نهانی بر او پوشیده می ماند و نه چیزی از آنچه گوش ها و دیدگان در می یابند و نه آنچه گوش ها و دیدگان در نمی یابند. از ریز و درشت تا خرد و کلان آن ، [همه را در می یابد] و شنوای بینا، مانند شنوایی که از آفریدگان فهمیده می شود، قائل نشدیم.

عنه عليه السلام: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَبَّنَا . . . وَالسَّمْعُ ذَاتُهُ وَلَا مَسْمُوعٌ وَفَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ وَكَانَ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَى الْمَعْلُومِ وَالسَّمْعُ عَلَى الْمَسْمُوعِ . (1)

عنه عليه السلام_ في الدُّعاء_ : يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ ، يَا رَحْمَانَ يَا رَحِيمُ ، يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ ، يَا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام_ في الدُّعاء_ : اللَّهُمَّ ... أَنْتَ ... سَمِيعٌ لَا يَشُكُّ . (3)

عنه عليه السلام_ في الدُّعاء_ : يَا سَابِقَ كُلِّ فَوْتٍ ، يَا سَامِعًا لِكُلِّ صَوْتٍ قَوِيٍّ أَوْ خَفِيٍّ ، يَا مُحْيِي النَّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ ، لَا تَغْشَاكَ الظُّلُمَاتُ الْجِنْدِيسِيَّةُ (4) ، وَلَا تَشَابَهُ عَلَيْكَ اللُّغَاتُ الْمُخْتَلِفَةُ ، وَلَا يَشْغَلُكَ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ ، يَا مَنْ لَا تَشْغَلُهُ دَعْوَةٌ دَاعٍ دَعَاهُ مِنَ الْأَرْضِ عَنْ دَعْوَةِ دَاعٍ دَعَاهُ مِنَ السَّمَاءِ ، يَا مَنْ لَهُ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ سَمْعٌ سَامِعٌ وَبَصَرٌ نَافِذٌ . (5)

الإمام الرضا عليه السلام : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ، يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ ، وَيَا بَارِيَّ (6) النَّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ ، وَيَا مَنْ لَا تَغْشَاهُ الظُّلُمَاتُ ، وَلَا تَتَشَابَهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ ، وَلَا تُعَلِّطُهُ الْحَاجَاتُ . (7)

-
- 1- الكافي : ج 1 ص 107 ح 1 ، التوحيد : ص 139 ح 1 كلاهما عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ج 57 ص 161 ح 96 .
 - 2- الكافي : ج 3 ص 327 ح 20 ، عدّة الداعي : ص 257 كلاهما عن يونس بن عمّار ، بحار الأنوار : ج 67 ص 223 ح 30 .
 - 3- بحار الأنوار : ج 95 ص 445 ح 1 نقلًا عن الكتاب العتيق الغروي .
 - 4- جنديس : أي شديد الظلمة (النهاية : ج 1 ص 450) .
 - 5- كشف الغمّة : ج 3 ص 29 عن مولى لأبي عبد الله عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 48 ص 30 ح 2 .
 - 6- الباري : الخالق والمقدّر لما يوجد (مجمع البحرين : ج 1 ص 129) .
 - 7- تهذيب الأحكام : ج 3 ص 86 ح 243 عن ابن المغيرة ، مصباح المتهجد : ص 561 ح 659 ، الإقبال : ج 1 ص 324 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 130 ح 3 .

امام صادق علیه السلام: خدا عز و جل هماره پروردگار ماست ... و شنوایی، ذات اوست، [حتی] هنگامی که هیچ شنیده ای نبود ... پس آن گاه که اشیا را پدید آوژد و دانسته ای به وجود آمد، دانش بر دانسته واقع شد ... و شنوایی بر شنیده.

امام صادق علیه السلام_ در دعا_: ای بلند پایه، ای سترگ، ای رحمتگر، ای مهربان، ای شنونده دعاها، ای بخشنده نیکی ها! بر محمد و خاندان محمد، درود فرست.

امام کاظم علیه السلام_ در دعا_: خداوندا! ... تو ... شنوایی هستی که تردید نمی کند.

امام کاظم علیه السلام_ در دعا_: ای پیش گیرنده بر هر از دست شدگی، (1) ای شنونده هر آوای نیرومند (بلند) یا نهران، ای زنده کننده جان ها پس از مرگ! تاریکی های بسیار تار، تو را فرو نمی پوشاند و زبان های گوناگون، بر تو مشتبه نمی گردد و چیزی تو را از چیزی باز نمی دارد، ای آن که دعای دعا کننده ای که او را از زمین می خواند، از دعای دعا گویی که او را از آسمان فرا می خواند، باز نمی دارد، ای آن که او را نزد هر چیزی از آفریدگانش، شنوایی ای شنونده و بینشی نافذ است!

امام رضا علیه السلام: خداوندا! من از تو درخواست می کنم، ای شنونده هر آوا، و ای آفریننده جان ها پس از مرگ، و ای آن که تاریکی ها او را فرو نمی پوشانند و آواها بر او مشتبه نمی گردد و نیازها او را به خطا در نمی افکنند.

1- یعنی: هیچ چیز، از دسترس او بیرون نمی رود.

عنه عليه السلام: سَمِّيَ رَبُّنَا سَمِيْعًا لَا يَخْرُبُ (1) فِيهِ يَسْمَعُ بِهِ الصَّوْتَ وَلَا يُبْصِرُ بِهِ، كَمَا إِنَّ خَزَنَتَنَا الَّذِي بِهِ نَسْمَعُ لَا تَقْوَى بِهِ عَلَى الْبَصْرِ، وَلَكِنَّهُ أَخْبَرَ أَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الْأَصْوَاتِ، لَيْسَ عَلَى حَدِّ مَا سُمِّيْنَا نَحْنُ، فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ بِالسَّمْعِ وَاخْتَلَفَ الْمَعْنَى. (2)

عنه عليه السلام لَمَّا سَأَلَهُ رَجُلٌ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِكُمْ: إِنَّهُ لَطِيفٌ وَسَمِيعٌ...: قُلْنَا: إِنَّهُ سَمِيعٌ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَصْوَاتُ خَلْقِهِ مَا بَيْنَ الْعَرْشِ إِلَى الثَّرَى مِنَ الذَّرَّةِ إِلَى أَكْبَرِ مِنْهَا فِي بَرِّهَا وَبَحْرِهَا، وَلَا يَسْتَبْهُ عَلَيْهِ لُغَاتُهَا، فَقُلْنَا عِنْدَ ذَلِكَ: إِنَّهُ سَمِيعٌ لَا بِأُذُنٍ. (3)

عنه عليه السلام: إِنَّهُ يَسْمَعُ بِمَا يُبْصِرُ وَيَرَى بِمَا يَسْمَعُ، بَصِيرٌ لَا بَعِينٌ مِثْلَ عَيْنِ الْمَخْلُوقِينَ، وَسَمِيعٌ لَا بِمِثْلِ سَمْعِ السَّامِعِينَ... وَلَمَّا لَمْ يَسْتَبْهُ عَلَيْهِ ضُرُوبُ اللُّغَاتِ، وَلَمْ يَشْغَلْهُ سَمْعٌ عَنِ السَّمْعِ، قُلْنَا: سَمِيعٌ لَا مِثْلَ سَمْعِ السَّامِعِينَ. (4)

الإمام الجواد عليه السلام لَمَّا سَأَلَ: كَيْفَ سَمِّيَ رَبُّنَا سَمِيْعًا؟: لَأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا يُدْرِكُ بِالْأَسْمَاعِ، وَلَمْ نُصِفْهُ بِالسَّمْعِ الْمَعْقُولِ فِي الرَّأْسِ. (5)

1- الخَرْتُ: ثقب الإبرة والفأس والأذن ونحوها، والجمع خُرُوت وأخرات (الصحاح: ج 1 ص 248).

2- الكافي: ج 1 ص 121 ح 2، التوحيد: ص 188 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 147 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد نحوه.

3- عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 133 ح 28، التوحيد: ص 252 ح 3، الاحتجاج: ج 2 ص 356 ح 281 كلُّها عن محمّد بن عبد الله الخراساني، بحار الأنوار: ج 4 ص 176 ح 4.

4- التوحيد: ص 65 ح 18 عن الفتح بن يزيد الجرجاني، بحار الأنوار: ج 4 ص 293 ح 21.

5- الكافي: ج 1 ص 117 ح 7، التوحيد: ص 194 ح 7، الاحتجاج: ج 2 ص 468 ح 321 كلُّها عن أبي هاشم الجعفري، بحار الأنوار: ج 4 ص 154 ح 1.

امام رضا علیه السلام: پروردگار ما شنوا نامیده شده، نه به [داشتن] روزنه ای در او— که بدان آوا را بشنود، اما بدان نبیند؛ مانند روزنه ما که با آن می شنویم، اما از دیدن با آن ناتوانیم—؛ ولی او خبر داده که چیزی از آواها بر او پنهان نمی ماند؛ اما نه آن گونه که ما [شنوا] نامیده شده ایم. پس [ما و خدا] در نام شنوایی، اشتراك داریم؛ ولی در معنا متفاوتیم.

امام رضا علیه السلام— در پاسخ مردی که به وی گفت: درباره این سخنتان که «او لطیف و شنواست»، برایم بگو—: گفتیم که او شنوایی است که آواهای آفریدگانش، از میانه عرش تا خاک، از مورچه ریز تا بزرگ تر از آن، در خشکی و دریا، بر او پوشیده نمی ماند و زبان های آنها بر او مشتبه نمی گردد. پس در آن هنگام، گفتیم که او شنواست، نه با گوش.

امام رضا علیه السلام: او می شنود با آنچه می بیند و می بیند با آنچه می شنود. بیناست، نه با دیده ای همانند دیده آفریدگان، و شنواست نه به مانند شنوایی شنوندگان... و از آن جا که گونه های زبان ها بر او مشتبه نگشت و شنیدن او را از شنیدن [چیز دیگر] باز نداشت، گفتیم: شنواست، نه مانند شنوایی شنوندگان.

امام جواد علیه السلام— آن گاه که پرسیدند: پروردگار ما چگونه شنوا نامیده شده است؟—: زیرا آنچه با گوش ها دریافت می شود، بر او پنهان نمی ماند؛ و او را به گوشه ای که در سر می یابیم، وصف نکردیم.

32 / 3 ما لا يُوصَفُ سَمِعُهُ بِهَا إِمَامٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: السَّمِيعُ لَا بِأَدَاةٍ . (1)

عنه عليه السلام: سَمِيعٌ لَا بِآلَةٍ . (2)

عنه عليه السلام: السَّمِيعُ لَا بِتَفْرِيقِ آلَةٍ . (3)

عنه عليه السلام: سَمِيعٌ لِلْأَصْوَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ ، بِأَجْوَا حَ لَهُ مُؤْتَلِفَةٍ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام_ لَمَّا قِيلَ لَهُ : أَتَقُولُ إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ؟ _ هُوَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ، سَمِيعٌ بَغَيْرِ جَارِحَةٍ ، وَبَصِيرٌ بَغَيْرِ آلَةٍ ، بَلْ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَبُيُصِّرُ بِنَفْسِهِ ، وَلَيْسَ قَوْلِي : إِنَّهُ سَمِيعٌ بِنَفْسِهِ أَنَّهُ شَيْءٌ وَالنَّفْسُ شَيْءٌ آخَرٌ ، وَلَكِنِّي أَرَدْتُ عِبَارَةً عَنِ نَفْسِي إِذْ كُنْتُ مَسْئُولاً ، وَإِفْهَاماً لَكَ إِذْ كُنْتُ سَائِلاً . فَأَقُولُ : يَسْمَعُ بِكُلِّهِ لَا أَنَّ كُلَّهُ لَهُ بَعْضٌ ؛ لِأَنَّ الْكُلَّ لَنَا (لَهُ) بَعْضٌ ، وَلَكِنِ أَرَدْتُ إِفْهَامَكَ ، وَالتَّعْبِيرَ عَنِ نَفْسِي وَلَيْسَ مَرْجِعِي فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَّا أَنَّهُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْعَالِمُ الْخَبِيرُ ، بِأَخْتِلَافِ الذَّاتِ وَلَا اخْتِلَافِ مَعْنَى . (5)

- 1- نهج البلاغة : الخطبة 152 ، التوحيد : ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 285 ح 17 .
- 2- الكافي : ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 308 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 عن محمد بن يحيى بن عمر والقاسم بن أيوب العلوي عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالي للمفيد : ص 255 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالي للطوسي : ص 23 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 4 ص 229 ح 3 .
- 3- الكافي : ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبة عن الإمام الصادق عليه السلام وراجع: بحار الأنوار : ج 4 ص 285 ح 17 .
- 4- حلية الأولياء : ج 1 ص 73 عن النعمان بن سعد ، كنز العمال : ج 1 ص 409 ح 1737 .
- 5- الكافي : ج 1 ص 108 ح 2 وص 83 ح 6 ، التوحيد : ص 245 ح 1 وص 144 ح 10 كلها عن هشام بن الحكم نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 69 ح 15 .

32 / 3 آنچه شنوایی او ، به آن ، وصف نمی شود

32 / 3 آنچه شنوایی او ، به آن ، وصف نمی شود امام علی علیه السلام : [خداوند ،] همان شنوا نه با ابزار.

امام علی علیه السلام : [خداوند ،] شنواست ؛ امانه با ابزار.

امام علی علیه السلام : [خداوند ،] شنواست ؛ امانه با پراکندن ابزار.

امام علی علیه السلام : [خداوند ،] شنوای آواهای گوناگون است ، بی آن که اندام های سازواری برای او باشد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که : آیا می گویی او شنوای بیناست؟ _ : او شنوای بیناست. شنواست ، بی اندامی ، و بیناست ، بی ابزاری ؛ بلکه با ذات خود می شنود و با ذات خود می بیند و [این] سختم که او با ذات خود می شنود، بدان معنا نیست که او چیزی است و ذات چیز دیگری ؛ ولی چون از من سؤال شده، [از این سخن] بیان [مقصود] درونی خود و فهماندن به تورا _ چون پرسیدی _ اراده کردم. پس می گویم : به کلیت [و تمام ذات] خود می شنود ، نه این که کلیت او بعض داشته باشد ؛ زیرا کلیت ما دارای بعض است ، ولی من فهماندن به تو و بیان [اعتقاد] درونی خود را اراده کردم و بازگشت [سخن] من در تمامی آنها ، جز این نیست که اوست شنوای بینای دانای آگاه، بی اختلاف ذات و بی اختلاف معنا. (1)

1- یعنی : تعدد صفات الهی، موجب تعدد جهات و حیثیات ذات الهی نمی شود و همه به يك حقیقت _ که همه این صفات را با هم دارد _ اشاره می کنند. م.

الفصل الثالث والثلاثون: الشافع، الشفيعاالشافع والشفيع لغةً «الشفيع» مبالغة في «الشافع»، مشتق من «شفع» وهو يدل على مقارنة الشيعين، ومن ذلك الشفع خلاف الوتر، وهو الزوج (1)، والشفاعة تستعمل في مورد السؤال في التجاوز عن الذنوب والجرائم (2)، والشافع: الطالب لغيره يتشفع به إلى المطلوب، يقال: تشفعتُ بفلان إلى فلان فشعني فيه، واسم الطالب: شفيع (3). إن وجه إطلاق الشفيع للطالب أن الطالب ينضم إلى الشخص لوصوله إلى المطلوب، والله تعالى شفيع للإنسان، بل لا شفيع في الحقيقة غيره تعالى؛ لأن الإنسان لا يصل إلى مطلوبه إلا بتوفيق الله وتقديره وقضائه (4)، وهناك وجه آخر لإطلاق الشفيع على الله تعالى أن اسم الله تعالى شفيع؛ لأن الأسماء وسائط بين الله وبين خلقه في إيصال الفيض إليهم 5.

-
- 1- معجم مقاييس اللغة: ج 3 ص 201، المصباح المنير: ص 317، لسان العرب: ج 8 ح 183.
 - 2- النهاية: ج 2 ص 485.
 - 3- لسان العرب: ج 8 ص 184.
 - 4- راجع: الميزان: ج 16 ص 245.

فصل سی و سوم : شافع و شفیع

واژه شناسی «شفیع» و «شافع»

فصل سی و سوم : شافع و شفیعواژه شناسی «شفیع» و «شافع» صفت «شفیع (شفاعتگر)» ، مبالغه در «شافع» و برگرفته از «شفع» است که بر همراهی دو چیز دلالت دارد . شَفْع ، خلاف وَثْر (فرد) ، از همین ریشه و به معنای زوج است . شفاعت ، در مورد درخواست گذشت از گناهان و بزه ها به کار می رود و شافع یعنی : درخواست کننده برای کس دیگری که برای رسیدن به خواسته اش ، به او شفاعت می برد . گفته می شود : «فلانی را نزد فلانی شفیع خود ساختم و او شفاعتم را پذیرفت» . نام درخواست کننده، شفیع است و وجه اطلاق شفیع به درخواست کننده ، آن است که درخواست کننده ، همراه شخص می گردد تا او به خواسته اش برسد . خدای متعال نیز شفیع انسان است ؛ بلکه در حقیقت ، جز او شفיעی وجود ندارد؛ زیرا انسان جز با توفیق خدا و تقدیر و قضای او ، به خواسته خود نمی رسد . وجه دیگر در اطلاق شفیع بر خدای متعال ، آن است که «نام» خدا شفیع است؛ زیرا نام ها، واسطه های رسیدن فیض خدا به خلق اویند .

الشَّافِعِ وَالشَّفِيعِ فِي الْقُرْآنِ وَالْحَدِيثِ لَقَدْ اسْتَعْمَلَتِ الْمَشْتَقَاتُ الْمَخْتَلِفَةُ لِمَادَّةِ «شَفِعَ» فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ إِحْدَى وَثَلَاثِينَ مَرَّةً، وَاسْتَعْمَلَ اسْمَ «الشَّفِيعِ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ (1)، وَقَدْ انْحَصَرَتِ الشَّفَاعَةُ بِالْأَصَالَةِ فِي اللَّهِ وَحْدَهُ، كَمَا نَطَقَ الْقُرْآنُ وَالْأَحَادِيثُ، أَمَّا شَفَاعَةُ الْآخَرِينَ فَهِيَ مُمْكِنَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ .

33 / 1 لَهُ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ* قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» . (2)

33 / 2 لَا شَفِيعَ غَيْرُهَا لِكِتَابِ «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» . (3)

«وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ» . (4)

1- الأنعام : 51 ، 70 ، السجدة : 4.

2- الزمر : 43 و 44 .

3- السجدة : 4 .

4- الأنعام : 70 .

شافع و شفیع ، در قرآن و حدیث

33 / 1 شفاعت ، یکسره از آن اوست

33 / 2 شفاعتگری جز او نیست

شافع و شفیع ، در قرآن و حدیث برگرفته های گوناگون ماده «شفع» در قرآن کریم، 31 بار به کار رفته و نام «شفیع» ، سه بار به کار رفته است . آن سان که از قرآن و حدیث دانسته می شود ، شفاعت، در اصل منحصر به خداست ؛ اما شفاعت دیگران ، با اذن خدای سبحان ، امکان پذیر است.

33 / 1 شفاعت ، یکسره از آن اوست «یا جز خدا، شفاعتگرانی برگرفته اند؟ بگو : آیا اگر چه [آن شفاعتگران] مالک چیزی نباشند و در نیابند؟ بگو : شفاعت ، یکسره از آن خداست، فرمان روایی آسمان ها و زمین ، از آن اوست، آن گاه به سوی او باز گردانده می شوید» .

33 / 2 شفاعتگری جز او نیست قرآن «خدا کسی است که آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است ، در شش روز آفرید، پس بر عرش استیلا یافت. برای شما ، جز او هیچ سرپرست و شفاعتگری نیست. آیا به یاد نمی آورید؟!» .

«کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا ایشان را فریفت، فروگذار و با آن [قرآن] یاد آوری کن . مبادا شخصی به آنچه به دست آورده، تسلیم [هلاکت] گردد که برای او در برابر خدا یاور و شفاعتگری نیست» .

«وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» . (1)

الحديثالإمام الصادق عليه السلام: يا مَنْ لا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ وَحَيْثُ هُوَ وَقُدْرَتُهُ إِلَّا هُوَ، يا مَنْ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، وَكَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، يا مَنْ سَمَّى نَفْسَهُ بِالِاسْمِ الَّذِي بِهِ تُقْضَى حَاجَةُ كُلِّ طَالِبٍ يَدْعُوهُ بِهِ، وَأَسَأَلَكَ بِذَلِكَ الْإِسْمِ فَلَا شَفِيعَ أَقْوَى لِي مِنْهُ، وَيَحِقُّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُقْضِيَ لِي حَوَائِجِي. (2)

33 / 3 خَيْرُ شَفِيعِإِلَامام العسكري عليه السلام: اللَّهُمَّ وَقَدْ قَصَدْتُ إِلَيْكَ بِرَغْبَتِي، وَقَرَعْتُ بَابَ فَضْلِكَ يَدُ مَسْأَلَتِي، وَنَاجَاكَ بِخُشُوعِ الْإِسْتِكَانَةِ (3) قَلْبِي، وَوَجَدَكَ خَيْرَ شَفِيعٍ لِي إِلَيْكَ. (4)

1- الأنعام: 51 .

2- مصباح المتهجد: ص 303 ح 414 عن إبراهيم بن عمر الصنعاني، جمال الأسبوع: ص 175 عن المفضل بن عمر، الإقبال: ج 3 ص 167 من دون إسناد إلى المعصوم وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 91 ص 184 ح 9 .

3- استكآن: خَصَّعَ (النهاية: ج 2 ص 385).

4- مهج الدعوات: ص 86، مصباح المتهجد: ص 157 ح 250 من دون إسناد إليه عليه السلام، بحار الأنوار: ج 85 ص 229 ح 1 .

33 / 3 بهترین شفاعتگر

«و با آن (قرآن) کسانی را که بیم دارند به سوی پروردگارشان گرد آورده شوند، هشدار ده. برای ایشان، جز خدا، سرپرست و شفاعتگری نیست. باشد که ایشان پروا کنند» .

حدیث امام صادق علیه السلام: ای آن که چگونگی او و کجایی او، و توانایی او را [کسی] جز او نمی داند! ای آن که هوا را با آسمان بست و زمین را بر آب فرو برد و بهترین نام ها را برای خود برگزید! ای آن که خود را به نامی نامید که با آن، حاجت هر جوینده ای که او را با آن بخواند، بر آورده می شود! و به همان نام، از تو درخواست می کنم؛ چرا که مرا شفاعتگری نیرومندتر از آن نیست، و نیز به حقّ محمد و خاندان محمد [درخواست می کنم] که بر محمد و خاندان محمد، درود فرستی و نیازهایم را برایم بر آورده کنی.

33 / 3 بهترین شفاعتگر امام عسکری علیه السلام: خداوندا! با میل خود، به سوی توری آوردم و دست خواهشم، دروازه بخشش تورا کوید و دلم با افتادگی بیچارگی، با تورا و نیاز کرد و خود تورا برای من، بهترین شفاعتگر به سویت یافت.

33 / 4 لا شَفِيعَ إِلَّا بِإِذْنِهَا لِكِتَابٍ «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» . (1)

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» . (2)

«يَوْمَ يُذِى لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» . (3)

«وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى» . (4)

«وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» . (5)

الحديث الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» : لا يَشْفَعُ أَحَدٌ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ ، إِلَّا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَهُ فِي الشَّفَاعَةِ مِنْ قَبْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَالشَّفَاعَةُ لَهُ وَلِلْأُمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ ، ثُمَّ بَعَدَ ذَلِكَ لِلْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ . (6)

1- يونس: 3 .

2- البقرة: 255 .

3- طه: 109 .

4- النجم: 26 .

5- سبأ: 23 .

6- تفسير القمّي: ج 2 ص 201 عن ابن سنان ، تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 476 ح 8 ، بحار الأنوار: ج 8 ص 38 ح 16 .

33 / 4 شفاعتگری نیست ، مگر به اذن او

33 / 4 شفاعتگری نیست ، مگر به اذن او قرآن «هیچ شفاعتگری نیست، مگر پس از اذن او . آن است خدا، پروردگارتان ، پس او را بپرستید . آیا یادآور نمی شوید؟» .

«کیست که نزد او، جز به اذن او، شفاعت کند؟!» .

«در آن روز (رستاخیز) ، شفاعتِ سودی نبخشد ، مگر [شفاعتِ] کسی که [خدای] رحمتگر ، به او اذن داده باشد و سخن او را پسندیده باشد» .

«و چه بسیار فرشته [هایی] در آسمان ها که شفاعتشان از چیزی بی نیاز نمی کند ، مگر پس از آن که خدا برای هر که بخواهد ، اذن دهد و پسندد» .

«و شفاعت نزد او سودی نبخشد ، مگر برای کسی که [خداوند خود] به او اذن دهد» .

حدیث امام صادق علیه السلام _ درباره آیه «و شفاعت ، نزد او سودی نمی بخشد ، مگر برای کسی که [خداوند ، خود] به او اذن دهد» _ : هیچ يك از پیامبران خدا و فرستادگان او ، در روز رستاخیز ، شفاعت نمی کند ، تا این که خدا به او اذن دهد ؛ مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله که خداوند ، به او پیش از روز رستاخیز ، اذن شفاعت داده است و شفاعت ، از آن اوست و از آن امامان از فرزندان او، آن گاه پس از آن برای [دیگر] پیامبران علیهم السلام .

الفصل الرابع والثلاثون: الشافيا الشافي لغة الشافي : اسم فاعل من مادة «شفى» وهو يدل على الإشراف على الشيء؛ يقال : أشفى على الشيء ، إذا أشرف عليه ، وسُمِّي الشفاء شفاءً لغلبته للمرض وإشفائه عليه (1) ... شفى الله المريض ، يشفيه ، شفاءً : عافاه (2) .

الشافي في القرآن والحديث تستعمل كلمة الشفاء في القرآن والحديث بمعنى علاج الأمراض الجسمية تارةً ، مثل : «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (3) وتارةً بمعنى علاج الأمراض الروحية والعقلية ، مثل : «وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ» (4) ويراد بالله تعالى «الشافي» كلا المعنيين ، بل كما ورد في الحديث : «لا شافي إلا الله» . من البديهي أن الشافي هو الله سبحانه ، وانحصار هذه الصفة به تعالى لا يعني نفي الأسباب في نظام الخلق ، بل القرآن الكريم وسيلة لعلاج الأمراض الروحية والعقلية ، أما الدعاء والدواء فوسيلة لعلاج الأمراض الجسمية ، وفي كلا الأمرين مسبب الأسباب هو الله تعالى .

1- معجم مقاييس اللغة : ج 3 ص 199 .

2- المصباح المنير : ص 319 .

3- الشعراء : 80 .

4- الإسراء : 82 .

فصل سی و چهارم : شافی

واژه شناسی «شافی»

شافی ، در قرآن و حدیث

فصل سی و چهارم : شافیواژه شناسی «شافی» صفت «شافی (بهبودبخش / شفابخش)» ، اسم فاعل از مادّه «شفی» است که دلالت بر اِشْرَاف بر يك چیز دارد . گفته می شود : «أشفی علی الشیء» ، آن گاه که بر آن اشراف یابد . و شفا (بهبود) نیز از آن رو شفا نامیده شده که درمان ، بر بیماری غلبه می کند و بر آن اشراف می یابد . «خداوند ، مریض را شفا داد» ، یعنی : او را عافیت داد.

شافی ، در قرآن و حدیثدر قرآن و حدیث، واژه شفا ، گاه به معنای درمان بیماری های جسمی به کار می رود، مانند : «و هر گاه بیمار شوم، او مرا بهبود می بخشد» و گاه به معنای درمان بیماری های روحی و عقلی ، مانند : «و از قرآن، آنچه [مایه] شفاست، فرو می فرستیم» . از نام «شافی» درباره خدای متعال ، هر دو معنا اراده می شود ؛ بلکه آن سان که در حدیث وارد شده : «هیچ بهبودبخشی جز خدا نیست» . بدیهی است که شفابخش ، خداست و انحصار این صفت به او ، به معنای نفی اسباب در نظام آفرینش نیست ؛ بلکه قرآن کریم ، وسیله ای برای درمان بیماری های روحی و عقلی (1) است، و دعا و دارو، وسیله ای برای درمان بیماری های جسمی هستند و در هر دو مورد ، سبب سازِ سبب ها خدای متعال است.

1- البته _ چنان که در شماری از احادیث آمده _ درمان برخی از بیماری های جسمی نیز به وسیله قرآن امکان پذیر است .

1 / 34 شافِي الصُّدُورِ الْكِتَابِ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» . (1)

«وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء: أَسْأَلُكَ يَا قَاضِيَ الْأُمُورِ ، وَيَا شَافِيَ الصُّدُورِ . . . (3)

الإمام العسكري عليه السلام في الدعاء: يَا بَاعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ ، يَا شَافِيَ الصُّدُورِ . (4)

1- . يونس : 57.

2- . الاسراء : 82 وراجع : فصلت : 44 .

3- . سنن الترمذي : ج 5 ص 483 ح 3419 ، صحيح ابن خزيمة : ج 2 ص 166 ح 1119 ، المعجم الكبير : ج 10 ص 283 ح 10668 ، تاريخ دمشق : ج 17 ص 159 كلُّها عن ابن عباس ، كنز العمال : ج 2 ص 171 ح 3608؛ عوالي اللآلي : ج 1 ص 193 ح 283 عن ابن عباس .

4- . المصباح للكفعمي : ص 113 ، العدد القويّة : ص 206 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 86 ص 175 ح 45 نقلاً عن مصباح المتهدّد .

34 / 1 شفابخش بیماری دل ها

34 / 1 شفابخش بیماری دل ها قرآن «ای مردم! برای شما اندرزی از پروردگارتان و درمانی برای آنچه [از بیماری] در سینه ها (دل ها) است و رهنمون و رحمتی برای مؤمنان آمده است» .

«و از قرآن ، آنچه [مایه] شفا و رحمت برای مؤمنان است، فرود می آوریم و ستمکاران را جز زیان نمی افزاید» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا: از تو درخواست می کنم ، ای تمام کننده کارها ، و ای شفابخش سینه ها ...!

امام عسکری علیه السلام_ در دعا: ای بر انگیزنده کسانی که در گورها هستند، ای شفابخش سینه ها!

34 / 2 شفابخش بیماری

34 / 3 شفابخش هر بلا

34 / 4 شفابخشی جز او نیست

34 / 2 شفابخش بیماری قرآن «و هر گاه بیمار شوم، او مرا بهبود می بخشد» .

«از شکم های آنها (زنبوران عسل)، شربتی به رنگ های گوناگون در می آید که در آن، درمانی برای مردم است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعای فرج _ : ای فراوان کننده نعمت ها، ای از میان برنده درد، ای شفابخش بیماری ها!

34 / 3 شفابخش هر بلا الفصول المهمة _ به نقل از ابو حمزه ثمالی _ : علی بن حسین (امام زین العابدین) علیه السلام به فرزندانش می فرمود : «ای فرزندان من! هر گاه مصیبتی از مصیبت های دنیا به شما رسید ، یا نیازی یا امری گران بار بر [یکی از] شما فرود آمد ، ... پس بگوید : ای جایگاه [بردن] هر شکوا ، ای شنونده هر راز و نجوا ، ای شفابخش هر بلا! ... » .

34 / 4 شفابخشی جز او نیست امام علی علیه السلام : پیامبر خدا ، هر گاه بر بیماری وارد می شد، می گفت : «ای پروردگار سختی! سختی را ببر و بهبود ده. تویی بهبودبخش. هیچ شفابخشی جز تو نیست» .

عنه عليه السلام_ في تفسير الأذان_: في المَرَّةِ الثَّانِيَةِ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مَعْنَاهُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا هَادِيَ إِلَّا اللَّهُ... وَلَا كَافِيَ وَلَا شَافِيَ، وَلَا مُقَدِّمَ وَلَا مُؤَخَّرَ إِلَّا اللَّهُ. (1)

34 / 5 شافِي مَن اسْتَشْفَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ_ فِي دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ_: يَا شَافِيَ مَن اسْتَشْفَاهُ. (2)

-
- 1- التوحيد: ص 239 ح 1 ، معاني الأخبار: ص 39 ح 1 كلاهما عن يزيد بن الحسين عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، فلاح السائل: ص 264 ح 156 عن زيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عنه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 84 ص 132 ح 24 .
 - 2- المصباح للكفعمي: ص 342 ح 60 ، بحار الأنوار: ج 94 ص 392 .

34 / 5 شفاعتِ هر که از او شفا بخواند

امام علی علیه السلام در تفسیر اذان: «معنای «گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست» ، در بار دوم ، آن است که گواهی می دهم که راهنمایی جز الله نیست ... و هیچ بسنده و شفاعت و به پیش اندازنده و به تأخیر اندازنده ای جز الله نیست.

34 / 5 شفاعتِ هر که از او شفا بخواند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در دعای جوشن کبیر: ای شفاعتِ آن که از او شفا خواهد!

الفصل الخامس والثلاثون: الشَّاکر ، الشَّكُور الشَّاكِر والشُّكُور لغةً «الشُّكُور» مبالغة في «الشَّاكِر» والشُّكْر : الشَّاء على المحسن بما أَوْلَاكَه من المعروف (1) ، ويكون الشكر بالقول والعمل (2) ، والشُّكْر مثل الحمد إلاَّ أنَّ الحمد أعمُّ منه ، فإنَّك تحمد الإنسان على صفاته الجميلة ، وعلى معروفه ، ولا تشكره إلاَّ على معروفه دون صفاته . (3)

الشَّاكِر والشُّكُور في القرآن والحديث لقد وردت هاتان الصفتان منسوبتين إلى الله ستّ مرّات في القرآن الكريم ، ثلاثا مع صفة «الغفور» (4) ، واثنان مع صفة «العليم» (5) ، ومرة واحدة مع صفة «الحليم» (6) . لقد ورد في الأحاديث أنَّ الله تعالى هو الشَّاكِر لمن شكره وللمطيع له ، وشكر الله سبحانه قبول طاعة العبد وازدياد النعم .

1- .الصحاح : ج 2 ص 702؛ معجم مقاييس اللغة : ج 3 ص 207 .

2- .المصباح المنير : ص 320 .

3- .النهاية : ج 2 ص 493 .

4- .فاطر : 30 ، 34 ، الشورى : 23 .

5- .البقرة 158 ، النساء : 147 .

6- .التغابن : 17 .

فصل سی و پنجم : شاکر، شکور

واژه شناسی «شاکر» و «شکور»

شاکر و شکور ، در قرآن و حدیث

فصل سی و پنجم : شاکر، شکور واژه شناسی «شاکر» و «شکور» صفت «شکور (بسیار سپاس گزار)» ، مبالغه در «شاکر (سپاس گزار)» است و «شکر» یعنی : ستایشِ نیکی کننده ، به سبب نیکی ای که بر تو ارزانی داشته است ، و شکر (سپاس گزاری / قدردانی) ، با گفتار و کردار ، ممکن می شود و مانند حمد است، جز آن که حمد ، اعم از آن است ، چرا که تو انسانی را به خاطر ویژگی های زیبای او و به خاطر نیکی او حمد می کنی ؛ اما تنها به خاطر نیکی او (و نه دیگر ویژگی هایش) او را شکر می نمایی.

شاکر و شکور ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، این دو صفت شش بار به خدا نسبت داده شده اند : سه بار با صفت «غفور» و دو بار با صفت «علیم» و یک بار با صفت «حلیم». در احادیث آمده که خدای والا ، سپاس گزارِ کسی است که او را سپاس بگزارد و فرمان ببرد ، و سپاس گزاریِ خدای پاک، پذیرش طاعت بنده و افزون کردن نعمت های اوست.

35 / 1 شاكرٌ عَلِيمًا الكتاب «وكانَ اللهُ شاكِرًا عَلِيمًا». (1)

الحديث عيسى عليه السلام في مواضعه: لا يَنْقُصُ اللهُ كَثْرَةَ ما يُعْطِيكُمْ وَيَرْزُقُكُمْ، بَلْ يَرْزُقُهُ تَعِيشُونَ وَبِهِ تَحْيَوْنَ، يَزِيدُ مَنْ شَكَرَهُ، إِنَّهُ شاكِرٌ عَلِيمٌ. (2)

35 / 2 غَفُورٌ شَكُورٌ الكتاب «إِنَّ اللهُ غَفُورٌ شَكُورٌ». (3)

الحديث للإمام علي عليه السلام من دُعائه في اليوم الثالث عشر من كل شهر: اللَّهُمَّ وعافني في ديني ودُنْيائي وآخِرَتِي فَإِنَّكَ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَقَبَّلَ مِنِّي فَإِنَّكَ شَكُورٌ. (4)

1- النساء: 147 وراجع: البقرة: 158.

2- تحف العقول: ص 507، بحار الأنوار: ج 14 ص 310 ح 17.

3- الشورى: 23 وراجع: فاطر: 30 و 34.

4- الدروع الواقية: ص 203، بحار الأنوار: ج 97 ص 202 ح 3.

35 / 1 سپاس گزار بسیار دانا

35 / 2 آموزگار بسیار سپاس گزار

35 / 1 سپاس گزار بسیار داناقرآن «و خدا سپاس گزار بسیار دانا است» .

حدیثیسی علیه السلام در اندرهای خود: فراوانی آنچه به شما عطا می کند و به شما روزی می دهد، [چیزی] از خدا نمی کاهد؛ بلکه با روزی او زندگی می کنید و با او زنده اید. بر هر که او را سپاس بگذارد، می افزاید که او سپاس گزار بسیار دانا است .

35 / 2 آموزگار بسیار سپاس گزارقرآن «همانا خدا، آموزگار بسیار سپاس گزار است» .

حدیثامام علی علیه السلام در دعای روز سیزدهم هر ماه: خداوندا! مرا در دین و دنیا و آخرتم، عافیت ببخش که تو به آن، توانایی. خداوندا! از تو درخواست می کنم که [اعمالم را] از من بپذیری که تو بسیار سپاس گزاری.

الإمام الصادق عليه السلام_ في الدعاء_: أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الشَّكُورُ. (1)

35 / 3 صِفَةُ شَكْرِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ الذَّاكِرُ لِمَنْ ذَكَرَكَ، الشَّاكِرُ لِمَنْ شَكَرَكَ، الْمُجِيبُ لِمَنْ دَعَاكَ، الْمُغِيثُ لِمَنْ نَادَاكَ، وَالْمُرْجِي لِمَنْ رَجَاكَ، الْمُقْبِلُ عَلَى مَنْ نَاجَاكَ، الْمُعْطِي لِمَنْ سَأَلَكَ. (2)

الإمام علي عليه السلام: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الشَّاكِرُ لِلْمُطِيعِ لَهُ، الْمُمْلِي (3) لِلْمُشْرِكِ بِهِ، الْقَرِيبُ مِمَّنْ دَعَاهُ عَلَى حَالِ بُعْدِهِ، وَالْبَرُّ الرَّحِيمُ بِمَنْ لَجَأَ إِلَى ظِلِّهِ وَاعْتَصَمَ بِحَبْلِهِ. (4)

الإمام الحسين عليه السلام: اللَّهُمَّ مُتَعَالِي الْمَكَانِ، عَظِيمَ الْجَبَرُوتِ... شُكُورٌ إِذَا شُكِرْتَ، وَذُكُورٌ إِذَا ذُكِرْتَ. (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ... فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَقَيْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ، وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَى مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النَّعْمَاءِ... حَمْدًا يُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَرَاءَهُ، حَمْدًا يَمَلَأُ أَرْضَهُ وَسَمَاءَهُ، إِنَّكَ الْمَتَّانُ بِجَسِيمِ الْمِنَنِ، الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النَّعْمِ، الْقَابِلُ يَسِيرَ الْحَمْدِ، الشَّاكِرُ قَلِيلَ الشُّكْرِ. (6)

-
- 1- الكافي: ج 2 ص 583 ح 18 عن عمرو بن أبي المقدام .
 - 2- البلد الأمين: ص 421، بحار الأنوار: ج 93 ص 267 ح 1 .
 - 3- الإملاء: الإمهال والتأخير وإطالة العمر (النهاية: ج 4 ص 363) .
 - 4- البلد الأمين: ص 93، بحار الأنوار: ج 90 ص 139 ح 7 .
 - 5- مصباح المتهجد: ص 827 ح 887 ، الإقبال: ج 3 ص 304 وفيه «ذاكر» بدل «ذکور»، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 78، المقنعة: ص 182 كلاهما نحوه من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 101 ص 348 ح 1 .
 - 6- الصحيفة السجادية: ص 142 الدعاء 36 .

35 / 3 ویژگی سپاس گزاری او

امام صادق علیه السلام_ در دعا: تو خدایی! خدایی جز تو نیست، که آمرزگارِ بسیار سپاس گزاری.

35 / 3 ویژگی سپاس گزاری او پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوندا! تو یاد کننده کسی هستی که تو را یاد کند، سپاس گزار کسی هستی که تو را سپاس بگذارد، اجابتگر کسی هستی که تو را بخواند، فریادرس کسی هستی که تو را آواز دهد، و امیدبخش کسی هستی که به تو امید بندد، روی آورنده به کسی هستی که با تو راز و نیاز کند و عطا بخش کسی هستی که از تو درخواست کند.

امام علی علیه السلام: خدایی جز خدای سپاس گزارنده از فرمانبرش نیست، مهلت دهنده شرك ورزنده به او، نزدیک به هر کس که او را در حال دوری از او بخواند و نیکی کننده مهربان به آن که به سایه سار [رحمت] او پناه آورد و به ریسمان او چنگ زند.

امام حسین علیه السلام: خداوندا، ای والا جایگاه، ای سترگ چیرگی! ... بسیار سپاس گزاری، آن گاه که سپاست گزارند و بسیار یاد کننده ای، آن گاه که یادت کنند.

امام زین العابدین علیه السلام: خداوندا! ... ستایش تو راست بر این که ما را از بلا نگاه داشتی و تو را سپاس بر آنچه از نعمت که به ما ارزانی داشتی ... ستایشی که ستایش ستایشگران در پی آن است؛ ستایشی که زمین و آسمان را آکنده سازد؛ زیرا تویی بسیار نعمت دهنده با نعمت های بزرگ، بخشنده نعمت های سترگ، پذیرنده ستایش اندک و قدردان سپاس ناچیز.

الفصل السادس والثلاثون: الشَّهيد، الشَّاهد الشَّهيد و الشَّاهد لغةً إنَّ «الشَّهيد» مبالغة في «الشَّاهد» مشتق من «شهد»، وهو يدلُّ على علم وحضور وإعلام (1)، قال ابن الأثير: في أسماء الله تعالى «الشَّهيد» هو الذي لا يغيب عنه شيء. والشَّاهد: الحاضر، وفعل من أبنية المبالغة في فاعل، فإذا اعتبر العلم مطلقاً فهو العليم، وإذا أُضيف إلى الأمور الباطنة فهو الخبير، وإذا أُضيف إلى الأمور الظاهرة فهو الشَّهيد، (2) إنَّ الله على كلِّ شيءٍ شهيدٌ وقد يعتبر مع هذا أن يشهد على الخلق يوم القيامة بما علم (3).

الشَّهيد والشَّاهد في القرآن والحديث لقد ورد اسم «الشَّهيد» من أسماء الله تعالى في القرآن الكريم تسع عشرة مرّة، وتكرّر مضمون قوله: «إنَّ الله على كلِّ شيءٍ شهيدٌ» ثماني مرّات (4)، وقوله: كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا «ثماني مرّات أيضاً (5). وقد جاء اسم «الشَّهيد» في الآيات والأحاديث بمعنى الحضور العلميّ لله في العالم وموجوداته، وهكذا يتبيّن أنّ لله سبحانه حضوراً في جميع الموجودات، بيد أنّ هذا لا يعني الحلول والاتّحاد الوجودي، بل يعني الحضور والإحاطة العلميين.

- 1- معجم مقاييس اللغة: ج 3 ص 221.
- 2- لم يذكر ما يدلُّ على لزوم إضافة قيد «الأمر الظاهرة» لمتعلّق «الشَّهيد»، بل إنَّ بعض آيات وأحاديث الباب نظير «إنَّ الله على كلِّ شيءٍ شهيدٌ» و «يا شاهد كلِّ غائبٍ» يمكن أن يكون دالاً على خلاف ذلك.
- 3- النهاية: ج 2 ص 513.
- 4- المائة: 117، الحج: 17، سبأ: 47، فصلت: 53، المجادلة: 6، النساء: 33، الأحزاب: 55، البروج: 9.
- 5- النساء: 79، 166، يونس: 29، الرعد: 43، الإسراء: 96، العنكبوت: 52، الفتح: 28، الأحقاف: 8.

فصل سی و ششم : شهید، شاهد

واژه شناسی «شهید» و «شاهد»

شهید و شاهد، در قرآن و حدیث

فصل سی و ششم : شهید، شاهد واژه شناسی «شهید» و «شاهد» صفت «شهید (بسیار گواه)»، «مبالغه در صفت «شاهد (گواه)» و بر گرفته از «شهد» است که بر علم و حضور و اعلام کردن، دلالت دارد. به گفته ابن اثیر، در نام های خدای متعال، «شهید» به معنای کسی است که چیزی از او پنهان نمی ماند و شاهد یعنی حاضر. وزن فعیل، از ساخت های مبالغه در فاعل است. پس هر گاه علم به گونه مطلق در نظر گرفته شود، او علیم (بسیار دانا) است و هر گاه به امور نهانی (باطنی) نسبت داده شود، او خبیر (بسیار آگاه / مطلع) است و هر گاه به امور پیدا (ظاهری) نسبت داده شود، او شاهد (شهادت دهنده) است. (1) با این حال، گاه بدان اعتبار گفته شده است که خدا در روز رستاخیز، بر آنچه از مردمان می داند، شهادت می دهد.

شهید و شاهد، در قرآن و حدیث نام «شهید» به عنوان یکی از اسماء خداوند، در قرآن کریم، نوزده بار آمده و مضمون آیه «إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؛ همانا خدا بر همه چیز گواه است» هشت بار و آیه «كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا؛ خدا گواهی را بسنده است» نیز هشت بار وارد شده است. در آیات و احادیث، نام «شهید» به معنای حضور علمی خدا در جهان و در میان موجودات آن آمده است و بدین سان، روشن می گردد که خداوند در تمامی موجودات، حضور دارد؛ اما این به معنای حلول و اتحاد وجودی نیست؛ بلکه به معنای حضور و احاطه علمی است.

1- دلیلی بر افزودن قید «امور پیدا» به متعلق «شهید» ارائه نشده است. برخی از آیات و احادیث این باب، مانند «إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» و «یا شاهد کلِّ غائب»، می توانند دلیل بر خلاف این گفته ابن اثیر باشند.

1 / 36 صِفَةُ شُهودِهِ 1 / 36 _ 1 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ الْكِتَابُ «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : يا خَيْرَ شَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ . (2)

1- .الحج: 17.

2- .المصباح للكفعمي : ص 347 ، البلد الأمين : ص 410 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 396 .

36 / 1 ویژگی گواه بودن او

36 / 1_1 بر همه چیز ، گواه است

36 / 1 ویژگی گواه بودن او 36/1_1 بر همه چیز ، گواه استقرآن «همانا خدا بر همه چیز ، گواه است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_ : ای بهترین گواه و گواهی شده!

عنه صلى الله عليه وآله: يا شاهداً غيرَ غائبٍ، يا قريباً غيرَ بعيدٍ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام: شاهدٌ كلُّ نجوى، لا كمُشاهدةِ شَيْءٍ مِنَ الأشياءِ، عَلَا السَّمَاوَاتِ العُلَى إِلَى الأَرْضِ مِنَ السُّفْلَى، وَأَحَاطَ بِجَمِيعِ الأَشْيَاءِ عِلْمًا، فَعَلَا الَّذِي دَنَا، وَدَنَا الَّذِي عَلَا، لَهُ المَثَلُ الأَعْلَى، وَالْأَسْمَاءُ الحُسْنَى، تَبَارَكَ وَتَعَالَى. (2)

عنه عليه السلام: حَدَّ الأَشْيَاءِ كُلِّهَا عِنْدَ خَلْقِهِ إِبَانَةً لَهَا مِنْ شَيْءٍ بِهِ، وَإِبَانَةً لَهُ مِنْ شَيْءٍ بِهِيَ، لَمْ يَحْلُلْ فِيهَا فَيُقَالَ: هُوَ فِيهَا كَائِنٌ، وَلَمْ يَنْعَمْ عَنْهَا فَيُقَالَ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ، وَلَمْ يَحْلُلْ مِنْهَا فَيُقَالَ لَهُ: أَيْنَ، لَكِنَّهُ سَدَّ بِحَانِهِ أَحَاطَ بِهَا عِلْمُهُ، وَأَتَقَنَهَا صَدَّقَتْهُ، وَأَحْصَاهَا حِفْظُهُ. لَمْ يَعْزُبْ عَنْهُ خَفِيَّاتُ غُيُوبِ الهَوَاءِ، وَلَا- غَوَامِضُ مَكْنُونِ طُلْمِ الدُّجَى، وَلَا مَا فِي السَّمَاوَاتِ العُلَى إِلَى الأَرْضِ مِنَ السُّفْلَى، لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا حَافِظٌ وَرَقِيبٌ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْهَا بِشَيْءٍ مُحِيطٌ، وَالْمُحِيطُ بِمَا أَحَاطَ مِنْهَا الوَاحِدُ الأَحَدُ الصَّمَدُ. (3)

عنه عليه السلام: سُبْحَانَ اللَّهِ شَاهِدِ كُلِّ نَجْوَى بِعِلْمِهِ، وَمُبَايِنِ كُلِّ جِسْمٍ بِنَفْسِهِ. (4)

الإمام الحسن عليه السلام- مِنْ دُعَائِهِ فِي لَيْلَةِ القَدْرِ-: يَا غَائِبًا غَيْرَ مَقْضُودٍ، وَيَا شَاهِدًا غَيْرَ مَشْهُودٍ، يُطَلَّبُ فَيَصَابُ وَلَمْ يَحْلُلْ مِنْهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَا بَيْنَهُمَا طَرْفَةَ عَيْنٍ، لَا يَدْرِكُ بِكَيْفٍ، وَلَا يُؤَيِّنُ بَأْيُنٍ وَلَا بِحَيْثٍ. (5)

- 1- البلد الأمين: ص 406، المصباح للكفعمي: ص 340، المزار الكبير: ص 176 عن الإمام الصادق عليه السلام منحوه، بحار الأنوار: ج 94 ص 390.
- 2- الغارات: ج 1 ص 176 عن إبراهيم بن إسماعيل اليشكري، بحار الأنوار: ج 4 ص 273.
- 3- الكافي: ج 1 ص 135 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعاً رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 42 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام منحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 269 ح 15.
- 4- البلد الأمين: ص 127، بحار الأنوار: ج 90 ص 193 ح 29.
- 5- الإقبال: ج 1 ص 382، بحار الأنوار: ج 98 ص 165 ح 5.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_: ای گواه ناپنهان، ای نزدیکِ نادوردست!

امام علی علیه السلام: گواه هر نجوا، نه چون مشاهده چیزی از اشیاست. بر آسمان های برین تا زمین های فرودین، والا گشت و به همه اشیا، احاطه علمی یافت. پس بلند پایه گشت او که نزدیک شد، و نزدیک گشت او که بلند پایه شد. وصف برتر و نیکوترین نام ها از آن اوست. والا و برتر است.

امام علی علیه السلام: همه اشیا را هنگام آفرینش، محدود ساخت تا آنها از همانندی با او، متمایز گردند و او از همانندی با آنها جدا گردد. در آنها حلول نکرده تا گفته شود: «او در آنها باشنده است» و از آنها دوری نجسته تا گفته شود: «او از آنها جداست» و از آنها تهی نگشته تا درباره او گفته شود: «کجاست؟»؛ اما دانش خدای پاک، بر آنها احاطه یافته و ساختن او آنها را استوار داشته و حفظ او آنها را به شماره درآورده است. نه نهان های ناپیدای هوا، از [فرا چنگ] او به در می رود و نه تاریکی های تیره و تاریک در هم تنیده، و نه آنچه در آسمان های برین تا زمین های فرودین است. برای همه چیز آنها، حافظ و نگاهبانی است و هر چیزی از آنها به چیزی احاطه دارد، و آن کس که بر هر فراگیری از میان آنها احاطه دارد، یگانه بی همتای بی نیاز است.

امام علی علیه السلام: منزّه است خداوند که به دانش خود، شاهد هر نجواست و به ذات خود، جدا از هر جسم است.

امام حسن علیه السلام_ در دعای شب قدر_: ای ناپیدای از دست نارفته و ای گواه [حاضر] که دیده نمی شود! او را بجویند، پس بدو رسند. آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دوست، دیده بر هم زدنی از او تهی نمی مانند. به چگونگی، دریافت نشود و به کجایی و جهت، مقید نمی گردد.

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُمَّ... أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْغَائِبُ الشَّاهِدُ. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ -: يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى، وَيَا عَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ، وَيَا دَافِعَ كُلِّ مَا تَشَاءُ مِنْ بَلِيَّةٍ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام: يَا عَالِمَ خَطَرَاتِ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ، وَشَاهِدَ لَحَظَاتِ أَبْصَارِ النَّاطِرِينَ. (3)

الإمام الهادي عليه السلام: يَا بَازُ (4) يَا وَصُولُ، يَا شَاهِدَ كُلِّ غَائِبٍ، وَيَا قَرِيبُ غَيْرِ بَعِيدٍ، وَيَا غَالِبُ غَيْرِ مَغْلُوبٍ. (5)

الإمام المهدي عليه السلام_ فِي دُعَاءِ أَيَّامِ رَجَبٍ -: يَا مَوْصُوفًا بِغَيْرِ كُنْهِ (6)، وَمَعْرُوفًا بِغَيْرِ شَيْءٍ بِهِ، حَادِّ كُلِّ مَحْدُودٍ، وَشَاهِدَ كُلِّ مَشْهُودٍ. (7)

1- الكافي: ج 2 ص 583 ح 18 عن عمرو بن أبي المقدام .

2- الكافي: ج 4 ص 73 ح 3، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 107 ح 266 كلاهما عن علي بن رئاب، الإقبال: ج 1 ص 116، بحار الأنوار: ج 97 ص 342 ح 2 .

3- عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 173 ح 1 عن عبد السلام بن صالح الهروي، المجتبي: ص 87، المصباح للكفعمي: ص 390 وفيهما «العالمين» بدل «العارفين»، بحار الأنوار: ج 49 ص 83 ح 2 .

4- البرّ: العطف على عباده، والبرّ والبارّ بمعنى (النهاية: ج 1 ص 116) .

5- جمال الأسبوع: ص 180، بحار الأنوار: ج 91 ص 189 ح 11 .

6- كُنْهُ الشَّيْءِ: نَهَائِيَّتُهُ، لَا يَكْتَنُهُ الْوَصْفُ: بِمَعْنَى لَا يَبْلُغُ كُنْهَهُ؛ أَي غَايَتَهُ وَقَدْرَهُ (الصحاح: ج 6 ص 2247) .

7- مصباح المتهجّد: ص 804 ح 866، المصباح للكفعمي: ص 702 عن ابن عيَّاش، الإقبال: ج 3 ص 214 عن ابن عيَّاش عن خير بن عبد الله وكلّهما عن توقيع خرج إلى محمّد بن عثمان بن سعيد، بحار الأنوار: ج 98 ص 393 ح 1 .

امام صادق علیه السلام: خداوندا! ... تو خدایی، جز تو خدایی نیست، ناپیدای گواهی.

امام کاظم علیه السلام: در دعای ماه رمضان: ای گواه هر نجوا، ای دانای هر نهان و ای دور کننده هر بلایی که بخواهی!

امام رضا علیه السلام: ای دانای آنچه در دل های عارفان بگذرد و گواه نگاه های تند دیدگان نظاره گران!

امام هادی علیه السلام: ای نیکی کننده، ای بسیار پیوند کننده، ای گواه هر نهان و ای نزدیک نا دور دست و ای چیره شکست ناپذیر!

امام مهدی علیه السلام: در دعای روزهای رجب: ای وصف شده، اما نه به [ادراک] کُنه و ای شناخته شده، اما نه به واسطه همانند، محدود کننده هر محدود و گواه هر گواهی شده!

36 / 1_ 2 هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمَا الْكِتَابُ «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» . (1)

«وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» . (2)

«وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» . (3)

«وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَـكِن لَّا تُبْصِرُونَ» . (4)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يا ناصرًا غير منصورٍ، يا شاهدًا غير غائبٍ، يا قريبًا غير بعيدٍ . (5)

الإمام علي عليه السلام: إنَّ الله سبحانه عند إضمار كلِّ مضميرٍ، وقول كلِّ قائلٍ، وعمل كلِّ عاملٍ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام: اللهمَّ إنِّي أسألك... يا شاهدًا لا يعيبُ، يا غالبًا غير مغلوبٍ . (7)

1- الحديد: 4 وراجع: المجادلة: 7 .

2- يونس: 61 .

3- ق: 16 .

4- الواقعة: 85 .

5- المصباح للكفعمي: ص 340 ، البلد الأمين: ص 406 ، بحار الأنوار: ج 94 ص 390 .

6- غرر الحكم: ح 3447 .

7- مهج الدعوات: ص 223 عن الربيع، البلد الأمين: ص 382، العدد القويّة: ص 206 عن الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 94 ص 273 ح 1 .

36 / 1_2 او با شماست ، هر جا باشید

36 / 1_2 او با شماست ، هر جا باشید قرآن «او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید . آن گاه بر عرش ، استیلا یافت . می داند آنچه در زمین داخل می گردد و آنچه از آن بیرون می آید و آنچه از آسمان فرو می آید و آنچه در آن بالا می رود ، و هر کجا باشید ، او با شماست و خدا به آنچه می کنید، بیناست» .

«و در کاری نباشی و از جانب او (خدا) قرآنی نخوانی ، و هیچ کاری نمی کنید، مگر آن که بر شما گواهییم ، آن هنگام که در آن در می آید ، و همسنگ مور ریزی ، نه در آسمان ها و نه در زمین و نه ریزتر از آن و نه درشت تر، از [فرا چنگ] خداوندگارت به در نمی رود ، مگر آن که در نوشتاری آشکار است» .

«و ما به او (انسان) از رگ گردن ، نزدیک تریم» .

«و ما به او (محتضر) از شما نزدیک تریم ؛ ولی نمی بینید» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای یاریگر یاری ناشده، ای گواه نا پنهان، ای نزدیکِ نا دور دست!

امام علی علیه السلام : همانا خدای سبحان ، نزد نهان کاری هر نهان کننده ای و گفتار هر گوینده ای و کار هر کنشگری [حاضر] است.

امام صادق علیه السلام : خداوندا! من از تو درخواست می کنم ... ای گواهی که نهان نمی گردد، ای چیره شکست ناپذیر!

عنه عليه السلام_ لَمَّا قَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ : ذَكَرْتَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَأَحَلَّتْ عَلَيَّ غَائِبٍ _ : وَيَلِكُ! كَيْفَ يَكُونُ غَائِبًا مَنْ هُوَ مَعَ خَلْقِهِ شَاهِدٌ ، وَإِلَيْهِمْ أَقْرَبُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ، يَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَيَرَى أَشْخَاصَهُمْ وَيَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ . (1)

عنه عليه السلام_ فِي الدُّعَاءِ _ : يَا شَاهِدَ كُلِّ نَجْوَى ، وَيَا عَالِمَ كُلِّ خَفِيَّةٍ ، وَيَا شَاهِدَ غَيْرِ غَائِبٍ . (2)

36 / 1 _ 3 هُوَ بِكُلِّ مَكَانٍ الْكِتَابِ «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : إِنَّ مُوسَى لَمَّا نَوْدِيَ مِنَ الشَّجَرَةِ «اخْلَعْ نَعْلَيْكَ» (4) أَسْرَعَ الْإِجَابَةَ ، وَتَابَعَ التَّلْبِيَةَ ، وَقَالَ : إِنِّي أَسْمَعُ صَوْتِكَ ، وَأُحِسُّ وَجْسَكَ ، وَلَا أَرَى مَكَانَكَ ، فَأَيْنَ أَنْتَ ؟ فَقَالَ : أَنَا فَوْقَكَ وَتَحْتِكَ ، وَأَمَامَكَ وَخَلْفَكَ ، وَمُحِيطٌ بِكَ ، وَأَقْرَبُ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ . (5)

-
- 1- الكافي : ج 1 ص 125 ح 3 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 250 ح 2325 ، التوحيد : ص 254 ح 4 ، الاحتجاج : ج 2 ص 208 ح 218 كلُّها عن عيسى بن يونس ، علل الشرائع : ص 404 ح 4 عن الفضل بن يونس ، الإرشاد : ج 2 ص 201 عن العباس بن عمرو الفقيمي وليس فيه «ويرى أشخاصهم» ، بحار الأنوار : ج 3 ص 33 ح 7 .
 - 2- جمال الأسبوع : ص 178 ، المقنعة : ص 322 عن علي بن رثاب عن الإمام الكاظم عليه السلام وليس فيه «ويا شاهد غير غائب» ، بحار الأنوار : ج 91 ص 188 ح 11 وراجع: كامل الزيارات : ص 417 .
 - 3- المجادلة : 7 .
 - 4- طه : 12 .
 - 5- عوالي اللآلي : ج 1 ص 119 ح 45 .

36 / 1_ 3 او در همه جا هست

امام صادق علیه السلام_ در پاسخ به ابن ابی العَوجاء ، هنگامی که به ایشان گفت : ای ابا عبد الله ! یاد کردی و به غایب ، حواله دادی _ :
وای بر تو! چگونه غایب خواهد بود آن که با آفریدگانش گواه (حاضر) است و به ایشان از رگ گردن نزدیک تر است؛ گفتارشان را می شنود و
تن هایشان را می بیند و رازهایشان را می داند؟!!

امام صادق علیه السلام_ در دعا _ : ای گواه هر نجوا ، و ای دانای هر نهران ، و ای گواه ناپنهان!

36/1 _ 3 او در همه جا هستقرآن «آیا ندیدی (ندانستی) که خدا به آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، آگاه است؟! هیچ نجوای سه
نفری نیست، مگر آن که او چهارمین آنهاست و نه پنج نفری ، مگر آن که او ششمین آنهاست و نه کمتر از آن و نه بیشتر، مگر آن که هر جا
باشند، او با آنهاست . آن گاه ، در روز رستاخیز ، ایشان را به آنچه کرده اند ، آگاه می کند . بی گمان ، خدا به همه چیز ، داناست» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هنگامی که موسی علیه السلام از [جانب] درخت ، آواز داده شد که : « پا افرازه‌ایت را بر کن » ، به
پاسخ گویی شتافت و در پی لبیک گویی برآمد و گفت : من آوایت را می شنوم و آوای نهانت را حس می کنم ؛ اما جاییت را نمی بینم . پس
تو کجایی؟ فرمود : «من بالای تو و پایین تو و پیش روی تو و پشت سر تو هستم و به تو احاطه دارم و از خودت به تو نزدیک ترم» .

الإمام علي عليه السلام: إِنَّهُ لِبِكُلِّ مَكَانٍ ، وَفِي كُلِّ حِينٍ وَأَوَانٍ ، وَمَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَجَانٍّ . (1)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ ... الْمُشَاهِدِ لِجَمِيعِ الْأَمَاكِنِ بِأَنَّهَا إِيَّاهُ . (2)

عنه عليه السلام: مَنْ رَعَمَ أَنَّ إِلَهَنَا مَحْدُودٌ فَقَدْ جَهِلَ الْخَالِقَ الْمَعْبُودَ ، وَمَنْ ذَكَرَ أَنَّ الْأَمَاكِنَ بِهِ تُحِيطُ لِرِزْمَتِهِ الْحَيْرَةُ وَالتَّخْلِيضُ ، بَلْ هُوَ الْمُحِيطُ بِكُلِّ مَكَانٍ ، فَإِنْ كُنْتَ صَادِقًا أَيُّهَا الْمُتَكَلِّفُ لَوْصِفِ الرَّحْمَنَ بِخِلَافِ التَّنْزِيلِ وَالْبُرْهَانِ فَصِفْ لِي جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ ، هَيْهَاتَ ، أَتَعْجِزُ عَنْ صِفَةِ مَخْلُوقٍ مِثْلِكَ وَتَصِفُ الْخَالِقَ الْمَعْبُودَ ! وَأَنْتَ تُدْرِكُ صِفَةَ رَبِّ الْهَيْئَةِ وَالْأَدْوَاتِ ، فَكَيْفَ مَنْ لَمْ تَأْخُذْهُ سَيِّئَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي الْأَرْضِينَ وَالسَّمَاوَاتِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ؟! (3)

الإرشاد_ في ذِكْرِ خَبَرِ يَهُودِيٍّ سَأَلَ أَبَا بَكْرٍ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى أَيْنَ هُوَ؟ فَقَالَ لَهُ: فِي السَّمَاءِ عَلَى الْعَرْشِ -: فَوَلَّى الْحَبْرُ مُتَعَجِّبًا يَسْتَهْزِئُ بِالإِسْلَامِ ، فَاسْتَقْبَلَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا يَهُودِيٍّ ، قَدْ عَرَفْتُ مَا سَأَلْتَ عَنْهُ وَمَا أُجِبْتَ بِهِ ، وَإِنَّا نَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ وَعَزَّ - أَيْنَ الْأَيْنِ فَلَا- أَيْنَ لَهُ ، وَجَلَّ عَنْ أَنْ يَحْوِيَهُ مَكَانٌ ، وَهُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ بِغَيْرِ مُمَاسَّةٍ وَلَا مُجَاوِرَةٍ ، يُحِيطُ عِلْمًا بِمَا فِيهَا وَلَا يَخْلُوشِدِيءٌ مِنْهَا مِنْ تَدْبِيرِهِ ، وَإِنِّي مُخْبِرُكَ بِمَا جَاءَ فِي كِتَابٍ مِنْ كُتُبِكُمْ يُصَدِّقُ مَا ذَكَرْتُهُ لَكَ ، فَإِنْ عَرَفْتَهُ أَتُؤْمِنُ بِهِ؟ قَالَ الْيَهُودِيُّ: نَعَمْ . قَالَ: أَلَسْتُمْ تَجِدُونَ فِي بَعْضِ كُتُبِكُمْ أَنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا إِذْ جَاءَهُ مَلَكٌ مِنَ الْمَشْرِقِ ، فَقَالَ لَهُ مُوسَى: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ؟ قَالَ: مِنَ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، ثُمَّ جَاءَهُ مَلَكٌ مِنَ الْمَغْرِبِ فَقَالَ لَهُ: مِنْ أَيْنَ جِئْتَ؟ قَالَ: مِنَ عِنْدِ اللَّهِ ، وَجَاءَهُ مَلَكٌ آخَرَ ، فَقَالَ: قَدْ جِئْتُكَ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى ، وَجَاءَهُ مَلَكٌ آخَرَ ، فَقَالَ: قَدْ جِئْتُكَ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ اسْمُهُ . فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ ، وَلَا يَكُونُ إِلَى مَكَانٍ أَقْرَبَ مِنْ مَكَانٍ . فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا هُوَ الْحَقُّ ، وَأَنَّكَ أَحَقُّ بِمَقَامِ نَبِيِّكَ مِمَّنِ اسْتَوْلَى عَلَيْهِ . (4)

1- .نهج البلاغة: الخطبة 195 ، بحار الأنوار: ج 77 ص 315 ح 15 .

2- .الكافي: ج 1 ص 142 ح 7 ، التوحيد: ص 33 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور ، بحار الأنوار: ج 4 ص 266 .

3- .حلية الأولياء: ج 1 ص 73 عن النعمان بن سعد ، جواهر المطالب: ج 1 ص 341 نحوه ، كنز العمال: ج 1 ص 409 ح 1737 نقلاً عن ابن إسحاق عن النعمان بن سعد .

4- .الإرشاد: ج 1 ص 201 ، الاحتجاج: ج 1 ص 494 ح 124 ، بحار الأنوار: ج 3 ص 309 ح 2 .

امام علی علیه السلام: بی گمان، او در هر جا و هر زمان و هنگامی و با هر آدمی و پری ای است.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خداست... مشاهده گر همه مکان ها، بی آن که به آن جاها برود.

امام علی علیه السلام: هر که بپندارد که خدای ما محدود است، بی گمان آفریدگار پرستیده را نشناخته و هر که فکر کند که مکان ها او را فرا می گیرند، به سرگردانی و تباهی دچار گشته است. بلکه اوست فرا گیرنده هر مکانی. پس ای آن که برای وصف [خدای] ارحمتر، بر خلاف قرآن و برهان خود را به سختی افکنده ای، اگر راستگویی، پس جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام را برای من وصف کن. هرگز [نمی توانی]! آیا از وصف آفریده ای مانند خود، ناتوانی و [با این حال] آفریدگار پرستیده را وصف می کنی؟! تو [تنها می توانی] [صفت دارنده شکل و اندام ها را دریابی. پس چگونه [وصف توانی کرد] کسی را که خوابی سبک و خوابی گران، او را فرا نمی گیرد، آنچه در زمین ها و آسمان ها و آنچه میان آن دو است، از آن اوست و او پروردگار عرش سترگ است؟!]

الإرشاد_ در یادکرد داستان یهودی ای که از ابوبکر درباره خدای متعال پرسید که او کجاست و ابوبکر به او گفت: در آسمان بر روی عرش_ پس دانشمند یهودی، شگفت زده روی گرداند؛ در حالی که بر اسلام، ریشخند می زد. پس امیر مؤمنان، رو به او کرد و به او فرمود: «ای یهودی! چیزی را که از او پرسیدی و پاسخی را که دریافت کردی، دانستم. ما می گوئیم: خدای شکوهمند و عزتمند، خود به «کجا»، کجایی بخشیده. پس او را کجایی نیست و برتر است از آن که مکانی او را فرا گیرد و او در همه جا هست، بدون تماس و مجاورت. دانش او آنچه را در هر جا باشد، فرا گرفته است و چیزی از آن میان، از تدبیر او تهی نیست. من تو را آگاه می کنم به آنچه در کتابی از کتاب های شما آمده که آنچه را که برای تو ذکر کردم، تصدیق می کند. پس اگر آن را شناختی، آیا به آن ایمان می آوری؟». یهودی گفت: بله. فرمود: «آیا در برخی کتاب هایتان نمی یابید که: موسی بن عمران علیه السلام روزی نشسته بود که ناگاه، فرشته ای از خاور به نزد او آمد. موسی علیه السلامه او گفت: از کجا آمده ای؟ گفت: از نزد خدا عز و جل. سپس، فرشته ای از باختر نزد او آمد. به او گفت: از کجا آمده ای؟ گفت: از نزد خدا. فرشته ای دیگر نزد او آمد و گفت: از آسمان هفتم، از نزد خدای بلندپایه، پیش تو آمده ام. و فرشته ای دیگر پیش او آمد و گفت: از زمین هفتم فرودین، از نزد خدای والانام، پیش تو آمده ام. پس موسی علیه السلام گفت: منزّه است آن که جایی از او تهی نیست، و به جایی نزدیک تر از جایی نیست». پس یهودی گفت: گواهی می دهم که این، همان [گفتار] حق است و تو به جایگاه پیامبرت سزاوارتری تا آن کس که آن را تصاحب کرده است.

الإمام الحسين عليه السلام: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ خُطْبِهِ: مَنْ الَّذِي حَضَرَ سُبْحَتَ الْفَارِسِيِّ وَهُوَ يُكَلِّمُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ فَقَالَ الْقَوْمُ: مَا حَضَرَهُ مِنَّا أَحَدٌ. فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِكُنِّي كُنْتُ مَعَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ جَاءَهُ سُبْحَتُ، وَكَانَ رَجُلًا مِنْ مُلُوكِ فَارِسَ وَكَانَ ذَرِبًا (1)، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدٌ إِلَى مَا تَدْعُو؟ قَالَ: أَدْعُو إِلَى سَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. فَقَالَ سُبْحَتُ: وَأَيْنَ اللَّهُ يَا مُحَمَّدٌ؟ قَالَ: هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ مَوْجُودٌ بِآيَاتِهِ. قَالَ: فَكَيْفَ هُوَ؟ فَقَالَ: لَا كَيْفَ لَهُ وَلَا أَيْنَ؛ لِأَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَيْفَ الْكَيْفِ وَأَيْنَ الْأَيْنِ. قَالَ: فَمِنْ أَيْنَ جَاءَ؟ قَالَ: لَا يُقَالُ لَهُ: جَاءَ، وَإِنَّمَا يُقَالُ: جَاءَ لِلزَّائِلِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ، وَرَبُّنَا لَا يُوَصَّفُ بِمَكَانٍ وَلَا بِزَوَالٍ، بَلْ لَمْ يَزَلْ بِمَا مَكَانٍ وَلَا يَزَالُ. فَقَالَ: يَا مُحَمَّدٌ، إِنَّكَ لَتَصِيفُ رَبًّا عَظِيمًا بِمَا كَيْفِ، فَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ أَنَّهُ أَرْسَلَكَ؟ فَلَمْ يَبْقَ بِحَضْرَتِنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ حَجْرٌ وَلَا مَدْرٌ وَلَا جَبَلٌ وَلَا شَجَرٌ وَلَا حَيَوَانٌ إِلَّا قَالَ مَكَانَهُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَقُلْتُ أَنَا أَيْضًا: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. فَقَالَ: يَا مُحَمَّدٌ مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: هَذَا خَيْرُ أَهْلِي وَأَقْرَبُ الْخَلْقِ مِنِّي، لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي، وَدَمُهُ مِنْ دَمِي، وَرُوحُهُ مِنْ رُوحِي، وَهُوَ الْوَزِيرُ مِنِّي فِي حَيَاتِي، وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَ وَفَاتِي، كَمَا كَانَ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، فَاسْمَعْ لَهُ وَأَطِعْ فَإِنَّهُ عَلَى الْحَقِّ، ثُمَّ سَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ. (2)

1- ذرب لسانه: إذا كان حادّ اللسان لا يبالي ما قال (النهاية: ج 2 ص 156).

2- التوحيد: ص 310 ح 2 عن جعفر الأزهرى عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 38 ص 131 ح 84.

امام حسین علیه السلام: امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام یکی از سخنرانی های خود فرمود: چه کسی آن گاه که سُبُخْت فارسی با پیامبر خدا سخن می گفت، حاضر بود؟ قوم گفتند: کسی از ما، در آن هنگام حضور نداشت. علی علیه السلام فرمود: اَمَا من با او بودم که سِبُخْت نزدش آمده بود. وی از امیران فارس و بد دهن بود. گفت: ای محمّد! به چه می خوانی؟ فرمود: «فرا می خوانم به گواهی بر این که خدایی جز الله نیست که یگانه است و هیچ انبازی ندارد، و این که محمّد، بنده او و فرستاده اوست». سِبُخْت گفت: خدا کجاست، ای محمّد؟ فرمود: «او در همه جا هست و به نشانه های خود، یافت شدنی است». گفت: پس او چگونه است؟ فرمود: «او را چگونگی و کجایی نیست؛ زیرا او _ که عزّتمند و والاست _ خود، به چگونگی، چگونگی و به کجا، کجایی بخشیده است». گفت: پس، از کجا آمده است؟ فرمود: «به او گفته نمی شود: آمد؛ زیرا تنها به آن که از جایی به جایی منتقل گردد، گفته می شود: آمد؛ حال آن که پروردگار ما، به مکان و انتقال، وصف نمی گردد؛ بلکه همواره بی مکان بوده و همیشه خواهد بود». گفت: ای محمّد! تو پروردگار سترگی را بی چگونگی وصف می کنی. پس من چگونه بدانم که او تو را فرستاده است؟ [علی علیه السلام فرمود:] آن روز، در حضور ما، نه سنگی و نه کلوخی و نه کوهی و نه درختی و نه جانوری نماند، مگر آن که از همان جای خود گفت: گواهی می دهم که جز الله، خدایی نیست و محمّد، بنده او و فرستاده اوست. من نیز گفتم: گواهی می دهم که جز خداوند، خدایی نیست و محمّد، بنده او و فرستاده اوست. [سِبُخْت] گفت: ای محمّد! این کیست؟ فرمود: «او بهترین خاندانم و نزدیک ترین مردمان به من است. گوشت او از گوشت من، خون او از خون من و جان او از جان من است و اوست وزیر من در زندگانی ام و جانشین پس از درگذشت من، همان سان که هارون نسبت به موسی علیه السلام بود؛ جز آن که پیامبری پس از من نخواهد بود. پس، [سخن] او را گوش بسپار و فرمان ببر که او بر حقّ است». سپس، او را عبد الله نامید.

الإمام الباقر عليه السلام: قَدِمَ أُسْقُفُ نَجْرَانَ عَلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَقَالَ: ... أَخْبِرْنِي أَنْتَ يَا عُمَرُ أَيْنَ اللَّهُ تَعَالَى؟ فَغَضِبَ عُمَرُ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا أُجِيبُكَ وَسَلِّ عَمَّا نَشِئْتِ، كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ أَنَا مَلَكٌ فَسَلَّمْتُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِنْ أَيْنَ أُرْسِلْتِ؟ قَالَ: مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ مِنْ عِنْدِ رَبِّي، ثُمَّ أَنَا مَلَكٌ آخَرَ فَسَلَّمْتُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِنْ أَيْنَ أُرْسِلْتِ؟ فَقَالَ: مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ مِنْ عِنْدِ رَبِّي، ثُمَّ أَنَا مَلَكٌ آخَرَ فَسَلَّمْتُ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِنْ أَيْنَ أُرْسِلْتِ؟ قَالَ: مِنْ مَشْرِقِ الشَّمْسِ مِنْ عِنْدِ رَبِّي، ثُمَّ أَنَا مَلَكٌ آخَرَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِنْ أَيْنَ أُرْسِلْتِ. فَقَالَ: مِنْ مَغْرِبِ الشَّمْسِ مِنْ عِنْدِ رَبِّي، فَاللَّهُ هَاهُنَا وَهَاهُنَا فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ. (1)

عنه عليه السلام: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَدِيقَانِ يَهُودِيَّانِ، قَدْ آمَنَّا بِمُوسَى رَسُولِ اللَّهِ، وَأَتَيَا مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَمِعَا مِنْهُ، وَقَدْ كَانَا قَرَأْنَا التَّوْرَةَ وَصُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامَ، وَعَلِمَا عِلْمَ الْكُتُبِ الْأُولَى، فَلَمَّا قَبِضَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَقْبَلَا يَسْأَلَانِ عَنْ صَاحِبِ الْأَمْرِ بَعْدَهُ... فَأَرْشَدَهُمَا إِلَى عَلِيِّ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ -، فَلَمَّا جَاءَهُ فَنَظَرَا إِلَيْهِ قَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: إِنَّهُ الرَّجُلُ الَّذِي نَجِدُ صِدْقَهُ فِي التَّوْرَةِ أَنَّهُ وَصِيٌّ هَذَا النَّبِيِّ وَخَلِيفَتُهُ وَرَوْحُ ابْنَتِهِ وَأَبُو السَّبْطَيْنِ وَالْقَائِمُ بِالْحَقِّ مِنْ بَعْدِهِ... ثُمَّ قَالَ: لَهُ: فَأَيْنَ رَبُّكَ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ لَهُمَا عَلِيُّ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - : إِنْ شِئْتُمَا أَنْبَأْتُكُمَا بِالَّذِي كَانَ عَلَى عَهْدِ نَبِيِّكُمَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَإِنْ شِئْتُمَا أَنْبَأْتُكُمَا بِالَّذِي كَانَ عَلَى عَهْدِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. قَالَا: أَنْبِئْنَا بِالَّذِي كَانَ عَلَى عَهْدِ نَبِيِّنَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامَ. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَقْبَلُ أَرْبَعَةَ أَمْلَاحٍ: مَلَكٌ مِنَ الْمَشْرِقِ، وَمَلَكٌ مِنَ الْمَغْرِبِ، وَمَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ، وَمَلَكٌ مِنَ الْأَرْضِ، فَقَالَ صَاحِبُ الْمَشْرِقِ لِصَاحِبِ الْمَغْرِبِ: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتِ؟ قَالَ أَقْبَلْتُ مِنْ عِنْدِ رَبِّي، وَقَالَ صَاحِبُ الْمَغْرِبِ لِصَاحِبِ الْمَشْرِقِ: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتِ؟ قَالَ: أَقْبَلْتُ مِنْ عِنْدِ رَبِّي، وَقَالَ الْخَارِجُ مِنَ الْأَرْضِ لِصَاحِبِ الْمَغْرِبِ: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتِ؟ قَالَ: أَقْبَلْتُ مِنْ عِنْدِ رَبِّي، وَأَمَّا مَا كَانَ عَلَى عَهْدِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَذْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا» الْآيَةَ. (2)

1- خصائص الأئمة عليهم السلام: ص 90 و ص 92.

2- التوحيد: ص 180 ح 15 عن عبد الرحمن بن الأسود عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 324 ح 22.

امام باقر علیه السلام: اُسقف نجران، بر عمر بن خطّاب وارد شد و گفت: ... ای عمر! مرا آگاه کن که خدای والا- کجاست؟ عمر خشمگین شد. پس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: من تو را پاسخ می گویم و از هر چه خواستی، بپرس. روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که فرشته ای نزد وی آمد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «از کجا فرستاده شده ای؟». گفت: از آسمان های هفتگانه، از نزد پروردگارم. پس فرشته ای دیگر نزد وی آمد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «از کجا فرستاده شده ای؟». گفت: از زمین های هفتگانه، از نزد پروردگارم. آن گاه، فرشته دیگری نزد وی آمد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «از کجا فرستاده شده ای؟». گفت: از جایگاه بر آمدن خورشید، از نزد پروردگارم. سپس فرشته دیگری نزد وی آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «از کجا فرستاده شده ای؟». گفت: از غروبگاه خورشید، از نزد پروردگارم. پس خدا، این جا و این جا و این جاست. در آسمان، خداست و در زمین نیز خداست، و اوست فرزانه دانا.

امام باقر علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله دو دوست یهودی داشت که به موسی پیامبر خدا، ایمان داشتند و نزد محمّد پیامبر خدا آمده و از او [گفتارهایی] شنیده بودند و تورات و صّحّف ابراهیم و موسی علیهما السلام را نیز خوانده و دانش کتاب های پیشین را دانسته بودند. پس زمانی که خدای والا و بلند پایه، رسولش را قبض [روح] کرد، به پرسش درباره صاحب امر (خلافت) پس از او پرداختند ... پس [عمر] آن دورا به سوی علی _ که دروهای خدا بر او باد _ رهنمون شد. هنگامی که نزد ایشان آمدند و به او نگریستند، یکی از آن دو به یار خود گفت: بی گمان، او همان مردی است که وصف او را در تورات می یابیم که او وصی این پیامبر و جانشین او و همسر دختر او و پدر دو نواده و قائم [مقام] راستین پس از اوست ... سپس به او گفتند: پروردگارت کجاست؟ علی _ که درود و سلام بر او باد _ به آن دو فرمود: «اگر خواستید، شما را به آنچه در روزگار پیامبران موسی علیه السلام بوده، خبر می دهم و اگر خواستید، شما را به آنچه در روزگار پیامبر ما محمّد صلی الله علیه و آله بوده، آگاه می کنم». گفتند: ما را از آنچه در روزگار پیامبر ما موسی بوده، آگاه کن. علی علیه السلام فرمود: «چهار فرشته روی آوردند: فرشته ای از خاور و فرشته ای از باختر و فرشته ای از آسمان و فرشته ای از زمین. پس خاوری به باختری گفت: از کجا آمده ای؟ گفت: از نزد پروردگارم آمده ام. باختری به خاوری گفت: از کجا آمده ای؟ گفت: از نزد پروردگارم آمده ام. از آسمان فرود آمده، به از زمین در آمده گفت: از کجا آمده ای؟ گفت: از نزد پروردگارم آمده ام. از زمین در آمده نیز به از آسمان فرود آمده گفت: از کجا آمده ای؟ گفت: از نزد پروردگارم آمده ام. این همان چیزی است که در روزگار پیامبر شما موسی علیه السلام بوده است و اما آنچه در روزگار پیامبر ما محمّد صلی الله علیه و آله بوده، آن گفتار او [خدا] در محکم کتاب خود است: «هیچ نجوای سه نفری نیست، مگر آن که او چهارمین ایشان است و نه پنج نفری، مگر آن که او ششمین آنهاست و نه کمتر از آن و نه بیشتر، مگر آن که هر جا باشند، او با آنهاست ...».

الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ» قال: هُوَ وَاحِدٌ وَأَحَدِيُّ الدَّاتِ، بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ، وَبِذَلِكَ وَصَفَ نَفْسَهُ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بِالإِشْرَافِ وَالِإِحَاطَةِ وَالْقُدْرَةِ (لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الأَرْضِ وَلَا أَصَغْرٌ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرٌ) بِالإِحَاطَةِ وَالْعِلْمِ لَا بِالدَّاتِ؛ لِأَنَّ الأَمَاكِنَ مَحْدُودَةٌ، تَحْوِيهَا حُدُودٌ أَرْبَعَةٌ، فَإِذَا كَانَ بِالدَّاتِ لَزِمَهَا الحَوَايَةُ (1). (2)

التوحيد عن أبي جعفر (3): سَأَلْتُ أبا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ». قَالَ: كَذَلِكَ هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ. قُلْتُ: بِذَاتِهِ. قَالَ: وَيَحْكُ، إِنَّ الأَمَاكِنَ أَقْدَارٌ، فَإِذَا قُلْتَ: فِي مَكَانٍ بِذَاتِهِ، لَزِمَكَ أَنْ تَقُولَ: فِي أَقْدَارٍ وَغَيْرِ ذَلِكَ، وَلَكِنْ هُوَ بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ، مُحِيطٌ بِمَا خَلَقَ عِلْمًا وَقُدْرَةً وَإِحَاطَةً وَسُلْطَانًا وَمُلْكًا. (4)

الكافي عن هشام بن الحكم: قَالَ أَبُو شَاكِرٍ الدَّيْصَانِيُّ: إِنَّ فِي القُرْآنِ آيَةً هِيَ قَوْلُنَا، قُلْتُ: مَا هِيَ؟ قَالَ: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الأَرْضِ إِلَهٌ»، فَلَمْ أَدْرِ بِمَا أُجِيبُهُ، فَحَجَجْتُ فَخَبَّرْتُ أبا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: هَذَا كَلَامُ زَنْدِيقٍ خَبِيثٍ، إِذَا رَجَعْتَ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ: مَا اسْمُكَ بِالكُوفَةِ؟ فَإِنَّهُ يَقُولُ: فُلَانٌ، فَقُلْ لَهُ: مَا اسْمُكَ بِالبَصْرَةِ؟ فَإِنَّهُ يَقُولُ: فُلَانٌ، فَقُلْ: كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ، وَفِي الأَرْضِ إِلَهٌ، وَفِي البِحَارِ إِلَهٌ، وَفِي القِفَارِ إِلَهٌ، وَفِي كُلِّ مَكَانٍ إِلَهٌ. قَالَ: فَقَدِمْتُ فَأَتَيْتُ أبا شَاكِرٍ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: هَذِهِ تُقَلَّتْ مِنَ الحِجَازِ. (5)

- 1- حويتُ الشيء أحويه حياوية: إذا ضممته واستوليت عليه. وحوى الشيء: إذا أحاط به من جهاته (مجمع البحرين: ج 1 ص 4789).
- 2- الكافي: ج 1 ص 127 ح 5، التوحيد: ص 131 ح 13 كلاهما عن ابن أذينة، بحار الأنوار: ج 3 ص 322 ح 19.
- 3- قال الصدوق رحمه الله: أظنه محمد بن نعمان.
- 4- التوحيد: ص 133 ح 15، بحار الأنوار: ج 3 ص 323 ح 20.
- 5- الكافي: ج 1 ص 128 ح 10، التوحيد: ص 133 ح 16 وليس فيه «وفي القفار إله»، بحار الأنوار: ج 3 ص 323 ح 21.

امام صادق علیه السلام_ درباره آیه «هیچ نجوای سه نفری نیست، مگر آن که او چهارمین ایشان است و نه پنج نفری، مگر آن که او ششمین آنهاست»_- او یکتاست و یگانه حقیقت (بسیط) است. از آفریدگان، خداست و خود را بدان وصف کرده و او هر چیزی را به اشراف و احاطه و قدرت، فراگیرنده است. «هم وزن مور ریزی، نه در آسمان ها و نه در زمین و نه ریزتر از آن و نه درشت تر، از [فرا چنگ] او در نمی رود» به احاطه و علم، نه به ذات؛ زیرا مکان ها محدودند و مرزهای چهارگانه، آنها را در بر می گیرد. پس اگر [احاطه او] به ذات باشد، آن را در بر گرفته شدن [در مکان]، لازم آید.

التوحید_ به نقل از ابو جعفر (احتمالاً محمد بن نعمان)_: از ابو عبد الله (امام صادق علیه السلام) درباره گفتار خداوند عز و جل «و او در آسمان ها و زمین، خداست» پرسیدم. فرمود: «همان گونه است. او در همه جا هست». گفتم: با ذات خود؟ فرمود: «وای بر تو! مکان ها اندازه دارند. پس هر گاه بگویی که با ذات خود در مکانی است، تو را لازم می آید که بگویی: در اندازه ها و جز آن است؛ ولی او از آفریدگان خود جداست و به آنچه آفریده، از نظر دانش و توانایی و احاطه و تسلط و فرمان روایی، فراگیرنده است».

الکافی_ به نقل از هشام بن حکم_-: ابو شاکر دیصانی (1) گفت: در قرآن، آیه ای هست که آن، گفتار ماست. گفتم: کدام آیه؟ گفت: «و او کسی است که در آسمان، خداست و در زمین، خداست». ندانستم چه پاسخی به او دهم. پس حج گزاردم و ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام را آگاه کردم. فرمود: «این، سخن زندق پلیدی است. هر گاه به سوی او بازگشتی، به او بگو: نام تو در کوفه چیست؟ او خواهد گفت: فلان. پس به او بگو: نام تو در بصره چیست؟ او خواهد گفت: فلان. پس بگو: به همان سان است پروردگار ما؛ در آسمان، خدا و در زمین، خداست و در دریاها خداست و در بیابان ها خداست و در هر جایی خداست». [به کوفه] وارد شدم و نزد ابو شاکر آمدم و او را از آن [پاسخ امام] آگاه کردم. گفت: این از حجاز آمده است.

راجع: ص 530 (الفصل الخامس والخمسون: القريب).

36 / 2 ما لا يُوصَفُ شَهْوَئُهُ بِهِ 36 / 2 _ 1 حَوَايَةُ الْأَمَاكِنِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَحْوِيهِ الْأَمَاكِنُ ، وَلَا تَضْمَنُهُ الْأَوْقَاتُ ، وَلَا تَحَدُّهُ الصِّفَاتُ ، وَلَا تَأْخُذُهُ السَّنَاتُ . (1)

عنه عليه السلام: لَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزُ عَلَيْهِ الْإِنْتِقَالُ . (2)

عنه عليه السلام لَمَّا قَالَ لَهُ رَجُلٌ : أَيْنَ الْمَعْبُودُ ؟ _ لَا يُقَالُ لَهُ : أَيْنَ ؛ لِأَنَّهُ أَيْنَ الْأَيَّتِ ، وَلَا يُقَالُ لَهُ : كَيْفَ ؛ لِأَنَّهُ كَيْفَ الْكَيْفِيَّةِ ، وَلَا يُقَالُ لَهُ : مَا هُوَ ؛ لِأَنَّهُ خَلَقَ الْمَاهِيَّةَ . سُدَّ بَحَانُهُ مِنْ عَظِيمٍ تَاهَتِ الْفِطْنُ فِي تَيَّارِ أَمْوَاجِ عَظَمَتِهِ ، وَحَصَرَتِ الْأَبَابُ عَنْ ذِكْرِ أَرْزَلِيَّتِهِ ، وَتَحَيَّرَتِ الْعُقُولُ فِي أَفْلَاكِ مَلَكُوتِهِ . (3)

1- الكافي: ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 308 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهما السلاموفيه «لا تصحبه» بدل «لا تضمنه»، بحار الأنوار: ج 4 ص 305 .

2- نهج البلاغة: الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 106 ح 90 .

3- روضة الواعظين: ص 46، بحار الأنوار: ج 3 ص 297 ح 24 .

36 / 2 آنچه گواهی خداوند، به آن، وصف نمی گردد

36 / 2_1 در بر گرفتن مکان ها

ر. ك: ص 531 (فصل پنجاه و پنجم: قریب).

36 / 2 آنچه گواهی خداوند، به آن، وصف نمی گردد 36 / 2_1 در بر گرفتن مکان ها امام علی علیه السلام: مکان ها او را در بر نمی گیرد و زمان ها او را فراموشی گیرد و اوصاف، حدود او را معلوم نمی کند و خواب های سبک، او را در نمی گیرد.

امام علی علیه السلام: در مکانی نبوده تا جا به جا شدن، بر او روا گردد.

امام علی علیه السلام در پاسخ مردی که پرسید: معبود کجاست؟ _: درباره او گفته نمی شود: کجاست؟ زیرا او خود، به «کجایی»، کجایی بخشیده است. به او گفته نمی شود: «چگونه است؟»، زیرا او خود، «چگونگی» را پدید آورده است. به او گفته نمی شود: «او چیست؟»، زیرا او خود، چیستی را آفریده است. منزّه است [خدای] سترگی که تیز هوشی ها در جریان خیزاب های سترگی او سرگشته اند و عقل ها از یاد کردِ دیرینگی او ناتوان گشته اند و خردها در سپهرهای ملکوت او سرگردان شده اند.

عنه عليه السلام: من قال: أَيْنَ، فَقَدْ عَيَّاهُ. (1)

عنه عليه السلام_ لَمَّا قِيلَ لَهُ: أَيْنَ كَانَ رَبُّنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ سَمَاءً وَأَرْضًا؟: «أَيْنَ» سُؤَالَ عَن مَكَانٍ، وَكَانَ اللَّهُ وَلَا مَكَانَ. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ فِي الدُّعَاءِ: أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ. (3)

علل الشرائع عن ثابت بن دينار: سَأَلْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّهِ - جَلَّ جَلَالُهُ - هَلْ يُوصَفُ بِمَكَانٍ؟ فَقَالَ: تَعَالَى عَن ذَلِكَ. قُلْتُ: فَلِمَ أُسْرِيَ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى السَّمَاءِ؟ قَالَ: لِئُرِيَهُ مَلَكَوَتَ السَّمَاوَاتِ وَمَا فِيهَا مِنْ عَجَائِبِ صَدْنِعِهِ وَبِدَائِعِ خَلْقِهِ. قُلْتُ: فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (4) قَالَ: ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ دَنَا مِنْ حُجُبِ النَّوْرِ فَرَأَى مَلَكَوَتَ السَّمَاوَاتِ، ثُمَّ تَدَلَّى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ فَتَدَلَّى مِنَ الْهَفْنِظَرِ مِنْ تَحْتِهِ إِلَى مَلَكَوَتِ الْأَرْضِ حَتَّى ظَنَّ أَنَّهُ فِي الْقُرْبِ مِنَ الْأَرْضِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. (5)

- 1- الكافي: ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبة عن الإمام الصادق عليه السلام، تحف العقول: ص 63 وفيه «بؤأه» بدل «غياه»، بحار الأنوار: ج 4 ص 236.
- 2- الكافي: ج 1 ص 90 ح 5، التوحيد: ص 175 ح 4، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص 88، تفسير التبيان: ج 10 ص 344، الأمالي للسيّد المرتضى: ج 1 ص 103، مجمع البيان: ج 10 ص 739، بحار الأنوار: ج 3 ص 326 ح 24.
- 3- الصحيفة السجادية: ص 186 الدعاء 47.
- 4- النجم: 8 و 9.
- 5- علل الشرائع: ص 131 ح 1، الأمالي للصدوق: ص 213 ح 238، روضة الواعظين: ص 70 وفيه «سُدَّ ثَلَّ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَام...»، بحار الأنوار: ج 3 ص 314 ح 8.

امام علی علیه السلام: هر که گفت: «کجاست؟»، برای او غایت شمرده است.

امام علی علیه السلام در پاسخ به این سخن که: خداوندگار ما پیش از آن که آسمانی و زمینی بیافریند، کجا بود؟: «کجا»، پرسش از مکان است، حال آن که خدا بود و مکانی نبود.

امام زین العابدین علیه السلام در دعا: تو کسی هستی که مکانی تو را در بر نمی گیرد.

علل الشرائع به نقل از ثابت بن دینار: از زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام درباره خدا - که بزرگ است شکوه او - پرسیدم که: آیا به [داشتن] مکانی وصف می گردد؟ فرمود: «از آن برتر است». گفتم: پس چرا پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله را [در شب معراج] به آسمان برد؟ فرمود: «برای آن که ملکوت آسمان ها و شگفتی های صنع و نوآوری های آفرینش خود را که در آنهاست، به او نشان دهد». گفتم: پس گفتار خداوند عز و جل «آن گاه نزدیک و نزدیک تر شد، به اندازه دو [انتهای] کمان یا نزدیک تر، شد» [به چه معناست]؟ فرمود: «آن، پیامبر خداست که به حجاب های نور، نزدیک شد و ملکوت آسمان ها را دید. سپس نزدیک تر آمد و از پشت آن، به ملکوت زمین نگریست، چندان که پنداشت او در نزدیکی به زمین، مانند اندازه دو کمان یا نزدیک تر است».

من لا يحضره الفقيه عن زيد بن علي: سألتُ أبي سيّد العابدِينَ عليه السلام فقلتُ له...: يا أبه، أليس الله - جَلَّ ذِكْرُهُ - لا يوصفُ بِمَكَانٍ؟ فقال: بلى، تعالى الله عن ذلك علوًا كبيرًا. قلتُ: فما معنى قول موسى عليه السلام لرسول الله صلى الله عليه وآله: ارجع إلى ربك؟ فقال: معناه معنى قول إبراهيم عليه السلام: «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَّهْدِينِ» (1) ومعنى قول موسى عليه السلام: «وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى» (2) ومعنى قوله عز وجل: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ» (3)، يعني: حُجُّوا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ. يَا بُنَيَّ إِنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ بَيْتَ اللَّهِ فَقَدْ قَصَدَ إِلَى اللَّهِ، وَالْمَسَاجِدَ بُيُوتُ اللَّهِ، فَمَنْ سَعَى إِلَيْهَا فَقَدْ سَعَى إِلَى اللَّهِ وَقَصَدَ إِلَيْهِ، وَالْمُصَلِّي مَا دَامَ فِي صَلَاتِهِ فَهُوَ واقِفٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عز وجل؛ فَإِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - بِقَاعًا فِي سَمَاوَاتِهِ، فَمَنْ عُرِجَ بِهِ إِلَى بُقْعَةٍ مِنْهَا فَقَدْ عُرِجَ بِهِ إِلَيْهِ أَلَا تَسْمَعُ اللَّهُ عز وجل يَقُولُ: «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ» (4) ويقول عز وجل: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (5). (6)

1- الصافات: 99.

2- طه: 84.

3- الذاريات: 50.

4-.. المعارج: 4.

5- فاطر: 10.

6- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 198 ح 603، التوحيد: ص 177 ح 8، علل الشرائع: ص 133 ح 1، الأمل للصدوق: ص 544 ح 727، بحار الأنوار: ج 3 ص 321 ح 17.

کتاب من لا یحضره الفقیه_ به نقل از زید بن علی بن حسین علیهما السلام_: از پدرم ، سرور عبادتگران (امام زین العابدین علیه السلام) ، پرسیدم : ... پدر جان! آیا این گونه نیست که خدا _ که یاد او بزرگ است _ به مکان ، وصف نمی گردد؟ فرمود : «آری . خداوند ، بسی از آن ، برتر و بالاتر است». گفتم : پس معنای سخن موسی علیه السلام به پیامبر خدا [که در شب معراج گفت] : «به سوی پروردگارت باز گرد»، چیست؟ فرمود : «معنای آن، معنای سخن ابراهیم علیه السلام است : «من به سوی خداوندگارم می روم که مرا رهنمون خواهد شد» و نیز معنای گفتار موسی علیه السلام : «و_ ای پروردگارِ من _ ، به سوی تو شتافتم تا خشنود گردی» و معنای سخن خداوند عز و جل : «پس به سوی خدا بگریزید» ، یعنی : آهنگ خانه خدا کنید. پسر! همانا کعبه، خانه خداست. پس هر که حجّ خانه خدا بگزارد، آهنگ خدا کرده است و مسجدها خانه های خدا هستند . پس هر که به آنها برود، به سوی خدا رفته و آهنگ او کرده است و نمازگزار تا هنگامی که در نماز خود باشد، در پیشگاه خداوند عز و جل ایستاده است . خدای والا و بلند پایه را در آسمان هایش مکان هایی است، پس هر که به سوی یکی از آن مکان ها ، بالا برده شود، به سوی او بالا برده شده است. آیا نمی شنوی سخن خدای عز و جل را که می فرماید : «فرشتگان و روح ، به سوی او بالا می روند» و می فرماید : «گفتار پاکیزه ، به سوی او بر می کشد ، و کردار نیک آن را بالا می برد»

الكافي عن زرارة: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَكَانَ اللَّهُ وَلَا شَيْءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، كَانَ وَلَا شَيْءٌ. قُلْتُ: فَأَيْنَ كَانَ يَكُونُ؟ وَكَانَ مُتَكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا وَقَالَ: أَحَلَّتْ يَا زُرَّارَةُ، وَسَأَلْتَ عَنِ الْمَكَانِ إِذْ لَا مَكَانَ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ يَهُودِيًّا يُقَالُ لَهُ: سَبَخْتُ، جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَن رُبِّكَ، فَإِنِ أَنْتَ أَجَبْتَنِي عَمَّا أَسْأَلُكَ عَنْهُ وَإِلَّا رَجَعْتُ. قَالَ: سَلْ عَمَّا شِئْتِ. قَالَ: أَيْنَ رَبُّكَ؟ قَالَ: هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَلَيْسَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْمَكَانِ الْمَحْدُودِ. قَالَ: وَكَيْفَ هُوَ؟ قَالَ: وَكَيْفَ أَصِفُ رَبِّي بِالْكَيْفِ وَالْكَيْفُ مَخْلُوقٌ، وَاللَّهُ لَا يُوصَفُ بِخَلْقِهِ. (2)

عنه عليه السلام. لَمَّا سَأَلَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ: أَهُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ؟ أَلَيْسَ إِذَا كَانَ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَكُونُ فِي الْأَرْضِ، وَإِذَا كَانَ فِي الْأَرْضِ كَيْفَ يَكُونُ فِي السَّمَاءِ؟! -: إِنَّمَا وَصَفْتَ الْمَخْلُوقَ الَّذِي إِذَا انْتَقَلَ عَن مَكَانٍ إِسْتَعْلَى بِهِ مَكَانٌ وَخَلَا مِنْهُ مَكَانٌ؛ فَلَا يَدْرِي فِي الْمَكَانِ الَّذِي صَارَ إِلَيْهِ مَا يَحْدُثُ فِي الْمَكَانِ الَّذِي كَانَ فِيهِ، فَأَمَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الشَّانُ الْمَلِكُ الدَّيَّانُ فَلَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ، وَلَا يَسْتَعْلَى بِهِ مَكَانٌ، وَلَا يَكُونُ إِلَى مَكَانٍ أَقْرَبَ مِنْهُ إِلَى مَكَانٍ. (3)

1- الكافي: ج 1 ص 90 ح 7، بحار الأنوار: ج 57 ص 160 ح 95.

2- الكافي: ج 1 ص 94 ح 9، التوحيد: ص 310 ح 1 نحوه، بصائر الدرجات: ص 501 ح 1 كلها عن عبد الأعلى مولى آل سام، بحار الأنوار: ج 3 ص 332 ح 36.

3- الكافي: ج 1 ص 126 ح 3، التوحيد: ص 254 ح 4، الاحتجاج: ج 2 ص 208 ح 218، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 250 ح 2325 نحوه وكلها عن عيسى بن يونس، علل الشرائع: ص 404 ح 4، الأمالي للصدوق: ص 715 ح 985 كلاهما عن الفضل بن يونس نحوه، بحار الأنوار: ج 3 ص 34 ح 7.

الكافی_ به نقل از زُراره_ : به ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام گفتم : آیا خدا بود و هیچ چیز نبود؟ فرمود : «بله، بود و هیچ چیز نبود». گفتم : پس کجا بود؟ امام علیه السلام که تکیه داده بود، استوار نشست و فرمود : «ای زُراره! گفتار مُحالی آوردی و درباره چیزی که هیچ مکانی ندارد، از مکان پرسیدی» .

امام صادق علیه السلام : یهودی ای که به او سَبِّحْتْ گفته می شد، نزد پیامبر خدا آمد و گفت : ای پیامبر خدا! آمده ام تا از تو درباره پروردگارت بپرسم . پس اگر به آنچه از تو می پرسم ، پاسخ گفتی ، [که گفتی] وگرنه ، باز می گردم. فرمود : «از هر چه خواستی ، بپرس». گفت : پروردگارت کجاست؟ فرمود : «او همه جا هست و در جایی از مکان محدود نیست». گفت : او چگونه است؟ فرمود : «چگونه پروردگارم را به چگونگی وصف کنم، حال آن که چگونگی آفریده ای است و خدا به [اوصاف] آفریدگانش وصف نمی گردد».

امام صادق علیه السلام_ هنگامی که ابن ابی العوجاء از امام پرسید : آیا او در همه جا هست؟ آیا چنان نیست که هر گاه در آسمان است، چگونه در زمین خواهد بود؟ و اگر در زمین است، چگونه در آسمان خواهد بود؟!_ : تو تنها ، آفریده ای را وصف کردی که هر گاه از مکانی ، جابه جا شود، مکانی [دیگر] ، از او پُر می گردد و مکانی [دیگر] ، تهی. از این روی ، در مکانی که به آن جا منتقل شده ، نمی داند در مکانی که در آن بود، چه رخ می دهد؛ اما خداوند سترگ قدر فرمانِ روایِ جزا دهنده، هیچ مکانی از او تهی نیست و هیچ مکانی او را [از مکانی] باز نمی دارد و به مکانی از مکانی [دیگر] نزدیک تر نیست.

الإمام الكاظم عليه السلام: لا تُحيطُ بهِ الأقطارُ، ولا يحويه مكانٌ، ولا تُدرِكُهُ الأبصارُ وهو يُدرِكُ الأبصارَ، وهو اللطيفُ الخبيرُ. (1)

عنه عليه السلام - لَمَّا قِيلَ لَهُ: لِأَيِّ عِلَّةٍ عَرَجَ اللَّهُ نَبِيَّهٖ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى السَّمَاءِ، وَمِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَمِنْهُمَا إِلَى حُجُبِ التَّوْرِ، وَخَاطَبَهُ وَنَاجَاهُ هُنَاكَ وَاللَّهُ لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ زَمَانٌ، وَلَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَادٌّ أَنْ يُشَدَّرَفَ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَسَدَّ كَانِ سَدِّ مَاوَاتِهِ وَيُكْرِمُهُمْ بِمُشَاهَدَتِهِ، وَيُرِيهِ مِنْ عَجَائِبِ عَظَمَتِهِ مَا يُخْبِرُ بِهِ بَعْدَ هُبُوطِهِ، وَلَيْسَ ذَلِكَ عَلَى مَا يَقُولُ الْمُشَبِّهُونَ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ. (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - كَانَ لَمْ يَزَلْ بِلَا زَمَانٍ وَلَا مَكَانٍ، وَهُوَ الْآنَ كَمَا كَانَ لَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ، وَلَا يَشْغُلُ بِهِ مَكَانٌ، وَلَا يَحُلُّ فِي مَكَانٍ. (3)

-
- 1- التوحيد: ص 76 ح 32، روضة الواعظين: ص 44 كلاهما عن محمد بن أبي عمير، بحار الأنوار: ج 4 ص 296 ح 23.
 - 2- التوحيد: ص 175 ح 5، علل الشرائع: ص 132 ح 2 وفيه «عمّا يصفون» بدل «عمّا يشركون» وكلاهما عن يونس بن عبد الرحمن، بحار الأنوار: ج 3 ص 315 ح 10.
 - 3- التوحيد: ص 178 ح 12 عن يعقوب بن جعفر الجعفري، بحار الأنوار: ج 3 ص 327 ح 27.

امام کاظم علیه السلام: کرانه ها او را فرا نمی گیرند و مکانی او را در بر نمی گیرد. اندیشه ها او را در نمی یابند و او اندیشه ها را در می یابد و اوست باریک بین آگاه.

امام کاظم علیه السلام آن گاه که به ایشان گفته شد: به چه علّتی خداوند عز و جل پیامبر خود را به آسمان و از آن به سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى و از آن دو، به حجاب های نور، بالا-برد و آن جا او را مخاطب ساخت و با او نجوا کرد، حال آن که خداوند به مکان وصف نمی گردد؟ _: خدای والا و بلند پایه، به مکان وصف نمی گردد و زمان بر او جاری نیست؛ ولی او خواست تا بدان، فرشتگان خود و ساکنان آسمان هایش را ارج نهد و ایشان را با دیدن او گرامی بدارد و به او از شگفتی های سترگی خود، چیزها نشان دهد تا پس از فرود آمدنش، از آن خبر دهد و آن، چنان نیست که همسان انگاران می گویند: خداوند از آنچه شَرک می ورزند، پیراسته و والاتر است.

امام کاظم علیه السلام: خداوند والا و بلند پایه، همواره بی زمان و بی مکان بوده است و او اکنون همان سان است که بود؛ جایی از او تهی نیست و مکانی او را [از مکانی دیگر] باز نمی دارد و در مکانی فرو نمی آید.

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا يُوَصَّفُ بِمَكَانٍ، وَلَا يُدْرَكُ بِالْأَبْصَارِ وَالْأَوْهَامِ . (1)

معاني الأخبار عن الحسن بن فضال: سَأَلْتُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «كَأَلَّا إِنْتَهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَ تَأْتِيهِمْ مَحْجُوبُونَ» (2) فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا يُوَصَّفُ بِمَكَانٍ يَحُلُّ فِيهِ فَيُحْجَبُ عَنْهُ فِيهِ عِبَادُهُ، وَلَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَجْلِسُ فِي ثَوَابِ رَبِّهِمْ مَحْجُوبُونَ. وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (3)، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُوَصَّفُ بِالْمَجِيءِ وَالذَّهَابِ، تَعَالَى عَنِ الْإِنْتِقَالِ، إِنَّمَا يَعْنِي بِذَلِكَ: وَجَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا. وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ» (4) قَالَ: يَقُولُ: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَهَكَذَا نَزَلَتْ . (5)

-
- 1- عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 116 ح 3، التوحيد: ص 118 ح 21، الأُمالي للصدوق: ص 546 ح 728، الاحتجاج: ج 2 ص 381 ح 286 كلها عن عبد السلام بن صالح الهروي، بحار الأنوار: ج 4 ص 32 ح 6.
 - 2- المطففين: 15.
 - 3- الفجر: 22.
 - 4- البقرة: 210.
 - 5- معاني الأخبار: ص 13 ح 3، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 125 ح 19، التوحيد: ص 162 ح 1 وص 163 ح 1، الاحتجاج: ج 2 ص 388 ح 296 وص 389 ح 297 و298، بحار الأنوار: ج 3 ص 319 ح 15.

امام رضا علیه السلام: خداوند والا و بلند پایه، به مکانی وصف نمی گردد و با اندیشه ها و اوهام، دریافت نمی شود.

معانی الأخبار_ از حسن بن فضال_: از علی بن موسی الرضا علیه السلام درباره آیه «هرگز! ایشان در آن روز، از پروردگارش منع شده اند» پرسیدم. فرمود: «خداوند والا و بلند پایه، به مکانی وصف نمی گردد که در آن بگنجد و در آن [مکان]، بندگانش از او منع شده باشند؛ ولی مراد خداوند عز و جل آن است که آنان از پاداش پروردگارش منع شده اند». و از او درباره آیه «و پروردگارت و فرشتگان، صف اندر صف بیایند» پرسیدم. فرمود: «خداوند عز و جل به آمدن و رفتن وصف نمی گردد، از جابه جا شدن برتر و بالاتر است. مراد آن است که فرمان پروردگارت و فرشتگان، صف اندر صف می آیند». و از او درباره آیه «آیا جز این انتظار می برند که خدا در پوشش هایی از ابر و فرشتگان، نزد ایشان آید؟» پرسیدم. فرمود: «می گوید: آیا جز این را انتظار می برند که خداوند، فرشتگان را در پوشش هایی از ابر، نزد ایشان آورد؟ و [آیه] این گونه [و بر این معنا] فرود آمده است».

36 / 2 _ 2 الوُلُوجُ فِي الْأَشْيَاءِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ فِي التَّوْحِيدِ - لَا أَنْ الْأَشْيَاءَ تَحْوِيهِ فَتَقِلُّهُ أَوْ تُهَوِّيهُ ، أَوْ أَنْ شَيْئًا يَحْمِلُهُ فَيَمِيلُهُ أَوْ يُعَدِّلُهُ ، لَيْسَ فِي الْأَشْيَاءِ بِوَالِجٍ ، وَلَا عَنْهَا بِخَارِجٍ . (1)

عنه عليه السلام: لَمْ يَحْلُلْ فِيهَا [الْأَشْيَاءَ] فَيُقَالَ: هُوَ فِيهَا كَائِنٌ، وَلَمْ يَنْ عَنَّهَا فَيُقَالَ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ. (2)

عنه عليه السلام: فِي الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا غَيْرُ مُتَمَازِجٍ بِهَا، وَلَا بَائِنٌ مِنْهَا. (3)

عنه عليه السلام: فَارَقَ الْأَشْيَاءَ لَا عَلَى اخْتِلَافِ الْأَمَاكِنِ، وَيَكُونُ فِيهَا لَا عَلَى وَجْهِ الْمُتَمَازِجَةِ. (4)

عنه عليه السلام: مَنْ قَالَ: عَلَامٌ؟ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ، وَمَنْ قَالَ: فِيمَ؟ فَقَدْ صَمَّنَهُ. (5)

1- نهج البلاغة: الخطبة 186، الاحتجاج: ج 1 ص 477 ح 116، بحار الأنوار: ج 77 ص 312 ح 14.

2- الكافي: ج 1 ص 135 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعاً رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، نهج البلاغة: الخطبة 65، التوحيد: ص 42 ح 3 عن الحصين بن عبدالرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام موصى 79 ح 34 عن مسلم بن أوس، بحار الأنوار: ج 4 ص 309 ح 37.

3- الكافي: ج 1 ص 138 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 308 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 304 ح 34.

4- الكافي: ج 8 ص 18 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام، تحف العقول: ص 92، التوحيد: ص 73 ح 27، الأمالي للصدوق: ص 399 ح 515 كلاهما عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عن آبائه عنه عليهم السلام موفيهما «تمكّن منها» بدل «يكون فيها»، بحار الأنوار: ج 4 ص 221 ح 1.

5- التوحيد: ص 58 ح 15 عن حمّاد بن عمرو النصيبي، بحار الأنوار: ج 4 ص 286 ح 18.

36 / 2_2 در آمدن در اشیا

36 / 2_2 در آمدن در اشیا امام علی علیه السلام در سخنرانی اش در باره خدا شناسی: نه اشیا او را در بر می گیرند تا او را بردارند یا پایین آورند و نه چیزی او را در بر دارد تا او را [به سمتی] بگرداند یا او را راست نگاه دارد. در اشیا در آینده نیست و از آنها بیرون شونده نیست.

امام علی علیه السلام: در آنها (اشیا) حلول نکرده تا گفته شود: «او در آنهاست» و از آنها دور نگشته تا گفته شود: «او از آنها جداست».

امام علی علیه السلام: در همه اشیا هست، نه در آمیزنده با آنها و نه جدا از آنها.

امام علی علیه السلام: از اشیا جدا گشته، نه به معنای دو جای متفاوت داشتن، و در آنهاست، نه بر وجه در آمیختن.

امام علی علیه السلام: هر که بگوید: « [خداوند] بر روی چیست؟»، [مکانی را] از او تهی داشته و هر که بگوید: «در چیست؟»، او را [در چیزی] گنجانده است.

عنه عليه السلام: البائِنُ لا يتراخي مسافةً . (1)

عنه عليه السلام: بان من الأشياء بالقهر لها والقدرة عليها ، وبانت الأشياء منه بالخضوع له والرجوع إليه . (2)

الإمام الحسين عليه السلام في صفة الله جلّ وعلا : هو في الأشياء كائن لا كينونة محظور بها عليه ، ومن الأشياء بائن لا بينونة غائب عنها ، ليس بقادر من قارنته ضدُّ ، أو ساوَاهُ زِدُّ ، ليس عن الدهر قدمه ، ولا بالتأجبية أممه ، احتجب عن العقول ، كما احتجب عن الأبصار ، وعمن في السماء احتجابه كمن في الأرض ، قربه كرامته ، وبعده إهانتته . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: لا خلقه فيه ، ولا هو في خلقه . (4)

عنه عليه السلام: إن الله خلّو من خلقه وخلقته خلّو منه ، وكلُّ ما وقع عليه اسم شيء ما خلا الله فهو مخلوق والله خالق كل شيء ، تبارك الذي ليس كمثل شيء وهو السميع البصير . (5)

عنه عليه السلام: هو . . . بائن من خلقه . (6)

1- الكافي : ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبة عن الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «لا يبراح» بدل «لا يتراخي» وص 308 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام وفيه «بائن لا بمسافة» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 285 ح 17 .

2- نهج البلاغة : الخطبة 152 .

3- تحف العقول: ص 244 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 301 ح 29 .

4- التوحيد : ص 58 ح 15 عن حمّاد بن عمرو النصيبي ، بحار الأنوار : ج 4 ص 286 ح 18 .

5- الكافي : ج 1 ص 82 ح 4 عن زرارة وح 3 عن الإمام الباقر عليه السلام وص 83 ح 5 عن خيشمة عن الإمام الباقر عليه السلام وليس فيهما ذيله ، التوحيد : ص 105 ح 3 عن زرارة وح 4 عن خيشمة عن الإمام الباقر عليه السلام وص 106 ح 5 عن الإمام الباقر عليه السلام وليس فيهما ذيله ، بحار الأنوار : ج 3 ص 263 ح 20 .

6- الكافي : ج 1 ص 127 ح 5 ، التوحيد : ص 131 ح 13 كلاهما عن عمر بن أذينة وص 133 ح 15 عن محمّد بن نعمان وص 248 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 199 ح 213 كلاهما عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 330 ح 35 .

امام علی علیه السلام: [خداوند متعال] جداست ، نه به دوری مسافت .

امام علی علیه السلام: [خداوند متعال] از اشیا جدا گشته ، با چیرگی بر آنها و توانایی بر آنها، و اشیا از او جدا گشته اند ، با فروتنی برای او و بازگشت به سوی او .

امام حسین علیه السلام_ در وصف خداوند عز و جل _: او در اشیاست ، نه بودن در حصار آنها ، (1) و از اشیا جداست ، نه جدایی [موجود] غایب از آنها. توانا نیست آن کس که هم‌اوردی با او قرین گردد یا همانندی با او برابری کند . دیرینگی او از [جنس] زمان نیست و آهنگ نمودن او ، به سمت و سو نیست. (2) از خردها پوشیده است، همان سان که از دیدگان پوشیده است و پوشیدگی او از آسمانیان ، چون پوشیدگی او از زمینیان است . نزدیکی او کرامت او ، و دوری او خوار کردن اوست.

امام صادق علیه السلام: نه آفریده هایش در اویند و نه او در آفریده های خویش است .

امام صادق علیه السلام: خداوند ، از آفریدگان خود ، تهی است و آفریدگانش از او تهی اند، و هر آنچه جز خدا نام «چیز (شیء)» بر آن اطلاق شود، آفریده است. خدا آفریدگار همه چیز است . والاست کسی که مانند او چیزی نیست و او شنوای بیناست.

امام صادق علیه السلام: او ... از آفریده هایش جداست.

1- در متن عربی حدیث آمده است: «محظور بها علیه» یعنی: «داخل در اشیاست ، به گونه ای که اشیا بر آن احاطه دارند» ؛ مانند «حظیره (دیوار بست)» که با چوب یا نی پوشانده می شود .

2- اَمَم ، به معنای «قصد» است ؛ یعنی قصد او تنها به سمت و سوی خاصّی نیست ، به گونه ای که فقط در همان سو باشد ؛ بلکه به هر سو که روی بیاوری ، وجه خدا آن جاست .

تعليق: يثبت أمير المؤمنين علي عليه السلام في بعض المواضع البينونة بين الخالق والمخلوق، وينفيها في مواضع أخرى، والمراد من البينونة إثبات التباين الذاتي والوصفي، يعني أنه ليس هناك أي صفة من صفات الذات الإلهية تشبه صفة المخلوقات، فالله سبحانه قاهر قادر ذاتا، والمخلوقات خاضعة فقيرة عاجزة ذاتا، والمراد غير الصحيح من البينونة هو البينونة المكانية؛ لأن الله تعالى ليس له مكان، حتى يصبح بائنا عن مخلوقاته من حيث المكان؛ لأن المكان من صفات المخلوقات، وما جاء في بعض العبارات من صفة المكان؛ فإنه يعني إحاطة علمه بالمكان ولا يعني حلوله فيه، تعالى الله عن ذلك علوا كبيرا.

36 / 3 حكمة رُفِعَ اليَدَيْنِ فِي الدُّعَاءِ الإِمَامِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا فَرَّغَ أَحَدُكُمْ مِنَ الصَّلَاةِ فَلْيَرْفَعْ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَلْيَنْصَبْ فِي الدُّعَاءِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَبَّأٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَلَيْسَ اللَّهُ فِي كُلِّ مَكَانٍ؟ فَقَالَ: بَلَى. قَالَ: فَلِمَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ؟ قَالَ: أَمَا تَقْرَأُ فِي الْقُرْآنِ «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» (1) فَمِنْ أَيْنَ يُطَلَبُ الرِّزْقُ إِلَّا مِنْ مَوْضِعِهِ، وَمَوْضِعُ الرِّزْقِ وَمَا وَعَدَ اللَّهُ السَّمَاءَ. (2)

1- الذاريات: 22.

2- تهذيب الأحكام: ج 2 ص 322 ح 1315 عن أبي بصير، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 325 ح 955، الخصال: ص 628 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم، تحف العقول: ص 118، بحار الأنوار: ج 10 ص 107 ح 1.

36 / 3 حکمت بالا بردن دست ها در دعا

توضیح‌امیر مؤمنان علی علیه السلام در برخی مواضع، بینونت (جدایی) میان آفریدگار و آفریده را اثبات و در مواضعی دیگر، نفی می‌کند. مراد از بینونت، اثبات تباین ذاتی و وصفی است؛ یعنی هیچ صفتی از صفات ذات الهی، همانند صفت آفریده‌ها نیست. از این روی، خدای سبحان، ذاتا چیره تواناست؛ ولی آفریده‌ها ذاتا فرمان بردار، نیازمند و ناتوان اند. برداشت نادرست از بینونت، بینونت مکانی است؛ زیرا خدای متعال، مکانی ندارد تا از نظر مکان، از آفریده‌های خود جدا گردد؛ چرا که مکان داشتن، از ویژگی‌های آفریده‌هاست و منظور از صفت‌های مکانی مطرح در برخی عبارات، احاطه علم خدا به مکان است و نه حلول او در آن، که خدا بسی والاتر از چنین نسبت‌هایی است.

36 / 3 حکمت بالا بردن دست‌ها در دعا امام صادق علیه السلام به نقل از پدران خود علیهم السلام: امیر مؤمنان فرمود: «هرگاه یکی از شما نماز را به پایان رساند، دستان خود را به آسمان بالا ببرد و در نیایش بکوشد». عبد الله بن سبأ گفت: ای امیر مؤمنان! مگر خدا در همه جا نیست؟ فرمود: «آری». گفت: پس چرا [نیایشگر] دستان خود را به سوی آسمان بلند کند؟ فرمود: «آیا در قرآن نخوانده‌ای (و روزی شما و آنچه وعده داده می‌شوید، در آسمان است)؟ آیا روزی، جز از جایگاه خود، خواسته می‌شود؟! و جایگاه روزی و آنچه خدا وعده داده، آسمان است».

الإمام الصادق عليه السلام - لَمَّا سئلَ : مَا الفَرْقُ بَيْنَ أَنْ تَرْفَعُوا أَيْدِيكُمْ إِلَى السَّمَاءِ وَبَيْنَ أَنْ تَخْفِضُوهَا نَحْوَ الأَرْضِ ؟ قالَ : ذلِكَ فِي عِلْمِهِ وَإِحاطَتِهِ وَقُدْرَتِهِ سِوَاءٌ ، وَلَكِنَّهُ عِزٌّ وَجَلٌّ وَأَمْرٌ أَوْلِيائِهِ وَعِبَادَهُ بِرَفْعِ أَيْدِيهِمْ إِلَى السَّمَاءِ نَحْوَ العَرْشِ ؛ لِأَنَّهُ جَعَلَهُ مَعْدِنَ الرِّزْقِ ، فَتَبَتْنَا مَا تَبَتَّهُ القُرْآنُ وَالْأَخْبَارُ عَنِ الرِّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حينَ قالَ : اِرْفَعُوا أَيْدِيكُمْ إِلَى اللهِ عِزٌّ وَجَلٌّ . وَهَذَا يُجْمَعُ عَلَيْهِ فِرْقُ الأُمَّةِ كُلُّهَا . (1)

1- التوحيد : ص 248 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 199 ح 213 كلاهما عن هشام بن الحكم ، بحار الأنوار : ج 3 ص 331 ح 35 .

امام صادق علیه السلام_ هنگامی که از وی پرسیده شد: چه فرق است میان آن که دستان خود را به آسمان بالا ببرید با آن که آنها را به سمت زمین فرود آورید؟_ آن [امر]، از نظر دانش و فراگیری و توانایی او یکسان است؛ ولی او دوستان و بندگان خود را به بالا_ بردن دستانشان به آسمان به سمت عرش، فرمان داده است؛ زیرا او آن را کانِ روزی ساخته است. (1) پس آنچه را که قرآن و روایت های پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت داشته، بایسته می دانیم، آن گاه که فرمود: «دستان خود را به سوی خداوند عز و جل بالا برید». همه فرقه های امت، بر این، اتفاق دارند.

1- اشاره به آیه «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» (ذاریات: آیه 22).

الفصل السابع والثلاثون: الصَّادِقُ الصَّادِقُ لُغَةً «الصَّادِقُ» اسم فاعل من مادَّة «صدق» وهو يدلُّ على قوَّة في الشيء قولاً وغيره ، من ذلك الصدق: خلاف الكذب ، سمي لقوَّته في نفسه ؛ ولأنَّ الكذب لا قوَّة له ، وهو باطل ، وأصل هذا من قولهم شيء صدق ، أي: صُلب (1).

الصَّادِقُ في القرآن والحديثوردت مشتقات مادَّة «صدق» منسوبة إلى الله تعالى في القرآن الكريم اثنتي عشرة مرَّة (2) ، ووُصف الله سبحانه في هذه الآيات بالصدق في القول والحديث حيناً ، وبالصدق في الوعد حيناً آخر ، وبالصدق مطلقاً حيناً ثالثاً. وينبغي أن نقول في وجه المناسبة بين صدق الله في الكلام والوعد وبين المعنى اللغوي للصدق ، أي: القوَّة: والله تعالى لقوَّة كلامه ووعدده صادق الكلام وصادق الوعد ، أي: إنَّ كلامه مطابق للواقع ، لا كذب فيه وهو لا يخلف الميعاد ، بل هو أصدق الصادقين ؛ لأنَّه أقوى الأقوياء وكلَّ قوَّة منه تعالى .

1- معجم مقاييس اللغة : ج 3 ص 339 .

2- راجع : آل عمران: 95 ، 152 والنساء : 87 ، 122 والأنعام : 115 ، 146 والأنبياء : 9 والأحزاب: 22 والزمر : 74 والأحقاف : 16 والفتح: 27 والذاريات : 5 .

فصل سی و هفتم : صادق

واژه شناسی «صادق»

صادق ، در قرآن و حدیث

فصل سی و هفتم : صادقواژه شناسی «صادق» صفت «صادق (راستگو)» ، اسم فاعل است از ماده «صدق» ، به معنای نیرومندی در چیزی ، خواه سخن باشد یا غیر آن . صدق ، خلاف کذب است ؛ چرا که دروغ ، نیرویی ندارد و باطل است . اصل این معنا ، از این گفتار آمده است : «شیءٌ صدقٌ ؛ چیزی است استوار» .

صادق ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، برگرفته های ماده «صدق» ، دوازده بار به خدای متعال نسبت داده شده است. خدای سبحان در این آیات ، گاه به راستی در گفتار ، گاه به راستی در وعده ، و گاه نیز به مطلق راستی وصف گشته است . می سزد که در باب وجه مناسبت میان راستی خدا در گفتار و وعده ، با معنای لغوی صدق (نیرومندی) ، بگوییم که خدای متعال ، به سبب نیرومندی در گفتار و وعده اش ، راستگو و راست وعده است ؛ یعنی گفتار او مطابق با واقع است ، هیچ دروغی در آن نیست و او خلف وعده نمی کند؛ بلکه او راستگوترین راستگویان است ؛ زیرا او نیرومندترین نیرومندان است و هر نیرویی از جانب اوست .

37 / 1 أَصْدَقُ الصَّادِقِينَ الْكِتَابُ «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» . (1)

«وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله :اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ... يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ، يَا أَعْدَلَ الْعَادِلِينَ، يَا أَصْدَقَ الصَّادِقِينَ. (3)

الإمام الصادق عليه السلام : يَا مَنْ يَحْكُمُ مَا يَشَاءُ وَيَفْعَلُ مَا يُرِيدُ... يَا أَصْدَقَ الصَّادِقِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (4)

الإمام علي عليه السلام_ فِي آيَاتٍ نُسِبَتْ إِلَيْهِ_ : وَلَا تَبَخَّسْتَهُ (5) حَقَّهُ وَارْدُدِ الْوَرَى إِلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ أَصْدَقُ قَائِلٍ (6)

1- النساء : 122 .

2- النساء: 87 .

3- المصباح للكفعمي : ص 338، البلد الأمين: ص 404، بحار الأنوار : ج 94 ص 387 .

4- مصباح المتهجد: ص 786 ح 855، المزار الكبير: ص 479 كلاهما عن عبد الله بن سنان، بحار الأنوار : ج 101 ص 307 ح 4 .

5- بَخَسَهُ حَقَّهُ : أَنْقَصَهُ (الصحاح : ج 3 ص 907).

6- بحار الأنوار : ج 34 ص 433 ح 76 عن أبي الجيش المظفر البلخي بإسناده .

37 / 1 راستگوترین راستگویان

1 / 37 راستگوترین راستگویان قرآن «و چه کسی راست گفتارتر از خداست؟» .

«و چه کسی در سخن ، راستگوتر از خداست؟» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوندا! من از تو درخواست می کنم به نامت ... ای حاکم ترین حاکمان، ای دادگترین دادگران، ای راستگوترین راستگویان!

امام صادق علیه السلام : ای آن که آنچه بخواهد، حکم می کند و آنچه اراده کند، انجام می دهد! ... ای راستگوترین راستگویان، و ای مهربان ترین مهربانان!

امام علی علیه السلام_ در اشعاری خطاب به ابو بکر_ : و حقّ او [علی علیه السلام] را کم مگذار و مردمان را / به سوی او باز گردان که خدا راستگوترین گوینده است.

37 / 2 صادق الوعد الكتاب «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ» . (1)

«ثُمَّ صَدَقَنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ» . (2)

«وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» . (3)

«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّءْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَهُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا» . (4)

الحديث للإمام علي عليه السلام: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِاعْتِثِ الْحَمْدِ، وَوَارِثِ الْحَمْدِ، وَبَدِيعِ الْحَمْدِ، وَمُبْتَدِعِ الْحَمْدِ، وَوَفِي الْعَهْدِ، وَصَادِقِ الْوَعْدِ، وَعَزِيزِ الْجُنْدِ، قَدِيمِ الْمَجْدِ. (5)

بحار الأنوار في الدعاء عند قبر الحسين عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ التَّافِذِ أَمْرَهُ، الصَّادِقِ وَعْدَهُ، لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (6)

1- الزمر: 74 .

2- الأنبياء: 9 .

3- آل عمران: 152 .

4- الفتح: 27 .

5- مهج الدعوات: ص 187 عن معاوية بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الإقبال: ج 2 ص 183، بحار الأنوار: ج 95 ص 411 ح 41 .

6- بحار الأنوار: ج 101 ص 253 ح 39 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .

37 / 2 راست وعده

37 / 2 راست وعده قرآن (و گفتند: ستایش، از آن خدایی است که در وعده خود، به ما راست گفت و ما را میراثدار زمین (بهشت) گرداند که از بهشت هر جا بخواهیم، جای گزینیم. پس پاداش عمل کنندگان، چه نیکوست!) .

«سپس وعده [ی خود] را به ایشان راست گردانیدیم. پس ایشان و هر که را می خواهیم، رهایی بخشیدیم و اسرافکاران را هلاک ساختیم» .

«و بی گمان، خدا وعده خود به شما را راست گرداند، آن گاه که با اذن او ایشان (کافران) را با شتاب می کشتید تا آن گاه که سست شدید و در کار [نبرد]، با یکدیگر به ستیزه پرداختید و پس از آن که آنچه را دوست می دارید، به شما نشان داد، [از دستور پیامبر] نافرمانی کردید. [برخی] از شما دنیا می خواهد و [برخی] از شما آخرت می خواهد. سپس شما را از ایشان باز داشت تا شما را بیازماید و در حقیقت، از شما در گذشت و خدا به مؤمنان دارای بخشش است» .

«بی گمان، خدا رؤیای پیامبر خود را به حق راست گردانید که اگر خدا بخواهد، قطعاً آسوده به مسجد الحرام در خواهید آمد، در حالی که سرهایتان را تراشیده اید و [یا] کوتاه کرده اید [و از کسی] بیم ندارید. پس [خدا] چیزی را دانست که نمی دانستید. از این روی، پیروزی ای نزدیک جز آن قرار داد» .

حدیث امام علی علیه السلام: خداوندا! ستایش از آن توست، ای برانگیزنده ستایش و میراثدار ستایش و نوآور ستایش و پدیدآور ستایش و وفا کننده به پیمان و راست وعده و دارای لشکر شکست ناپذیر و ارجمندی دیرینه!

بحار الأنوار_ در دعا نزد مرقد امام حسین علیه السلام: ستایش، از آن خداست که فرمان او نافذ است، وعده او راست است، سخنان او را دگرگون کننده ای نیست و اوست شنوای دانا.

37 / 3 صادق الكلام الكتاب «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَةٍ تِيهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». (1)

الحديثا لإمام علي عليه السلام: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مُقْسَطٌ (2) الميزان، رفيع المكان، قاضي البرهان، صادق الكلام، ذا الجلال والإكرام. (3)

1- الأنعام : 115 .

2- المُقْسَطُ : العادل (النهاية: ج 4 ص 60) .

3- الدروع الواقية: ص 179، بحار الأنوار : ج 97 ص 190 ح 3 .

37 / 3 راست گفتار

37 / 3 راست گفتار قرآن «و سخن خداوندگارت ، به راستی و داد تمام گشت. سخنان او را دگرگون کننده ای نیست و اوست شنوای دانا» .
حدیث امام علی علیه السلام : خداوندا! ستایش ، از آن توست ، ای دادگر ترازو [ی داد] ، ای والا جایگاه ، ای حکم دهنده [بر طبق] برهان ،
ای راست گفتار ، ای دارای جلال و شکوه!

الفصل الثامن والثلاثون: الصِّمد الصِّمد لغةً «الصِّمد» صفة مشبهة من مادة «صمد». وله معنيان: أحدهما: القصد، والآخر: الصلابة في الشيء (1). إنَّ إطلاق اسم «الصِّمد» على الله سبحانه في ضوء المعنى الأول يعود إلى أنَّ الله هو السيّد المصمود إليه في الحوائج، وفي ضوء المعنى الثاني يعود إلى أنَّ الله هو الذي لا جوف له، والقصد من «لا جوف له» خلوه من النقص، ومن هنا فصمديته تعالي تعني أنَّه الوجود المطلق، ولا سبيل للنقص إلى ذاته المقدَّسة، وعلى هذا الأساس، لا يصحَّ إشكال المرحوم الكليني الذي يستلزم تفسيره الثاني، أي فيه تشبيه الخالق بالمخلوق (2).

الصِّمد في القرآن والحديث لقد وردت صفة «الصِّمد» مرَّةً واحدةً في القرآن الكريم (3)، وقد فسَّرت الأحاديث صفة «الصِّمد» بكلا المعنيين المذكورين في البحث اللغوي. وتشير بعض التعابير مثل «السِّيدُ المَصْمُودُ إِلَيْهِ فِي القَلِيلِ وَالكَثِيرِ» (4) إلى المعنى الأوَّل، وبعضها يشير إلى المعنى الثاني نحو: «الصِّمْدُ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ» (5)، والملاحظة اللافتة للنظر في الأحاديث هي أنَّ صفات سلبية عديدة قد تُطرح في تفسير الصِّمد أحياناً، وهذا اللون من التفسير هو من لوازم المعنى الثاني للصِّمد؛ ذلك أنَّ الكمال المطلق لله يقتضي أن نسلب منه جميع النقائص.

1- معجم مقاييس اللغة: ج 3 ص 309.

2- راجع: الكافي: ج 1 ص 124.

3- راجع: الإخلاص: 2.

4- راجع: ص 306 ح 4809.

5- راجع: ص 304 ح 4804.

فصل سی و هشتم : صمد

واژه شناسی «صمد»

صمد، در قرآن و حدیث

فصل سی و هشتم : صمدواژه شناسی «صمد» واژه «صمد (بی نیاز کننده / بی نیاز)» ، صفت مشتبه از ماده «صمد» است که دو معنا دارد : یکی «قصد» و دیگری «استواری در کار» . اطلاق نام «صمد» بر خدای سبحان ، در پرتو معنای نخست ، بدان باز می گردد که خدا همان سروری است که در نیازها ، آهنگ او می کنند ، و در پرتو معنای دوم ، به این بر می گردد که خدا کسی است که میان تهی نیست و منظور از «میان تهی نبودن» ، عاری بودن از نقص (نیاز) است. پس صمد بودن خدای متعال ، به این معناست که او وجود مطلق است و هیچ نقصی در ذات مقدس او راه ندارد. بنا بر این ، اشکال مرحوم کلینی (که : لازمه تفسیر دوم، تشبیه خالق به مخلوق است) ، وارد نیست.

(1)

صمد ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، صفت «صمد» ، يك بار به کار رفته است و احادیث، این صفت را به هر دو معنای یاد شده در بحث لغوی، تفسیر کرده اند. برخی تعبیرها چون «السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ فِي الْقَلِيلِ وَالْكَثِيرِ؛ سرورِ قصد شده در ریز و درشت» ، به معنای نخست اشاره دارند و برخی به معنای دوم اشاره دارند ، مانند : «الصَّمْدُ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ؛ صمد ، کسی است که میان تهی نیست». (2) نکته در خور توجه در احادیث ، آن است که گاه در تفسیر صمد، صفات سلبی متعددی مطرح می شود . این گونه تفسیر ، از لوازم معنای دوم صمد است ؛ زیرا مقتضای کمال مطلق خدا این است که همه کاستی ها را از او سلب کنیم.

1- مترجم به معادل دقیقی برای «صمد» در فارسی دست نیافت . از این رو ، در ترجمه حاضر ، در بسیاری از موارد ، برابر نام «صمد» ، خود همین واژه به کار برده شده است.

2- یا : «از هیچ چیزی خالی نیست» ، یا : «هیچ نیازی در او نیست» ، یا : «پُر است» .

38 / 1 الصَّمَدُ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الصَّمَدُ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ. (1)

الإمام الحسين عليه السلام: الصَّمَدُ: الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ، وَالصَّمَدُ: الَّذِي بِهِ انْتَهَى سُودُذُهُ، وَالصَّمَدُ: الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ، وَالصَّمَدُ: الَّذِي لَا يَنَامُ، وَالصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا قِيلَ لَهُ: مَا الصَّمَدُ؟ قَالَ: الَّذِي لَيْسَ بِمُجَوِّفٍ. (3)

راجع: ص 364 ح 4902.

-
- 1- المعجم الكبير: ج 2 ص 22 ح 1162 عن بريدة، كنز العمال: ج 2 ص 15 ح 2952؛ معاني الأخبار: ص 6 ح 1، التوحيد: ص 93 ح 7 كلاهما عن الربيع بن مسلم عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 226.
 - 2- معاني الأخبار: ج 7 ص 3 عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، التوحيد: ص 90 ح 3 عن الإمام الباقر عن أبيه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 223 ح 12.
 - 3- التوحيد: ص 93 ح 8 عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 3 ص 220 ح 9.

38 / 1 صمد ، کسی است که میان تھی نیست

38 / 1 صمد ، کسی است که میان تھی نیستپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : صمد ، کسی است که میان تھی نیست.

امام حسین علیه السلام : صمد ، کسی است که میان تھی نیست و صمد ، کسی است که سروری او ، به او پایان یافت و صمد ، کسی است که نمی خورد و نمی آشامد و صمد ، کسی است که نمی خوابد و صمد ، کسی است که همیشه بوده و همواره خواهد بود.

امام صادق علیه السلام _ آن گاه که به ایشان گفته شد : صمد به چه معناست؟ _ : کسی که میان تھی نیست.

راجع : ص 365 ح 4902 .

38 / 2 الصَّمَدُ الْقَائِمُ بِنَفْسِهِ بِالإمامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: الصَّمَدُ الْقَائِمُ بِنَفْسِهِ الْغَنِيُّ عَنِ غَيْرِهِ، وَقَالَ غَيْرُهُ: الصَّمَدُ الْمُتَعَالِي عَنِ الْكَوْنِ وَالْفَسَادِ، وَالصَّمَدُ الَّذِي لَا يُوصَفُ بِالتَّغَايُرِ. (1)

38 / 3 الصَّمَدُ الَّذِي يَصْمَدُ إِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ بِالإمامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا سُئِلَ عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَتْ أَسْمَاؤُهُ الَّتِي يُدْعَى بِهَا، وَتَعَالَى فِي عُلُوِّ كُنْهِهِ، وَاحِدٌ تَوَحَّدَ بِالتَّوْحِيدِ فِي تَوْحِيدِهِ، ثُمَّ أَجْرَاهُ عَلَى خَلْقِهِ، فَهُوَ وَاحِدٌ صَدَمٌ قُدُّوسٌ، يَعْبُدُهُ كُلُّ شَيْءٍ، وَيَصْمَدُ إِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ، وَوَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا. (2)

الإمام الجواد عليه السلام لَمَّا قِيلَ لَهُ: مَا الصَّمَدُ؟ قَالَ: السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ فِي الْقَلِيلِ وَالْكَثِيرِ. (3)

-
- 1- التوحيد: ص 90 ح 3، معاني الأخبار: ص 7 ح 3 عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 223 ح 12.
 - 2- الكافي: ج 1 ص 123 ح 2، التوحيد: ص 94 ح 9 وص 136 ح 7، المحاسن: ج 1 ص 376 ح 828 كلاهما نحوه وكلها عن جابر بن يزيد الجعفي، بحار الأنوار: ج 3 ص 220 ح 10.
 - 3- الكافي: ج 1 ص 123 ح 1، التوحيد: ص 94 ح 10، معاني الأخبار: ص 6 ح 2 كلها عن داوود بن القاسم الجعفري، بحار الأنوار: ج 3 ص 220 ح 8.

38 / 2 صمد ، یعنی استوار به ذات خود**38 / 3 صمد ، کسی است که همه چیزها آهنگ او می کنند**

38 / 2 صمد ، یعنی استوار به ذات خود امام باقر علیه السلام : محمد بن حنفیه رضی الله عنه می گفت : «صمد ، استوار به ذات خود و بی نیاز از غیر خود است» و دیگری گفته : «صمد ، برتر و بالاتر از هستی و تباهی است و کسی است که به ناهمگونی وصف نگردد» .

38 / 3 صمد ، کسی است که همه چیزها آهنگ او می کنند امام باقر علیه السلام _ هنگامی که از ایشان درباره خدانشناسی پرسیدند _ : خداوند _ که نام های او که به آنها خوانده می شود، برتر و بالاترند و در بلندپایگی حقیقت خود والا است _ یگانه ای است که در یکتایی خود ، به یگانگی، بی همتا گشته است. سپس آن (یگانه پرستی) را بر آفریده های خود جاری ساخت . پس او یگانه صمد بسیار پاک است که همه چیز او را می پرستد و همه چیز آهنگ او می کند، و همه چیز را به دانش فرا گرفته است.

امام جواد علیه السلام _ هنگامی که به ایشان گفته شد : صمد چیست؟ _ : سروری که در ریز و درشت ، آهنگ او کنند.

38 / 4 الصَّمَدُ السَّيِّدُ الْمُطَاعُ إِمَامُ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : الصَّمَدُ : السَّيِّدُ الْمُطَاعُ ، الَّذِي لَيْسَ فَوْقَهُ أَمْرٌ وَنَاهٍ . (1)

38 / 5 الصَّمَدُ مَنْ اجْتَمَعَ فِيهِ الصِّفَاتُ السَّلْبِيَّةُ سَنَّ التِّرْمِذِيُّ عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ : إِنَّ الْمُشْرِكِينَ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنْسِبْ لَنَا رَبَّكَ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ» (2) فَالصَّمَدُ : الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ يُوَلَّدُ إِلَّا سَيَمُوتُ ، وَلَا شَيْءٌ يَمُوتُ إِلَّا سَيُورَثُ ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَمُوتُ وَلَا يُورَثُ «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» . (3) قَالَ : لَمْ يَكُنْ لَهُ شَبِيهٌ وَلَا عَدْلٌ وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ . (4)

الإمام علي عليه السلام : تأويل الصَّمَدِ لا اسمٌ ولا جِسْمٌ ، ولا مِثْلٌ ولا شَبَهٌ ، ولا صُورَةٌ ولا تِمْتَالٌ ، ولا حَدٌّ ولا مَحْدُودٌ ، ولا مَوْضِعٌ ولا مَكَانٌ ، ولا كَيْفٌ ولا أَيْنٌ ، ولا هُنَا ولا ثَمَّةٌ ، ولا عَلَى ولا خَلَاءٌ ولا مَلَاءٌ ، ولا قِيَامٌ ولا قُعُودٌ ، ولا سُكُونٌ ولا حَرَكَاتٌ ، ولا ظُلْمَانِيٌّ ولا نُورَانِيٌّ ، ولا رُوحَانِيٌّ ولا نَفْسَانِيٌّ ، ولا يَخْلُو مِنْهُ مَوْضِعٌ ولا يَسَعُهُ مَوْضِعٌ ، ولا عَلَى لَوْنٍ ، ولا عَلَى خَطَرِ قَلْبٍ ، ولا عَلَى شَمِّ رَائِحَةٍ ، مَنْفِيٌّ مِنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ . (5)

1- التوحيد : ص 90 ح 3 ، معاني الأخبار : ص 7 ح 3 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 223 ح 12 .

2- الإخلاص : 1 و 2 .

3- الإخلاص : 4 .

4- سنن الترمذي : ج 5 ص 451 ح 3364 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 589 ح 3987 ، الأسماء والصفات : ج 1 ص 92 ح 50 ، تاريخ بغداد : ج 3 ص 281 ح 1367 نحوه .

5- جامع الأخبار : ص 38 ح 25 عن محمد بن الحنفية ، بحار الأنوار : ج 3 ص 230 ح 21 .

38 / 4 صمد ، یعنی سرورِ فرمان روا**38 / 5 صمد ، یعنی کسی که صفات سلبی در او جمع است**

38 / 4 صمد ، یعنی سرورِ فرمان روا امام باقر علیه السلام : صمد یعنی : سرورِ فرمان روایی که بالاتر از او ، امر کننده و نهی کننده ای نیست.

38 / 5 صمد ، یعنی کسی که صفات سلبی در او جمع استسنن الترمذی_ به نقل از اُبی بن کعب _: مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند : پروردگارت را برای ما وصف کن. پس خدا فرو فرستاد : «بگو : اوست خدای یگانه، خدای صمد». صمد ، کسی است که زاده و زاده نشده است؛ زیرا چیزی نیست که زاده شود، مگر آن که خواهد مرد، و چیزی نیست که بمیرد ، مگر آن که از او ارث می برند؛ ولی خدا عز و جل نمی میرد و از او ، ارث برده نمی شود. «و کسی همتای او نیست». فرمود : [یعنی] همانندی و همسنگی ندارد و چیزی مانند او نیست.

امام علی علیه السلام : تأویل صمد ، [آن است که] نه اسم و نه جسم و نه مثل و نه مانند و نه صورت و نه پیکره و نه حد و نه محدود و نه موضع و نه مکان و نه چگونگی و نه کجایی و نه این جا و نه آن جا و نه بر روی و نه تهی و نه پُری و نه ایستادن و نه نشستن و نه سکون و نه حرکت و نه تاریک و نه روشن و نه روحانی و نه نفسانی است. و جایی از او تهی نیست و جایی او را در بر نمی گیرد و رنگی ندارد . و نه به قلبی راه می یابد و نه بوییدنی است . از این چیزها ، دور است.

عنه عليه السلام: صَمَدٌ لَا يَتَّبِعُ بَدِي (1). (2)

الإمام الحسين عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ فَسَّرَ الصَّمَدَ، فَقَالَ: «اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ». ثُمَّ فَسَّرَهُ، فَقَالَ: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: الصَّمَدُ: الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ، وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُ شَيْءٍ، وَلَا يَعُزُّبُ عَنْهُ شَيْءٌ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا وَوَقَّقَنَا لِعِبَادَتِهِ، الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، وَجَنَّبَنَا عِبَادَةَ الْأَوْثَانِ، حَمْدًا سَرْمَدًا وَشُكْرًا وَاصِبًا. (5)

الإمام الكاظم عليه السلام: فِي الدُّعَاءِ: أَنْتَ الصَّمَدُ الَّذِي لَا يَطْعَمُ. (6)

الإمام الرضا عليه السلام: وَلَا صَمَدَ صَمَدَهُ مِنْ أَشَارَ إِلَيْهِ. (7)

1- تَبَدَّدَ الشَّيْءُ: تَفَرَّقَ (مجمع البحرين: ج 1 ص 121).

2- تحف العقول: ص 63، مجمع البيان: ج 10 ص 862، روضة الواعظين: ص 24.

3- التوحيد: ص 91 ح 5 عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام.

4- التوحيد: ص 90 ح 3، معاني الأخبار: ص 7 ح 3، بحار الأنوار: ج 3 ص 223 ح 12.

5- التوحيد: ص 93 ح 6 عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 225 ح 15.

6- بحار الأنوار: ج 95 ص 445 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي.

7- التوحيد: ص 35 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 150 ح 51، كلاهما عن محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه

السلام والقاسم بن أيوب العلوي، نهج البلاغة: الخطبة 186، تحف العقول: ص 62 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام وفيهما «لا

صمده من أشار إليه وتوهمه»، الأمالي للمفيد: ص 254 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري، الأمالي للطوسي: ص 22 ح 28 عن محمد بن

يزيد الطبري، الاحتجاج: ج 2 ص 360 ح 283، بحار الأنوار: ج 4 ص 228 ح 3.

امام علی علیه السلام: صمد (جامع همه چیز) است، نه با بخش بخش بودن پراکنده ها [در وجودش] . (1)

امام حسین علیه السلام: خدای سبحان، صمد را تفسیر کرد و فرمود: «خدا یگانه است، خدای صمد». پس آن را تفسیر کرد و فرمود: «نزاده و زاده نشده است و کسی همتای او نیست» .

امام زین العابدین علیه السلام: صمد، کسی است که انبازی ندارد و نگهداری چیزی بر او گران نیست و چیزی از [فرا چنگ] او در نمی رود.

امام باقر علیه السلام: ستایش خدای راست که بر ما منت نهاد و ما را به پرستش خود توفیق داد؛ یگانه صمدی که زاده و زاده نشده و کسی همتای او نیست و ما را از پرستش بت ها بر کنار داشته است؛ ستایشی جاودان و سپاسی پایدار.

امام کاظم علیه السلام در دعا: تویی صمد که [غذا] نمی خورد.

امام رضا علیه السلام: صمد بودن او را قصد نکرده است، آن که به او اشاره کند.

1- یعنی تجزیه و پراکنده شدن، هرگز در او راه ندارد.

تحف العقول عن داوود بن القاسم: سألته [الجواد عليه السلام] عن الصمدي؟ فقال عليه السلام: الذي لا سرّة (1) له. قلت: فإنهم يقولون: إنّه الذي لا جوف له؟ فقال عليه السلام: كلُّ ذي جوفٍ له سرّة. (2)

1- في حديث حذيفة: «لا ينزل سرّة البصرة» أي وسطها وجوفها (لسان العرب: ج 4 ص 362) والمراد أنّه لا وسط له.

2- تحف العقول: ص 456، بحار الأنوار: ج 3 ص 229 ح 20.

تحف العقول_ به نقل از داوود بن قاسم_: از ایشان (امام جواد علیه السلام) درباره صمد پرسیدم. فرمود: «کسی که ناف ندارد». گفتم: می گویند: او کسی است که میان تهی نیست؟ فرمود: «هر میان تهی ای ناف دارد». (1)

1- ناف، نشانه وجود سوراخ است. از سوی دیگر، هر موجود میان تهی، یا دارای سوراخ بالفعل است یا بالقوه. اساساً سوراخ، ناف و میان تهی بودن، واژگانی هستند که بر نیازمندی موجود به غیر، دلالت دارند و نام صمد، همه نیازمندی ها را از خدا نفی می کند.

الفصل التاسع والثلاثون: الظاهر، الباطن الظاهر والباطن لغةً «الظاهر» اسم فاعل من مادة «ظهر» وهو يدلّ على قوّة وبروز، ومن ذلك ظهر الشيء، يظهر ظهوراً، فهو ظاهر، إذا انكشف وبرز؛ ولذلك سمّي وقت الظهر والظهيرة، وهو أظهر أوقات النهار وأضوؤها، والأصل فيه ظهر الإنسان وهو خلاف بطنه، وهو يجمع البروز والقوّة (1). و«الباطن» اسم فاعل من مادة «بطن» وهو خلاف الظهر والانكشاف. باطن الأمر: دَخَلَتْهُ، خلاف ظاهره. (2)

الظاهر والباطن في القرآن والحديث لقد ورد كلٌّ من الظاهر والباطن في القرآن الكريم مرة واحدة: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (3)، وقد استنبط في الأحاديث من ظهور الله تعالى معنى سلطانه وقهره وغلبته على المخلوقات تارة، ومعنى ظهوره على القوى المدركة للإنسان عن طريق الآثار وعلامات التدبير تارة أخرى، حيث ينطبق هذان المعنيان على مفهوم القوّة والبروز المذكورين في اللغة لكلمة «ظهر». أمّا صفة البطون لله، فقسم من الأحاديث، يقول إنّها تعني علم الله ببواطن الأمور، وقسم منها فسرها بعجز الفكر البشري عن الإحاطة بالذات الإلهية. إنّ السؤال الذي يمكن أن يُثار حول هاتين الصفتين وكيف تُطلق هاتان الصفتان المتضادتان على الله في آنٍ واحدٍ؟ يقول أمير المؤمنين عليّ عليه السلام في الجواب عن هذا السؤال ما مضمونه: «إنّ حيثيّة الظهور هي غير حيثيّة البطون، وأنّ الله سبحانه ظاهر على العقول من حيث أفعاله، لكنّه باطن عنها من حيث ذاته، ولا يتيسّر للإنسان بقواه المدركة أن يُحيط بالذات الإلهية». لقد أشار بعض الأحاديث إلى المعاني الخاطئة لصفتي الظهور والبطون أيضاً، فمثلاً ظهور الله ليس بمعنى إمكان رؤيته الحسيّة، كما إنّ لا يحاذي شيئاً، وبطون الله ليس بمعنى اللطافة والدخول في شيء والاختفاء فيه.

1- معجم مقاييس اللغة: ج 3 ص 471.

2- معجم مقاييس اللغة: ج 1 ص 259.

3- الحديد: 3.

فصل سی و نهم : ظاهر، باطن

واژه شناسی «ظاهر» و «باطن»

ظاهر و باطن، در قرآن و حدیث

فصل سی و نهم : ظاهر، باطنواژه شناسی «ظاهر» و «باطن» صفت «ظاهر»، اسم فاعل از ماده «ظهر» است که بر نیرومندی و آشکار شدن دلالت دارد و هنگامی به کار می رود که چیزی هویدا گردد. ظُهر و ظَهِیره نیز، از همین رو نام گذاری شده اند و آشکارترین و روشن ترین وقت روزند و اصل در آن، ظُهر (پشت) انسان است که بر خلاف بطن (شکم) است و آشکاری و نیرومندی را نشان می دهد. و «باطن»، اسم فاعل از ماده «بطن» است که بر خلاف آشکار شدن و هویدا گشتن است. باطن هر چیز، یعنی اندرون آن، بر خلاف ظاهر (بیرون) آن.

ظاهر و باطن، در قرآن و حدیث قرآن کریم، ظاهر و باطن، هر کدام، يك بار وارده شده اند: « اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن و او به همه چیز، داناست ». و در احادیث، گاه از ظهور خدای متعال، معنای تسلّط و چیرگی و غلبه او بر آفریده ها برداشت می شود و گاه دیگر، معنای آشکار بودن او بر قوای ادراکی انسان، از ره گذر آثار و نشانه های تدبیر. این دو معنا، با مفهوم نیرومندی و بروز (آشکار شدن) سازگارند که در لغت، برای واژه «ظهر» یاد شده است. اما درباره «باطن بودن خدا»، بخشی از احادیث، گویای آن هستند که مراد از آن، علم خدا به بواطن امور است و گروهی از آنها این صفت را به ناتوانی اندیشه انسانی از احاطه به ذات الهی، تفسیر کرده اند. پرسشی که درباره این دو صفت ممکن است مطرح شود، آن است که چگونه این دو صفت متضاد، همزمان بر خدا اطلاق می شوند؟ امیر مؤمنان علی علیه السلام در پاسخ این پرسش، چنین مضمونی می فرماید: «حیثیت ظهور، غیر از حیثیت بطون است و خدای سبحان از حیث افعالش، بر خردها ظاهر (آشکار) است؛ اما از حیث ذاتش، از آنها باطن (پوشیده) است و آدمی نمی تواند با قوای ادراکی خود، بر ذات الهی احاطه یابد». برخی احادیث، به معانی نادرست دو صفت ظهور و بطون نیز اشاره کرده اند. برای نمونه، ظهور خدا به معنای امکان رؤیت حسی خدا نیست، چنان که او در برابر چیزی قرار نمی گیرد. باطن بودن خدا نیز به معنای لطافت و دخول در چیزی و پنهان شدن در آن نیست.

39 / 1 صِفَةُ ظُهُورِهِ وَبُطُونِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هُوَ الظَّاهِرُ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ ، وَهُوَ البَاطِنُ دُونَ كُلِّ شَيْءٍ ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ .
(1)

1- .العظمة: ص 55 ح 117 عن ابن عمر وأبي سعيد وراجع الفردوس: ج 5 ص 525 ح 8973 وكنز العمال: ج 1 ص 237 ح 1188 .

39 / 1 ویژگی ظاهر و باطن بودن او

39 / 1 ویژگی ظاهر و باطن بودن او پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اوست ظاهرِ فراتر از همه چیز و اوست باطنِ نزدیک به همه چیز و او به همه چیز داناست.

عنه صلى الله عليه وآله في الدعاء: أنت الظاهر فليس فوقك شيء، وأنت الباطن فليس دونك شيء. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: هو الظاهر فوق كل شيء وليس فوقه شيء، وهو الباطن دون كل شيء وليس دونه شيء، وهو بكل شيء عليم. (2)

الإمام علي عليه السلام: الظاهر فلا شيء فوقه، والباطن فلا شيء دونه. (3)

عنه عليه السلام: هو الظاهر عليها سلطانها وعظمتها، وهو الباطن لها بعلمه ومعرفته. (4)

عنه عليه السلام: الظاهر على كل شيء بالقهر له. (5)

عنه عليه السلام: الذي بطن من خفيات الأمور، وظهر في العقول بما يرى في خلقه من علامات التدبير. (6)

عنه عليه السلام: الظاهر لقلوبهم بحجته. (7)

عنه عليه السلام: الظاهر بعجائب تدبيره للتأخرين، والباطن بجلال عزته عن فكر المتوهمين. (8)

1- صحيح مسلم: ج 4 ص 2084 ح 61، سنن أبي داود: ج 4 ص 312 ح 5051، سنن الترمذي: ج 5 ص 47 ح 3400، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1275 ح 3873، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 325 ح 8969 وص 371 ح 9258 كلها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 2 ص 194 ح 3715؛ الكافي: ج 2 ص 504 ح 6، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 71 ح 229 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 93 ص 221 ح 4.

2- الفردوس: ج 5 ص 525 ح 8973 عن أبي سعيد، كنز العمال: ج 1 ص 237 ح 1188؛ بحار الأنوار: ج 94 ص 180 ح 7.

3- نهج البلاغة: الخطبة 96، الدروع الواقية: ص 82 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 97 ص 136 ح 4.

4- نهج البلاغة: الخطبة 186، الاحتجاج: ج 1 ص 478 ح 116، بحار الأنوار: ج 77 ص 313 ح 14.

5- الكافي: ج 1 ص 142 ح 7، التوحيد: ص 33 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 4 ص 266 ح 14.

6- الكافي: ج 1 ص 141 ح 7، التوحيد: ص 31 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 4 ص 265 ح 14 و ج 87 ص 59 ح 13 نقلاً عن فلاح السائل والطبعة التي بأيدينا خالية عن هذا.

7- نهج البلاغة: الخطبة 108.

8- نهج البلاغة: الخطبة 213، بحار الأنوار: ج 4 ص 319 ح 45.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_ : تویی ظاهر که فراتر از تو چیزی نیست و تویی باطن که نزدیک تر از تو [به اشیا] چیزی نیست.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : اوست ظاهرِ فراتر از همه چیز و چیزی بالاتر از او نیست و اوست باطنِ نزدیک به همه چیز و چیزی نزدیک تر از او نیست و او به همه چیز داناست.

امام علی علیه السلام : ظاهر است و چیزی فراتر از او نیست و باطن است و چیزی نزدیک تر از او نیست.

امام علی علیه السلام : اوست ظاهر آنها (چیره بر آفریده ها) با تسلط و سترگی خود ، و اوست باطن آنها (عالم به درونشان) با دانش و شناخت خود.

امام علی علیه السلام : ظاهر بر همه چیز است ، با چیرگی بر آن.

امام علی علیه السلام : کسی است که از امور نهانی ، باطن شده (1) و با آنچه از نشانه های تدبیر در آفریده هایش دیده می شود، بر خردها ظاهر گشته است.

امام علی علیه السلام : ظاهر است بر دل های ایشان (مردمان) با برهان خود.

امام علی علیه السلام : با شگفتی های تدبیر خود ، برای نگرندگان ، ظاهر است و با شکوه عزتمندی خود ، از اندیشه اندیشمندان ، پوشیده است.

1- یعنی باطن امور پنهان را ادراک کرده و دانش او به آنها راه یافته است ، یا آن که گُنه و حقیقت خدای متعال ، پوشیده تر و پنهان تر از امور نهانی است (مرآة العقول : ج 2 ص 106).

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ تَسْبِقْ لَهُ حَالٌ حَالاً، فَيَكُونُ أَوَّلًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ آخِراً، وَيَكُونُ ظَاهِراً قَبْلَ أَنْ يَكُونَ بَاطِناً... كُلُّ ظَاهِرٍ غَيْرُهُ بَاطِنٌ، وَكُلُّ بَاطِنٍ غَيْرُهُ ظَاهِرٌ. (1)

عنه عليه السلام: لا يُجَنُّهُ (2) البُطُونُ عَنِ الظُّهُورِ، وَلَا يَقَطَعُهُ الظُّهُورُ عَنِ البُطُونِ، قَرَبَ فَنَأَى، وَعَلَا فَدَنَا، وَظَهَرَ فَبَطَّنَ، وَبَطَّنَ فَعَلَنَ. (3)

الإمام الرضا عليه السلام: وَأَمَّا الظَّاهِرُ فَلَيْسَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ عَلَا الْأَشْيَاءَ بِرُكُوبٍ فَوْقَهَا وَقُعُودٍ عَلَيْهَا وَتَسَدُّمٍ لِيُدْرَاهَا، وَلَكِنْ ذَلِكَ لِقَهْرِهِ وَلِغَلْبَتِهِ الْأَشْيَاءَ وَقُدْرَتِهِ عَلَيْهَا، كَقَوْلِ الرَّجُلِ: ظَهَرْتُ عَلَى أَعْدَائِي وَأَظْهَرَنِي اللَّهُ عَلَى خَصْمِي، يُخْبِرُ عَنِ الْفَلَجِ وَالْغَلْبَةِ، فَهَكَذَا ظَهَرُ اللَّهُ عَلَى الْأَشْيَاءِ. وَوَجْهٌ آخَرٌ أَنَّهُ الظَّاهِرُ لِمَنْ أَرَادَهُ، وَلَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَأَنَّهُ مُدَبِّرٌ لِكُلِّ مَا بَرَأَ، فَأَيُّ ظَاهِرٍ أَظْهَرَ وَأَوْضَحَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؟ لِأَنَّكَ لَا تَعْدُمُ صَدَنَعَتَهُ حَيْثُمَا تَوَجَّهْتَ، وَفِيكَ مِنْ آثَارِهِ مَا يُغْنِيكَ، وَالظَّاهِرُ مِمَّا الْبَارِزُ بِنَفْسِهِ وَالْمَعْلُومُ بِحَدِّهِ، فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَلَمْ يَجْمَعْنَا الْمَعْنَى. وَأَمَّا الْبَاطِنُ فَلَيْسَ عَلَى مَعْنَى الْإِسْتِطْبَانِ لِلْأَشْيَاءِ؛ بَأَنَّ يَغُورَ فِيهَا، وَلَكِنْ ذَلِكَ مِنْهُ عَلَى اسْتِطْبَانِهِ لِلْأَشْيَاءِ عِلْماً وَحِفْظاً وَتَدْبِيراً، كَقَوْلِ الْقَائِلِ: أَبْطَنْتُهُ، يَعْنِي خَبَرْتُهُ وَعَلِمْتُ مَكْتُومَ سِرِّهِ، وَالْبَاطِنُ مِمَّا الْغَائِبُ فِي الشَّيْءِ الْمُسْتَتِرِّ، وَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَاخْتَلَفَ الْمَعْنَى. (4)

1- نهج البلاغة: الخطبة 65.

2- جن الشيء يَجُنُّه: ستره (لسان العرب: ج 13 ص 92).

3- نهج البلاغة: الخطبة 195.

4- الكافي: ج 1 ص 122 ح 2، التوحيد: ص 189 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 148 ح 50 وفيهما «والباطن ممّا بمعنى الغائب» بدل «والباطن ممّا الغائب» وكلاهما عن الحسين بن خالد، الاحتجاج: ج 2 ص 358 ح 282 نحوه، بحار الأنوار: ج 4 ص 178 ح 5.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آنِ خدایی است که او را حالتی از حالتی پیشی نگرفته، تا پیش از آن که آخر باشد، اول گردد و پیش از آن که باطن باشد، ظاهر گردد ... هر آشکاری جز او باطن است و هر باطنی جز او ناپدیدار.

امام علی علیه السلام: باطن بودن ظاهر بودن، او را نمی پوشاند و ظاهر بودن، او را از باطن بودن جدا نمی سازد. نزدیک شد و [در همان حال] دور گشت، بلندمرتبه شد و نزدیک گشت، ظاهر شد و [در همان حال] باطن گشت، باطن شد و [در همان حال] هویدا گشت.

الإمام الرضا علیه السلام: واما ظاهر [بودن خدا] از آن رو نیست که او بر اشیا، با درآمدن بر فراز آنها و نشستن بر روی آنها و بلندی یافتن بر اوج آنها، برتری یافته باشد؛ بلکه آن به دلیل چیرگی و غلبه او بر اشیا و توانایی او بر آنهاست، چون گفتار کسی که می گوید: «ظهرتُ علی أعدائی وأظهرنی اللّهُ علی خصمی؛ بر دشمنانم چیره شدم و خدا مرا بر دشمنم چیره ساخت» که از پیروزی و چیرگی خبر می دهد. ظهور خدا بر اشیا، بدین سان است. و وجه دیگر، آن که: او ظاهر است بر کسی که او را بجوید، و چیزی بر او پوشیده نمی ماند، و او تدبیر کننده هر چیزی است که آفریده. پس کدام ظاهری آشکارتر و روشن تر از خدای والا و بلندپایه است؟ زیرا توبه هر جا رو کنی، ساخته های او را می یابی و نشان های او در [وجود] تو، تو را بی نیاز می کنند. اما ظاهر، در مورد ما [به معنای] آشکار به ذات خود و معلوم به حدّ خود است. پس [خدا و ما] در نام اشتراك داریم؛ ولی در معنا مشترك نیستیم. و اما باطن [بودن خدا] به معنای رفتن به درون اشیا نیست به این که در بن آنها فرورود؛ بلکه باطن بودن درباره خدا [به معنای] راه یافتن به درون اشیا از نظر دانش، نگهداری و تدبیر است. مانند سخن گوینده: «أبطنْتُ؛ از آن آگاه شدم و راز نهان آن را دانستم»؛ اما باطن در مورد ما پنهان در شیء پوشیده است و [خدا و ما] در نام اشتراك داریم؛ ولی معنا متفاوت است.

39 / 2 ما لا يُوصَفُ ظُهُورُهُ وَبُطُونُهُ بِهَا إِمَامٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الظَّاهِرُ لَا يَرُؤِيَّةٍ، وَالْبَاطِنُ لَا بَلْطَافَةٍ. (1)

عنه عليه السلام: الظَّاهِرُ لَا يُقَالُ «مِمَّ»، وَالْبَاطِنُ لَا يُقَالُ «فِيْمَ». (2)

عنه عليه السلام: الباطن لا ياجتنبان (3)، والظاهر البائن لا يتراخي مسافة. (4)

عنه عليه السلام: باطن لا يمداخلة، ظاهر لا يمزائلة. (5)

عنه عليه السلام: الباطن لا ياجتنبان، الظاهر لا يمحاذ. (6)

الإمام الرضا عليه السلام: ظاهر لا يتأويل المباشرة، متجمل لا باستهلال رؤية، باطن لا يمزائلة. (7)

راجع: ص 414 (الفصل السادس والأربعون: الغائب).

1- نهج البلاغة: الخطبة 152.

2- نهج البلاغة: الخطبة 163.

3- الاجتنان: الاستتار؛ أي أنه باطن بمعنى أن العقول والأفهام لا تصل إلى كنهه لا باستتار بستر وحجاب، أو علم البواطن لا بالدخول فيها والاستتار بها (بحار الأنوار: ج 4 ص 286).

4- الكافي: ج 1 ص 140 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبة عن الإمام الصادق عليه السلام.

5- تحف العقول: ص 63.

6- التوحيد: ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني.

7- التوحيد: ص 37 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 وفيه «باستقلال» بدل «باستهلال» وكلاهما عن محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام القاسم بن أيوب العلوي، الأمالي للمفيد: ص 255 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري، الأمالي للطوسي: ص 23 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري، الاحتجاج: ج 2 ص 362 ح 283، بحار الأنوار: ج 4 ص 229 ح 3.

39 / 2 آنچه ظاهر و باطن بودن خدا، به آن نیست

39 / 2 آنچه ظاهر و باطن بودن خدا، به آن نیست امام علی علیه السلام: [خداوند متعال] ظاهر است، نه به دیدن و باطن است، نه به لطافت.

امام علی علیه السلام: [خداوند متعال] ظاهر است؛ امّا گفته نمی شود: «از چیست؟» و باطن است؛ امّا نمی توان گفت: «در چیست؟».

امام علی علیه السلام: [خداوند متعال] باطن است، نه به سبب پوشیده بودن و ظاهر و جداست، امّا نه به دوری مسافت.

امام علی علیه السلام: [خداوند متعال] باطن است، نه به داخل شدن [در چیزی]؛ ظاهر است، نه به جدایی [از چیزی].

امام علی علیه السلام: [خداوند متعال] باطن است، نه به سبب پوشیده بودن؛ ظاهر است، نه به در برابر [ادراك] قرار گرفتن.

امام رضا علیه السلام: [خداوند متعال] ظاهر است، نه به معنای مباشرت، پدیدار است، نه به پدیداری از جهت دیدن و باطن است، نه به جدایی.

ر. ک: ص 415 (فصل چهل و ششم: غائب).

الفصل الأربعون: العادل للعادل لغةً واصطلاحاً «العادل» اسم فاعل من مادة «عدل» وله معنيان متضادان: أحدهما الاستواء ، والآخر الاعوجاج (1) ، واسم «العادل» مشتق من المعنى الأول ، والعدل: الحكم بالحق (2) . فالعدل يعني إذا رعاية الحق وإعطاء الحق صاحبه ، وفي مقابله الظلم والجور وهو تضييع الحقوق وانتهاك حقوق الآخرين (3) ، ويستعمل العدل الإلهي في اصطلاح متكلمي الإمامية بمعنى أعم ، وهو تنزيه الباري عن فعل القبيح والإخلال بالواجب (4) ، وانطلاقاً من هذا تدلّ صفة العدل على أنّ أفعال الله سبحانه حسنة ، وأنّه لا يرتكب القبيح .

1- معجم مقاييس اللغة : ج 4 ص 246 .

2- ترتيب كتاب العين : ص 521 .

3- راجع : تصحيح الاعتقاد للشيخ المفيد : ص 83 .

4- راجع : شرح جمل العلم والعمل للشريف المرتضى : ص 863 ؛ تمهيد الأصول للشيخ الطوسي : ص 97 .

فصل چهارم : عادل

واژه شناسی «عادل»

فصل چهارم : عادلواژه شناسی «عادل»صفت «عادل (دادگر)» ، اسم فاعل از ماده «عدل» است که دو معنای متضاد دارد : یکی برابری و دیگری کژی . نام گذاری خدا به «عادل» ، برگرفته از معنای نخست است و عدل ، در يك معنا ، حکم کردن به حق است . بنا بر این ، عدل ، رعایت حق و بخشیدن حق به صاحب آن است که در مقابل آن ، ظلم و جور ، به معنای تباه کردن حقوق و تجاوز به حقوق دیگران قرار گرفته است . عدل الهی ، در اصطلاح متکلمان امامیه ، به معنای اعم به کار می رود که عبارت است از «تنزیه آفریدگار از انجام دادن کار قبیح و اخلال در واجب» و از این روی ، صفت عدل ، دلالت بر این دارد که افعال خدای سبحان ، نیکوست و او مرتکب قبیح نمی شود .

العادل في القرآن والحديث لقد ورد تنزيه الله عز وجل عن الظلم في خمسة وثلاثين موضعاً من القرآن الكريم ، بيد أنه - تبارك وتعالى - لم يوصف باسم العادل فيه ، وإنما جاء في إحدى الآيات قوله تعالى: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (1) ، وفي آية أخرى: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا» (2) . ومع أنه سبحانه وُصِفَ في الأحاديث باسم العادل أحياناً ، لكن معظم الأحاديث وصفته باسم «العدل» للدلالة على المبالغة في العدل . وقد جاء العدل الإلهي في الأحاديث إلى جانب التوحيد كأساس للدين: «إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَالْعَدْلُ» (3) ، وبسبب أهمية العدل الإلهي عدّ متكلمو الإمامية العدل من أصول الدين . لقد ورد في الأحاديث ، أنّ اتهام الله بالمسؤولية عن الأعمال التي نرتكبها فنلألم عليها حسب نظرية الجبر يتعارض مع عدله الإلهي ، إذ في الحقيقة بمعنى إجبار الإنسان على الذنب ومعاقبته بسبب ارتكابه المعاصي وانتهاكه لحقه ؛ لأنّ الفاعل الحقيقي في هذه الفرضية هو الله - جلّ وعلا - لا الإنسان ، كذلك أنّ من حقّ الإنسان ألاّ يُعاقب على عمل لم يرتكبه . جدير بالذكر أنّ النصوص التي تدلّ على العدل الإلهي والمباحث المتعلقة بها تأتي في المجلد السادس من الموسوعة وقد أغمضنا عن ذكرها هنا حذراً من التكرار .

1- .النحل : 90 .

2- .الأنعام : 115 .

3- .معاني الأخبار : ص 11 ح 2 ، التوحيد : ص 96 ح 1 .

عادل، در قرآن و حدیث

عادل، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، تنزیه خدا از ظلم، در 35 موضع وارد شده؛ ولی خدای متعال، در قرآن، به نام «عادل» وصف نشده است. در یک آیه آمده: «خدا به دادگری و نیکی کردن، فرمان می دهد» و در آیه ای دیگر آمده: «و سخن پروردگارت به راستی و داد تمام گشت». هر چند در احادیث، گاه خداوند با اسم «عادل» توصیف شده، ولی بیشتر احادیث، خدا را به «عدل»، توصیف کرده اند که بر مبالغه در عادل بودن، دلالت دارد. عدل الهی در احادیث، در کنار توحید، به عنوان اساس دین توصیف شده است: «پایه دین، یکتاپرستی و عدل است» و به سبب اهمیت عدل الهی، متکلمان امامیه، عدل را از اصول دین بر شمرده اند. در احادیث آمده است که قبول نظریه جبر و متوجه کردن مسئولیت کارهای نکوهیده انسان به خدا، با عدل الهی تعارض دارد؛ زیرا در معنای این نظریه، حقیقت، مجبور کردن انسان به گناه از یک سو، و کیفر دادن او به سبب انجام دادن همان گناه بی اختیار از سوی دیگر است و این، تجاوز به حق او به شمار می آید؛ چرا که در نظریه جبر، فاعل حقیقی خداست، نه انسان. از این رو، حق انسان است که برای عملی که مرتکب نشده، کیفر نشود. گفتنی است که متون دلالت کننده بر عدل الهی و بحث های مربوط به آن، در جلد ششم این مجموعه خواهد آمد و در این جا برای پرهیز از تکرار، از یادکرد آنها چشم پوشیدیم.

الفصل الحادي والأربعون: العالم، العَلِيمُالعالم والعليم لغةً «العليم» فعيل بمعنى فاعل من مادة «علم» وهو في الأصل يدلّ على أثرٍ بالشيء يتميّز به عن غيره . (1) والعلم : نقيض الجهل ، وهو المعرفة ، والعلم : اليقين ، والعليم مثل العالم ، هو الذي اتّصف بالعلم . (2)

العالم والعليم في القرآن والحديث لقد ورد ذكر علم الله عز و جل ما يقرب من مئتين وخمسين مرّة في القرآن الكريم ، وقيل الكثير عن علم الله في الأحاديث أيضا ، وقد جاء في القرآن والأحاديث أنّ خلق الموجودات في العالم ونظمها وتماسكها ، وكذلك قدرة الله المطلقة من علامات علم الله المطلق ودلالاته . لمّا كانت صفة العلم موجودة في المخلوقات أيضا ، فقد تكفّلت الأحاديث عند توضيح العلم الإلهي بتبيان الفوارق بين علم الله وعلم المخلوقات ، ونفى وجود الشبه بينهما . وعلم الله سبحانه من صفاته الذاتية ، ومن ثمّ فهو غير حادث ولا مكتسب ، ولا يتحقّق بالألات والأدوات . إنّ علم الله مطلق لا يتناهى ، ولله تعالى إحاطة علميّة بكلّ شيء ومنها الكلّيّات والجزئيّات ، وهو يعلم بالأشياء قبل وجودها ولا تفاوت بين علمه بها قبل وجودها وعلمه بها بعد وجودها . إنّ لله جلّ شأنه _ غير العلم الذاتي _ علم آخر أيضا يدعى العلم الفعليّ ، والمقصود من العلم الفعليّ العلوم المثبّته في اللوح ، يعطي الملائكة والأنبياء شيئا من هذا العلم ، ويدلّهم على اللوح الذي سجّلت فيه بعض العلوم والحوادث التي تقع في المستقبل ، وهذا العلم _ على عكس العلم الذاتي _ حادث ومحدود ويقبل البداء ، سنتحدّث عن هذا الموضوع أكثر في بحث البداء في العدل الإلهي .

1- .معجم مقاييس اللغة : ج 4 ص 109 .

2- .المصباح المنير: ص 427 .

فصل چهل و یکم : عالم، علیم

واژه شناسی «عالم» و «علیم»

عالم و علیم ، در قرآن و حدیث

فصل چهل و یکم : عالم، علیمواژه شناسی «عالم» و «علیم» صفت «علیم (دانا)» ، فعیل به معنای فاعل از ماده «علم» است که در اصل ، بر نشانه يك شى ء _ که با آن از غیر خود متمایز می گردد _ دلالت می کند. علم ، نقیض «جهل» و به معنای «معرفت» است . علم ، یعنی یقین . و «علیم» مانند «عالم»، کسی است که متّصف به علم است.

عالم و علیم ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم ، از علم خدا نزدیک به 250 بار یاد شده و در احادیث نیز درباره علم خدا فراوان سخن گفته شده است. در قرآن و احادیث، آفرینش موجودات جهان و نظم و به هم پیوستگی آنها و نیز قدرت مطلق خدا ، از نشانه ها و دلایل علم مطلق خدا دانسته شده است. از آن جا که صفت «علم» در آفریده ها نیز وجود دارد، احادیث برای روشن نمودن معنای علم الهی ، به بیان تفاوت های علم خدا و علم آفریده ها پرداخته و همانند بودن آن دو را نفی کرده اند. علم الهی ، از صفات ذاتی خداست و در نتیجه، نوپدید ، اکتسابی و از طریق ابزارها و ادوات نیست. علم خدا ، مطلق و پایان ناپذیر است و خداوند به همه چیز از جمله کلیات و جزئیات ، احاطه علمی دارد. او حتّی قبل از وجود اشیا ، به آنها علم دارد و تفاوتی میان علم او به اشیا پیش از موجود شدن و پس از موجود شدنشان، وجود ندارد. خداوند، غیر از «علم ذاتی» ، علم دیگری نیز دارد که «علم فعلی» نامیده می شود. مقصود از علم فعلی، علمی هستند که در لوحی ثبت شده اند و از همین علم است که خداوند به فرشتگان و پیامبران عطا می کند و لوحی را که برخی علوم و رخدادهای آینده در آن ثبت شده ، به آنان نشان می دهد. این علم، بر خلاف علم ذاتی ، نوپدید ، محدود و بّدا پذیر است. در بحث «بّداء» در عدل الهی ، به این مطلب ، بیشتر خواهیم پرداخت.

1 / 41 صِفَةُ عِلْمِهِ 1 / 41 _ 1 عالمٌ بِكُلِّ شَيْءٍ الْكِتَابُ «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» . 1

1 / 41 ویژگی دانایی او

1_1 / 41 به همه چیز ، داناست

1/41 ویژگی دانایی او 1_1 / 41 به همه چیز ، داناستقرآن «خدا به همه چیز ، داناست» .

«إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» . (1)

«قُلْ إِنْ تَخْفَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعَلِّمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» . (2)

«وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى» . (3)

«عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ» . (4)

«إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» . (5)

«اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ * عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ * سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَّنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ» . (6)

1- طه : 98 وراجع : الأنعام: 80 والأعراف : 89 و غافر : 7 .

2- آل عمران : 29 وراجع : المائدة : 97 والحجج : 70 والعنكبوت : 52 والحجرات : 16 ، 18 والمجادلة : 7 والتغابن : 4 والإسراء : 55 .

3- طه : 7 وراجع : يس : 76 والبقرة : 33 ، 77 ، 235 ، 255 وآل عمران : 29 ، 119 ، 154 ، 167 والنساء : 63 والمائدة : 7 ، 61 ، 99 والأنعام : 3 ، 59 والأنفال : 43 ، 70 والتوبة : 78 وهود : 5 ، 31 والنحل : 19 ، 23 وطه : 110 والأنبياء : 28 ، 110 والحجج : 76 والنور : 29 والفرقان : 6 والنمل : 25 ، 65 ، 74 والقصص : 69 ولقمان : 23 ، 34 والأحزاب : 51 و غافر : 19 ومحمد : 26 والحجرات : 18 والحديد : 6 والتغابن : 4 والأعلى : 7 وفاطر : 38 والزمر : 7 والإسراء : 25 والعنكبوت : 10 والممتحنة : 1 والشورى : 24 والملك : 13 وإبراهيم : 38 وفصلت : 47 والفتح : 18 .

4- الرعد : 9 وراجع : المائدة: 109 ، 116 والأنعام : 73 والتوبة : 94 ، 105 والمؤمنون : 92 والسجدة : 6 وسبأ : 2 ، 3 ، 48 وفاطر : 38 والزمر : 46 والحشر : 22 والجمعة : 8 والتغابن : 18 والجن : 26 ، 28 والحديد: 4 .

5- يونس : 36 وراجع : البقرة : 187 ، 197 ، 215 ، 270 ، 273 ، 283 وآل عمران : 92 والنساء : 127 ويوسف : 19 ، 50 والنحل : 28 ، 91 والمؤمنون : 51 والنور : 28 ، 41 وفاطر : 8 والأنفال : 66 والمزمل : 20 والأنعام : 3 والرعد : 42 والعنكبوت : 45 والشورى : 25 ومحمد : 30 والحجج : 68 والشعراء : 188 والزمر : 70 .

6- الرعد : 8 _ 10 وراجع : يونس : 61 وسبأ : 2 .

«خدای شما، تنها خداست که جز او خدایی نیست. او همه چیز را به دانش، فرا گرفته است.» .

«بگو: اگر آنچه را که در سینه هایتان است، پنهان نمایید و یا آشکارش کنید، خدا آن را می داند و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است ، می داند.» .

«و اگر گفتار را آشکار کنی، او راز و نهان تر [از آن] را می داند.» .

«دانای نهان و پیدا، و بزرگ و بلندپایه است.» .

«خدا به آنچه می کنند، داناست.» .

«خدا آنچه را که هر مادینه ای باردار است و آنچه را که رحم ها [از مدّت بارداری] می کاهند و آنچه را که می افزایشند، می داند و همه چیز نزد او به اندازه است. دانای نهان و پیدا، و بزرگ و بلندپایه است. کسی از شما که گفتار را پنهان می دارد و کسی که آن را آشکار می کند و پنهان شونده در شب و رونده در روز، [برای او] یکسان اند.» .

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمٍ تِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَأْبَسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» . (1)

«قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ» . (2)

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» . (3)

الحديث للإمام الصادق عليه السلام_ لَمَّا سئلَ عَن قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «يَعْلَمُ السِّرَّ وَالْأَخْفَى» _ : «السِّرُّ» مَا كَتَمْتَهُ فِي نَفْسِكَ ، «وَالْأَخْفَى» مَا خَطَرَ بِبَالِكَ ثُمَّ أَنْسَيْتَهُ . (4)

عنه عليه السلام_ لَمَّا سئلَ عَن قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ» (5) _ : أَلَمْ تَرَ إِلَى الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى الشَّيْءِ وَكَأَنَّهُ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ؟ فَذَلِكَ خَائِنَةُ الْأَعْيُنِ . (6)

1- الأنعام : 59 وراجع : البقرة : 30 ، 33 ، 95 ، 140 ، 143 ، 158 ، 216 ، 220 ، 246 ، 255 وآل عمران : 7 ، 36 ، 63 ، 66 ، 115 ، 140 ، 142 ، 166 ، 167 والأنعام : 53 ، 58 ، 60 ، 117 ، 119 ، 124 والأنفال : 23 ، 60 والتوبة : 16 ، 42 ، 44 ، 47 ، 101 والفتح : 27 والحجر : 24 ، 97 والأحزاب : 18 ، 50 ، 51 ، 63 وق : 4 ، 16 ، 45 والنحل : 74 ، 101 ، 103 ، 125 والكهف : 12 ، 19 ، 21 ، 22 ، 26 وسبأ : 21 ومحمد : 19 ، 31 والحاقة : 49 وهود : 6 والمائدة : 94 والأنبياء : 4 والنور : 19 ، 63 والعنكبوت : 42 ويس : 16 ، 79 والمؤمنون : 96 والانشقاق : 23 والقلم : 7 والممتحنة : 10 والأحقاف : 8 ، 23 والجمعة : 7 والقصص : 37 ، 56 ، 85 ولقمان : 34 والنجم : 30 ، 32 والإسراء : 47 ، 54 ، 84 وإبراهيم : 9 والزخرف : 85 وفصلت : 22 ، 47 والحديد : 25 والمنافقون : 1 والملك : 14 والأعراف : 187 والمدثر : 31 والنساء : 25 ، 39 ، 45 ، 70 ، 147 ، 166 ويونس : 40 ويوسف : 77 ومريم : 70 وطه : 52 ، 104 .

2- الملك : 27 وراجع : الأحقاف : 23 .

3- الطلاق : 12 .

4- معاني الأخبار : ص 143 ح 1 عن محمد بن مسلم ، بحار الأنوار : ج 4 ص 79 ح 2 وراجع : تفسير القمي : ج 2 ص 59 .

5- غافر : 19 .

6- معاني الأخبار : ص 147 ح 1 عن عبد الرحمن بن مسلمة الجري .

«و کلیدهای [گنجینه های] غیب، نزد اوست. کسی جز او از آنها آگاه نیست و آنچه را در خشکی و دریاست، می داند و هیچ برگی فرو نمی افتد، مگر آن که آن را می داند، و نه دانه ای در تاریکی های زمین و نه تری و نه خشکی [فرو نمی افتد]، مگر آن که در نوشته ای آشکار است».

«بگو: دانش، تنها نزد خداست و من، تنها هشدار دهنده ای آشکارم».

«خدا کسی است که هفت آسمان و همانند آنها، [هفت] زمین را آفرید. فرمان [خدا]، در میان آنها فرود می آید تا بدانید که خدا بر همه چیز، تواناست و خدا همه چیز را به دانش، فرا گرفته است».

حدیث امام صادق علیه السلام_ هنگامی که از آیه: «راز و پنهان تر [از آن] را می داند» از ایشان پرسش شد: «راز»، چیزی است که آن را در دلت پنهان کرده ای و «پنهان تر»، چیزی است که به دلت افتاده و سپس آن را از یادت برده اند.

امام صادق علیه السلام_ آن گاه که از آیه: «خیانت دیدگان را می داند» از ایشان پرسش شد: آیا ندیده ای که مرد به شیء می نگرد و تو گویی به آن نمی نگرد؟ آن، خیانت (خطای) دیدگان است.

جامع الأحاديث عن عبد الله بن منصور عن أبيه: سألت مولانا أبا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل: «يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى» قَالَ: فَقَالَ لِي: سَأَلْتُ أَبِي، قَالَ: سَأَلْتُ جَدِّي عَلَيْهِ السَّلَامَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامَ، قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى» قَالَ: سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي قَلْبِ آدَمَ عَرَقِينَ يَتَحَرَّكَانِ بِشَيْءٍ مِنَ الْهَوَاءِ، فَإِنْ يَكُنْ فِي طَاعَتِي كَتَبْتُ لَهُ حَسَنَاتٍ، وَإِنْ يَكُنْ فِي مَعْصِيَتِي لَمْ أَكْتُبْ عَلَيْهِ شَيْئًا حَتَّى يُوَاقِعَ الْخَطِيئَةَ، فَادْكُرُوا اللَّهَ عَلَى مَا أَعْطَاكُمْ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ. (1)

الإمام علي عليه السلام في دعائه المعروف بدعاء كميل: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ . . . بِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ. (2)

عنه عليه السلام في الدعاء: كُلُّ سِرٍّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ. (3)

عنه عليه السلام أيضا: كُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ. (4)

عنه عليه السلام: الْعَالِمُ بِمَا تَكِنُّ الصُّدُورُ وَمَا تَخُونُ الْعُيُونُ. (5)

عنه عليه السلام: خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَيْبِ السُّرَاتِ، وَأَحَاطَ بِغَمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيرَاتِ. (6)

1- جامع الأحاديث للقمي: ص 264، بحار الأنوار: ج 71 ص 250 ح 13.

2- مصباح المتهجد: ص 844 ح 910، الإقبال: ج 3 ص 332 كلاهما عن كميل بن زياد، البلد الأمين: ص 188.

3- نهج البلاغة: الخطبة 109، مصباح المتهجد: ص 473 ح 569 من دون إسناد إلى المعصوم، غرر الحكم: ح 6891 وفيه «عند الله» بدل «عندك»، بحار الأنوار: ج 4 ص 318 ح 43.

4- نهج البلاغة: الخطبة 109، مصباح المتهجد: ص 473 ح 569 من دون إسناد إلى المعصوم، البلد الأمين: ص 129، بحار الأنوار: ج 4 ص 328.

5- نهج البلاغة: الخطبة 132.

6- نهج البلاغة: الخطبة 108، غرر الحكم: ح 5053.

جامع الأحادیث_ به نقل از عبد الله بن منصور ، از پدرش _: از مولایمان ، موسی بن جعفر علیهما السلام ، از این سخن خدای عز و جل : «راز و پنهان تر [از آن] را می داند» پرسیدم . به من فرمود : «از پدرم پرسیدم . فرمود : از جدّم (1) پرسیدم . فرمود : از پدرم علی بن الحسین پرسیدم . فرمود : از پدرم حسین بن علی پرسیدم . فرمود : از پیامبر صلی الله علیه و آله از سخن خدا عز و جل : «راز و پنهان تر را می داند» پرسیدم . فرمود : از خدا عز و جل پرسیدم . و به من وحی کرد که : من در قلب آدمی ، دورگ آفریده ام که هوایی را [در بدن] به حرکت در می آورند . پس اگر [آدمی] در فرمان برداری من باشد ، برای او حسنه هایی می نویسم و اگر در نافرمانی من باشد ، چیزی برای او نمی نویسم تا این که در گناه افتد . (2) پس _ ای مؤمنان _ خدا را به خاطر آنچه به شما ارزانی نموده ، یاد کنید».

امام علی علیه السلام_ در نیایش ایشان معروف به «دعای کمیل» _: خداوندا! من ... به دانشت که همه چیز را فرا گرفته است ، از تو درخواست می کنم .

امام علی علیه السلام_ در دعا _: هر رازی ، پیش تو هویداست.

امام علی علیه السلام_ در دعا: هر ناپیدایی ، نزد تو پیداست.

امام علی علیه السلام: [اوست] دانا به آنچه سینه ها نهان می دارند و به آنچه دیده ها خیانت می ورزند.

امام علی علیه السلام: دانش او درون پرده های نهان را شکافته و به باورهای پیچیده و ناپیدا احاطه یافته است.

1- ظاهراً باید به جای «جدی (جدّم)» ، «أبی (پدرم)» باشد (ر.ک: مستدرک الوسائل : ج 1 ص 96).

2- ظاهراً مقصود حدیث ، آن است که خداوند ، حتی از حرکت رگ ها نیز آگاه است .

عنه عليه السلام: عالمُ السَّرِّ من ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ، وَنَجْوَى الْمُتَخَفِتِينَ، وَخَوَاطِرِ رَجَمِ الظُّنُونِ، وَعُقَدِ عَزِيمَاتِ اليَقِينِ، وَمَسَارِقِ إِيْمَاضِ (1) الجُفُونِ، وَمَا ضَمَّنْتَهُ أَكْنَانُ (2) القُلُوبِ، وَغِيَابَاتُ الغُيُوبِ، وَمَا أَصْغَتْ لِإِسْتِرَاقِهِ مَصَائِحُ الأَسْمَاعِ، وَمَصَائِفُ الدَّرِّ (3)، وَمَشَاتِي الهَوَامِّ، وَرَجَعَ الحَنِينِ مِنَ المَوْلَهَاتِ (4)، وَهَمَسِ الأَقْدَامِ، وَمُنْفَسِحِ الثَّمَرَةِ مِنَ وِلَانِجِ (5) غُلْفِ الأَكْمَامِ، وَمُنْقَمَعِ الوُحُوشِ مِنَ غَيْرَانِ (6) الجِبَالِ وَأَوْدِيَّتَيْهَا، وَمُخْتَبَأِ البَعُوضِ بَيْنَ سَوَاقِ الأَشْجَارِ وَالحَيِّتَيْهَا (7)، وَمَغْرَزِ الأَوْرَاقِ مِنَ الأَفْنَانِ، وَمَحَطِّ الأَمْشَاجِ (8) مِنَ مَسَارِبِ الأَصْلَابِ، وَنَاشِئَةِ الغُيُومِ وَمُتَلَاحِمِهَا، وَدُرُورِ قَطْرِ السَّحَابِ وَمُتْرَاكِمِهَا، وَمَا تَسْفِي (9) الأَعَاصِيرُ بِذُيُولِهَا، وَتَعْفُو الأَمْطَارُ بِسُيُولِهَا، وَعَوَمَ بَنَاتِ (10) الأَرْضِ فِي كُتْبَانِ الرَّمَالِ، وَمَسَّتْ تَمَرَّ ذَوَاتِ الأَجْنِحَةِ بِذُرَى شَناخِيبِ (11) الجِبَالِ، وَتَغْرِيدِ ذَوَاتِ المَنْطِقِ فِي دِيَاجِيرِ الأَوْكَارِ، وَمَا أَوْعَبَتْهُ الأَصْدَافُ وَحَصَدَتْ عَلَيْهِ أمْوَاجُ البِحَارِ، وَمَا غَشِيَتْهُ سُدْفَةُ (12) لَيْلٍ أَوْ ذَرَّ عَلَيْهِ شَارِقُ نَهَارٍ، وَمَا اعْتَقَبَتْ عَلَيْهِ أَطْبَاقُ الدِّيَاجِيرِ وَسُدُّ بُحَاثِ النُّورِ، وَأَثَرِ كُلِّ خَطْوَةٍ، وَحَسِّ كُلِّ حَرَكَةٍ، وَرَجَعَ كُلِّ كَلِمَةٍ، وَتَحْرِيكِ كُلِّ شَفَةِ، وَمُسْتَقَرِّ كُلِّ نَسَمَةٍ، وَمِثْقَالِ كُلِّ ذَرَّةٍ، وَهَمَاهِمِ (13) كُلِّ نَفْسٍ هَامَّةٍ، وَمَا عَلَيَّهَا مِنَ ثَمَرِ شَجَرَةٍ، أَوْ سَاقِطِ وَرْقَةٍ، أَوْ قَرَارَةِ نُطْفَةٍ، أَوْ نَقَاعَةِ دَمٍ وَمُضْغَةٍ (14)، أَوْ نَاشِئَةِ خَلْقٍ وَسَلَالَةٍ، لَمْ يَلْحَقْهُ فِي ذَلِكَ كُلفَةٌ، وَلَا اعْتَرَضَتْهُ فِي حِفْظِ مَا ابْتَدَعَ مِنَ خَلْقِهِ عَارِضَةٌ، وَلَا اعْتَوَزَتْهُ فِي تَنْفِيذِ الأُمُورِ وَتَدَابِيرِ المَخْلُوقِينَ مَلَالَةٌ وَلَا فِتْرَةٌ، بَلْ نَفَذَهُمُ عِلْمُهُ وَأَحْصَاهُمْ عَدَدُهُ، وَوَسَّعَهُمُ عَدْلُهُ، وَعَمَّرَهُمُ فَضْلُهُ، مَعَ تَقْصِيرِهِمْ عَنِ كُنْهِ مَا هُوَ أَهْلُهُ. (15)

- 1- وَمَصَّ إِيْمَاضًا: لَمَعَ لَمْعًا خَفِيًّا (النهاية: ج 5 ص 230).
- 2- الكِنِّ: السُّتْرَةُ وَالجَمْعُ أَكْنَانُ (الصَّحاح: ج 6 ص 2188).
- 3- الدَّرُّ: النَّمْلُ الأَحْمَرُ الصَّغِيرُ، وَاحِدُهَا ذَرَّةٌ (النهاية: ج 2 ص 157).
- 4- الوَلْهُ: ذَهَابُ العَقْلِ وَالتَّحْيِيرُ مِنَ شِدَّةِ الوَجْدِ (الصَّحاح: ج 6 ص 2256).
- 5- .. وَالوَلِيحَةُ: البَطَانَةُ (المصباح المنير: ص 671).
- 6- غَيْرَانِ: جَمْعُ غَارٍ، وَهُوَ الكَهْفُ (النهاية: ج 3 ص 395).
- 7- اللِّحَاءُ: قِشْرَةُ العُودِ وَالشَّجَرَةُ (مجمع البحرين: ج 3 ص 1626).
- 8- الأَمْشَاجِ: مَاءُ الرِّجْلِ يَخْتَلِطُ بِمَاءِ المَرَأَةِ (الصَّحاح: ج 1 ص 341).
- 9- سَفَّتِ الرِّيحُ التَّرَابَ: ذَرَّتْهُ (لسان العرب: ج 14 ص 389).
- 10- فِي بَحَارِ الأَنْوَارِ: «بَنَاتٌ» بَدَلُ «بَنَاتٍ».
- 11- الشَّنَاخِيبُ: رُؤُوسُ الجِبَالِ العَالِيَةِ (النهاية: ج 2 ص 504).
- 12- السُّدْفَةُ: الظُّلْمَةُ (القاموس المحيط: ج 3 ص 151).
- 13- الهَمَّهْمَةُ: الكَلَامُ الخَفِيُّ، تَرْدِيدُ الصَّوْتِ فِي الصَّدْرِ (لسان العرب: ج 12 ص 622).
- 14- المُضْغَةُ: قِطْعَةُ لَحْمٍ حَمْرَاءٍ فِيهَا عُرُوقٌ خَضِرٌ مُشْتَبِكَةٌ (مجمع البحرين: ج 3 ص 1702).
- 15- نَهَجَ البَلَاغَةُ: الخُطْبَةُ 91 عَنِ مَسْعُودَةَ بِنِ صَدِيقَةَ عَنِ الإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، بَحَارِ الأَنْوَارِ: ج 57 ص 113 ح 90.

امام علی علیه السلام: [خداوند ،] به راز درونِ رازداران و نجوای رازگویان و ره یافته های گمان ها و گره تصمیم های یقینی و نگاه های دزدانه دیدگان و آنچه پوشش دل ها و نهان های ناپیدا ، در بر گرفته اند و آنچه سوراخ گوش ها برای دزدانه شنیدن آن ، گوش فرا داشته است و به اقامتگاه های تابستانی موران ریز و اقامتگاه های تابستانی حشرات گزنده و [در دل] گرداندن ناله مادرانِ فرزند از دست داده، و گام های بی صدا، و شکفتن گاه میوه از درون پوشش غنچه ها، و مخفیگاه های ددان در پناهگاه ها و دره های کوه ها، و نهانگاه پشه در میان تنه ها و پوسته های درختان ، و رستنگاه برگ ها از شاخه ها و ریزشگاه نطفه ها در آب گذرهای پشت ها، و ابرهای نوخاسته و ابرهای به هم پیوسته و ریزش باران از ابر متراکم و آنچه گردبادها با کرانه های خود بر می انگیزند و باران ها با سیل های خود می زدایند ، و گردش گزندگان در توده های شن، و قرارگاه پرندگان در اوج قله های کوه ها و آوازخوانی [پرندگان] سخنگو در تاریکی های آشیانه ها ، و آنچه صدف ها در بر گرفته اند و خیزاب های دریاها در آغوش کشیده اند و آنچه تاریکی شب ، آن را فرو پوشانده و [آفتاب] تابان روز ، بر آن تابیده و آنچه را که لایه های تاریکی ها و مجاری نور ، بر آن پی در پی ، در آمده اند ، و نشان هر گام و صدای پنهان هر جنبش و بازگشت هر گفتار [در ذهن] و حرکت دادن هر لب و قرارگاه هر انسان و وزن هر مور ریز، و همه های هر جان اندیشناک و آنچه بر روی آن (زمین) است از میوه درختی، یا برگ افتاده ای ، یا قرارگاه نطفه ای ، یا محلّ جمع شدن خونی یا تکه گوشتی یا آفرینش آفریده ای و نطفه ای ، داناست . و در [آگاهی از] اینها رنجی به او نرسید و در نگهداری آنچه از آفریده هایش نوآوری کرد، مانعی او را باز نداشت و در اجرای امور و تدبیرهای آفریدگان، خستگی و سستی ای او را فرا نگرفت؛ بلکه دانش او ، به آنها نفوذ کرد و شمارش او ، آنها را به شماره در آورد، و دادگری او ، آنها را فرا گرفت و بخشش او ، آنها را فرو پوشاند، به رغم کوتاهی ایشان از حقیقت آنچه او سزاوار آن است.

عنه عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِنَّ قُلْتُمْ سَمِعَ، وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ. (1)

عنه عليه السلام: يَعْلَمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى، وَقَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ، وَسَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، وَمَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطْبًا أَوْ فِي الْجَنَانِ لِلنَّبِيِّينَ مُرَافِقًا. (2)

عنه عليه السلام: يَعْلَمُ عَجِيحَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ، وَمَعَاصِي الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ، وَاخْتِلَافَ النَّيَّانِ (3) فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ، وَتَلَاطَمَ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ. (4)

عنه عليه السلام: قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ، وَخَبَرَ الضَّمَائِرَ، لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ. (5)

عنه عليه السلام: قَدْ أَحَاطَ عِلْمُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِالْبَوَاطِنِ، وَأَحْصَى الظُّوَاهِرَ. (6)

1- نهج البلاغة: الحكمة 203، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص 115، روضة الواعظين: ص 479، غرر الحكم: ص 2506، بحار الأنوار: ج 70 ص 283 ح 6.

2- نهج البلاغة: الخطبة 128، بحار الأنوار: ج 26 ص 103 ح 6.

3- التَّيَّان: جمع نون؛ وهو الحوت (الصحاح: ج 6 ص 2210).

4- نهج البلاغة: الخطبة 198، بحار الأنوار: ج 4 ص 92 ح 44.

5- نهج البلاغة: الخطبة 86، بحار الأنوار: ج 4 ص 319 ح 45.

6- غرر الحكم: ح 6677.

امام علی علیه السلام: ای مردم! از خدایی پروا کنید که اگر سخن بگویید، می شنود و اگر نهان بدارید، می داند.

امام علی علیه السلام: خدای منزّه، آنچه را در رحم هاست از نرینه یا مادینه، وزشت یا زیبا، و بخشنده یا تنگ چشم، و شوربخت یا نیک بخت، و این که در آتش [جهنّم]، همیزمی خواهد گشت یا در بهشت، همزه پیامبران خواهد شد، می داند.

امام علی علیه السلام: [خداوند متعال،] غرض ددان در بیابان ها، و گناهان بندگان در تنهایی ها، و آمد و شد ماهیان در دریاهاى لبریز، و تلاطم آب با تندبادها را می داند.

امام علی علیه السلام: [خداوند متعال،] بی گمان، نهان ها و خیر درون ها را دانست. فراگیری بر همه چیز، تنها او راست.

امام علی علیه السلام: دانش خدای منزّه، اندرون ها را فرا گرفت و پدیدارها را به شمارش در آورد.

عنه عليه السلام: كُلُّ بَاطِنٍ عِنْدَ اللَّهِ جَلَّتْ أَلَاؤُهُ ظَاهِرٌ. (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ عِنْدَ إِضْمَارِ كُلِّ مُضْمِرٍ، وَقَوْلِ كُلِّ قَائِلٍ، وَعَمَلِ كُلِّ عَامِلٍ. (2)

عنه عليه السلام: قَسَمَ أَرْزَاقَهُمْ، وَأَحْصَى آثَارَهُمْ وَأَعْمَالَهُمْ، وَعَدَدَ أَنْفُسِهِمْ، وَخَائِنَةَ أَعْيُنِهِمْ، وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ مِنَ الضَّمِيرِ. (3)

عنه عليه السلام: عِلْمُهُ بِمَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى كَعِلْمِهِ بِمَا فِي الْأَرْضِ السُّفْلَى وَعِلْمُهُ بِكُلِّ شَيْءٍ، لَا تُحِيرُهُ الْأَصْوَاتُ، وَلَا تَشْغَلُهُ اللَّغَاتُ. (4)

عنه عليه السلام: فَسُدَّ بَحَانَ مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ سَوَادُ غَسَقِ دَاجٍ، وَلَا لَيْلٍ سَاجٍ، فِي بَقَاعِ الْأَرْضِينَ الْمُتَطَاطِئَاتِ، وَلَا فِي يَفَاعِ (5) السُّنْعِ (6) الْمُتَجَاوِرَاتِ، وَمَا يَتَجَلَّجَلُ بِهِ الرَّعْدُ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ، وَمَا تَلَاثَتْ عَنْهُ بُرُوقُ الْغَمَامِ، وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ تُزِيلُهَا عَنْ مَسْقَطِهَا عَوَاصِفُ الْأَنْوَاءِ وَانْهِيَالُ السَّمَاءِ! وَيَعْلَمُ مَسْقَطَ الْقَطْرَةِ وَمَقَرَّهَا، وَمَسْحَبَ الذَّرَّةِ وَمَجْرَهَا، وَمَا يَكْفِي الْبِعُوضَةَ مِنْ قُوَّتِهَا، وَمَا تَحْمِلُ الْأُنْثَى فِي بَطْنِهَا. (7)

عنه عليه السلام: لَا يَعْزُبُ عَنْهُ عَدَدُ قَطْرِ الْمَاءِ، وَلَا نُجُومِ السَّمَاءِ، وَلَا سَوَافِي الرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ، وَلَا دَيْبُ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا، وَلَا مَقِيلُ الذَّرِّ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، يَعْلَمُ مَسَاقِطَ الْأُورَاقِ وَخَفِيِّ طَرَفِ الْأَحْدَاقِ. (8)

1- غرر الحكم : ح 6890 .

2- غرر الحكم : ح 3447 .

3- نهج البلاغة : الخطبة 90 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 310 ح 38 .

4- حلية الأولياء : ج 1 ص 73 عن النعمان بن سعد ، كنز العمال : ج 1 ص 409 ح 1737 وراجع : بحار الأنوار : ج 102 ص 238 ح 5 .

5- اليفاع : المرتفع من كل شيء (النهاية : ج 5 ص 299) .

6- السَّقَعُ : السواد المُشْرَبُ حُمْرَةً (لسان العرب : ج 8 ص 156) . والمراد من السُّنْعِ هنا : الجبال ؛ عبّر عنها بلونها فيما يظهر منها للناس عن بُعد .

7- نهج البلاغة : الخطبة 182 عن نوف البكالي ، بحار الأنوار : ج 77 ص 309 .

8- نهج البلاغة : الخطبة 178 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 312 ح 39 .

امام علی علیه السلام: هر نهانی در نزد خدا _ که نعمت های او شکوهمند است _ آشکار است.

امام علی علیه السلام: خدای منزّه، در نزد پنهان سازی هر پنهان کننده و گفتار هر گوینده و کردار هر کنشگری است.

امام علی علیه السلام: [خداوند متعال،] روزی هایشان را قسمت کرده و نشان ها و کارها و شماره جان ها و خیانت دیدگان و نهانی را که سینه هایشان پوشیده می دارد، به شماره در آورده است.

امام علی علیه السلام: دانش او به آسمان های برین، چون دانش او به زمین فرودین است و دانش او، به همه چیز است. آواها او را سرگشته نمی سازند و زبان ها او را باز نمی دارند.

امام علی علیه السلام: منزّه است کسی که بر او نه سیاهی سر شب تار، پنهان می ماند و نه شب آرام در جایگاه های پست زمین و در بلندای کوه های هم جوار، و نیز آنچه تندر در کرانه آسمان، به آن می غرّد و آنچه درخشش های ابر، با آن، نابود می گردند، و برگی که فرو می افتد؛ برگی که تندبادها [ی بر آمده] از افول ستاره (1) و بارش پیوسته آسمان، آن را از ریزشگاه آن دور می کند. و او جای افتادن قطره و قرارگاه آن و محلّ بر زمین کشیدن مور ریز و کیششگاه آن و آنچه را از روزی که برای پشه بسنده است و آنچه را مادینه در شکم خود، باردار است، می داند.

امام علی علیه السلام: نه شمار قطره های آب و نه ستارگان آسمان و نه گردبادها در هوا و نه خزش مور بر تخته سنگ صاف و نه خوابگاه موران ریز در شب تار، از [چنگ] او در نمی رود. جای افتادن برگ ها و نگاه دزدانه دیده ها را می داند.

1- مراد، فرو افتادن ستاره از منازل ماه در مغرب مقارن با فجر، و بر آمدن قرین آن از شرق است. اعراب، بارش باران، وزش باد، و گرما و سرما را به فرو افتادن این ستاره نسبت می دادند (مختار الصحاح: ص 683). برای دیدن شرح این عبارت (ر. ک: منهاج البراعة: ج 10 ص 313).

عنه عليه السلام: لا يخفى عليه من عباده شخوص لحظة، ولا كروؤ لفظة، ولا ازدلاف ربة (1)، ولا انبساط خطوة في ليلٍ داجٍ ولا غسقٍ ساجٍ. (2)

عنه عليه السلام: لم يعزب عنه خفيات غيوب الهواء، ولا غوامض مكنون ظلم الدجى، ولا ما في السماوات العلى إلى الأرضين السفلى. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام في الدعاء: يا الله الذي لا يخفى عليه شيء في الأرض ولا في السماء، وكيف يخفى عليك يا إلهي ما أنت خلقتة؟ وكيف لا تحصي ما أنت صنعتة؟ أو كيف يغيب عنك ما أنت تدبره؟ أو كيف يستطيع أن يهرب منك من لا حياة له إلا برزقك؟ أو كيف يتجو منك من لا مذهب له في غير ملكك. (4)

عنه عليه السلام من دعائه في صلاة الليل: اللهم وقد أشرف على خفايا الأعمال علمك، وانكشف كل مستور دون خبرك، ولا تنطوي عنك دقائق الأمور، ولا تعزب عنك غيبات السرائر. (5)

الإمام الباقر عليه السلام في حديث طويل: فإذا عرضت هذه الأعمال كلها على الله تعالى قال: أنا عدل لا أجور... إني أنا الله لا إله إلا أنا، عالم السر وأخفى، وأنا المطلع على قلوب عبادي، لا أحيف (6) ولا أظلم، ولا ألزم أحدا إلا ما عرفته منه قبل أن أخلقه. (7)

1- هي ما ارتفع من الأرض (النهاية: ج 2 ص 192).

2- نهج البلاغة: الخطبة 163.

3- الكافي: ج 1 ص 135 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعاً رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 42 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام وفيه «الهُوى» بدل «الهواء»، بحار الأنوار: ج 4 ص 270 ح 15.

4- الصحيفة السجادية: ص 221 الدعاء 52.

5- الصحيفة السجادية: ص 130 الدعاء 32، مصباح المتهجد: ص 188 ح 272، الإقبال: ج 2 ص 153 عن الإمام الصادق عليه السلام.

6- حاف: ج 1 وظلم (المصباح المنير: ص 159).

7- علل الشرائع: ص 609 ح 81 عن أبي إسحاق الليثي، بحار الأنوار: ج 5 ص 231 ح 6.

امام علی علیه السلام: از [اعمال] بندگانش بر او پنهان نمی ماند، نه نگاه های خیره ای و نه تکرار گفتاری و نه نزدیک شدن به بلندی ای و نه گشودن گامی در شبی تاریک و تاریکی آرام.

امام علی علیه السلام: نه نهران های ناپیدای هوا و نه پوشیدگی های پنهان تاریکی های شب و نه آنچه در آسمان های برین تا زمین های فرودین است، از [چنگ] او (خداوند) به در نمی روند.

امام زین العابدین علیه السلام: از دعای ایشان: ای خدایی که چیزی، نه در زمین و نه در آسمان، بر او پنهان نیست و ای خدای من! چگونه چیزی که خود آفریده ای، بر تو پنهان بماند؟! و چگونه آنچه را که خود ساخته ای، به شماره در نیاوری؟! یا چگونه آنچه خود تدبیر می کنی، از تو پنهان گردد؟! یا چگونه آن که جز با روزی تو زندگی ندارد، می تواند از تو بگریزد؟! یا چگونه آن که راهی به غیر از فرمان روایی تو ندارد، از تو رهایی یابد؟!!

امام زین العابدین علیه السلام: از دعای ایشان در نماز شب: خداوند! بی گمان، دانش تو بر کارهای پنهان، اشراف یافت و هر پوشیده ای در پیشگاه آگاهی تو، پدیدار گشت. ریزه کاری های امور از تو پنهان نمی ماند و نهران های ناپیدا از [چنگ] تو به در نمی روند!

امام باقر علیه السلام: در حدیثی بلند: پس آن گاه که همه این اعمال [در روز رستاخیز] بر خدای والا عرضه می شود، می فرماید: «من دادگری هستم که ستم نمی کنم... من همان خدایی هستم که جز من، خدایی نیست. دانا به راز و پنهان تر از رازم و منم مُشرف بر دل های بندگانم. ستم نمی ورزم و ظلم نمی کنم و کسی را جز به آنچه از او پیش از آفرینش او دانسته ام، ملزم نمی کنم».

الإمام الصادق عليه السلام_ فيما يُقالُ في صلاة العيدين_: اللَّهُ أَكْبَرُ أَوَّلُ كُلِّ شَيْءٍ وَآخِرُهُ، وَبَدِيعُ (1) كُلِّ شَيْءٍ وَمُنْتَهَاهُ، وَعَالِمُ كُلِّ شَيْءٍ وَمَعَادُهُ (2). (3)

عنه عليه السلام_ في بيان معنى تسمية الله بالعليم_: إِنَّمَا سُمِّيَ عَلِيمًا ؛ لِأَنَّهُ لَا يَجْهَلُ شَيْئًا مِنَ الْأَشْيَاءِ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ، عَلِيمٌ مَا يَكُونُ وَمَا لَا يَكُونُ، وَمَا لَوْ كَانَ كَيْفَ يَكُونُ، وَلَمْ نَصِفْ عَلِيمًا بِمَعْنَى غَرِيبَةٍ يَعْلَمُ بِهَا ، كَمَا أَنَّ لِلْخَلْقِ غَرِيبَةً يَعْلَمُونَ بِهَا ، فَهَذَا مَا أَرَادَ مِنْ قَوْلِهِ : عَلِيمٌ ، فَعَزَّ مَنْ جَلَّ عَنِ الصِّفَاتِ ، وَمَنْ نَزَّ نَفْسَهُ عَنِ أَعْمَالِ خَلْقِهِ فَهَذَا هُوَ الْمَعْنَى ، وَلَوْلَا ذَلِكَ مَا فَصَّلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ فَسُبْحَانَهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ . (4)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَتَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَقْضِي وَلَا أَقْضِي، وَأَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ... (5)

الإمام الكاظم عليه السلام_ في الدعاء_: اللَّهُمَّ ... أَنْتَ ... عَلِيمٌ لَا يَجْهَلُ . (6)

1- البديعُ : هو الخالق المخترع لا عن مثال سابق (النهاية: ج 1 ص 106).

2- المعادُ: المصيرُ والمرجعُ (الصباح: ج 2 ص 514).

3- تهذيب الأحكام: ج 3 ص 133 ح 290، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 513 ح 1481 كلاهما عن أبي الصباح الكناني، الإقبال: ج 2 ص 202، بحار الأنوار: ج 91 ص 61 ح 2.

4- بحار الأنوار: ج 3 ص 194 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

5- فتح الأبواب: ص 162 عن أحمد بن محمد بن يحيى، بحار الأنوار: ج 91 ص 236 ح 1.

6- بحار الأنوار: ج 95 ص 445 ح 1 نقلًا عن الكتاب العتيق الغروي وراجع: ج 15 ص 29 ح 48.

امام صادق علیه السلام در تکبیری که در نماز عید فطر و عید قربان گفته می شود: خدا بزرگ تر [از وصف شدن] است. آغاز هر چیز و پایان آن است، و نوآور همه چیز و فرجام آن است و دانا به همه چیز و بازگشتگاه آن است.

امام صادق علیه السلام در بیان وجه نام گذاری خدا به «دانا»: همانا [خدا] دانا نامیده شده است؛ زیرا او به چیزی از اشیا جهل ندارد. هیچ نهانی، نه در زمین و نه در آسمان، بر او پنهان نمی ماند. به آنچه [در آینده] خواهد بود و آنچه نخواهد بود، علم دارد، و نیز [به این که] اگر چیزی به وجود آید، چگونه است. و دانا [بی] را به معنای غریزه ای که به وسیله آن می داند _ آن سان که آفریده ها را غریزه ای است که با آن می دانند _ وصف نکردیم. مراد از سخن او: «دانا است»، این است. پس عزتمند است کسی که از توصیفات، برتر است و [معنای «دانا» درباره] کسی که خود را از کارهای آفریده هایش منزّه داشته، این است و اگر آن نبود، میان او و آفریده هایش جدایی نبود. پس، او منزّه است و نام های او پاک و پاکیزه اند.

امام صادق علیه السلام: خدایا! تو می دانی و من نمی دانم و تو می توانی و من نمی توانم و تو حکم می کنی و من حکم نمی کنم و تو بسیار دانا به نهان های . بر محمد و خاندان محمد، درود فرست... .

امام کاظم علیه السلام در دعا: خداوندا! ... تو ... دانایی هستی که دچار جهل (نادانی) نمی شود.

الإمام الرضا عليه السلام في الدعاء: سُبْحَانَ مَنْ خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ، وَأَتَقَنَ مَا خَلَقَ بِحِكْمَتِهِ، وَوَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهُ مَوْضِعَهُ بِعِلْمِهِ، سُبْحَانَ مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. (1)

الإمام الهادي عليه السلام: الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا لَهُ سَوَاءٌ عِلْمًا وَقُدْرَةً وَمُلْكًا وَإِحَاطَةً. (2)

عنه عليه السلام في الدعاء: وَمَعْرِفَتُكَ بِمَا نُبِطِنُهُ كَمَعْرِفَتِكَ بِمَا نُظْهِرُهُ، وَلَا يَنْطَوِي عَنْكَ شَيْءٌ مِنْ أُمُورِنَا. (3)

راجع: ص 364 ح 4905.

2 / 1 / 41_ 2 عالم إذ لا معلومًا لإمام علي عليه السلام: عالِمٌ إذ لا معلوم. (4)

عنه عليه السلام: كَانَ رَبًّا إِذْ لَا مَرْبُوبَ، وَإِلَهِا إِذْ لَا مَأْلُوهَ، وَعَالِمًا إِذْ لَا مَعْلُومَ. (5)

عنه عليه السلام: أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا . . . عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا. (6)

-
- 1- التوحيد: ص 137 ح 10، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 118 ح 9 كلاهما عن الفضل بن شاذان، بحار الأنوار: ج 4 ص 85 ح 20.
 - 2- الكافي: ج 1 ص 126 ح 4 عن محمد بن عيسى، التوحيد: ص 133 ح 15 عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 3 ص 323 ح 20.
 - 3- مهج الدعوات: ص 320 عن أبي روح النسائي وزرافة حاجب المتوكل.
 - 4- نهج البلاغة: الخطبة 152، الكافي: ج 1 ص 141 ح 6 عن فتح بن عبد الله مولى بني هاشم عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 166 ح 106.
 - 5- الكافي: ج 1 ص 139 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 309 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 57 ص 43 ح 17.
 - 6- نهج البلاغة: الخطبة 1، الاحتجاج: ج 1 ص 474 ح 113، بحار الأنوار: ج 57 ص 177 ح 136.

41 / 1_2 دانا بود، آن گاه که دانسته ای نبود

امام رضا علیه السلام در دعا: منزّه است آن که آفریده ها را به قدرتِ خود آفرید و آنچه آفرید، به حکمت خود، استوار داشت و به دانش خود، هر چیزی از آن را در جایگاه خود نهاد. منزّه است کسی که خیانتِ دیده ها و آنچه را که سینه ها پنهان می کنند، می داند و چیزی همانند او نیست و اوست شنوا و بینا.

امام هادی علیه السلام: همه اشیا در دانش و توانایی و فرمان رویی و فراگیری [اش به آنها]، برای او یکسان اند.

امام هادی علیه السلام در دعا: شناخت تو به آنچه پنهان می کنیم، چون شناخت تو به چیزی است که آشکار می کنیم، و چیزی از امور ما از تو پنهان نمی ماند.

ر. ك: ص 365 ح 4905.

41 / 1_2 دانا بود، آن گاه که دانسته ای نبود امام علی علیه السلام: [خداوند عز و جل] آن گاه که دانسته ای [هم] نبود، دانا بود.

امام علی علیه السلام: [خداوند عز و جل] آن گاه که بنده ای نبود، خداوندگار، و آن گاه که پرستنده ای نبود، پرستیده، و آن گاه که دانسته ای نبود، دانا بود.

امام علی علیه السلام: [خداوند عز و جل] چیزها را به زمان های خود وا گذاشته ...، در حالی که به آنها پیش از آغازگری شان داناست.

عنه عليه السلام: أحاط بالأشياء علما قبل كونها، فلم يزد بكونها علما، علمه بها قبل أن يكونها كعلمه بعد تكوينها. (1)

عنه عليه السلام: الحمد لله الواحد بغير تشبيه، العالم بغير تكوين، الباقي بغير كلفة، الخالق بغير منصب (2). (3)

جامع بيان العلم عن النزال بن سبرة: قيل لعلي عليه السلام: يا أمير المؤمنين، إن هاهنا قوما يقولون: إن الله لا يعلم ما يكون حتى يكون. فقال: ثكلتهم أمهاتهم! من أين قالوا ذلك؟ قيل: يتأولون القرآن في قوله عز وجل: «وَلَنبُذَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجْهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُؤُوا أَخْبَارَكُمْ» (4). فقال علي عليه السلام: من لم يعلم هلك، ثم صعد المنبر فحمد الله وأثنى عليه. ثم قال: أيها الناس! تعلموا العلم واعملوا به، ومن أشكل عليه شيء من كتاب الله فليسألني عنه. إنه بلغني أن قوما يقولون: إن الله لا يعلم ما يكون حتى يكون لقوله عز وجل: «وَلَنبُذَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجْهِدِينَ مِنْكُمْ» الآية، وإنما قوله عز وجل: «حَتَّىٰ نَعْلَمَ» يقول: حتى نرى من كتب عليه الجهاد والصبر إن جاهد وصبر على ما نابه وأتاه مما قضيت عليه. (5)

1- الكافي: ج 1 ص 135 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 270 ح 15 وراجع: الغارات: ج 1 ص 174.

2- المنصبة: الكد والجهد (القاموس المحيط: ج 1 ص 132).

3- الدرر الواقية: ص 187، بحار الأنوار: ج 97 ص 194 ح 3.

4- محمد: 31.

5- جامع بيان العلم: ج 1 ص 115، كنز العمال: ج 2 ص 503 ح 4602.

امام علی علیه السلام: اشیا را پیش از بود آنها، در علم خود داشت. پس با بودن آنها، دانش او افزون نشد. دانش او به آنها پیش از آن که به آنها هستی ببخشد، چون دانش او پس از هستی بخشیدن به آنهاست.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خدای یگانه است، بی همسان انگاری؛ دانای [بی نیاز] به هستی بخشی، پایدار بی رنج و سختی، آفریدگار بی خستگی.

جامع بیان العلم_ به نقل از نزال بن سبره_: به علی علیه السلام گفته شد: ای امیر مؤمنان! در این جا گروهی هستند که می گویند: خداوند، آنچه را که به وجود خواهد آمد، نمی داند تا این که به وجود آید. فرمود: «مادرانشان به سوگشان بنشینند! از کجا آن را گفته اند؟» گفته شد: آیه: «و بی گمان، شما را می آزماییم تا جهادگران شما و شکیبایان را معلوم داریم و خبرهایتان را بیازماییم» را [این گونه] تأویل می کنند. علی علیه السلام فرمود: «هر که ندانست، هلاک شد». پس بر منبر فراز آمد و خدا را ستود و او را ثنا گفت. سپس فرمود: «ای مردم! دانش را فراگیرید و به آن عمل کنید و هر کس چیزی از کتاب خدا بر او دشوار آمده، درباره آن از من بپرسد. به من رسیده که گروهی می گویند: خدا آنچه را که به وجود خواهد آمد، نمی داند تا این که به وجود آید، به دلیل سخن او: «و بی گمان، شما را می آزماییم تا جهادگران شما را معلوم داریم...». سخن خداوند عز و جل: «تا معلوم داریم»، می گوید: تا کسی را که جهاد و شکیبایی بر او تکلیف شده، اگر جهاد کرد و بر تقدیری که برای او رقم زده ام و به او در رسیده و بر او فرود آمده، شکیبایی نمود، بشناسیم».

الإمام الباقر عليه السلام: ما زالَ اللهُ عالِماً تَبَارَكَ وتَعَالَى ذِكْرُهُ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام: لَمْ يَزَلِ اللهُ عز و جل رَبَّنَا وَالْعِلْمُ ذَاتُهُ وَلَا مَعْلُومٌ . . . فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ وَكَانَ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَى الْمَعْلُومِ . (2)

الكافي عن منصور بن حازم: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرَأَيْتَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَلَيْسَ فِي عِلْمِ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلَى، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ . (3)

التوحيد عن عبد الله بن مسكان: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَكَانَ يَعْلَمُ الْمَكَانَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْمَكَانَ، أَمْ عَلِمَهُ عِنْدَمَا خَلَقَهُ وَبَعْدَمَا خَلَقَهُ؟ فَقَالَ: تَعَالَى اللَّهُ، بَلْ لَمْ يَزَلْ عَالِماً بِالْمَكَانِ قَبْلَ تَكْوِينِهِ كَعِلْمِهِ بِهِ بَعْدَ مَا كَوَّنَهُ، وَكَذَلِكَ عِلْمُهُ بِجَمِيعِ الْأَشْيَاءِ كَعِلْمِهِ بِالْمَكَانِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا سَأَلَ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْكُمْ» (5): إِنَّ اللَّهَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا هُوَ مُكَوَّنُهُ قَبْلَ أَنْ يُكَوِّنَهُ وَهُمْ ذَرٌّ، وَعَلِمَ مَنْ يُجَاهِدُ مِمَّنْ لَا يُجَاهِدُ، كَمَا عَلِمَ أَنَّهُ يُمِيتُ خَلْقَهُ قَبْلَ أَنْ يُمِيتَهُمْ، وَلَمْ يُرِهِمْ مَوْتَهُمْ وَهُمْ أَحْيَاءٌ . (6)

1- الكافي: ج 1 ص 108 ح 6 عن فضيل بن سكرة وح 5 عن جعفر بن محمد بن حمزة عن المعصوم عليه السلام وفيه «لم يزل الله»، التوحيد: ص 145 ح 11 عن فضيل بن سكرة، بحار الأنوار: ج 4 ص 87 ح 24.

2- الكافي: ج 1 ص 107 ح 1، التوحيد: ص 139 ح 1 كلاهما عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 4 ص 68 ح 11 وراجع: الأمالي للطوسي: ص 168 ح 282.

3- الكافي: ج 1 ص 148 ح 11، التوحيد: ص 334 ح 8، بحار الأنوار: ج 4 ص 89 ح 29 وراجع: المحاسن: ج 1 ص 379 ح 835.

4- التوحيد: ص 137 ح 9، بحار الأنوار: ج 4 ص 85 ح 20.

5- آل عمران: 142.

6- تفسير العياشي: ج 1 ص 199 ح 147، مختصر بصائر الدرجات: ص 169 كلاهما عن داوود الرقي، بحار الأنوار: ج 4 ص 90 ح 35.

امام باقر علیه السلام: خداوند _ که والا و یاد او بلند پایه است _ همواره دانا است.

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل همواره خداوندگار ماست و دانش، ذاتی اوست [حتی هنگامی که] هیچ دانسته ای نبود... پس آن گاه که اشیا را پدید آورد و دانسته، وجود یافت، دانش از او بر دانسته واقع شد.

الکافی _ به نقل از منصور بن حازم _: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا چنین می بینی که آنچه هست و آنچه تا روز رستاخیز خواهد بود، در دانش خدا نیست؟ فرمود: «چرا؛ [در دانش خدا بوده است،] پیش از آن که آفریده ها را بیافریند».

التوحید _ به نقل از عبد الله بن مسکان _: از امام صادق علیه السلام از خداوند والا و بلند پایه پرسیدم که: آیا به مکان، پیش از آن که مکان را بیافریند، دانا بود، یا هنگامی که آن را آفرید و پس از آن که آفرید، دانست؟ فرمود: «خدا، برتر و بالاتر است؛ بلکه همواره به مکان، پیش از ایجاد آن دانا بود، همچون دانش او به آن پس از آن که آن را ایجاد کرد، و بدین سان، دانش او به همه اشیا، چون دانش او به مکان است».

امام صادق علیه السلام _ هنگامی که از ایشان از سخن خداوند: «آیا پنداشتید که به بهشت در می آید و خدا، کسانی از شما را که جهاد کردند، معلوم نمی سازد؟» پرسش شد _: خداوند، خود به آنچه او پدید آورنده آن است، پیش از آن که آن را پدید آورد، و [آن گاه که] ایشان ذره هایی بودند، داناتر است و آن کس را که جهاد ورزد، از آن که جهاد نکند، باز می شناسد، همان گونه که او دانست که آفریده هایش را می میراند، پیش از آن که ایشان را بمیراند و مرگشان را به ایشان _ در حالی که زنده بودند _ نشان نداد.

عنه عليه السلام في قول الله عز وجل: «عَلَّمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»: الغيب ما لم يكن، والشهادة ما قد كان. (1)

الإمام الرضا عليه السلام لما سُئِلَ: أَيْعَلِّمُ اللَّهُ الشَّيْءَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ أَنْ لَوْ كَانَ كَيْفَ كَانَ يَكُونُ؟: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الْعَالِمُ بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ كَوْنِ الْأَشْيَاءِ، قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (2) وَقَالَ لِأَهْلِ النَّارِ: «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (3) فَقَدْ عَلِمَ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ لَوْ رَدَّوهُمْ لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ، وَقَالَ لِلْمَلَائِكَةِ لَمَّا قَالَتْ: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (4) فَلَمَّ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمُهُ سَابِقًا لِلْأَشْيَاءِ قَدِيمًا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهَا، فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّنَا وَتَعَالَى عُلُوًّا كَبِيرًا، خَلَقَ الْأَشْيَاءَ وَعِلْمُهُ بِهَا سَابِقٌ لَهَا كَمَا شَاءَ، كَذَلِكَ رَبُّنَا لَمْ يَزَلْ عَالِمًا سَمِيعًا بَصِيرًا. (5)

41 / 1 _ 3 لا فرق في علمه بين الماضي والمستقبلا لإمام علي عليه السلام: علمه بالأموال الماضية كعلمه بالأحياء الباقين، وعلمه بما في السموات العلى كعلمه بما في الأرضين السفلى. (6)

1- معاني الأخبار: ص 146 ح 1، بحار الأنوار: ج 4 ص 79 ح 3.

2- الجاثية: 29.

3- الأنعام: 28.

4- البقرة: 30.

5- عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 118 ح 8، التوحيد: ص 136 ح 8 كلاهما عن الحسين بن بشار، بحار الأنوار: ج 4 ص 78 ح 1.

6- نهج البلاغة: الخطبة 163، بحار الأنوار: ج 4 ص 307 ح 35.

41 / 1 _ 3 دانش او به گذشته ، همچون دانش او به آینده است

امام صادق علیه السلام_ درباره سخن خداوند عز و جل : «داناى غيب و شهادت» _ : غيب، آن چیزی است که نیست و شهادت، آن چیزی است که هست.

امام رضا علیه السلام_ در پاسخ به این سؤال که : آیا خدا می داند چیزی که پدید نیامده، اگر پدید آید، چگونه خواهد بود؟ _ : بی گمان، خدای متعال، دانا به اشیا، پیش از بودن اشیاست. خداوند عز و جلفرمود : «ما آنچه را که می کردید، [از لوح محفوظ] رونویسی (1) می کردیم» و به اهل آتش فرمود : «و اگر [به دنیا] باز گردانده شوند، البته به آنچه از آن باز داشته شده اند، بر خواهند گشت و ایشان ، بی گمان ، دروغ زن هستند» . [خدای] عز و جلمی دانست که اگر ایشان را باز گرداند، حتما به آنچه از آن باز داشته شده اند، بر خواهند گشت. و به فرشتگان، آن گاه که گفتند : «آیا در آن (زمین) کسی را می گماری که در آن، فساد کند و خون ها بریزد، در حالی که ما با ستایش تو، تسبیح می گوئیم و تو را تقدیس می کنیم؟» ، فرمود : «من ، چیزی می دانم که شما نمی دانید». پس دانش خداوند عز و جل همواره پیشی گیرنده بر اشیا، و دیرینه پیش از آفرینش آنهاست. پس خدا ، خداوندگار ما، برتر و والا و بسی بلندپایه است. اشیا را آفرید _ و دانش او به آنها ، پیشی گیرنده به آنهاست _ آن گونه که خواست. و این سان ، خداوندگار ما، همواره دانا، شنوا و بیناست.

41 / 1 _ 3 دانش او به گذشته، همچون دانش او به آینده است امام علی علیه السلام : دانش او به مردگان در گذشته، چون دانش او به زنده های پایدار (باقی مانده) است و دانش او به آنچه در آسمان های برین است، چون دانش اوست به آنچه در زمین های فرودین است.

1- . استنساخ، به معنای نگارش نوشته ای از روی نوشته ای دیگر است (لسان العرب : ج 3 ص 61). بر این پایه، با توجه به استدلال امام علیه السلام به آیه، چنین می نماید که رونویسی، از روی نوشتاری پیشین (لوح محفوظ) انجام می شود. م .

الإمام الباقر عليه السلام: كَانَ اللَّهُ عز و جل ولا شَيْءَ غَيْرُهُ، وَلَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِمَا يَكُونُ، فَعِلْمُهُ بِهِ قَبْلَ كَوْنِهِ كَعِلْمِهِ بِهِ بَعْدَ كَوْنِهِ . (1)

التوحيد عن ابن مسكان: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - ، أَكَانَ يَعْلَمُ الْمَكَانَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْمَكَانَ، أَمْ عَلِمَهُ عِنْدَمَا خَلَقَهُ وَبَعْدَمَا خَلَقَهُ؟ فَقَالَ: تَعَالَى اللَّهُ، بَلْ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِالْمَكَانِ قَبْلَ تَكْوِينِهِ كَعِلْمِهِ بِهِ بَعْدَمَا كَوَّنَهُ، وَكَذَلِكَ عَلِمُهُ بِجَمِيعِ الْأَشْيَاءِ كَعِلْمِهِ بِالْمَكَانِ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ كَعِلْمِهِ بِالْأَشْيَاءِ بَعْدَمَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ . (3)

41 / 1 _ 4 عَلِمُهُ بِأَنَّ تَعْلِيمَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي تَمْجِيدِ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا: سُبْحَانَكَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ . . . عَالِمٌ كُلِّ شَيْءٍ بِغَيْرِ مُعَلِّمٍ . (4)

الإمام علي عليه السلام: الْعَالِمُ بِأَنَّ أَيْتَابَ وَلَا أَزْدِيَادٍ وَلَا عِلْمٍ مُسْتَفَادٍ . . . لَيْسَ إِدْرَاكُهُ بِالْإِبْصَارِ، وَلَا عَلِمُهُ بِالْإِخْبَارِ . (5)

- 1- .الكافي: ج 1 ص 107 ح 2، التوحيد: ص 145 ح 12 كلاهما عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 4 ص 86 ح 23.
- 2- .التوحيد: ص 137 ح 9، بحار الأنوار: ج 4 ص 85 ح 20.
- 3- .الكافي: ج 1 ص 107 ح 4، التوحيد: ص 145 ح 13 كلاهما عن أيوب بن نوح، بحار الأنوار: ج 4 ص 88 ح 25.
- 4- .العظمة: ص 53 ح 110 عن أسامة بن زيد، كنز العمال: ج 10 ص 370 ح 29849.
- 5- .نهج البلاغة: الخطبة 213، بحار الأنوار: ج 4 ص 319 ح 45.

41 / 1 _ 4 دانش او ، بدون آموختن است

امام باقر علیه السلام: خداوند عز و جل بود و جز او چیزی نبود و همواره به آنچه به وجود خواهد آمد ، داناست و دانش او به آن ، پیش از بودن آن، چون دانش او به آن ، پس از بودن آن است.

التوحيد_ به نقل از ابن مسكان_: از امام صادق علیه السلام درباره خداوند والا و بلند پایه پرسیدم: آیا به مکان ، پیش از آن که مکان را بیافریند، داناست، یا هنگامی که آن را آفرید و پس از آن که آفرید، دانست؟ فرمود: «خداوند ، برتر و بالاتر است ؛ بلکه همواره به مکان، پیش از ایجاد آن دانا بود، همچون دانش او به آن ، پس از آن که آن را ایجاد کرد . و این سان ، دانش او به همه اشیا، چون دانش او به مکان است.»

امام رضا علیه السلام: خداوند ، همواره به اشیا داناست، پیش از آن که اشیا را بیافریند، همچون دانش او به اشیا، پس از آن که اشیا را آفرید.

41 / 1 _ 4 دانش او ، بدون آموختن استپیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در بزرگداشت خدای شکوهمند والا_: منزهی تو؛ کسی که جز او خدایی نیست ... دانای به هر چیز ، بدون آموزگار.

امام علی علیه السلام: داناست ، بدون به دست آوردن و بدون افزون گشتن و بدون دانش بهره گرفته شده [از دیگری] ... ادراك او با دیدن و دانش او با آگاه کردن نیست .

عنه عليه السلام: كُلُّ عَالِمٍ غَيْرُهُ مُتَعَلِّمٌ . (1)

عنه عليه السلام: كُلُّ عَالِمٍ فَمِنْ بَعْدِ جَهْلٍ تَعَلَّمَ ، وَاللَّهُ لَمْ يَجْهَلْ وَلَمْ يَتَعَلَّمْ . (2)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ عَنِ شَبِّهِ الْمَخْلُوقِينَ ، الْغَالِبِ لِمَقَالِ الْوَاصِفِينَ... لَيْسَ إِدْرَاكُهُ بِالْإِبْصَارِ ، وَلَا عِلْمُهُ بِالْإِخْبَارِ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: الْعَالِمُ كُلُّ شَيْءٍ بَغَيْرِ تَعْلِيمٍ . (4)

الإمام العسكري عليه السلام_ فِي الدُّعَاءِ : لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ مَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى ، الْعَالِمُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَغَيْرِ تَعْلِيمٍ ، أَسَأَلُكَ يَا لَانِكَ وَنِعْمَانِكَ (5) ، يَا نَتَّكَ اللَّهُ الرَّبُّ الْوَاحِدُ . (6)

41 / 1 _ 5 عِلْمُهُ لَيْسَ بِأَدَاةٍ إِلَّا مَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلِمَهَا [أَيَّ الْأَشْيَاءِ] لَا بِأَدَاةٍ لَا يَكُونُ الْعِلْمُ إِلَّا بِهَا ، وَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَعْلُومِهِ عِلْمٌ غَيْرِهِ بِهِ كَانِ عَالِمًا بِمَعْلُومِهِ . (7)

- 1- نهج البلاغة : الخطبة 65 ، غرر الحكم : ح 6887 وفيه «غير الله» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 308 ح 37 .
- 2- الكافي : ج 1 ص 135 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعا رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام ، التوحيد : ص 43 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام ، الغارات : ج 1 ص 174 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 270 ح 15 .
- 3- نهج البلاغة: الخطبة 213 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 319 ح 45 .
- 4- التوحيد : ص 46 ح 8 عن أبي بصير ، الكافي : ج 3 ص 261 ح 38 عن يزيد الكناسي عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «تعلّم» بدل «العالم» ، كامل الزيارات : ص 386 ح 633 ، مصباح المتهجد : ص 834 ح 895 عن أبي يحيى عن الإمام الباقر والصادق عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 3 ص 285 ح 4 .
- 5- الآلاء: النَّعْمُ الظَّاهِرَةُ ، وَالنَّعْمَاءُ : النَّعْمُ الْبَاطِنَةُ (مجمع البحرين: ج 1 ص 66) .
- 6- جمال الأسبوع: ص 180 ، بحار الأنوار: ج 91 ص 190 ح 11 .
- 7- الكافي: ج 8 ص 18 ح 4 ، التوحيد: ص 73 ح 27 ، الأمالي للصدوق: ص 399 ح 515 وليس فيهما «به كان عالما بمعلومه» وكلها عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، تحف العقول : ص 92 وراجع: كنز الفوائد : ج 1 ص 75 .

41 / 1 _ 5 دانش او با ابزار نیست

امام علی علیه السلام: هر دانایی جز او، فراگیرنده است.

امام علی علیه السلام: هر دانایی، پس از ندانستن، فرا گرفته است و خدا، دچار جهل نشده و فرا نگرفته است.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خدایی است که والاتر از همسانی با آفریده هاست؛ چیره بر گفتار وصف کنندگان ... ادراک او با دیدن و دانش او با آگاه کردن نیست .

امام صادق علیه السلام: دانای همه چیز، بی آموزش دادن [دیگری].

امام عسکری علیه السلام_ در دعا_: جز تو خدایی نیست؛ آفریدگار آنچه دیده می شود و آنچه دیده نمی شود، دانا به همه چیز، بی آموزش دادن [دیگری]. از تو درخواست می کنم به موهبت ها و نعمت هایت (/ به نعمت های آشکار و نهانت)، به این که تو خدای پروردگار یگانه ای.

41 / 1 _ 5 دانش او با ابزار نیست امام علی علیه السلام: آنها (اشیا) را دانست، نه با ابزاری که دانستن، جز با آن نیست، و میان او و دانسته اش، دانشی غیر از او که به وسیله آن به دانسته اش دانا باشد، نیست.

الإمام الرضا عليه السلام: **إِنَّمَا سَمِيَ اللَّهُ تَعَالَى بِالْعِلْمِ (1)** بِغَيْرِ عِلْمٍ حَادِثٍ عِلْمٍ بِهِ الْأَشْيَاءَ، اسْتَعَانَ بِهِ عَلَى حِفْظِ مَا يَسْتَقْبِلُ مِنْ أَمْرِهِ، وَالرَّوِيَّةِ فِيمَا يَخْلُقُ مِنْ خَلْقِهِ، وَيُفْسِدُ مَا مَضَى مِمَّا أَفْنَى مِنْ خَلْقِهِ مِمَّا لَوْ لَمْ يَحْضُرْهُ ذَلِكَ الْعِلْمُ وَيَغِيْبُهُ كَانَ جَاهِلًا ضَعِيفًا، كَمَا أَنَّا لَوْ رَأَيْنَا عُلَمَاءَ الْخَلْقِ إِنَّمَا سُمُّوا بِالْعِلْمِ لِعِلْمِهِ حَادِثٍ إِذْ كَانُوا فِيهِ جَهْلَةً، وَرُبَّمَا فَارَقَهُمُ الْعِلْمُ بِالْأَشْيَاءِ فَعَادُوا إِلَى الْجَهْلِ. (2)

41 / 1_ 6 لَهُ عِلْمٌ عَامٌّ وَعِلْمٌ خَاصًّا لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِحُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «عَلِمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنْ أَرْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (3): أَمَّا قَوْلُهُ: «عَلِمَ الْغَيْبِ» فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَالِمٌ بِمَا غَابَ عَنِ خَلْقِهِ فِيمَا يُقَدَّرُ مِنْ شَيْءٍ، وَيَقْضِيهِ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهُ وَقَبْلَ أَنْ يُفْضِيَهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ، فَذَلِكَ يَا حُمْرَانُ، عِلْمٌ مَوْقُوفٌ عِنْدَهُ إِلَيْهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ فَيَقْضِيهِ إِذَا أَرَادَ، وَيَبْدُو لَهُ فِيهِ فَلَا يُمَضِيهِ؛ فَأَمَّا الْعِلْمُ الَّذِي يُقَدَّرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَقْضِيهِ وَيُضْمِيهِ، فَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي انْتَهَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْنَا. (4)

عنه عليه السلام: الْعِلْمُ عِلْمَانِ: فَعِلْمٌ عِنْدَ اللَّهِ مَخْزُونٌ لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ، وَعِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ، فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ فَإِنَّهُ سَيَكُونُ، لَا يُكْذِبُ نَفْسَهُ وَلَا مَلَائِكَتَهُ وَلَا رُسُلَهُ، وَعِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْزُونٌ يُقَدَّمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ، وَيُؤَخَّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ، وَيُثَبَّتُ مَا يَشَاءُ. (5)

1- في التوحيد وعيون أخبار الرضا: «بالعالم».

2- الكافي: ج 1 ص 121 ح 2، التوحيد: ص 188 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 146 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد نحوه وراجع: الاحتجاج: ج 2 ص 357 ح 282.

3- الجتن: 26 و 27.

4- الكافي: ج 1 ص 256 ح 2، بصائر الدرجات: ص 113 ح 1 كلاهما عن سدير الصيرفي، بحار الأنوار: ج 4 ص 110 ح 29.

5- الكافي: ج 1 ص 147 ح 6 عن الفضيل بن يسار، التوحيد: ص 444 ح 1 عن الحسن بن محمد النوفلي عن الإمام الرضا عن الإمام عليّ عليهما السلام نحوه، المحاسن: ج 1 ص 378 ح 833، تفسير العياشي: ج 2 ص 217 ح 67 وكلاهما عن الفضيل بن يسار، بحار الأنوار: ج 4 ص 113 ح 36.

41 / 1 _ 6 برای او دانشی فراگیر و دانشی ویژه است

امام رضا علیه السلام: خدای متعال، دانا نامیده شده است، بدون دانش نوپدیدی که به وسیله آن، به اشیا علم یافته باشد و [یا] از آن بر نگهداری آنچه از امرش رو خواهد آورد و [یا در] اندیشیدن به آنچه از آفریده هایش که می آفریند، یاری جسته باشد و [یا] آنچه از آفریده هایش را که در گذشته نابود گرداند، [به وسیله آن،] نابوده کرده باشد؛ چرا که اگر آن علم، نزد او حاضر نباشد و از او نهان گردد، نادان ناتوان خواهد بود، همچنان که هر گاه انسان های دانشمند را دیده ایم که دانشمند نامیده شده اند، به سبب دانشی نوپدید بوده است که در آن (/ پیش از آن)، نادان بودند و چه بسا علم به اشیا، از ایشان جدا شود و به نادانی بازگردند.

41 / 1 _ 6 برای او دانشی فراگیر و دانشی ویژه است امام باقر علیه السلام. به حمران بن اعین، درباره سخن خدای متعال: «دانای نهان (غیب) است که کسی را بر نهانش آگاه نمی سازد، مگر آن کس از فرستادگانش را که پسندد» _ : اما سخن او «دانای نهان»، خداوند عز و جلداناست به هر چیزی که مقدر می کند و از آفریدگانش نهان است و به آن در دانش خود، حکم می کند، پیش از آن که آن را بیافریند و پیش از آن که به فرشتگان برساند. پس آن _ ای حمران _ دانشی موقوف (باز داشته شده)، نزد اوست. در آن مشیت با اوست (به خواست او تغییر پذیر است). هر گاه بخواهد، به آن حکم می کند و [یا] برای او در آن، بداء می شود و آن را نمی گذراند؛ و اما دانشی که خدا عز و جل آن را تقدیر می کند و بر آن حکم می راند و آن را می گذراند، دانشی است که به پیامبر خدا و سپس به ما رسیده است.

امام باقر علیه السلام: دانش، دو دانش است: دانشی نزد خدا نهان است که کسی از آفریده هایش را از آن آگاه نساخته است، و دانشی که آن را به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است. پس آنچه به فرشتگان و فرستادگانش آموخته است، [واقع] خواهد شد و خویشتن، فرشتگان و فرستادگانش را تکذیب نمی کند و دانشی اندوخته نزد اوست. از آن، آنچه بخواهد، مقدم می دارد و از آن، آنچه بخواهد، به تأخیر می اندازد و هر چه را بخواهد، اثبات می کند.

عنه عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى عِلْمًا خَاصًّا وَعِلْمًا عَامًّا؛ فَأَمَّا الْعِلْمُ الْخَاصُّ فَالْعِلْمُ الَّذِي لَمْ يُطْلَعِ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيََاءُهُ الْمُرْسَلِينَ، وَأَمَّا عِلْمُهُ الْعَامُّ فَإِنَّهُ عِلْمُهُ الَّذِي أَطْلَعَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيََاءُهُ الْمُرْسَلِينَ، وَقَدْ وَقَعَ إِلَيْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (1).

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ: عِلْمًا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَأَنْبِيََاءُهُ فَذَلِكَ قَدْ عَلِمْنَاهُ، وَعِلْمًا اسْتَأْثَرَ بِهِ، فَإِذَا بَدَأَ لَهُ فِي شَيْءٍ مِنْهُ أَعْلَمْنَا ذَلِكَ، وَعَرَضَ عَلَيَّ الْأَيْمَةَ الَّذِينَ كَانُوا قَبْلَنَا. (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ: عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ؛ مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ، وَعِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَأَنْبِيََاءُهُ؛ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ. (3)

41 / 2 ما لا- يُوصَفُ عِلْمُهُ بِهَا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَحَازَ فِي مَلَكُوتِهِ عَمِيقَاتُ مَذَاهِبِ التَّفَكِيرِ، وَانْقَطَعَ دُونَ الرُّسُوحِ فِي عِلْمِهِ جَوَامِعُ التَّفْسِيرِ، وَحَالَ دُونَ غَيْبِهِ الْمَكْنُونِ حُجُبٌ مِنَ الْغُيُوبِ، تَاهَتْ فِي أَدْنَى أَدَانِيهَا طَامِحَاتُ الْعُقُولِ فِي لَطِيفَاتِ الْأُمُورِ. (4)

1- التوحيد: ص 138 ح 14 عن ابن سنان عن الإمام الصادق عليه السلام، بصائر الدرجات: ص 111 ح 12 عن حنّان الكندي عن أبيه، بحار الأنوار: ج 4 ص 85 ح 19.

2- الاختصاص: ص 313، بصائر الدرجات: ص 394 ح 10 وفيه «علمنا ذلك» بدل «أعلمنا ذلك» وكلاهما عن سماعة بن مهران، بحار الأنوار: ج 26 ص 93 ح 23.

3- الكافي: ج 1 ص 147 ح 8، بصائر الدرجات: ص 109 ح 2 كلاهما عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 4 ص 109 ح 27.

4- الكافي: ج 1 ص 134 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعاً رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 42 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عنه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 269 ح 15.

41 / 2 آنچه دانش او بدان وصف نمی گردد

امام باقر علیه السلام: خداوند متعال را دانشی ویژه و دانشی فراگیر است. اما دانش ویژه، دانشی است که فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل خود را از آن آگاه نگردانده است؛ و اما دانش فراگیر او، آن دانش اوست که فرشتگان مقرب و انبیای مرسل خود را از آن آگاه کرده و از پیامبر خدا به ما رسیده است.

امام صادق علیه السلام: برای خدا دو دانش است: دانشی که فرشتگان و فرستادگان و پیامبران خود را بر آن آگاه کرده و البته ما هم آن را می دانیم؛ و دانشی که آن را ویژه خود ساخته است. پس هر گاه در چیزی از آن برای او بداء شود، ما را از آن آگاه می کند و بر امامان پیش تر از ما، عرضه می کند.

امام صادق علیه السلام: برای خدا دو دانش است: دانش نهان اندوخته که جز او آن را نمی داند و بداء، از جمله آن است؛ (1) و دانشی که آن را به فرشتگان و فرستادگان و پیامبران خود آموخته است و در نتیجه، ما هم آن را می دانیم.

41 / 2 آنچه دانش او بدان وصف نمی گردد امام علی علیه السلام: راه های ژرف اندیشه در ملکوت او سرگشته شد و تفسیرهای فراگیر، پیش از راه یافتن در دانش او، باز ایستاد و در برابر غیب پوشیده او پرده هایی از نهان ها، چنان مانع شد که خرده های بلند پرواز در امور باریک در نزدیک ترین نزدیک های آنها سرگردان شد.

1- یا: «بداء (در کتاب محو و اثبات) به سبب آن حاصل می گردد» (مرآة العقول: ج 2 ص 140).

الإمام الصادق عليه السلام: اللَّهُ نُورٌ لَا ظِلَامَ فِيهِ، وَحَيٌّ لَا مَوْتَ لَهُ، وَعَالِمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ، وَصَمَدٌ لَا مَدْخَلَ فِيهِ، رَبُّنَا نُورِيُّ الدَّاتِ، حَيُّ الدَّاتِ،
عَالِمُ الدَّاتِ، صَمَدِيُّ الدَّاتِ. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام: عِلْمُ اللَّهِ لَا يُوصَفُ مِنْهُ بِأَيِّ، وَلَا يُوصَفُ الْعِلْمُ مِنَ اللَّهِ بِكَيْفٍ، وَلَا يَقْرَدُ الْعِلْمُ مِنَ اللَّهِ، وَلَا يُبَانُ اللَّهُ مِنْهُ، وَلَيْسَ
بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ عِلْمِهِ حُدٌّ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّمَا سَمِّيَ اللَّهُ تَعَالَى بِالْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ حَادِثٍ عِلْمَ بِهِ الْأَشْيَاءَ، اسْتَعَانَ بِهِ عَلَى حِفْظِ مَا يَسْتَقْبِلُ مِنْ أَمْرِهِ، وَالرَّوِيَّةِ
فِيهَا يَخْلُقُ مِنْ خَلْقِهِ، وَيُفْسِدُ مَا مَضَى مِمَّا أَفْنَى مِنْ خَلْقِهِ، مِمَّا لَوْ لَمْ يَحْضُرْهُ ذَلِكَ الْعِلْمُ وَيَغِيْبُهُ كَانَ جَاهِلًا صَدِّعِيًّا، كَمَا إِنَّا لَوَرَأَيْنَا عُلَمَاءَ
الْخَلْقِ إِنَّمَا سَمَّوْا بِالْعِلْمِ لِعِلْمِ حَادِثٍ، إِذْ كَانُوا فِيهِ جَهْلَةً وَرَبَّمَا فَارَقَهُمُ الْعِلْمُ بِالْأَشْيَاءِ فَعَادُوا إِلَى الْجَهْلِ، وَإِنَّمَا سَمِّيَ اللَّهُ عَالِمًا؛ لِأَنَّهُ لَا
يَجْهَلُ شَيْئًا، فَقَدْ جَمَعَ الْخَالِقَ وَالْمَخْلُوقَ اسْمَ الْعَالِمِ وَاخْتَلَفَ الْمَعْنَى عَلَى مَا رَأَيْتَ. (3)

الكافي عن الكاهلي: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دُعَاءٍ: الْحَمْدُ لِلَّهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ، فَكَتَبَ إِلَيَّ: لَا تَقُولَنَّ مُنْتَهَى عِلْمِهِ، فَلَيْسَ لِعِلْمِهِ
مُنْتَهَى، وَلَكِنْ قُلْ: مُنْتَهَى رِضَاهُ. (4)

1- التوحيد: ص 140 ح 4 عن هارون بن عبد الملك، بحار الأنوار: ج 4 ص 68 ح 12.

2- التوحيد: ص 138 ح 16 عن عبد الأعلى، بحار الأنوار: ج 4 ص 86 ح 22.

3- الكافي: ج 1 ص 121 ح 2، التوحيد: ص 188 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 146 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد، بحار
الأنوار: ج 4 ص 177 ح 5.

4- الكافي: ج 1 ص 107 ح 3، التوحيد: ص 134 ح 2 وح 1 عن أبي عليّ القصاب عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله،
تحف العقول: ص 408، بحار الأنوار: ج 10 ص 246 ح 5 وراجع: الأصول الستة عشر: ص 125.

امام صادق علیه السلام: خداوند، نوری است که هیچ تاریکی ای در او نیست و زنده ای است که هیچ مرگی برای او نیست و دانایی است که هیچ جهلی در او نیست و صمدی است که راه در آمدن در او نیست. خداوندگار ما، روشن ذات، زنده ذات، ذاتا دانا و ذاتا صمد است.

امام کاظم علیه السلام: دانش خدا، به کجایی وصف نمی گردد و دانش خدا به چگونگی موصوف نمی شود و دانش از خدا کناره نمی گیرد و خدا از آن جدا نمی شود و میان خدا و دانش او، مرزی نیست (دانش او، چیزی زاید بر ذات نیست).

امام رضا علیه السلام: خداوند متعال، دانا نامیده شده است، بی دانش نوپدیدی که به وسیله آن، به اشیا علم یافته باشد و [یا] از آن بر نگهداری آنچه از امرش رو خواهد آورد و [یا در] اندیشیدن به آنچه از آفریده هایش که می آفریند، یاری جسته باشد و [یا به وسیله آن]، آنچه را در گذشته از آفریده هایش نابود گرداند، تباہ کرده باشد؛ چرا که اگر آن علم نزد او حاضر نباشد و از او نهان گردد، نادان ناتوان خواهد بود، همچنان که ما هر گاه انسان های دانشمند را دیده ایم که دانشمند نامیده شده اند، به سبب دانشی نوپدید بوده است که در آن (پیش از آن) نادان بودند و چه بسا علم به اشیا، از ایشان کناره گیرد و به نادانی باز گردند و خدا دانا نامیده شده است؛ زیرا او به چیزی جهل ندارد. پس آفریدگار و آفریده، در نام «دانا» اشتراك دارند و معنا _ بر پایه آنچه دیدی _ متفاوت است.

الکافی _ به نقل از کاهلی _ : به امام کاظم علیه السلام در دعایی نوشتم: ستایش، از آن خداست به [اندازه] نهایت دانش او. پس برایم نگاشت: «هرگز مگو: نهایت دانش او؛ چرا که دانش او نهایی ندارد؛ ولی بگو: نهایت خشنودی او».

41 / 3 دليل علمها الكتاب «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» . (1)

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» . (2)

الحديث للإمام الصادق عليه السلام في الدليل على حكمة الله وعلمه وقدرته - : إتصال الخلق ببعضه ببعض ، وإن ذلك من مدبر حكيم عالم قدير . (3)

راجع : ص 92 (الفصل الثالث والعشرون : الخبير) و 36 (العلم) ، ج 4 ص 190 (الباب الأول : جوامع آيات معرفة الله في الخلقة) .

1- . الملك : 15 .

2- . ق : 16 .

3- . بحار الأنوار : ج 3 ص 189 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

41 / 3 نشانه دانش او

41 / 3 نشانه دانش او قرآن «آیا کسی که آفرید، [به کسانی که آفرید،] علم ندارد، حال آن که اوست ریزبین آگاه» .

«و بی گمان ، انسان را آفریده ایم و آنچه را که نفس او به آن وسوسه می کند، می دانیم ، و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم» .

حدیث امام صادق علیه السلام در [بیان] نشانه های فرزاندگی خدا و دانش و توانایی او: به هم پیوستگی آفریده ها، و این که آن از تدبیر کننده فرزانه دانای توانایی است.

ر . ك : ص 93 (فصل بیست و سوم : خبیر) و 37 (دانش)، ج 4 ص 191 (باب یکم : نشانه های گوناگون خدا در خلقت) .

الفصل الثاني والأربعون: العزيز العزيز لغته «العزيز» فعيل بمعنى فاعل من مادة «عَزَّ» وهو يدلّ على شدة وقوة وما ضاهاهما من غلبة وقهر (1)، وفي أسماء الله تعالى «العزيز» هو الغالب القويّ الذي لا يُغلب (2).

العزيز في القرآن والحديث لقد وردت صفة «العزيز» إلى جانب صفة «الحكيم» سبع وأربعين مرّة في القرآن الكريم (3)، وإلى جانب صفة «الرّحيم» ثلاث عشرة مرّة (4)، ومع صفة «العليم» ستّ مرّات (5)، ومع صفة «القويّ» سبع مرّات (6)، ومع صفة «ذو انتقام» أربع مرّات (7)، ومع صفة «الغفار» ثلاث مرّات (8)، ومع صفة «الحميد» كذلك (9)، ومع صفة «الغفور» مرّتين (10)، ومع كلّ من «الوهاب» (11)، و«المقتدر» (12) مرّة واحدة، ووردت مرّة واحدة بهذه الصورة: «الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ» (13). وقد ذهب الآيات والأحاديث إلى أنّ العزّة لله جميعا، والعزّة المطلقة منحصره فيه وحده؛ لأنّ كلّ عزيز غيره ذليل .

1- معجم مقاييس اللغة: ج 4 ص 38، المصباح المنير: ص 407.

2- النهاية: ج 3 ص 228.

3- راجع مثلاً: البقرة: 129، 209، 220، 228 وآل عمران: 6، 18، 62 وغافر: 8 والجمانية: 2.

4- الشعراء: 9، 68، 104، 122، 140، 159، 175، 191، 217، الروم: 5، السجدة: 6، يس: 5، الدخان: 42.

5- الأنعام: 96، النمل: 78، يس: 38، غافر: 2، فصلت: 12، الزخرف: 9.

6- هود: 66، الحج: 40، 44، الحديد: 25، المجادلة: 21، الأحزاب: 25، الشورى: 19.

7- آل عمران: 4، المائدة: 95، إبراهيم: 47، الزمر: 37.

8- ص: 66، الزمر: 5، غافر: 42.

9- سبأ: 6، البروج: 8، إبراهيم: 1.

10- الملك: 2، فاطر: 28.

11- ص: 9.

12- القمر: 42.

13- الحشر: 23 وراجع أيضا: الصافات: 180 والمنافقون: 8 والنساء: 139.

فصل چهل و دوم : عزیز

واژه شناسی «عزیز»

عزیز ، در قرآن و حدیث

فصل چهل و دوم : عزیزواژه شناسی «عزیز» صفت «عزیز» ، فعیل به معنای فاعل از ماده «عزز» است و بر شدت و قوت و آنچه همانند چیرگی و قهر است ، دلالت دارد. در نام های خدای متعال ، عزیز ، یعنی چیره نیرومندی که مغلوب نمی شود.

عزیز ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم ، صفت «عزیز» ، در کنار صفت «حکیم» ، 47 بار و در کنار صفت «رحیم» ، سیزده بار و با صفت «علیم» ، شش بار و با صفت «قوی» ، هفت بار و با صفت «ذو انتقام» ، چهار بار و با صفت «غفار» ، سه بار و با صفت «حمید» ، سه بار و با صفت «غفور» ، دو بار و با هر یک از صفات «وهاب» و «مقتدر» ، یک بار به کار رفته است و یک بار هم به این شکل آمده است : «فرمان روای بسیار پاک، سلام، ایمنی بخش، نگاهبان، عزیز و چیره» . از منظر آیات و احادیث ، عزت ، یکسره از آن خداست و عزت مطلق ، منحصر در اوست؛ زیرا هر عزیزی جز او ذلیل است.

42 / 1 لله العزة جميعا الكتاب «من كان يريد العزة فلله العزة جميعا إليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه والذين يمكرون السيئات لهم عذاب شديد ومكر أولئك هو يبور» . (1)

«يقولون لئن رجعنا إلى المدينة ليخرجننا الأعداء منها الأذل والله العزة ولرسوله وللمؤمنين ولكن المؤمنون لا يعلمون» . (2)

1- فاطر : 10 وراجع : النساء : 139 ويونس : 65 والصفات : 180 .

2- المنافقون : 8 .

42 / 1 عَزَّتْ ، يَكْسِرُهُ مِنْ آن خِداست

42 / 1 عَزَّتْ ، يَكْسِرُهُ مِنْ آن خِداستقرآن «هر که عَزَّتْ خواهد، پس [بداند که] عَزَّتْ ، يَكْسِرُهُ مِنْ آن خِداست . سخن پاکیزه به سوی او بلند می شود و کار نیک ، آن را بالا می برد ، و کسانی که بر بدی ها نیرنگ می زنند، برایشان عذاب سخت است و نیرنگ ایشان ، خود ، نابود است» .

«[منافقان] می گویند : اگر به مدینه باز گردیم، البتّه عزیزتر، ذلیل تر را از آن بیرون خواهد کرد ، حال آن که عَزَّتْ ، تنها از آن خِداست و از آن فرستاده اش و از آن مؤمنان ؛ ولی منافقان نمی دانند» .

الحديث للإمام علي عليه السلام: لَمْ يُؤَلَّدْ سُبْحَانَهُ فَيَكُونَ فِي الْعِزِّ مُشَارِكًا . (1)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبْرِيَاءُ ، وَاخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ . (2)

عنه عليه السلام: كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ . (3)

2 / 42 خَصَائِصُ عَزَّتْهَا الْكِتَابُ «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» . (4)

«يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» . (5)

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ وَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» . (6)

«كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ» . (7)

«وَمَا تَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» . (8)

-
- 1- نهج البلاغة: الخطبة 182 عن نوف البكالي، التوحيد: ص 31 ح 1 عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 4 ص 314 ح 40.
 - 2- نهج البلاغة: الخطبة 192، بحار الأنوار: ج 14 ص 465 ح 37.
 - 3- نهج البلاغة: الخطبة 65، غرر الحكم: ح 6878 وفيه «غير الله سبحانه»، بحار الأنوار: ج 4 ص 309 ح 37.
 - 4- غافر: 2 وراجع: الأنعام: 96 ويس: 38 والنمل: 78 وفصلت: 12 والزخرف: 9.
 - 5- الروم: 5 وراجع: السجدة: 6 ويس: 5 والدخان: 42 والشعراء: 9، 68، 104، 122، 140، 159، 175، 191، 217.
 - 6- فاطر: 28 وراجع: الملك: 2.
 - 7- الزمر: 5 وراجع: ص: 66 وغافر: 42.
 - 8- البروج: 8 وراجع: إبراهيم: 1 وسبأ: 6.

42 / 2 ویژگی های عزّت او

حدیث امام علی علیه السلام: خدای سبحان، زاده نشده است تا در عزّت، انبازی داشته باشد.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خداست که جامه عزّت و بزرگی پوشیده و آن دو را برای خود، نه آفریده هایش، برگزیده است.

امام علی علیه السلام: هر عزّتمندی جز او، خوار است.

42 / 2 ویژگی های عزّت او قرآن «فرو فرستادن کتاب، از جانب خدای پیروز شکست ناپذیر داناست» .

«هر که را بخواهد، یاری می کند، و اوست پیروز شکست ناپذیر مهربان» .

«از خدا، تنها بندگان دانای او می هراسند. خداوند، پیروز شکست ناپذیر آمرزگار است» .

«همگی (خورشید و ماه) برای مدّتی معین، روان اند. هان! اوست پیروز شکست ناپذیر آمرزگار» .

«و بر ایشان سرزنش و انکار نکردند، جز [به دلیل] آن که به خدای پیروز شکست ناپذیر ستوده، ایمان آوردند» .

«إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» . (1)

«كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ أَخْذًا عَزِيزًا مُّقْتَدِرًا» . (2)

«أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ» . (3)

«فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» . (4)

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» . (5)

«إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» . (6)

الحديث للإمام علي عليه السلام: عَزَّ كُلُّ ذَلِيلٍ . (7)

1- الحجج: 40 وراجع: الحجج: 74 وهود: 66 والشورى: 19 والحديد: 25 والمجادلة: 21 والأحزاب: 25 .

2- القمر: 42 .

3- ص: 9 .

4- إبراهيم: 47 وراجع: آل عمران: 4 والمائدة: 95 والزمر: 37 .

5- الحشر: 23 .

6- البقرة: 220 . راجع: البقرة: 129 ، 209 ، 228 ، 240 ، 260 وآل عمران: 6 ، 18 ، 62 ، 126 ، النساء: 56 ، 158 ، 165

والمائدة: 38 ، 118 والأنفال: 10 ، 49 ، 63 ، 67 والتوبة: 40 ، 71 وإبراهيم: 4 والنحل: 60 والنمل: 9 والعنكبوت: 26 ، 42

والروم: 27 ولقمان: 9 ، 27 وسبأ: 27 وفاطر: 2 والزمر: 1 وغافر: 8 والشورى: 3 والجاثية: 2 ، 37 والأحقاف: 2 والحديد: 1

والحشر: 1 ، 24 والممتحنة: 5 والصف: 1 والجمعة: 1 ، 3 والتغابن: 18 والفتح: 7 ، 19 .

7- نهج البلاغة: الخطبة 109 ، تهذيب الأحكام: ج 2 ص 111 ح 416 ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 331 ح 967 كلاهما

عن عبد الله بن جندب عن الإمام الكاظم عليه السلام ، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 131 ح 2339 عن الإمام الكاظم عليه السلام ،

الدعوات: ص 51 ح 128 عن الإمام الصادق عليه السلام وفيها «معز كل ذليل» ، بحار الأنوار: ج 95 ص 420 .

«بی گمان ، خداوند ، نیرومند شکست ناپذیر است» .

«[فرعونیان] همه نشانه های ما را دروغ شمردند . پس ، ایشان را به گرفتن عزّتمندی بسیار توانا گرفتیم» .

«یا گنجینه های رحمت خداوندگار شکست ناپذیر بسیار بخشنده ات، نزد ایشان است؟» .

«پس ، هرگز خدا را خلاف کننده وعده خود به فرستادگانش مپندار . خدا شکست ناپذیر سخت کيفر است» .

«او خدایی است که خدایی جز او نیست ؛ فرمان روای بسیار پاک ، سلام، ایمنی بخش ، نگاهبان ، عزّتمند و چیره بسیار بزرگ . خدا از آنچه شرک می ورزند ، منزّه است» .

«خداوند ، شکست ناپذیر فرزانه است» .

حدیث امام علی علیه السلام : [خداوند ، مایه [عزّت هر خوار است .

عنه عليه السلام: تَوَاضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لِعَظَمَتِهِ ، وَانْقَادَتِ لِسُلْطَانِهِ وَعِزَّتِهِ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ_-: اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَّابِدِ بِالْخُلُودِ ، وَالسُّلْطَانِ الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا أَعْوَانٍ ، وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدُّهُورِ وَخَوَالِي الْأَعْوَامِ وَمَوَاضِي الْأَزْمَانِ وَالْأَيَّامِ ، عَزَّ سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا حَدَّ لَهُ بِأَوْلِيَّتِهِ ، وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِأَخْرِيَّتِهِ ، وَاسْتَعْلَى مُلْكُكَ عُلوًّا ، سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمْدِهِ ، وَلَا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا اسْتَأْثَرَتْ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعِتِينَ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام: العزيرُ الذي لا يُدُلُّ . (3)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 142 ح 7، التوحيد: ص 33 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور .
 - 2- الصحيفة السجادية: ص 129 الدعاء 32، مصباح المتهجد: ص 188 ح 272 .
 - 3- التوحيد: ص 76 ح 32، روضة الواعظين: ص 44 كلاهما عن محمد بن أبي عمير، البلد الأمين: ص 133، المصباح للكفعمي: ص 170، بحار الأنوار: ج 90 ص 203 ح 33 وراجع: الأصول الستة عشر: ص 56 .

امام علی علیه السلام: اشیا بر سترگی او فروتنی ورزیده و بر سلطه و عزّت او گردن نهاده اند.

امام زین العابدین علیه السلام_ از نیایش ایشان در نماز شب_: خدایا! ای دارنده فرمان روایی جاودانه زمان و سلطه نفوذناپذیر بی لشکرها و بی یاوران، و عزّت پایدار در گذر روزگاران و سالیان گذرنده و زمان ها و روزهای گذشته! سلطه تو عزیز است؛ عزّتی که در اوّل بودن برای آن حدّی، و در آخر بودن برای آن نهائیتی نیست، و فرمان رواییِ تو بسی بلند پایه است. اشیا پیش از رسیدن به غایت آن، فرو افتادند و بالاترین وصفِ وصف کنندگان به نزدیک ترین چیزی که از آن ویژه خود ساخته ای، نمی رسد.

امام کاظم علیه السلام: [خداوند عز و جل] عزیزی است که خوار نمی شود.

الفصل الثالث والأربعون: العظيمة العظيمة لغةً «العظيم» فعيل بمعنى فاعل من مادة «عظم» وهو يدلّ على كِبَر وقوّة (1) ، والعظمة: الكبرياء (2) .

العظيم في القرآن والحديث لقد ورد اسم «العظيم» مقرونا باسم «العليّ» مرّتين في القرآن الكريم (3) ، وورد ثلاث مرّات مع اسم «الربّ» (4) ، ومرّة مع اسم «الله» (5) ، وإنّ إطلاق اسم «العظيم» على الله في الآيات والأحاديث قابل للتفسير بوجهين :

-
- 1- .معجم مقاييس اللغة : ج 4 ص 355 .
 - 2- .المصباح المنير : ص 417 .
 - 3- .البقرة: 255 ، الشورى : 4 .
 - 4- .الواقعة : 74 ، 96 ، الحاقّة : 52 .
 - 5- .الحاقّة: 33 .

فصل چهل و سوم : عظیم

واژه شناسی «عظیم»

عظیم ، در قرآن و حدیث

اشاره

فصل چهل و سوم : عظیمواژه شناسی «عظیم»صفت «عظیم (سِتْرُگ)» ، فعیل به معنای فاعل از ماده «عظم» است و بر سترگی و نیرومندی دلالت دارد و عظمت ، یعنی سترگی.

عظیم ، در قرآن و حدیثدر قرآن کریم ، نام «عظیم» در کنار نام «علی» ، دو بار وارد شده و با نام «رب» ، سه بار و با نام «الله» ، یک بار به کار رفته است. اطلاق نام عظیم بر خدا در آیات و احادیث ، به دو وجه تفسیر پذیر است :

أ_ الصفة الذاتية إنَّ القصد من عظمة الله في هذا الوجه العظمة التي تليق بشأنه لا العظمة في الطول والعرض والعمق ، التي هي من شأن الأجسام ، وتعني عظمة الله سبحانه أنَّ له الكمالات المطلقة غير المحدودة بنحو تعجز فيه القوى الذهنية للإنسان عن الإحاطة بكنهها وحقيقتها ، وقد قال الإمام علي عليه السلام: «لا تُقَدَّرُ عَظْمَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» (1) . قال ابن الأثير : في أسماء الله «العظيم» هو الذي جاوز قدره وجلَّ عن حدود العقول ، حتَّى لا تتصوَّر الإحاطة بكنهه و حقيقته ، والعظم من صفات الأجسام: كِبَر الطول والعرض والعمق ، والله تعالى جلَّ قدره عن ذلك (2) .

ب_ الصفة الفعلية القصد من عظمة الله في هذا الوجه أنَّ الله تعالى خالق العالم العظيم ، وقد نُقِلَ عن الإمام الصادق عليه السلام قوله: «إِنَّمَا قُلْنَا إِنَّهُ قَوِيٌّ لِلْخَلْقِ الْقَوِيِّ ، وَكَذَلِكَ قَوْلُنَا: الْعَظِيمُ وَالْكَبِيرُ» (3) .

1 / 43 لِلَّهِ الْعَظْمَةُ وَالْكِبْرِيَاءُ الْكِتَابُ «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» . (4)

1- .راجع : ص 392 ح 4932 .

2- .النهاية : ج 3 ص 259 .

3- .بحار الأنوار : ج 3 ص 194 .

4- .الواقعة : 74 ، 96 والحاقة : 52 .

الف _ صفت ذاتی**ب _ صفت فعلی****43 / 1 سترگی و بزرگی ، از آن خداست**

الف _ صفت ذاتی در این تفسیر، مقصود از عظیم بودن خدا، عظمتی است که در شأن اوست ، نه عظیم بودن در درازا و پهنا و ژرفا که در شأن اجسام است. عظیم بودن خدا ، به این معناست که خداوند ، دارای کمالات مطلق و نامحدود است ، به نحوی که قوای ذهنی انسان از احاطه بر کُنه و حقیقت آن ، ناتوان است. امام علی علیه السلام فرموده است : «سترگی خدای سبحان را به اندازه خرد خود ، اندازه مکن ، که از هلاک شدگان خواهی بود». ابن اثیر می گوید : در نام های خدا ، عظیم ، کسی است که قدر او فراتر رفته و از حدود خردها والاتر و برتر شده است تا آن جا که احاطه به کُنه و حقیقت او تصوّر پذیر نیست. سترگی ، به عنوان یکی از ویژگی های اجسام، دارا بودن بزرگی ، درازا ، پهنا و ژرفاست و خدای متعال ، از آن ، برتر و بالاتر است.

ب _ صفت فعلی در این تفسیر، منظور از عظیم بودن خدا آن است که خداوند متعال ، آفریدگار جهان سترگ است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که : «گفتیم : او نیرومند است ، به دلیل [آفرینش] آفریدگان نیرومند ، و این سان است گفتار ما : سترگ و بزرگ».

43 / 1 سترگی و بزرگی ، از آن خداستقرآن «پس به نام خداوندگار سترگت تسبیح گوی» .

«إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله يقول الله عز وجل : لِيِ الْعِظَمَةُ وَالْكِبْرِيَاءُ وَالْفَخْرُ ، وَالْقَدْرُ سِرِّي ، فَمَنْ نَارَعَنِي فِي وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ كَبَبْتُهُ فِي النَّارِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله في حديث المعراج وقد قال له سبحانه : أَنْظِرْ لِي عَرْشِي _ : فنظرت إلى عظمة ذهبت لها نفسي وغشي علي ، فألهمت أن قلت : سبحان ربِّي العظيم وبِحَمْدِهِ لِعِظَمِ مَا رَأَيْتُ ، فَلَمَّا قُلْتُ ذَلِكَ تَجَلَّى الْعَشِيُّ عَنِّي حَتَّى قُلْتُهَا سَبْعًا . (3)

الإمام علي عليه السلام _ لليهودي الذي سأل عن معجزات الرسول صلى الله عليه وآله : إِنَّهُ أُسْرِيَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى مَسِيرَةَ شَهْرٍ ، وَعُرِجَ بِهِ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ مَسِيرَةَ خَمْسِينَ أَلْفَ عَامٍ فِي أَقَلِّ مِنْ ثُلُثِ لَيْلَةٍ ، حَتَّى انْتَهَى إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَدَنَا بِالْعِلْمِ فَتَدَلَّى ، فَدَلَّى لَهُ مِنَ الْجَنَّةِ زَرْفٌ أَخْضَرُ ، وَعَشِي النَّورُ بَصْرَهُ ، فَرَأَى عِظَمَةَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِفُؤَادِهِ وَلَمْ يَرَهَا بِعَيْنِهِ . (4)

التوحيد عن يونس بن عبد الرحمن : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لِأَيِّ عِلَّةٍ عَرَجَ اللَّهُ بِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى السَّمَاءِ ، وَمِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ، وَمِنْهَا إِلَى حُجُبِ النَّورِ ، وَخَاطَبَهُ وَنَاجَاهُ هُنَاكَ وَاللَّهُ لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ ، وَلَا يَجْرِي عَلَيْهِ زَمَانٌ ، وَلَكِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرَادَ أَنْ يُشْرِفَ بِهِ مَلَائِكَتَهُ وَسُكَّانَ سَمَاوَاتِهِ ، وَيُكْرِمَهُمْ بِمُشَاهَدَتِهِ ، وَيُرِيَهُ مِنْ عَجَائِبِ عِظَمَتِهِ مَا يُخْبِرُ بِهِ بَعْدَ هُبُوطِهِ ، وَلَيْسَ ذَلِكَ عَلَى مَا يَقُولُ الْمُشَبِّهُونَ ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ . (5)

1- .الحاقّة: 33 .

2- .نوادير الأصول: ج 1 ص 34 عن أنس ، كنز العمال: ج 3 ص 535 ح 7780 .

3- .علل الشرائع: ص 315 ح 1 عن محمد بن النعمان الأحول وعمر بن أذينة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 18 ص 358 ح 66 .

4- .الاحتجاج: ج 1 ص 521 ح 127 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 3 ص 320 ح 16 .

5- .التوحيد: ص 175 ح 5 ، علل الشرائع: ص 132 ح 2 وفيه «يصفون» بدل «يشركون» ، بحار الأنوار: ج 3 ص 315 ح 10 .

«او به خداوندگار سترگ، ایمان نمی آورد».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدا عز و جل می فرماید: «سترگی و بزرگی و فخر، تنها از آن من است و قدر، راز من است. پس هر کس در یکی از آنها با من بستیزد، او را در آتش، سرنگون می کنم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معراج که خدای سبحان به او فرمود: به عرشم بنگر: پس به سترگی ای نگریستم که جانم برای آن رفت و بیهوش شدم. پس به سبب سترگی آنچه دیدم، به من الهام شد. گفتم: منزّه است خداوندگار سترگم و من به ستایش او می پردازم. پس چون آن را گفتم، بیهوشی از من برطرف شد، تا این که آن را هفت بار گفتم.

امام علی علیه السلام به یهودی ای که از معجزه های پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: او را شبانه در راه يك ماهه مسجد الحرام تا مسجد الأقصى سیر دادند و در ملکوت آسمان ها، به اندازه پنجاه هزار سال راه را در کمتر از يك سوم شب، بالایش بردند تا این که به ساق عرش رسید. پس به دانش، نزدیک و نزدیک تر شد. پس، از بهشت [برای ایشان] جامه ای سبز فرستاده شد و نور، دیده اش را فرو پوشاند و سترگی خداوندگارش عز و جل را به دل خود دید و با دیده خود ندید.

التوحید به نقل از یونس بن عبد الرحمان: به امام کاظم علیه السلام گفتم: به چه علتی خدا پیامبر خود را به آسمان و از آن جا به سدره المنتهی و از آن جا به حجاب های نور، بالا برد و آن جا او را مخاطب ساخت و با او نجوا کرد، حال آن که خدا به مکان، وصف نمی شود؟ فرمود: «خدای والا و بلند پایه، به مکانی وصف نمی گردد و زمانی بر او جاری نمی شود؛ ولی خداوند عز و جل خواست با او (پیامبر صلی الله علیه و آله)، فرشتگان و ساکنان آسمان هایش را شرافت ببخشد و ایشان را با مشاهده وی گرامی بدارد و از شگفتی های سترگی خود، چیزی را به او نشان دهد که پس از فرود آمدنش از آن خبر دهد، نه آن گونه که مشبّهه (همسان انگاران) (1) می گویند. خداوند، پاک و بر کنار است از آنچه شرک می ورزند.

1- مُشَبَّهه: گروهی که به شباهت خداوند به مخلوقات، اعتقاد دارند.

رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء: يا أعظم من كل عظيم. (1)

الإمام علي عليه السلام: فلا إله إلا الله من عظيم ما أعظمه، وجليل ما أجله، وعزيز ما أعزه، وتعالى عما يقول الظالمون علوا كبيرا. (2)

الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا» (3): لا تخافون لله عظمة. (4)

الإمام الكاظم عليه السلام: الحمد لله العلي العظيم، الذي بعظمته ونوره أبصر قلوب المؤمنين، وبِعظمته ونوره عاداه الجاهلون، وبِعظمته ونوره ابتغى من في السموات ومن في الأرض إليه الوسيلة بالأعمال المختلفة، والأديان المتضادة. (5)

1- المصباح للكفعمي: ص 338، تفسير العياشي: ج 1 ص 353 ح 1 عن أبي بصير، المجتبي: ص 106، مصباح المتهجد: ص 423 ح 542، جمال الأسبوع: ص 111 بزيادة «أنت العظيم العظيم العظيم» في أولهما وكلها عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 90 ص 330 ح 41.

2- التوحيد: ص 44 ح 3 عن الحصين بن عبدالرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 271 ح 15.

3- نوح: 13.

4- تفسير القمي: ج 2 ص 387 عن أبي الجارود، بحار الأنوار: ج 11 ص 315 ح 8.

5- الكافي: ج 8 ص 124 ح 95، رجال الكشي: ج 2 ص 754 ح 859 وليس فيه «ونوره ابتغى من في السموات ومن في الأرض» وفيه «الشتي» بدل «المتضادة» وكلاهما عن علي بن سويد، إرشاد القلوب: ص 309 عن الإمام علي عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 78 ص 329 ح 7.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_: ای سترگ تر از هر سترگی!

امام علی علیه السلام: پس جز خدا، خدایی نیست. سترگی که چه سترگ است و شکوهمندی که چه با شکوه است و عزّتمندی که چه باعزّت است و از آنچه ستمکاران می گویند، بسی برتر و والاتر است.

امام باقر علیه السلام_ درباره گفتار خداوند متعال: «از شکوه خدا بیمی ندارید»_: از سترگی خدا هیچ نمی هراسید.

امام کاظم علیه السلام: ستایش، از آن خداوند بلند پایه سترگ است؛ کسی که به سترگی و نور خویش، دل های مؤمنان را روشن ساخت و به [دلیل] سترگی و نورش، جاهلان با او دشمنی ورزیدند و به سترگی و نور او، هر که در آسمان ها و هر که در زمین است، با کردارهای گوناگون و کیش های ناهمگون، به سوی او وسیله می جوید.

43 / 2 عَظَمْتُهُ مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّعَاءِ الَّذِي عَلَّمَهُ كُمَيْلَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... بِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ ، وَبِسُلْطَانِكَ الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ . (1)

عنه عليه السلام: تَوَاضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لِعَظَمَتِهِ ، وَانْقَادَتِ لِسُلْطَانِهِ وَعِزَّتِهِ . (2)

43 / 3 صَغَرَ كُلُّ عَظِيمٍ عِنْدَ عَظَمَتِهَا الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَغَرَ كُلُّ جَبَّارٍ فِي عَظَمَةِ اللَّهِ . (3)

عنه عليه السلام: فَاسْتَجَبُوا لِلَّهِ وَآمَنُوا بِهِ ، وَعَظَّمُوا اللَّهَ الَّذِي لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ ؛ فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَةُ اللَّهِ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ . (4)

الإمام الباقر عليه السلام: قَالَ جَبْرِئِيلُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . . . لَيْسَ شَيْءٌ يَدْنُو مِنَ الرَّبِّ إِلَّا صَغَرَ لِعَظَمَتِهِ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَوْحَى إِلَى دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: . . . مَا لِي أَرَاكَ مُتَذَلِّلاً؟ قَالَ: عَظِيمٌ جَلَالِكَ الَّذِي لَا يُوصَفُ ذَلَّلْنِي . (6)

- 1- مصباح المتهجد: ص 844 ح 910 ، الإقبال: ج 3 ص 332 وفيه «ملأت أركان كل شيء» وكلاهما عن كميل بن زياد .
- 2- الكافي: ج 1 ص 142 ح 7 ، التوحيد: ص 33 ح 1 كلاهما عن الحارث الأعور ، عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 154 ح 23 عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه «تواضع كل شيء لسultanه وعظمته» ، بحار الأنوار: ج 4 ص 266 ح 14 .
- 3- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 294 ح 2652 ، بحار الأنوار: ج 94 ص 195 ح 3 .
- 4- الكافي: ج 8 ص 390 ح 586 عن محمد بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن أبيه ، نهج البلاغة: الخطبة 147 وليس فيه صدره إلى «لا ينبغي» ، تحف العقول: ص 227 عن الإمام الحسين عليه السلام وليس فيه «وعظّموا الله الذي» ، بحار الأنوار: ج 77 ص 369 ح 34 .
- 5- تفسير القمي: ج 2 ص 28 عن جابر ، بحار الأنوار: ج 16 ص 292 ح 160 .
- 6- الأملالي للصدوق: ص 263 ح 280 ، قصص الأنبياء: ص 199 ح 254 كلاهما عن يونس بن ظبيان ، مشكاة الأنوار: ص 400 ح 1326 ، بحار الأنوار: ج 14 ص 34 ح 3 .

43 / 2 سترگی او ، همه چیز را آکنده است**43 / 3 هر سترگی ای ، پیش سترگی او خُرد است**

43 / 2 سترگی او ، همه چیز را آکنده است امام علی علیه السلام_ در دعایی که به کمیل آموخت _: خدای من! از تو درخواست می کنم ... به سترگی ات که همه چیز را آکنده و به سلطه ات که از همه چیز ، فراتر رفته است.

امام علی علیه السلام : اشیا در برابر سترگی او فروتنی ورزیدند و به سلطه و عزّت او گردن نهادند.

43 / 3 هر سترگی ای ، پیش سترگی او خُرد است امام علی علیه السلام : هر چیره ای در برابر سترگی خدا، خُرد است.

امام علی علیه السلام : پس [فراخوان] خدا را اجابت کنید و به او ایمان آورید و خدایی را سترگ بدانید که برای کسی که سترگی خدا را شناخت ، نسزد که سترگی ورزد؛ زیرا والایی کسانی که می دانند سترگی خدا چیست، آن است که برای او فروتنی کنند.

امام باقر علیه السلام : جبرئیل علیه السلام به پیامبر خدا گفت : ... چیزی به خداوندگار ، نزدیک نشد، مگر آن که در برابر سترگی او کوچک شد .

امام صادق علیه السلام : خدای والا و بلند پایه به داوود علیه السلام موحی کرد : «... چرا تو را فروتن می بینم؟» . گفت : سُکوه سترگ وصف ناپذیرت، مرا فروتن ساخته است .

الإمام الكاظم عليه السلام: صَغَرَ كُلُّ عَظْمٍ عِنْدَ عَظْمَةِ اللَّهِ . (1)

الأمامي للصدوق عن ابن عباس: لَمَّا مَضَى لِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثُونَ سَنَةً بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ ، فَلَقِيَهُ إِبْلِيسُ _ لَعَنَهُ اللَّهُ _ عَلَى عَقَبَةِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَهِيَ عَقَبَةُ أُفْبِقٍ . فَقَالَ لَهُ : يَا عِيسَى ، أَنْتَ الَّذِي بَلَغَ مِنْ عِظَمِ رُبُوبِيَّتِكَ أَنْ تَكُونَتْ مِنْ غَيْرِ أَبِي ؟ قَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : بَلِ الْعَظْمَةُ لِلَّذِي كَوَّنَنِي ، وَكَذَلِكَ كَوَّنَ آدَمَ وَحَوَّاءَ . قَالَ إِبْلِيسُ : يَا عِيسَى ، فَأَنْتَ الَّذِي بَلَغَ مِنْ عِظَمِ رُبُوبِيَّتِكَ أَنْكَ تَكَلَّمْتَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ؟ قَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا إِبْلِيسُ ، بَلِ الْعَظْمَةُ لِلَّذِي أَنْطَقَنِي فِي صِدْعِ غَرِي وَلَوْ شَاءَ لِأَبْكَمَنِي . قَالَ إِبْلِيسُ : فَأَنْتَ الَّذِي بَلَغَ مِنْ عِظَمِ رُبُوبِيَّتِكَ أَنْكَ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَتَنْفُخُ فِيهِ فَيَصِيرُ طَيْرًا ؟ قَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : بَلِ الْعَظْمَةُ لِلَّذِي خَلَقَنِي وَخَلَقَ مَا سَخَّرَ لِي . قَالَ إِبْلِيسُ : فَأَنْتَ الَّذِي بَلَغَ مِنْ عِظَمِ رُبُوبِيَّتِكَ أَنْكَ تَشْفِي الْمَرْضَى ؟ قَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : بَلِ الْعَظْمَةُ لِلَّذِي يَأْذِنُهُ أَشْفِيهِمْ ، وَإِذَا شَاءَ أَمْرَضَنِي . قَالَ إِبْلِيسُ : فَأَنْتَ الَّذِي بَلَغَ مِنْ عِظَمِ رُبُوبِيَّتِكَ أَنْكَ تُحْيِي الْمَوْتَى ؟ قَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : بَلِ الْعَظْمَةُ لِلَّذِي يَأْذِنُهُ أَحْيِيهِمْ ، وَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ يُمَيَّتَ مَا أَحْيَيْتُ وَيُمَيَّتَنِي . قَالَ إِبْلِيسُ : يَا عِيسَى ، فَأَنْتَ الَّذِي بَلَغَ مِنْ عِظَمِ رُبُوبِيَّتِكَ أَنْكَ تَعْبُرُ الْبَحْرَ فَلَا تَبْتَلُ قَدَمَاكَ وَلَا تَرَسُخُ فِيهِ ؟ قَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : بَلِ الْعَظْمَةُ لِلَّذِي ذَلَّلَهُ لِي ، وَلَوْ شَاءَ أَغْرَقَنِي . قَالَ إِبْلِيسُ : يَا عِيسَى ، فَأَنْتَ الَّذِي بَلَغَ مِنْ عِظَمِ رُبُوبِيَّتِكَ أَنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكَ يَوْمٌ تَكُونُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ دُونَكَ ، وَأَنْتَ فَوْقَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَدْبِرُ الْأَمْرَ ، وَتُقَسِّمُ الْأَرْزَاقَ ؟ فَأَعْظَمَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِ إِبْلِيسَ الْكَافِرِ اللَّعِينِ ، فَقَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : سُبْحَانَ اللَّهِ مِلْءَ سَمَاوَاتِهِ وَأَرْضِيهِ ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ ، وَزِينَةَ عَرْشِهِ ، وَرِضَا نَفْسِهِ! (2)

1- مهج الدعوات: ص 41، بحار الأنوار: ج 94 ص 335 ح 5.

2- الأمامي للصدوق: ص 272 ح 300، بحار الأنوار: ج 14 ص 270 ح 1.

امام کاظم علیه السلام: هر سترگی ای، پیش سترگی خدا، خُرد است.

الأمالی، صدوق_ به نقل از ابن عباس_: هنگامی که عیسی علیه السلام سی ساله شد، خدای عزیز و جلیل، او را به سوی بنی اسرائیل [به پیامبری] برانگیخت. ابلیس_ که نفرین خدا بر او باد_ در گردنه بیت المقدس_ که گردنه اُفیق است_ به او برخورد و به او گفت: ای عیسی! تویی که سترگی خداوندگاری ات به جایی رسیده که بدون پدر به وجود آمدی؟! عیسی علیه السلام فرمود: « [هرگز!] بلکه سترگی، از آن کسی است که مرا به وجود آورد و همین گونه، آدم و حوّا را ». ابلیس گفت: ای عیسی! پس تویی که سترگی خداوندگاری ات به جایی رسیده که در نوزادی سخن گفتی؟! عیسی علیه السلام فرمود: « بلکه سترگی، از آن کسی است که مرا در خُردسالی گویا کرد و اگر می خواست، مرا گُنگ می ساخت ». ابلیس گفت: پس تو کسی هستی که سترگی خداوندگاری ات تا آن جاست که گِل را به شکل پرنده می سازی و در آن می دمی، پس پرنده می شود؟! عیسی علیه السلام فرمود: « بلکه سترگی، از آن کسی است که مرا آفرید و آنچه رام من گرداند، آفرید ». ابلیس گفت: پس تو کسی هستی که سترگی خداوندگاری ات تا آن جاست که بیماران را بهبود می بخشی؟! عیسی علیه السلام فرمود: « بلکه سترگی، از آن کسی است که به اذن او ایشان را بهبود می دهد و هر گاه بخواهد، مرا بیمار می گرداند ». ابلیس گفت: پس تو کسی هستی که سترگی خداوندگاری ات تا آن جاست که مردگان را زنده می کنی؟! عیسی علیه السلام فرمود: « بلکه سترگی، از آن کسی است که به اذن او ایشان را زنده می کنم و ناگزیر، آنچه من زنده ساختم، خواهد مُرد و مرا نیز خواهد میراند ». ابلیس گفت: ای عیسی! پس تو کسی هستی که سترگی خداوندگاری ات تا آن جاست که تراز دریا می گذری و گام هایت تر نمی گردند و در آن فرو نمی روی؟! عیسی علیه السلام فرمود: « بلکه سترگی، از آن کسی است که آن را برایم رام ساخته و اگر می خواست، مرا غرق می ساخت ». ابلیس گفت: ای عیسی! پس تو کسی هستی که سترگی خداوندگاری ات تا آن جاست که روزی بر تو خواهد آمد که آسمان ها و زمین و آن که در آنهاست، فرو دست تو خواهد بود و تو بر فراز همه آنها، کار [آفرینش] را تدبیر و روزی ها را بخش می کنی؟! این سخن ابلیس کافرِ نفرین شده، بر عیسی علیه السلام گران آمد. پس فرمود: « خدا را به گنجایش آسمان ها و زمین هایش، و مُرگب سخنانش، و سنگینی عرشش، و خرسندی ذاتش، به پاکی می ستایم ».

43 / 4 ما لا يُوصَفُ عَظَمَتُهُ بِهَا إِمَامٌ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَظِيمُ الْعَظَمَةِ لَا يُوصَفُ بِالْعَظِيمِ، كَبِيرُ الْكِبَرِيَاءِ لَا يُوصَفُ بِالْكَبِيرِ، جَلِيلُ الْجَلَالَةِ لَا يُوصَفُ بِالْجَلِيلِ. (1)

1- الكافي: ج 1 ص 138 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 308 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، الأمالي للصدوق: ص 423 ح 560، الاختصاص: ص 236 كلاهما عن الأصبغ بن نباتة، روضة الواعظين: ص 40، بحار الأنوار: ج 4 ص 27 ح 2 وراجع: إرشاد القلوب: ص 374.

43 / 4 آنچه در توصیف سترگی او ، به کار نمی آید

ر.ك: ص 377 ح 4911.

43 / 4 آنچه در توصیف سترگی او ، به کار نمی آید امام علی علیه السلام: بسی سترگ است؛ امّا به کلان بودن ، وصف نمی شود . بسی بزرگ است امّا به بزرگی [در اندازه] وصف نمی شود . بسی شکوهمند است ؛ امّا به درشتی (ستبری) وصف نمی گردد .

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي انْحَسَرَتِ الْأَوْصَافُ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ ، وَرَدَعَتِ عَظَمَتُهُ الْعُقُولَ ، فَلَمْ تَجِدْ مَسَاغًا إِلَى بُلُوغِ غَايَةِ مَلَكُوتِهِ . (1)

عنه عليه السلام: لَا تُقَدِّرُ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَظِيمٌ رَفِيعٌ لَا يَقْدِرُ الْعِبَادُ عَلَى صِفَتِهِ ، وَلَا يَبْلُغُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ . (3)

1- نهج البلاغة : الخطبة 155 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 317 ح 42 .

2- نهج البلاغة : الخطبة 91 ، التوحيد : ص 56 ح 13 كلاهما عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، تفسير العياشي : ج

1 ص 163 ح 5 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن أبيه عنه عليهم السلام ، أعلام الدين : ص 103 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 278 ح 16 .

3- الكافي : ج 1 ص 103 ح 12 ، التوحيد : ص 115 ح 14 كلاهما عن عبد الله بن سنان ، بحار الأنوار : ج 4 ص 297 ح 26 .

امام علی علیه السلام: ستایش ، از آن خداست که وصف ها از [رسیدن به] کُنه شناخت او درمآندند و سترگی او ، خُردها را چنان باز داشت که برای رسیدن به غایت ملکوت او راهی نیافتند .

امام علی علیه السلام: سترگی خدای پاک را به اندازه خردت مَسْنج که از هلاک شدگان می شوی.

امام صادق علیه السلام: خداوند ، سترگِ بلند پایه است و بندگان ، نمی توانند او را توصیف کنند و به حقیقتِ سترگی او نمی رسند .

الفصل الرابع والأربعون: العفو والعفو لغةً «العفو» فعول من مادة «عفو» وهو أصلان يدلّ أحدهما على ترك الشيء والآخر على طلبه ، فالأول: العفو: عفو الله تعالى عن خلقه ، وذلك تركه إيّاهم فلا يعاقبهم فضلاً منه . قال الخليل : «وكلّ من استحقّ عقوبةً فتركته فقد عفوت عنه ، والأصل الآخر الذي معناه الطلب قول الخليل : إنّ العُفَاةَ طلبُ المعروف (1) .

العفو في القرآن والحديث لقد وردت مشتقات مادة «عفو» ثماني عشرة مرّة في القرآن الكريم موصوفاً بها الله سبحانه (2) . وذكر اسم «العفو» مع اسم «الغفور» أربع مرّات (3) ، ومع اسم «القدير» مرّة واحدة (4) ، وكما قيل في البحث اللغويّ إنّ «عفو» بمعنى ترك ، والعفو بمعنى التارك ، ومن جهة أخرى إنّ التارك يحتاج إلى متعلّق ، ومتعلّق ترك الله في الآيات والأحاديث معاصي العباد ، والمقصود من ترك الله المعاصي هو أنّه تعالى يترك العقاب عليها . قال الراغب : «العفو : القصد لتناول الشيء ، وعفوت عنه قصدت إزالة ذنبه صارفاً عنه فالعفو هو التجافي عن الذنب ، وقولهم في الدعاء «أسألك العفو والعافية» أي ترك العقوبة والسلامة» . (5)

-
- 1- .معجم مقاييس اللغة : ج 4 ص 56 .
 - 2- البقرة: 52 ، 187 ، 286 ، آل عمران: 152 ، 155 ، المائدة: 95 ، 101 ، التوبة : 43 ، النساء : 43 ، 99 ، 149 ، 153 ، الشورى: 25 ، 30 ، 34 ، الحج : 60 ، المجادلة: 2 .
 - 3- .الحجّ : 60 ، المجادلة: 2 ، النساء : 43 ، 99 .
 - 4- .النساء : 149 .
 - 5- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 574 .

فصل چهل و چهارم : عَفُو

واژه شناسی «عَفُو»

عَفُو، در قرآن و حدیث

فصل چهل و چهارم : عَفُو واژه شناسی «عَفُو» صفت «عَفُو» (بخشاینده / درگذرنده) ، بر وزن فَعُول از مادّه «عَفُو» است که دو معنا دارد : یکی تَرَك و فرو گذاشتن چیزی و دیگری ، جستن چیزی . عَفُو ، یعنی بخشایش خدای متعال نسبت به بندگان ، که از معنای نخست است و فرو گذاشتن ایشان از سوی اوست که از روی بخشش خود ، ایشان را کیفر نمی دهد. فراهیدی می گوید : هر آن که سزاوار کیفری باشد و او را فرو گذاری ، در حقیقت ، او را عفو کرده ای . معنای دوم نیز طلب و جستن است که فراهیدی درباره آن گفته است : «إِنَّ الْعُفَاةَ طَلَّابُ الْمَعْرُوفِ ؛ عَفُو كُنْدُ الْغَانِ ، جَوِينْدُ الْغَانِ نِيكِي هَسْتَنْد» .

عَفُو ، در قرآن و حدیث قرآن کریم ، برگرفته های مادّه «عَفُو» ، در وصف خدای سبحان ، هجده بار به کار رفته اند و نام «عَفُو» با نام «غفور» ، چهار بار و با نام «قدیر» ، یک بار یاد شده است . چنان که در بحث واژه شناسی گفته شد ، عَفُو ، به معنای تَرَك و عَفُو ، به معنای تَرَك کننده است . از سوی دیگر ، تَرَك کردن ، نیازمند متعلّق است و متعلّق فرو گذاشتن خدا در آیات و احادیث ، گناهان بندگان است و مقصود از فرو گذاشتن گناهان از سوی خدا ، آن است که خدای متعال ، کیفر گناهان را فرو می گذارد . راغب گفته است : عَفُو ، آهنگ نمودن برای دستیابی به چیزی است و «عَفَوْتَ عَنْهُ» ، یعنی : «زدودن گناه او را با روی گردانی از او قصد کردی» . پس عَفُو ، همان گذشتن از گناه است و سخن نیایشگران در نیایش : «أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ» ، یعنی : تَرَك کیفر و به سلامت ماندن را می خواهیم .

1 / 44 عَفُوٌّ قَدِيرٌ «إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا» . (1)

2 / 44 عَفُوٌّ غَفُورٌ الْكِتَابُ «وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا» . (2)

راجع : النساء : 43 ، المجادلة : 2 .

1- . النساء : 149 .

2- . النساء : 99 .

44 / 1 بخشاینده توانا

44 / 2 بخشاینده آمرزگار

44 / 1 بخشاینده توانا «اگر نیکی ای را آشکار سازید یا پنهانش کنید یا از بدی ای در گذرید، پس [بدانید که] خدا، بخشاینده تواناست» .

44 / 2 بخشاینده آمرزگار قرآن «و خدا، بخشاینده آمرزگار است» .

ر . ك : نساء : آیه 43، مجادله : آیه 2 .

الحديث للإمام زين العابدين عليه السلام في الدعاء: (1) إِنَّ عَظِيمَ عَفْوِكَ يَسْعُ الْمُعْتَرِفِينَ ، وَجَسِيمَ غُفْرَانِكَ يَعْجُمُ التَّوَّابِينَ .

عنه عليه السلام في الدعاء: هذا مقام من ... استغاث بك من عظيم ما وقع به في علمك ، وقبيح ما فضحه في حُكْمِكَ ، من ذنوبٍ أدبرت لذاتها فذهبت ، وأقامت تبعاتها فلزمت ، لا ينكر يا إلهي عدلك إن عاقبتة ، ولا يستعظم عفوكَ إن عفوت عنه ورحمته ؛ لأنك الربُّ الكريم الذي لا يتعاطمه عُفْرَانُ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ . (2)

44 / 3 صفة عفوها الكتاب «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» . (3)

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» . (4)

راجع: الشورى: 34 ، البقرة: 52 و 286 ، آل عمران: 152 و 155 ، النساء: 153 ، المائدة: 95 و 101 ، التوبة: 43 و 66.

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفْوٌ كَرِيمٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ ، فَاعْفُ عَنِّي . (5)

1- بحار الأنوار: ج 94 ص 162 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

2- الصحيفة السجادية: ص 123 الدعاء 31 .

3- الشورى: 25 .

4- الشورى: 30 .

5- سنن الترمذي: ج 5 ص 534 ح 3513 ، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1265 ح 3850 ، مسند ابن حنبل: ج 9 ص 526 ح 25439 كلها عن عائشة ؛ مهج الدعوات: ص 213 عن وهب بن إسماعيل عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله ، الدرر الواقية: ص 160 من دون إسناد إلى المعصوم وليس في كلها «كريم» ، بحار الأنوار: ج 86 ص 324 ح 69 .

44 / 3 ویژگی بخشایش او

حدیث امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا_: بخشایش سترگ تو، اعتراف کنندگان را فرا می گیرد و آمرزش بزرگت، بازگشت کنندگان را در بر می گیرد.

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا_: این، جایگاه کسی است که ... از آن گناه سترگ که در دانش تو، او را هلاک نموده و از کار زشتی که در حکم تو، او را رسوا کرده، به تو پناه آورده است؛ از گناهایی که لذت های آن پشت کرد و از بین رفت و پیامدهای آن بر جای ماند و لازم گشت. ای خدای من! اگر او را کیفر دهی، دادگری تو را انکار نمی کند و اگر از او در گذری و بر او رحمت آوری، گذشت تو را بزرگ نمی شمارد؛ زیرا تویی پروردگار کریم که آمرزش گناه بزرگ بر او گران نمی آید.

44 / 3 ویژگی بخشایش او قرآن «و او کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد و از بدی ها در می گذرد و آنچه می کنید، می داند» .

«و آنچه از گرفتاری، به شما در رسد، به سبب چیزی است که دستان شما به دست آورده اند و از [گناهان] بسیاری در می گذرد» .

ر . ك : شورا : آیه 34، بقره : آیه 52 و 286 ، آل عمران : آیه 152 و 155 ، نساء : آیه 153 ، مائده : آیه 95 و 101 ، توبه : آیه 43 و 66 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوندا! تو بخشایشگر کریمی هستی که بخشایش را دوست می داری . پس بر من ببخشای!

الإمام زين العابدين عليه السلام: إلهي ، الذنوب صفاتنا ، وَالْعَفْوُ صِفَاتُكَ. (1)

عنه عليه السلام_ في الدعاء_-: يا مَنْ عَفْوُهُ أَكْثَرُ مِنْ نِقْمَتِهِ. (2)

عنه عليه السلام_ في الدعاء_-: يا مَنْ رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ ، وَعَفْوُهُ عَظِيمٌ. (3)

عنه عليه السلام_ في الدعاء_-: سَيِّدِي عَفْوُكَ أَعْظَمُ مِنْ كُلِّ جُرْمٍ. (4)

الزهد للحسين بن سعيد عن أبي عبيدة الحذاء: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: _ جُعِلْتُ فِدَاكَ! _ ، ادْعُ اللَّهَ لِي فَإِنَّ لِي ذُنُوبًا كَثِيرَةً . فَقَالَ : مَهْ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ ، لَا يَكُونُ الشَّيْطَانُ عَوْنًا عَلَى نَفْسِكَ ، إِنَّ عَفْوَ اللَّهِ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام_ في الدعاء_-: يا حَسَنَ الْبَلَاءِ عِنْدِي ، يا كَرِيمَ الْعَفْوِ عَنِّي ، يا مَنْ لَا غِنَى لِشَيْءٍ عَنْهُ ، يا مَنْ لَا بَدَّ لِشَيْءٍ مِنْهُ ، يا مَنْ مَصِيرُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَيْهِ ، يا مَنْ رَزَقَ كُلَّ شَيْءٍ عَلَيْهِ ، تَوَلَّيْنِي وَلَا تُؤَلِّئْنِي أَحَدًا مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ ، وَكَمَا خَلَقْتَنِي فَلَا تُضَيِّعْنِي. (6)

-
- 1- بحار الأنوار : ج 94 ص 139 .
 - 2- الصحيفة السجادية : ص 54 الدعاء 12 ، المصباح للكفعمي : ص 506 .
 - 3- الصحيفة السجادية : ص 205 الدعاء 48 ، المزار الكبير : ص 469 ، المصباح المتهجد : ص 269 من دون إسناد إلى المعصوم ، جمال الأسبوع : ص 265 عن المتوكل بن هارون عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام ، المصباح للكفعمي : ص 575 عن الإمام الصادق عليه السلام .
 - 4- بحار الأنوار : ج 94 ص 165 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .
 - 5- الزهد للحسين بن سعيد : ص 99 ح 267 ، بحار الأنوار : ج 6 ص 5 ح 6 .
 - 6- مصباح المتهجد : ص 338 ح 446 ، البلد الأمين : ص 153 نحوه وكلاهما عن أبان بن تغلب ، تهذيب الأحكام : ج 3 ص 77 ، المقنعة : ص 180 ، الإقبال: ج 1 ص 313 ، فلاح السائل: ص 347 كلُّها من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 90 ص 43 ح 8 .

امام زین العابدین علیه السلام: ای خدای من! گناهان، ویژگی ما هستند و گذشت، ویژگیِ توست.

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا: ای آن که بخشایش او بیشتر از کیفر اوست!

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا: ای کسی که رحمت او گسترده و بخشایش او سترگ است!

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا: سرورم! بخشایش تو از هر جُرمی سترگ تر است.

الزهّد، حسین بن سعید_ به نقل از ابو عبیده حدّاء: به امام باقر علیه السلام گفتم: فدایت گردم! برایم دعا کن که من، گناهان بسیاری دارم. فرمود: «آرام، ای ابو عبیده! شیطان، یاریگر [هلاک] تو نباشد! چیزی همسان بخشایش خدا نیست». (1)

امام صادق علیه السلام_ در دعا: ای نیک آزماینده من! ای بزرگوارانه بخشاینده من! ای آن که چیزی، از او بی نیاز نیست! ای آن که چیزی را گزیزی از او نیست! ای آن که بازگشت همه چیز به سوی اوست! ای آن که روزی همه بر اوست! مرا سرپرستی کن و کسی از آفریده های بدکارت را بر من مگمار و آن سان که مرا آفریدی، مرا تباه مکن.

1- ظاهراً معنای حدیث، این است که ابو عبیده، به دلیل فراوانی گناه، به حال یأس و ناامیدی در آمده بود و امام باقر علیه السلام با بیان این نکته که ناامیدی از رحمت خدا، خود، گناهی بزرگ و عملی شیطانی است، بخشایش گسترده خدا را یادآور شده است.

44 / 4 العَفْوُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ الإمام علي عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ ... الَّذِي عَظَّمَ حِلْمَهُ فَعَفَا . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ في الدعاء_ : إلهي! ... إِنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي . (2)

44 / 5 عَفْوُهُ تَفْضُلًا لإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَرْغَبُ فِي الْجَزَاءِ ، وَيَا مَنْ لَا يَنْدَمُ عَلَى الْعَطَاءِ ، وَيَا مَنْ لَا يُكَافِي عَبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ ، مِثَّتَكَ ابْتِدَاءً ، وَعَفْوُكَ تَفْضُلًا ، وَعُقُوبَتُكَ عَدْلًا . (3)

1- نهج البلاغة : الخطبة 191 .

2- الصحيفة السجادية : ص 69 الدعاء 16 ، المزار الكبير : ص 158؛ شرح نهج البلاغة : ج 6 ص 181 .

3- الصحيفة السجادية : ص 171 الدعاء 45 ، مصباح المتهجد : ص 642 ، المزار الكبير : ص 619 ، الإقبال : ج 1 ص 422 وفيه «هبتك ، هبتك» بدل «مِثَّتَكَ» ، المصباح للكفعمي : ص 845 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 172 .

44 / 4 گذشت ، برای او ، دوست داشتنی تر از مجازات است

44 / 5 بخشایش او لطف است

44 / 4 گذشت ، برای او ، دوست داشتنی تر از مجازات استامام علی علیه السلام: ستایش ، از آن خداست ... که بردباری او ، سترگ است ، پس بخشود.

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا_: خدایا!... گذشتِ تو از من، برایت دوست داشتنی تر از کیفر دادن من است.

44 / 5 بخشایش او لطف استامام زین العابدین علیه السلام: خدایا! ای کسی که پاداش نمی خواهد، ای کسی که بر بخشش، پشیمان نمی گردد، ای کسی که بنده اش را برابر [عملش]، پاداش نمی دهد! (1) نعمت تو ابتدایی (غیر استحقاقی) و بخشایش تو ، لطف و کیفر تو ، دادگری است.

1- مقصود ، این است که خدا ، به عمل بنده، به گونه برابر، پاداش نمی دهد؛ بلکه اگر نیکی باشد، آن را چند برابر می گرداند و اگر گناه باشد، آن را بر او می بخشاید (ریاض السالکین : ج 6 ص 111).

الفصل الخامس والأربعون: العليّ العليّ لغةً «العليّ» فعيل بمعنى فاعل من علا يعلو من مادة «علو»، وهو يدلّ على السموّ والارتفاع (1)، و«العليّ»: الرفيع (2). قال ابن الأثير: «العليّ» الذي ليس فوقه شيء في المرتبة والحكم، و«المتعالى»: الذي جلّ عن إفك المفترين وعلا شأنه، وقيل: جلّ عن كلّ وصفٍ وثناء. هو متفاعل من العلوّ، وقد يكون بمعنى العالى (3).

العليّ في القرآن والحديث لقد استعملت صفة «العليّ» في القرآن الكريم خمس مرّات مع صفة «الكبير» (4)، ومرّتين مع صفة «العظيم» (5)، ومرّة مع صفة «الحكيم» (6). ووردت صفة «المتعالى» مرّة واحدة أيضاً (7)، وقد استعمل اسم «العليّ» ومشتقات مادّة «علو» في الآيات والأحاديث بالنسبة إلى أمور عديدة، مثلاً: «تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (8)، «الْعَلِيِّ عَنِ الْمَخْلُوقِينَ» (9)، «العليّ المكان» (10)، «أَعْلَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (11)، وقد نزهت مثل هذه الآيات والأحاديث اللّه تعالى عن كلّ نقصٍ وعيب من خلال اسم «العليّ» ومشتقات مادّة «علو».

1- معجم مقاييس اللغة: ج 4 ص 112.

2- الصحاح: ج 6 ص 2437.

3- النهاية: ج 3 ص 293.

4- الحجّ: 62، لقمان: 30، سبأ: 23، غافر: 12، النساء: 34.

5- البقرة: 255، الشورى: 4.

6- الشورى: 51.

7- الرعد: 9.

8- النحل: 3.

9- راجع: ص 368 ح 4949.

10- راجع: ص 368 ح 4950.

11- راجع: ص 369 ح 4953.

فصل چهل و پنجم : عَلِيّ

واژه شناسی «عَلِيّ»

عَلِيّ ، در قرآن و حدیث

فصل چهل و پنجم : عَلِيّواژه شناسی «عَلِيّ» صفت «عَلِيّ (بلندمرتبه / والا)» ، فعیل به معنای فاعل از «علا ، یعلو» ، از مادّه «علو» است که بر رفعت و بلندی دلالت دارد و عَلِيّ ، یعنی : رفیع (والا) . ابن اثیر می گوید : عَلِيّ ، کسی است که در پایگاه و فرمان ، چیزی بالاتر از او نیست و «متعالی» ، کسی است که برتر از دروغِ دروغ زنان بوده و شأن او والاست. نیز گفته شده که «متعالی است» ، یعنی : برتر از هر وصف و ثنایی است. متعالی، متفاعل از «علو» و گاهی به معنای «عالی» است.

عَلِيّ ، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، صفت «عَلِيّ» ، پنج بار با صفت «کبیر» و دو بار با صفت «عظیم» و یک بار با صفت «حکیم» به کار رفته است و صفت «متعالی» نیز یک بار وارد شده است. نام «عَلِيّ» و برگرفته های مادّه «علو» در آیات و احادیث ، درباره امور متعدّدی به کار رفته اند . برای نمونه : «از آنچه شرك می ورزند، والاتر است» ، «بلندپایه تر از همسانی آفریدگان است» ، «والا جایگاه است» و «الاتر از همه چیز است» . این گونه آیات و احادیث ، با نام «عَلِيّ» و برگرفته های مادّه «علو» ، خدا را از هر نقص و عیبی منزّه دانسته اند.

45 / 1 العَلِيُّ الكَبِيرُ «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» . (1)

راجع : النساء : 34 ، لقمان : 30 ، سبأ : 23 ، الزمر : 67 ، غافر : 12.

45 / 2 العَلِيُّ العَظِيمُ الكتاب «لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» . (2)

راجع : البقرة : 255.

1- الحجج : 62 .

2- الشورى : 4 .

45 / 1 بلند مرتبه بزرگ

45 / 2 بلندمرتبه سترگ

45 / 1 بلند مرتبه بزرگ «آن، از آن روست که خدا همان حق است و آنچه [از خدایان] جز او می خوانند، همان باطل، و خداست بلندمرتبه بزرگ» .

ر. ك: نساء: آیه 34، لقمان: آیه 30، سبأ: آیه 23، زمر: آیه 67، غافر: آیه 12 .

45 / 2 بلندمرتبه سترگقرآن «او راست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، و اوست بلندمرتبه سترگ» .

ر. ك: بقره: آیه 255 .

الحديث للإمام الرضا عليه السلام في أسماء الله تعالى: إختار لنفسه أسماءً لغيره يدعوه بها؛ لأنه إذا لم يدع باسمه لم يعرف، فأقول ما إختار لنفسه: العلي العظيم؛ لأنه أعلى الأشياء كلها، فمعناه الله، واسمه العلي العظيم هو أول أسمائه، علا على كل شيء. (1)

3 / 45 العلي الحكيم «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ» . (2)

4 / 45 العلي الأعلی الكتاب «وَسَّ يُجَبِّبُهَا الْأَتَقَى * الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَرَكَّى * وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى * إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» . (3)

«سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» . (4)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 113 ح 2، التوحيد: ص 192 ح 4، معاني الأخبار: ص 2 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 129 ح 24، الاحتجاج: ج 2 ص 387 ح 294 كلها عن محمد بن سنان، بحار الأنوار: ج 4 ص 88 ح 26.
 - 2- الشورى: 51.
 - 3- الليل: 17_20.
 - 4- الأعلی: 1.

45 / 3 بلندمرتبه فرزانه**45 / 4 بلند مرتبه والاتر**

حدیث امام رضا علیه السلام درباره نام های خدای متعال: برای خود، نام هایی برگزید تا دیگران، او را با آنها بخوانند؛ زیرا هر گاه او با نامش فرا خوانده نشود، شناخته نمی گردد. پس نخستین نامی که برای خود برگزید، «بلندمرتبه سترگ» است؛ زیرا او بلندپایه ترین همه چیزهاست پس مقصود از آن [ذات] خداست و نام «بلندمرتبه سترگ» او، نخستین نام اوست؛ بر همه چیز، برتری یافت.

45 / 3 بلندمرتبه فرزانه «و هیچ انسانی را نرسد که خدا با او سخن بگوید، مگر به وحی یا از پس پرده ای، یا فرستاده ای بفرستد تا به اذن او آنچه می خواهد، وحی کند، که او بلندمرتبه فرزانه است» .

45 / 4 بلند مرتبه والاتر قرآن «و پرهیزگارترین، از آن (آتش) بر کنار داشته می شود؛ آن که مال خود را [در راه خدا] می پردازد تا پاکیزه گردد. و کسی را نزد او هیچ [حق] نعمتی نیست که [به خاطر آن،] پاداش داده شود، مگر از سر جستن وجه پروردگار والاترش» .

«نام پروردگار والاتر را به پاکی بستای» .

الحديث للإمام علي عليه السلام: اللَّهُ الصَّمَدُ الدَّيَّانُ، اللَّهُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ ... الْعَلِيِّ الْأَعْلَى الْمُتَعَالِي، الْأَوَّلِ الْآخِرِ، الظَّاهِرِ الْبَاطِنِ. (2)

45 / 5 صِفَةُ عُلُوِّهَا لِكِتَابِ «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ». (3)

«قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَعَوْا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا * سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا». (4)

«وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَفُوا لَهُ بَيْنَ وَبَيْنَ تَبَعِيْرِ عِلْمِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يَصِفُونَ». (5)

الحديث للإمام علي عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ عَنِ شَبِّهِ الْمَخْلُوقِينَ، الْغَالِبِ لِمَقَالِ الْوَاصِفِينَ. (6)

فاطمة عليها السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْمَكَانِ، الرَّفِيعِ الْبُنْيَانِ. (7)

-
- 1- الدرور الواقية: ص 216، العدد القويّة: ص 165 من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 97 ص 209.
 - 2- الدرور الواقية: ص 85، بحار الأنوار: ج 97 ص 138.
 - 3- النحل: 3 وراجع: يونس: 18 والنحل: 1 والمؤمنون: 92 والنمل: 63 والتقصص: 68 والروم: 40.
 - 4- الإسراء: 42 و 43.
 - 5- الأنعام: 100.
 - 6- نهج البلاغة: الخطبة 213، بحار الأنوار: ج 4 ص 319 ح 45.
 - 7- فلاح السائل: ص 358 ح 241، بحار الأنوار: ج 86 ص 85 ح 11.

45 / 5 ویژگی بلندمرتبتگی او

حدیث امام علی علیه السلام: خداست بی نیاز جزا دهنده؛ خداست والای والاتر.

امام صادق علیه السلام: ستایش، خدا راست...؛ والای والاتر بلندپایه، اوّل آخر، ظاهر باطن.

45 / 5 ویژگی بلندمرتبتگی او قرآن «آسمان ها و زمین را به حق آفرید. از آنچه انباز می گیرند، والاتر است» .

«بگو: اگر _ آن گونه که می گویند _ با او خدایانی می بود، در این صورت، بی گمان به سوی دارنده عرش، راهی می جستند. منزّه است او و از آنچه می گویند، بسی برتر است» .

«و برای خدا، انبازانی [از] پری نهادند، حال آن که [خدا] ایشان را آفریده است، و نادانسته، برای او پسران و دخترانی بر ساختند. او پاك است و از آنچه وصف می کنند، والاتر است» .

حدیث امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خداست که از همسانی آفریدگان، والاتر است [و] بر گفتار وصف کنندگان، چیره.

فاطمه علیها السلام: ستایش، از آن خدای بلند جایگاه والا بنیاد است.

الإمام الحسن عليه السلام: اللَّهُمَّ يَا مَنْ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا وَبُرُوجًا، وَحِجْرًا مَحْجُورًا، يَا ذَا الْقُوَّةِ وَالسُّلْطَانِ، يَا عَلِيَّ الْمَكَانِ، كَيْفَ أَخَافُ وَأَنْتَ أَمَلِي، وَكَيْفَ أَضَامُ (1) وَعَلَيْكَ مُتَّكِلِي. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ... الْعَظِيمِ الشَّانِ، الْكَرِيمِ فِي سُلْطَانِهِ، الْعَلِيِّ فِي مَكَانِهِ، الْمُحْسِنِ فِي امْتِنَانِهِ. (3)

عنه عليه السلام: اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَأَرْحَمُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَأَعْلَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. (4)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ.. أَنْتَ أَعَزُّ وَأَجَلُّ، وَأَسْمَعُ وَأَبْصَرُ، وَأَعْلَى وَأَكْبَرُ، وَأَظْهَرُ وَأَشْكُرُ، وَأَقْدَرُ وَأَعْلَمُ، وَأَجَبُّ وَأَكْبَرُ، وَأَعْظَمُ وَأَقْرَبُ، وَأَمْلَأُكَ وَأَوْسَعُ، وَأَمْنَعُ وَأَعْطِي، وَأَحْكَمُ وَأَفْضَلُ وَأَحْمَدُ؛ مِنْ [أَنْ] (5) تَدْرِكُ الْعِيَانَ عَظَمَتِكَ، أَوْ يَصِفُ الْوَاصِدِينَ صِدْقَتِكَ، أَوْ يَبْلُغُوا غَايَتَكَ. (6)

الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ أَعْلَى وَأَجَلُّ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُبْلَغَ كُنْهُ (7) صِفَتِهِ، فَصِفُوهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَكُفُّوا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ. (8)

- 1- .. الصَّيْمُ: الظُّلْمُ، وَضَامَةٌ حَقَّةٌ ضَيْمًا: نَقَصَهُ إِتْيَاهُ (لسان العرب: ج 12 ص 359).
- 2- مهج الدعوات: ص 355، بحار الأنوار: ج 94 ص 373 ح 1.
- 3- الإقبال: ج 2 ص 123 عن سلمة بن الأكوع، بحار الأنوار: ج 98 ص 243.
- 4- الدرر والواقية: ص 86، بحار الأنوار: ج 97 ص 138.
- 5- ما بين المعقوفين سقط من المصدر، وأثبتناه من بحار الأنوار.
- 6- الإقبال: ج 2 ص 121 عن سلمة بن الأكوع، بحار الأنوار: ج 98 ص 241.
- 7- الكُنْهُ: جوهر الشيء وغايته وقدره ووقته ووجهه (القاموس المحيط: ج 4 ص 292).
- 8- الكافي: ج 1 ص 102 ح 6 عن محمد بن حكيم، رجال الكشي: ج 2 ص 564 ح 500 عن جعفر بن محمد بن حكيم، بحار الأنوار: ج 3 ص 266 ح 31.

امام حسن علیه السلام: خدایا! ای کسی که میان دو دریا، باز دارنده و برج ها و مانعی سخت نهاد! (1) ای دارنده نیرو و سلطه! ای والا جایگاه! چگونه از تو بترسم، در حالی که تو آرزوی منی؟ و چگونه بر من ستم رود، حال آن که تو کلم بر توست؟

امام صادق علیه السلام: ستایش، از آن خدای... سترگ پایگاه، بزرگوار در سلطه خود و والا در جایگاه خود و نیکی کننده در نعمت دادن خود است.

امام صادق علیه السلام: خدا، سترگ تر از همه چیز و مهربان تر از همه چیز و بلند پایه تر از همه چیز است.

امام صادق علیه السلام: خدایا!... تو عزتمندتر و شکوهمندتر، شنواتر و بیناتر، والاتر و بزرگ تر، ظاهرتر و سپاس گزارتر، تواناتر و داناتر، به سامان کننده تر (/ چیره تر) و بزرگ تر، سترگ تر و نزدیک تر، فرمان رواتر و فراگیرتر، دست نیافتنی تر و بخشنده تر، و حاکم تر و برتر و ستوده تر از آنی که دید چشم، سترگی تو را دریابد یا وصف کنندگان، صفت تو را وصف گویند یا به نهایت تو دست یابند.

امام کاظم علیه السلام: همانا خداوند، بلندمرتبه تر و شکوهمندتر و سترگ تر از آن است که به حقیقت وصف او بتوان رسید. پس، او را به آنچه خود را به آن وصف کرده، وصف نمایید و از جز آن، خودداری ورزید.

1- .ظاهرا ناظر است به آیه 53 از سوره فرقان.

الفصل السادس والأربعون: الغائب الغائب لغئة «الغائب» اسم فاعل من مادة «غيب» وهو يدل على «تستر الشيء عن العيون» (1)، ويُستعمل في «بَعْدَ»، و«سافر»، و«دُفِنَ»، ونظائرها (2)، والسبب في هذه الاستعمالات هو أن الإنسان إذا بَعُدَ، أو سافر أو دُفِنَ في القبر، تستر عن العيون، لذلك لا يدل الغائب على موجود إلا إذا خفي عن العيون والحواس .

الغائب في القرآن والحديث ينسب القرآن الكريم صفة «الغائب» إلى الله، حتى نفت آية كَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى غَائِبًا (3)، أما الأحاديث فقد أطلقت هذه الصفة على الله، إذ جاء فيها على سبيل المثال: «الغائب عن الحواس ... الغائب عن دَرِكِ الأَبْصَارِ وَلَمَسِ الحَوَاسِّ» (4)، و«الغائب الذي لا تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ» (5)، ومع هذا ورد في بعض الأحاديث: «واللَّهُ تَعَالَى لَيْسَ بِغَائِبٍ» (6)، بل ورد في أحد الأحاديث السبب في كون الله سبحانه غير غائب ما نصّه: «كَيْفَ يَكُونُ غَائِبًا مَنْ هُوَ مَعَ خَلْقِهِ شَاهِدٌ وَإِلَيْهِمْ أَقْرَبُ مِنْ حَبْلِ الوَرِيدِ يَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَيَرَى أَشْخَاصَهُمْ وَيَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ» (7). وصفوة القول: إن الأحاديث التي وصفت الله بالغيبة تستبين غيبته عن العيون والحواس، في حين أن الأحاديث التي تنفي غيبته سبحانه تنفي غيبته المطلقة، وتثبت حضوره وشهادته، وتقرّر صلته بالإنسان. بعبارة أخرى، غيبته _ جل شأنه _ لجهة، وشهادته لجهة أخرى، ولا ينبغي أن نجعل إحدى الصفتين مطلقة بشكل لا يبقى فيه مكان للصفة الأخرى، من هنا نلاحظ أن في الأحاديث المعهودة ذُكرت صفة «الغائب» أو غيبة الله مثل «الغائب عن الحواس» أو وردت صفة الغائب مع صفة الشاهد والأوصاف المشابهة، مثل: «الغائب الشاهد» و«غائب غير مفقود». إننا نعلم أن ضمير «هو» للمفرد الغائب، واستعمل القرآن والأحاديث هذا الضمير في الله، وذهب بعض المفسرين إلى أن هذا الضمير من أسماء الله (8)، وعلى هذا الأساس، يعبر ضمير «هو» عن صفة الله بالغيبة، ونقرأ في بعض الأحاديث والأدعية استعمال لفظ «يا هو» في الله (9)، فاجتمع فيه شهادة الله وحضوره مع غيبته .

- 1- معجم مقاييس اللغة: ج 4 ص 403 .
- 2- راجع: المصباح المنير: ص 457؛ لسان العرب: ج 1 ص 654 .
- 3- الأعراف: 7 .
- 4- راجع: ص 418 ح 4956 .
- 5- راجع: ص 418 ح 4957 .
- 6- بحار الأنوار: ج 10 ص 346 .
- 7- راجع: ص 260 ح 4756 .
- 8- راجع: مناهج البيان في تفسير القرآن، الجزء الثلاثون، ص 714 .
- 9- راجع: المصباح للكفعمي: ص 260 و 361 و بحار الأنوار: ج 3 ص 222، ج 83 ص 334، ج 91 ص 351، ج 92 ص 158 و ص 169، ج 94 ص 396 .

فصل چهل و ششم : غائب

واژه شناسی «غائب»

غائب ، در قرآن و حدیث

فصل چهل و ششم : غائبواژه شناسی «غائب» صفت «غائب (ناپیدا / پنهان)» ، اسم فاعل از ماده «غیب» است و بر «پوشیدگی شیء از دیده ها» دلالت دارد و در معنای «دور شدن» ، «به سفر رفتن» و «به خاک سپرده شدن» و مانند آن به کار می رود. دلیل این گونه کاربردها آن است که انسان ، هر گاه دور شود یا به سفر برود یا مدفون گردد ، از دیده ها پوشیده می شود . بنا بر این ، غایب ، بر موجودی دلالت می کند که از دیده ها و حواس ، پوشیده است. (1)

غائب ، در قرآن و حدیث قرآن کریم، صفت «غائب» به خدا نسبت داده نشده است؛ بلکه حتی در آیه ای ، غایب بودن ، از خدا نفی شده است؛ اما در احادیث ، این صفت بر خدا اطلاق شده است. برای مثال ، در احادیث آمده : «ناپیدا از حواس ... ، پنهان از دریافت دیده ها و تماس (/ جستجوی حواس) و «ناپیدایی که اندیشه ها او را در نمی یابند» . با وجود این ، در برخی احادیث آمده : «و خدای متعال ، پنهان نیست» . حتی در حدیثی ، دلیل غایب نبودن خدا به این صورت ذکر شده است : «چگونه غایب باشد کسی که بر آفریده های خود ، شاهد و از رگ گردن به ایشان نزدیک تر است ؛ [همو که] گفتار ایشان را می شنود و پیکرهایشان را می بیند و رازهایشان را می داند؟» . در جمع بین این احادیث ، می توان گفت : احادیثی که خدا را به غایب بودن وصف کرده اند، بیانگر غایب بودن او از دیدگان و حواس انسان اند ، و احادیثی که غایب بودن خدای سبحان را نفی می کنند، غیبت مطلق خدا را نفی می کنند و در مقام اثبات حضور خدا و شاهد بودن خدا و اثبات ارتباط میان او و انسان هستند. به دیگر سخن، غایب بودن خدا از جهتی است و شاهد بودن او از جهتی دیگر، و نباید هیچ یک از این دو جهت را به گونه ای مطلق تفسیر کرد که جایی برای دیگری نماند. از همین روست که در احادیث مرتبط، صفت «غایب» ، یا با قید ذکر شده است ، مانند : «الغائب عن الحواس؛ ناپیدا از حواس» و یا همراه با صفت «شاهد» و اوصاف همسان یاد شده است ، مانند : «الغائب الشاهد؛ ناپیدای شاهد» و «غائب غیر مفقود؛ غایب از بین نرفته» . می دانیم که ضمیر «هو» برای مفرد غایب به کار می رود. این ضمیر در قرآن و احادیث ، درباره خدا به کار رفته است و برخی مفسران ، این ضمیر را از نام های خدا دانسته اند . بر این پایه، ضمیر «هو» ، بیانگر صفت غایب بودن خداست. در برخی احادیث و ادعیه، درباره خدا جمله «یا هو» به کار رفته است که در این جمله ، شاهد بودن و حاضر بودن خدا با غایب بودن او گرد آمده است.

1- بنا بر این ، در برابر صفت «غائب» ، واژگانی مانند «ناپیدا» و در مواردی «پنهان» و «پوشیده» مناسب است.

46 / 1 معنى غَيْبَتِهَا الإمام الباقر عليه السلام في قول الله عز وجل: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» -: «هُوَ» اسمٌ مُكَنَّى مُشَارٌ إِلَى غَائِبٍ ، فَالْهَاءُ تَنْبِيهُ عَلَى مَعْنَى ثَابِتٍ ، وَالْوَاوُ إِشَارَةٌ إِلَى الْغَائِبِ عَنِ الْحَوَاسِّ ، كَمَا أَنَّ قَوْلَكَ: «هَذَا» إِشَارَةٌ إِلَى الشَّاهِدِ عِنْدَ الْحَوَاسِّ ، وَذَلِكَ أَنَّ الْكُفَّارَ نَبَّهُوا عَنْ آلِهَتِهِمْ بِحَرْفِ إِشَارَةِ الشَّاهِدِ الْمُدْرِكِ ، فَقَالُوا: هَذِهِ آلِهَتُنَا الْمَحْسُوسَةُ الْمُدْرَكَةُ بِالْأَبْصَارِ ، فَأَشَدُّ أَنْتَ يَا مُحَمَّدٌ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي تَدْعُو إِلَيْهِ حَتَّى نَرَاهُ وَتُدْرِكُهُ وَلَا تَأَلَّهُ فِيهِ . فَأَنْزَلَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فَالْهَاءُ تَثْبِيْتُ لِلثَّابِتِ ، وَالْوَاوُ إِشَارَةٌ إِلَى الْغَائِبِ عَنِ دَرَكِ الْأَبْصَارِ وَلَمْ يَسِرِ الْحَوَاسِّ . (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام - لجابر -: يا جابرُ أو تدري ما المعرفة؟ المعرفة إثبات التوحيد أولاً ، ثم معرفة المعاني ثانياً ... أما إثبات التوحيد : معرفة الله القديم الغائب الذي لا تدركه الأبصار وهو يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير ، وهو غيبٌ باطنٌ لا تدركه ، كما وصف به نفسه ... (2)

46 / 2 الغائبُ الشاهدُ الإمام الصادق عليه السلام : اللَّهُمَّ ... أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ، الْغَائِبُ الشَّاهِدُ . (3)

1- التوحيد: ص 88 ح 1 عن وهب بن وهب القرشي عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 3 ص 221 ح 12 .

2- بحار الأنوار: ج 26 ص 13 .

3- الكافي: ج 2 ص 583 ح 18 عن عمرو بن أبي المقدم .

46 / 1 معنای ناپیدایی او

46 / 2 ناپیدای شاهد

46 / 1 معنای ناپیدایی او امام باقر علیه السلام در باره آیه: «بگو: او خدای یگانه است» - «هُوَ (او)»، نامی پوشیده است که [با آن] به غایبی اشاره شده و «هاء»، آگاهی دادن به معنایی ثابت و «واو»، اشاره به پنهان ماندن از حواس است، همچنان که گفتار تو: «هذا (این)»، اشاره به پیدا در نزد حواس است. [نزول آیه] از آن رو بود که کافران با حرف اشاره [مخصوص موجود] پیدای قابل ادراک، خدایان خود را نشان دادند و گفتند: اینها خدایان محسوس [و] دریافت شده ما با دیده ها هستند. پس تو [نیز] - ای محمد - به خدایت که به سوی او می خوانی، اشاره کن تا او را ببینیم و دریابیم و در او سرگشته نشویم. پس خدای والا و بلندپایه، فرو فرستاد: «بگو: او خدای یگانه است». پس «هاء»، تثبیتی برای [حقیقت] ثابت و «واو»، اشاره به پنهان بودن از دریافت دیده ها و تماس حواس است.

امام زین العابدین علیه السلام به جابر - ای جابر! آیا می دانی شناخت چیست؟ شناخت، اثبات یکتاپرستی در مرحله اول و سپس، شناخت معانی (1) در مرحله دوم است... اما اثبات یگانه پرستی، شناخت خدای دیرینه ناپیدایی است که اندیشه ها او را در نمی یابند و او اندیشه ها را در می یابد و اوست ریزبین آگاه. او نهانی باطن است که او را در خواهی یافت، آن سان که خود را وصف کرده است...

46 / 2 ناپیدای شاهد امام صادق علیه السلام: خدایا! ... تو خدایی. جز تو خدایی نیست؛ ناپیدای شاهدی.

1- آن گونه که در ادامه حدیث آمده، مراد از معانی، ائمه علیهم السلام هستند (ر.ک: بحار الأنوار: ج 26 ص 94).

46 / 3 ما لا يُوصَفُ غَيْبُهُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: التَّوْحِيدُ ظَاهِرُهُ فِي بَاطِنِهِ، وَبَاطِنُهُ فِي ظَاهِرِهِ، ظَاهِرُهُ مَوْصُوفٌ لَا يُرَى، وَبَاطِنُهُ مَوْجُودٌ لَا يَخْفَى، يُطَلَّبُ بِكُلِّ مَكَانٍ، وَلَمْ يَخْلُ عَنْهُ مَكَانٌ طَرْفَةَ عَيْنٍ، حَاضِرٌ غَيْرٌ مَحْدُودٍ، وَغَائِبٌ غَيْرٌ مَفْقُودٍ. (1)

الإمام الحسن عليه السلام_ مِنْ دُعَائِهِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ: يَا بَاطِنًا فِي ظُهُورِهِ، وَيَا ظَاهِرًا فِي بُطُونِهِ، يَا بَاطِنًا لَيْسَ يَخْفَى، يَا ظَاهِرًا لَيْسَ يُرَى، يَا مَوْصُوفًا لَا يَبْلُغُ بِكَيْفِيَّتِهِ مَوْصُوفٌ، وَلَا حَادٌّ مَحْدُودٌ، يَا غَائِبًا غَيْرَ مَفْقُودٍ، وَيَا شَاهِدًا غَيْرَ مَشْهُودٍ، يُطَلَّبُ فَيَصَابُ، وَلَمْ يَخْلُ مِنْهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَا بَيْنَهُمَا طَرْفَةَ عَيْنٍ، لَا يُدْرِكُ بِكَيْفٍ، وَلَا يُؤَيَّنُ بِأَيْنٍ وَلَا بِحَيْثٍ. أَنْتَ نَوْرُ النَّوْرِ، وَرَبُّ الْأَرْبَابِ، أَحَطْتَ بِجَمِيعِ الْأُمُورِ. (2)

راجع: ص 314 (الفصل التاسع والثلاثون: الظاهر، الباطن).

1- معاني الأخبار: ج 10 ص 1 عن عمر بن علي عن أبيه الإمام علي عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 264 ح 12.

2- الإقبال: ج 1 ص 382، بحار الأنوار: ج 98 ص 165 ح 5.

46 / 3 آنچه در توصیف ناپیدایی او، به کار نمی رود

46 / 3 آنچه در توصیف ناپیدایی او، به کار نمی رود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ظاهر توحید در باطن آن، و باطن آن در ظاهر آن است. ظاهر آن، وصف شده ای است که دیده نمی شود و باطن آن، موجودی است که پنهان نمی ماند. در هر مکانی جُسته می شود و هیچ مکانی، دیده بر هم زدنی، از او خالی نمی گردد. حاضر نامحدود و غایب از بین نرفته است.

امام حسن علیه السلام از دعای ایشان در شب قدر: ای پنهان در پدیداری خود و ای پدیدار در پنهانی خود، ای پنهانی که نهان نمی گردد، ای پدیداری که دیده نمی شود، ای وصف شده ای که وصف شده ای و حدی محدود، به هستی او نمی رسد ای ناپیدای از بین نرفته، و ای شاهی که دیده نمی شود [و] تا او را بجویند، به او دست می یابند و آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است، دیده بر هم زدنی از او خالی نمی گردند، [و ای که] به چگونگی دریافت نمی شود و به کجایی و مکان، جای گزین نمی شود! تو روشنیِ روشنایی و پروردگارِ پروردگاران و به همه کارها احاطه داری.

ر. ک: ج 4 ص 315 (فصل سی و نهم: ظاهر، باطن).

الفصل السابع والأربعون: الغافر ، الغفور ، الغفّار الغافر والغفور والغفّار لغّة «الغافر» اسم فاعل ، و «الغفور» و «الغفّار» صيغتان للمبالغة بمعنى «الغافر» ، كلّها مشتقّ من مادّة «غفر» وهو يدلّ على الستر والتغطية (1) .

الغافر والغفور والغفّار في القرآن والحديث لقد وردت مشتقات مادّة «غفر» في القرآن الكريم مئتين وأربع وثلاثين مرّةً ، فقد جاءت صفة «الغفور» إحدى وتسعين مرّةً ، وصفة «الغفّار» خمس مرّات (2) ، وصفة «الغافر» مرّتين (3) . واستعملت هذه الصفات في القرآن الكريم بأشكال مختلفة ، منها مع صفات أخرى مثل «الرحيم» ، و«الحليم» ، و«العفو» ، و«الربّ» ، و«العزیز» ، و«الشكور» ، وقد استعملت المغفرة الإلهية في القرآن والأحاديث بالنسبة إلى معاصي الناس . بناءً على هذا وبالنظر إلى المعنى اللغويّ ، فإنّ مادّة «غفر» ، و«الغافر» ، و«الغفور» ، و«الغفّار» بمعنى الساتر لذنوب عباده المتجاوز عن خطاياهم وذنوبهم .

1- المصباح المنير: ص 449 ، معجم مقاييس اللغة: ج 4 ص 385 ، لسان العرب: ج 5 ص 25 .

2- طه: 82 ، ص: 66 ، الزمر: 5 ، غافر: 42 ، نوح: 10 .

3- غافر: 3 ، الأعراف: 155 .

فصل چهل و هفتم : غافر، غفور، غفار

واژه شناسی «غافر»، «غفور» و «غفار»

غافر، غفور و غفار، در قرآن و حدیث

فصل چهل و هفتم : غافر، غفور، غفار واژه شناسی «غافر»، «غفور» و «غفار» صفت «غافر (آمرزنده)»، اسم فاعل است و صفت های «غفور (آمرزگار / بسیار آمرزنده)» و «غفار (آمرزگار / بسیار آمرزنده)» نیز دو ساخت مبالغه به معنای «غافر» و همگی برگرفته از ماده «غفر» هستند که بر «پوشاندن» و «در پس پرده افکندن» دلالت دارد.

غافر، غفور و غفار، در قرآن و حدیث برگرفته های ماده «غفر»، نزدیک به 234 بار در قرآن کریم به کار رفته اند. از این میان، صفت «غفور»، نود و یک بار و صفت «غفار»، پنج بار و صفت «غافر» هم دو بار آمده است. این صفات، در موارد مختلف، از جمله با صفات «رحیم» و «حلیم» و «عفو» و «رب» و «عزیز» و «شکور» به کار رفته اند. در قرآن و احادیث، آمرزش الهی، در مورد گناهان مردم به کار رفته است. بنا بر این و با توجه به معنای لغوی ماده «غفر»، می توان گفت : غافر، غفور و غفار به معنای پوشاننده گناهان بندگان و در گذرنده از خطاها و گناهان ایشان است.

47 / 1 غَفَّارُ الذُّنُوبِ بِالْكِتَابِ «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: أَسَأَلُكَ بِاسْمِكَ الْغَافِرِ، يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ يَا اللَّهُ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسَأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا اللَّهُ، يَا رَحْمَانَ يَا رَحِيمًا يَا كَرِيمًا... يَا غَافِرَ الْخَطِيئَاتِ، يَا مُعْطِيَ الْمَسْأَلَاتِ، يَا قَابِلَ التَّوْبَاتِ، يَا سَامِعَ الْأَصْوَاتِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: رَجَبُ شَهْرِ الْإِسْتِغْفَارِ لِأُمَّتِي، أَكْثَرُ وَفِيهِ الْإِسْتِغْفَارُ، فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (4)

1- طه: 82 وراجع: البقرة: 173، 182، 192، 199، 218، 225، 226، 235، 284 وآل عمران: 31، 89، 129، 155 والنساء: 23، 96، 100، 106، 110، 129، 152 والمائدة: 3، 18، 34، 39، 40، 74، 98، 101 والأنعام: 54، 145، 165 والأعراف: 153، 167 والأنفال: 69، 70 والتوبة: 5، 27، 91، 99، 102 ويونس: 107 وهود: 41 ويوسف: 53، 98 وإبراهيم: 36 والحجر: 49 والنحل: 18، 110، 115 والإسراء: 25، 44 والكهف: 58 والنور: 25، 22، 33، 62 والفرقان: 6، 70 والنمل: 11 والقصص: 16 والأحزاب: 5، 24، 50، 59، 73 وسبأ: 2، 15 وفاطر: 28، 30، 41 والزمر: 53 وفصلت: 32، 43 والشورى: 5، 23 والفتح: 14 والحجرات: 5، 14 والحديد: 28 والمجادلة: 12، الممتحنة: 7، 12 والتغابن: 14 والتحريم: 1 والملك: 2 ونوح: 10 والمزمل: 20 والمدثر: 56 والبروج: 14.

2- البلد الأمين: ص 418، بحار الأنوار: ج 93 ص 262 ح 1.

3- البلد الأمين: ص 402، بحار الأنوار: ج 94 ص 384.

4- النوادر للأشعري: ص 17 ح 2 عن إسماعيل بن أبي زياد عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 97 ص 38 ح 24.

47 / 1 آمرزگار گناهان

47 / 1 آمرزگار گناهانقرآن «و البتّه من ، آمرزگارم برای کسی که بازگشت و ایمان آورد و کار نیکو کرد و آن گاه، هدایت پذیرفت» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : از تو درخواست می کنم به نام آمرزنده ات، ای آمرزگار گناهان، ای خدا!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدایا! من از تو درخواست می کنم به نامت، ای خدا، ای رحمتگر، ای مهربان، ای کریم ، ... ای آمرزنده خطاها، ای بخشنده درخواست ها، ای پذیرنده بازگشت ها، ای شنونده آواها!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : رجب ، برای امت من، ماه آمرزش خواستن است. در آن، بسیار آمرزش بخواهید که او آمرزگار مهربان است.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ جَالِسِي مَنْ جَالَسَنِي، وَمُطِيعٌ مِّنْ أَطَاعَنِي، وَغَافِرٌ مِّنْ اسْتَغْفَرَنِي. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ إِلَّا مَن شَرَدَ عَلَى اللَّهِ شِرَادَ الْبَعِيرِ (2) عَلَى أَهْلِهِ. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ، وَعَافِنِي مِمَّا اسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ، وَأَجِرْنِي (4) مِمَّا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ، فَإِنَّكَ مَلِيٌّ بِالْعَفْوِ، مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ، مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ، لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ، وَلَا لِذَنْبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ. (5)

الكافي عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام، قَالَ: يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ، ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ مِنْهَا مَغْفُورَةٌ لَهُ، فَلْيَعْمَلِ الْمُؤْمِنُ لِمَا يَسْتَأْنِفُ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، أَمَا وَاللَّهِ إِنَّهَا لَيْسَتْ إِلَّا لِأَهْلِ الْإِيمَانِ. قُلْتُ: فَإِنْ عَادَ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْإِسْتِغْفَارِ مِنَ الذُّنُوبِ وَعَادَ فِي التَّوْبَةِ؟! فَقَالَ: يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ، أَتَرَى الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَنْدَمُ عَلَى ذَنْبِهِ وَيَسْتَغْفِرُ مِنْهُ وَيَتُوبُ ثُمَّ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَوْبَتَهُ؟ قُلْتُ: فَإِنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ مِرَارًا، يُذْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ وَيَسْتَغْفِرُ اللَّهُ. فَقَالَ: كُلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالْإِسْتِغْفَارِ وَالتَّوْبَةِ عَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالمَغْفِرَةِ، وَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ، فَإِيَّاكَ أَنْ تُقْنَطَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. (6)

1- الإقبال: ج 3 ص 174، بحار الأنوار: ج 98 ص 377 ح 1 .

2- شَرَدَ عَلَى اللَّهِ: أي خرج عن طاعته. يقال: شَرَدَ البعير؛ إذا نفر وذهب في الأرض (النهاية: ج 2 ص 457) .

3- كنز العمال: ج 16 ص 12 ح 43717 نقلاً عن مسند ابن حنبل: ج 8 ص 288 ح 22289 والمستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 123 ح 184 وفيهما «كُلُّكُمْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ» بدل «إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ» .

4- نُجَيْرُهُ: تُوَمِّنُهُ (النهاية: ج 1 ص 313) .

5- الصحيفة السجادية: ص 55 الدعاء 12 .

6- الكافي: ج 2 ص 434 ح 6، بحار الأنوار: ج 6 ص 40 ح 71 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند می فرماید : «من، همنشین کسی هستم که با من همنشین شود، و فرمانبر کسی هستم که از من فرمان برد، و آمرزنده کسی هستم که از من، آمرزش بخواهد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند، آمرزنده است، مگر کسی را که از خدا بگریزد، همچون گریختن شتر از مالک خود.

امام زین العابدین صلی الله علیه و آله : بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست و آنچه را که [از حقوق] برای تو بر من واجب است، بر من ببخش و مرا از آنچه [از کیفر] سزاوار آنم، سلامت بدار و مرا از آنچه بدکاران از آن می هراسند، پناه ده ؛ زیرا تو بر بخشایش، توانا و توانگری، (1) برای آمرزش، مورد امیدی، و به گذشت، شناخته شده ای. برای نیازم، جز تو جایگاه نیاز آوردنی نیست و برای گناهم، جز تو آمرزنده ای نیست.

الکافی_ به نقل از محمد بن مسلم_ : امام باقر علیه السلام فرمود : «ای محمد بن مسلم! گناهان مؤمن، هر گاه از آنها باز گردد، برای او آمرزیده است. پس مؤمن باید برای آنچه پس از بازگشت و آمرزش، از سر می گیرد، کار کند. هان! به خدا سوگند، این تنها برای اهل ایمان است». گفتم : اگر چه پس از بازگشت و آمرزش خواهی از گناهان ، [به گناه] باز گردد و باز توبه کند؟! فرمود : «ای محمد بن مسلم! آیا می پنداری که بنده مؤمن، از گناهش پشیمان می شود و از آن ، آمرزش می خواهد و باز می گردد ؛ اما خدا بازگشت او را نمی پذیرد؟!». گفتم : زیرا او این کار را بارها انجام داده است. هر بار ، گناه می کند و سپس باز می گردد و از خدا، آمرزش می خواهد. فرمود : «هر گاه مؤمن به آمرزش خواهی و توبه [به درگاه خدا] باز گردد، خدا با آمرزش خود به او باز می گردد ، و خدا آمرزگارِ مهربان است، توبه را می پذیرد و از گناهان در می گذرد . پس مبادا مؤمنان را از رحمت خدا ناامید کنی».

1- «ملی ء» _ که در متن عربی حدیث آمده _ ، به معنای : مقتدرِ غنی (توانای توانگر) است (ر.ک : ریاض السالکین: ج 2 ص 515).

الإمام الصادق عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْغَفُورِ الْغَفَّارِ، الْوَدُودِ التَّوَّابِ الْوَهَّابِ، الْكَبِيرِ السَّمِيعِ الْبَصِيرِ. (1)

47 / 2 يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا الْكِتَابُ «قُلْ يَٰ عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ كُلِّ ذَنْبٍ، إِلَّا رَجُلًا اغْتَصَبَ امْرَأَةً مَهْرَهَا، أَوْ أُجِيرَ أُجْرَتَهُ، أَوْ رَجُلًا بَاعَ حُرًّا. (3)

47 / 3 يَغْفِرُ الذُّنُوبَ قَبْلَ الْإِسْتِغْفَارِ الْكِتَابُ «إِن تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا». (4)

1- الدرر والواقية: ص 175، بحار الأنوار: ج 97 ص 138 ح 4 وراجع: العُدَد القويّة: ص 104 ح 4.

2- الزمر: 53.

3- دعائم الإسلام: ج 2 ص 220 ح 821 عن الإمام الصادق عليه السلام، عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 33 ح 60 عن داوود بن سليمان

الفراء عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآلهنحوه، بحار الأنوار: ج 72 ص 219 ح 1.

4- النساء: 31.

47 / 2 همه گناهان را می آمرزد

47 / 3 گناهان را پیش از آمرزش خواهی می آمرزد

- امام صادق علیه السلام: ستایش، از آن خدای آمرزگار بسیار آمرزنده، و دوستدارِ بسیار توبه پذیر، و بخشایشگر بزرگ و شنوای بیناست.
- 47 / 2 همه گناهان را می آمرزد قرآن «بگو: ای بندگان من که بر خود [با گناه،] زیاده روی کرده اید! از رحمت خدا نا امید مشوید. خداوند، همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا اوست آمرزگار مهربان».
- حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، آمرزنده هر گناهی است، مگر مردی که مهر زنی، یا دست مزدبگیری را به ستم، نگه دارد، یا مردی که [انسان] آزادی را [به بردگی] بفروشد.
- 47 / 3 گناهان را پیش از آمرزش خواهی می آمرزد قرآن «اگر از گناهان بزرگی که از آنها باز داشته شده اید، دوری گزینید، بدی های شما را برای شما می پوشانیم و شما را به جایگاهی گرامی در می آوریم».

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: أوحى الله إلى داود عليه السلام: ما من عبد يعتصم بي دون خلقي أعرف ذلك من نيته فتكيدُه السَّمَاوَاتِ بِمَنْ فِيهَا إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ مِنْ بَيْنِ ذَلِكَ مَخْرَجًا، وما من عبد يعتصم بمخلوقٍ دوني أعرف ذلك من نيته إِلَّا قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَرْسَخْتُ الْهَوَى مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ، وما من عبد يُطِيعُنِي إِلَّا وَأَنَا مُعْطِيهِ قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَنِي، وَغَافِرٌ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْفِرَنِي. (1)

1- الفردوس : ج 1 ص 140 ح 496 عن كعب بن مالك ، كنز العمال : ج 3 ص 101 ح 5690 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند به داوود علیه السلام وحی کرد : «هر بنده ای که به من، نه به آفریده هایم، پناه آورد و آن را از نیت او بشناسم، آن گاه آسمان ها با هر کسی که در آنهاست، بر او نیرنگ کنند، از میان آن برای او گشایش می نهم ؛ و هر بنده ای که به جای من به آفریده ای پناه آورد و آن را از نیت او باز شناسم ، راه های آسمان ها را بر او می گسّلم و هوا را در زیر گام هایش سخت می کنم [تا نتواند گام از گام بردارد] ؛ و هر بنده ای که از من فرمان ببرد، من عطا کننده به او هستم ، پیش از آن که بخواهد، و آمرزنده او هستم ، پیش از آن که از من آمرزش بخواهد».

الفصل الثامن والأربعون: الغنْيَا الغنْيِي لغَةً «الغنْيِي» فعيل بمعنى فاعل من «غنى» وهو يدلّ على الكفاية (1) ، فغناه سبحانه بمعنى عدم حاجته مطلقاً .

الغنْيِي في القرآن والحديث لقد ذكر القرآن الكريم صفة «الغنْيِي» مقرونةً بصفة «الحميد» عشر مرّات (2) ، ومرّة واحدة مع كلّ من «الحليم» (3) و «ذو الرحمة» (4) و «الكريم» (5) ، وذكر «غني عن العالمين» مرّتين (6) ، كما ذكر كلاً من «عَنِيَّ عَنْكُمْ» (7) و «سُبْحَ نَهْ هُوَ الْعَنِيُّ» (8) و «اللَّهُ الْعَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ» (9) مرّة واحدة ، كما أكّدت الأحاديث الغنى المطلق لله واستغناءه عن جميع المخلوقات واحتياج المخلوقات إليه وانحصار الغنى المطلق به سبحانه وتعالى .

1- معجم مقاييس اللغة : ج 4 ص 397 .

2- الحجّ : 64 ، لقمان : 26 ، 12 ، فاطر : 15 ، الحديد : 24 ؛ الممتحنة : 6 ، البقرة : 267 ، التغابن : 6 ، إبراهيم : 8 ، النساء : 131 .

3- البقرة : 263 .

4- الأنعام : 133 .

5- النمل : 40 .

6- آل عمران : 97 ، العنكبوت : 6 .

7- الزمر : 7 .

8- يونس : 68 .

9- محمّد : 38 .

فصل چهل و هشتم : غنی

واژه شناسی «غنی»

غنی، در قرآن و حدیث

فصل چهل و هشتم : غنیواژه شناسی «غنی» صفت «غنی (بی نیاز)»، فعیل به معنای فاعل از ماده «غنی» است که بر بسندگی دلالت دارد. پس غنای خدای سبحان، به معنای بی نیازی مطلق اوست.

غنی، در قرآن و حدیثقرآن کریم، صفت «غنی» را در کنار صفت «حمید»، ده بار و با هر يك از صفات «حلیم»، «ذو الرحمه» و «کریم»، يك بار یاد کرده است و تعبیر: «غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ؛ بی نیاز از جهانیان است»، دوبار و هر يك از تعبیر: «غَنِيٌّ عَنْكُمْ؛ از شما بی نیاز است» و «سُبْحٰنَهُ هُوَ الْغَنِيُّ؛ او منزّه است، اوست بی نیاز» و «اللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ؛ خدا بی نیاز است و شما نیازمندانید»، يك بار ذکر شده است. احادیث نیز بر بی نیازی مطلق خدا و بی نیازی او از همه آفریدگان و نیازمندی آفریده ها به او و انحصار بی نیازی مطلق در او تأکید کرده اند.

48 / 1 غَنِيٌّ عَمَّا سِوَاهُ الْكِتَابِ «إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» . (1)

«وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ» . (2)

راجع : غافر : 7 .

الحديث للإمام الصادق عليه السلام_ فيما عَلَّمَهُ أَحَدَ أَصْحَابِهِ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَلَى ابْنِ أَبِي الْعَوْجَاءِ_ : وَيَقُولُ لَكَ : أَلَيْسَ تَزْعُمُ أَنَّهُ غَنِيٌّ ؟ فَقُلْ : بَلَى . فَيَقُولُ : أَيَكُونُ الْغَنِيُّ عِنْدَكَ مِنَ الْمَعْقُولِ فِي وَقْتٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ لَيْسَ عِنْدَهُ ذَهَبٌ وَلَا فِضَّةٌ ؟ فَقُلْ لَهُ : نَعَمْ . فَإِنَّهُ سَيَقُولُ لَكَ : كَيْفَ يَكُونُ هَذَا غَنِيًّا ؟ فَقُلْ لَهُ : إِنْ كَانَ الْغِنَى عِنْدَكَ أَنْ يَكُونَ الْغَنِيُّ غَنِيًّا مِنْ فِضَّتِهِ وَذَهَبِهِ وَتِجَارَتِهِ فَهَذَا كُلُّهُ مِمَّا يَتَعَامَلُ النَّاسُ بِهِ ، فَأَيُّ الْقِيَاسِ أَكْثَرُ وَأَوْلَى بِأَنْ يُقَالَ غَنِيٌّ مَنْ أَحْدَثَ الْغِنَى فَأَغْنَى بِهِ النَّاسَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ شَيْءٌ وَهُوَ وَحْدَهُ ؟ أَوْ مَنْ أَفَادَ مَالًا مِنْ هِبَةٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ تِجَارَةٍ ؟! (3)

1- .العنكبوت : 6 وراجع آل عمران : 97 .

2- .إبراهيم : 8 .

3- .رجال الكشي : ج 2 ص 432 ح 332 عن أبي جعفر الأحول ، بحار الأنوار : ج 47 ص 406 ح 10 .

48 / 1 بی نیاز از جهانیان

48 / 1 بی نیاز از جهانیانقرآن «بی گمان، خدا از جهانیان، بی نیاز است» .

«موسی گفت : اگر شما و همه کسانی که در زمین اند ، کفر بورزید ، [زیانی به خدا نمی رساند ؛ چرا که]بی گمان، خدا بی نیاز ستوده است» .

ر . ك : غافر: آیه 7 .

حدیثامام صادق علیه السلام_ در آنچه به یکی از یاران خود برای احتجاج در برابر ابن ابی العوجاء آموخت _: [ابن ابی العوجاء]به تو می گوید : آیا نمی پنداری که او (خدا) بی نیاز است؟ بگو : آری. پس به تو خواهد گفت : آیا نزد تو عاقلانه است که بی نیاز، گاهی از اوقات، زر و سیمی نداشته باشد؟ به او بگو : آری. آن گاه او به تو خواهد گفت : چگونه این، بی نیاز باشد؟ به او باز گو : اگر بی نیازی ، در نزد تو آن است که بی نیاز، با سیم و زر و بازرگانی خود، بی نیاز باشد، اینها همه ، چیزهایی است که مردم با آنها، داد و ستد می کنند. پس کدام قیاس ، [برتر و]بیشتر و سزاوارتر است : این که گفته شود : بی نیاز است آن که بی نیازی را پدید آورده و مردم را با آن، بی نیاز ساخته ، پیش از آن که چیزی بوده باشد و او یکتا بود ؛ یا کسی که دارایی ای را از بخششی یا صدقه ای یا بازرگانی ای فرا چنگ آورده است؟! .

الإمام الرضا عليه السلام: لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ الْعَرْشَ لِحَاجَةٍ بِهِ إِلَيْهِ ؛ لِأَنَّهُ غَنِيٌّ عَنِ الْعَرْشِ وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ . (1)

2 / 48 استمراؤ غناهرسول الله صلى الله عليه وآله من دُعاء عَلَمَهُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ : اللَّهُمَّ إِنَّاكَ . . . غَنِيٌّ لَا تَفْتَقِرُ . (2)

الإمام الكاظم عليه السلام: غَنِيٌّ لَا يَحْتَاجُ . (3)

عنه عليه السلام: الْغَنِيُّ الَّذِي لَا يَفْتَقِرُ . (4)

-
- 1- التوحيد : ص 320 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 135 ح 33 ، الاحتجاج : ج 2 ص 393 ح 302 كلها عن أبي الصلت الهروي ، بحار الأنوار : ج 10 ص 342 ح 4 .
 - 2- مهج الدعوات : ص 174 عن سلمان الفارسي عن الإمام عليّ عليه السلام ، المصباح للكفعمي : ص 348 ، البلد الأمين : ص 411 وفيهما «يا غنيًا لا يفتقر» ، بحار الأنوار : ج 95 ص 390 ح 29 .
 - 3- بحار الأنوار : ج 95 ص 445 ح 1 نقلًا عن الكتاب العتيق الغروي .
 - 4- التوحيد : ص 76 ح 32 ، روضة الواعظين : ص 44 كلاهما عن محمد بن أبي عمير ، معاني الأخبار : ص 307 ح 1 عن سفيان الثوري عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام ، الدروع الواقية : ص 200 عن الإمام عليّ عليه السلام وفيهما «سبحان من هو غني لا يفتقر» ، بحار الأنوار : ج 4 ص 296 ح 23 .

48 / 2 همیشگی بودن بی نیازی او

امام رضا علیه السلام: [خداوند عز و جل] عرش را برای نیازمندی اش به آن نیافریده است؛ زیرا او از عرش و از همه آنچه آفریده، بی نیاز است.

48 / 2 همیشگی بودن بی نیازی او پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ از دعایی که آن را به علی علیه السلام آموخت_: بار خدایا! تو ... بی نیازی هستی که نیازمند نمی گردد.

امام کاظم علیه السلام: [خداوند] عز و جل بی نیازی است که نیاز نمی یابد.

امام کاظم علیه السلام: [خداوند] عز و جل بی نیازی است که نیازمند نمی شود.

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ مَحْضَ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا... غَنِيًّا لَا يَحْتَاجُ، عَدْلًا لَا يَجُورُ. (1)

48 / 3 فقير ما سواها الكتاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ». (2)

الحديثا لإمام علي عليه السلام: كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ، وَكُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ، غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ، وَعِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام - مِنْ دُعَائِهِ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ -: يَا مَنْ يُسْتَعْنَى بِهِ وَلَا يُسْتَعْنَى عَنْهُ، وَيَا مَنْ يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ عَنْهُ، وَيَا مَنْ لَا تُفْنِي خَزَائِنُهُ الْمَسَائِلُ، وَيَا مَنْ لَا تَبْدُلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ، وَيَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ، وَيَا مَنْ لَا يُعْنِيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ، تَمَدَّحْتَ بِالْغِنَاءِ عَنِ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ، وَنَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ. (4)

1- عيون أخبار الرضا: ج 2 ص 121 ح 1 عن الفضل بن شاذان، تحف العقول: ص 416، بحار الأنوار: ج 10 ص 352 ح 1.

2- فاطر: 15.

3- نهج البلاغة: الخطبة 109، بحار الأنوار: ج 4 ص 317 ح 43.

4- الصحيفة السجادية: ص 57 الدعاء 13.

48 / 3 غیر او، نیازمند است

امام رضا علیه السلام: همانا اسلام ناب، گواهی دادن به این است که جز خدا، خدایی نیست، یگانه است، و انبازی ندارد؛ خدای یگانه یکتا ... و بی نیازی که نیازمند نمی گردد و دادگری که ستم نمی کند.

48 / 3 غیر او، نیازمند استقرآن «هان، ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا، و خداست همان بی نیاز ستوده» .

حدیث امام علی علیه السلام: همه چیز برای او فروتن است و همه چیز به او استوار. بی نیازی هر نیازمند و عزت هر ذلیل است.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در درخواست نیازها [از خدا]_- ای کسی که با او بی نیاز می گردند و از او بی نیاز نمی گردند! ای کسی که او را می خواهند و از او رو بر نمی تابند! ای کسی که درخواست ها، گنجینه های او را نابود نمی سازند! ای کسی که وسیله ها حکمت او را دگرگون نمی سازند! (1) ای کسی که نیازهای نیازمندان، از او باز نمی ایستد! ای کسی که نیایش نیایشگران، او را درمانده نمی کند! به بی نیازی از آفریدگانت ستوده ای و تو سزاوار بی نیازی از ایشانی و ایشان را به نیازمندی وصف کردی و آنها سزاوار نیازمندی به تو آند!

1- یعنی: خداوند، همواره بر طبق حکمت عمل می کند و وسایل، ممکن است باعث شوند خداوند، تقدیری را عوض و تقدیر دیگری را جایگزین کند؛ اما تقدیر دوم نیز همچون تقدیر نخست، منطبق بر حکمت است.

الفصل التاسع والأربعون: الفاطر الفاطر لغةً «الفاطر» اسم فاعل من مادة «فطر» وهو يدلّ على فتح شيء وإبرازه (1) ، ولهذا يستعمل في الشقّ والخلق والإيجاد الابتدائيّ . قال ابن عباس : ما كنت أدري ما «فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (2) حتّى أتاني أعرابيان يختصمان في بئر ، فقال أحدهما: أنا فطرته ، أي: أنا ابتدأتُ حفرها (3) . والله تعالى فاطر الأشياء ؛ لأنّ ابتداء الأشياء وخلقتها بإرادته تعالى .

الفاطر في القرآن والحديث ذكرت صفة «الفاطر» في القرآن الكريم ستّ مرّات (4) . والله تعالى في الأحاديث فاطر السّماوات والأرض وما فيها ، وفاطر أصناف البرايا ، ومبدأ فاطريته سبحانه قدرته وحكمته .

1- معجم مقاييس اللغة : ج 4 ص 510 .

2- الأنعام : 14 .

3- لسان العرب : ج 5 ص 56 .

4- الأنعام : 14 ، يوسف : 101 ، إبراهيم : 10 ، فاطر : 1 ، الزمر : 46 ، الشورى : 11 .

فصل چهل و نهم : فاطر

واژه شناسی «فاطر»

فاطر، در قرآن و حدیث

فصل چهل و نهم : فاطر واژه شناسی «فاطر» صفت «فاطر (پدید آورنده)»، اسم فاعل از ماده «فطر» است و بر گشودن شیء و آشکار کردن آن، دلالت دارد و از این رو، در مورد شکافتن و آفریدن و ایجاد ابتدایی به کار می رود. ابن عباس گفته است : معنای «پدید آورنده آسمان ها و زمین» را نمی دانستم تا این که دو بادیه نشین، نزد من آمدند که درباره چاهی ستیزه می کردند. یکی از آن دو گفت : «أنا فَطَرْتُهُا»، یعنی : «من، گندن آن را آغاز کردم» و خدای متعال، فاطر اشیاست؛ زیرا آغازگری اشیا و آفرینش آنها با اراده اوست.

فاطر، در قرآن و حدیث صفت «فاطر» در قرآن کریم، شش بار یاد شده و در احادیث، خدای والا، پدید آورنده آسمان ها و زمین و موجودات میان آنها و پدید آورنده گونه های آفریده ها دانسته شده است. ریشه فاطر بودن خدای پاک، توانایی و فرزاندگی اوست.

49 / 1 فاطرُ الأشياءِ الكتاب «قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله :اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ . (2)

الإمام علي عليه السلام_ من خُطْبَةٍ لَهُ _: بَدَايَا خَلَاتِقِ أَحْكَمِ صُنْعِهَا، وَفَطَرِهَا عَلَيَّ مَا أَرَادَ وَابْتَدَعَهَا . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام_ فِي الدُّعَاءِ _: يَا مَالِكَ خَزَائِنِ الْأَقْوَاتِ ، وَفَاطِرِ أَصْنَافِ الْبَرِّيَّاتِ ، وَخَالِقِ سَبْعِ طَرَائِقِ مَسْلُوكَاتٍ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ أَرْضِينَ مُدَلَّلَاتٍ، الْعَالِي فِي وَقَارِ الْعِزِّ وَالْمَنْعَةِ . (4)

-
- 1- الأنعام : 14 وراجع : الأنعام : 79 ويوسف : 101 وإبراهيم : 10 وفاطر : 1 والزمر : 46 والشورى : 11 والأنبياء : 56 .
 - 2- الكافي : ج 7 ص 2 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 9 ص 174 ح 711 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 188 ح 5431 كلهما عن سليمان ابن جعفر عن الإمام الصادق عليه السلام ، مصباح المتهجد : ص 15 ح 15 ، عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 184 ح 6 عن عبدالسلام ابن صالح الهروي عن الإمام الرضا عليه السلام ، مهج الدعوات : ص 151 عن ابن عباس كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 95 ص 251 ح 32 .
 - 3- نهج البلاغة : الخطبة 91 ، التوحيد : ص 54 ح 13 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 57 ص 108 ح 90 .
 - 4- بحار الأنوار : ج 94 ص 158 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين .

49 / 1 پدید آورنده اشیا

49 / 1 پدید آورنده اشیاقرآن«بگو: آیا جز خدا را_ که پدید آورنده آسمان ها و زمین است_ به سرپرستی بگیرم؟! و او می خوراند و خورانده نمی شود. بگو: من فرمان یافته ام که نخستین کسی باشم که [به دستور خدا] گردن می نهد و [به من گفته شده که:] هرگز از شرك و رزان مباش.» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! ای پدید آورنده آسمان ها و زمین، دانای نهان و آشکار، رحمتگرِ مهربان!

امام علی علیه السلام_ در سخنرانی خود_: آفریده های نوپدیدی که ساختِ آنها را استوار داشته و آنها را بر پایه آنچه خواسته، پدید آورده و آنها را نوآوری کرده است.

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا_: ای مالک گنجینه های خوراک ها و پدید آورنده گونه های آفریده ها، و آفریننده هفت راه پیموده شده بر فراز هفت زمینِ رام گشته! (1) ای بلندپایه در سترگی عزتمندی و دست نیافتگی!

1- یا: «هفت راه پیموده شده رام گشته بر فراز هفت زمین»، بنا بر آن که در متن عربی حدیث، «مذللّات»، صفت برای «سبع طرائق» باشد.

49 / 2 فاطرُ الأَلوانِ وَالأَقْدَارِ الإمامِ عليِّ عليه السلامِ فِي الدُّعَاءِ: أَنْتَ الرَّؤُوفُ الَّذِي مَلَكَتِ الْخَلَائِقُ كُلَّهُمْ ، وَفَطَرْتَهُمْ أَجْنَاسًا مُخْتَلِفَاتِ الأَلوانِ وَالأَقْدَارِ عَلَى مَشِيئَتِكَ . (1)

49 / 3 فَطَرَهَا بِقُدْرَتِهِ وَحِكْمَتِهَا لإمامِ عليِّ عليه السلامِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ . وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ ، وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ ، الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْضُ الْفِطَنِ (2) . الَّذِي لَيْسَ لِصِدْمَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ ، وَلَا نَعْتُ مَوْجُودٌ ، وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ . فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ . (3)

الإمام الرضا عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَشْيَاءِ إِنْشَاءً ، وَمُبْتَدِعِهَا ابْتِدَاعًا بِقُدْرَتِهِ وَحِكْمَتِهِ ، لَا مِنْ شَيْءٍ فَيَبْطُلُ الْإِخْتِرَاعُ ، وَلَا لِعِلَّةٍ فَلَا يَصِحُّ الْإِبْتِدَاعُ . (4)

راجع : ص 34 (الفصل الثاني والعشرون : الخالق) و 446 (الفصل الخمسون : الفاعل ، الفعّال) .

- 1- .البلد الأمين : ص 127 ، بحار الأنوار : ج 90 ص 193 ح 29 .
- 2- .الْفِطْنَةُ : كَالْفِهْمِ وَضِدَّ الْغَبَاوَةِ (لسان العرب : ج 13 ص 323) .
- 3- .نهج البلاغة : الخطبة 1 ، الاحتجاج : ج 1 ص 473 ح 113 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 247 ح 5 .
- 4- .الكافي : ج 1 ص 105 ح 3 ، التوحيد : ص 98 ح 5 ، علل الشرائع : ص 9 ح 3 وفيهما «ابتداءً» بدل «ابتداعاً» وكلّها عن محمّدين زيد ، بحار الأنوار : ج 57 ص 161 ح 95 .

49 / 2 پدید آورنده رنگ ها و اندازه ها**49 / 3 پدیده ها را با توانایی و فرزانی خود، پدید آورد**

49 / 2 پدید آورنده رنگ ها و اندازه ها امام علی علیه السلام_ در دعا_: تویی مهرورزی که همه آفریده ها را مالک گشتی و آنها را بر پایه خواست خود، در گونه های ناهمگون در رنگ و اندازه، پدید آوردی.

49 / 3 پدیده ها را با توانایی و فرزانی خود، پدید آورد امام علی علیه السلام: ستایش، خدای راست که گویندگان، به مدح او دست نمی یابند و شمارشگران، نعمت های او را شمارش نمی توانند کرد و کوششگران، حق او را نمی پردازند؛ کسی که بلندی همت ها او را در نمی یابد و ژرفکاوای اندیشه ها [در دریای معرفت] به او نمی رسد؛ کسی که صفت او را نه اندازه معینی است، نه وصفی موجود، نه وقتی شمرده شده و نه مدتی کشیده شده. آفریده ها را با توانایی خود، پدید آورد.

امام رضا علیه السلام: ستایش، از آن خداست که بی گمان، پدید آورنده اشیا و نوآور آنهاست، با توانایی و فرزانی خود؛ نه از چیزی، تا اختراع باطل گردد، و نه از ماده ای، تا نوآوری درست نیاید.

ر. ک: ص 35 (فصل بیست و دوم: خالق) و 447 (فصل پنجاهم: فاعل، فعّال).

الفصل الخمسون: الفاعل ، الفَعَّالُ لِفَاعِلٍ والفَعَّالُ لِفَاعِلٍ مِبَالِغَةٌ فِي فَاعِلٍ ، مِنْ مَادَّةِ «فَعَلَ» وَهُوَ يَدُلُّ عَلَى إِحْدَاثِ شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ وَغَيْرِهِ (1) ، والفعل: التأثير من جهة مؤثر (2) .

الفاعل والفَعَّالُ فِي الْقُرْآنِ وَالْحَدِيثِ لِقَدِ اسْتَعْمَلَتْ مَشْتَقَاتُ مَادَّةِ «فَعَلَ» فِي الْقُرْآنِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مَرَّةً بِشَأْنِ اللَّهِ ، فَقَدْ وَرَدَتْ صِفَةُ «الْفَعَّالِ» مَرَّتَيْنِ (3) ، وَصِفَةُ «الْفَاعِلِ» عَلَى هَيْئَةِ الْجَمْعِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ (4) ، وَقَدْ وَصَفَتْ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثُ اللَّهَ أَنَّهُ فَاعِلٌ وَفَعَّالٌ لِمَا يَرِيدُ ، ففَاعِلِيَّتُهُ تَعَالَى فاعِلِيَّةً بِالإِرَادَةِ ، مِنْ جِهَةٍ أُخْرَى ، إِنَّ فاعِلِيَّةَ اللَّهِ لَيْسَتْ كفاعِلِيَّةِ الْإِنْسَانِ الَّتِي تَتَحَقَّقُ بِالْأَدْوَاتِ وَالْأَلَاتِ وَالمِبَاشِرَةِ . كَمَا رَأَيْنَا فِي البَحْثِ اللُّغَوِيِّ إِنَّ الفَاعِلِيَّةَ تَدُلُّ عَلَى إِحْدَاثِ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ وَعَلَى التَّأْثِيرِ ، لِذَلِكَ يَتَبَيَّنُ أَنَّ إِثْبَاتَ صِفَةِ الْفَاعِلِ وَالْفَعَّالِ لِلَّهِ يَدُلُّ عَلَى إِحْدَاثِ الْعَالَمِ وَالتَّأْثِيرِ فِيهِ بِوِاسِطَتِهِ ، وَيُمْكِنُ أَنْ نَعَدَّ هَذِهِ الرُّؤْيَةَ فِي مِقَابِلِ رُؤْيَةِ أُخْرَى كَرُؤْيَةِ «أَرِسْطُو» الَّذِي لَمْ يَعتَقِدْ بِفَعْلِ اللَّهِ وَمَشِيئَتِهِ فِي الْعَالَمِ (5) ، وَلَمَّا كَانَتْ فاعِلِيَّةَ اللَّهِ مِنْ نَوْعِ الْخَالِقِيَّةِ فَإِنَّ مَعْظَمَ الْمَبَاحِثِ الَّتِي تَتَّصِلُ بِفاعِلِيَّةِ اللَّهِ ذُكِرَ فِي الْحَدِيثِ عَنْ صِفَةِ الْخَالِقِيَّةِ .

1- .معجم مقاييس اللغة : ج 4 ص 511 .

2- مفردات ألفاظ القرآن : ص 640 .

3- .هود : 107 ، البروج : 16 .

4- .الأنبياء : 17 ، 79 ، 104 .

5- .راجع : ما بعد الطبيعة لأرسطو ، كتاب لاندا ، الفصل 12 .

فصل پنجاهم : فاعل، فعّال

واژه شناسی «فاعل» و «فعّال»

فاعل و فعّال، در قرآن و حدیث

فصل پنجاهم : فاعل، فعّالواژه شناسی «فاعل» و «فعّال» صفت «فعّال (کردگار / بسیار انجام دهنده)»، مبالغه در صفت «فاعل» و از ماده «فعل» است که بر پدید آوردن چیزی (اعم از کار و جز آن) دلالت دارد و «فِعْل»، یعنی اثر بخشی توسط يك اثر گذار. (1)

فاعل و فعّال، در قرآن و حدیث در قرآن، برگرفته های ماده «فعل» درباره خدا، هجده بار به کار رفته و صفت «فعّال»، دو بار و صفت «فاعل» نیز در شکل جمع، سه بار وارد شده است. آیات قرآنی و احادیث، خدا را کننده و انجام دهنده هر آنچه خواهد، وصف کرده اند. از این رو، کنشگری خدای متعال، کنشگری با اراده است. از سوی دیگر، کنشگری خدا، چون کنشگری انسان، با ابزار آلات و دست نیست. آن سان که در پژوهش واژگانی دیدیم، کنشگری خدا، بر پدید آوردن چیزی و بر اثر گذاری، دلالت دارد. بر این پایه، اثبات صفت «کننده» و «کردگار» برای خدا، بر پدید آوردن جهان و اثر گذاری در آن توسط او دلالت دارد. این دیدگاه را می توان در برابر دیدگاه دیگری همچون دیدگاه ارسطو شمرد که به کنش خدا و خواست او در جهان، باور نداشت. از آن جا که کنشگری خدا از گونه آفریدگاری است، بسیاری از مباحث مربوط به کنشگری خدا در بحث از صفت «آفریدگار»، یاد شده است.

1- بنا بر این، برابری فارسی «فاعل»، به فراخور متن، «کننده»، «کنشگر»، و «انجام دهنده» خواهند بود.

50 / 1 فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ الْكِتَابِ «وَهُوَ الْغُفُورُ الْوَدُودُ * ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ * فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ». (1)

الحديث للإمام زين العابدين عليه السلام في الدعاء: أَنْتَ الْفَاعِلُ لِمَا تَشَاءُ، تُعَذِّبُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ، وَتَرْحَمُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ، لَا تُسَأَلُ عَنْ فِعْلِكَ، وَلَا تُنَازَعُ فِي مُلْكِكَ، وَلَا تُشَارَكُ فِي أَمْرِكَ، وَلَا تُضَادُّ فِي حُكْمِكَ، وَلَا يَعْتَرِضُ عَلَيْكَ أَحَدٌ فِي تَدْبِيرِكَ، لَكَ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام من دُعَائِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ: أَنْتَ الْفَعَّالُ لِمَا تُرِيدُ، وَأَنْتَ الْقَرِيبُ وَأَنْتَ الْبَعِيدُ، وَأَنْتَ السَّمِيعُ وَأَنْتَ الْبَصِيرُ. (3)

1- البروج: 14_ 16 وراجع: هود: 107 .

2- مصباح المتهجد: ص 586 ح 691، الإقبال: ج 1 ص 161 كلاهما عن أبي حمزة الشمالي، بحار الأنوار: ج 98 ص 85 ح 2 .

3- الإقبال: ج 2 ص 120 عن سلمة بن الأكوع، بحار الأنوار: ج 98 ص 240 .

50 / 1 بسیار انجام دهنده آنچه بخواهد

50 / 1 بسیار انجام دهنده آنچه بخواهد قرآن «و اوست آمرزگار بسیار دوستدار ؛ دارای عرش و ارجمند ؛ بسیار انجام دهنده آنچه بخواهد» .

حدیث امام زین العابدین علیه السلام در دعا: تویی انجام دهنده آنچه خواهی. هر که را خواهی، به آنچه خواهی، آن گونه که خواهی، عذاب می کنی و بر آن که خواهی، به آنچه خواهی، آن گونه که خواهی، رحمت می آوری. از کارت نمی پرسند و در فرمان روایی ات نمی ستیزند و در امرت انباز نمی گردند و با حکمت مخالفت نمی کنند و کسی در تدبیرت، بر تو اعتراض نمی کند. آفرینش و امر، تو راست. والا و برتر است خدا، پروردگار جهانیان.

امام صادق علیه السلام در دعای خود در روز عرفه: تویی بسیار انجام دهنده آنچه خواهی. تویی نزدیک و تویی دور. تویی شنوا و تویی بینا.

عنه عليه السلام_ في صِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا_-: هُوَ مُتَعَالٍ نَافِذُ الْإِرَادَةِ وَالْمَشِيئَةِ فَعَالٌ لِمَا يَشَاءُ. (1)

50 / 2 فاعِلٌ لا بِاضْطِرَابِ آلَةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ فِي التَّوْحِيدِ_-: فاعِلٌ لا بِاضْطِرَابِ آلَةٍ، مُقَدَّرٌ لا بِجَوْلِ فِكْرَةٍ. (2)

عنه عليه السلام: مَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدَ قَرَنَهُ، وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدَ ثَنَاهُ، وَمَنْ ثَنَاهُ فَقَدَ جَزَّاهُ، وَمَنْ جَزَّاهُ فَقَدَ جَهَلَهُ، وَمَنْ جَهَلَهُ فَقَدَ أَشَارَ إِلَيْهِ، وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدَ حَدَّهَ، وَمَنْ حَدَّهَ فَقَدَ عَدَّهَ، وَمَنْ قَالَ: «فِيمَ» فَقَدَ صَدَمَنَهُ، وَمَنْ قَالَ: «عَلَامَ» فَقَدَ أَخْلَى مِنْهُ. كَائِنٌ لا عَنْ حَدَثٍ، مَوْجُودٌ لا عَنْ عَدَمٍ، مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لا بِمُقَارَنَةٍ، وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لا بِمُزَايَلَةٍ، فاعِلٌ لا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْآلَةِ. (3)

50 / 3 فاعِلٌ بِغَيْرِ مُبَاشَرَةِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي الدُّعَاءِ_-: يَافِعَالاً بِغَيْرِ مُبَاشَرَةٍ، وَعَلَاماً بِغَيْرِ مُعَاشَرَةٍ، وَقَادِراً بِغَيْرِ مُكَاتَرَةٍ. (4)

- 1- الكافي: ج 1 ص 85 ح 6، التوحيد: ص 247 ح 1 كلاهما عن هشام بن الحكم، بحار الأنوار: ج 10 ص 198 ح 3.
- 2- نهج البلاغة: الخطبة 186، تحف العقول: ص 63 وفيه «حركة» بدل «آلة».
- 3- نهج البلاغة: الخطبة 1، الاحتجاج: ج 1 ص 474 ح 113، بحار الأنوار: ج 4 ص 247 ح 5.
- 4- بحار الأنوار: ج 86 ص 316 ح 67 نقلاً عن مجموع الدعوات لمحمد بن هارون التلعكبري.

50 / 2 انجام دهنده است، نه با جنبش ابزاری**50 / 3 انجام دهنده است، بی واسطه**

امام صادق علیه السلام در وصف خدای شکوهمند والا: او بلندپایه است. اراده و خواست [او] نافذ است؛ بسیار انجام دهنده چیزی است که بخواهد.

50 / 2 انجام دهنده است، نه با جنبش ابزاری امام علی علیه السلام در سخنرانی خود درباره خدا شناسی: انجام دهنده است، نه با جنبش ابزاری؛ تقدیر کننده است، نه با گردش اندیشه ای.

امام علی علیه السلام: بی گمان، هر که خدای سبحان را وصف کند، او را [با دیگری] قرین ساخته است و هر که او را قرین کند، او را دوگانه ساخته است و هر که او را دوگانه سازد، او را بخش بخش نموده است و هر که او را بخش بخش کند، او را نشناخته است و هر که او را نشناسد، به سوی او اشاره کرده است و هر که به سوی او اشاره کند، او را محدود ساخته است و هر که او را محدود کند، او را به شماره آورده است و هر که بگوید: «در چیست؟» او را [در چیزی] گنجانده است و هر که بگوید: «بر روی چیست؟» [جایی دیگر را] از او تهی دانسته است. هست، اما نه پدید آمده؛ موجود است، نه از پی نیستی؛ با هر چیزی است، نه با نزدیکی؛ غیر از هر چیزی است، نه با جدایی؛ انجام دهنده است، نه به معنای [بهره گرفتن از] حرکات و ابزار.

50 / 3 انجام دهنده است، بی واسطه امام صادق علیه السلام در دعا: ای بسیار انجام دهنده بی واسطه؛ بسیار دانای بی در آمیختن و توانای بی فزون خواهی.

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا مُدْرِكَ الْهَارِبِينَ ، وَيَا مَلْجَأَ الْخَائِفِينَ ، وَيَا صَدْرِيخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ ... يَا فَاعِلًا بِغَيْرِ مُبَاشَرَةٍ ، يَا عَالِمًا مِنْ غَيْرِ مُعَلِّمٍ . (1)

راجع: ص 34 (الفصل الثاني والعشرون: الخالق) و 440 (الفصل التاسع والأربعون: الفاطر)، ج 5 ص 84 (المرتبة الثالثة: التوحيد في الأفعال).

1- مهج الدعوات: ص 223 عن الربيع ، بحار الأنوار: ج 94 ص 273 ح 1 .

امام صادق علیه السلام: بار خدایا! من از تو درخواست می کنم، ای دریابنده گریختگان، ای پناهگاه بیمناکان، ای فریادرس فریادخواهان ... ای انجام دهنده بدون مباشرت (واسطه)، ای دانای بی آموزگار!

ر. ک: ص 35 (فصل بیست و دوم: خالق) و 441 (فصل چهل و نهم: فاطر)، ج 5 ص 85 (مرتبہ سوم: توحید افعالی).

الفصل الحادي والخمسون: القائم ، القيوم والقائم ، القيوم لغةً «القائم» من مادة «قوم» بمعنى الانتصاب وعدم الاتكاء على شيء آخره (1) ، وقام قوماً وقومةً ، وقياماً ، وقامةً: انتصب ، فهو قائم (2) ، والقيوم على وزن فيعول صيغة مبالغة للقائم ، ويبين معناه بالتأكيد والمبالغة .

القائم والقيوم في القرآن والحديث وردت صفة «القائم» مرتين في القرآن الكريم (3) ، وصفة «القيوم» مع صفة «الحي» ثلاث مرات (4) ، وقيام الله في القرآن والأحاديث ليس بمعنى قيام المخلوقات ، أي: ليس بمعنى «انتصاب وقيام على ساق في كبد» (5) ؛ لأن هذا الضرب من القيام يعبر عن النقص ، وقيام الله في الآيات والأحاديث بشكل عام ذو معنيين هما:

- 1- معجم مقاييس اللغة : ج 5 ص 43 .
- 2- القاموس المحيط : ج 4 ص 168 .
- 3- الرعد: 33 ، آل عمران: 18 .
- 4- البقرة: 255 ، آل عمران : 2 ، طه : 111 .
- 5- راجع : ص 462 ح 5006 .

فصل پنجاه و یکم : قائم، قیوم

واژه شناسی «قائم» و «قیوم»

قائم و قیوم، در قرآن و حدیث

اشاره

فصل پنجاه و یکم : قائم، قیومواژه شناسی «قائم» و «قیوم» صفت «قائم (استوار)»، از ماده «قوم» به معنای برپا ایستادن و تکیه ندادن به چیز دیگری است. قام، قوما، قیاما، وقامه، یعنی: «به پا خاست». پس او ایستاده است، و «قیوم (پاینده)»، بر وزن فِیعول، ساخت مبالغه برای قائم و بیانگر معنای آن با تأکید و مبالغه است.

قائم و قیوم، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، صفت «قائم»، دو بار و صفت «قیوم»، با صفت «حیّ»، سه بار وارد شده است. در قرآن و احادیث، قیام خدا، هم معنای قیام آفریدگان، یعنی به معنای «به پا خاستن» و «ایستادن بر ساق پا به سختی» نیست؛ زیرا این گونه ایستادن، نشانگر کاستی است. به طور کلی، در آیات و احادیث، قائم بودن خدا، دارای دو معناست :

أ_ القيام في ذاتها القصد من القيام في نفسه قائمية الله بذاته وبغض النظر عن سائر الموجودات ، لذا فقيام الله بمعنى أنه لا يعتمد على غيره ، ولا يتبع أحدا ، ولا يأخذه نوم وغفلة وسهو ، ويمكن أن تشير إلى المعنى الأول للقيام ألفاظ مثل «إِنَّ اللَّهَ قَائِمٌ بَاقٍ ، وما دونه حَدَثٌ حَائِلٌ زَائِلٌ» (1) و«القائم الذي لا يَتَغَيَّرُ» (2) .

ب_ القيام بشؤون غيره قيام الله بالنسبة إلى الأشياء الأخرى إخبار عن كونه حافظا ، كما ورد في حديث الإمام الرضا عليه السلام: «قائم يُخْبِرُ أَنَّه حَافِظٌ» قيامه بأمور الموجودات بمعنى أنه حافظ بقاءها وتمولُّ أمورها ، كما جاء «قوام الشيء» في اللغة بمعنى «عماده الذي يقوم به» (3) ، وحينما يقال: «فلان قوام أهل بيته وقيامهم» فإنه يعني «هو الذي يقيم شأنهم» (4) ، لذلك يتسنى لنا أن نقول إن قائمية الله وقيوميته بلا نسبة إلى سائر الموجودات بمعنى أنه مُوجدها وحافظها ومدبرها ، وهي قائمة به سبحانه من جميع الجهات ، ويمكن أن تشير إلى المعنى الثاني للقيام تعابير مثل: «أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (5) و«قَائِمًا بِالْقِسْطِ» (6) و«يَأْمَنُ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ» (7) .

1- راجع : ص 460 ح 4998 .

2- راجع : ص 460 ح 5001 .

3- النهاية : ج 4 ص 124 ، المصباح المنير : ص 520 ، الصحاح : ج 5 ص 2017 .

4- تاج العروس : ج 17 ص 594 .

5- الرعد : 33 .

6- آل عمران : 18 .

7- راجع : ص 458 ح 4994 .

الف _ قیام به خود**ب _ قیام به امور موجودات**

الف _ قیام به خود منظور از قیام به خود، قائم بودن خدا به ذات خویش و بدون نیاز به دیگر موجودات است. به این لحاظ، قیام خدا، به این معناست که بر دیگری تکیه نمی کند و وابسته به کسی و یا چیزی نیست و خواب و غفلت و فراموشی، او را فرا نمی گیرد. تعبیری چون «خدا استوار پایدار است. و هر آنچه جز اوست، نو پدید و دگرگون شونده و از میان رونده است» و «استواری که دگرگونی نمی پذیرد»، ناظر به این معنای قیام است .

ب _ قیام به امور موجودات قیام خدا نسبت به اشیای دیگر، اخبار از نگاهبانی خداست، همان گونه که در حدیث منقول از امام رضا علیه السلام درباره خداوند آمده است : «قائم است، خبر می دهد که او نگاهبان است». پس قیام او به امور موجودات، به این معناست که او نگاهبان بقای آنها و سرپرست امور آنهاست. همان گونه که در لغت هم «قوام الشیء»، به معنای «ستون آن است که به آن برپاست»، آمده و هر گاه گفته می شود : «فلان کس ، قوام اهل خانه و قیام آنان است»، یعنی او کسی است که سرپرست ایشان است. بنا بر این، می توان گفت : قائم بودن و قیوم بودن خدا نسبت به دیگر موجودات، به این معناست که او هستی بخش، نگاهبان و تدبیر کننده آنهاست و موجودات، از هر جهت، وابسته به خدا هستند ، مانند این تعبیر : «أَقَمَّنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ؛ آیا آن که بر هر نفسی در آنچه به دست آورده، نگاهبان است [همانند کسی است که چنین نیست] ؟» و «قَائِمًا بِالْقِسْطِ ؛ استوار به دادگری» و «یا من کلّ شیء قائم به؛ ای کسی که همه چیز به او استوار است» را می توان ناظر به معنای دوم قیام دانست.

1 / 51 صِفَةُ قِيَامِهَا الْكِتَابُ «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» . (1)

«أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» . (2)

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» . (3)

«وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا» . (4)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في الدعاء: اللَّهُمَّ إِنَّكَ... قَائِمٌ لَا تَسْهُو . (5)

عنه صلى الله عليه وآله في تَنْزِيهِ اللَّهِ وَتَعْظِيمِهِ: سُبْحَانَ (6) الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، الْإِلَهُ الْعَالِمُ الدَّائِمُ الَّذِي لَا يَنْفَدُ، الْقَائِمُ الَّذِي لَا يَعْغُلُ . (7)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ، يَا مَنْ كُلُّ شَيْءٍ صَائِرٌ إِلَيْهِ . (8)

الإمام علي عليه السلام في الدعاء: الْحَمْدُ لِلَّهِ... الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَنَامُ . (9)

1- آل عمران : 18 .

2- الرعد : 33 .

3- البقرة : 255 .

4- طه : 111 .

5- مهج الدعوات : ص 174 عن سلمان الفارسي عن الإمام علي عليه السلام، كامل الزيارات : ص 120 ح 130 عن عمرو بن هشام

عن أحدهما عليهما السلام وفيه «يا من هو قائم لا يسهو»، بحار الأنوار : ج 95 ص 390 ح 29 .

6- في الطبعة المعتمدة: «سبحانك» والتصحيح من طبعة أخرى .

7- العظمة : ص 53 ح 110 عن أسامة بن زيد، كنز العمال : ج 10 ص 370 ح 29849 .

8- المصباح للكفعمي : ص 339، البلد الأمين : ص 405، بحار الأنوار : ج 94 ص 389 .

9- مهج الدعوات: ص 145، قصص الأنبياء: ص 123 ح 124 عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «سبحان من هو قَيُّوم لا ينام» .

51 / 1 ویژگی قیام او

51 / 1 ویژگی قیام او قرآن «خدا که قائم به دادگری است و فرشتگان و دانشوران، گواهی می دهند که جز او خدایی نیست» .

«آیا کسی که بر هر شخصی به آنچه به دست آورده، نگاهبان است [همانند کسی است که چنین نیست]؟» .

«خدا که جز او خدایی نیست. زنده پاینده است» .

«و [در روز رستاخیز] چهره ها برای [خدای] زنده پاینده، خوار و فروتن می گردند و هر که بارِ ستمی برداشت، بی گمان، ناکام شد» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_ : بار خدایا! تو ... استواری هستی که غفلت نمی کنی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در تنزیه و بزرگداشت خدا_ : پاک و پیراسته است آن که جز او خدایی نیست؛ خدای دانای جاودانه که از میان نمی رود؛ استواری که غفلت نمی ورزد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای کسی که همه چیز به او استوار است، ای کسی که همه چیز به سوی او بازگردنده می شود!

امام علی علیه السلام_ در دعا_ : ستایش، از آن خداست ... پاینده ای که نمی خوابد.

عنه عليه السلام_ أيضا_ : أنت . . . القيوم الذي لا زوال لك . (1)

عنه عليه السلام : الحمد لله المعروف من غير رؤية ، والخالق من غير رؤية ، الذي لم يزل قائما دائما ، إذ لا سماء ذات أبراج ، ولا حُجُب ذات إرتاج ، ولا ليلٍ داج ، ولا بحرٍ ساج ، ولا جبلٌ ذو فيجاج ، ولا فجاجٌ ذو اعوجاج ، ولا أرضٌ ذات مهادٍ ، ولا خلقٌ ذو اعتمادٍ . (2)

عنه عليه السلام : إن الله قائمٌ باقٍ ، وما دونه حدثٌ حائلٌ زائلٌ ، وليس القديمُ الباقي كالحديثِ الزائلِ . (3)

عنه عليه السلام : كلُّ معروفٍ بنفسه مصنوعٌ ، (4) وكلُّ قائمٍ في سواه معلولٌ . (5)

الإمام الصادق عليه السلام : سبحان من هو قائمٌ لا يلهو . (6)

عنه عليه السلام : الحمد لله رب العالمين ، الحي الذي لا إله إلا هو ، الحي الذي لا يموت ، والقائم الذي لا يتغير . (7)

1- الدرور الواقية : ص 204 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 203 ح 3 .

2- نهج البلاغة : الخطبة 90 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 310 ح 38 .

3- تحف العقول : ص 468 عن الإمام الهادي عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 5 ص 75 ح 1 .

4- لمعرفة حقيقة كلِّ مركبٍ لابد من معرفة أجزائه ، وكلِّ مركبٍ بحاجة إلى ما يركبه ، وهو مصنوع للغير .

5- نهج البلاغة : الخطبة 186 ، التوحيد : ص 35 ح 2 ، عيون أخبار الرضا : ج 1 ص 151 ح 51 كلاهما عن محمد بن يحيى ابن عمر

بن علي بن أبي طالب عليه السلام والقاسم بن أيوب العلوي عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالي للمفيد : ص 254 ح 4 عن محمد بن

زيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام ، الأمالي للطوسي : ص 22 ح 28 عن محمد بن يزيد الطبري عن الإمام الرضا عليه السلام ،

تحف العقول : ص 62 نحوه ، الاحتجاج : ج 2 ص 360 ح 283 عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 77 ص 310 ح 14 .

6- الدرور الواقية : ص 200 ، قصص الأنبياء : ص 123 ح 124 عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 154 ح 4 ،

الدعوات : ص 94 عن الإمام الجواد عليه السلام ص 92 وراجع معاني الأخبار : ص 307 ح 1 .

7- الدرور الواقية : ص 81 عن يونس بن ظبيان ، بحار الأنوار : ج 97 ص 136 ح 4 .

امام علی علیه السلام_ نیز در دعا_ : تو ... پاینده ای هستی زوال ناپذیر.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خداست، بی دیدن شناخته شده و بی اندیشیدن آفریدگار است؛ همو که هماره استوار پایدار بوده است، آن گاه که نه آسمانی دارای برج ها بود و نه حجاب های دارای دروازه ها [ی بسته]، نه شبی تار، نه دریایی آرام، نه کوهی دارای گذرگاه های فراخ، نه گذرگاهی کژتاب، نه زمینی گسترده، و نه آفریدگانی دارای نیرو.

امام علی علیه السلام: همانا خداوند، استوار پایدار است و هر آنچه جز اوست، نو پدید دگرگون شونده از میان رونده است و دیرینه پایدار، مانند نو پدید از میان رونده نیست.

امام علی علیه السلام: هر چه به ذات خود شناخته شده باشد، ساخته شده است (1) و هر پا بر جا در دیگری، معلول (وابسته به غیر) است.

امام صادق علیه السلام: منزّه است آن که استواری است که [از چیزی] باز نمی ماند.

امام صادق علیه السلام: ستایش، از آن خداست؛ پروردگار جهانیان، زنده ای که جز او خدایی نیست، زنده ای که نمی میرد و استواری که دگرگون نمی شود.

1- برای شناختن ذات چیزی، باید اجزای ترکیب کننده آن را شناخت، و هر چه مرکب باشد، به ترکیب کننده نیاز دارد و ساخته دیگری است.

عنه عليه السلام: سُبْحَانَ الدَّائِمِ الْقَائِمِ . (1)

الإمام الرضا عليه السلام: اسْمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ: يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ . (2)

الإمام المهدي عليه السلام: مِنْ دُعَائِهِ فِي قُنُوتِهِ -: أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ ، الَّذِي اسْتَأْثَرَتْ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ ، لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ . (3)

2/ 51 ما لَا يُوصَفُ قِيَامُهُ بِهِ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : دَائِمٌ لَا بِأَمَدٍ ، وَقَائِمٌ لَا بِعَمَدٍ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام : هُوَ قَائِمٌ لَيْسَ عَلَى مَعْنَى انْتِصَابٍ وَقِيَامٍ عَلَى سَاقٍ فِي كَبَدٍ (5) كَمَا قَامَتِ الْأَشْيَاءُ ، وَلَكِنْ قَائِمٌ يُخْبِرُ أَنََّّهُ حَافِظٌ ، كَقَوْلِ الرَّجُلِ : الْقَائِمُ بِأَمْرِنَا فُلَانٌ وَاللَّهُ هُوَ الْقَائِمُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ، وَالْقَائِمُ أَيْضًا فِي كَلَامِ النَّاسِ الْبَاقِي ، وَالْقَائِمُ أَيْضًا يُخْبِرُ عَنِ الْكِفَايَةِ ، كَقَوْلِكَ لِلرَّجُلِ : قُمْ بِأَمْرِ بَنِي فُلَانٍ : أَيِ اكْفِهِمْ ، وَالْقَائِمُ مِمَّا قَائِمٌ عَلَى سَاقٍ ، فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَلَمْ نَجْمَعْ الْمَعْنَى . (6)

1- .الدروع الواقية: ص 113 ، مهج الدعوات: ص 186 عن معاوية بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام ص 189 ، البلد الأمين: ص 24 ، المصباح للكفعمي: ص 127 كلّها عن الإمام الحسين عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 97 ص 154 ح 4 .

2- .مهج الدعوات: ص 379 عن عبد الحميد ، بحار الأنوار: ج 93 ص 223 ح 1 .

3- .مهج الدعوات: ص 91 ، بحار الأنوار: ج 85 ص 234 .

4- .نهج البلاغة: الخطبة 185 ، التوحيد: ص 69 ح 26 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 121 ح 15 كلاهما عن الهيثم بن عبد الله الرمّاني عن الإمام الرضا عن آبائه عنه عليهم السلام ، الاحتجاج: ج 1 ص 480 ح 117 ، البلد الأمين: ص 92 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 221 ح 2 .

5- .الكبّد: الشدّة والمَشَقَّة (القاموس المحيط: ج 1 ص 332) .

6- .الكافي: ج 1 ص 121 ح 2 ، التوحيد: ص 188 ح 2 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 147 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد ، الاحتجاج: ج 2 ص 357 ح 282 نحوه .

51 / 2 آنچه قیام او، با آن، توصیف نمی شود

امام صادق علیه السلام: منزه است پایدار استوار.

امام رضا علیه السلام: «یا حیّ یا قیوم؛ ای زنده، ای پاینده»، نام بزرگ تر خداست.

امام مهدی علیه السلام از نیایش ایشان در قنوت: از تو درخواست می کنم به نام اندوخته پوشیده زنده پاینده ات، که آن را نزد خود در علم غیب، ویژه خود ساخته ای [و] کسی از آفریده هایت از آن آگاه نشد.

51 / 2 آنچه قیام او، با آن، توصیف نمی شود امام علی علیه السلام: پایدار است، نه با فرجام، و استوار است، نه با ستون ها.

امام رضا علیه السلام: او استوار است، نه به معنای به پا خاستن و ایستادن بر ساق پا با سختی، آن گونه که اشیا پا برجا هستند؛ ولی [عبارت] «قائم است»، خبر می دهد که او نگاهبان است؛ مانند گفتار شخص: «فلانی قائم به امر ماست» و خدا، همان نگاهبان بر هر شخصی است در آنچه به دست آورده، و نیز «قائم» در سخن مردم، به معنای «پایدار» است و گاه نیز از بسندگی خبر می دهد. مانند گفته تو به کسی: «به کار فرزندان فلان، بر خیز»؛ یعنی ایشان را بسنده باش. قائم از ما (انسان ها) بر روی ساق [پا] ایستاده است. پس [ما و خدا] در نام، مشترکیم و در معنا اشتراک نداریم.

الإمام الكاظم عليه السلام: لا أقول: إِنَّه قائمٌ فأزِيلُهُ عَنْ مَكَانِهِ، ولا أَحَدُهُ بِمَكَانٍ يَكُونُ فِيهِ، ولا أَحَدُهُ أَنْ يَتَحَرَّكَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَرْكَانِ وَالْجَوَارِحِ. (1)

1- الكافي: ج 1 ص 125 ح 2، التوحيد: ص 183 ح 19، الاحتجاج: ج 2 ص 326 ح 263 كلُّها عن يعقوب بن جعفر، بحار الأنوار: ج 3 ص 330 ح 32.

امام کاظم علیہ السلام: نمی گویم: او [در يك جا] ایستاده است _ که در این صورت، او را از جایش جابه جا کرده ام _ و او را به مکانی که در آن باشد، محدود نمی کنم و او را به این که در چیزی از اعضا و اندام ها به حرکت درآید، محدود نمی کنم.

الفصل الثاني والخمسون: القادر، القدير، القادر، القدير لغَةً إِنَّ «القادر» اسم فاعل من مادة «قدر»، و «القدير» فعيل بمعنى فاعل من مادة «قدر» وهو يدلّ على مبلغ الشيء وكنهه ونهايته (1). قَدَرْتُ الشيءَ : مبلغه . قَدَرْتُ الشيءَ من التقدير . قَدَرْتُ على الشيء : قويتُ عليه وتمكّنت منه والاسم القدرة (2). و «القدير» و «القادر» يكونان من القدرة، ويكونان من التقدير (3). ولما كانت صفات «المقتدر»، «والمُقيت»، و «المهيمن» قريبةً من صِفتَي «القدير» و «القادر» في المعنى، فإننا نشير إليها أيضاً . «فالمقتدر» اسم فاعل من اقتدر، يقتدر، اقتدار، من مادة «قدر». والاقْتِدَارُ على الشيء : القدرة عليه (4). قال ابن الأثير : في أسماء الله تعالى «القادر، والمُقْتَدِر، والقَدِير» فالقادر : اسم فاعل، من قَدَر يَقْدِرُ؛ والقدير : فعيل منه، وهو للمبالغة . والمقتدر : مُفْتَعِلٌ، من اقْتَدَرَ، وهو أَبْلَغُ . (5) و «المُقيت» اسم فاعل من «قوت» وهو يدلّ على إمساك وحفظ وقدرة على شيء . المُقيت : الحافظ والشاهد والقادر والمقتدر (6). و «المهيمن» مُفْعِلٌ من الأمانة، أصله مُؤَيِّمٌ، فُبدلت الهاء من الهمزة . المهيمن : الرقيب، الشاهد، القائم بأمر الخلق، المؤتمن (7).

- 1- معجم مقاييس اللغة : ج 5 ص 62 .
- 2- المصباح المنير : ص 492، الصحاح : ج 2 ص 786 .
- 3- لسان العرب : ج 5 ص 74 .
- 4- الصحاح : ج 2 ص 787 .
- 5- النهاية : ج 4 ص 22 .
- 6- معجم مقاييس اللغة : ج 5 ص 38؛ المصباح المنير : ص 518 .
- 7- النهاية : ج 5 ص 275؛ معجم مقاييس اللغة : ج 6 ص 63؛ لسان العرب : ج 13 ص 437 .

فصل پنجاه و دوم: قادر، قدیر

واژه شناسی «قادر» و «قدیر»

فصل پنجاه و دوم: قادر، قدیر واژه شناسی «قادر» و «قدیر» صفت «قادر (توانا / توانمند)»، اسم فاعل از ماده «قدر»، و صفت «قدیر (پُر توان / بسیار توانا)»، فعل به معنای فاعل از ماده «قدر» است و بر اندازه و غایت و نهایت شیء، دلالت دارد. «قدرُ الشیء»، یعنی: «اندازه آن» و «قدرتُ الشیء»، یعنی: «آن چیز را اندازه گذاردم» و «قَدَرْتُ علی الشیء»، یعنی: «بر آن، نیرو یافتم / بر [انجام دادن] آن، توانا گشتم» و اسم از این فعل، «قدرت» است و «قدیر» و «قادر»، می تواند [بر گرفته] از «قدرت» یا «تقدیر» باشد. از آن جا که صفات «مقتدر» و «مُقیمت» و «مُهَیْمِن»، از لحاظ معنا به دو صفت «قدیر» و «قادر» نزدیک اند، به این صفات نیز اشاره می کنیم: صفت «مقتدر»، اسم فاعل از اقتدر، یقتدر، اقتدار، از ماده «قدر» است و اقتدار بر یک شیء، یعنی توانایی بر آن. ابن اثیر می گوید: در نام های خدای متعال، قادر و مقتدر و قدیر هست. قادر، اسم فاعل از «قدر، یقدر» است و قدیر، فعل از آن ماده و برای مبالغه است و مقتدر، مفتعل از «اقتدر» و بلیغ تر از «قادر» و «قدیر» است. صفت «مُقیمت»، اسم فاعل از «قوت» است که بر نگهداری و توانایی بر چیزی دلالت دارد. مقیمت، یعنی نگاهبان و شاهد و توانا و بسیار توانا، و «مُهَیْمِن»، بر وزن مفعیل از ریشه «أمن» و اصل آن «مؤیمن» است که همزه اش بدل به هاء شده است. مهیمن، یعنی: رقیب، شاهد، قائم به امور آفریده ها و ایمنی بخش. (1)

1- وجه ارتباط مهیمن (با معانی یاد شده)، به نام های قادر و قدیر، دانسته نیست. م.

القادر ، القدير في القرآن والحديث لقد وردت صفة «القدير» في القرآن الكريم خمسا وأربعين مرّةً ، وصفة «القادر» بصيغة المفرد والجمع اثنتي عشرة مرّةً (1) ، وصفة «المقتدر» بصيغة المفرد والجمع أربع مرّات (2) ، وصفة «المُقيت» مرّةً واحدةً (3) ، وصفة المهيمن مرّةً واحدةً (4) ، كذلك وردت صفة «القدير» خمسا وثلاثين مرّةً في مضمون «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ، وأربع مرّات مع صفة «العليم» (5) ، ومرّةً واحدةً مع صفة «الغفور» (6) . وورد كل من التعابير التالية مرة واحدة أيضا «عَفْوًا قَدِيرًا» (7) ، و «اللَّهُ قَدِيرٌ» (8) و «كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» (9) . إِنَّ الآيات والأحاديث قد ذهبت إلى أَنَّ وجود المخلوقات دليل على قدرة الله ، كذلك قدرة الله مطلقة ، والله سبحانه قادر على كلِّ أمر ممكن ، وليس كالمخلوقات القادرة على بعض الأمور ، والعاجزة عن القيام بأُمور أُخرى ، فقدرات المخلوقات تصدر عن الله تعالى ، في حيث أَنَّ قدرته _ جلَّ شأنه _ ذاتية وغير معلولة لموجود آخر ، ومن ثمَّ فهي أزلية أبدية . لقد جاء في بعض الأحاديث والتفاسير أَنَّ صفة «المُقيت» بمعنى صفة «المقتدر» (10) . وصفة «المهيمن» في بعض الأحاديث هي «المُهَيِّمِنُ بِقُدْرَتِهِ» (11) و «خَلَقَ فَأَتَقَنَ ، وَأَقَامَ فَتَهَيَّمَنَ» 12 .

-
- 1- الأنعام : 37 ، 65 ، الإسراء : 99 ، يس : 81 ، الأحقاف : 33 ، القيامة : 4 ، الطارق : 8 ، المؤمنون : 18 ، 95 ، المعارج : 40 ، المرسلات : 23 .
 - 2- القمر : 44 ، 55 ، الكهف : 45 ، الزخرف : 42 .
 - 3- النساء : 85 .
 - 4- الحشر : 23 .
 - 5- النحل : 70 ، الروم : 54 ، الشورى : 50 ، فاطر : 44 .
 - 6- الممتحنة : 7 .
 - 7- النساء : 149 .
 - 8- الفرقان : 54 .
 - 9- تفسير القمّي : ج 1 ص 145؛ تفسير القرطبي : ج 5 ص 296 وراجع: عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 154 ح 23 .
 - 10- راجع : ج 5 ص 444 ح 4332 .
 - 11- تهذيب الأحكام : ج 3 ص 151 ح 32 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 293 ح 2 .

قادر و قدیر، در قرآن و حدیث

قادر و قدیر، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، صفت «قدیر»، 45 بار و صفت «قادر»، با ساخت مفرد و جمع، دوازده بار و صفت «مقتدر»، با ساخت مفرد و جمع، چهار بار و صفت «مقیمت»، یک بار و صفت «مهیمن»، یک بار به کار رفته است. همچنین، صفت «قدیر»، 35 بار مضمون «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ همانا خدا بر هر چیزی تواناست» و چهار بار با صفت «علیم» و یک بار با صفت «غفور» و یک بار نیز در هر یک از تعابیر: «عَفُوًّا قَدِيرًا؛ بخشنده توانا» و «اللَّهُ قَدِيرٌ؛ خدا تواناست» و «كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا؛ پروردگار تو تواناست» به کار رفته است. آیات و احادیث، بر آن است که هستی آفریده‌ها نشانه توانایی خداست. نیز توانایی خدا، مطلق است و خدای سبحان، به هر امر ممکن تواناست و مانند آفریده‌ها، بر برخی امور توانا و از انجام دادن اموری دیگر، ناتوان نیست. توانایی آفریده‌ها از جانب خدای متعال است، در حالی که توانایی خداوند عز و جلداتی است و معلول موجود دیگری نیست و از همین رو، دیرینه و جاوید است. در برخی احادیث و تفاسیر آمده که صفت «مقیمت»، به معنای صفت «مقتدر» است و صفت «مهیمن» در برخی احادیث، یعنی «المهیمن بقدرته؛ نگاهبان (مُشرف) با توانایی خود» و در «خُلِقَ فَأَتَقَنَ وَأَقَامَ فَتَهَيَّمَنَ؛ آفرید و استوار داشت و به پا داشت و اشراف یافت».

1 / 52 صِفَةُ قُدْرَتِهَا الْكِتَابُ «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» . (1)

«وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا» . (2)

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا» . (3)

1- البقرة : 20 ، 109 ، 148 ، 259 ، آل عمران : 165 ، النحل : 77 ، النور : 45 ، العنكبوت : 20 ، فاطر : 1 ، الطلاق : 12 .

2- الكهف : 45 .

3- فاطر : 44 .

52 / 1 ویژگی توانایی او

1 / 52 ویژگی توانایی او قرآن «همانا خدا بر همه چیز، تواناست» .

«و خدا بر همه چیز، بسیار تواناست» .

«و هرگز خدا [چنان] نیست که چیزی نه در آسمان ها و نه در زمین، از چنگ [توانایی] او در رود ؛ زیرا او دانای تواناست» .

«فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ» . (1)

راجع: آل عمران: 26 و 29 و 189، النساء: 133، المائدة: 17 و 19 و 40 و 720، الأنعام: 17 و 37 و 65، التوبة: 39، مود: 4، الحج: 6، الروم: 50، فصلت: 39، الشورى: 9، الأحقاف: 33، الحديد: 2، الحشر: 6، التغابن: 1، التحريم: 8، الملك: 1، الأحزاب: 27، الفتح: 21، القمر: 44 و 55، الزخرف: 42، الإسراء: 99، يس: 81، القيامة: 40، الطارق: 8.

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله من دُعائه إذا أُمسى: اللَّهُمَّ إِنَّكَ بِجَمِيعِ حَاجَتِي عَالِمٌ، وَإِنَّكَ عَلَى جَمِيعِ نَجْحِهَا قَادِرٌ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ... الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ. (3)

الإمام علي عليه السلام: هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي إِذَا ارْتَمَتْ الْأَوْهَامُ لِتُدْرِكَ مُنْقَطِعَ قُدْرَتِهِ، وَحَاوَلَ الْفِكْرُ الْمُبْرَأُ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ، وَتَوَلَّهَتْ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَجْرِيَ فِي كَيْفِيَّةِ صِفَاتِهِ، وَغَمَّضَتْ مَدَاخِلَ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَتَنَاوَلَ عِلْمَ ذَاتِهِ، رَدَعَهَا وَهِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سُدْفِ الْغُيُوبِ مُتَخَلِّصَةً إِلَيْهِ سُبْحَانَهُ. (4)

عنه عليه السلام: كُلُّ قَادِرٍ غَيْرُهُ يَقْدِرُ وَيَعْجِزُ. (5)

1- المرسلات: 23.

2- المعجم الأوسط: ج 7 ص 335 ح 7657 عن الحارث عن الإمام علي عليه السلام، كنز العمال: ج 2 ص 634 ح 4951.

3- تحف العقول: ص 37، التوحيد: ص 361 ح 7 عن سليمان بن جعفر الجعفري عن الإمام الرضا عليه السلام، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 144 ح 48 عن سليمان بن جعفر الحميري عن الإمام الرضا عليه السلام، الاختصاص: ص 198 عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 140 ح 22.

4- نهج البلاغة: الخطبة 91 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام وراجع: التوحيد: ص 51 ح 13.

5- نهج البلاغة: الخطبة 65، بحار الأنوار: ج 4 ص 309 ح 37.

«و توانستیم و چه نیکو تواناییم» .

ر . ك : آل عمران: آیه 26 و 29 و 189، نساء: آیه 133، مائده: آیه 17، 19، 40 و 72، انعام: آیه 17، 37 و 65، توبه: آیه 39، هود: آیه 40، حج: آیه 6، روم: آیه 50، فصلت: آیه 39، شورا: آیه 9، احقاف: آیه 33، حدید: آیه 2، حشر: آیه 6، تغابن: آیه 1، تحریم: آیه 8، ملك: آیه 1، احزاب: آیه 27، فتح: آیه 21، قمر: آیه 44 و 55، زخرف: آیه 42، اسراء: آیه 99، یس: آیه 81، قیامت: آیه 40، طارق: آیه 8 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ از دعای ایشان در شامگاه_: خدایا! توبه همه نیاز من دانایی و توبر بر آوردن همه آن، توانایی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداست... توانا بر آنچه ایشان (انسان ها) را بر آن، توانا ساخته است.

امام علی علیه السلام : اوست توانایی که هر گاه او هام آهنگ آن کند تا غایت توانایی او را دریابد و اندیشه پیراسته از خطورات و سوسه ها بخواهد بر نهان های ژرف ملکوت او دست یابد و اگر دل ها شیفته او گردد تا در چگونگی اوصاف او ره سپار شود و مواضع ورود خردها [از ظرافت] نهان گردد، به گونه ای که توصیفات به آگاهی از حقیقت آن دست نیابد تا آگاهی از ذات او را فرا چنگ آورد، دست رد به سینه آنها می زند، در حالی که پرتگاه های غُیوب را روی آورانه به سوی خدای سبحان، در می نوردند.

امام علی علیه السلام : هر توانایی جز او [گاه] می تواند و [گاه] ناتوان می گردد.

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمُتَعَرِّدِ، الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ، وَلَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ، قُدْرَةٌ بَانَ بِهَا مِنَ الْأَشْيَاءِ وَبَانَتِ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ. (1)

عنه عليه السلام: كُلُّ قَادِرٍ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ مَقْدُورٌ. (2)

عنه عليه السلام_ في دُعَائِهِ الْمَعْرُوفِ بِدُعَاءِ كَمِيلٍ -: اللَّهُمَّ عَظَمَ سُلْطَانُكَ، وَعَلَا مَكَائِكَ، وَخَفِيَ مَكْرُوكُكَ، وَظَهَرَ أَمْرُكَ، وَغَلَبَ قَهْرُكَ، وَجَزَتْ قُدْرَتُكَ، وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنَ حُكُومَتِكَ. (3)

عنه عليه السلام_ في خُطْبَةٍ يَذْكُرُ فِيهَا صِفَاتِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ -: قَادِرٌ إِذْ لَا مَقْدُورَ. (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ عَلَيْنَا... بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ عَظَمَ، وَلَا يَعْوِثُهَا شَيْءٌ وَإِنْ لَطَفَ. (5)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَا تَقْدَرُ قُدْرَتُهُ، وَلَا يَقْدِرُ الْعِبَادُ عَلَى صِفَتِهِ، وَلَا يَبْلُغُونَ كُنْهَ عِلْمِهِ، وَلَا مَبْلَغَ عَظَمَتِهِ، وَلَيْسَ شَيْءٌ غَيْرُهُ. (6)

عنه عليه السلام: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَبَّنَا... وَالْقُدْرَةُ ذَاتُهُ وَلَا مَقْدُورٌ، فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ وَكَانَ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ عَلَى الْمَعْلُومِ... وَالْقُدْرَةُ عَلَى الْمَقْدُورِ. (7)

1- الكافي: ج 1 ص 134 ح 1 عن محمد بن أبي عبد الله ومحمد بن يحيى جميعاً رفعاه إلى الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 41 ح 3 عن الحصين بن عبد الرحمن عن أبيه عن الإمام الصادق عن أبيه عن عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 269 ح 15.

2- غرر الحكم: ح 6889.

3- مصباح المتهجد: ص 845 ح 910، الإقبال: ج 3 ص 332 وفيه «جندك» بدل «قهرك» وكلاهما عن كميل بن زياد، البلد الأمين: ص 188 وراجع: الكافي: ج 1 ص 127 ح 5 و ص 126 ح 4.

4- نهج البلاغة: الخطبة 152، كشف الغمّة: ج 3 ص 209 عن الإمام العسكري عليه السلام وفيه «القادر قبل المقدور عليه».

5- الصحيفة السجّادية: ص 25 الدعاء 2.

6- التوحيد: ص 128 ح 8 عن المفصل بن عمر الجعفي، بحار الأنوار: ج 3 ص 306 ح 44.

7- الكافي: ج 1 ص 107 ح 1، التوحيد: ص 139 ح 1 كلاهما عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 4 ص 71 ح 18.

امام علی علیه السلام: ستایش، از آن خدایِ یگانه یکتای بی نیاز بی همتاست؛ کسی که نه از چیزی به وجود آمده، نه آنچه را که هست، از چیزی آفریده است. [او را] توانایی ای است که با آن از اشیا جدا شده و اشیا از او جدا شده اند.

امام علی علیه السلام: هر توانایی جز خدای سبحان، تحت قدرت [دیگری] است.

امام علی علیه السلام: در دعای ایشان، معروف به دعای کمیل: _ بار خدایا! سلطه تو، سترگ، جایگاه تو بلندپایه، نیرنگ تو پنهان، کار (/ فرمان) تو آشکار، چیرگی تو غالب و توانایی تو جاری است و از فرمان روایی تو نمی توان گریخت.

امام علی علیه السلام: در سخنرانی ای که در آن، از اوصاف خدای شکوهمند، یاد می کند: _ تواناست [حتی] آن گاه که توانسته ای نیست.

امام زین العابدین علیه السلام: ستایش، از آن خداست که بر ما منت نهاد ... با توانایی اش که از کاری هر چند سترگ، ناتوان نیست و چیزی از چنگ او به در نمی رود، هر چند ریز و باریک باشد.

امام صادق علیه السلام: توانایی خدای متعال را نمی توان اندازه نهاد و بندگان، او را توصیف نمی توانند کرد و به حقیقت دانش او و به اندازه سترگی او نمی رسند، و چیزی جز این نیست.

امام صادق علیه السلام: خدای عزّتمند شکوهمند، همواره خداوندگار ماست ... و توانایی، ذاتی اوست، [حتی] آن گاه که توانسته ای نبود. پس آن گاه که اشیا را پدید آورد و [از پیش] دانسته بود، دانش بر دانسته واقع شد ... و توانایی بر توانسته.

عنه عليه السلام: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ - جَلَّ اسْمُهُ - عَالِمًا بِذَاتِهِ وَلَا مَعْلُومًا، وَلَمْ يَزَلْ قَادِرًا بِذَاتِهِ وَلَا مَقْدُورًا. (1)

الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ... الْقَادِرُ الَّذِي لَا يَعْجِزُ، وَالْقَاهِرُ الَّذِي لَا يُغْلَبُ. (2)

عيون أخبار الرضا عن محمد بن عرفة: قُلْتُ لِلرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَلَقَ اللَّهُ الْأَشْيَاءَ بِالْقُدْرَةِ أَمْ بِغَيْرِ الْقُدْرَةِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ خَلْقُ الْأَشْيَاءِ بِالْقُدْرَةِ؛ لِأَنَّكَ إِذَا قُلْتَ: خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْقُدْرَةِ، فَكَأَنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ الْقُدْرَةَ شَيْئًا غَيْرَهُ، وَجَعَلْتَهَا آلَةً لَهُ بِهَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ، وَهَذَا شِرْكٌ، وَإِذَا قُلْتَ: خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِغَيْرِ قُدْرَةٍ (3)، فَإِنَّمَا تَصِفُهُ أَنَّهُ جَعَلَهَا بِاِقْتِدَارٍ عَلَيْهَا وَقُدْرَةٍ، وَلَكِنْ لَيْسَ هُوَ بِضَعْفٍ وَلَا عَاجِزٍ وَلَا مُحْتَاجٍ إِلَى غَيْرِهِ، بَلْ هُوَ سُبْحَانَهُ قَادِرٌ لِذَاتِهِ لَا بِالْقُدْرَةِ. (4)

راجع: ص 42 ح 4474 و 348 ح 4868.

تعليق: قَالَ أَكْثَرُ الْمُعْتَزِلَةِ: لَا يُوَصَفُ الْبَارِئُ بِالْقُدْرَةِ عَلَى شَيْءٍ يَقْدِرُ عَلَيْهِ عِبَادَهُ، وَمَحَالٌ أَنْ يَكُونَ مَقْدُورًا وَاحِدًا لِقَادِرِينَ. (5) ويلزم من قول المعتزلة الأنف الذكر أَنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ عَاجِزٌ إِذَاءَ قُدْرَةِ الْإِنْسَانِ، وَهَذَا هُوَ مَعْنَى التَّفْوِيضِ الْبَاطِلِ، وَفِي مَقَابِلِ هَذَا الْقَوْلِ وَرَدَ فِي أَحَادِيثِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَإِنْ أَقْدَرَ عِبَادَهُ عَلَى أَعْمَالِهِمُ الْإِخْتِيَارِيَّةِ بِاعْتِبَارٍ أَنْ وَجُودَ هَذِهِ الْقُدْرَةِ مِنْ شُرُوطِ التَّكْلِيفِ، إِلَّا أَنَّهُ تَعَالَى مُتَسَلِّطٌ عَلَى قُدْرَتِهِمْ؛ لِأَنَّ هَذِهِ الْقُدْرَةَ وَاقِعَةٌ فِي طَوْلِ قُدْرَتِهِ تَعَالَى.

1- الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ: ص 168 ح 282 عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 4 ص 68 ح 11.

2- التَّوْحِيدُ: ص 76 ح 32 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ.

3- فِي النُّسخَةِ الْقَدِيمَةِ: «بِقُدْرَةٍ» (هَامِشُ الْمَصْدَرِ).

4- عِيُونَ أَخْبَارِ الرُّضَا: ج 1 ص 117 ح 7، التَّوْحِيدُ: ص 130 ح 12 نَحْوَهُ، بَحَارِ الْأَنْوَارِ: ج 4 ص 136 ح 3.

5- مَقَالَاتُ الْإِسْلَامِيِّينَ لِلأَشْعَرِيِّ: ج 2 ص 228 ح 259.

امام صادق علیه السلام: خداوند متعال، هماره ذاتا داناست، حتی اگر دانسته ای نباشد و همیشه ذاتا تواناست، حتی اگر توانسته ای نباشد.

امام کاظم علیه السلام: خدا والاست... توانایی است که ناتوان نمی گردد و چیره ای است که مغلوب نمی شود.

عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از محمد بن عرفه _: به امام رضا علیه السلام گفتم: خداوند، اشیا را به وسیله قدرت آفرید یا به غیر قدرت؟ فرمود: «رو نیست که آفرینش اشیا به وسیله قدرت باشد؛ زیرا تو هر گاه بگویی: اشیا را به وسیله قدرت آفرید، گویی قدرت را چیزی غیر از او نهاده ای و آن را ایزاری برای او قرار داده ای که به وسیله آن، اشیا را آفریده است و این، شرك است. نیز هر گاه بگویی: اشیا را با قدرت آفریده، در این صورت، او را وصف نموده ای به این که او آنها را به وسیله اقتدار و قدرت بر آنها ساخته است؛ ولی او ناتوان و درمانده و نیازمند به دیگری نیست؛ بلکه او_ که پاك است _ به ذات خود تواناست، نه به وسیله قدرت [زاید بر ذات].»

ر. ك: ص 43 ح 4474 و 349 ح 4868.

توضیح بیشتر معتزله می گویند: خداوند به توانایی بر چیزی که بندگان او بر آن توانا هستند، موصوف نمی گردد؛ زیرا مُحال است که مقدر و واحدی برای دو قادر باشد. از این سخن معتزله، لازم می آید که خدای سبحان در محدوده توانایی انسان، ناتوان باشد و این، همان معنای تفویض (واگذاری) باطل است. در مقابل این سخن، در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده که خدای متعال، گو این که بندگان را بر افعال اختیاری شان توانا ساخته، به اعتبار این که وجود این توانایی از شروط تکلیف است، اما خود بر توانایی ایشان سلطه دارد؛ زیرا این قدرت، در طول قدرت خداست.

2 / 52 دليل قدرتها لإمام علي عليه السلام: الحمد لله... المُستشهد بآياته على قدرته. (1)

الإمام الصادق عليه السلام_ للمفضل بن عمر_: أنظر إلى هذا الجراد ما أضعفه وأقواه؛ فإنك إذا تأملت خلقه رأيت كضعف الأشياء، وإن دلفت (2) عساكره نحو بلد من البلدان لم يستطع أحد أن يحميه منه. ألا ترى أن ملكاً من ملوك الأرض لو جمع خيله ورجله ليحمي بلاده من الجراد لم يقدر على ذلك؟ أفليس من الدلائل على قدرة الخالق أن يبعث أضعف خلقه إلى أقوى خلقه فلا يستطيع دفعه؟ أنظر إليه كيف ينساب على وجه الأرض مثل السيل، فيغشي السهل والجبل والبدو والحضر، حتى يستر نور الشمس بكثيرته، فلو كان هذا مما يُصنع بالأيدي متى كان يجتمع منه هذه الكثرة؟ وفي كم من سنة كان يرتفع؟ فاستدل بذلك على القدرة التي لا يؤودها (3) شيء ويكثر عليها. (4)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 139 ح 5 عن إسماعيل بن قتيبة عن الإمام الصادق عليه السلام، التوحيد: ص 56 ح 14 عن فتح بن يزيد الجرجاني عن الإمام الرضا عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 284 ح 17.
 - 2- دلف: أي قرب منه، وأقبل عليه، من الدليف؛ وهو المشي الرويد (النهاية: ج 2 ص 130).
 - 3- آده الأمر أودا: بلغ منه المجهود والمشقة (لسان العرب: ج 3 ص 74).
 - 4- بحار الأنوار: ج 3 ص 108 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

52 / 2 نشانه قدرت او

52 / 2 نشانه قدرت او امام علی علیه السلام: ستایش، خدای راست ... که نشانه هایش را بر توانایی خود، گواه آورده است.

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر: به این ملخ بنگر که چه ناتوان و چه نیرومند است. هر گاه تو در آفرینش او تأمل کنی، او را چون ناتوان ترین چیزها می بینی و [در عین حال] اگر لشکرهای او به سوی شهری از شهرها روی آورند، کسی را یارای آن نیست که در برابر آنها از آن دفاع کند. آیا نمی بینی که اگر پادشاهی از پادشاهان زمین، سواره نظام و پیاده نظام خود را گرد آورد تا از شهرهای خود در برابر ملخ دفاع کند، از آن [کار] ناتوان باشد؟ آیا از نشانه های توانایی آفریدگار نیست که ناتوان ترین آفریده های خود را به سوی نیرومندترین آفریدگانش روانه کند و او نتواند آن را براند؟ بنگر به او که چگونه بر روی زمین، مانند سیلاب روان است و دشت و کوه و بادیه و آبادی را فرو می پوشاند تا آن جا که فروغ آفتاب را با فراوانی خود می پوشاند. اگر این [موجود] از ساخته دست [بشر] بود، کی این فراوانی از آن فراهم می شد؟ و در چند سال از میان می رفت؟ پس با آن بر توانایی ای که چیزی بر آن گران نمی آید و بر آن فزونی نمی گیرد، استدلال کن.

الإمام الرضا عليه السلام_ لَمَّا سُئِلَ : لِمَ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَلْقَ عَلَى أَنْوَاعٍ شَتَّى وَلَمْ يَخْلُقْهُ نَوْعًا وَاحِدًا؟ قَالَ : لئَلَّا يَقَعَ فِي الْأَوْهَامِ أَنَّهُ عَاجِزٌ ، فَلَا تَقَعُ صُورَةٌ فِي وَهْمٍ مُلْحِدٍ إِلَّا وَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا خَلْقًا ، وَلَا يَقُولُ قَائِلٌ : هَلْ يَقْدِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ عَلَى صُورَةٍ كَذَا وَكَذَا إِلَّا وَجَدَ ذَلِكَ فِي خَلْقِهِ _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ ، فَيَعْلَمُ بِالنَّظَرِ إِلَى أَنْوَاعِ خَلْقِهِ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . (1)

راجع : ص 366 ح 4906، ج 7 ص 398 ح 5499 .

52 / 3 قُدْرَةُ اللَّهِ وَالْمُحَالَا لإمام الصادق عليه السلام : قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : هَلْ يَقْدِرُ رَبُّكَ أَنْ يُدْخِلَ الدُّنْيَا فِي بَيْضَةٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُصَغَّرَ الدُّنْيَا أَوْ يُكَبِّرَ الْبَيْضَةَ؟ فَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ _ تَبَارَكَ وَتَعَالَى _ لَا يُنْسَبُ إِلَى الْعَجْزِ ، وَالَّذِي سَأَلْتَنِي لَا يَكُونُ . (2)

1- .عيون أخبار الرضا : ج 2 ص 75 ح 1 ، علل الشرائع : ص 14 ص 13 كلاهما عن الحسن بن علي بن فضال ، بحار الأنوار : ج 3 ص 41 ح 15 .

2- .التوحيد : ص 130 ح 9 عن عمر بن أذينة ، مشكاة الأنوار : ص 454 ح 1515 عن محمد بن أبي عمير يرفعه عن عيسى عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 4 ص 143 ح 10 .

52 / 3 قدرت خدا و مُحال

امام رضا علیه السلام در پاسخ به این سؤال که: چرا خداوند عز و جل آفریدگان را بر گونه های ناهمسان آفرید و آنها را يك گونه نیافرید؟
 - تا در خیال ها نیفتد که او ناتوان است. پس هیچ تصویری [از موجودی] در خیال [فرد] کژ رونده واقع نمی شود، جز آن که خداوند عز و جل بر طبق آن، آفریده ای آفریده است. هیچ گوینده ای نمی گوید: «آیا خداوند عز و جلمی تواند طبق تصویری چنان و چنان [موجودی] بیافریند؟»، مگر آن که آن را در آفریده های او که والا و بلندپایه است - بیابد. پس با نگرش در گونه های آفریده های او دانسته می شود که او بر همه چیز تواناست.

ر. ك: ص 367 ح 4906، ج 7 ص 399 ح 5499.

52 / 3 قدرت خدا و مُحال امام صادق علیه السلام: به امیر مؤمنان گفته شد: آیا خداوندگارت می تواند جهان را در تخم مرغی داخل کند، بدون آن که جهان را کوچک کند یا تخم مرغ را بزرگ سازد؟ فرمود: «خداوند والا و بلندپایه، به ناتوانی منسوب نمی گردد؛ ولی چیزی که از من پرسیدی، امکان ناپذیر است».

عنه عليه السلام: جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام فقال: أيقدر الله أن يدخل الأرض في بيضة ولا يصغر الأرض ولا يكبر البيضة؟ فقال: ويلك! إن الله لا يوصف بالعجز، ومن أقدر ممن يلطف الأرض ويعظم البيضة؟ (1)

الإمام الرضا عليه السلام لما سُئِلَ: هل يقدر ربك أن يجعل السماوات والأرض وما بينهما في بيضة؟ قال: نعم، وفي أصغر من البيضة، قد جعلها في عينك، وهي أقل من البيضة؛ لأنك إذا فتحتها عاينت السماء والأرض وما بينهما، ولو شاء لأعماك عنها. (2)

-
- 1- التوحيد: ص 130 ح 10 عن أبان بن عثمان وص 127 ح 5 عن محمد بن أبي عمير عمّن ذكره عن الإمام الصادق عليه السلاموفيه «إن إبليس قال لعيسى بن مريم عليه السلام: أيقدر الله...»، بحار الأنوار: ج 4 ص 142 ح 9.
 - 2- التوحيد: ص 130 ح 11 عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، بحار الأنوار: ج 4 ص 143 ح 12.

امام صادق علیه السلام: مردی پیش امیر مؤمنان آمد و گفت: آیا خدا می تواند زمین را در تخم مرغی در آورد در حالی که زمین را کوچک و تخم مرغ را بزرگ نکند؟ فرمود: «وای بر تو! خدا به ناتوانی موصوف نمی گردد. چه کسی توانا تر از کسی است که زمین را کوچک می کند و تخم مرغ را بزرگ می کند؟» (1)

امام رضا علیه السلام_ آن گاه که از ایشان پرسیده شد: آیا خداوندگار تو می تواند آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، در تخم مرغی نهد؟_ آری؛ و در کوچک تر از تخم مرغ. آنها را در چشم تو قرار داده است و آن، از تخم مرغ، خُردتر است؛ زیرا تو هر گاه دیده ات را بگشایی، آسمان و زمین و آنچه را میان آن دو است، مشاهده می کنی و اگر می خواست، تو را از [دیدن] آنها نابینا می ساخت.

1- .ظاهرا امام علیه السلام از پیش فرض خود پرسشگر، در استدلال علیه او بهره جسته است، بدین معنا که: تو پذیرفته ای که خدا می تواند زمین را به اندازه تخم مرغ، کوچک و تخم مرغ را به اندازه زمین، بزرگ کند و آیا این برای اثبات توانایی خدا بسنده نیست؟

الفصل الثالث والخمسون: القاهر ، القَهَّارُ القاهر ، القَهَّارُ لغَةً «القَهَّار» مبالغة في «القاهر» ومن مادة «قهر» بمعنى الغلبة (1) ، ولذلك نجد أنَّ القاهر والقَهَّار صفتان نسبيتان تعبّران عن نوعٍ من ارتباط موجود بموجود آخر .

القاهر ، القَهَّار في القرآن والحديث استعمل القرآن الكريم صفة «القاهر» مرّتين بقوله: «وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ» (2) ، واستعمل صفة «القَهَّار» ستّ مرّات مع صفة «الواحد» (3) ، وقاهريّة الله سبحانه في الأحاديث بنحو مطلق وبالنسبة إلى كلّ ما سواه . من جهة أُخرى ، إنّ قاهريّة الله ليست كقاهريّة المخلوقات التي تشوبها الحيلة والمكر والنصب عادةً ، وغالبيّتها في جهة تصاحبه مغلوبيّتها من جهة أُخرى ، بل إنّ قاهريّته تعالى تعني أنّ جميع الموجودات لمّا كانت مخلوقة لله وقائمة به فهي محتاجة إليه في وجودها وجميع شؤونها وترتدي لباس الذلّة والمسكنة أمامه .

1- المصباح المنير: ص 518 .

2- الأنعام: 18 ، 61 .

3- يوسف: 39 ، الرعد: 16 ، إبراهيم: 48 ، ص: 65 ، الزمر: 4 ، غافر: 16 .

فصل پنجاه و سوم : قاهر، قهار

واژه شناسی «قاهر» و «قهار»

قاهر و قهار، در قرآن و حدیث

فصل پنجاه و سوم : قاهر، قهار واژه شناسی «قاهر» و «قهار» صفت «قهار (بسیار چیره)»، مبالغه در «قاهر (چیره)» از ماده «قهر» به معنای چیرگی است. از این روست که قاهر و قهار، دو صفت نسبی هستند که بیانگر گونه ای از پیوند يك موجود با موجودی دیگرند.

قاهر و قهار، در قرآن و حدیثقرآن کریم، صفت «قاهر» را دو بار با تعبیر: «هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ؛ اوست چیره بر فراز بندگانش» و صفت «قهار» را شش بار همراه با صفت «واحد (یکتا)» به کار برده است. در احادیث، چیره بودن خدای سبحان، به گونه مطلق و نسبت به همه چیزهاست. از سوی دیگر، چیره بودن خدا، مانند چیره بودن آفریده ها نیست؛ چرا که چیرگی آفریده ها معمولاً با حيله و نیرنگ و در ماندگی آمیخته است و چیره بودن آنها از يك جهت، همراه با مغلوب بودن از جهتی دیگر است. چیرگی خدای والا، به این معناست که چون موجودات، آفریده خدا هستند و به او پا برجایند، در هستی و همه شئون خود، به او نیازمندند و در پیشگاه او، جامه خواری و بینوایی بر تن دارند.

53 / 1 معنى قاهرٍ يَتَّهَمُ الإمام علي عليه السلام: الواحدُ الصَّمَدُ، وَالمُتَكَبِّرُ عَنِ الصَّاحِبَةِ وَالوَلَدِ، رَافِعُ السَّمَاءِ بِغَيْرِ عَمَدٍ، وَمُجْرِي السَّحَابِ بِغَيْرِ صَفَدٍ (1)، قَاهِرُ الخَلْقِ بِغَيْرِ عَدَدٍ. (2)

الإمام الرضا عليه السلام: . . . أمَّا القاهرُ فَلَيْسَ عَلَى مَعْنَى عِلاجٍ وَنَصْبٍ وَاحْتِيالٍ وَمُدَاراةٍ وَمَكْرٍ، كَمَا يَقَهَّرُ العِبَادُ بَعْضُهُم بَعْضًا، وَالْمَقَهَّورُ مِنْهُمْ يَعُودُ قَاهِرًا وَالْقَاهِرُ يَعُودُ مَقَهَّورًا، وَلَكِنْ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - عَلَى أَنَّ جَمِيعَ مَا خَلَقَ مُلْتَبَسٌ بِهِ الدُّلُّ لِفاعِلِهِ، وَقَلَّةُ الإِمْتِناعِ لِمَا أَرَادَ بِهِ، لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ طَرَفَةٌ عَيْنٍ أَنْ يَقُولَ لَهُ: «كُنْ» فَيَكُونُ، وَالْقَاهِرُ مَدَّ عَلَى مَا ذَكَرْتُ وَوَصَّفْتُ، فَقَدْ جَمَعْنَا الإِسْمَ وَاخْتَلَفَ المَعْنَى، وَهَكَذَا جَمِيعُ الأَسْمَاءِ وَإِنْ كُنَّا لَمْ نَسْتَجْمِعْهَا. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام- في الدعاء: . . . أَنْتَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ، قَيُّومٌ لَا تَنَامُ، قَاهِرٌ لَا تُغْلَبُ وَلَا تُرَامُ، ذُو البَأْسِ الَّذِي لَا يُسْتَصْنَمُ. (4)

53 / 2 قَاهِرُ الأَعْداءِ وَالأَضْدَادِ رسول الله صلى الله عليه وآله- في الدعاء: يَا صَاحِبَ العُرْباءِ، يَا ناصِرَ الأولياءِ، يَا قَاهِرَ الأَعْداءِ. (5)

-
- 1- الصَّفَدُ: القَيْدُ (لسان العرب: ج 3 ص 512).
 - 2- مهج الدعوات: ص 144، بحار الأنوار: ج 94 ص 232 ح 8.
 - 3- الكافي: ج 1 ص 122 ح 2 عن علي بن محمد، التوحيد: ص 190 ح 2، عيون أخبار الرضا: ص 149 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد، بحار الأنوار: ج 4 ص 179.
 - 4- بحار الأنوار: ج 95 ص 448 ح 1 نقلًا عن الكتاب العتيق الغروي.
 - 5- البلد الأمين: ص 410، بحار الأنوار: ج 94 ص 396.

53 / 1 معنای چیرگی خدا**53 / 2 چیره بر دشمنان و هَمآوردان**

53 / 1 معنای چیرگی خدا امام علی علیه السلام: [اوست] یگانه بی نیاز و فراتر از همسر و فرزند، بر افرازانده آسمان بی ستون ها و روان کننده ابر بدون بند، و چیره بر آفریدگان بدون لشکر.

امام رضا علیه السلام: ... اما قاهر، به معنای [چیره شدن با] کارپردازی و خستگی و چاره جویی و نرمی و نیرنگ زدن نیست، آن سان که بندگان، برخی بر برخی چیره می گردند و مقهور ایشان، قاهر، و قاهرشان مقهور می گردد؛ ولی چیره بودن درباره خدا _ که والا و بلندپایه است _ به این [معنا] است که بر [تن] همه آنچه آفریده، در برابر سازنده خویش و در خودداری از خواسته او، جامه خواری پوشیده شده است. دیده بر هم زدنی، از صدور فرمان «باش!» نگذشته که آن به وجود می آید. قاهر از ما، چنان است که یاد کردم و وصف نمودم. پس [ما و خدا] در نام [«قاهر»] مشترکیم و معنا متفاوت است. و همه نام ها بدین سان است، اگر چه همه آنها را [در این گفتار] گرد نیاوردیم. [\(1\)](#)

امام کاظم علیه السلام _ در دعا _ ... تو عزتمند سخت کیفری. پاینده ای هستی که به خواب نمی روی، چیره ای هستی که مغلوب نمی گردی و جُسته نمی شوی [\(2\)](#) و دارای چنان نیرومندی ای هستی که [هیچ گاه] مورد ستم واقع نمی شود.

53 / 2 چیره بر دشمنان و هَمآوردان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در دعا _: ای یار غریبان! ای یاور دوستان! ای چیره بر دشمنان!

1- با توجه به ادامه گفتار امام علیه السلام، منظور، آن است که معناسناسی نام های دیگری هم که در سخنان ایشان نیامده، بر همین پایه انجام می شود.

2- یعنی ذات خدا را نمی توان جُست و یافت.

الإمام عليّ عليه السلام: اللَّهُ أَكْبَرُ الْقَاهِرُ لِلْأَضْدَادِ، الْمُتَعَالِي عَنِ الْأَنْدَادِ، الْمُتَفَرِّدُ بِالْمِنَّةِ عَلَى جَمِيعِ الْعِبَادِ. (1)

عنه عليه السلام: اتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِيَائِهِ فِي شِدَّةِ نِقَمَتِهِ، قَاهِرٌ مِنْ عَارِزِهِ، وَمُدَمِّرٌ مِنْ شَائِقِهِ، وَمُذِلٌّ مِنْ نَاوَاهِ، وَغَالِبٌ مِنْ عَادَائِهِ. (2)

3 / 53 القاهرُ لِكُلِّ شَيْءٍ الإمام عليّ عليه السلام: لا شَيْءٌ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ الَّذِي إِلَيْهِ مَصِيرُ جَمِيعِ الْأُمُورِ، بِإِلَاقَةِ قُدْرَةٍ مِنْهَا كَانَ ابْتِدَاءُ خَلْقِهَا، وَبِغَيْرِ امْتِنَاعٍ مِنْهَا كَانَ فَنَائُهَا، وَلَوْ قَدَّرْتَ عَلَى الْإِمْتِنَاعِ لَدَامَ بَقَاؤُهَا. (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام- حِينَ سَدَّ بِلَّ كَيْفَ الدَّعْوَةُ إِلَى الدِّينِ؟ -: تَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ وَإِلَى دِينِهِ، وَجَمَاعَتِهِ أَمْرَانِ: أَحَدُهُمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ، وَالْآخَرُ الْعَمَلُ بِرِضْوَانِهِ، وَإِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ أَنْ يُعْرَفَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَالرَّافِقَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْعِزَّةِ وَالْعِلْمِ وَالْقُدْرَةِ وَالْعُلُوِّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنَّهُ النَّافِعُ الصَّارُّ الْقَاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لا- حَوْلَ وَلا- قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، اللَّهُ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ وَالنَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَقَاهِرٌ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَخَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَمَالِكُهُ... (5)

1- البلد الأمين: ص 93، بحار الأنوار: ج 90 ص 139 ح 7.

2- نهج البلاغة: الخطبة 90، بحار الأنوار: ج 4 ص 310 ح 38.

3- نهج البلاغة: الخطبة 186، الاحتجاج: ج 1 ص 479 ح 116، بحار الأنوار: ج 4 ص 256 ح 8.

4- الكافي: ج 5 ص 36 ح 1، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 141 ح 239 كلاهما عن الزهري.

5- طب الأئمة لابني بسطام: ص 44، بحار الأنوار: ج 94 ص 204 ح 1.

53 / 3 چیره بر همه چیز

امام علی علیه السلام: خدا بزرگ تر [از وصف شدن] است و چیره بر هماوردان، برتر از همتایان، و یگانه در نعمت دادن به همه بندگان است.

امام علی علیه السلام: رحمت او بر دوستانش، در عین سختیِ کيفرش، گسترده است. بر آن که با او بستیزد، چیره است و کسی را که با او مخالفت کند، نابود کننده است و کسی را که با او به خصومت برخیزد، خوار کننده است و بر آن که با او دشمنی ورزد، غلبه کننده است.

53 / 3 چیره بر همه چیز امام علی علیه السلام: [پس از فنای دنیا] چیزی جز خدای یکتای چیره نیست؛ همو که بازگشت همه امور به سوی اوست. [دنیا] در آغازگریِ آفرینش، از خود قدرتی نداشت و از نابودی اش نیز نمی تواند خودداری کند و اگر می توانست خودداری کند، بقای آن پیوسته می گشت.

امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ به سؤال درباره چگونگی فرا خواندن به سوی دین: می گویی: به نام خدای رحمتگر مهربان. شما را به سوی خدای عز و جل و به سوی دین او، فرا می خوانم و همه دین، دو امر است: یکی از آن دو، شناخت خداوند عز و جل و دیگری، عمل کردن برای خشنودی اوست. شناخت خداوند عز و جل آن است که به یگانگی و مهرورزی و مهربان بودن و شکست ناپذیری و دانش و توانایی و فرادستی بر همه چیز و این که او زیان رسانِ سودبخشِ چیره بر همه چیز است، شناخته شود.

امام صادق علیه السلام: به نام خدای رحمتگر مهربان. هیچ توان و نیرویی نیست، مگر از جانب خدای والای سترگ. خدا، خداوندگارِ فرشتگان و روح و پیامبران و فرستادگان است و بر کسانی که در آسمان ها و زمین ها هستند، چیره است و آفریدگار همه چیز و مالک همه چیز است.

الإمام العسكري عليه السلام في شرح «الم»: الألف حُرْفٌ مِنْ حُرُوفِ قَوْلِ اللَّهِ، دَلَّ بِـ «الألف» عَلَى قَوْلِكَ اللَّهُ، وَدَلَّ بِـ «اللام» عَلَى قَوْلِكَ الْمَلِكِ الْعَظِيمِ الْقَاهِرِ لِلْخَلْقِ أَجْمَعِينَ، وَدَلَّ بِـ «الميم» عَلَى أَنَّهُ الْمَجِيدُ الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ أَعْيَانِهِ. (1)

-
- 1- معاني الأخبار: ص 25 ح 4 عن محمد بن زياد ومحمد بن سيّار، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 63 ح 33 عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 10 ص 15 ح 7.

امام عسکری علیه السلام در تفسیر آیه: «الم» - الف، حرفی از حروف سخن خداست. با «الف»، بر گفتار تو: «الله»، دلالت کرد. با «لام»، بر گفتار تو: «فرمان روای سترگ چیره بر همه آفریدگان» دلالت کرد و با «میم»، بر ارجمند و ستوده بودنش در همه کارهایش دلالت کرد.

الفصل الرابع والخمسون: القديم، الأزليّالقديم، الأزلي لغةً «القديم» فعيل بمعنى فاعل من مادّة «قدم» وهو يدلّ على سَبَق، ثمّ يتفرّع منه ما يقاربه، يقولون: القِدَم: خلاف الحدوث، ويقال: شيء قديم: إذا كان زمانه سالفًا، ويقال: قَدَم، يقدّم، قدما، أي: تقدّم (1)، بناءً على هذا، القديم تارةً يستعمل في الموجود الذي ليس لوجوده ابتداء والموجود الذي لم يزل، وتارةً يستعمل في الموجود الذي زمانه سالف. الأزليّ، نسبةً إلى الأزل، قال الخليل: الأزل: شدّة الزمان (2). قال ابن فارس: «أزل» أصلان: الضيق، والكذب... أمّا الأزل الذي هو القِدَم، فالأصل ليس بقياس، ولكنته كلام موجز مُبدّل، إنّما كان «لم يزل» فأرادوا النسبة إليه فلم يستقم، فنسبوا إلى يزل، ثمّ قلبوا الياء همزة فقالوا: أزلّيّ (3).

1- معجم مقاييس اللغة: ج 5 ص 65، المصباح المنير: ص 493، الصحاح: ج 5 ص 2006.

2- ترتيب كتاب العين: ص 43.

3- معجم مقاييس اللغة: ج 1 ص 97.

فصل پنجاه و چهارم : قدیم ، ازلّی

واژه شناسی «قدیم» و «ازلّی»

فصل پنجاه و چهارم : قدیم، ازلّیواژه شناسی «قدیم» و «ازلّی» صفت «قدیم (دیرینه)»، فعلیل به معنای فاعل از مادّه «قدم» است که بر پیشی گرفتن دلالت دارد. آن گاه معانی نزدیک از آن برگرفته می شود. برای متضادّ «حدوث»، می گویند : «قَدَم»، و گفته می شود : «شیءٌ قدیم (شیء کهنه)»، آن گاه که زمان آن گذشته باشد. همچنین گفته می شود : «قَدَم، یَقْدُم، قَدَمَا» یعنی: پیش آمد. بر این پایه، «قدیم»، گاه درباره موجودی به کار می رود که هستی آن، آغازی ندارد و موجودی همیشگی است، و گاه درباره موجودی به کار می رود که زمان آن، گذشته است. صفت «ازلّی (همیشگی)» منسوب به ازل است. خلیل می گوید : «ازل»، یعنی شدّت زمان. ابن فارس گفته است : «ازل»، دو معنا دارد : تنگی و دروغ امّا آن ازلّی که به معنای «قَدَم» است، از هیچ يك از این دو معنا نیست ؛ بلکه گفتاری است که کوتاه و دگرگون شده است. [آن در اصل،] «لم یزل» بوده است. خواستند به آن [«یای»] نسبت دهند [و صفت نسبی بسازند]. درست (مطابق قاعده) نبود. پس به «یزل» نسبت دادند. سپس «یاء» را به همزه بدل ساختند و گفتند : «أَزَلّی».

القديم، الأزلي في القرآن والحديث لم ترد صفة «القديم» و«الأزلي» في القرآن الكريم . وقيل في البحث اللغوي أنّ الأزلي بمعنى القديم ، والقديم تارة يستعمل في الموجود الذي ليس لوجوده ابتداء ، والموجود الذي لم يزل ، وتارة يستعمل في الموجود الذي زمانه سالف . وعندما تنسب الأحاديث القديم والأزلي إلى ذات الله وصفاته الذاتية فإنّ المعنى الأوّل هو المقصود ، وعندما تنسب ذلك إلى المخلوقات وأفعال الله كالإحسان والعفو والغفران فالمعنى الثاني هو المراد . ويمكن أن نشير من القسم الأوّل إلى ألفاظٍ مثل: «القديم ، المبدئ الذي لا بدء له» (1) ، و«القديم لا يكون حديثاً ولا يقنى ولا يتغير» (2) ، و«لن تجتمع صفة الأزل والعدم والحديث والقدم في شيء واحد» (3) . ومن القسم الثاني إلى ألفاظ نحو: «وإحسانك القديم إليّ» (4) ، و«إن تعف عني فقديماً شملني عفوك وألبستني عافيتك» (5) ، و«يا من عفوه قديم» (6) . ومن الخلق بالذكر أنّ الأحاديث التي تحمل عنوان «صفة قدمه» المرتبطة بصفاته الذاتية سبحانه تشير إلى المعنى الأوّل للقديم ، وإنّ قسماً من الأحاديث التي تحمل عنوان «ما زوي في قدم أسمائه وأفعاله» المرتبطة بصفاته الفعلية وأفعاله تعالى تشير إلى المعنى الثاني له .

1- راجع : ص 502 ح 5052 .

2- راجع : ص 504 ح 5053 .

3- راجع : ج 4 ص 170 ح 3492 .

4- راجع : ص 520 ح 5083 .

5- راجع : ص 522 ح 5088 .

6- راجع : ص 526 ح 5094 .

قدیم و ازلی، در قرآن و حدیث

قدیم و ازلی، در قرآن و حدیث دو صفت «قدیم» و «ازلی» در قرآن کریم نیامده است. در بحث لغوی گفته شد که ازلی، به معنای «قدیم» است و قدیم، گاه درباره موجودی به کار می رود که هستی آن، آغازی ندارد و موجودی همیشگی است و گاه درباره موجودی به کار می رود که زمان آن، گذشته است. در احادیث، هر گاه «قدیم» و «ازلی» به ذات خدا و صفات ذاتی او نسبت داده می شوند، معنای اول، مقصود است و هر گاه به آفریده ها و افعال خدا (مانند: نیکی، گذشت و آمرزش) نسبت داده می شود، معنای دوم، مراد است. از گونه نخست، می توان به تعبیری مانند: «القدیم، المبدئ الذی لا بدء له؛ دیرینه، آغازگری است که آغازی ندارد» و «القدیم لا یكون حدیثا ولا یفنی ولا یتغیر؛ دیرینه، نوپدید نیست و نابود نمی گردد و دگرگون نمی شود» و «لن تجتمع صفة الأزل و العدم و الحدوث و القدم فی شیء واحد؛ هرگز وصف همیشگی و نیستی و نوپدیدی و دیرینگی، در یک شیء فراهم نمی آید»، و از گونه دوم به تعبیری مانند: «و إحسانك القدیم الی؛ و به نیکی دیرینه ات به من» و «إن تعف عَنّی فقدیمما شملنی عفوک و ألبستنی عافیتک؛ و اگر از من درگذری، از دیرباز، بخشایش تو مرا در بر گرفته و عافیت تو، مرا فرو پوشانده است!» و «یا من عَفُوهُ قَدِیم؛ ای آن که بخشایش او دیرینه است!» اشاره کرد. درخور ذکر است که احادیث موجود در ذیل عنوان «توصیف دیرینگی او» که به صفات ذاتی خداوند عز و جل مرتبط اند، به معنای نخست «قدیم»، و بخشی از احادیث موجود در ذیل عنوان «آنچه درباره دیرینگی نام ها و کارهای خدا روایت شده است» که به صفات فعلی و افعال خدای والا مربوط اند، به معنای دوم «قدیم» اشاره دارند.

54 / 1 صِفَةُ قَدَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ... الشَّهِيدُ الْقَدِيمُ، الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَلِكِ الرَّحِيمِ، الْأَوَّلِ الْقَدِيمِ، خَالِقِ الْعَرْشِ وَالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ... أَشْهَدُ أَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ مِنْ عَرْشِكَ إِلَى قَرَارِ أَرْضِكَ بَاطِلٌ غَيْرَ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ الْمَعْبُودِ الْقَدِيمِ. (2)

الإمام علي عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَزُولُ وَلَا يَزَالُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ قَبْلَ كَانَ وَلَا يُوْجَدُ لِكَانَ مَوْضِعُ قَبْلَهُ. (3)

عنه عليه السلام: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الَّذِي لَا حَيٍّ مَعَهُ فِي دِيمُومَةِ بَقَائِهِ، قَيُّومٌ قَيُّومٌ لَا يَمُوتُ شَيْءٌ عِلْمُهُ وَلَا يُؤْوَدُهُ (4)، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْبَاقِي بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَآخِرُهُ، دَائِمٌ بَغَيْرِ فَنَاءٍ، وَلَا زَوَالٍ لِمُلْكِهِ. (5)

عنه عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَوَحِّدِ بِالْقَدَمِ وَالْأَزَلِيَّةِ، الَّذِي لَيْسَ لَهُ غَايَةٌ فِي دَوَامِهِ وَلَا لَهُ أَوْلِيَّةٌ... هُوَ الْبَاقِي بَغَيْرِ مُدَّةٍ. (6)

1- مهج الدعوات: ص 122 عن أنس بن أوس، البلد الأمين: ص 376 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام، المصباح للكفعمي: ص 379، بحار الأنوار: ج 95 ص 376 ح 26.

2- مهج الدعوات: ص 118 عن أنس، بحار الأنوار: ج 95 ص 375 ح 25 وراجع: الإقبال: ج 2 ص 301.

3- الدرور الواقية: ص 187، بحار الأنوار: ج 97 ص 194 ح 3.

4- لا يُؤْوَدُهُ: أي لا يُثْقَلُهُ (مفردات ألفاظ القرآن: ص 97).

5- الدرور الواقية: ص 254، العدد القويّة: ص 367 من دون إسناد إليه عليه السلام، بحار الأنوار: ج 97 ص 311 ح 3.

6- الأُمالي للطوسي: ص 704 ح 1509 عن زيد بن علي عن الإمام زين العابدين عليه السلام، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 88 وفيه «بالقدم الأزلي» بدل «بالقدم والأزلية» عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 319 ح 44.

54 / 1 توصیف دیرینگی او

1 / 54 توصیف دیرینگی او پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا! تو خدایِ ... گواه و دیرینه ، و بلندپایه و سترگی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش، از آن خدای فرمان روایِ مهربان است؛ نخستینِ دیرینه، آفریدگار عرش و آسمان ها و زمین ها ...
 . گواهی می دهم که هر پرستیده ای از عرش تو تا آرامگاه زمین، باطل است، جز وجه کریم پرستیده دیرینه تو.

امام علی علیه السلام :ستایش، از آن خداست که از میان نمی رود و همواره هست! ستایش، از آن خداست که پیش از «بود»، بود و برای «بود»، جایگاهی پیش از او یافت نمی شود.

امام علی علیه السلام :خدایی جز خدا نیست که در جاودانگی بقایش، زنده ای با او نیست. پاینده است، پاینده است و چیزی از دانش او به در نمی رود و بر او گران نمی آید. خدایی نیست جز خدای پایدار پس از همه چیزها و [پس از] پایان آنها. جاودانه بی نابودی است و فرمان روایی او، زوال ناپذیر است.

امام علی علیه السلام :ستایش، از آن خدای یگانه در دیرینگی و ازلی بودن است؛ کسی که در جاودانگی، پایانی ندارد و سرآغازی ندارد اوست پایدار بی مدّت.

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْمُهُ - عَلَى مَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ بِالْإِنْفِرَادِ وَالْوَحْدَانِيَّةِ، هُوَ النَّوْرُ الْأَزَلِيُّ الْقَدِيمُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ، لَا يَتَغَيَّرُ، وَيَحْكُمُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ. (1)

عنه عليه السلام- لَمَّا سَأَلَ عَنِ الرَّبِّ مَتَى كَانَ؟ -: كَانَ بِلا كَيْنُونِيَّةٍ، كَانَ بِلا كَيْفٍ، كَانَ لَمْ يَزَلْ بِلا كَمٍّ وَبِلا كَيْفٍ، كَانَ لَيْسَ لَهُ قَبْلٌ، هُوَ قَبْلَ الْقَبْلِ بِلا قَبْلٍ وَلَا غَايَةَ وَلَا مُنْتَهَى، انْقَطَعَتْ عَنْهُ الْغَايَةُ، وَهُوَ غَايَةُ كُلِّ غَايَةٍ. (2)

عنه عليه السلام: إِنَّا لَمَّا رَأَيْنَا هَذَا الْعَالَمَ الْمُتَحَرِّكَ مُتَنَاهِيَةً أَزْمَانُهُ وَأَعْيَانُهُ وَحَرَكَاتُهُ وَأَكْوَانُهُ وَجَمِيعُ مَا فِيهِ، وَوَجَدْنَا مَا غَابَ عَنَّا مِنْ ذَلِكَ يَلْحَقُهُ النَّهْيَاةُ وَوَجَدْنَا الْعَقْلَ يَتَعَلَّقُ بِمَا لَا نِهْيَاةَ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَجِدِ الْعَقْلُ دَلِيلًا يَفْرُقُ مَا بَيْنَهُمَا، وَلَمْ يَكُنْ لَنَا بُدٌّ مِنْ إِثْبَاتِ مَا لَا نِهْيَاةَ لَهُ مَعْلُومًا مَعْقُولًا أَبَدِيًّا سَرْمَدِيًّا (3) لَيْسَ بِمَعْلُومٍ أَنَّهُ مَقْصُورُ الْقُوَى، وَلَا مُقَدَّرٌ وَلَا مُتَجَزِّئٌ وَلَا مُنْقَسِمٌ، فَوَجَبَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ مَا لَا يَتَنَاهَى مِثْلَ مَا يَتَنَاهَى. وَإِذْ قَدْ ثَبَّتْ لَنَا ذَلِكَ فَقَدْ ثَبَّتَ فِي عَقُولِنَا أَنَّ مَا لَا يَتَنَاهَى هُوَ الْقَدِيمُ الْأَزَلِيُّ، وَإِذَا ثَبَّتَ شَيْءٌ قَدِيمٌ وَشَيْءٌ مُحَدَّثٌ فَقَدْ اسْتَغْنَى الْقَدِيمُ الْبَارِيُّ لِلْأَشْيَاءِ عَنِ الْمُحَدَّثِ الَّذِي أَنشَأَهُ وَبَرَأَهُ وَأَحْدَثَهُ، وَصَحَّ عِنْدَنَا بِالْحُجَّةِ الْعَقْلِيَّةِ أَنَّهُ الْمُحَدَّثُ لِلْأَشْيَاءِ وَأَنَّهُ لَا خَالِقَ إِلَّا هُوَ، فَتَبَارَكَ اللَّهُ الْمُحَدَّثُ لِكُلِّ مُحَدَّثٍ، الصَّانِعُ لِكُلِّ مَصْنُوعٍ، الْمُتَبَدِّعُ لِلْأَشْيَاءِ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ. (4)

1- الاحتجاج: ج 1 ص 592 ح 137، بحار الأنوار: ج 93 ص 117 ح 1.

2- الكافي: ج 1 ص 89 ح 4، التوحيد: ص 77 ح 33 عن النزال بن سبرة و ص 175 ح 6 عن محمد بن سماعة عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، الأمالي للصدوق: ص 769 ح 1041 عن أبي الحسن الموصلي عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام، الاحتجاج: ج 1 ص 496 ح 126 عن الإمام الصادق عنه عليهما السلام والثلاثة الأخيرة نحوه، بحار الأنوار: ج 3 ص 283 ح 1؛ تاريخ دمشق: ج 7 ص 237 عن عقيل الخزاعي، دستور معالم الحكم: ص 89 كلاهما نحوه، كنز العمال: ج 1 ص 407 ح 1735.

3- السَّرْمَدُ: الدائم (الصحاح: ج 2 ص 487).

4- بحار الأنوار: ج 93 ص 90 نقلاً عن رسالة النعماني.

امام علی علیه السلام: خدا _ که والاست و نام او بلندپایه است _ آن گونه که خود را به یگانگی و یکتایی وصف نموده، همان روشنائیِ ازلیِ دیرینه است که چیزی مانند او نیست. دگرگونی نمی پذیرد و بدانچه بخواهد و برگزیند، حکم می کند.

امام علی علیه السلام _ در پاسخ این پرسش که خداوندگار، از کی بوده است؟ _: او بی هستی [_ زائد بر ذات] است . بی چگونگی است . هماره، بدون چندی و چگونگی است و قبلی نداشته است. او پیش از قبل، بوده است و بی قبل و بی پایان و بی نهایت است. پایان، از او باز ایستاد و او پایانِ هر پایانی است.

امام علی علیه السلام: ما از آن جا که این جهان جنبنده را دیدیم که زمان ها و اعیان و جنبش ها و هستی هایش و همه آنچه در آن است، پایان پذیرند و یافتیم که آنچه از آن که بر ما پنهان است، به پایان می پیوندد و یافتیم که خرد، به چیزی تعلق می گیرد که پایانی نداشته باشد _ و اگر چنین نبود، خرد دلیلی نمی یافت که میان آن دو (امر پایان پذیر و امر پایان ناپذیر) جدایی افکند، و ما چاره ای جز این نداریم که امر پایان ناپذیر را چنین اثبات کنیم که دانسته ای معقول و ابدی و جاودانه است و چنان چیزی نیست که معلوم باشد قوای اندکی دارد، و مقدور و تجزیه پذیر و بخش پذیر هم نیست، که اگر چنین بود، واجب می گردید که امر پایان ناپذیر، همانند امر پایان پذیر باشد، و آن گاه که آن [نکته ها] برای ما ثابت شد، در خردهایمان ثابت خواهد شد که امر پایان ناپذیر، همان دیرینه ازلی است و چون [وجود] شیئی دیرینه و شیئی نوپدید، ثابت گشت، [روشن است که] دیرینه آفریننده اشیا، از نوپدیدی که آن را ساخته و آفریده و پدید آورده، بی نیاز است، و با برهان عقلی، در نزد ما راست خواهد بود که اوست پدید آورنده اشیا و آفریدگاری جز او نیست. پس والا و بلندپایه است پدید آورنده هر نوپدیدی و سازنده هر ساخته ای و نوآور اشیا از نیستی.

الإمام الحسن عليه السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ بَعِيرٍ تَشْبِيهِ، الدَّائِمِ بَعِيرٍ تَكْوِينٍ ... الْعَزِيزِ لَمْ يَزَلْ قَدِيمًا فِي الْقَدَمِ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللَّهُمَّ أَنْتَ الْوَلِيُّ الْمُرْشِدُ ... وَالرَّازِقُ الْكَرِيمُ وَالسَّابِقُ الْقَدِيمُ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، الدَّائِمُ الدَّيْمُومُ، الْقَدِيمُ الْأَزَلِيُّ الْأَبَدِيُّ، بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. (3)

التوحيد عن سليمان بن مهران: قُلْتُ لِحَاجِبِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: هَلْ يَجُوزُ أَنْ تَقُولَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَكَانٍ؟ فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَنْ ذَلِكَ، إِنَّهُ لَوْ كَانَ فِي مَكَانٍ لَكَانَ مُحَدَّثًا، لِأَنَّ الْكَائِنَ فِي مَكَانٍ مُحْتَاجٌ إِلَى الْمَكَانِ، وَالْإِحْتِيَاجُ مِنْ صِفَاتِ الْمُحَدَّثِ لَا مِنْ صِفَاتِ الْقَدِيمِ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: يَا ذَا الْقُوَّةِ الْقَوِيَّةِ، وَالْقَدَمِ الْأَزَلِيَّةِ. (5)

عنه عليه السلام في بيان احتجاجات النبي صلى الله عليه وآله: ... ثُمَّ أَقْبَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى النَّصَارَى فَقَالَ لَهُمْ: وَأَنْتُمْ قُلْتُمْ: إِنَّ الْقَدِيمَ عَزَّ وَجَلَّ اتَّحَدَ بِالْمَسِيحِ ابْنِهِ، فَمَا الَّذِي أَرَدْتُمُوهُ بِهَذَا الْقَوْلِ؟ أَرَدْتُمْ أَنَّ الْقَدِيمَ صَارَ مُحَدَّثًا لِوُجُودِ هَذَا الْمُحَدَّثِ الَّذِي هُوَ عَيْسَى، أَوِ الْمُحَدَّثِ الَّذِي هُوَ عَيْسَى صَارَ قَدِيمًا لِوُجُودِ الْقَدِيمِ الَّذِي هُوَ اللَّهُ، أَوْ مَعْنَى قَوْلِكُمْ: إِنَّهُ اتَّحَدَ بِهِ أَنَّهُ اخْتَصَّهُ بِكَرَامَةٍ لَمْ يُكْرَمَ بِهَا أَحَدًا سِوَاهُ. فَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنَّ الْقَدِيمَ صَارَ مُحَدَّثًا فَقَدْ أَبْطَلْتُمْ؛ لِأَنَّ الْقَدِيمَ مُحَالٌ أَنْ يَنْقَلِبَ فَيَصِيرَ مُحَدَّثًا. وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنَّ الْمُحَدَّثَ صَارَ قَدِيمًا فَقَدْ أَحَلَّكُمْ؛ لِأَنَّ الْمُحَدَّثَ أَيْضًا مُحَالٌ أَنْ يَصِيرَ قَدِيمًا. وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنَّهُ اتَّحَدَ بِهِ بِأَنَّهُ اخْتَصَّهُ وَاصْطَفَاهُ عَلَى سَائِرِ عِبَادِهِ، فَقَدْ أَفْرَرْتُمْ بِحُدُوثِ عَيْسَى وَبِحُدُوثِ الْمَعْنَى الَّذِي اتَّحَدَ بِهِ مِنْ أَجْلِهِ، لِأَنَّهُ إِذَا كَانَ عَيْسَى مُحَدَّثًا وَكَانَ اللَّهُ اتَّحَدَ بِهِ بِأَنَّهُ أَحَدٌ بِهِ مَعْنَى صَارَ بِهِ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عِنْدَهُ - فَقَدْ صَارَ عَيْسَى وَذَلِكَ الْمَعْنَى مُحَدَّثِينَ، وَهَذَا خِلَافٌ مَا بَدَأْتُمْ تَقُولُونَهُ. (6)

1- تفسير فرات: ص 79 ح 55 عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 43 ص 351 ح 24.

2- بحار الأنوار: ج 94 ص 154 ح 22 نقلاً عن كتاب أنيس العابدين.

3- بحار الأنوار: ج 102 ص 245 ح 7 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي.

4- التوحيد: ص 178 ح 11، بحار الأنوار: ج 3 ص 327 ح 26.

5- المجتبي: ص 56، مصباح المتهجد: ص 193 ح 273، البلد الأمين: ص 48، كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم، بحار الأنوار: ج 87 ص 260 ح 63.

6- الاحتجاج: ج 1 ص 31 ح 20 عن الإمام العسكري عليه السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 532 ح 323

عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 9 ص 259 ح 1.

امام حسن علیه السلام: ستایش، از آن خداست که یگانه بی تشبیه، جاودانه بی پدید آمدن [به وسیله کسی] ... و عزتمند، همواره دیرینه در دیرینگی است.

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! تویی سرپرست راهنما ... و روزی رسان کریم و پیشین دیرینه.

امام باقر علیه السلام: خدا کسی است که جز او خدایی نیست؛ [خدای] زنده پاینده و پایدار جاودانه و دیرینه ازلی ابدی و نوآور آسمان ها و زمین.

التوحید_ به نقل از سلیمان بن مهران: _ به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا رواست که بگوئیم: خدای عز و جلد ر جایی است؟ فرمود: «خدا پیراسته و برتر از آن است. اگر او در جایی می بود، نوپدید بود؛ زیرا باشنده در يك مکان، نیازمند به مکان است و نیازمندی، از اوصاف نوپدیده است، نه از صفات دیرینه».

امام صادق علیه السلام: ای دارنده نیروی قوی و دیرینگی ازلی!

امام صادق علیه السلام_ در بیان احتجاج های پیامبر صلی الله علیه و آله: ... سپس به مسیحیان روی کرد و به آنان فرمود: «و شما گفتید: دیرینه (خداوند) با پسرش، مسیح، یکی گشته است. از این سخن، چه مقصودی دارید؟ [آیا] مقصودتان این است که دیرینه، به سبب وجود این نوپدید _ که همان عیسی است _ نوپدید گشته است، یا [این که] نوپدیدی که عیسی است، به سبب وجود دیرینه _ که همان خداست _ دیرینه گشته است؟ و یا معنای گفتار شما که می گوئید: او (خدا) با او (عیسی) یکی گشته، این است که او را به کرامتی ویژه ساخته که کسی جز او را آن کرامت نبخشیده است؟ اگر مقصود شما این است که دیرینه، نوپدید گشته است، هر آینه، سخنی باطل آوردید؛ زیرا محال است که دیرینه دگرگون شود و نوپدید گردد. اگر مقصود شما این است که نوپدید، دیرینه گشته است، سخنی محال گفتید؛ زیرا نوپدید نیز محال است که دیرینه گردد. و اگر مقصود شما این است که او (خدا) با او یکی گشته و این گونه او را [به کرامت خود] ویژه ساخته و او را بر دیگر بندگانش برگزیده است، در این صورت، به نوپدید بودن عیسی و به نوپدید بودن حقیقتی که به سبب آن با او یکی گشته، اقرار کرده اید؛ زیرا اگر عیسی نوپدید باشد و خدا با او یکی شده باشد (بدین گونه که حقیقتی را در او پدید آورده باشد که به سبب آن، گرامی ترین بندگان در نزد او گردد)، [در این صورت،] عیسی و آن حقیقت، نوپدید خواهند بود و این، بر خلاف گفتاری است که در آغاز داشتید».

التوحيد عن أبي بصير: أَخْرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَقًّا (1)، فَأَخْرَجَ مِنْهُ وَرَقَةً فَإِذَا فِيهَا: سُبْحَانَ الْوَاحِدِ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، الْقَدِيمِ الْمُبْدِيِّ
الَّذِي لَا بَدِيءَ (2) لَهُ، الدَّائِمِ الَّذِي لَا نَفَادَ لَهُ. (3)

1- الحَقُّ : وعاء صغير ذو غطاء يُتَّخَذُ من عاج أو زجاج أو غيرهما (المعجم الوسيط : ج 1 ص 188).

2- في بحار الأنوار : «بدء» بدل «بديء» .

3- التوحيد : ص 46 ح 8 ، مصباح المتهجد : ص 834 ح 895 ، الإقبال : ج 3 ص 351 كلاهما نحوه و من دون إسناد إلى المعصوم ،
بحار الأنوار : ج 3 ص 285 ح 4 .

التوحيد_ به نقل از ابو بصير_ : امام صادق عليه السلامُدُرَجِي (صندوقچه ای) خارج کرد و از آن، برگه ای در آورد که در آن، این بود :
«پیراسته است یگانه ای که جز او خدایی نیست ؛ دیرینه آغازگری که آغازی ندارد و جاودانه ای که پایانی ندارد».

الاحتجاج: من سؤال الزنديق الذي سأل أبا عبد الله عليه السلام عن مسائل كثيرة أن قال: ... من أي شيء خلق الله الأشياء؟ قال عليه السلام: من لا شيء. فقال: كيف يجيء من لا شيء شيء؟ قال عليه السلام: إن الأشياء لا تخلو أن تكون خلقت من شيء أو من غير شيء؛ فإن كانت خلقت من شيء كان معه فإن ذلك الشيء قديم، والقديم لا يكون حديثا ولا يفنى ولا يتغير. (1)

الإمام الكاظم أو الرضا عليهما السلام - لما سُئِلَ عن أدنى المعرفة -: الإقرار بأنه لا إله غيره ولا شبه له ولا نظير، وأنه قديم مثبت موجود غير فقيد، وأنه ليس كمثله شيء. (2)

الإمام الرضا عليه السلام: أعلم - علمك الله الخير - إن الله - تبارك وتعالى - قديم والقدم صفة التي دلت العاقل على أنه لا شيء قبله ولا شيء معه في ديموميته، فقد بان لنا بإقرار العامة معجزة الصفة أنه لا شيء قبل الله ولا شيء مع الله في بقائه، وبطل قول من زعم أنه كان قبله أو كان معه شيء، وذلك أنه لو كان معه شيء في بقائه لم يجز أن يكون خالقا له؛ لأنه لم يزل معه فكيف يكون خالقا لمن لم يزل معه؟ ولو كان قبله شيء كان الأول ذلك الشيء لا هذا، وكان الأول أولى بأن يكون خالقا للأول، ثم وصف نفسه - تبارك وتعالى - بأسماء دعا الخلق إذ خلقهم وتعبدهم وابتلاهم إلى أن يدعوها بها، فسَمِيَ نفسه: سَمِيعا بصيرا قادرا قائما ناطقا ظاهرا باطنا لطيفا خبيرا قويا عزيزا حكيما عليما. (3)

- 1- الاحتجاج: ج 2 ص 212 و ص 215 ح 223، بحار الأنوار: ج 57 ص 77 ح 53.
- 2- الكافي: ج 1 ص 86 ح 1، التوحيد: ص 283 ح 1، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 133 ح 29 كلها عن الفتح بن يزيد الجرجاني عن أبي الحسن، بحار الأنوار: ج 3 ص 267 ح 1.
- 3- الكافي: ج 1 ص 120 ح 2، التوحيد: ص 186 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 145 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد، بحار الأنوار: ج 4 ص 176 ح 5.

الاحتجاج: از جمله سؤال های بسیاری که زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید، این بود که گفت: ... خدا اشیا را از چه چیزی آفرید؟ فرمود: «از نیستی». گفت: چگونه از نیستی، چیزی [پدید] می آید؟ فرمود: «اشیا از دو حال بیرون نیستند: یا از چیزی آفریده شده اند و یا از نیستی. اگر از چیزی آفریده شده باشند، آن چیز، دیرینه است و دیرینه، نوپدید نیست، و نابود نمی گردد و تغییر نمی پذیرد».

امام کاظم یا امام رضا علیهما السلام_ در پاسخ پرسشی درباره پایین ترین درجه شناخت [خدا]: اقرار کردن به این که جز او خدایی نیست و همانند و همسانی ندارد، و این که او دیرینه و ثابت و موجود و نامفقود است، و این که مانند او چیزی نیست.

امام رضا علیه السلام: بدان_ خدا تو را نیکی بیاموزد_ که خدای والا و بلندپایه، دیرینه است و دیرینگی، صفت اوست که خردمند را بر این، رهنمون است که چیزی پیش از او نبوده و در جاودانگی اش چیزی با او نیست. پس با اقرار همگان بر این صفت اعجازگر، بر ما روشن گشت که چیزی پیش از خدا نبوده و چیزی با خدا در پایداری او نیست. و سخن آن که پنداشت که پیش از او یا همراه او چیزی هست، باطل است؛ زیرا اگر با او در بقایش چیزی می بود، روا نبود که او آفریدگار آن باشد؛ زیرا آن، همواره با او بوده است. پس چگونه آفریدگار کسی باشد که همواره با او بوده است؟! و اگر پیش از خدا چیزی می بود، نخستین، آن شیء بود، نه این (خدا)، و نخستین (آن شیء)، سزاوارتر بود که آفریدگار خدا باشد. پس، او خود را_ که والا و بلندپایه است_ با نام هایی وصف کرد و آفریدگان را آن گاه که آنان را آفرید و به بندگی گرفت و ایشان را آموذ، دعوت نمود که او را به وسیله آنها بخوانند. پس، خود را شنوا، بینا، توانا، استوار، گویا، ظاهر، باطن، باریک بین، آگاه، نیرومند، عزتمند، فرزانه و دانا نامید.

التوحيد عن الحسين بن خالد: سَمِعْتُ الرُّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - عَلِيمًا قَادِرًا حَيًّا قَدِيمًا سَمِيعًا بَصِيرًا. فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ: إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِعِلْمِهِ، وَقَادِرًا بِقُدْرَتِهِ، وَحَيًّا بِحَيَاتِهِ، وَقَدِيمًا بِقَدِيمِهِ، وَسَمِيعًا بِسَمْعِهِ، وَبَصِيرًا بِبَصَرِهِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَالَ ذَلِكَ وَدَانَ بِهِ فَقَدِ اتَّخَذَ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى، وَلَيْسَ مِنْ وِلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيمًا قَادِرًا حَيًّا قَدِيمًا سَمِيعًا بَصِيرًا لِذَاتِهِ، تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الْمُشْرِكُونَ وَالْمُشَبِّهُونَ عُلوًّا كَبِيرًا. (1)

الإمام الجواد عليه السلام: هُوَ اللَّهُ الْقَدِيمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَالْأَسْمَاءُ وَالصِّفَاتُ مَخْلُوقَاتٌ، وَالْمَعَانِي وَالْمَعْنِيَّ بِهَا هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَلِيْقُ بِهِ الْإِخْتِلَافُ وَلَا الْإِتْبَافُ، وَإِنَّمَا يَخْتَلَفُ وَيَاتَلَفُ الْمُتَجَزِّئُ، فَلَا يُقَالُ: اللَّهُ مُؤْتَلَفٌ، وَلَا: اللَّهُ قَلِيلٌ، وَلَا كَثِيرٌ، وَلَكِنَّهُ الْقَدِيمُ فِي ذَاتِهِ؛ لِأَنَّ مَا سِوَى الْوَاحِدِ مُتَجَزِّئٌ، وَاللَّهُ وَاحِدٌ لَا مُتَجَزِّئٌ... وَمَا كَانَ نَاقِصًا كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ، وَمَا كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ كَانَ عَاجِزًا. (2)

الإمام العسكري عليه السلام: بِاسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ، الْقَدِيمِ الَّذِي لَا يَزُولُ. (3)

-
- 1- التوحيد: ص 140 ح 3، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 119 ح 10، الأُمالي للصدوق: ص 352 ح 428، الاحتجاج: ج 2 ص 384 ح 291، روضة الواعظين: ص 46، بحار الأنوار: ج 4 ص 62 ح 1.
 - 2- الكافي: ج 1 ص 116 ح 7 عن أبي هاشم الجعفري، التوحيد: ص 193 ح 7، الاحتجاج: ج 2 ص 467 ح 321، بحار الأنوار: ج 4 ص 153 ح 1.
 - 3- الدعوات: ص 201 ح 554، بحار الأنوار: ج 95 ص 151 ح 12.

التوحيد_ به نقل از حسین بن خالد_ : از علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم که فرمود : «خدا _ که والا و بلندپایه است _ همواره دانا، توانا، زنده، دیرینه، شنوا و بیناست». به ایشان گفتم : ای پسر پیامبر خدا! گروهی می گویند : خدای عز و جل همواره با دانشی داناست و با توانایی ای تواناست و با زندگانی ای زنده است و با دیرینگی ای دیرینه است و با شنوایی ای شنواست و با بینایی ای بیناست. فرمود : «هر که آن را بگوید و به آن باورمند باشد، هر آینه با خداوند عز و جل خدایان دیگری بر گرفته است و از ولایت ما بهره ای ندارد». آن گاه فرمود : «خداوند عز و جل همواره به ذات خود، دانا، توانا، زنده، دیرینه، شنوا و بیناست. او از آنچه شرك و رزان و همسان انگاران می گویند، بسی والاتر است!».

امام جواد علیه السلام : اوست خدای دیرینه ای که همواره بوده است و نام ها و صفات، آفریده هستند و معانی و مقصود از آنها، خدایی است که ناهمسانی و سازواری، شایسته او نیست؛ زیرا [موجود] تجزیه پذیر، ناهمگون می شود و سازواری می پذیرد. پس نمی توان گفت : «خدا سازوار است» و نه [می توان گفت] : «خدا کم است» و نه : «بسیار است». او در ذات خود، دیرینه است؛ زیرا هر چیزی جز [موجود] یگانه، تجزیه پذیر است، و خدا یگانه است، نه تجزیه پذیر ... و آنچه ناقص است، نادیرینه است و آنچه نادیرینه است، ناتوان است.

امام عسکری علیه السلام : به نام خدای بلندپایه سترگِ بردبارِ کریمِ دیرینه ای که زوال نمی پذیرد.

الأمان: عُوذَةٌ رُوِيَ أَنَّهَا وُجِدَتْ فِي قَائِمِ سَيِّفِ مَوْلَانَا عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - وَكَانَتْ فِي قَائِمِ سَيِّفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَهِيَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ، أَسَأَلُكَ يَا مَلِكَ الْمُلُوكِ، الْأَوَّلَ الْقَدِيمَ الْأَبَدِيَّ الَّذِي لَا يَزُولُ وَلَا يَحُولُ (1). (2)

راجع: ج 4 ص 166 (التفكير في حدوث العالم).

54 / 2 كان الله ولم يكن معه شيء رسول الله صلى الله عليه وآله: كان الله ولم يكن شيء غيره. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: كان الله ولم يكن شيء قبله. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: كان الله ولا شيء غيره. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: كان الله وليس شيء غيره. (6)

1- الحَوْلُ: كُلُّ مَا تَحَوَّلَ أَوْ تَغَيَّرَ (القاموس المحيط: ج 3 ص 363).

2- الأمان: ص 64، بحار الأنوار: ج 95 ص 138 ح 1 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي.

3- صحيح البخاري: ج 3 ص 1166 ح 3019، السنن الكبرى: ج 9 ص 4 ح 17702، المعجم الكبير: ج 18 ص 205 ح 500 و ص 204 ح 498 وليس فيه «شيء»، الأسماء والصفات: ج 2 ص 235 ح 800 كلها عن عمران بن حصين، كنز العمال: ج 10 ص 370 ح 29850.

4- صحيح البخاري: ج 6 ص 2699 ح 6982، صحيح ابن حبان: ج 14 ص 11 ح 6142، السنن الكبرى: ج 9 ص 4 ح 17701 كلها عن عمران بن حصين وراجع فتح الباري: ج 13 ص 410.

5- المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 372 ح 3307 عن بريدة الأسلمي، المعجم الكبير: ج 18 ص 203 ح 497 عن عامر بن حصين، تفسير الطبري: ج 7 الجزء 12 ص 4 عن ابن حصين؛ التوحيد: ص 227 ح 7 عن عبدالرحيم القصير، روضة الواعظين: ص 35 وليس فيه «غيره».

6- صحيح ابن حبان: ج 14 ص 7 ح 6140 عن عمران بن حصين.

54 / 2 خدا بود و چیزی با او نبود

اشاره

الأمان: گفته اند تعویذی در دسته شمشیر سرورمان، علی بن ابی طالب _ که دروهای خدا بر او باد _ ، یافت شده که [پیش از آن ،] در دسته شمشیر پیامبر خدا بوده است و آن، این است : «به نام خدای رحمتگر مهربان. ای خدا، ای خدا، ای خدا! از تو درخواست می کنم، ای فرمان روای فرمان روایان! ای نخستین دیرینه و ای جاودانه ای که از میان نمی رود و دگرگون نمی شود!».

ر . ك : ج 4 ص 167 (اندیشیدن در نوپدید بودن جهان).

54 / 2 خدا بود و چیزی با او نبود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدا بود و هیچ چیزی جز او نبود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدا بود و هیچ چیزی پیش از او نبود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدا بود و هیچ چیزی جز او نبود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدا بود و چیزی جز او نبود.

الإمام الباقر عليه السلام: كَانَ اللَّهُ وَلَا شَيْءَ غَيْرُهُ، لَا مَعْلُومٌ وَلَا مَجْهُولٌ. (1)

عنه عليه السلام: كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا شَيْءَ غَيْرُهُ، وَلَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِمَا يَكُونُ، فَعَلِمَهُ بِهِ قَبْلَ كَوْنِهِ كَعَلِمِهِ بِهِ بَعْدَ كَوْنِهِ. (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - كَانَ وَلَا شَيْءَ غَيْرُهُ، نُورًا لَا ظِلَامَ فِيهِ، وَصَادِقًا لَا كِذْبَ فِيهِ، وَعَالِمًا لَا جَهْلَ فِيهِ، وَحَيًّا لَا مَوْتَ فِيهِ، وَكَذَلِكَ هُوَ الْيَوْمُ، وَكَذَلِكَ لَا يَزَالُ أَبَدًا. (3)

الكافي عن محمد بن عطية: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ مِنْ عُلَمَائِهِمْ، فَقَالَ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ، حِثُّ أَسَأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ قَدْ أَعَيْتَ عَلَيَّ أَنْ أَحِدًا أَحَدًا يُفَسِّرُهَا، وَقَدْ سَأَلْتُ عَنْهَا ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ مِنَ النَّاسِ، فَقَالَ كُلُّ صِدْفٍ مِنْهُمْ شَيْئًا غَيْرَ الَّذِي قَالَ الصَّنْفُ الْآخَرُ. فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا ذَاكَ؟ قَالَ: فَإِنِّي أَسَأَلُكَ عَنْ أَوَّلِ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ؟ فَإِنَّ بَعْضَ مَنْ سَأَلْتُهُ قَالَ: الْقَدْرُ، وَقَالَ بَعْضُ هُمْ: الْقَلَمُ، وَقَالَ بَعْضُ هُمْ: الرُّوحُ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا قَالُوا شَيْئًا، أُخْبِرُكَ أَنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - كَانَ وَلَا شَيْءَ غَيْرُهُ، وَكَانَ عَزِيزًا وَلَا أَحَدًا كَانَ قَبْلَ عِزِّهِ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» (4) وَكَانَ الْخَالِقُ قَبْلَ الْمَخْلُوقِ، وَلَوْ كَانَ أَوَّلُ مَا خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ الشَّيْءَ مِنَ الشَّيْءِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ انْقِطَاعٌ أَبَدًا، وَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ إِذَا وَمَعَهُ شَيْءٌ لَيْسَ هُوَ يَتَقَدَّمُهُ، وَلَكِنَّهُ كَانَ إِذْ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ، وَخَلَقَ الشَّيْءَ الَّذِي جَمِيعُ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ؛ وَهُوَ الْمَاءُ الَّذِي خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْهُ. (5)

- 1- بحار الأنوار: ج 15 ص 23 ح 41 نقلًا عن رياض الجنان لفضل الله بن محمود الفارسي عن جابر الجعفي.
- 2- الكافي: ج 1 ص 107 ح 2، التوحيد: ص 145 ح 12 وفيه «بما كَوَّن» بدل «بما يكون» وكلاهما عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 4 ص 86 ح 23.
- 3- التوحيد: ص 141 ح 5، المحاسن: ج 1 ص 377 ح 829 نحوه وكلاهما عن جابر، بحار الأنوار: ج 4 ص 69 ح 13.
- 4- الصافيات: 180.
- 5- الكافي: ج 8 ص 94 ح 67، التوحيد: ص 66 ح 20 عن جابر الجعفي نحوه، بحار الأنوار: ج 57 ص 66 ح 44.

امام باقر علیه السلام: خدا بود و چیزی، نه شناخته و نه ناشناخته، جز او نبود.

امام باقر علیه السلام: خدا بود و هیچ چیزی جز او نبود و همواره به آنچه خواهد بود، داناست، و دانش او به آن پیش از بودن آن، چون دانش او به آن پس از بودن آن است.

امام باقر علیه السلام: خدا - که والا- و بلند پایه است - بود و هیچ چیزی جز او نبود؛ روشنایی ای که هیچ تاریکی ای در او نبود و راستگویی که هیچ دروغی در او نبود و دانایی که هیچ نادانی ای در او نبود و زنده ای که هیچ مرگی در او نبود و او امروز نیز چنان است و همواره تا ابد، آن سان خواهد بود.

الکافی - به نقل از محمد بن عطیه - : مردی از عالمان اهل شام، نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: ای ابو جعفر! آمده ام از تو پرسشی بکنم، که از یافتن کسی که آن را تفسیر کند، در مانده ام. درباره آن از سه گروه از مردمان پرسیده ام و هر گروهی از ایشان، پاسخی غیر از پاسخ گروه دیگر داده است. اما باقر علیه السلام او فرمود: «پرسشت چیست؟». گفت: من از تو درباره نخستین چیزی که خدا از میان آفریده هایش آفریده، می پرسم. برخی از کسانی که از آنان پرسیده ام، گفته اند: قدر است و برخی از ایشان گفته اند: قلم، و برخی گفته اند: روح. امام باقر علیه السلام فرمود: «چیزی نگفته اند! من، تو را آگاه می کنم. خدای والا و بلند پایه بود و چیزی جز او نبود، و عزتمند بود و کسی پیش از عزتش نبود، و آن، [معنای] سخن خداست که: «پروردگار تو، پروردگار عزت، از آنچه وصف می کنند، پیراسته است»، و آفریدگار، پیش از آفریده بود و اگر نخستین چیزی که از آفریده هایش آفرید، چیزی [برآمده] از چیز [دیگر] بود، در این صورت، آن چیز تا ابد پایانی نداشت و در این صورت، همواره با خدا چیزی بود که او (خدا) بر آن پیشی نداشت؛ ولی او بود، آن گاه که جز او چیزی نبود. و چیزی را آفرید که همه اشیا از آن است و آن، ماء (1) است که اشیا را از آن آفرید».

1- اشاره است به آیه 7 از سوره هود. درباره «ماء» که در حدیث، نخستین آفریده معرفی شده، دیدگاه های مختلفی ابراز شده است.

الإمام الصادق عليه السلام: كان الله ولم يكن معه شيء. (1)

عنه عليه السلام: الحمد لله الذي كان إذ لم يكن شيء غيره، وكَوْن الأشياء. (2)

الإمام الرضا عليه السلام في بيان بطلان قول من زعم أنه تعالى كان معه شيء: لو كان معه شيء في بقائه لم يجز أن يكون خالقاً له؛ لأنه لم يزل معه، فكيف يكون خالقاً لمن لم يزل معه؟ (3)

عنه عليه السلام لما سأله عمران الصّابي: أخبرني؛ نُوحِدُ الله بِحَقِيقَةٍ أم نُوحِدُهُ بِوَصْفٍ؟: إنَّ الثَّوَرِ البَدِيءِ الوَاحِدَ الكَوْنَ الأوَّلَ وَاحِدٌ لا شَرِيكَ لَهُ ولا شَيْءَ مَعَهُ، فَرَدُّ لا ثَانِي مَعَهُ، ولا مَعْلُومٌ ولا مَجْهُولٌ، ولا مُحَكَّمٌ ولا مُتَشَابِهٌ. (4)

عنه عليه السلام: عَلِمَ عِلْمَ اللهِ الخَيْرَ - أَنْ اللهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - قَدِيمٌ، وَالْقَدَمُ صِفَتُهُ الَّتِي دَلَّتْ العَاقِلَ عَلَى أَنَّهُ لا شَيْءَ قَبْلَهُ ولا شَيْءَ مَعَهُ في دِيمومِيَّتِهِ، فَقَدْ بَانَ لَنَا بِإِقْرَارِ العَامَّةِ مُعْجَزَةُ الصَّفَةِ أَنَّهُ لا شَيْءَ قَبْلَ اللهِ ولا شَيْءَ مَعَ اللهِ في بَقَائِهِ، وَيَطْلُ قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ كان قَبْلَهُ أو كان مَعَهُ شَيْءٌ، وَذَلِكَ أَنَّهُ لو كان مَعَهُ شَيْءٌ في بَقَائِهِ لَمْ يَجْزُ أَنْ يَكُونَ خَالِقاً لَهُ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَزَلْ مَعَهُ، فَكَيْفَ يَكُونَ خَالِقاً لِمَنْ لَمْ يَزَلْ مَعَهُ، وَلَوْ كان قَبْلَهُ شَيْءٌ كان الأوَّلُ ذَلِكَ الشَّيْءَ لا هذا؟ وكان الأوَّلُ أولى بأن يكون خالقاً للأوَّل (5). (6)

1- الفصول المهمة في أصول الأئمة: ج 1 ص 154 ح 72.

2- التوحيد: ص 75 ح 29 عن عبد الله بن جرير العبدي، بحار الأنوار: ج 3 ص 300 ح 31.

3- الكافي: ج 1 ص 120 ح 2، التوحيد: ص 186 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 145 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد، بحار الأنوار: ج 57 ص 74 ح 49.

4- تحف العقول: ص 423.

5- وفي التوحيد «للثاني» بدل «لأوّل».

6- الكافي: ج 1 ص 120 ح 2، التوحيد: ص 186 ح 2، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 145 ح 50 كلاهما عن الحسين بن خالد، بحار الأنوار: ج 4 ص 176 ح 5.

امام صادق علیه السلام: خدا بود و چیزی با او نبود.

امام صادق علیه السلام: ستایش، خدای راست که آن گاه که چیزی جز او نبود، بود و اشیا را پدید آورد.

امام رضا علیه السلام در بیان بطلان گفتار آن که پنداشت که با خدای متعال، چیزی هست: اگر با او در بقایش چیزی می بود، روا نبود که آفریدگار آن [چیز] باشد؛ زیرا آن همواره با او بوده است. پس چگونه آفریدگار کسی باشد که همواره با او بوده است؟

امام رضا علیه السلام هنگامی که عمران صابی از ایشان پرسید: به من خبر بده که: خدا را در ذات، یگانه می دانیم، یا در وصف؟: همانا نور آغازگر یگانه هستی نخستین، یکتاست. انبازی ندارد و چیزی با او نیست. یکتاست و دومی با او نیست، و نه دانسته است و نه نادانسته، و نه محکم است و نه متشابه. (1)

امام رضا علیه السلام: بدان خدا تو را نیکی بیاموزد که خدای والا و بلندپایه، دیرینه است و دیرینگی، صفت اوست که خرمند را بر این رهنمون است که چیزی پیش از او نبوده و در جاودانگی اش چیزی با او نیست. پس با اقرار همگان بر این صفت اعجازگر، بر ما روشن گشت که چیزی پیش از خدا نبوده و چیزی با خدا در پایداری او نیست. و سخن آن که پنداشت که پیش از او یا با او چیزی هست، باطل است؛ زیرا اگر با او در بقایش چیزی می بود، روا نبود که او آفریدگار آن باشد؛ زیرا آن، همواره با او بوده است. پس چگونه آفریدگار کسی باشد که همواره با او بوده است؟! و اگر پیش از خدا چیزی می بود، نخستین، آن شیء بود، نه این (خدا)، و نخستین (آن شیء)، سزاوارتر بود که آفریدگار خدا باشد.

1- چرا که دانسته و نادانسته بودن و نیز محکم و متشابه بودن چیزی، تنها نسبت به چیز دیگر، معنا دارد، در حالی که چیزی همواره با خدا نیست.

الكافي عن أبي هاشم الجعفري: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّبِّ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لَهُ أَسْمَاءٌ وَصِفَاتٌ فِي كِتَابِهِ؟ وَأَسْمَاؤُهُ وَصِفَاتُهُ هِيَ هُوَ؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِهَذَا الْكَلَامِ وَجْهَيْنِ؛ إِنْ كُنْتَ تَقُولُ: «هِيَ هُوَ» أَيِ إِنَّهُ ذُو عَدَدٍ وَكَثْرَةٍ، فَتَعَالَى اللَّهُ عَن ذَلِكَ. وَإِنْ كُنْتَ تَقُولُ: هَذِهِ الصِّفَاتُ وَالْأَسْمَاءُ لَمْ تَزَلْ، فَإِنَّ «لَمْ تَزَلْ» مُحْتَمِلٌ (1) مَعْنِيَيْنِ؛ فَإِنْ قُلْتَ: لَمْ تَزَلْ عِنْدَهُ فِي عِلْمِهِ وَهُوَ مُسْتَحِقُّهَا، فَنَعَمْ، وَإِنْ كُنْتَ تَقُولُ: لَمْ يَزَلْ تَصْوِيرُهَا وَهَجَاؤُهَا وَتَقْطِيعُ حُرُوفِهَا، فَمَعَاذَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ مَعَهُ شَيْءٌ غَيْرُهُ، بَلْ كَانَ اللَّهُ وَلَا - خَلَقَ، ثُمَّ خَلَقَهَا وَسِيلَةً بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، يَتَضَرَّعُونَ بِهَا إِلَيْهِ وَيَعْبُدُونَهُ، وَهِيَ ذِكْرُهُ، وَكَانَ اللَّهُ وَلَا ذِكْرَ، وَالْمَذْكُورُ بِالذِّكْرِ هُوَ اللَّهُ الْقَدِيمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ. (2)

الإمام الهادي عليه السلام - لَمَّا سُدَّ لِعَنِ التَّوْحِيدِ فَقِيلَ لَهُ: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَيْءَ مَعَهُ، ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بَدِيعًا وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ الْأَسْمَاءَ، وَلَمْ تَزَلِ الْأَسْمَاءُ وَالْحُرُوفُ لَهُ مَعَهُ قَدِيمَةً؟ قَالَ: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ مَوْجُودًا ثُمَّ كَوَّنَ مَا أَرَادَ. (3)

راجع: ص 56 (الحدوث) و 82 (أصول أزلية)، ج 5 ص 274 (الفصل الثالث: الأول، الآخر).

1- في التوحيد «يحتمل».

2- الكافي: ج 1 ص 116 ح 7، التوحيد: ص 193 ح 7، الاحتجاج: ج 2 ص 467 ح 321، بحار الأنوار: ج 57 ص 82 ح 62.

3- الاحتجاج: ج 2 ص 485 ح 325، بحار الأنوار: ج 4 ص 160 ح 4.

الكافی_ به نقل از ابو هاشم جعفری_: نزد امام جواد علیه السلام بودم. مردی از ایشان پرسشی کرد و گفت: مرا از خداوندگارم_ که والا و بلندپایه است_ آگاه کن. آیا نام ها و صفاتی برای خود در کتابش دارد؟ و آیا نام ها و صفات او، همان اویند؟ امام جواد علیه السلام فرمود: «این سخن، دو وجه دارد: اگر می گویی: آنها اویند، به این معنا که او دارای شماره و کثرت است، خدا از آن بالاتر است، و اگر می گویی که: این نام ها و صفات، هماره بوده اند، [تعبیر] هماره بوده اند، تاب دو معنا را دارد: اگر گفتی: هماره نزد او [یعنی] در دانش اویند و او سزاوار آنهاست، آری [، چنین است]! و اگر می گویی که: صورت آنها و هجای آنها و بُرش حروف آنها هماره هست، پناه بر خدا که با او چیزی جز او بوده باشد! بلکه خدا بود و هیچ آفریده ای نبود. سپس آنها (نام ها و صفات) را وسیله ای میان خود و آفریدگانش آفرید که به وسیله آنها بر آستان او مویه کنند و او را پرستند، و آنها [وسیله] یادکرد اویند. و خدا بود و هیچ یادکردی نبود، و یاد شده با یادکرد، همان خدای دیرینه است که ازلی است».

امام هادی علیه السلام_ هنگامی که از ایشان درباره توحید، پرسش شد و به ایشان گفته شد: [آیا چنین است که] خدا هماره یکتا بود و هیچ چیزی با او نبود و سپس اشیا را به نوآوری آفرید و برای خود، نام ها را برگزید و هماره نام ها و حروف او به دیرینگی اوست؟_: خدا همیشه موجود بود. سپس آنچه را خواست، به وجود آورد.

ر. ك: ص 57 (نوبه نوشدن) و 83 (موادّ ازلی)، ج 5 ص 275 (فصل سوم: اوّل، آخر).

کاوشی در حدیث «خدا بود و چیزی با او نبود»

کاوشی در حدیث «خدا بود و چیزی با او نبود» در جوامع حدیثی، حدیث «خدا بود و چیزی با او نبود» با تعابیر مختلف و متنوعی نقل شده است، از جمله: «خدا بود و هیچ چیزی جز او نبود» و «آن گاه که چیزی جز او نبود، او بود» و «خدا همواره موجود بود. سپس آنچه را خواست، به وجود آورد» و «خدا بود و هیچ آفریده ای نبود» و «هیچ چیزی پیش از او نبوده است و هیچ چیزی در جاودانگی اش با او نیست». این گونه احادیث، در مقام اثبات یگانگی خدا در داشتن صفت «قدیم (دیرینه)» و نیز اثبات نوپدید بودن جهان هستند، نه صرفاً اثبات صفت دیرینگی برای خداوند. نقل شده است که وقتی جُنید، [\(1\)](#) حدیث «خدا بود و چیزی با او نبود» را شنید، گفت: اینک نیز همان گونه است که بود. جُنید با افزودن این عبارت، در صدد بیان «وحدت وجود» بوده است و در مقام فهماندن این مطلب که در سرای هستی، جز خدا کسی نیست و همان گونه که پیش تر، چیزی با خدا نبوده است، اکنون هم چیزی با خدا نیست و هم اکنون با قبل، تفاوتی ندارد. یادآور می شویم که مفاد گفته جُنید، با مفاد احادیث یاد شده،

1- . جنید، از صوفیان بغداد و درگذشته به سال 297 قمری است (الأعلام، زرکلی: ج 2 ص 141).

یکی نیست؛ زیرا این احادیث، در صدد اثبات تفاوت میان اکنون و قبل هستند، با این مضمون که: پیش تر، خدا بود و چیزی آفریده نشده بود؛ ولی هم اکنون، آفریده ها آفریده شده اند. از این رو، صفت «دیرینه بودن»، منحصر در خداست و موجودات دیگر، نوپدیداند و در اکنون، واقعا وجود دارند. در برخی احادیث آمده است: «خدا، هماره موجود بود. سپس آنچه را خواست، آفرید»، «آن گاه که چیزی جز او نبود، او بود و [سپس] اشیا را پدید آورد» و «خدا، هماره تنها بود و چیزی با او نبود. سپس اشیا را آفرید». بر این پایه، پیش از آفرینش با پس از آفرینش، تفاوت واقعی دارد؛ زیرا پیش تر، آفریده ها نبوده اند؛ ولی اکنون واقعا موجودند. در حدیثی از امام رضا علیه السلام در اثبات یگانگی خدا در صفت «دیرینگی» و اثبات نوپدید بودن آفریده ها آمده است: «اگر با او (خدا) در پایداری اش چیزی می بود، روا نبود که او آفریدگار آن باشد». به عبارت دیگر، لازمه آفرینش، آن است که «خدا باشد و چیزی با او نبوده باشد» و آن گاه خداوند، اشیا را بیافریند. برخی کوشیده اند تا برای عبارت جنید، مستند روایی بیابند. در نتیجه، حدیث امام کاظم علیه السلام _ که می فرماید: «خدای والا و بلند پایه، هماره بی زمان و مکان بود و اکنون، چنان است که بود» _ با عبارت جنید، یکی دانسته اند، در حالی که این حدیث، هیچ ارتباطی با سخن جنید و اساسا با حدیث «خدا بود و چیزی با او نبود» ندارد؛ زیرا در حدیث امام کاظم علیه السلام آمده است که خدا در گذشته، زمان و مکان نداشت و اکنون نیز چنین است؛ یعنی خدای سبحان، چه پیش از آفرینش و چه پس از آن، محدود به زمان و مکان نیست، همان گونه که می گوئیم: خدا دانا بود و اکنون، همچنان است که بود. بنا بر این، در این حدیث، سخنی درباره آفریده ها و نوپیدی آنها و نفی دیرینگی از آنها و اثبات یگانگی بودن خدا در صفت «دیرینگی» نیامده است.

54 / 3 ما رُوِيَ فِي قَدَمِ أَسْمَائِهِ وَأَفْعَالِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَانَ فِي أَوْلِيَّتِهِ وَحَدَانِيَّتِهِ، وَفِي أَرْزَلِيَّتِهِ مُتَعَطِّمًا بِالْإِلَهِيَّةِ، مُتَكَبِّرًا بِكِبَرِيَّاتِهِ وَجَبْرُوتِهِ (1)، ابْتَدَأَ مَا ابْتَدَعَ وَأَنْشَأَ مَا خَلَقَ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ سَبَقَ بِشَيْءٍ مِمَّا خَلَقَ، رَبُّنَا الْقَدِيمُ بِالْطَّفِ رُبُوبِيَّتِهِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا أَمَاتَ اللَّهُ الْخَلَائِقَ وَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ لَهُ رُوحٌ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا مَلِكُ الْمَوْتِ... أَذَقْتَ عِبَادِي وَأَنْبِيَائِي وَأَوْلِيَائِي وَرُسُلِي الْمَوْتِ، وَقَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِي الْقَدِيمِ - وَأَنَا عَلَامُ الْغُيُوبِ - أَنْ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهِي، وَهَذِهِ نَوْبُكَ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا اللَّهُ... يَا عَظِيمُ يَا قَدِيمُ... يَا مَنْ هُوَ فِي مُلْكِهِ مُقِيمٌ، يَا مَنْ هُوَ فِي سُلْطَانِهِ قَدِيمٌ... يَا مَنْ هُوَ فِي حِكْمَتِهِ لَطِيفٌ، يَا مَنْ هُوَ فِي لُطْفِهِ قَدِيمٌ... يَا أَحْكَمَ مِنْ كُلِّ حَكِيمٍ، يَا أَقْدَمَ مِنْ كُلِّ قَدِيمٍ... يَا عَظِيمَ الْمَنْ، يَا كَثِيرَ الْخَيْرِ، يَا قَدِيمَ الْفَضْلِ، يَا دَائِمَ اللَّطْفِ... يَا جَمِيلَ الثَّنَاءِ، يَا قَدِيمَ السَّنَاءِ (4)... يَا مَنْ هُوَ فِي حِكْمَتِهِ عَظِيمٌ، يَا مَنْ هُوَ فِي إِحْسَانِهِ قَدِيمٌ... يَا مَنْ مُلْكُهُ قَدِيمٌ، يَا مَنْ فَضْلُهُ عَمِيمٌ، يَا مَنْ عَرْشُهُ عَظِيمٌ. (5)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا قَدِيمَ الْإِحْسَانِ بِأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا اللَّهُ. (6)

- 1- الجَبْرُوتُ: مِنَ الْجَبْرِ وَالْقَهْرِ (مجمع البحرين: ج 1 ص 266).
- 2- التوحيد: ص 44 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 287 ح 19.
- 3- بحار الأنوار: ج 60 ص 258 نقلاً عن بعض الكتب القديمة عن ابن عباس.
- 4- السَّنَاءُ: ارتفاع المنزلة والقدرة (النهاية: ج 2 ص 414).
- 5- البلد الأمين: ص 402 - 411، بحار الأنوار: ج 94 ص 384.
- 6- البلد الأمين: ص 420، مصباح المتهجد: ص 585 ح 691، الإقبال: ج 1 ص 160، المصباح للكفعمي: ص 784 و الثلاثة الأخيرة عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام زين العابدين عليه السلام فيها «يا قديم الإحسان» فقط، بحار الأنوار: ج 93 ص 265 ح 1.

54 / 3 آنچه درباره دیرینگی نام ها و کارهای او روایت شده است

54 / 3 آنچه درباره دیرینگی نام ها و کارهای او روایت شده است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ستایش، خدای راست که در اول بودن، یگانه است، و در ازلی بودن، با خدایی [اش]، سترگ است، و با عظمت و چیرگی خود، بسیار بزرگ است. آنچه را نوآوری نمود، آغازگری کرد و آنچه را آفرید، بی نمونه ای که پیش تر از آن باشد، پدید آورد. خداوندگار ما، به لطف خداوندگاری اش، دیرینه است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :آن گاه که خداوند، آفریدگان را می میراند و شیء جاننداری باقی نمی ماند، خدای عز و جل می گوید : «ای فرشته مرگ! ... مرگ را به بندگان و پیامبران و دوستان و رسولانم چشاندی و از پیش تر در دانش دیرین من _ و منم بسیاریانِ نهران ها _ آمده که همه چیز، از میان رفتنی است، جز وجه من! اینک، نوبت توست».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خدایا! من از تو درخواست می کنم به نامت، ای خدا! ... ای سترگ، ای دیرینه! ... ای آن که در فرمان روایی خود، پایدار است! ای کسی که در سلطه خود، دیرینه است! ... ای کسی که در فرزاندگی خود، ریزین است! ای آن که در لطف خود، دیرینه است! ... ای فرزانه تر از هر فرزانه ای، ای دیرینه تر از هر دیرینه ای! ... ای سترگ نعمت، ای بسیار نیکویی کننده، ای دیرینه بخشش، ای پیوسته لطف، ای زیبا ستایش، ای دیرینه والایی! ... ای آن که در فرزاندگی اش سترگ است، ای آن که در نیکی کردنش دیرینه است! ... ای آن که فرمان روایی اش دیرینه است، ای آن که بخشش او فراگیر است، ای آن که عرش او سترگ است!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :ای دیرینه نیکی کننده به اهل آسمان ها و زمین، ای خدا!

الإمام عليّ عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الطَّاهِرِ الطَّاهِرِ الْمُبَارَكِ ، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ .
(1)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ .. لَكَ الْحَمْدُ وَلِيَّيَ الْحَمْدِ ، وَلَكَ الْحَمْدُ مَا لِكَ الْحَمْدِ ، وَلَكَ الْحَمْدُ قَدِيمَ الْحَمْدِ ، وَلَكَ الْحَمْدُ صَادِقَ الْوَعْدِ . (2)

عنه عليه السلام_ في الدعاء_: لَكَ الْمَنْ الْقَدِيمُ ، وَالسُّلْطَانُ الشَّامِخُ . (3)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ وَأَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ عَلَى حُسْنِ صُنْعِكَ إِلَيَّ ، وَتَعَطُّفِكَ عَلَيَّ ، وَعَلَى مَا وَصَلْتَنِي بِهِ مِنْ نوركِ ، وَتَدَارَكْتَنِي بِهِ مِنْ رَحْمَتِكَ ، وَأَسْبَغْتَ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ ، فَقَدْ اصْطَنَعْتَ عِنْدِي يَا مَوْلَايَ مَا يَحِقُّ لَكَ بِهِ جَهْدِي وَشُكْرِي لِحُسْنِ عَفْوِكَ وَيَلَائِكَ الْقَدِيمِ عِنْدِي . (4)

الإمام الحسين عليه السلام: ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ حُرِّ (5) الثَّرَى لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي بِنِعْمَةٍ دُونَ أُخْرَى ، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ وَصَدَنُوفِ الرِّيَاشِ ، بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ عَلَيَّ ، وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ ، حَتَّى إِذَا أْتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ ، وَصَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ ... (6)

- 1- تهذيب الأحكام : ج 2 ص 108 ح 410 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 324 ح 949 ، معاني الأخبار : ص 140 ح 1 ، فلاح السائل : ص 300 ح 201 كلاهما عن الأصبع بن نباتة ، بحار الأنوار : ج 86 ص 25 ح 26 .
- 2- جمال الأسبوع : ص 283 عن عبد الله بن عطاء عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام ، البلد الأمين : ص 25 ، المصباح للكفعمي : ص 129 كلاهما عن الإمام الحسين عليه السلام ، مصباح المتهجد : ص 87 ح 141 ، فلاح السائل : ص 390 ح 265 كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 86 ص 273 ح 40 .
- 3- مهج الدعوات: ص 142 عن ابن عباس وعبد الله بن جعفر و ص 151 عن ابن عباس ، بحار الأنوار : ج 95 ص 245 ح 31 و ص 251 ح 32 وراجع كنز العمال : ج 10 ص 108 ح 28546 .
- 4- مهج الدعوات : ص 125 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 234 ح 9 .
- 5- حُرُّ كُلِّ أَرْضٍ وَسَطُهَا وَأَطْيَبُهَا (النهاية : ج 1 ص 365) .
- 6- الإقبال : ج 2 ص 75 ، البلد الأمين : ص 252 ، العدد القويّة : ص 373 نحوه من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 60 ص 372 ح 81 .

امام علی علیه السلام: خدایا! من از تو درخواست می‌کنم به نام پوشیده اندوخته پاک پاکیزه پُربرکت، و از تو می‌خواهم به نام سترگت و سلطه دیرینه ات.

امام علی علیه السلام: خدایا! ... ستایش، تو راست، ای سرپرست ستایش! و ستایش، تو راست، ای فرمان‌روای ستایش! و ستایش، تو راست، ای دیرینه ستایش! و ستایش، تو راست، ای راست وعده!

امام علی علیه السلام_ در دعا_: تو راست نعمت دیرینه و سلطه والا.

امام علی علیه السلام: خدایا! تو را می‌ستایم؛ چرا که توبه خاطر احسان شایسته ات بر من، و مهرورزی ات با من، و به خاطر آنچه از روشنایی ات به من پیوند زدی، و آنچه با رحمتت مرا دریافتی و آنچه از نعمتت که بر من تمام گرداندی، سزاوار ستایشی! مولای من! بی‌گمان، آن سان بر من نیکی کردی که در برابر آن، تلاش و سپاس‌گزاری ام برای توبه دلیل نیکویی بخشایشت و آزمون دیرینه ات نزد من، سزاوار گشت.

امام حسین علیه السلام: پس هنگامی که مرا از خاكِ پاكِ نمناك آفریدی_ ای خدای من_ برای من به نعمتی به جای [نعمتی] دیگر، خشنود نشدی و به من، انواع معاش [زندگی] و گونه‌های جامه فاخر (1) را روزی کردی، با نعمت دادن سترگت بر من و نیکی کردن دیرینه ات به من، تا این که همه نعمت‌ها را بر من تمام ساختی و همه کیفرها را از من باز گرداندی.

1- مقصود، وفور مال و نعمت است.

الإمام زين العابدين عليه السلام: سَيِّدِي أَنَا أَسْأَلُكَ مَا لَا أَسْتَحِقُّ ، وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ، فَاغْفِرْ لِي وَأَلْبِسْنِي مِنْ نَظَرِكَ ثَوْبًا يُغْطِي عَلَيَّ التَّبَعَاتِ ، وَتَغْفِرْهَا لِي وَلَا أَطَالِبُ بِهَا ، إِنَّكَ ذُو مَنِّ قَدِيمٍ وَصَفْحٍ عَظِيمٍ. (1)

عنه عليه السلام_ في الدعاء_: اللَّهُمَّ... إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ، وَالْمَنَّ الْقَدِيمِ. (2)

عنه عليه السلام: إِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا فَانْجِنِي مِنْهَا لِيُؤَادَا (3) بِكَ ، وَإِذْ لَمْ تُقْمِنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقْمِنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ ، وَاشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مَنِّكَ بِأَوَاخِرِهَا ، وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا. (4)

عنه عليه السلام: يَا إِلَهِي ، أَيُّ الْحَالِينَ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ ، وَأَيُّ الْوَقْتِينَ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ ، أَوْ قَتُ الصِّحَّةِ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ ، وَنَشَطَّتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ ، وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَقَفْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ ، أَمْ وَقَتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَّصْتَنِي (5) بِهَا ، وَالنِّعَمِ الَّتِي أَتَحَفَّتَنِي بِهَا ، تَخْفِيفًا لِمَا تُقَلِّ بِهِ عَلَى ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ ، وَتَطْهِيرًا لِمَا انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ ، وَتَنْبِيهَا لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ ، وَتَذَكِيرًا لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ (6) بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ. (7)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ... إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لِذَلِكَ أَهْلٌ ، وَهُوَ يَا رَبِّ مِنْكَ عَدْلٌ ، وَإِنْ تَعَفُّ عَنِّي فَقَدِيمًا شَدَّ مَلَنِي عَفْوُكَ ، وَأَلْبَسْتَنِي عَافِيَتِكَ. (8)

- 1- .مصباح المتهجّد : ص 593 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 170 ، المصباح للكفعمي : ص 793 كلّها عن أبي حمزة الثمالي ، البلد الأمين : ص 211 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 90 ح 2 .
- 2- .الصحيفة السجّاديّة: ص 104 الدعاء 24 ، المصباح للكفعمي : ص 216 وراجع الدرّوع الواقية : ص 144 .
- 3- .لأَذْبِهِ : التَّجَاؤُ إِلَيْهِ وَانْضَمَّ وَاسْتَعَاثَ (النهاية : ج 4 ص 276) .
- 4- .الصحيفة السجّاديّة: ص 199 الدعاء 47 ، الإقبال : ج 2 ص 99 ، المصباح للكفعمي : ص 899 .
- 5- .التَّمْحِصُ : الْإِبْتِلَاءُ وَالِاخْتِبَارُ (الصّحاح : ج 3 ص 1056) .
- 6- .الْحَوْبَةُ : الْخَطِيئَةُ (مجمع البحرين : ج 1 ص 469) .
- 7- .الصحيفة السجّاديّة: ص 65 الدعاء 15 ، المصباح للكفعمي : ص 198 ، الدعوات : ص 174 ح 490 .
- 8- .الصحيفة السجّاديّة: ص 216 الدعاء 50 ، الإقبال : ج 2 ص 142 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه .

امام زین العابدین علیه السلام: سرورم! من از تو چیزی می خواهم که شایسته آن نیستم، و تو سزاوار پروا شدن و سزاوار آمرزیدنی، پس مرا بیمارز و از تأخیر انداختنت، جامه ای بر تنم کن تا پیامدها [ی گناهان] را بر من فرو بپوشاند و آنها را برایم می بخشایی تا از آنها بازخواست نشوم؛ زیرا تویی دارای نعمتِ دیرینه و گذشتِ سترگ.

امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا_: خدایا! ... تویی دارای بخشش سترگ و نعمت دیرینه.

امام زین العابدین علیه السلام: [خدایا!] هر گاه برای گروهی، فتنه ای یا بدی ای خواستی، مرا _ که به تو پناهنده ام _ از آن رهایی ببخش، و چون مرا در دنیایت در جایگاه رسوایی نشانندی، در آخرت نیز مرا در چنان جایگاهی منشان، و برایم سرآغازهای نعمت هایت را به پایان آنها و بهره های دیرینه ات را به نوپدیدهای آن، قرین فرما.

امام زین العابدین علیه السلام: ای خدای من! کدام یک از دو حال برای سپاس گزاری به آستان تو، شایسته تر و کدام یک از دو هنگام برای ستایش تو، سزاوارتر است: هنگام تن درستی _ که در آن، روزی های پاکیزه ات را بر من گوارا ساختی و به وسیله آنها مرا برای جستن خشنودی و بخشش خود، نشاط بخشیدی و مرا با آنها بر آنچه از طاعت خود توفیق دادی، نیرومند ساختی _؟ و یا هنگام بیماری که مرا با آن و با نعمت هایی که آنها را به من اهدا کردی، آزمودی تا [مرا] از خطاهایی که بر پشتم سنگینی می کنند، سبک سازی و [نیز] برای پاکسازی از گناهی که در آنها فرو رفته ام و برای بیدار کردن [من] برای دستیابی به توبه و برای یادآوری [به من] با نعمت دیرینه برای نابود کردن گناه؟

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! ... اگر مرا عذاب کنی، من سزاوار آنم و آن، از تو _ ای خداوندگار من _ دادگری است، و اگر مرا ببخشایی، از دیرباز، بخشایش تو مرا فرا گرفته و عافیت خود را به من پوشانده ای.

عنه عليه السلام : يَا رَبِّ .. أَنْتَ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَضِيقُ عَفْوُكَ ، وَلَا يَنْقُصُ فَضْلُكَ ، وَلَا تَقِلُّ رَحْمَتُكَ ، وَقَدْ تَوَقَّعْنَا مِنْكَ بِالصَّفْحِ الْقَدِيمِ وَالْفَضْلِ الْعَظِيمِ. (1)

عنه عليه السلام : اللَّهُمَّ .. مَا كَانَ مِنْ عَمَلٍ سَبَّيْتَهُ فَعَلَى عِلْمٍ مِنِّي بِأَنَّكَ تَرَانِي وَأَنَّكَ غَيْرُ غَافِلٍ عَنِّي ، مُصَدِّقٌ مِنْكَ بِالْوَعِيدِ (2) لِي ، وَلِمَنْ كَانَ فِي مِثْلِ حَالِي ، وَأَثِقَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكَ بِالصَّفْحِ الْكَرِيمِ ، وَالْعَفْوِ الْقَدِيمِ ، وَالرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ. (3)

الإمام الكاظم عليه السلام : اللَّهُمَّ بِيْرِكَ الْقَدِيمِ ، وَرَأْفَتِكَ بِبِرِّيْتِكَ (4) اللَّطِيفَةِ ، وَشَفَقَتِكَ بِصَنَعَتِكَ الْمُحْكَمَةِ ... (5)

الإمام الصادق عليه السلام : اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَلِيَّ الْحَمْدِ ، وَمُنْتَهَى الْحَمْدِ ، وَفِي الْحَمْدِ عَزِيزَ الْجُنْدِ ، قَدِيمَ الْمَجْدِ. (6)

عنه عليه السلام : إِلَهِي ، عَلِمْتَ كُلَّ شَيْءٍ ، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ ، وَهَدَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ ، وَدَعَوْتَ كُلَّ شَيْءٍ إِلَى جَلَالِكَ وَجَلَالِ وَجْهِكَ وَعَظَمِ مُلْكِكَ وَتَعْظِيمِ سُلْطَانِكَ وَقَدِيمِ أَرْزَلِيَّتِكَ وَرُبُوبِيَّتِكَ. (7)

- 1- مصباح المتهجد : ص 586 ح 691 ، الإقبال : ج 1 ص 161 ، المصباح للكفعمي : ص 785 كلها عن أبي حمزة الشمالي ، البلد الأمين : ص 207 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 85 ح 2 .
- 2- الوعيد : التهديد (القاموس المحيط : ج 1 ص 346) .
- 3- بحار الأنوار : ج 94 ص 133 ح 19 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي .
- 4- البرية : الخلق (الصحاح : ج 6 ص 2279) .
- 5- مصباح المتهجد : ص 59 ح 92 ، البلد الأمين : ص 13 ، المصباح للكفعمي : ص 35 من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 86 ص 53 ح 58 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي عن معاوية بن وهب البجلي .
- 6- الإقبال : ج 2 ص 122 عن سلمة بن الأكوع و ص 183 من دون إسناد إلى المعصوم ، مهج الدعوات : ص 187 عن معاوية بن وهب عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام و ص 190 عن الإمام الحسين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 98 ص 242 ح 3 وراجع مصباح المتهجد : ص 481 ح 573 .
- 7- مصباح المتهجد : ص 297 ح 405 ، جمال الأسبوع : ص 168 ، بحار الأنوار : ج 91 ص 176 ح 5 .

امام زین العابدین علیه السلام: ای خداوندگار من! ... تو بخشنده ای هستی که بخشایش تو، تنگ نمی آید و بخشش تو، کاستی نمی پذیرد و رحمت تو، کم نمی گردد و البته از جانب تو، به گذشتِ دیرینه و بخششِ سترگ، اطمینان داریم.

امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! ... هر چه کار بد انجام داده ام، با وجود آگاهی ام از این بوده که تو مرا می بینی و [نیز] این که تو از من غافل نیستی. تهدید تو را درباره خودم و هر کس را که در حالی مانند من بوده است، تصدیق می کنم و با وجود این، به گذشت بزرگوارانه و بخشایش دیرینه و رحمت گسترده تو اطمینان دارم.

امام کاظم علیه السلام: خدایا! به نیکی دیرینه ات، و مهرورزی ات به آفریدگان خُردت، و مهربانی ات به ساخته های استوارت ...

امام صادق علیه السلام: خدایا! ستایش، تو راست، ای ولیّ ستایش و ای پایان ستایش (ستودگی) و ای تمام ستایش (ستودگی) و ای شکست ناپذیر لشکر و ای دیرینه مجد!

امام صادق علیه السلام: خدای من! همه چیز را دانستی، و همه چیز را اندازه نهادی، و همه چیز را رهنمون گشتی و همه چیز را به سوی شُکوهت، و شُکوه و جهت، و سترگی فرمان رویی ات، و بزرگداشت سلطه ات، و ازلی بودن و خداوندگاری دیرینه ات، فرا خواندی.

عنه عليه السلام: يَا مَنْ عَفْوُهُ قَدِيمٌ، وَبَطْشُهُ (1) شَدِيدٌ. (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ احْتَبَسَ عَنْهُ الْوَحْيُ أَرْبَعِينَ أَوْ ثَلَاثِينَ صَبَاحًا، فَصَعِدَ عَلَى جَبَلٍ بِالشَّامِ يُقَالُ لَهُ: أَرِيحَا، فَقَالَ: يَا رَبِّ ، إِنْ كُنْتَ حَبَسْتَ عَنِّي وَحْيَكَ وَكَلَامَكَ لِذُنُوبِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَغُفْرَانِكَ الْقَدِيمِ. (3)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَأَسْمَائِكَ الْعِظَامِ، وَبِكُلِّ اسْمٍ لَكَ عَظِيمٍ، وَأَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِفَضْلِكَ الْقَدِيمِ. (4)

عنه عليه السلام_ فِي دُعَائِهِ لِوَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ: اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ وَطَوْلِكَ وَعَفْوِكَ وَنِعْمَائِكَ وَجَلَالِكَ، وَقَدِيمِ إِحْسَانِكَ وَامْتِنَانِكَ، أَلَّا تَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِشَهْرِ رَمَضَانَ. (5)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْعَظِيمِ مِنَ الْآثِكِ، وَالْقَدِيمِ مِنَ نِعْمَائِكَ، وَالْمَخْزُونِ مِنَ أَسْمَائِكَ. (6)

1- البَطْشَةُ: السطوة والأخذ بالعنف (الصحاح: ج 3 ص 996).

2- الكافي: ج 2 ص 594 ح 33 عن أبي بصير.

3- علل الشرائع: ص 56 ح 2 عن إسحاق بن عمّار، الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام: ص 371 من دون إسناد إلى الإمام الصادق عليه السلام، الزهد للحسين بن سعيد: ص 58 ح 153 عن أبي بصير عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «فَعَفْوُكَ» بدل «فَغْفْرَانِكَ» ، بحار الأنوار: ج 86 ص 200 ح 9.

4- جمال الأسبوع: ص 120 عن المفضل بن عمر، بحار الأنوار: ج 90 ص 333 ح 46.

5- الكافي: ج 4 ص 166 ح 6، تهذيب الأحكام: ج 3 ص 123 ح 267، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 166 ح 2033، الإقبال: ج 1 ص 431 كلّها عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 98 ص 177 ح 2.

6- الإقبال: ج 2 ص 138 عن سلمة بن الأكوع، بحار الأنوار: ج 98 ص 254 ح 4.

امام صادق علیه السلام: ای آن که بخشایش او دیرینه و گرفتن او سخت است!

امام صادق علیه السلام: وحی، چهل یا سی روز از موسی علیه السلام باز ایستاد. پس به کوهی در شام _ که به آن «أریحا» گفته می شود _ فراز آمد و گفت: ای خداوندگار من! اگر وحی و سختی را به سبب گناهان بنی اسرائیل از من باز داشته ای، آمرزش تو دیرینه است!

امام صادق علیه السلام: خدایا! من به سبب سازهای رحمت و نام های سترگت و به هر نام سترگی که تو راست، از تو درخواست می کنم و به وجه کریمت و به بخشش دیرینه ات، از تو می خواهم.

امام صادق علیه السلام _ در دعای خود برای وداع با ماه رمضان _ : خدایا! به رحمت و بخشش و بخشایش و نعمت و شکر و نیکی و امتنان دیرینه ات، از تو می خواهم که آن (ماه رمضان) را واپسین رمضان عمر ما قرار ندهی.

امام صادق علیه السلام: خدایا! من به موهبت های سترگت و نعمت های دیرینه ات و نام های اندوخته ات، از تو می خواهم.

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَنَّكَ بِأَقْدَمِهِ وَكُلِّ مَنَّكَ قَدِيمٍ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَنَّكَ كُلِّهِ. (1)

الإمام الرضا عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الْعَالِمُ بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ كَوْنِ الْأَشْيَاءِ .. فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَابِقًا لِلْأَشْيَاءِ ، قَدِيمًا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهَا ، فَتَبَارَكَ رَبُّنَا [و] (2) تَعَالَى عُلُوًّا كَبِيرًا ، خَلَقَ الْأَشْيَاءَ وَعِلْمُهُ بِهَا سَابِقٌ لَهَا كَمَا شَاءَ ، كَذَلِكَ لَمْ يَزَلِ رَبُّنَا عَلِيمًا سَمِيعًا بَصِيرًا. (3)

مهج الدعوات: دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ ، فَوَجَدَ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ مَوْعُوكًا (4) ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَنَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ أَلَا أَعْلَمُكَ مَعَاذَةَ (5) تَدْعُو بِهَا فَيَنْجَلِي بِهَا عَنْهُ مَا يَجِدُهُ؟ قَالَ : بَلَى . قَالَ : قُلْ : اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ، ذُو السُّلْطَانِ الْقَدِيمِ وَالْمَنْ الْعَظِيمِ ... (6)

راجع: ج 5 ص 274 (الفصل الثالث: الأول، الآخر).

1- مصباح المتهجد: ص 761 ح 844 ، الإقبال: ج 2 ص 358 كلاهما عن الحسين بن خالد و ج 1 ص 97 و ص 177 عن أيوب بن يقطين عن الإمام الرضا عن الإمام الباقر عليهما السلام ، البلد الأمين: ص 264 ، المصباح للكفعمي: ص 916 ، بحار الأنوار: ج 98 ص 95 ح 2 .

2- ما بين المعقوفين أثبتناه من العيون والبحار .

3- التوحيد: ص 136 ح 8 ، عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 118 ح 8 كلاهما عن الحسين بن بشار ، بحار الأنوار: ج 4 ص 78 ح 1 .

4- الوَعْكُ: الحُمَّى ، وقيل: أَلْمَهَا (النهاية: ج 5 ص 207) .

5- المَعَاذَةُ: الرُّقِيَّةُ يُرْقَى بِهَا الْإِنْسَانُ ، لِأَنَّهُ يُعَاذُ بِهَا (لسان العرب: ج 3 ص 499) .

6- مهج الدعوات: ص 178 ، بحار الأنوار: ج 95 ص 36 ح 21 وراجع: جمال الأسبوع: ص 46 .

امام صادق علیه السلام: خدایا! من از تو از نیکی کردنت، از دیرینه ترین آن، درخواست می کنم و همه نیکی کردن های تو، دیرینه است. خدایا! من از تو، از همه نیکی کردنت می خواهم.

امام رضا علیه السلام: خدای والا، همان دانا به اشیا پیش از هستی آنهاست ... پس هماره، دانش خدای عز و جلیبشی گیرنده بر اشیا، دیرینه و پیش از آفرینش آنهاست. پس پروردگار ما، والا و بسی بلندپایه است. اشیا را آفرید و دانش او به آنها _ آن گونه که خواست _ پیشی گیرنده به آنهاست. این سان، خداوندگار ما، هماره دانا و شنوا و بیناست.

مہج الدعوات: پیامبر صلی الله علیه و آله بر فاطمه زهرا علیها السلام وارد شد و حسن علیه السلام مرا تَبَدُّار یافت. این [واقعه] بر پیامبر صلی الله علیه و آله دشوار آمد. پس جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: ای محمد! آیا تو را تعویذی نیاموزم که با آن دعا کنی تا به سبب آن، آنچه [از بیماری] می یابد، از او رفع شود؟ فرمود: «آری». گفت: بگو: خدایا! جز تو، که بلندمرتبه، سترگ، دارای سلطه دیرینه و نعمت بزرگ هستی، خدایی نیست ...

ر. ك: ج 5 ص 275 (فصل سوم: اوّل، آخر).

الفصل الخامس والخمسون: القريب القريب لغةً «القريب» فعيل بمعنى فاعل ، مشتق من مادة «قرب» وهو يدل على خلاف البُعد (1).

القريب في القرآن والحديث وردت مشتقات مادة «قرب» منسوبة إلى الله خمس مرات في القرآن الكريم ، فقد جاءت صفة القريب مع صفة «المجيب» مرة واحدة (2) ، ومع صفة «السميع» مرة واحدة أيضا (3) ، ووحدها كذلك (4) . كما عدَّ النصر الإلهي قريبا، مرة واحدة ، وكذا الرحمة الإلهية (5) . لقد أكد القرآن والأحاديث قرب الله إلى الموجودات في العالم بخاصة الإنسان ، بل قال سبحانه في الإنسان: «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (6) . ونطقت الأحاديث بتفاوت قرب الله وقرب الكائنات الأخرى ، ونفت عن الله سبحانه لوازم قرب المخلوقات بعضها إلى البعض الآخر . بناءً على هذا ، في الوقت الذي لا ينسجم قرب المخلوقات بعضها من بعض مع بعدها وتعالى أحدها على الآخر ، وكذلك ما يستلزمه قرب المخلوقات من الالتصاق والملابسة ، فإنَّ قرب الله هو في عين بعده ومصحوب بالتعالى وبلا التصاق وملابسة ومدانة . والنقطة المهمة في صفة «القريب» هي أنَّ القرب صنفان: صنف تكويني : من جهة أنَّ قرب سببانه من الموجودات الأخرى لا يتفاوت ، وأنه قريب منها بقياس واحد ، وقد جاء في الأحاديث : «إِسْتَوَى فِي كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ» (7) . وصنف تشريعي معنوي : ومن هذه الجهة هو سبحانه أقرب إلى المؤمنين من الملحدين ، والعباد ، بمقدار الإيمان والأعمال يتقربون إلى الله تعالى .

1- .معجم مقاييس اللغة : ج 5 ص 80 .

2- .هود : 61 .

3- .سبأ : 50 .

4- .البقرة : 186 .

5- .البقرة : 214 ، الأعراف : 56 .

6- .ق : 16 .

7- .راجع : ص 540 ح 5119 .

فصل پنجاه و پنجم : قریب

واژه شناسی «قریب»

قریب، در قرآن و حدیث

فصل پنجاه و پنجم : قریبواژه شناسی «قریب» صفت «قریب (نزدیک)»، فعلیل به معنای فاعل، برگرفته از ماده «قرب (نزدیکی)» است که بر متضاد «بعید (دور)» دلالت دارد.

قریب، در قرآن و حدیث برگرفته های ماده «قرب»، پنج بار در قرآن کریم به خداوند، نسبت داده شده است. صفت «قریب» با صفت «مُجیب»، یک بار و با صفت «سمیع»، یک بار و به تنهایی نیز یک بار به کار رفته است و هر یک از یاری خدا و رحمت خدا نیز یک بار «قریب» شمرده شده اند. قرآن و احادیث، بر نزدیک بودن خدا به موجودات جهان، بویژه انسان، تأکید کرده اند. حتی خدای سبحان درباره انسان می فرماید: «و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم». احادیث، قریب بودن خدا با قریب بودن دیگر موجودات را متفاوت دانسته اند و لوازم نزدیک بودن آفریده ها نسبت به همدیگر را از خداوند، نفی کرده اند. بر این پایه، در حالی که نزدیک بودن آفریده ها نسبت به هم با دور بودن و یا بالاتر بودن یکی از دیگری سازگار نیست، و نیز لازمه نزدیک بودن آفریده ها به هم، چسبیدن و در هم آمیختن است، نزدیکی خدا در عین دوری او بوده، همراه با بالاتر بودن و بی چسبیدن و در هم آمیختن و نزدیک شدن به آنهاست. نکته مهم درباره صفت قریب، آن است که نزدیکی، دو گونه است: 1. گونه تکوینی. از این جهت، نزدیک بودن خدا نسبت به موجودات مختلف، متفاوت نیست و خدا به یک اندازه به آنها نزدیک است. در احادیث آمده است: «نسبتش به همه چیز، یکسان است. پس چیزی به او نزدیک تر از چیز دیگری نیست». 2. گونه تشریحی معنوی. از این جهت، او به مؤمنان نزدیک تر است تا ملحدان، و بندگان به اندازه ایمان و اعمال صالح، به خدای متعال، نزدیک می گردند.

55 / 1 قَرِيبٌ فِي بُعْدِهَا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا: قَرِيبٌ فِي بُعْدِهِ، بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ. (1)

الكافي عن أبي الحسن (2) عليه السلام: نَأَى فِي قُرْبِهِ وَقَرَّبَ فِي نَأْيِهِ؛ فَهُوَ فِي نَأْيِهِ قَرِيبٌ، وَفِي قُرْبِهِ بَعِيدٌ. (3)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 85 ح 2، التوحيد: ص 285 ح 2، المحاسن: ج 1 ص 373 ح 818، بحار الأنوار: ج 3 ص 270 ح 8.
 - 2- لم يُعَلِّمْ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُنَا هَلْ هُوَ الْإِمَامُ الرِّضَا أَوْ الْإِمَامُ الْكَاسِمُ أَوْ الْإِمَامُ الْهَادِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَذَلِكَ لِاخْتِلَافِ الرَّجَالَتَيْنِ فِي الْفَتْحِ بِنِيزِيدِ الْجَرَجَانِيِّ وَهَلْ أَنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِينَ الْكَاسِمِ وَالرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، أَوْ أَنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ الْإِمَامِينَ الرِّضَا وَالْهَادِي عَلَيْهِمَا السَّلَامُ (لِمَزِيدٍ مِنَ الْإِطْلَاعِ رَاجِعٌ: تَفْصِيحُ الْمَقَالِ: ج 2 ص 2 مِنْ أَبْوَابِ الْفَاءِ).
 - 3- الكافي: ج 1 ص 138 ح 3، كشف الغمّة: ج 3 ص 176، التوحيد: ص 61 ح 18 نحوه وكلّها عن الفتح بن يزيد الجرجاني، بحار الأنوار: ج 4 ص 290 ح 21.

55 / 1 در دوری خود، نزدیک است

55 / 1 در دوری خود، نزدیک است امام علی علیه السلام_ در وصف خداوند عز و جل_: نزدیک است در [عین] دوری خود، و دور است در نزدیکی خود.

الكافی_ به نقل از ابو الحسن (1) علیه السلام_: در نزدیکی خود، دور شد و در دوری خود، نزدیک شد. پس او در دوری خود، نزدیک و در نزدیکی خود، دور است.

1- . معلوم نیست که منظور از ابوالحسن علیه السلام در این جا امام رضا یا امام کاظم یا امام هادی علیهم السلام است؛ زیرا رجال شناسان درباره فتح بن یزید جرجانی (راوی حدیث) اختلاف دارند که از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بوده یا از اصحاب امام رضا و امام هادی علیهما السلام. (برای آگاهی بیشتر، ر.ك: تنقیح المقال: ج 2 ص 2).

2/55 قَرِيبٌ فِي عُلُوِّهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّعَاءِ - يَا عَالِي ؛ الْقَرِيبُ فِي عُلُوِّهِ وَارْتِفَاعِهِ وَدَوَامِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله - أيضاً - : يَا قَرِيبُ ؛ الْمُجِيبُ الْمُتَدَانِي دُونَ كُلِّ شَيْءٍ ، يَا عَالِي ؛ الشَّامِخُ فِي السَّمَاءِ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ عُلُوُّهُ وَارْتِفَاعُهُ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : يَا مَنْ هُوَ فِي عُلُوِّهِ قَرِيبٌ ، يَا مَنْ هُوَ فِي قُرْبِهِ لَطِيفٌ . (3)

الإمام عليّ عليه السلام : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُتَعَالِي الْقَرِيبُ فِي عُلُوِّهِ وَارْتِفَاعِهِ دُنُوهُ . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام : كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِصَّةً لِي ، فَمَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ رَجُلٌ فَتَهَاةً بَعْضُ جُلَسَائِهِ ، فَلَمَّا انصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ ، قَالَ لَهُ : لِمَ نَهَيْتَ الرَّجُلَ؟ قَالَ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَظَرَ (5) فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْمِحْرَابِ . فَقَالَ : وَيْحَكَ ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَحْظَرَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَحَدٌ . (6)

-
- 1- جمال الأسبوع : ص 221 عن وهب بن منبه والحسن البصري والإمام الصادق عليه السلام ، مصباح المتهجد : ص 602 ح 693 ، الإقبال : ج 1 ص 181 كلاهما في دعاء إدريس عليه السلام منحوه ، بحار الأنوار : ج 90 ص 58 ح 14 .
 - 2- جمال الأسبوع : ص 222 عن وهب بن منبه والحسن البصري والإمام الصادق عليه السلام ، مصباح المتهجد : ص 602 ح 693 ، الإقبال : ج 1 ص 182 كلاهما في دعاء إدريس عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 90 ص 58 ح 14 .
 - 3- البلد الأمين : ص 405 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 388 .
 - 4- بحار الأنوار : ج 97 ص 223 ح 3 نقلاً عن الدرر الوقية .
 - 5- كل من حظر بينك وبين شيء فقد حظره عليك ، وكل شيء حجز بين شيئين فهو حجاز وحظار (ترتيب العين : ص 186) .
 - 6- التوحيد : ص 184 ح 22 عن منيف مولى الإمام الصادق عنه عن أبيه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 83 ص 298 ح 5 .

55 / 2 در والایی خود، نزدیک است

55 / 2 در والایی خود، نزدیک است پیامبر خدا علیه السلام_ در دعا_: ای والا؛ نزدیک در [عین] والایی، بلندپایگی و پایداری خود!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در دعا_: ای نزدیک؛ اجابتگرِ نزدیک، نزدیک تر از همه چیز، ای بلندپایه، والا در آسمان که والایی و بلند پایگی او بالاتر از همه چیز است!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای آن که در والایی خود، نزدیک است؛ ای آن که در نزدیکی خود، لطیف است!

امام علی علیه السلام: خدایی نیست، جز خدای بلندپایه نزدیک، که نزدیکی او، در [عین] والایی بلند پایگی اوست.

امام زین العابدین علیه السلام: حسن بن علی علیهما السلام نماز می گزارد که مردی از پیش روی او گذشت. یکی از همنشینان ایشان، آن مرد را [از آن کار] باز داشت. امام علیه السلام مهنگامی که نمازش را به پایان برد، به او فرمود: «چرا آن مرد را باز داشتی؟». گفت: ای پسر پیامبر خدا! میان تو و محراب، مانع شد. فرمود: «وای بر تو! خداوند عز و جل به من، نزدیک تر از آن است که میان من و او، کسی مانع شود».

35 / 3 قَرِيبٌ إِلَى مَنْ دَعَاهَا الْكِتَابُ «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» . (1)

«وَأَدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» . (2)

الحديث للإمام علي عليه السلام: لا إله إلا الله الشاكر للمطيع له ، المملي للمشرك به ، القريب ممن دعه على حال بعده ، والبر الرحيم بمن لجأ إلى ظله واعتصم بحبله .

الإمام زين العابدين عليه السلام من دُعائه لولده عليهم السلام: وأعدنا من عذاب السعير ، وأعط جميع المسلمين والمسلمات والمؤمنين والمؤمنات مثل الذي سألتك لنفسي ولولدي في عاجل الدنيا وأجل الآخرة ، إنك قريب مجيب سمع عليهم عفو غفور رؤوف رحيم «آتينا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار» (3) . (4)

1- البقرة: 186 وراجع: هود: 61 .

2- الأعراف: 56 .

3- البقرة: 201 .

4- الصحيفة السجادية: ص 107 الدعاء 25 .

55 / 3 به کسی که او را بخواند، نزدیک است

55 / 3 به کسی که او را بخواند، نزدیک استقرآن «و هر گاه بندگان من از تو درباره من بپرسند، [بگو:] من نزدیکم. خواندن دعا کننده را، آن گاه که مرا بخواند، پاسخ می دهم. پس باید [دعوت] مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند» .

«و او را با بیم و امید بخوانید، که رحمت خدا، به نیکوکاران، نزدیک است» .

حدیث امام علی علیه السلام: خدایی جز الله نیست؛ سپاس گزار کسی که از او فرمان ببرد، مهلت دهنده به کسی که به او شرک بورزد، نزدیک به کسی که او را در حال دوری اش [از خدا] بخواند، و نیکی کننده مهربان به کسی که به او پناه آورد و به رشته او چنگ زند.

امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان برای فرزندانش: «و ما را از آتش شعله ور، پناه ده و به همه مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مؤمن، مانند آنچه برای خود و برای فرزندانم درباره دنیای زودگذر و آخرت دیرپا از تو خواستم، عطا کن که تو نزدیک، اجابتگر، شنوا، دانا، بخشاینده، آمرزگار، مهرورز و مهربانی. «به ما در دنیا، نیکی و در آخرت، نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش، نگاه دار» .

55 / 4 قَرِيبٌ إِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبَهَا إِمَامُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - مِنْ دُعَائِهِ لِيُودِعَ شَهْرَ رَمَضَانَ - : أَنْتَ الْمَلِيءُ بِمَا رُغِبَ فِيهِ إِلَيْكَ ، الْجَوَادُ بِمَا سُئِلْتَ مِنْ فَضْلِكَ ، الْقَرِيبُ إِلَى مَنْ حَاوَلَ قُرْبَكَ . (1)

55 / 5 أَقْرَبُ مِنْ كُلِّ قَرِيبٍ الْكِتَابُ «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» . (2)

«فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينٌ نِيْدٍ تَنْظُرُونَ * وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ» . (3)

الحديث للإمام علي عليه السلام: الحمد لله أول محمود وآخر معبود وأقرب موجود، البديء بلا معلوم لأزليته، ولا آخر لأوليته، والكائن قبل الكون بغير كيان. (4)

عنه عليه السلام في الدعاء: يا من هو أقرب إلي من حبل الوريد، يا فعلاً لما يريد. (5)

1- .الصحيفة السجادية : ص 175 الدعاء 45 ، المزار الكبير : ص 623 ، الإقبال : ج 1 ص 425 ، مصباح المتهجد : ص 644 ح 717 من دون إسناد إلى المعصوم ، بحار الأنوار : ج 98 ص 174 ح 1 .

2- .ق: 16 .

3- .الواقعة : 83 _ 85 .

4- .مهج الدعوات : ص 144 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 231 ح 8 .

5- .الكافي : ج 2 ص 484 ح 2 ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 16 ح 2029 كلاهما عن محمد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 100 ص 445 ح 22 .

55 / 4 نزدیک است به کسی که نزدیکی او را بجوید**55 / 5 نزدیک تر از هر نزدیک**

55 / 4 نزدیک است به کسی که نزدیکی او را بجوید امام زین العابدین علیه السلام از دعای ایشان در وداع ماه رمضان: تویی بی نیاز توانا (1) بر آنچه به خاطر آن به تو رغبت شود؛ بخشنده آنچه از بخششت خواسته شده و نزدیک به کسی که نزدیکی تو را جسته است.

55 / 5 نزدیک تر از هر نزدیکتر آن «و بی گمان، انسان را آفریده ایم و آنچه را نفس او به آن وسوسه می کند، می دانیم، و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم».

«پس چرا [محتضر را باز نمی گردانید] آن گاه که [جانش] به گلوگاه رسد؟ و شما در آن هنگام می نگرید و ما به او از شما نزدیک تریم؛ ولی شما در نمی یابید».

حدیث امام علی علیه السلام: ستایش، خدا راست؛ نخستین ستوده و واپسین پرستیده و نزدیک ترین موجود؛ آغازگری که آغاز او دانسته نیست، و اول بودن او را پایانی نیست، و باشندده پیش از هستی است، بدون هستی [گرفتن از کسی].

امام علی علیه السلام در دعا: ای آن که او به من از رگ گردن، نزدیک تر است. ای بسیار کنشگر در هر آنچه خواهد.

1- ملىء _ که در اصل عربی حدیث آمده است _ را به «بی نیاز توانا» ترجمه کرده ایم (ر. ک: المصباح المنیر: ص 580، ریاض السالکین: ج 6 ص 156).

6/55 ما لا يُوصَفُ قُرْبُهُ بِهَا لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرِ مَلَابِسٍ (1)، بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرِ مُبَايِنٍ (2).

عنه عليه السلام: الْمُتَعَالِي عَنِ الْخَلْقِ بِلَا تَبَاعُدٍ مِنْهُمْ، الْقَرِيبُ مِنْهُمْ بِلَا مُلَامَسَةٍ مِنْهُ لَهُمْ (3).

عنه عليه السلام: لَمْ يَقْرُبْ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالتَّصَاقِ، وَلَمْ يَبْعُدْ عَنْهَا بِافْتِرَاقٍ (4).

عنه عليه السلام: سَبَقَ فِي الْعُلُوِّ فَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْهُ، وَقَرَّبَ فِي الدُّنُوفِ فَلَا شَيْءَ أَقْرَبُ مِنْهُ، فَلَا اسْتِعْلَاؤُهُ بِاعْدَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَلَا قُرْبُهُ سِوَاهُمْ فِي الْمَكَانِ بِهِ (5).

الإمام الحسين عليه السلام: قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَصِقٍ، وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُتَقَصِّصٌ (6).

الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (7): اسْتَوَى فِي كُلِّ شَيْءٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ، لَمْ يَبْعُدْ مِنْهُ بَعِيدٌ، وَلَمْ يَقْرُبْ مِنْهُ قَرِيبٌ، اسْتَوَى فِي كُلِّ شَيْءٍ (8).

1- لا بَسَّتِ الْأَمْرَ: خَالَطَتْهُ (الصحاح: ج 3 ص 974). وفي بحار الأنوار: «ملا مس» بدل «ملا بس».

2- نهج البلاغة: الخطبة 179، بحار الأنوار: ج 4 ص 52 ح 29.

3- التوحيد: ص 33 ح 1، الكافي: ج 1 ص 142 ح 7 نحوه وكلاهما عن الحارث الأعور، بحار الأنوار: ج 4 ص 266 ح 14.

4- نهج البلاغة: الخطبة 163، بحار الأنوار: ج 4 ص 306 ح 35.

5- نهج البلاغة: الخطبة 49، شرح الأخبار: ج 2 ص 312 ح 640 عن جعفر بن سليمان، بحار الأنوار: ج 4 ص 308 ح 36.

6- التوحيد: ص 80 ح 35؛ روضة الواعظين: ص 43 وفيه «منفصل» بدل «متقَصَّص» وكلاهما عن عكرمة، تفسير العياشي: ج 2 ص

337 ح 64 عن يزيد بن رويان نحوه، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 51 ح 24 عن الإمام الرضا عليه السلام وفيه

«ملتزق» بدل «ملتصق»، تاريخ دمشق: ج 14 ص 184 عن عكرمة وفيه «منتقص» بدل «متقَصَّص».

7- طه: 5.

8- الكافي: ج 1 ص 128 ح 8، التوحيد: ص 315 ح 2 وفيه «من كل شيء» بدل «في كل شيء» في كلا الموضعين وكلاهما عن

عبد الرحمن بن الحجاج، بحار الأنوار: ج 3 ص 337 ح 47 وراجع: الكافي: ج 1 ص 128 ح 7 وص 127 ح 6 وتفسير القمي: ج 2 ص

59 ومعاني الأخبار: ص 29 ح 1.

55 / 6 آنچه نزدیک بودن خدا، از طریق آن، توصیف نمی شود

55 / 6 آنچه نزدیک بودن خدا، از طریق آن، توصیف نمی شود امام علی علیه السلام: نزدیک است به اشیا، اما نه در آمیزنده [با آنها]؛ دور است از آنها، اما نه جدا شونده.

امام علی علیه السلام: [خداوند] برتر و بالاتر از آفریده هاست، بی دوری از ایشان؛ نزدیک است به آنها، بی لمس کردن آنها توسط او.

امام علی علیه السلام: با چسبیدن، به چیزها نزدیک نشد و با جدا شدن، از آنها دور نیست.

امام علی علیه السلام: در بلند پایگی پیشی گرفته است. پس چیزی بلندپایه تر از او نیست و در نزدیکی، [آن سان] نزدیک شده که چیزی نزدیک تر از او نیست. پس نه بلند پایگی اش، او را از چیزی از آفریده هایش دور داشته است و نه نزدیکی اش آنها را در جایگاه، با او برابر ساخته است.

امام حسین علیه السلام: نزدیک است، اما نه چسبیده [به اشیا] و دور است، اما نه با فاصله.

امام صادق علیه السلام: درباره سخن خدای متعال: «رحمتگری که بر عرش، استوا یافت» _ نسبتش به همه چیز، یکسان است. پس چیزی به او نزدیک تر از چیزی نیست. هیچ دوری، از او دور نشده و نزدیکی به او نزدیک نشده است. نسبتش به همه چیز، یکسان است.

الإمام الرضا عليه السلام: مُبَايِنٌ لَا بِمَسَافَةٍ، قَرِيبٌ لَا بِمُدَانَةٍ . (1)

عنه عليه السلام_ في صِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا_-: قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَرِقٍ وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُتَقَصِّصٌ . (2)

55 / 7 الرَّاحِلُ إِلَيْهِ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ الإمام زين العابدين عليه السلام_ في الدُّعَاءِ_-: وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِلرَّاجِي بِمَوْضِعٍ إِبْجَابَةٍ . . . وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ . (3)

ربيع الأبرار: قَالَ موسى عليه السلام: يَا رَبِّ أَيْنَ أَجِدُكَ؟ قَالَ: يَا موسى ، إِذَا قَصَدْتَ إِلَيَّ فَقَدْ وَصَلْتَ . (4)

راجع : المحبّة في الكتاب والسنة : القسم الثاني / الفصل الثاني / العزم .

-
- 1- .عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 151 ح 51 ، التوحيد: ص 37 ح 2 كلاهما عن محمّد بن يحيى بن عمر بن عليّ بن أبي طالب عليه السلاموالقاسم بن أيّوب العلوي وص 308 ح 2 عن عبد الله بن يونس عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ عليهما السلام ، الأمالي للمفيد: ص 255 ح 4 عن محمّد بن زيد الطبري ، الأمالي للطوسي: ص 23 ح 28 عن محمّد بن يزيد الطبري ، الاحتجاج: ج 2 ص 362 ح 283 ، بحار الأنوار: ج 4 ص 229 ح 3 .
 - 2- .التوحيد : ص 47 ح 9 عن محمّد بن زياد ومحمّد بن سيّار عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري: ص 50 ح 24 ، بحار الأنوار : ج 3 ص 297 ح 23 .
 - 3- .مصباح المتهدّد : ص 583 ح 691 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 83 ح 2 .
 - 4- .ربيع الأبرار: ج 2 ص 63 .

55 / 7 ره سپار به سوی او راهش کوتاه است

امام رضا علیه السلام: جداست، نه به مسافت؛ نزدیک است، نه با نزدیک آمدن.

امام رضا علیه السلام_ در وصف خداوند عز و جل_: نزدیک است، نه آن که چسبیده باشد و دور است، نه آن که فاصله داشته باشد.

55 / 7 ره سپار به سوی او راهش کوتاه است امام زین العابدین علیه السلام_ در دعا_: و می دانم که تو برای [شخص] امیدوار، در جایگاه اجابتی ... و ره سپار به سوی تو، نزدیک مسافت است.

ربیع الأبرار: موسی علیه السلام گفت: ای پروردگار من! تو را کجا بیابم؟ فرمود: «ای موسی! هر گاه آهنگ من نمودی، هر آینه رسیده ای».

ر.ك: دوستی در قرآن و حدیث: قسم دوم / فصل دوم / عزم.

الفصل السادس والخمسون: القوي القوي لغةً «القوي» فعيل بمعنى فاعل من مادة «قوي» وهو يدلّ على شدّةٍ وخلافٍ ضعفٍ؛ فالقويّ خلاف الضعيف (1).

القويّ في القرآن والحديثُوصف الله سبحانه بمشتقات مادة «قوي» في القرآن الكريم ثلاثة عشر مرّة، ورد في ثلاث منها أنّ القوّة لله (2)، وفي سبع منها ذكرت صفة «القويّ» مع صفة «العزیز» (3)، وجاءت هذه الصفة مع عبارة «شديد العقاب» مرّتين (4). ووردت عبارة «شديد القوى» مرة واحدة (5). وقد استعملت صفة «القوي» في القرآن والأحاديث كصفة ذاتية، وصفة فعلية، وقوّة الله سبحانه كصفة ذاتية تعني عدم ضعفه، وجملة: «قويّ لا تَضَعُفُ» (6) تشير إلى هذا المعنى. وقوّة تعالی كصفة فعلية تعني خلقه الموجودات العظيمة القويّة، وإليها تُشير جملة: «إِنَّمَا قُلْنَا: إِنَّهُ قَوِيٌّ لِلْخَلْقِ الْقَوِيِّ» (7).

1- معجم مقاييس اللغة: ج 5 ص 36.

2- البقرة: 165، الكهف: 39، الذاريات: 58.

3- هود: 66، الحجّ: 40، 79، الأحزاب: 25، الشورى: 19، الحديد: 25، المجادلة: 21.

4- الأنفال: 52، غافر: 22.

5- النجم: 5.

6- راجع: ص 550 ح 5127.

7- راجع: ص 546 ح 5124.

فصل پنجاه و ششم : قوی

واژه شناسی «قوی»

قوی، در قرآن و حدیث

فصل پنجاه و ششم : قوی واژه شناسی «قوی» صفت «قوی (نیرومند)»، فعلیل به معنای فاعل از ماده «قوی» است که بر شدت دلالت دارد و متضاد «ضعف» است. پس قوی، خلاف «ضعیف» است.

قوی، در قرآن و حدیث در قرآن کریم، خدای سبحان با برگرفته های ماده قوی، سیزده بار وصف شده است. در سه بار آنها آمده که نیرو از آن خداست. در هفت مورد، صفت «قوی» با صفت «عزیز» به کار رفته است. این صفت، دوبار همراه با عبارت «شدید العقاب؛ سخت کیفر» و یک بار نیز در تعبیر «شدید القوی؛ پُر نیرو» یاد شده است. در قرآن و احادیث، صفت «قوی» به عنوان صفت ذاتی و صفت فعلی به کار رفته است. قوی بودن خدا به عنوان صفت ذاتی، به معنای ضعیف نبودن اوست و جمله «قوی لا تضعف؛ نیرومندی هستی که ناتوان نمی شوی»، به این معنا اشاره دارد. و نیرومندی خدای متعال، به عنوان صفت فعلی، به معنای آفریدن موجودات سترگ نیرومند است و جمله «اِنَّمَا قَلْنَا : اِنَّهُ قَوِيٌّ لِلْخَلْقِ الْقَوِيٌّ؛ گفتیم او نیرومند است، به دلیل آفریدن [موجودات] نیرومند»، به این معنا اشاره می کند.

1 / 56 / مَعْنَى قُوَّتِهَا لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا سَمِّيَ رَبُّنَا - جَلَّ جَلَالُهُ - قَوِيًّا لِلْخَلْقِ الْعَظِيمِ الْقَوِيِّ الَّذِي خَلَقَ، مِثْلَ الْأَرْضِ وَمَا عَلَيْهَا ، مِنْ جِبَالِهَا وَبِحَارِهَا وَرِمَالِهَا وَأَشْجَارِهَا وَمَا عَلَيْهَا ، مِنْ الْخَلْقِ الْمُتَحَرِّكِ مِنَ الْإِنْسِ وَمِنَ الْحَيَوَانِ ، وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ الْمُثْقَلِ بِالْمَاءِ الْكَثِيرِ ، وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَعَظْمَيْهِمَا وَعَظْمِ نَوْرِهِمَا ، الَّذِي لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ بُلُوغًا وَلَا مُنْتَهَى ، وَالنُّجُومِ الْجَارِيَةِ وَدَوْرَانِ الْفَلَكَ وَغَلْظِ السَّمَاءِ ، وَعَظْمِ الْخَلْقِ الْعَظِيمِ ، وَالسَّمَاءِ الْمُسَقَّفَةِ فَوْقَنَا رَاكِدَةً فِي الْهَوَاءِ ، وَمَا دُونَهَا مِنَ الْأَرْضِ الْمَبْسُوطَةِ ، وَمَا عَلَيْهَا مِنَ الْخَلْقِ الثَّقِيلِ ، وَهِيَ رَاكِدَةٌ لَا تَتَحَرَّكُ ، غَيْرَ أَنَّهُ رَبُّمَا حَرَّكَ فِيهَا نَاحِيَةً ، وَالنَّاحِيَةَ الْأُخْرَى ثَابِتَةً ، وَرَبُّمَا خَسَفَ مِنْهَا نَاحِيَةً وَالنَّاحِيَةَ الْأُخْرَى قَائِمَةً ، يُرِينَا قُدْرَتَهُ وَيَدُلُّنَا بِفِعْلِهِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ . فَلِهَذَا سَمِّيَ قَوِيًّا ، لَا لِقُوَّةِ الْبَطْشِ الْمَعْرُوفَةِ مِنَ الْخَلْقِ ، وَلَوْ كَانَتْ قُوَّتُهُ تُشْبِهُ قُوَّةَ الْخَلْقِ لَوَقَعَ عَلَيْهِ التَّشْبِيهُ ، وَكَانَ مُحْتَمَلًا لِلزِّيَادَةِ ، وَمَا احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ كَانَ نَاقِصًا ، وَمَا كَانَ نَاقِصًا لَمْ يَكُنْ تَامًا ، وَمَا لَمْ يَكُنْ تَامًا كَانَ عَاجِزًا صَدِّعِيْفًا ، وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُشَبِّهُ بِشَيْءٍ ، وَإِنَّمَا قُلْنَا : إِنَّهُ قَوِيٌّ لِلْخَلْقِ الْقَوِيِّ . (1)

1- .بحار الأنوار: ج 3 ص 193 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل .

56 / 1 معنای نیرومندی او

56 / 1 معنای نیرومندی او امام صادق علیه السلام: پروردگار ما _ که بزرگ است شکوه او _ نیرومند نامیده شده است، به دلیل آفرینش سترگ نیرومندش که مانند زمین را و آنچه را روی آن است، اعم از کوه ها و دریاها و شن ها و درختان، آفریده است و آنچه از آفریده های جنبنده که بر روی آن است، اعم از انسان و حیوان، و گرداندن بادها و ابر را شده سنگین بار از آب فراوان و خورشید و ماه و سترگی آن دو و بزرگی فروغ آن دو که دیدگان به آن نمی رسند و پایان آن را در نمی یابند و ستارگان روان و گردش فلک و ستبری آسمان و سترگی آفریده های سترگ و آسمان بر افراشته بر فراز ما که در هوا جای گرفته و زمین گسترده ای که زیر آن است و آنچه از آفریده های گران بر آن است، و [این که] آن [زمین] ساکن است، حرکت نمی کند، جز آن که بسا [خداوند] ناحیه ای از آن را به حرکت در می آورد و ناحیه دیگر ثابت است (زمین لرزه) و چه بسا ناحیه ای از آن را فرو می برد و ناحیه دیگر پا برجاست (رانش زمین). [خدا با این کارها] توانایی خود را به ما می نمایاند و با کار خود به شناخت خود، رهنمون می گردد. از این رو، نیرومند نامیده شده است، نه آن گونه که از آفریده ها می شناسیم و [با دست] سخت و محکم می گیرند و اگر نیرومندی او به نیرومندی آفریده ها می مانست، همانندی بر او واقع می شد و [خدا] تاب افزونی می داشت و آن که تاب افزونی داشته باشد، ناقص است و آنچه ناقص باشد، تام نیست و آنچه تام نباشد، عاجز و ناتوان است و خداوند متعال به چیزی همانند نمی گردد و تنها به دلیل آفرینش [آفریده های] نیرومند، گفتیم که او نیرومند است.

الإمام الجواد عليه السلام: سَمِينَا رَبَّنَا قَوِيًّا، لَا بِقُوَّةِ الْبَطْشِ الْمَعْرُوفِ مِنَ الْمَخْلُوقِ، وَلَوْ كَانَتْ قُوَّتُهُ قُوَّةَ الْبَطْشِ الْمَعْرُوفِ مِنَ الْمَخْلُوقِ لَوَقَعَ التَّشْبِيهُ وَلَا حَتَمَلَ الزِّيَادَةَ، وَمَا احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ احْتَمَلَ التَّقْصَانَ، وَمَا كَانَ نَاقِصًا كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ، وَمَا كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ كَانَ عَاجِزًا. (1)

2 / 56 خَصَائِصُ قُوَّتِهَا الْكِتَابُ «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا». (2)

«لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». (3)

«هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ». (4)

«ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ». (5)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي... لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَالْغَلْبَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، وَالْقُوَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ. (6)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 117 ح 7، التوحيد: ص 194 ص 7، الاحتجاج: ج 2 ص 468 ح 321 كلّها عن أبي هاشم الجعفري، بحار الأنوار: ج 4 ص 154 ح 1.
 - 2- البقرة: 165.
 - 3- الكهف: 39.
 - 4- هود: 66 وراجع: الحج: 40، 74 والأحزاب: 25 والشورى: 19 والحديد: 25 والمجادلة: 21.
 - 5- الذاريات: 58.
 - 6- الاحتجاج: ج 1 ص 138 و 139 ح 32 عن علقمة بن محمد الحضرمي عن الإمام الباقر عليه السلام، روضة الواعظين: ص 103، نهج البلاغة: الخطبة 86 وفيه «الغلبة لكل شيء، والقوة على كل شيء»، بحار الأنوار: ج 4 ص 319 ح 45.

56 / 2 ویژگی های نیرومندی او

امام جواد علیه السلام: پروردگاران را نیرومند نامیدیم، نه به نیروی سخت گرفتن [دست] که از آفریده شناخته شده است و اگر نیروی او، نیروی سخت گرفتن شناخته شده از آفریده بود، همانندی برایش واقع می شد و تاب افزونی می داشت و آنچه تاب افزونی داشته باشد، تاب کاستی [هم] دارد و آنچه ناقص باشد، نادیرینه است و آنچه نادیرینه است، ناتوان است.

56 / 2 ویژگی های نیرومندی او قرآن «... که نیرومندی، یکسره از آن خداست» .

«هیچ نیرویی جز از جانب خدا نیست» .

«اوست نیرومند پیرومند شکست ناپذیر» .

«[خداوند متعال] نیرومند استوار است» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ستایش، خدای راست که ... احاطه به همه اشیا و چیرگی بر همه چیز و نیرومندی در همه چیز، از آن اوست.

عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُمَّ إِنَّكَ حَيٌّ لَا تَمُوتُ ... وَقَوِيٌّ لَا تَضَعُفُ، وَحَلِيمٌ لَا تَعْجَلُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: يَا أَشْرَفَ مِنْ كُلِّ شَرِيفٍ، يَا أَرْفَعَ مِنْ كُلِّ رَفِيعٍ، يَا أَقْوَى مِنْ كُلِّ قَوِيٍّ. (2)

الإمام عليّ عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... بِقُوَّتِكَ الَّتِي فَهَرَّتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَخَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ. (3)

عنه عليه السلام من كلامه عند تلاوته: «يَا أَيُّهَا الْأَنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (4): فَتَعَالَى مِنْ قَوِيٍّ مَا أَكْرَمَهُ! وَتَوَاضَعَتْ مِنْ ضَعِيفٍ مَا أَجْرَأَكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ! (5)

عنه عليه السلام: كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ، وَكُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ، غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ، وَعِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ، وَقُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ. (6)

عنه عليه السلام: كُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ. (7)

عنه عليه السلام في بيان معنى قول المؤذنين «اللَّهُ أَكْبَرُ»: لِقَوْلِهِ «اللَّهُ أَكْبَرُ» مَعَانٍ كَثِيرَةٌ ... الثَّالِثُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» أَيُّ الْقَادِرِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، يَقْدِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ، الْقَوِيُّ لِقُدْرَتِهِ الْمُقْتَدِرُ عَلَى خَلْقِهِ، الْقَوِيُّ لِذَاتِهِ، وَقُدْرَتُهُ قَائِمَةٌ عَلَى الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا، إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. (8)

1- مهج الدعوات: ص 174 عن سلمان عن الإمام عليّ عليه السلام، بحار الأنوار: ج 95 ص 389 ح 29.

2- البلد الأمين: ص 406، بحار الأنوار: ج 94 ص 390.

3- مصباح المتهجد: ص 844 ح 910، الإقبال: ج 3 ص 331 كلاهما عن كميل بن زياد، البلد الأمين: ص 188.

4- الانقطار: 6.

5- نهج البلاغة: الخطبة 223، بحار الأنوار: ج 71 ص 192 ح 59.

6- نهج البلاغة: الخطبة 109.

7- نهج البلاغة: الخطبة 65، غرر الحكم: ح 6884 وفيه «غير الله سبحانه».

8- التوحيد: ص 238 ح 1، معاني الأخبار: ص 38 ح 1 كلاهما عن يزيد بن الحسن عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار

الأنوار: ج 84 ص 131 ح 24.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! تو آن زنده ای که نمی میری ... و آن نیرومندی که ناتوان نمی شوی و آن بردباری که شتاب نمی کنی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای شریف تر از هر شریف، ای بلندپایه تر از هر بلندپایه، ای نیرومندتر از هر نیرومند!

امام علی علیه السلام: خدایا! من از تو درخواست می کنم ... به نیرویت که با آن، همه چیز را مقهور ساختی و همه چیز به آن، گردن نهاد و همه چیز در برابر آن، رام شد.

امام علی علیه السلام: از گفتار ایشان هنگام تلاوت: «ای انسان! چه چیز تو را نسبت به پروردگار کریمت فریفته است؟»: پس بلندپایه گشت نیرومندی که بس کریم است! و فرومایه شدی ای [انسان] ناتوانی که بر نافرمانی او بسی گستاخی!

امام علی علیه السلام: همه چیز برای او فروتن است و همه چیز به او استوار است. [مایه] بی نیازی هر نیازمند، عزت هر ذلیل و نیرومندی هر ناتوان است.

امام علی علیه السلام: هر نیرومندی جز او ناتوان است.

امام علی علیه السلام: در بیان معنای گفتار اذان گو: «الله اکبر»: «سَخَنَ او که «خدا، بزرگ تر است»، معانی بسیار دارد: ... سوم، «خدا بزرگ تر است»، یعنی بر همه چیز تواناست و بر هر چه بخواهد، توان دارد. نیرومند به دلیل توانایی اش و بسیار توانا بر آفریدگانش، نیرومند به ذات خود. توانایی او بر همه اشیا استوار است. هر گاه به چیزی حکم کند، تنها می گوید: «باش!»، پس به وجود می آید.

عنه عليه السلام: إِعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الَّذِي هُوَ فِي عُلُوِّهِ دَانٍ، وَفِي دُنُوِّهِ عَالٍ، وَفِي سُلْطَانِهِ قَوِيٌّ. (1)

الإمام الحسن عليه السلام- في الدعاء-: يا شديد القوى، يا شديد المحال (2). (3)

الكافي عن أبي بصير: جاء رجلٌ إلى أبي جعفرٍ عليه السلام فقال له: أخبرني عن ربك متى كان؟ فقال: ويلك! إنما يقال لشيءٍ لم يكن متى كان، إن ربي - تبارك وتعالى - كان ولم يزل حياً بلا كيفٍ، ولم يكن له كان ولا كان لكونه كونه كيفٍ ولا كان له أين ولا كان في شيءٍ ولا كان على شيءٍ، ولا ابتدئ له مكانه مكاناً ولا قوي بعد ما كوّن الأشياء، ولا كان ضعيفاً قبل أن يكون شيئاً، ولا كان مستوحشاً قبل أن يبتدع شيئاً، ولا يشبه شيئاً مذكوراً. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: الحمد لله الحليم الرشيد، القوي الشديد، المبدئ المعيد، الفعال لما يريد. (5)

الإمام الكاظم عليه السلام: كل قوي ضعيف عند قوة الله. (6)

- 1- مهج الدعوات: ص 168، بحار الأنوار: ج 95 ص 393 ح 32 وراجع: جمال الأسبوع: ص 179 و الدعوات: ص 94 ح 228.
- 2- المحال: العقوبة والنكال (مجمع البحرين: ج 3 ص 1676).
- 3- المجتني: ص 81.
- 4- الكافي: ج 1 ص 88 ح 3، التوحيد: ص 173 ح 2، بحار الأنوار: ج 3 ص 326 ح 23.
- 5- الإقبال: ج 2 ص 123 عن سلمة بن الأكوع، بحار الأنوار: ج 98 ص 243 ح 3.
- 6- مهج الدعوات: ص 41، بحار الأنوار: ج 86 ص 55 ح 60 نقلاً عن الكتاب العتيق الغروي عن الإمام علي عليه السلام.

امام علی علیه السلام: پناه آوردم به خدایی که جز او خدایی نیست؛ آن که در والایی خود، نزدیک است و در نزدیکی خود، والا و در سلطه خود، نیرومند.

امام حسن علیه السلام در دعا: ای بسیار نیرومند، ای سخت کیفر.

الکافی به نقل از ابو بصیر: مردی خدمت امام باقر علیه السلام آمد و به ایشان گفت: مرا از پروردگارت آگاه کن که از کی بوده است؟ فرمود: «وای بر تو! تنها درباره چیزی که نبوده، گفته می شود: از کی بوده است؟ پروردگار من که والا و بلندپایه است _ همواره زنده است، بی چگونگی، و برای او «بود» نیست و هستی اش چگونگی ندارد و او را مکان نیست و در چیزی نبوده و بر روی چیزی نیست و جایگاهی برای جای خود، نوآوری نکرده و پس از آن که اشیا را پدید آورد، نیرومند نشد، و پیش از آن که چیزی پدید آورد، ناتوان نبود و پیش از آن که چیزی نوآوری کند، دل تنگ نبود و به شیء یاد شده ای [در زبان یا ذهن] نمی ماند».

امام صادق علیه السلام: ستایش، از آن خداست؛ بر دبارِ نیرومندِ توانمند، راهنمای راه راست، آغازگر باز گرداننده و بسیار کنشگر در آنچه خواهد.

امام کاظم علیه السلام: هر نیرومندی، در برابر نیرومندی خدا، ناتوان است.

الفصل السابع والخمسون: الكاشفالكاشف لغةً «الكاشف» اسم فاعل من مادة «كشف» وهو يدلّ على سَدِّ الشَّيْءِ عن الشَّيْءِ ، كالثوب يُسَرَى عن البدن (1). قال الخليل : الكشف: رفعك الشَّيْءِ عمَّا يواريه ويغْطِيه ، كرفع الغطاء عن الشَّيْءِ (2) .

الكاشف في القرآن والحديثُ نسبت مشتقات مادة «كشف» إلى الله تعالى في القرآن الكريم سبع عشرة مرّةً ، ووردت صفة «الكاشف» مرّتين بلفظ «وَإِنْ يَمَسُّنَّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ» (3) ، ومرّةً واحدةً بلفظ «إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ» (4) . وتتعلّق كاشفيّة الله في الآيات والأحاديث بأمر مثل: الضرّ ، والألم ، والغمّ ، والكرب ، والبلاء ، وعذاب الخزي ، وغطاء الغفلة ، وبصورة عامّة كلّ شيء يطلق عليه السوء .

1- .معجم مقاييس اللغة : ج 5 ص 181 .

2- .ترتيب كتاب العين : ص 710 .

3- .الأنعام : 17 ، يونس : 107 .

4- .الدخان : 15 .

فصل پنجاه و هفتم : کاشف

واژه شناسی «کاشف»

کاشف، در قرآن و حدیث

فصل پنجاه و هفتم : کاشفواژه شناسی «کاشف» صفت «کاشف (کنار زننده / از میان برنده / برطرف کننده / باز دارنده)»، اسم فاعل از ماده «کشف» است که بر جدا کردن و برگردن چیزی از چیزی دلالت دارد؛ مانند برگردن لباس از بدن. فراهیدی گفته است : کشف، یعنی برداشتن يك چیز از [روی] چیزی که آن را پنهان می کند و می پوشاند؛ مانند برداشتن پوشش از يك چیز.

کاشف، در قرآن و حدیثبر گرفته های ماده «کشف»، هفده بار در قرآن کریم به خدا نسبت داده شده اند . و صفت «کاشف»، دو بار به این صورت آمده است : «وَإِن يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ؛ و اگر خدا به تو گزندى رساند، جز او آن را هیچ از میان برنده ای نیست» و يك بار با تعبیر: «إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ؛ ما از میان برنده عذاب هستیم». در آیات و احادیث، کاشف بودن خدا، به اموری مانند گزند، درد و غم و اندوه و بلا و عذاب رسوایی و پرده غفلت و به طور کلی، هر چیزی که بدی به آن اطلاق شود، تعلق گرفته است.

57 / 1 كاشفُ الضُّرِّ الكتاب «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» . (1)

راجع : يونس : 12 و 107 ، النحل : 54 ، الأنبياء : 84 ، المؤمنون : 75 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ .. يَا غَافِرَ الْخَطَايَا ، يَا كَاشِفَ الْبَلَايَا ، يَا مُنْتَهَى الرَّجَايَا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ (3) ، وَيَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ ، وَيَا كَاشِفَ غَمِّي ، يَا كَاشِفَ عَنِّي غَمِّي وَهَمِّي وَكَرْبِي . (4)

الإمام علي عليه السلام : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا بِحَوْلِهِ ، وَدَنَا بِطَوْلِهِ (5) ، مَانِحِ كُلِّ غَنِيمَةٍ وَفَضْلِ ، وَكَاشِفِ كُلِّ عَظِيمَةٍ وَأَزِلِّ (6) . (7)

1- . الأنعام : 17 .

2- . البلد الأمين : ص 403 ، بحار الأنوار : ج 94 ص 385 .

3- . الْكَرْبَةُ : الْغَمُّ الَّذِي يَأْخُذُ بِالنَّفْسِ (الصحاح : ج 1 ص 211) .

4- . الكافي : ج 2 ص 561 ح 17 عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام .

5- . الطَّوْلُ : الْفَضْلُ وَالْعُلُوُّ عَلَى الْأَعْدَاءِ (النهاية : ج 3 ص 145) .

6- . الْأَزْلُ : الضَّيْقُ وَالشَّدَّةُ (القاموس المحيط : ج 3 ص 328) .

7- . نهج البلاغة : الخطبة 83 .

57 / 1 از میان برنده گزند

57 / 1 از میان برنده گزندقرآن«و اگر خدا به تو گزندی رساند، آن را جز او از میان برنده ای نیست و اگر نیکی ای به تو رساند، او به همه چیز تواناست» .

ر . ك : یونس: آیه 12 و 107 ، نحل: آیه 54 ، انبیاء: آیه 84 ، مؤمنون: آیه 75.

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدایا! من از تو درخواست می کنم به نامت ... ای آمرزنده خطاها، ای بازدارنده بلاها، ای پایان امیدها!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای دادرس اندوهگینان، ای اجابتگر درخواست بیچارگان و ای باز برنده اندوه من! دل تنگی و نگرانی و اندوه مرا باز بر.

امام علی علیه السلام : ستایش، خدا راست که با توان خود، بلندپایه شد و با بخشش خود، نزدیک؛ ارزانی کننده هر بهره و فزونی است و باز برنده هر بلای سخت و تنگنا.

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مُنْزَلِ الْآيَاتِ ، مُجِيبِ الدَّعَوَاتِ ، كَاشِفِ الْحَوَاتِ (1) ، التَّفَاحِ (2) بِالْخَيْرَاتِ ، مَالِكِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ .
(3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّ ، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ ، يَا عَظِيمَ الْبِرِّ ، يَا عَلِيمًا بِمَا فِي السِّرِّ ، يَا جَمِيلَ السِّتْرِ ، اسْتَشْفَعْتُ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيْكَ ، وَتَوَسَّلْتُ بِخَنَانِكَ وَتَرَحُّمِكَ لَدَيْكَ ، فَاسْتَجِبْ دُعَائِي . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَيَا كَاشِفَ الْغَمِّ ، يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا ، فَرِّجْ هَمِّي وَكَاشِفْ غَمِّي . (5)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مُنْزَلِ الْآيَاتِ ، مُجِيبِ الدَّعَوَاتِ ، كَاشِفِ الْكُرْبَاتِ ، مُنْزَلِ الْخَيْرَاتِ ، مَلِكِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ . (6)

المصباح للكفعمي- في الدعاء-: اللَّهُمَّ أَنْتَ الْكَاشِفُ لِلْمَلِمَاتِ (7) ، وَالْكَافِي لِلْمُهَمَّاتِ ، وَالْمُفْرِجُ لِلْكُرْبَاتِ ، وَالسَّامِعُ لِلْأَصْوَاتِ ، وَالْمُخْرِجُ مِنَ الظُّلُمَاتِ ، وَالْمُجِيبُ لِلدَّعَوَاتِ . (8)

1- .الْحَوْبَةُ: الْحُزْنُ ، وَقِيلَ : الْحَاجَةُ (مجمع البحرين : ج 1 ص 470) .

2- .. نَفَحَهُ بِشَيْءٍ : أَي أَعْطَاهُ (الصحاح : ج 1 ص 412) .

3- .الدروع الواقية : ص 180 ، بحار الأنوار : ج 97 ص 190 ح 3 .

4- .بحار الأنوار : ج 94 ص 142 نقلاً عن بعض كتب الأصحاب .

5- .الكافي : ج 2 ص 557 ح 6 عن إسماعيل بن جابر ، مكارم الأخلاق : ج 2 ص 116 ح 2322 عن الإمام الرضا عليه السلام ، مصباح المتعبد : ص 66 ح 101 عن معاوية بن عمّار و كلاهما نحوه وراجع: الأمالي للطوسي : ص 511 ح 1118 و المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 696 ح 1898 .

6- .الدروع الواقية : ص 90 ، الإقبال : ج 2 ص 149 نحوه ، بحار الأنوار : ج 97 ص 141 ح 4 .

7- .المَلِمَةُ: النَّازِلَةُ مِنْ نَوَازِلِ الدُّنْيَا (الصحاح : ج 5 ص 2032) .

8- .المصباح للكفعمي : ص 187 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 350 .

امام علی علیه السلام: خدایا! ستایش تو راست، [ای] فرو فرستنده نشانه ها، پاسخگوی درخواست ها، باز برنده اندوه ها، عطا بخش نیکی ها، مالک زندگی و مرگ.

امام زین العابدین علیه السلام: ای اجابتگر در مانده، ای از میان برنده گزند، ای سترگ نیکی، ای دانای آنچه نهان است، ای زیبا پوشش! بخشش و کرمیت را به سوی تو شفیع آورده ام و به مهر و مهربانی ات در پیشگاه تو توسل جسته ام. پس دعایم را اجابت کن.

امام صادق علیه السلام: ای برطرف کننده نگرانی و ای باز برنده اندوه، ای رحمتگر دنیا و آخرت و مهربان آن دو! نگرانی ام را برطرف کن و اندوهم را باز ببر.

امام صادق علیه السلام: خدایا! ستایش تو راست، [ای] فرو فرستنده نشانه ها، پاسخگوی درخواست ها، باز برنده اندوه ها، فرو آورنده نیکی ها، و فرمان روای زندگانی و مرگ.

المصباح، کفعمی_ در دعا: خدایا! تویی از میان برنده مصیبت ها و بسنده برای کارهای مهم و برطرف کننده نگرانی ها و شنونده آواها و بیرون برنده از تاریکی ها و پاسخگوی درخواست ها!

57 / 2 كاشفُ السوءِ الكتاب «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أُولَئِكَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ» . (1)

«بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَاءَ وَتَسْأَلُونَ مَا تُشْرِكُونَ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: اللهم... أدعوك يا مجيب دعوة المضطر، ويا كاشف السوء عن المكروب، ويا جاعل الليل سكنا، ويا من لا يموت، اغفر لمن يموت، قدرت وخالقت وسويت، فلك الحمد. (3)

57 / 3 كاشفُ عذابِ الخزي «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ» . (4)

«وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لِإِن كُشِفَتْ عَنَّا الرِّجْزُ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ * فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بَلَّغُوهُ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ» . (5)

1- النمل : 62 .

2- الأنعام : 41 .

3- الإقبال : ج 1 ص 269 ، بحار الأنوار : ج 98 ص 28 .

4- يونس : 98 وراجع : الزخرف : 50 والدخان : 12 ، 15 .

5- الأعراف : 134 و 135 .

57 / 2 از میان برنده بدی**57 / 3 برطرف کننده عذاب رسوایی**

57 / 2 از میان برنده بدی قرآن «یا کسی [بهتر است] که بیچاره را - آن گاه که او را بخواند - پاسخ می گوید و بدی را از میان می برد؟ و چه کسی شما را جانشینان [خویش] در زمین می گمارد؟ آیا با خدا، خدایی هست؟ اندکی یادآور می شوید» .

«بلکه تنها او را می خوانید. پس اگر بخواهد، آنچه را که برای آن [او را] می خوانید، از میان می برد و آنچه را که [برای خدا] انباز می شمارید، فراموش می کنید» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدایا! ... تو را می خوانم ای پاسخگوی درخواست بیچاره، ای از میان برنده ناخوشی اندوهگین، ای مایه آرامش قرار دهنده شب، و ای آن که نمی میرد! بیامرز هر که را که می میرد. اندازه نهادی و آفریدی و [آفرینش را] کامل ساختی. پس ستایش، تو راست.

57 / 3 برطرف کننده عذاب رسوایی «پس چرا دهکده ای نبود که ایمان آورد و ایمان آن، به آن سود رساند، مگر قوم یونس؟ هنگامی که ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگانی دنیا از ایشان برطرف کردیم و ایشان را تا مدتی بهره مند ساختیم» .

«و چون عذاب بر ایشان واقع شد، گفتند : ای موسی! پروردگارت را به آنچه نزد تو سپرده، برای ما بخوان که اگر عذاب را از ما برطرف ساختی، بی گمان، به تو ایمان خواهیم آورد و بنی اسرائیل را با تو گسیل خواهیم داشت. پس چون عذاب را از ایشان تا مدتی که ایشان، آن را به سر خواهند آورد، برطرف ساختیم، ایشان [پیمان خود را] می شکنند» .

4 / 57 كاشفُ غطاءِ الغفلةِ «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ* وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ* وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ* لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَ إِيَّاكَ فَبَصَّرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» . (1)

راجع : ج 2 ص 542 (الغفلة).

57 / 4 کنار زننده پرده غفلت

57 / 4 کنار زننده پرده غفلت «و سرگشتگی (سختی) مرگ، به درستی آمد. این، همان چیزی است که از آن می‌گریختی. و در صورت، دمیده شد. این، همان روز [تحقق] تهدید است. و هر شخصی می‌آید، در حالی که با او پیش برنده و گواهی دهنده ای هست. به راستی، از این [روز]، در غفلت بودی و پرده ات را از تو کنار زدیم. پس دیده ات امروز، تیزبین است».

ر.ك: ج 2 ص 543 (غفلت).

الفصل الثامن والخمسون: الكافياالكافي لغةً «الكافي» اسم فاعل من مادة «كفى» وهو يدلّ على الحَسْب الذي لا مستزاد فيه . كفى الشيء ، يكفى ، كفاية ، فهو كافٍ: إذا حصل به الاستغناء عن غيره ، وقد كفى كفايةً إذا قام بالأمر (1) .

الكافي في القرآن والحديثُسببت مشتقات مادة «كفى» إلى الله تعالى في القرآن الكريم ثمانين وعشرين مرّةً ، ودُكرت صفة الكافي في قوله : «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» (2) . وقد جاء في الآيات والأحاديث أنّ الله تعالى كافٍ من كلّ شيء ولا يكفى منه شيء ، ولا كافي سواه ، وكفى بالله وليّاً ونصيراً .

1- معجم مقاييس اللغة : ج 5 ص 188 ، المصباح المنير : ص 537 .

2- راجع : القسم التاسع .

فصل پنجاه و هشتم : کافی

واژه شناسی «کافی»

کافی، در قرآن و حدیث

فصل پنجاه و هشتم : کافیواژه شناسی «کافی» صفت «کافی (بسندة)»، اسم فاعل از ماده «کفی» است که بر بسندگی ای دلالت دارد که نهائیتی برایش قابل تصوّر نیست؛ یعنی نیاز به افزایش ندارد. «کفی الشیء، یکفی، کفایةً فهو کاف»، هنگامی گفته می شود که با آن، بی نیازی از دیگری حاصل آید و «قد کفی کفایة»؛ یعنی: «فلان کار را به خوبی عهده دار شد».

کافی، در قرآن و حدیثبرگرفته های ماده «کفی» در قرآن کریم، 28 بار به خداوند نسبت داده شده است و صفت «کافی»، یک بار در گفتار خدا: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ؛ آیا خدا بنده خود را بسندة نیست؟»، یاد شده است. در آیات و روایات آمده که خدای متعال از همه چیز بسندة است و چیزی از او بسندگی نمی کند و جز او بسندة ای نیست و خدا در سرپرستی و یاری، بسندة است.

58 / 1 الكافي لِلْمُهَمَّاتِ الْكِتَابِ «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» . (1)

«إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» . (2)

الحديث المصباح للكفعمي - في الدعاء - : اللَّهُمَّ أَنْتَ الْكَاشِفُ لِلْمُلِمَّاتِ ، وَالْكَافِي لِلْمُهَمَّاتِ ، وَالْمُفْرِجُ لِلْكُرْبَاتِ . (3)

58 / 2 الكافي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ الْكِتَابِ «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» .

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» .

«وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا» . (4)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : اللَّهُمَّ يَا كَافِيًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ ، يَا رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ ، إِكْفِنَا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى لَا يَضُرَّ مَعَ

اسْمِكَ شَيْءٌ . (5)

1- الزمر : 36 .

2- الحجر : 95 .

3- المصباح للكفعمي : ص 187 ، بحار الأنوار : ج 86 ص 350 .

4- .. النساء : 81 ، 132 ، 45 .

5- بحار الأنوار : ج 94 ص 311 عن الإمام الصادق عليه السلام .

58 / 1 بسنده در امور مهم

58 / 2 بسنده از همه چیز

58 / 1 بسنده در امور مهمقرآن «آیا خدا، برای بنده خود، بسنده نیست، و تو را از کسانی جز او [خدا] می ترسانند و هر که را خدا در گم راهی وانهد، او را هیچ راهنمایی نیست» .

«ما در برابر مستخره کنندگان ، برای تو بسنده ایم» .

حدیثالمصباح ، کفعمی_ در دعا_ : خدایا! تویی از میان برنده مصیبت ها، بسنده برای امور مهم و برطرف کننده اندوه ها.

58 / 2 بسنده از همه چیزقرآن «و به خدا توکل کن، و خدا برای وکیل بودن، بسنده است» .

«و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است ، از آن خداست و خدا برای وکیل بودن، بسنده است» .

«و خدا به دشمنانتان داناتر است. و خدا برای سرپرستی، بسنده است. و خدا برای یآوری بسنده است» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدایا ، ای که بسنده از همه چیز است و چیزی از او بسنده نیست، ای پروردگار همه چیز [در برابر همه چیز! ما را بسنده باش تا با نام تو چیزی آسیب نرساند.

الإمام زين العابدين عليه السلام: يا كافيّ كلُّ شيءٍ ولا يكفي منه شيءٌ، صلِّ على مُحَمَّدٍ وعلى آلِ مُحَمَّدٍ، وأكفني شرَّ ما أهدرُ وشرَّ ما لا أهدرُ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام_ في الدُّعاء_: إكفني يا كافيّ ما لا يكفي سواك، فإنَّكَ الكافي لا كافيّ سواك. (2)

-
- 1- .مصباح المتهدّج: ص 697 ح 771 ، الإقبال: ج 2 ص 109 ، المزار الكبير: ص 455 من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، بحار الأنوار: ج 98 ص 233 وراجع: طبّ الأئمة لابني بسطام: ص 25 .
 - 2- .مصباح المتهدّج: ص 779 ح 852 عن صفوان بن مهران الجمّال ، المزار للشهيد الأوّل: ص 58 ، المزار الكبير: ص 314 ح 15 كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم ، الدرّوع الواقية: ص 105 ، الإقبال: ج 2 ص 86 كلاهما عن الإمام الحسين عليه السلامنحوه ، بحار الأنوار: ج 101 ص 298 ح 3 .

امام زین العابدین علیه السلام: ای بسنده همه چیز که چیزی از او بسنده نمی شود! بر محمد و بر خاندان محمد، درود فرست و مرا از گزند آنچه مراقبم و آنچه مراقب نیستم، بسنده باش.

امام صادق علیه السلام_ در دعا_: مرا بسنده باش، ای بسنده آنچه جز او [برای آن] بسنده نیست؛ زیرا تنها تویی بسنده. بسنده ای جز تو نیست.

الفصل التاسع والخمسون: الكبير ، المتكبر الكبير والمتكبر لغةً اشتقَّ الكبير والمتكبر من مادة «كبر» ، والكبر يدلُّ على خلاف الصغر ، والكبر والكبرياء بمعنى العظمة (1) . قال ابن الأثير: «في أسماء الله تعالى المتكبر والكبير ، أي: العظيم ذو الكبرياء» (2) ، فالكبير والعظيم متقاربان في المعنى ، ومن هنا ذكر بعض اللغويين صفة أخرى في تفسير كلِّ من الصفتين (3) .

الكبير والمتكبر في القرآن والحديث استعملت مشتقات مادة «كبر» في شأن الباري سبحانه ثمان مرّات في القرآن الكريم ، فقد وردت صفة «الكبير» مقرونةً بصفة «العلي» خمس مرّات في القرآن الكريم (4) ، وجاءت مرّةً واحدةً بهذه الصورة: «عَلِمَ الْغَيْبِ وَالسَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ» (5) ، ومرّةً بهذه الصورة «وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (6) ووردت صفة «المتكبر» مرّةً واحدةً مقرونةً بصفة «الجبار» (7) ، وقد ذكرت الأحاديث معنيين للكبير والمتكبر ، هما :

1- الشعراء : 109 ، 127 ، 145 ، 164 ، 180 .

2- معجم مقاييس اللغة: ج 5 ص 153 _ 154 ؛ الصحاح : ج 2 ص 801 ؛ النهاية : ج 4 ص 140 .

3- النهاية : ج 4 ص 139 .

4- الحجّ : 62 ، لقمان : 30 ، سبأ : 23 ، غافر : 12 ، النساء : 34 .

5- سبأ : 47 .

6- الانعام : 90 .

7- الرعد : 9 .

فصل پنجاه و نهم : کبیر، مُتکَبِّر

واژه شناسی «کبیر» و «متکَبِّر»

کبیر و متکَبِّر، در قرآن و حدیث

اشاره

فصل پنجاه و نهم : کبیر، مُتکَبِّر واژه شناسی «کبیر» و «متکَبِّر» دو صفت «کبیر (بزرگ)» و «متکَبِّر (یگانه بزرگ)»، از ماده «کبر» برگرفته شده اند و کَبْر بر متضادّ صِغَر (کوچکی) دلالت دارد و کَبْر و کَبْرِیَا به معنای عظمت (سترگی) است. ابن اثیر گفته است : در نام های خدای متعال، متکَبِّر و کبیر، یعنی سترگِ دارای بزرگی. پس کبیر و عظیم، معنایی نزدیک به هم دارند. از این رو، برخی واژه شناسان، در تفسیر هر يك از این دو صفت، صفت دیگر را ذکر کرده اند.

کبیر و متکَبِّر، در قرآن و حدیث برگرفته های ماده «کبر»، هشت بار در قرآن کریم به خدا نسبت داده شده است. صفت «کبیر» در قرآن همراه با صفت «علیّ» پنج بار و يك بار به صورت: «عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ؛ دانای نهان و آشکار، بزرگ بلندپایه» و يك بار نیز به صورت: «وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ در آسمان ها و زمین، بزرگی از آن اوست» به کار رفته است و صفت «متکَبِّر»، يك بار همراه با صفت «جَبَّار» آمده است. در احادیث، دو معنا برای کبیر و متکَبِّر ذکر شده است :

1 . صفة الذاتالكبير والمتكبر بوصفهما صفتين ذاتيتين يدلان على عظمة الله ، وفي الحديث : «الكبرياء رداء الله عز وجل ، فمن ينازع الله رداءه يغضب عليه» (1) . قال الزجاج : «هذه الصفة لا تكون إلا لله خاصة ، لأن الله سبحانه وتعالى هو الذي له القدرة والفضل الذي ليس لأحد مثله ، وذلك الذي يستحق أن يقال له: المتكبر ، وليس لأحد أن يتكبر ؛ لأن الناس في الحقوق سواء ، فليس لأحد ما ليس لغيره» (2) . وعندما يستعمل الكبر والتكبر بشأن الإنسان فإنه يعني ادعاء العظمة والاستعلاء مع العجب بالنفس ، وذلك لا يليق به ، ومن هنا فهو مذموم . قال الراغب : «الكبر الحالة التي يتخصص بها الإنسان من إعجابه بنفسه ، وذلك أن يرى الإنسان نفسه أكبر من غيره ، وأعظم التكبر ، التكبر على الله بالامتناع من قبول الحق والإذعان له بالعبادة» (3) . قال ابن الأثير في تفسير المتكبر: «التاء فيه للمتفرد والتخصص لاء التاء التعاطي والتكلف» (4) . لذلك المتكبر _ من باب تفعل _ يدل على التفرد واختصاص الكبرياء بالله . وقد جاء في حديث أن الذات الإلهية هي أكبر من أن توصف : «الله أكبر من أن يوصف» (5) .

1- .راجع : ص 576 ح 5158 .

2- .تاج العروس : ج 7 ص 431 .

3- .مفردات ألفاظ القرآن : ص 697 .

4- .النهاية : ج 4 ص 140 .

5- .راجع : ج 5 ص 246 ح 4111 .

1. صفت ذات

1. صفت ذاتکبیر و متکبر، به عنوان صفت ذاتی، بر عظمت خدا دلالت می کنند. در حدیث آمده است: «بزرگی، ردای خداوند عز و جلاست. پس هر کس در جامه خدا با او بستیزد، [خدا] بر او خشم می گیرد». زجاج می گوید: این صفت، تنها از آن خداست؛ زیرا خدای پاک والاست که توانایی و بخششی دارد که کسی همانند آن را ندارد و او سزاوار آن است که به او گفته شود: متکبر (بسیار بزرگ) و کسی را نمی سزد که [بر دیگری] بزرگی ورزد؛ زیرا مردم در حقوق برابرند. پس کسی، چیزی که دیگری نداشته باشد، ندارد. هر گاه کبر و تکبر درباره انسان به کار می رود، به معنای ادعای بزرگی و برتری همراه با خودبینی است و این شایسته انسان نیست و از این رو، نکوهیده است. راغب می گوید: کبر، حالتی است که ویژه انسان است و از خودبینی او حاصل می آید و آن، چنان است که انسان، خود را بزرگ تر از دیگری می بیند و بزرگ ترین تکبر، تکبر ورزیدن در برابر خداست، به معنای خودداری از پذیرش حق و اقرار به بندگی او. ابن اثیر، در تفسیر متکبر گفته است: تاء (باب تفعل) در آن، برای تفرّد و تخصّص است، نه تاء تعاطی و تکلف. از این رو، متکبر (از باب تفعل) بر یگانگی و اختصاص بزرگی به خدا دلالت می کند. نیز در حدیثی آمده است که ذات خدا، بزرگ تر از آن است که وصف شود: «اللّه اکبر من أن یوصف».

2 . صفة الفعلا لكبير والمتكبر بوصفهما من صفات الفعل تعنيان خالق المخلوقات الكبيرة . قال الإمام الصادق عليه السلام: «إِنَّمَا قُلْنَا: إِنَّهُ قَوِيٌّ، لِلْخَلْقِ الْقَوِيِّ، وَكَذَلِكَ قَوْلُنَا: «الْعَظِيمُ وَالْكَبِيرُ» (1) .

1 / 59 صِفَةُ كِبْرِيَاءِهَا الْكِتَابُ «عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ» . (2)

«وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» . (3)

الحديثا لإمام علي عليه السلام: لا إله إلا الله الجليل المتكبر على كل شيء، فالعدل أمره، والصدق وعده . (4)

1- .راجع : ص 578 ح 5159 .

2- .الرعد : 9 .

3- .الجاثية : 37 .

4- .الدروع الواقية : ص 255 ، الإقبال : ج 1 ص 182 من دعاء إدريس عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 97 ص 223 ح 3 .

2. صفت فعل

59 / 1 ویژگی بزرگی او

2. صفت فعلکبیر و متکبّر به عنوان صفت فعل، به معنای آفریدگار آفریده های بزرگ است. امام صادق علیه السلامی فرماید: «همانا به دلیل آفرینش [آفریده های] نیرومند، گفتیم که او (خدا) نیرومند است و گفتار ما سترگ و بزرگ نیز چنان است».

59 / 1 ویژگی بزرگی او قرآن [خداوند،] دانایِ نهران و آشکار، و بزرگِ بلندمرتبه است» .

«و بزرگی در آسمان ها و زمین، [تنها] از آن اوست، و اوست عزّتمند فرزانه» .

حدیث امام علی علیه السلام: جز خدا، خدایی نیست؛ شکوهمند یگانه بزرگ بر فراز همه چیز، که دادگری، کار او و راستی، وعده اوست.

فاطمة عليها السلام: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَكَبِّرِ فِي سُلْطَانِهِ، الْعَزِيزِ فِي مَكَانِهِ، الْمُتَجَبَّرِ فِي مُلْكِهِ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام: أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الْمُتَوَحَّدُ... الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: الْكِبَرُ (3) رِذَاءُ اللَّهِ، وَالْمُتَكَبَّرُ يُنَازِعُ اللَّهَ رِذَاءَهُ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام_ فِي ذِكْرِ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ... الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ. (5)

عنه عليه السلام_ فِي تَمْجِيدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ... الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ. (6)

الزهد عن موسى بن عليّ عن أبيه: بَلَغَنِي أَنَّ نُوْحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِإِبْنِهِ سَامٍ: ... يَا بُنَيَّ، لَا تَدْخُلَنَّ الْقَبْرَ وَفِي قَلْبِكَ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنَ الْكِبَرِ، فَإِنَّ الْكِبْرِيَاءَ رِذَاءُ اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلَّ فَمَنْ يُنَازِعِ اللَّهَ رِذَاءَهُ يَغْضَبْ عَلَيْهِ. (7)

1- فلاح السائل: ص 421 ح 290، بحار الأنوار: ج 86 ص 103 ح 8.

2- الصحيفة السجادية: ص 185 الدعاء 47.

3- الكبر: العظمة (النهاية: ج 4 ص 140).

4- الكافي: ج 2 ص 309 ح 4 عن معمر بن عمر بن عطاء، تحف العقول: ص 292 نحوه، بحار الأنوار: ج 73 ص 214 ح 4.

5- الكافي: ج 1 ص 112 ح 1، التوحيد: ص 191 ح 3 كلاهما عن إبراهيم بن عمر.

6- الكافي: ج 2 ص 516 ح 2، المحاسن: ج 1 ص 108 ح 95 كلاهما عن عبد الله بن أعين، ثواب الأعمال: ص 28 ح 1 عن زرارة ابن أعين، بحار الأنوار: ج 86 ص 371 ح 3.

7- الزهد لابن حنبل: ص 67، الدر المنثور: ج 5 ص 88.

حضرت فاطمه علیها السلام: ستایش، از آن خداست؛ یگانه بزرگ در سلطه خود، پیروزمند شکست ناپذیر در جایگاه خود، بسیار چیره در فرمان‌روایی خود.

امام زین العابدین علیه السلام: تو خدایی. جز تو خدایی نیست؛ یکتای یگانه ... بزرگ یگانه بزرگ.

امام باقر علیه السلام: بزرگی، ردای خداست (1) و بزرگی فروش، با خدا، بر سرِ ردای او می ستیزد.

امام صادق علیه السلام_ در یاد کرد نام های خدای والا و بلندپایه _: اوست رحمتگرِ مهربان ... عزتمندِ چیره یگانه بزرگِ بلندپایه سترگ.

امام صادق علیه السلام_ در بزرگداشت خدای والا و بلندپایه _: تویی خدا. جز تو خدایی نیست ... عزتمندِ چیره یگانه بزرگ.

الزهدي، ابن حنبل_ به نقل از موسی بن علی، از پدرش _: به من رسیده که نوح علیه السلام به پسرش سام گفت: «... پسر من! مبادا به گور در آیی و در دلت هم وزن ذره ای کبر باشد؛ زیرا بزرگی، ردای خداوند عز و جل است. پس هر کس با خدا در ردای او بستیزد، [خداوند] بر او خشم گیرد».

1- .ردا، جامه ای است که روی همه لباس ها پوشیده می شود و در این جا، کنایه از لازمه جدا ناشدنی است؛ یعنی بزرگی، همواره با خدا و ذاتی اوست و از او جداشدنی نیست .

59 / 2 ما لا يُوصَفُ كِبَرِيَاؤُهُ بِهَا لِإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُسَبَّهُ بِشَيْءٍ، وَإِنَّمَا قُلْنَا: إِنَّهُ قَوِيٌّ لِلْخَلْقِ الْقَوِيِّ، وَكَذَلِكَ قَوْلُنَا: الْعَظِيمُ وَالْكَبِيرُ، وَلَا يُسَبَّهُ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. (1)

راجع: ج 5 ص 164 (معنى الله أكبر).

1- بحار الأنوار: ج 3 ص 194 عن المفضل بن عمر في الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

59 / 2 آنچه بزرگی او، به آن، وصف نمی گردد

59 / 2 آنچه بزرگی او، به آن، وصف نمی گردد امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل به چیزی همسان انگاشته نمی شود، و گفتیم: «او نیرومند است»، به دلیل آفرینش [موجودات] نیرومند و از همین قبیل است تعابیر ما: «سترگ» و «بزرگ»، و خداوند عز و جل به این نام ها همانند نمی گردد.

ر. ك: ج 5 ص 165 (معنای الله اكبر).

ص: 581

فهرست تفصیلی .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

